



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرِّسَالَاتِ
عَلَيْهِمْ سَاسَاتِ

WWW. **Ghaemiyeh** .com
WWW. **Ghaemiyeh** .org
WWW. **Ghaemiyeh** .net
WWW. **Ghaemiyeh** .ir

ایران و اسرائیل

دوران سلطت سلوی

محمد تقی تهرانی

جلد اول

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی جلد ۱

نویسنده:

محمدتقی تقی پور

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی جلد ۱	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۸
سخن ناشر	۱۶
آغاز سخن	۱۸
مقدمه	۲۲
فصل اول : راهبرد تأسیس دولت صهیونی در فلسطین	۲۶
خاستگاه اندیشه برپایی دولت اسرائیل	۲۶
پیوریتن ها و فرضیه تشکیل دولت یهودی	۳۷
سلاطین پول	۴۵
حضور رسمی بر اریکه سیاست و قدرت	۵۱
فصل دوم : ایران در حلقه راهبرد پیرامونی صهیونیسم	۵۴
تحولات در ایران	۵۴
کودتای رضاخان	۶۲
رضاخان و تکاپوی صهیونی در ایران	۶۳
محمدرضا بر تخت سلطنت	۷۶
فصل سوم : بسترسازی چند سویه	۹۲
یهودی سازی فلسطین تحت اشغال انگلستان	۹۲
موقعیت یهودیان عراقی در ایران و سیاست های پنهان دستگاه سلطنت	۱۳۵
یهود عراق و چالش های دیپلماسی تهران - بغداد	۱۶۵
تحركات صهیونی در ایران در مقطع تاریخی تأسیس اسرائیل	۱۹۰
فصل چهارم : پرده اول دیپلماسی	۲۰۰
از کنسولگری ایران در فلسطین تا شناسایی اسرائیل	۲۰۰

۲۴۰	نماینده‌گی دولت شاهنشاهی در «تل آویو»
۲۵۱	همکاری های آغازین
۲۵۹	تعامل پس از شناسایی اسرائیل
۲۶۷	بازتاب شناسایی اسرائیل
۲۸۷	تعمیق و توسعه روابط
۳۱۲	تعطیلی نمایندگی و فراخوان نماینده ایران (در دولت مصدق)
۳۲۲	فصل پنجم : تجدید دیپلماسی نهان و خزنه
۳۲۲	تجدید ارتباط پس از کودتای ۲۸ مرداد
۳۳۱	سیر صعودی روابط
۳۳۹	تلاش های پنهان برای شناسایی «دو زوره»
۳۵۸	فصل ششم : شاه و اعلام رمز عملیات
۳۵۸	اعتراف شاه و خیزش بین الملل اسلامی
۳۹۵	دستگاه سلطنت بر سر دوراهی
۴۲۴	نماینده‌گی ایران: «برن ۲»
۴۴۵	پیروزی انقلاب اسلامی و پایان روابط
۴۴۷	نمونه گزارش عملکرد سالانه دفتر نمایندگی ایران
۴۷۸	فصل هفتم : سفارت غیررسمی یا پایگاه دسیسه های اسرائیلی در تهران
۴۷۸	نماینده‌گی یا سفارت مخفی اسرائیل؟
۵۱۵	اعضای نمایندگی و مأموران اسرائیل در ایران
۵۳۳	دامنه و گستره فعالیت ها
۵۴۰	وابسته نظامی
۵۵۵	وابسته مطبوعاتی
۵۶۰	مراسم، مجالس و شب نشینی های اسرائیلی
۵۷۰	ساختمان سفارت مخفی
۵۷۵	افسران اطلاعاتی مخفی
۵۷۶	دیپلمات های اسرائیلی

۵۷۹	افزایش تدریجی اعضای نمایندگی و مأموران اسرائیل
۵۸۵	اطلاعات تکمیلی درباره بعضی مأموران
۵۹۲	فصل هشتم : دستگاه سلطنت و میهمانان پر دردرس
۵۹۲	تعقیب و کنترل نمایندگی و مأموران اسرائیل
۶۰۱	حفاظت از مأموران اسرائیلی و مقر آنها
۶۱۹	اعطای امتیازات و تسهیلات به مأموران اسرائیلی
۶۳۳	ضمائم : اسناد و عکس ها
۷۴۱	فهرست منابع و مآخذ
۷۴۵	فهرست اعلام
۸۳۲	درباره مرکز

سرشناسه: تقی پور، محمدتقی، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی جلد ۱ / محمدتقی تقی پور.

مشخصات نشر: تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰ -

مشخصات ظاهری: ج۲: مصور.

شابک: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۸۶-۱۲-۵؛ ۱۳۵۰۰۰ ریال: ج. ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۸۶-۱۳-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. بررسی مستندات، ابعاد و اسرار ارتباط و همکاری ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی

موضوع: ایران -- روابط خارجی -- اسرائیل

موضوع: اسرائیل -- روابط خارجی -- ایران

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰

شناسه افزوده: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره: DSR۱۵۰۲/۳ / الف ت ۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۳۲۷/۵۵۰۵۶۹۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۸۷۶۰۲

ص: ۱

اشاره

در نیمه شب ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۵ مه ۱۹۴۸)، با توطئه و تمهید قبلی نظام سرپرستی انگلستان بر فلسطین، تروریست های صهیونیست، تأسیس دولت اسرائیل را در قلب جهان اسلام اعلام کردند. رژیم شاهنشاهی ایران از همان آغاز همکاری صمیمانه ای را با رژیم جعلی و اشغالگر تروریستی صهیونیستی اسرائیل پایه گذاری کرد؛ و سپس با شناسایی دوفاکتوی رژیم صهیونیستی و تبادل نماینده سیاسی به گسترش روابط و همکاری با آن دولت پرداخت. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تثبیت قدرت محمدرضا پهلوی، ایران به طور کامل در اختیار جهان استکبار و صهیونیسم به رهبری آمریکا قرار گرفت؛ و در نقش مکمل سیاست های منطقه ای آمریکا به همکاری گسترده و صمیمانه با رژیم صهیونیستی پرداخت. این در حالی بود که ملت مسلمان ایران، هیچگاه، در نظر و عمل، وجود رژیم صهیونیستی را نپذیرفت و از هر فرصتی برای ابراز نفرت از این رژیم و آرزوی نابودی کامل آن و پیروزی برادران مسلمان فلسطینی، استفاده نمود. بدون شک آگاهی از وجود چنین روحیه ای در میان توده مردم ایران، سبب شده بود که رژیم پهلوی با وجود ابعاد گسترده همکاری های سیاسی، اقتصادی و نظامی میان ایران و اسرائیل، هیچ گاه جرأت نکرد از مرحله شناسایی دوفاکتوی اسرائیل فراتر رود.

تاریخ معاصر ایران و نیز خاورمیانه، بدون تبیین و تدوین ابعاد روابط و همکاری ها و هماهنگی های ایران دوره پهلوی و رژیم صهیونیستی تاریخی ناتمام است. درباره تاریخ معاصر ایران کتاب بسیار نوشته شده است. اما شمار کتاب های مربوط به روابط ایران و اسرائیل، شاید از شمار انگشتان دست فراتر نرود.

متأسفانه، حتی در ایران پس از انقلاب اسلامی هم تحقیق و تفحص چندانی درباره این موضوع مهم و اساسی، یعنی روابط ایران و رژیم صهیونیستی انجام نشده است.

کتاب حاضر جلد اول مجموعه «ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی» و چهارمین اثر در موضوع مورد اشاره است که توسط مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی به بازار نشر عرضه شده است و پیش از این آثاری چون «سازمان های یهودی و صهیونیستی در ایران»، «ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل» و «استراتژی پیرامونی اسرائیل» به علاقه مندان این موضوع تقدیم شده است.

امید است که مجلدات بعدی این اثر نیز به زودی آماده و ارائه شود.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ص: ۱۰

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ضربه ای کاری بر پیکر صهیونیسم و نهاد منطقه ای آن، یعنی رژیم اشغالگر قدس، وارد آمد. پس از پیروزی انقلاب بود که اسطوره اسرائیل فروپاشید؛ و به تعبیر موشه دایان، ژنرال تروریست صهیونیست، زلزله ای در خاورمیانه به وقوع پیوست؛ و «روزهای سخت اسرائیل» آغاز شد. اکنون به جای رژیم شاهنشاهی پهلوی، که همه امکانات ایران را بی دریغ در اختیار صهیونیسم گذاشته بود، «جمهوری اسلامی» بر سر کار آمده بود که رهبر و بنیانگذار آن، بی هیچ پرده پوشی، خواستار نابودی اسرائیل و محو آن از صفحه جغرافیا بود. با این حساب، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نه فقط حادثه ای بزرگ و سرنوشت ساز برای مسلمانان و ایرانیان و فلسطینیان و سایر ملت های منطقه بود، بلکه باید گفت که این انقلاب، به واقع، حادثه ای سرنوشت ساز و نقطه عطفی در تاریخ صهیونیسم و رژیم اشغالگر قدس نیز بود.

نفرت مردم مسلمان ایران از صهیونیسم و رژیم اشغالگر قدس به حدی عمیق و جدی بود که از همان ابتدای اعلام موجودیت این رژیم، با وجود برقراری روابط گسترده میان ایران شاهنشاهی و اسرائیل، رژیم پهلوی هیچگاه از بیم عکس العمل مردم ایران جرأت نکرد این روابط را علنی کند؛ و شناسایی رژیم پهلوی از «اسرائیل» نیز از مرحله «دوفاکتو» فراتر نرفت؛ و تا بلوی «سفارت

اسرائیل» و پرچم آن رژیم هیچگاه آشکارا در ایران دیده نشد. بدین ترتیب روابطی میان دو طرف شکل گرفت که شاید در تاریخ روابط سیاسی جهان بی سابقه باشد؛ که از یک سو دولتی با دولتی دیگر گسترده ترین روابط را در همه زمینه ها برقرار می کند؛ و در عمل آن را به طور کامل به رسمیت می شناسد و از آن رژیم، نماینده ای که در حکم «سفیر» است و «وابسته نظامی» و «وابسته مطبوعاتی» و «وابسته اقتصادی» قبول می کند، و در عین حال همه این روابط را با مخفی کاری و پرده پوشی و استتار اطلاعاتی پیش می برد؛ به گونه ای که وقتی نخست وزیر اسرائیل، لازم می بیند که برای تبادل نظر پیرامون اوضاع منطقه با شاه ایران، محمدرضا پهلوی دیدار کند، این دیدار در نهایت مخفی کاری، و در روز شنبه که در فلسطین اشغالی تعطیل عمومی است انجام می شود تا حتی در داخل اسرائیل نیز کسی جز خواص، از آن باخبر نشود!

متأسفانه پس از گذشت بیش از سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز تحقیقی جدی درباره تاریخ روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی ایران شاهنشاهی و رژیم اشغالگر قدس نشده است؛ و شمار کتاب هایی که در این باره در ایران منتشر شده، بسیار اندک و انگشت شمار است. در خارج از ایران نیز با اینکه درباره تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی کتاب های زیادی نوشته شده، درباره روابط سیاسی ایران و اسرائیل کتاب ها و منابع چندانی نوشته و منتشر نشده است.

در سال های اخیر بعضی از دولتمردان صهیونیست که در رابطه با ایران و مسائل ایران بوده اند، دست به تألیف و انتشار کتاب ها و مقالاتی زده اند؛ از آن جمله است خاطرات مئیر عزری، نماینده و در حقیقت «سفیر» رژیم صهیونیستی در ایران. این کتاب ها و خاطرات نیز بسیار حساب شده و جهت دار تنظیم شده و با معیارهای یک تحقیق علمی و بی طرف فاصله زیادی دارند.

در کتاب حاضر، کوشش شده است که با اتکا به اسناد و مدارک بر جای مانده از دوران گذشته، گوشه ای از روابط پیچیده و منحصر به فرد ایران شاهنشاهی و رژیم اشغالگر قدس برای خوانندگان و پژوهشگران علاقه مند، آشکار و افشا شود. نویسنده برای تدوین این اثر، خود را ناگزیر از مراجعه به مراکزی که

احتمال می داد در رابطه با روابط اسرائیل و صهیونیسم و ایران دارای اسناد و مدارکی باشند، می دید؛ و در مراجعه به این مراکز و بهره برداری از اسناد و مدارک موجود، زحمت فراوانی متقبل شد. حساسیت موضوع و در عین حال نبودن ضابطه واحدی برای چگونگی استفاده از اسناد و مدارک موجود در مراکز و نهادهای ذیربط و نیز برخوردهای سلیقه ای، بخشی از مشکلاتی است که بر سر راه پژوهشگر علاقه مند به مسائل ایران و رژیم اشغالگر قدس قرار دارد و این رنج استفاده و بهره گیری از اسناد را مضاعف می سازد. شاید وجود همین مشکلات، یکی از عواملی باشد که انگیزه و رغبت اهل تحقیق و تاریخ را در این زمینه کاهش داده و موجب شده باشد که پژوهشگران عطای تحقیق در روابط ایران و اسرائیل را به لقای آن ببخشند.

هدف نویسنده از این پژوهش، صرفاً برآوردن نیاز جامعه و پاسخگویی به سؤال ها و کنجکاوی های زیادی است که به ویژه در میان نسل جوان و نیز اهل تحقیق و علاقه مندان به تاریخ معاصر درباره رژیم اشغالگر قدس و صهیونیسم و جایگاه آن در ایران پیش از انقلاب وجود دارد. این کتاب بر اساس آن بخش از اسناد و مدارکی تدوین و تنظیم شده که نویسنده توانسته به آنها دست یابد. مناسبات رژیم شاهنشاهی و صهیونیسم جهانی از پیش از تأسیس رژیم اشغالگر قدس تا همراهی و همکاری رژیم ایران با غاصبان اشغالگر در صحنه های سیاسی و در لحظات حساس تاریخ اسرائیل و اعطای نفت تقریباً رایگان به متجاوزان و تجهیز ماشین جنگی و اقتصادی آنان بر ضد مظلومان فلسطینی و نیز نکات ناگفته و افشا نشده ای همچون احداث خط لوله نفت از دریای سرخ به دریای مدیترانه (شاه لوله ایلات - اشکلون) و تغذیه این خط لوله با نفت ایران و فروش تجهیزات و ادوات جنگی و مخابراتی اسرائیلی به ایران و همکاری های فرهنگی و مطبوعاتی ایران شاهنشاهی با رژیم اشغالگر از مطالبی است که در این کتاب و با اتکا به اسناد و مدارک مطرح و منتشر شده است.

در خاتمه این بخش از همه کسانی که از آغاز تا پایان این پژوهش چندین ساله، در مراحل مختلف آماده سازی اثر تلاش داشته و نقش ایفا کرده اند تشکر و

قدردانی شود. به خصوص از رئیس محترم مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی و معاون محترم پژوهشی آن مؤسسه که با شرح صدر حکیمانه و صبوری فرهنگی، همواره پشتیبان این پژوهش بودند. آقای سیدمحمدجواد میردامادی در بخش جستجو و آماده سازی اسناد، آقایان علی ذوالفقاری، محسن غلامی، در تأمین بخش هایی از منابع اسنادی، سرکار خانم دانشمند در خدمات آرشیوی، سرکار خانم حسین زاده در جمع آوری برخی اطلاعات مفید، سرکار خانم نعمتی و آقای مرادی در ترجمه پاره ای اسناد به زبان فارسی، سرکار خانم قدیانی در حروف چینی و صفحه آرایی و سرکار خانم موسوی در طبقه بندی اسناد و اطلاعات در تمام دوران و مراحل پژوهش، جناب آقای محی الدین در بازخوانی اسناد و در برخی حوزه های مشخص و همه عزیزانی که به اشکال مختلف در این کار، حقیر را یاری کرده اند و ذکر نامشان مقدور نبوده است، تقدیر و تشکر می شود.

محمدتقی تقی پور

ص: ۱۴

نوشتار حاضر درصدد ارائه پاسخ به سؤال ها و ابهاماتی است که پیرامون ابعاد روابط ایران و اسرائیل در حوزه پژوهشی و تاریخ نگاری معاصر، به شرح زیر وجود دارد:

۱. جایگاه جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و تمدنی ایران در تأمین خواستها، برآوردن نیازها و پیشبرد برنامه ها و راهبرد صهیونیسم در منطقه و جهان؛
۲. جایگاه اسرائیل در نظام و ساختار تشکیلاتی صهیونیسم و نظام سلطه جهانی از یک سو و اهمیت و جایگاه مناسبات ایران و اسرائیل در تحکیم آن و به علاوه ضرورت استقرار، توسعه و تقویت پایگاه های صهیونی در سرزمین ایران در این راستا؛
۳. خاستگاه صهیونیسم در جهان معاصر و نقش آن در راهبرد برپایی دولت یهودی و تأسیس اسرائیل؛
۴. اهداف، برنامه ها، مطالبات و نیازمندی های دولت یهودی برای برقراری ارتباط و همکاری همه جانبه با ایران؛
۵. رژیم پهلوی تا چه حدود و میزان توانست مطالبات اسرائیل را برآورده سازد؟
۶. منافع دستگاه سلطنت پهلوی در برقراری ارتباط با اسرائیل شامل چه محورها و حوزه هایی بود و تا چه حد تأمین شد؟

به بیان دیگر، اساساً همکاری با اسرائیل چه منفعی را برای حکومت پهلوی دربر و چه دستاوردی را به همراه داشت؟

۷. محدودیت ها و موانع ارتباط و همکاری علنی اسرائیل و رژیم پهلوی کدام بود؟

۸. عوامل، زمینه ها و بسترهایی که سبب ایجاد، تقویت، گسترش و تحکیم ارتباط و همکاری میان اسرائیل و سلطنت پهلوی بود؟

۹. ابعاد و دامنه ارتباط و همکاری ایران و اسرائیل چقدر بود؟

۱۰. بازتاب و پیامدهای داخلی، منطقه ای و جهانی ارتباط و همکاری ایران و اسرائیل؟

با توجه به موارد پیش گفته، یادآوری چند نکته ضروری است:

الف) اطلاعات و داده های اثر حاضر، شامل گوشه هایی از ابعاد و دامنه گسترده ارتباط و همکاری اسرائیل و سلطنت پهلوی در حوزه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اطلاعاتی، نظامی، فرهنگی، ورزشی و... است.

ب) این اثر بر پایه و محور اسناد و مدارک به دست آمده از آن دوران، به ویژه اسناد وزارت امور خارجه و نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی، ساواک، دربار شاهنشاهی و نخست وزیری به رشته تحریر درآمده است.

پ) نشر و ادبیات نوشتاری این مجموعه هماهنگ و یک دست نیست و نمی توانست باشد؛ زیرا بخش عمده آن، شامل گزارش ها، نامه ها، گفت و گوها و مکاتباتی است که از سوی افراد گوناگون، با معلومات، سلیقه ها و توانایی های متفاوت، در ادوار تاریخی مختلف تحریر شده و به نگارش درآمده است.

یک دست و یک نواخت کردن این نثر و نوشتار، نه مقدور بود و نه لازم و مرسوم. به علاوه، این مسئله میزان اصالت و صحت متن را از منظر مخاطب، مورد تأیید قرار می دهد.

ت) در سراسر این اثر پژوهشی، جز نقل و قول ها؛ هر جا که از عبارت «اسرائیل» استفاده شده، مقصود دولت نامشروع، جعلی و غاصب صهیونی در فلسطین اشغالی است.

به عقیده نگارنده، طبق مستندات تاریخی و مبانی حقوقی، سرزمین یا کشوری به نام «اسرائیل»، نه موجودیت دارد و نه مشروعیت. کشور و سرزمین از منظر حقوق تاریخی و بین المللی، تعریف خاص خود را بر مبنا و محور ملت، حکومت، جغرافیا و تاریخ دارد که رژیم صهیونیستی فاقد همه این ها و خارج از شمول این قاعده است.

خاستگاه فکری و تئوریک تأسیس رژیم صهیونیستی بر اساس آنچه تئوریسین ها و نظریه پردازان صهیونی (یهودی و غیریهودی) و به خصوص رهبران و اندیشه مندان صهیونی در گذشته و اکنون تصریح کرده اند، متون و منابع کهن یهودی، به ویژه اسطوره های توراتی و تلمودی است.

البته نظریه پردازان و رهبران صهیونی، هر یک مطابق برداشت ها و اغراض سیاسی و فکری خود در این باره اظهار نظر کرده اند. فصل مشترک همه این دیدگاه ها، نظریه ضرورت اسکان و استقرار یهودی ها در سرزمینی مشخص و برپایی دولت یهودی در آن سرزمین است که عمده‌تاً از آن به عنوان «سرزمین موعود قوم یهود» یاد کرده اند. این سرزمین موعود، همانا سرزمین فلسطین است. این فرضیه صهیونی – یهودی در ادوار مختلف تاریخی همواره از سوی برخی رهبران و مقامات بلندپایه و برجسته یهودی با ابعاد و اشکال مختلف طرح و تکرار شده است.

اما طرح برپایی دولت یهودی در فلسطین و بازخوانی و تکرار و تبلیغ آن در

شرایطی اتفاق افتاد که جهان غرب دستخوش تحولات فکری، فرهنگی و سیاسی نوینی در قالب جنبش اصلاحات دینی^(۱) شده بود.

در منابع یهودی از جنبش اصلاحات مذهبی قرن شانزدهم اروپا با عنوان «نسیم آزادی»، که موجب «شکاف در جهان مسیحیت» گردید، یاد شده و حرکت «مارتین لوتر» در سال ۱۵۱۷م، یک «انقلاب مذهبی» نامیده شده است^(۲). این حرکت منجر به پیدایش مذهب جدیدی در مسیحیت به نام «پروتستان» شد.

منابع یهودی درباره تأثیر متون عهد عتیق بر افکار و عقاید پروتستانها و شخص لوتر تصریح می کنند که:

رهبران پروتستانها برای تصحیح غلط های بسیاری که در ترجمه رسمی کتاب مقدس توسط زعمای کلیسای کاتولیک پدیدار گشته بود، از ترجمه های عبری آن استفاده می کردند. جان رویخلین یکی از دانشمندان بزرگ مسیحی که به زبان عبری آشنا بود، از تعلیمات استادان یهودی خود و از تفسیر راشی استفاده کرد و متن صحیح و ترجمه حقیقی کتاب مقدس را به قلم آورد. این مطالعات اساسی معلومات لوتر را درباره کتاب مقدس تشکیل می داد و با همین سلاح بود که او به کلیسای کاتولیک حمله کرد^(۳).

اگر چه در بعضی متون و منابع یهودی از لوتر به عنوان کشیش یهودی تبار یاد شده است اما منابع یهود درباره علایق و گرایش های یهودی او گفته اند:

لوتر جنبش تازه خود را با افکار آزادیخواهانه شروع کرد. یهودیان امیدوار بودند که این نهضت تجددخواهی موجب رهایی ایشان [...] خواهد شد. لوتر شدیداً به کلیسا حمله کرد و پاپ و اسقف ها را مردمانی دیوانه خواند. وی آنها را متهم کرد که با «یهودیان رفتاری داشته اند که مناسب حال سگهاست و نه انسانها». او گفت: «اگر من یهودی بودم و مشاهده می کردم که چنان ابلهانی

ص: ۲۰

۱- Reformation.

۲- ر.ک: کلایپرمن، ژیلبرت و لیبی، تاریخ قوم یهود، ج ۳، از انتشارات انجمن [یهودی] فرهنگی اوتصر هتورا (گنج دانش ایران) با همکاری مؤسسه: The Memiril Foundation fo Jewish Culture چاپ اول، ۱۳۵۴، ص ۱۴۴.

۳- همان، ص ۱۴.

رهبر مسیحیان می باشند، حاضر بودم به خوکی تبدیل کردم اما مسیحی نشوم^(۱)

بعضی منابع و نویسندگان یهودی درباره انگیزه و اهداف لوتر گفته اند که او «امیدوار بود یهودیان مذهب پروتستان را با آغوش باز بپذیرند ولی آنها حاضر به این کار نشدند. چون لوتر این وضع را مشاهده کرد، او هم مانند کاتولیک ها ضدیهود شد^(۲)»

به گفته منابع یهودی «نهضت تجدیدطلبی پروتستانها اثر عمیقی بر اوضاع زندگی یهودیان کشورهای دیگر گذاشت. احساسات ضدکاتولیکی چون شعله آتش به هلند، دانمارک و انگلستان و نقاط دیگر اروپا سرایت نمود. چون رهبران پروتستان در کشورهای فوق با کاتولیک ها و سازمان تفتیش عقاید مخالفت داشتند، با یهودیان مهربان تر شدند و دیگر به آزار و اذیت آنان نمی پرداختند».

عامل دیگری که موجب بهبود وضع یهودیان گردید، نهضت رنسانس (نهضت تجدید حیات علمی و هنری) بود^(۳) به ادعای نویسندگان و مورخان یهودی:

نهضت رنسانس موجب شد که اروپایی ها بیشتر از سابق به ارزش دانشمندان یهودی پی ببرند. استادان مسیحی با علاقه فراوانی به مطالعه درباره اطلاعات و معلوماتی که یهودی ها داشتند، پرداختند. آنها برای تأسیس مدارس و دایر نمودن چاپخانه ها با همدیگر همکاری می کردند. چون بین یهودیان و مسیحیان تماس بیشتری برقرار گردید و رفتار مسیحیان نسبت به یهودیان دوستانه تر و آزادمنشانه تر شد^(۴)

دسترسی و دستیابی منتقدان و اشرافیت یهود به موقعیت ممتاز در بعضی مناطق اروپا در عرصه سیاست و اقتصاد، پس از تحولات یاد شده، مسئله ای بدیهی بود که در اغلب منابع آن زمان به آنها اشاره شده است:

در سال ۱۵۹۱م، اولین گروه یهودیان در شهر آمستردام مقیم گردیدند. در سال

ص: ۲۱

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۴۴.

۳- همان، ص ۱۴۵.

۴- همان، صص ۱۴۶-۱۴۷.

۱۵۹۸، مذهب یهود در هلند به رسمیت شناخته شد و اجازه ساختن اولین کنیسا در آن کشور به یهودیان اعطا گردید. بسیاری از مارانوها(۱) در هلند مقیم شدند، و در آنجا آشکارا به رعایت قوانین دین یهود پرداختند(۲) یهودیان در هلند با کمال میل از فرصتهایی که در اسپانیا از آن محروم شده بودند استفاده می کردند.

[...] چون در اسپانیا و پرتغال تظاهر به مسیحیت می کردند، موفق شده بودند به مقامها و مشاغل عالی از قبیل پزشکی، استادی، شاعری، تجارت و سیاستمداری برسند(۳)

در هلند آنها استعداد خود را صرف توسعه تجارت نمودند و شرکت های معروف هلندی به نام شرکت هند هلند شرقی و شرکت هند هلند غربی را تأسیس نمودند. این دو شرکت در نابود ساختن قدرت تجارتهای اسپانیا و پرتغال مؤثر بودند و به این طریق در هندوستان از این دو کشور جز سایه ای باقی نماند.

در مدت کوتاهی بیشتر از پانصد خانوار یهودی در هلند مستقر شدند و در آنجا زندگی را با صلح و صفا و آرامش از سر گرفتند. آمستردام پایتخت آن کشور به اورشلیم هلند معروف شد. پروتستانها علاقه مند بودند که یهودیان بیشتری در کشور ایشان مقیم گردند و آنها را با آغوش باز می پذیرفتند. بسیاری از یهودیان آلمان و ایتالیا و لهستان نیز به هلند مهاجرت کردند.

[...] پادشاه دانمارک با مشاهده موفقیت یهودیان هلند، دروازه های کشور خود را به روی یهودیان گشود و از آنها دعوت کرد تا در کشورش مقیم شوند(۴)

پس از هلند نوبت به انگلستان، فرانسه و... دیگر مناطق اروپایی رسید که با

ص: ۲۲

۱- یهودی های مخفی، یعنی آن تعداد از یهودی ها که در ظاهر به مسیحیت گرویده و تظاهر به مسیحیت می کردند و حتی نام مسیحی داشتند اما در باطن در کیش یهودیت باقی مانده و پایدار بودند.

۲- در شرایط جدید در هلند، آنها هیچ ابایی نداشتند که باطن یهودی خود را آشکار کنند.

۳- این پنهان کاری، یعنی رفتار دوگانه که در ظاهر مسیحی و در باطن یهودی باشند، در طول تاریخ و در جوامع مختلف دنیا، در میان یهودی ها امری عادی و رایج بود. آنها برای رسیدن به اغراض و اهداف موردنظر خود هیچ ابایی نداشتند که باورهای باطن خود را مخفی و به عقاید مردم جامعه زیست خود تظاهر نمایند و در واقع از یک ماسک و پوشش جعلی و دروغین و فریبکارانه برای خود استفاده کنند تا موجب فریب مردم شوند.

۴- همان، صص ۱۴۸-۱۴۷.

گسترش تحولات و رویدادهای فکری و فرهنگی جدید، آغوش خود را برای میهمانان ناخوانده پیشین باز کنند.

این تحولات که در برخی منابع تاریخی غربی و یهودی از آن به عنوان «رستاخیز عبری» یا «رستاخیز یهودی» یاد شده، حرکتی مبتنی بر اندیشه یهودی برگرفته از تورات و عهد عتیق بود که به تدریج جای پای محکمی در افکار و باور مسیحیان پروتستان برای خود باز کرد. بر این اساس همان مسیحیانی که تا دیروز یهودی ها را دشمن و منکر و حتی قاتل عیسی مسیح (ع) پیامبر آسمانی و الهی خود می دانستند، اینک با اندیشه و اعتقاد و دیدگاهی جدید به آنها می نگریند.

اینها دستاوردهای فکری و فرهنگی تکاپوی خزانده یهودیان مخفی یا همان مارانوها در جامعه مسیحی و در میان مسیحیان بود که توانسته بودند بسیار زیرکانه و به تدریج تعالیم و باورهای عهد عتیق به خصوص تورات را در میان مسیحیان القا کنند و آنها را به همان سمت و سویی که خود در نظر داشتند، سوق دهند؛ که پیدایی فرقه پروتستانتیسیم از دل طوفان جنبش اصلاح دینی با تمام اصول و مبانی فکری نهفته در درون آن، از جمله پیامدهای آن بود. در میان کشورهایی که به مذهب پروتستان رو آوردند، کشور و ملت انگلستان ویژگی خاصی داشت. به اعتراف منابع یهودی - صهیونیستی، «هیچ یک از ملل مسیحی حتی در میان ملل پروتستان، به اندازه مردم انگلیس از تورات آگاهی نداشته و به تعالیم آن پایبند نبوده اند. شناخت و پیروی از تعالیم تورات از جمله عوامل انکارناپذیر جنبش اصلاح دین در انگلیس به شمار می رود»^(۱)

جنبش اصلاحات دینی، چون طوفانی سهمگین بسیاری از کشورهای اروپایی را درنوردید و تحولاتی شگرف را در مسیر آرمان قوم یهود رقم زد. در انگلستان آثار و پیامدهای این رویداد پایدار و بلندمدت بود.

ص: ۲۳

۱- ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ج ۱، مترجم داود حیدری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳.

بعضی نویسندگان و نظریه پردازان سیاسی و تاریخی یهودی ادعا دارند که «انگلیس از قوم یهودی، از قدرت و درایت نبوغ عبری یعنی تورات، حتی بیش از یونان و رم تأثیر پذیرفته است». بر اساس این ادعا «کتاب مقدس در خلال دوازده قرن گذشته نقش فعالی در ادبیات انگلیس ایفا کرده و در این دوران طولانی افکار و اندیشه های متفکران و فرهیختگان برجسته انگلیس را شکل داده است»^(۱).

قدرت یافتن پیوریتن ^(۲)های پروتستان به رهبری اولیور کرامول^(۳) در انگلستان، که افکار و آرمان های شبه یهودی درباره استقرار یهودیان در فلسطین و ضرورت برپایی دولت یهودی در آن سرزمین داشتند، یکی از رویدادهای شگفت انگیز تاریخ مسیحیت اروپا و پروتستانتسم در انگلستان است.

نویسندگان و تاریخ نگاران یهودی و صهیونیست، از کرامول نه فقط به عنوان یک مسیحی پیوریتن یاد می کنند که در راه تحقق آرمان قومی یهود از هیچ تلاشی فروگذار نکرد، بلکه او را یک شخصیت شیفته یهود و حتی سردار فاتح یهودی می دانند.

زندگی کرامول تحت تأثیر کتاب مقدس شکل گرفته بود. برای یافتن شخصیتی همانند کرامول نباید در تاریخ باستان یا دوران اولیه تاریخ انگلیس بلکه در صفحات تاریخ ملی یهود در کتاب مقدس به جستجو پرداخت. ویژگی های کرامول را می توان در کسانی مانند جوشوا [یوشع^(۴) گیدئون^(۵) و ساموئل^(۶)] جستجو کرد. جنگ آوران و پیامبران یهود کمال مطلوب کرامول بودند. این نکته ای شگفت آور نیست؛ چون کرامول هر روز با دقت و توجه خاصی کتاب مقدس را می خواند و از آن الهام می گرفت. کرامول فرزند روحانی و با فراست تورات بود. [...] در ارتش کرامول هر سربازی یک کتاب جیبی حاوی آیه هایی [نوشته هایی] از کتاب مقدس به ویژه تورات در اختیار داشت. میان

ص: ۲۴

۱- همان، صص ۱۰ و ۱۱.

۲- Puritan.

۳- Cromwell.

۴- Joshua یوشع بن نون که بعد از حضرت موسی رهبری و فرماندهی بنی اسرائیل را به دست گرفت :

۵- Gideon: یکی از کاهنان و رهبران بنی اسرائیل

۶- Samuel از انبیای بنی اسرائیل که دو کتاب عهد عتیق با عنوان اول سموئیل و دوم سموئیل به او اختصاص دارد :

پاک دینان [پیوریتن های پروتستان مسیحی] که اولیور کرامول مظهر و نمونه بارزی از آنها به شمار می رود و طرفداران جوداس مکابوس (۱) [یهودای مکابی...] شباهت های بسیاری وجود دارد (۲)

تحولات بسیار شگرف فکری و فرهنگی یادشده در اروپا، به ویژه انگلستان نه تنها موجب شد تا تنفر و بیزاری مذهبی و اجتماعی پیشین نسبت به یهود و یهودیت به رفق و مدارا و پذیرش آنها منتهی و منجر شود، بلکه با خواست و تقاضای آنها نیز همسویی و همراهی نشان داده شود. «در میان پاک دینان [پیوریتن ها] کسان بسیاری بودند که صادقانه «قوم باستانی خداوند» [یعنی یهودی ها] را می ستودند و اولیور کرامول از جمله ستایشگران این قوم بود. به علت همین کشش و علاقه به زبان عبری کتاب مقدس بود که افکار عمومی در انگلیس به ایده پذیرش دوباره یهودیان به این کشور، واکنشی مثبت نشان داد (۳)

علاوه بر زمینه های مناسب یادشده، بعضی رهبران یهودی، تلاش بی وقفه و گسترده ای برای بازگشت رسمی به انگلستان و حضور آزاد و فعال آنها در آن کشور داشتند که از آن جمله منشه بن اسرائیل (۴) از رهبران مشهور یهودی قرن هفدهم اروپاست؛ و از او به عنوان طراح اصلی پذیرش دوباره یهودیان در انگلیس و شخصیت بانفوذ و اثرگذار در این باره نیز یاد و اعتراف کرده اند که او این حرکت را مقدمه ای برای برنامه ریزی در مسیر استقرار یهود در فلسطین ارزیابی می کرد:

به وی الهام شده بود که یهودی ها باید در انگلیس اسکان یابند تا راه برای اسکان دوباره آنها در فلسطین هموار شود. با توجه به معنی و مفهوم صهیونیسم در آن مقطع تاریخی، باید گفت که منشه صهیونیست بود [...] همین ویژگی مذهبی، منشه را قادر ساخت تا جامعه مسیحی انگلیسی را که در آن زمان

ص: ۲۵

۱- Judas maccabeaus: یکی از سرداران جنگ جوی یهود

۲- همان، صص ۱۵-۱۴.

۳- همان، ص ۲۷.

۴- ۱۶۵۷-۱۶۰۶ (Manasseh Ben-Israel).

دستخوش بازنگری گسترده در ادراک و آگاهی مذهبی بود به هیجان آورد. هیچ یهودی ثروتمندی به اندازه این دانشور فقیر عبری، جامعه انگلیس را تحت تأثیر قرار نداده است. هیچ جامعه قدرتمند یهودی به اندازه این یهودی رؤیاپرداز از خود تأثیر بر جای نگذاشته است. [...] علاوه بر تلاشهای منشه، عوامل دیگری از جمله مناسب بودن شرایط عمومی انگلیس در آن زمان، در پذیرش دوباره یهودیان مؤثر بوده است^(۱).

در متون و منابع دیگر، بخصوص منابع غیریهودی، به نقش و میزان تأثیر منشه بن اسرائیل در نضج گرفتن ایده و اندیشه صهیونیسم مسیحی در اروپا، و از همه مهمتر انگلستان، اذعان شده است:

برخی مبلغان مسیحیت یهودی، خود یهودی بودند. برجسته ترین آنان در قرن هفدهم «منشه بن اسرائیل» حاخام بزرگ آمستردام [هلند] بود. او در کتاب «آرمان اسرائیل» با ذکاوت خاصی مسیحیت پیوریتن انگلیس را با مسیحیت یهودی پیوند زده و بین تفکر لاهوتی و سیاست عملی ارتباط برقرار کرده است. وی همچنین دیدگاه های پیوریتن ها نسبت به پایان جهان و آمدن مسیح را با تصورات و دیدگاه های یهودی به هم آمیخته است. «منشه» تلاش می کرد تا اجازه داده شود یهودیان به انگلیس بازگردند و این اقدام را گامی در جهت اسکان نهایی آنان در فلسطین به وسیله انگلستان می دانست. انتشار کتاب آرمان اسرائیل علاقه به بازگشت یهود به انگلیس و سپس فلسطین را افزایش داد و ترجمه انگلیسی آن مورد استقبال قرار گرفت، به طوری که پیش از ورود منشه به خاک انگلیس در سال ۱۶۵۵، سه بار تجدید چاپ و سپس نایاب شد.

منشه همچنین بر اولیور کرامول رهبر پیوریتن کشورهای مشترک المنافع (۱۶۴۹-۱۶۵۸) تأثیر زیادی داشت و لذا موافقت وی را برای ورود یهودیان به انگلستان به عنوان مقدمه بازگشت به فلسطین [و اهمیت و ضرورت تأسیس دولت یهودی] جلب نمود.

ص: ۲۶

گسترش اعتقاد به «هزاره گرایی» و «بازگشت مسیح» در گرماگرم حوادث قرن هفدهم موجب تقویت جریان مسیحیت یهودی گرا گردید و در نتیجه، تفکر تأسیس اسرائیل در محافل فلسفی و ادبی اروپا [به ویژه انگلستان] در قرون هفدهم و هجدهم میلادی اوج گرفت (۱).

به هر روی، از زمانی که اقتدار کلیسای کاتولیک در هم شکست و انشعاب و شکاف بسیار عمیق در سطح و عمق میان مسیحیت و مسیحیان به وجود آمد، به تدریج اصول و افکار مبتنی بر فرهنگ و تعالیم بنی اسرائیلی بر حیات فرهنگی و اجتماعی اروپا سایه افکند که پذیرش اجتماعی یهودیان در جوامع اروپایی و به دنبال آن ترویج و تبلیغ فرضیه «قوم برگزیده» و «نژاد برتر» و تأکید بر ضرورت و اهمیت کوچاندن یهودیان و استقرار آنها در فلسطین و برپایی دولت یهودی به منظور تحقق و آماده سازی زمینه های ظهور «ماشیح» یا «مسیح» از پیامدها و دست آوردهای بسیار مشهور و اصلی آن بود. نوکیشان مسیحی یا همان یهودی های مخفی معروف به «مارانو»ها در این تحولات بسیار شگرف نقش اصلی و اساسی را به عهده داشتند. فرقه های گوناگون پروتستان به خصوص پیوریتن ها، با افکار و ایده های شبه یهودی، همه عالم و آدم را از دریچه معیارها و شاخص های عهد عتیق، به خصوص اسفار پنج گانه تورات نگاه و ارزیابی می کردند که ماحصل آن جریانی است به نام «مسیحیت صهیونی» یا صهیونیسم مسیحی که امروز صدها میلیون مسیحی پروتستان با شاخه ها و فرقه های مختلف را شامل می شود. به طور قطع همه اینها پرورش یافته دامان جریانی به نام «مارانو»ها و زائیده اصول و مبانی فکری آنهاست.

به این ترتیب، اشرافیت یهود به راحتی توانست در بسیاری از حوزه های مهم سیاست گذاری و برنامه ریزی دنیای غرب نقش اساسی و کلیدی پیدا کند. از دل این تحولات بود که طرح کوچ و اسکان یهود در فلسطین و ایده برپایی دولت

ص: ۲۷

۱- رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ترجمه علی جنتی، نشر ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۷۰. به نقل از: Franz Kobler, the Vision was there, London, ۱۹۲۶.p.۱۸

یهودی در آن سامان، به مثابه یک حرکت جدید آغاز شد.

اسحاق دولاپریر^(۱) (۱۶۷۶-۱۵۹۴م) که از دانشوران نام آور پروتستان شهر بوردو [فرانسه] به شمار می رفت و احتمالاً اجداد وی از یهودیان اسپانیا بودند، دارای آثار بسیاری است که استقرار دوباره یهودیان از جمله این آثار است که مؤلف به صورت ناشناس آن را به چاپ رسانده است... وی در این کتاب با صراحت تمام از استقرار دوباره یهودیان در سرزمین مقدس [فلسطین] طلحه پیروزی نهایی مسیحیت خواهد بود. وی از دولت فرانسه می خواهد تا به بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس کمک کند و با سادگی غریبی و به شیوه ای موعظه گرانه برای تحقق این هدف به خاندان سلطنتی فرانسه متوسل می شود^(۲).

این نویسنده مسیحی پروتستان با شخصیت های برجسته یهودی روابط بسیار نزدیکی داشت که اسرائیل بن منشه دوست مشترک آنها بود؛ و همگی آنها از استقرار یهودی ها در سرزمین مقدس حمایت می کردند و این انطباق و هماهنگی بسیار عمیق و نزدیک شکی باقی نمی گذارد که او خود یک یهودی مخفی یا مارانو در پوشش کیش جدید پروتستان بوده است.

به اعتراف تاریخ نگاران و نظریه پردازان یهودی:

تمامی روحانیون برجسته مسیحی [پروتستان] که پیشگامان آزادی مذهبی و صهیونیسم بودند، با منشه ارتباط نزدیک داشتند و به وی برای ورود مجدد یهودیان به انگلیس مساعدت می کردند. بسیاری از [این] مسیحیان [پروتستان]، به ویژه مسیحیان [پروتستان] انگلیسی بر این باور بودند که نژاد بنی اسرائیل که اکنون در سراسر جهان پراکنده است، سرانجام به سرزمین خود بازخواهد گشت. آنها در ضمن عقیده داشتند که یهودیان در حالتی که به دین دیگری گرویده اند (یعنی مسیحیت) به سرزمین خود باز خواهند گشت^(۳).

این فرضیه که به صورت یک طرح جدی و اساسی سامان دهی شده بود، از

ص: ۲۸

۱- Issac delapeyere.

۲- ناهوم سوکولوف، ج ۱، ص ۶۶.

۳- همان، ص ۸۰.

سوی مبلغان پروتستان و مارانو تبلیغ می شد. از قرن هفدهم به این سو، علاقه به بازگشت قوم بنی اسرائیل به سرزمین خود، همه گیر شد و در این میان انگلیس اولین گام ها را در جهت شکل گیری صهیونیسم برداشت. ارتباط میان صهیونیسم و موضوع ورود دوباره یهودیان به انگلیس پس از سالها دوری آنان از این کشور (یهودیان در سال ۱۲۹۰ از انگلیس اخراج شده بودند) در زمان سلطنت ادوارد اول و شکل گیری صهیونیسم که نتیجه راه یابی دوباره یهودیان به انگلیس بود [...] نقطه عطفی در تاریخ قوم بنی اسرائیل هم محسوب می شود. واقعیت های موجود نشان می دهد که روحانیان و نویسندگان پاک دین [پیوریتن ها] با چه جدیت و پایمردی موضوع آزادی مذهب و پذیرش مجدد یهودیان به انگلیس را پی گیری و به ثمر رساندند و تا چه میزان دفاع آنها از یهودیان به طرحی جامع و منسجم منجر شد که یک جزء آن پذیرفتن مجدد یهودیان و جزء دیگر آن بازگشت قوم بنی اسرائیل به سرزمین خود بود.

[...] به این ترتیب صهیونیسم به شکل گیری و روشن شدن عاملی که آگاهانه یا ناآگاهانه افکار مردم انگلیس را تحت نفوذ و تأثیر قرار داد، تبدیل شد (۱).

در بسیاری از کشورهای اروپایی این فرضیه صهیونی از سوی مبلغان پروتستان و مارانو تکرار و تبلیغ می شد که «خداوند قوم یهود را برای منظور و هدف والایی حفظ و نگهداری کرده است. این «نهضت یهودی» یا «رستاخیز عبری» به تدریج به آمریکا نیز سرایت کرد. «جان آدامز (۲) (۱۸۲۵-۱۷۳۵) دومین رئیس جمهوری و از نامداران انقلاب آمریکا، یکی از پرشورترین مدافعان اندیشه صهیونی بود. جان آدامز در نامه ای به سرگرد مردخای مانوئل (۳) (۱۸۵۱-۱۷۸۵) می نویسد: «جداً آرزو دارم تا یهودیان بار دیگر به عنوان یک ملت مستقل در یهودیه (بخش جنوبی فلسطین) مستقر شوند (۴).

ص: ۲۹

۱- همان، ص ۸۱.

۲- John Adams

۳- Major Mordecai Manuel

۴- ناهوم سوکولوف، ص ۸۸.

برخی اندیشه مندان و نظریه پردازان برجسته و حتی جامعه شناسان صاحب نظر تصریح کرده اند «پیوریتانیسم جداً همان یهودیت است» و «مدارک کافی برای نشان دادن تأثیر یهودیت بر اندیشه های پیوریتانیسم وجود دارد»^(۱) سومبارت در این زمینه می گوید:

در این تردیدی نیست که در دوره نهضت اصلاح دینی، بین یهودیان و برخی شاخه های دین مسیحیت ارتباط تنگاتنگی وجود داشت و مطالعه دین یهود و آشنا بودن به خط و زبان یهودی بسیار مرسوم شده بود. در انگلستان سده هفدهم میلادی یهودیان از سوی پیوریتن ها مورد احترام بودند و ارج و قرب خاصی داشتند. در آن دوران چهره های شاخص انگلیسی، نظیر الیور کرامول دیدگاه های دینی خود را بر اساس عهد عتیق استوار کردند. خود کرامول در آرزوی آن بود که بین عهد عتیق و عهد جدید آشتی پدید آورد و کنفدراسیونی از مردم منتخب [برگزیده] خداوند و انگلستان پیوریتن ایجاد کند. ناتانیل هولمز^(۲) که از کشیشان صاحب نام پیوریتن در آن ایام بود، آرزو می کرد که یهودیان هم به جلسات موعظه او بیوندند و خود او بتواند با تمام وجود در خدمت آنها باشد و اگر سخنرانی های ایراد شده در پارلمان انگلیس به زبان عبری انجام می گرفت، شک می کردی که در لندن هستی یا سرزمین اسرائیل. گروهی مسیحی در انگلستان اصلاً خود را یهودی می نامیدند و اعتقاد داشتند که تورات باید زیربنای موازین حقوقی و قانونی انگلیس باشد. در سال ۱۶۵۳ بود که ژنرال تامس [توماس] هاریسن^(۳) خواهان رعایت قوانین دین یهود در قوانین حقوقی و قانونی انگلیس شد. در سال ۱۶۴۹ طرحی به مجلس عوام برده شد که طی آن مراسم دینی (لوردزدی)^(۴) به روال رایج در یهودیت، در

ص: ۳۰

۱- سومبارت ورنر، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن، ترجمه رحیم قاسمیان، نشر ساقی، چاپ اول، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۲- Nathaniel Holmes.

۳- Thomas Harrison.

۴- Lord's Day.

انگلیس به جای یکشنبه‌ها روزهای شنبه انجام شود. پیوریتن‌ها در پرچم‌های پیروزی خود این جمله را می‌نوشتند «لشکر شیران یهود». در آن ایام، در محافل بزرگ روحانیون و مردم انگلیس، در کنار انجیل کتابهای دینی یهودیان نیز خوانده می‌شد^(۱).

سومبارت، از کتابی طنزآمیز به نام «آئینه یهودی کالوینسم» که در سال ۱۶۰۸ به چاپ رسیده، چنین نقل می‌کند:

اگر قرار باشد صادقانه اعتراف کنم که چرا کالوینیست شده‌ام، باید بگویم که به عقیده من هیچ مذهب دیگری به اندازه کالوینیسم به مذهب یهود شباهت ندارد و در دیدگاه‌های دین یهود نسبت به زندگی و ایمان، شبیه به آن نیست. در این جا به چند مورد تشابه اشاره می‌کنم؛ یهودیان از نام مریم بیزارند و فقط وقتی آن را تحمل می‌کنند که چهره یا نام او را روی سکه‌های طلا و نقره یا سکه‌های پول می‌بینند. ما کالوینیست‌ها هم همینطور^(۲) هستیم. ما هم مریم را روی سکه‌ها دوست داریم و می‌دانیم که او در کسب و کار و تجارت تا چه حد مهم است. یهودیان هر جا که باشند، برای این که سر مردم کلاه بگذارند، حاضرند هر زحمتی را تحمل کنند، ما هم همینطور.

جنبش صهیونیسم مسیحی در انگلستان زمینه بسیار مناسبی برای توسعه و گسترش پیدا کرد. شخصیت‌های گوناگونی از جامعه مسیحیان پروتستان و برخورداری از اندیشه و ایده صهیونیستی مسیحی در مسیر تأسیس دولت یهودی در فلسطین تلاش و فعالیت کرده و در عرصه سیاست، ادبیات، رمان، رسانه‌ها و... کتاب و مقاله نوشته‌اند. «انگلستان تا پایان عهد ملکه ویکتوریا (۱۸۳۷-۱۹۰۰) شاهد بیداری مسیحیان انجیلی پیوریتن «یهودیت گرا» بود»^(۳).

ناهوم سوکولوف درباره قدمت اندیشه صهیونی در انگلستان معتقد است:

اندیشه صهیونیستی تاریخی طولانی و بی‌وقفه در انگلیس دارد و ادوار مختلف

ص: ۳۱

۱- همان، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۲- همان، ص ۲۶۱.

۳- رضا هلال، ص ۷۷.

تاریخی و مردانی را که باورها و احساسات متفاوت داشته اند به یکدیگر پیوند داده است. این واقعیت را می توان به خوبی در دورانی که [موشه] مונته فیوره تلاش می کرد یک کشور یهودی در فلسطین تأسیس کند، مشاهده کرد؛ چون در همان زمان فرد سرشناس دیگری که از مردان بزرگ مسیحی در انگلیس به شمار می رفت با شور و شوق و باورهای مشابه، دقیقاً در راه این آرمان گام برمی داشت. این شخص لرد هفتم (۱) شافسبری (۱۸۸۵-۱۸۰۱) بود[...]. او در دفتر خاطرات خود در روز ۲۹ سپتامبر ۱۸۳۸ چنین نوشته است: امروز صبح با یانگ که به تازگی از سوی ملکه به سمت معاون کنسول انگلیس در بیت المقدس منصوب شده است دیدار داشتم. وی ظرف چند روز آینده رهسپار سرزمین مقدس خواهد شد. اگر به دقت به این موضوع فکر کنیم متوجه خواهیم شد که این رویداد تا چه حد جالب است. قوم باستانی خداوند [یهود] به زودی جایگاه خود را در میان ملل باز خواهد یافت و انگلیس اولین کشور مسیحی است که از متلاشی شدن آن جلوگیری خواهد کرد[...]. همیشه و به هر تقدیر به یاد خواهیم داشت که خداوند بزرگ این طرح [استقرار یهودی ها در فلسطین و برپایی دولت یهود] را در قلب من جای داده و به من چنان نفوذی اعطا کرد که بتوانم پالمرستون را مجاب کنم و او شخصی را مأمور این کار کند که با شادمانی از اورشلیم سخن به میان آورد (۲) دلبستگی و شیفتگی و اشتیاق مقامات و مسئولان انگلیسی و تلاشهای گوناگون آنان برای تشویق و ترغیب یهودی ها به رفتن به فلسطین و به دنبال آن برپایی دولت یهودی در آن سرزمین، ریشه در افکار و ایده ها و متون یهودی داشت که طی دوران یادشده، به شدت آنها را تحت تأثیر قرار داده و اندیشه و باور آنها را جذب و تسخیر کرده بود. اظهارات لرد شافسبری نمونه ای از وجود چنین در میان بسیاری از مقامات سیاسی و دولتمردان و اشخاص صاحب نفوذ

ص: ۳۲

۱- لرد شافسبری هفتم درست است.

۲- ناهوم سوکولوف، ج ۱، ص ۷۸.

انگلیسی در خلال سه چهار سده اخیر بود. اینان چنان وامدار یهودیان بودند که ایجاد دولت یهودی در سرزمین فلسطین را مأموریت مسلم و وظیفه ای خدشه ناپذیر برای خود می دانستند و در این باره به صراحت می گفتند:

نسبت به آرمان ها و سرنوشت مردم یهود علاقه مند هستم. چنین به نظر می رسد که شرایط برای بازگشت آنان به فلسطین فراهم است... در صورت موافقت پنج قدرت اروپایی برای تضمین امنیت جان و مال نسل یهودی، مهاجرت آنان به سرزمین مقدس با سرعت و به طور انبوه آغاز خواهد شد. سپس با عنایت و کمک خداوند و با بهره گیری از تمامی شواهد و مدارک موجود، سندی تهیه خواهم کرد و با امید به رحمت و مشیت الهی آن را به وزیر امور خارجه تسلیم خواهم نمود^(۱)

این دسته از مسیحیان صهیونیست، تحقق آرمان برپایی دولت یهودی در فلسطین را بعضاً پیش از یهودیان صهیونیست آرزو و تعقیب می کردند.

نبوغ یهود در آن است که توانسته است خود را تقریباً با انواع تمدن ها در گوشه و کنار جهان انطباق دهد، اما در آنها مستحیل نشود و پیوسته با جسارت و شهامت ویژگی های خود را حفظ کند. هویت نژاد و تفکر یهودی از دیرباز بدون وقفه ادامه داشته است؛ اما احیای عظیم این هویت تنها در سرزمین مقدس [فلسطین] امکان پذیر است^(۲)

لرد شافتسبری در مسیر تلاش به منظور تحقق آرمان های صهیونی، افراد و گروه های هم فکر و حزبی و شماری از مقامات بلندپایه انگلیسی و نیز نشریات آن کشور را با خود هماهنگ و همراه کرده بود. در یادداشت مورخ چهارم نوامبر ۱۸۴۰ او در این خصوص آمده است: «تمامی ملاحظات حزبی را کنار گذاشته ام و منتهای تلاش خود را به عمل آورده ام تا روزنامه تایمز را متقاعد کنم که دیدگاههای درست مربوط به مسئله سوریه را منعکس کند. عصر امروز لرد

ص: ۳۳

۱- همان، ص ۱۷۹، یادداشت مورخ بیست و چهارم ژوئیه ۱۸۳۸، لرد شافتسبری.

۲- یادداشت دیگر لرد شافتسبری، همان، ص ۱۸۰.

پالمرستون به من گفت همسویی بین روزنامه های هوادار حزب محافظه کار، ده هزار مشکل را از پیش پا برداشته است.»^(۱)

روزنامه انگلیسی تایمز از جمله نشریاتی بود که مقالات و بیانیه ها و فراخوان های صهیونیستی را آن گونه که شافتمبری توصیه و ترویج می کرد انتشار می داد و از هیچ تلاشی در مسیر ترویج و پیشبرد آرمان صهیونیستی، یعنی کوچاندن یهودیان به فلسطین، در میان عوام و خواص و به خصوص رهبران و سلاطین کشورها کوتاهی نمی کرد. از جمله نوشته های یاد شده، بیانیه ای است که روزنامه تایمز در نهم مارس ۱۸۴۰ آن را به چاپ رساند. در بخشی از آن چنین آمده است:

در زمینه بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین، یادداشتی به سلاطین پروتستان اروپا تسلیم شده است. سند مورد بحث، با توجه به رویدادهای ناگوار در شرق و دیگر تحولات جاری جهان و استناد به «تورات» تهیه شده است که در آن، سرزمین فلسطین به فرزندان ابراهیم اختصاص یافته است. در این یادداشت از پادشاهان پروتستان اروپا خواسته شده است تا موضع خود را در قبال ملت یهود با توجه به رویدادهای شرق اعلام کنند.^(۲)

از دیدگاه پاره ای نویسندگان و سیاستمداران و مقامات دولتی انگلستان، جانبداری از آرمان صهیونیستی، یعنی اسکان یهودیان در فلسطین و برپایی دولت یهودی در آن سرزمین، نشان افتخار و امتیازی بود که فقط افراد خاصی لیاقت و صلاحیت داشتند آن را داشتند. آنها در این باره این گونه صراحت نشان می دادند:

کوروش [پادشاه هخامنشی] که اجازه داده بود یهودیان اسیر [در بابل] به اورشلیم بازگردند، نام خود را با حروف طلایی برای همیشه در صفحات تاریخ به ثبت رساند. انگلیس نیز با فراهم آوردن زمینه بازگشت یهودیان به فلسطین و خیرخواهی مشابه، برای خود ارزش و اعتباری همانند کوروش کسب خواهد

ص: ۳۴

۱- همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- همان.

کرد. اکنون زمان برای بازگرداندن یهودیان به فلسطین از هر وقت دیگر مناسب تر و مساعدتر است. چون بیشتر مردم به دلایل انسان دوستانه با مصائب یهودیان آشنا هستند و از اقدامات دولت برای کامل کردن تمامی محبت هایی که تاکنون نسبت به این قوم صورت گرفته است، با تجلیل فراوان استقبال خواهند کرد(۱).

عباراتی چون «خیرخواهی»، «دلایل انسان دوستانه» «محبت» و از این قبیل اصطلاحات، چیزی بیش از بازی با کلمات و لفاظی نیست. در عالم واقعیت سبب اصلی همسویی و همراهی مقامات دولتی و سیاسی در انگلستان و دیگر نقاط اروپا با آرمان ها و برنامه های صهیونیستی، تحولات فکری و فرهنگی ناشی از جنبش اصلاحات دینی در جهان مسیحیت و پیدایش فرقه های مسیحی جدیدی بود که عالم و آدم را از دریچه آموزه های «عهد عتیق» و به خصوص «تورات» نگاه و ارزیابی می کردند. روزنامه تایمز چاپ انگلستان در سوم دسامبر ۱۸۴۰م متنی را چاپ و منتشر کرده است که از سوی کلیسای اسکاتلند خطاب به لرد پالمرستون وزیر مشاور در امور خارجه پادشاهی انگلستان نوشته شده است. در این نوشته ضمن ابراز خرسندی از تلاش مقامات و دستگاه سلطنتی و حکومت بریتانیا در مسیر آرمان صهیونی کوجانیدن و استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین، اضافه شده است:

ما عمیقاً به این نکته اعتقاد داریم که خداوند همان گونه که وعده فرموده است به هر فرد یا کشوری که به قوم باستانی اش [یهود] که اکنون دچار مصیبت شده اند یاری رساند، پاداش خواهد داد. یهودیان امیدوارند که با مساعدت جنابعالی و دولت علیاحضرت ملکه به هنگام ساماندهی اوضاع سوریه تا آنجا که ممکن است تدابیر لازم را برای حمایت از یهودیان در برابر بی عدالتی و ستمگری اتخاذ خواهید کرد(۲).

ص: ۳۵

۱- همان، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۹۲.

به موازات تکاپوی گسترده و فزاینده شماری از مقامات سیاسی و دولتی و برخی نویسندگان و شخصیت‌های فرهنگی و ادبی، حتی بعضی رهبران مسیحی و مقامات ارشد کلیساها نیز به شدت تحت تأثیر امواج افکار جدید قرار گرفته و از آرمان صهیونی قوم یهود به طرز شگفت‌انگیزی حمایت و حتی تبلیغ می‌کردند؛ و تحقق آرمان «قوم برگزیده» را مقدمه‌ای برای تحقق آرمان‌های مسیحیت و بازگشت عیسی مسیح (ع) می‌پنداشتند.

اسقف ا. جی. اچ هولینگ‌ورت (۱)، در اواسط قرن نوزدهم در انگلستان، اعلام کرد:

شایسته است ملت بزرگ انگلیس در جهت بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس تلاش کنند. طرح‌های مربوط به بازگشت یهودیان به فلسطین تنها در پرتو اسکان یافتن آنها در این سرزمین و برخورداری از حمایت امکان‌پذیر است. فلسطین سرزمین آشنا و موطن یهودیان است. در این سرزمین است که نیروی لایزال این نژاد بروز خواهد کرد و سرنوشت روشن این قوم رقم خواهد خورد. یهودی به دور از فلسطین، فقیر، بی‌پناه و تنهاتر است و همچون آهنی است که در میان گل و لای ملل دیگر مدفون شده است. اما اگر همین یهودیان بی‌پناه، فقیر و محروم از حقوق اولیه شهروندان امپراتوری ترکیه، در سرزمینی که تمامی تپه‌های آن، گذشته باشکوه و آینده درخشان این قوم را فریاد می‌زند برخوردار شوند، و اگر مورد حمایت ملکه ویکتوریا قرار گیرند، در پرتو عنایت الهی به بالاترین خصلت‌ها و ویژگی‌های بشری که مایه عظمت، شرافت، دین‌داری و آزادی انسان است دست خواهند یافت (۲).

این دیدگاه اعتقادی و تاریخی با چنین رویکرد سیاسی و اجتماعی کاملاً مغایر و متضاد با باورهای دینی و تاریخی و مواضع فرهنگی و اجتماعی مسیحیان و مسیحیت در طول تاریخ بود؛ و چاره‌ای جز این نیست که آن را پدیده‌ای جدید و متأثر از تحولات فکری و فرهنگی پس از جنبش اصلاحات دینی در اروپا و

ص: ۲۶

۱- A.G.H. Hollingsworth

۲- همان، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۱

زاییده فرقه های جدیدی در قالب پروتستانسیسم مسیحی بدانیم.

شیفتگی بعضی افراد و مقامات مسیحی نوآئین در قبال آرمان های یهود، آنچنان بود که حتی برخی از آنها، علناً و رسماً دلبستگی و وابستگی خود را به کیش یهودیت اعلام می کردند. وارد کرسون^(۱) (۱۷۹۸-۱۸۶۰) کنسول آمریکا در بیت المقدس در حدود اواسط قرن نوزدهم از جمله این افراد است که سرانجام به آیین یهود گروید و نام میخائیل بوآز اسرائیل^(۲) را برای خود انتخاب کرد.

در منابع صهیونیستی از این کنسول آمریکایی در ردیف صهیونیست های بزرگ یاد شده است. وارد کرسون، پروتستان قدیم که به میخائیل بوآز اسرائیل، یهودی جدید تغییر نام داده، در نوشته ای در همان سالها، به تحولات و جنبشی در میان قدرت های جهانی اشاره می کند که بر اثر آن، سرزمین فلسطین بیش از پیش مورد توجه آنها واقع شده است؛ آنچنان که دولت های اروپایی یکی پس از دیگری به ایجاد کنسولگری در بیت المقدس اقدام می کنند. او با برشماری کنسولگری های «پنج قدرت بزرگ اروپایی» و نیز کنسولگری ایالات متحده در بیت المقدس و یادآوری سابقه فعالیت کنسولهای اعزامی تصریح می کند:

بریتانیا سه سال زودتر از هر کشور دیگری (به استثنای پروس) در اورشلیم کنسول داشت؛ اما اسقف های فرانسوی، روس و اتریشی، پیش از اسقف های انگلیسی به اورشلیم اعزام شده بودند^(۳).

ص: ۳۷

۱- Warder Cresson.

۲- Michael Boaz Israel.

۳- سوکولوف، ج ۱، ص ۲۰۰.

به طور قطع صهیونیسم مرهون تحولات فکری و فرهنگی ناشی از جنبش اصلاحات دینی در اروپا، به خصوص انگلستان و وامدار برخی فرقه های زیرمجموعه پروتستانتیسم مسیحی، طی چند قرن اخیر بوده است. با این حال، نباید نقش یهود مخفی، یعنی آن دسته از یهودیانی که در باطن و خفا یهودی بودند و پایدار در کیش یهود، اما در ظاهر به مسیحیت گرویده بودند را نادیده گرفت. بی تردید، این گروه در پیدایش، رشد و گسترش اندیشه و آرمان صهیونی در جهان غرب، نقش بسیار برجسته ای داشته اند. این افراد چه در حوزه های اقتصادی و پولی و چه در عرصه های سیاسی و اجتماعی، از امکانات و امتیازات منحصر به فردی برخوردار بودند که توانستند از آنها در خدمت به آرمان قومی خود به خوبی بهره گیرند. آن چه مسلم است، نقش این جریان در تحولات بزرگ جهان، به ویژه اروپا و سهم آن در پیدایش و رشد و گسترش تفکر صهیونی، در حد لازم و کافی مورد بررسی قرار نگرفته و آشکار نشده است.

علاوه بر این، ثروت اندوزان و زرسالاران بزرگ یهودی نقش اساسی و بنیادی در تحولات و تغییرات چند قرن اخیر، به خصوص اندیشه صهیونیستی در جهان غرب به ویژه اروپا و آمریکا ایفا کرده اند. اشخاص، کانونها و بنیادهای بزرگ مالی یهودی، در چند قرن گذشته، نه تنها در همه حوزه های فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اروپا و آمریکا حضور و نفوذ چشمگیر داشته، بلکه از راه نفوذ و حضور در دربار سلاطین و حضور در کاخ های سلطنتی، فرمانروای پنهان و غیررسمی دولتها و حکومتها بوده اند. آنها از طریق اعطای وام به شاهان و شاهزادگان اروپایی، آنان را زیر نفوذ خود گرفته بودند. همه اینها اهرم قدرتمندی در دستان یهود بود که با تکیه بر آن، می توانستند مسیر حوادث و رویدادها را در چارچوب خواستها و آرمان خود به چرخش دریاورند.

در سراسر سده های شانزده، هفده، هجده و نوزده میلادی اشرافیت یهودی، «سلطان پول» در اروپا بود. همان گونه که اجداد و پدران آنها در قرون وسطی از قدرت و نفوذ مالی و پولی اعجاب آور به خصوص در شبه جزیره پیرنه برخوردار بودند و خزانه شاهان را در اختیار و عهده خود داشتند، در دوران یاد شده، یا عصر جدید هم یهودیان از نفوذ و قدرت فراوان در دربار پادشاهان و شاهزادگان برخوردار بودند. علاوه بر این، ثروتمندان یهودی به عنوان مشاور مالی پادشاه یا شاهزادگان در دربار سلاطین اروپا حضور و آمد و شد داشتند. و نیز در بعضی کشورهای اروپایی مثل اتریش و آلمان، سمتهای ویژه ای چون «مقام یهودی دربار» را عهده دار بودند. در

دوره های یادشده، یهودیان تأمین کنندگان منابع و نیازهای مالی شاهان و شاهزادگان، دربار و دستگاه سلطنت و حتی ارتش این حکومتها بودند.

سیطره یهودیان بر بازار بورس و سهام در آمستردام هلند در سده های یادشده، حداقل تا اوایل قرن هجدهم کاملاً بدیهی و آشکار بود. البته در قرن هجده، لندن به تدریج جای آمستردام را گرفت. زیرا کوچ تدریجی سرمایه داران یهودی هلند و اسپانیا به انگلستان، سبب شد تا لندن بزرگ ترین و مهم ترین مرکز مالی اروپا شود. تا جایی که سیطره یهودیان بر بازار سهام لندن از سالهای اواخر سده هفده به بعد، آشکارتر و علنی تر از سلطه آنها بر بازار سهام هلند بود^(۱).

«مقام یهودی دربار» منصب رسمی و آشکار یهود در دستگاه سلطنت و در قلمرو حکومتی آلمان در آن دوران بود. برای نمونه، خانواده یهودی اپنهایمر نه فقط در میان بانکداران و بازرگانان اروپا بلکه در کل جهان در عرصه مناسبات پولی و اقتصادی شهرت و جایگاه داشت.

خانواده یهودی وُلف شلزینگر نیز موقعیتی مشابه در آلمان و بلکه کل اروپا به دست آورده بود. یهودیان آلمان، تأمین کنندگان جواهرات و لباس های فاخر بانوان و شاهزادگان درباری بودند. یهودیان هامبورگ و فرانکفورت وام دهندگان به حکومت، دربار، شاهزادگان و حاکمان مناطق گوناگون بودند.

بازار سهام برلن از بدو تأسیس به یک نهاد یهودی معروف بود. در قرن هفده و هجده، اکثر مدیران و رؤسای بازار سهام و اعضای کمیته های مدیریتی و سرپرستی بازار سهام و دلالان بازار و معاملات بورس آلمان یهودی بودند.

در قرون شانزده تا هجده میلادی در آلمان پولداران قدرتمند یهودی، طرف قرارداد ارتش برای تأمین مواد موردنیاز از وسایل و ادوات جنگی مثل توپ، باروت تا لباس نظامیان و مواد غذایی، بودند. امور مالی در سده هفده و هجده در این کشور، تحت اختیار یهود و متکی به آنها بود. یهودی ها در این دوران در اغلب رویدادها و تحولات مهم و عمده در آلمان سهم و نقش اصلی را به عهده داشتند.

ص: ۳۹

این واقعیت در سالهای بعد نیز استمرار پیدا کرد. آنچنان که در اواخر قرن نوزده و سالهای اولیه قرن بیست (۱) با این که مطابق مستندات موجود، یک درصد جمعیت آلمان یهودی بود، سی تا شصت درصد شرکت ها، کارخانه ها و مراکز عمده بازرگانی و پولی در دست آنها بود.

فرانسه از دیگر ممالک اروپایی بود که یهودیان، به خصوص سرمایه داران و اشراف یهودی در آن از موقعیت ممتاز و برجسته ای برخوردار بودند. در طی قرون یاد شده، یهودیان اصلی ترین طرف قرارداد با ارتش فرانسه در زمینه تأمین تمام احتیاجات جنگی، غذایی، تدارکاتی، مالی و پشتیبانی آن بودند. در سال ۱۷۱۶م، ساموئل برنارد یهودی از بزرگترین زرسالاران فرانسوی طرف قرارداد لویی چهاردهم برای تأمین نیازهای ارتش فرانسه، از مواد غذایی تا تسلیحات و اطلاعات نظامی بود. بعد از برنارد، یک سرمایه دار یهودی دیگر به نام یعقوب وُژمُز این نقش را عهده دار شد.

در قرن هجده، یهودیان نقش برجسته و چشمگیری در حیات سیاسی و نظامی فرانسه به عهده داشتند. در جنگ های فرانسه در آلزاس در سالهای ۱۷۷۱-۱۷۷۰، سِرِف بیر یهودی در رأس آن دسته از یهودیانی قرار داشت که طرف قرارداد با ارتش فرانسه در جهت تأمین نیازهای جنگی، خدماتی و پشتیبانی و تدارکاتی آن بودند. وی حتی از ناحیه دربار و شخص پادشاه مورد تقدیر و تشویق قرار گرفت.

ساموئل برنارد یهودی را بزرگترین بانکدار نه فقط در فرانسه، بلکه بزرگترین در کل اروپا در زمان لویی چهاردهم دانسته اند که صرف نظر از ارتش، نیاز حکومت و دربار را نیز تأمین می کرد. موقعیت او به حدی بود که در فرانسه اولین نمونه های اسناد اعتباری را به نام او برناردین می گفتند.

البته در دوران انقلاب فرانسه و در جنگ های ناپلئون در فرانسه نیز یهودیان از چنین موقعیتی برخوردار بودند و در تأمین نیازمندیهای ارتش نقش اساسی را بر عهده داشتند. در قرن نوزده نیز موقعیت یهود در فرانسه بسیار ممتاز و برجسته بود.

ص: ۴۰

یهودیان نفوذ و موقعیت بسیار مهم در محافل مالی و پولی فرانسه داشتند. از یهودیهای سرشناس و ذی نفوذ در فرانسه در دوران یادشده می توان به خانواده های، هِلپرِن، فولد، سِترف بیر، گودشو، دوپان، دالْنیر، پریه، روچیلد و... اشاره کرد. علاوه بر این، شماری از یهودیان مخفی، اما در ظاهر مسیحی، نیز بودند که در تار و پود امور اقتصادی و مالی فرانسه نفوذ و حضور داشتند.

در این دوران در سرزمینهای تحت استعمار قدرت های اروپایی نیز یهودیان در بخش تجارت و تولید و استخراج محصولات و اقلام مورد تقاضای بازار قدرت منحصر به فردی داشتند. تجارت سنگ های قیمتی، طلا و نقره به خصوص در برزیل در سده های شانزده و هفده و نیمه اول قرن هجده، یعنی در حدود دویست و پنجاه سال، در انحصار یهودیان بود.

تجارت شکر که ستون فقرات کل اقتصاد مستعمرات را تشکیل می داد (در زمانی که سرمایه داری امروزی در آمریکا شکل می گرفت) در مستعمرات انگلستان مثل جامائیکا در قرن هفده و هجده و در مناطق و ممالک مستعمره تحت استیلای فرانسه و هلند نیز در انحصار یهود قرار داشت.

تجارت صنعت نیشکر در برزیل و مناطقی از آمریکا در قرن شانزده و هفده و نیمه اول قرن هجده در سلطه بلامنازع یهودیان بود. قدرت مالی در جنگ های داخلی و به اصطلاح دوران انقلاب و استقلال آمریکا نیز در دست یهودیان بود. آنها نه فقط آذوقه و مهمات و نیاز مالی و پولی به اصطلاح جنگجویان را تأمین می کردند، بلکه دوش به دوش پیوریتن ها نقش اساسی و اصلی را در تحولات آن دوران آمریکا به عهده داشتند. با استناد به همین واقعیت های تکان دهنده بود که اندیشه مندان، تاریخ نگاران و جامعه شناسان در همان دوران، اذعان و اعتراف کردند که یهودیان به دلیل آشنایی با ویژگی ها و قدرت اسرارآمیز پول، «سلطان پول و از خلال آن سلطان جهان شدند»^(۱).

ص: ۴۱

۱- برای کسب آگاهی و اطلاعات بیشتر درباره واقعیت های تاریخی و اجتماعی و اقتصادی یاد شده مراجعه شود به: ورنر سومبارت.

قدرت اقتصادی و پولی یهودیان در قرن هجده یا نوزده نه فقط به پایان نرسید، بلکه با ورود به قرن بیستم به شکل پیچیده تر و اسرارآمیزتری شدت و گسترش پیدا کرد. به طوری که در این دوران گذار، از میان صدها کارخانه، بانک، مرکز تولیدی و مؤسسات صنعتی و بازرگانی در اروپا بین نصف تا دو سوم مدیران و صاحبان و سهامداران اصلی و عمده یهودی و شماری نیز یهودی مخفی (مسیحیان یهودی تبار و در باطن یهودی) بودند. برای مثال، در همین دوران، در آلمان، از جمع صدها سندیکای بزرگ معدن، شرکت خط آهن، بانک های بزرگ فعال، شرکت های بزرگ تولید آب جو، ماشین سازی، شرکت های بزرگ گاز، کارخانه های بزرگ کاغذسازی، کارخانه های نساجی، شرکت های شیمیایی و بنگاه های بزرگ فعال در امر معاملات زمین و مسکن و بورس و سهام، بیش از دو سوم تا نصف بنیانگذاران و گردانندگان آنها یهودی بودند. بر اساس مستندات موجود، در سالهای نزدیک به آغاز جنگ جهانی اول، یهودیان اگر چه یک درصد جمعیت کل امپراتوری آلمان بودند اما بخش بسیار مهم مشاغل مدیریتی مؤسسات و مراکز مهم یاد شده را در انحصار خود داشتند.

در انگلستان نیز وضع به همین منوال بود. برای مثال، در سالهای آغازین قرن بیستم، مطابق آمار و مستندات موجود، حدود سی و سه بانک عمده و فعال انگلستان متعلق به یهودیان و یا دست کم تحت نفوذ یهود بود. که از میان آنها، سیزده بانک، از بانک های بسیار بزرگ و رده اول کشور به حساب می آمدند^(۱). آمریکا نیز از قاعده یادشده مستثنی نبود.

از دو دهه پایانی قرن نوزده و دهه اول قرن بیستم در حدود دو میلیون یهودی به آمریکا کوچ کردند. استقرار این جمعیت قابل توجه در یک مقطع زمانی سی تا چهل ساله در آمریکا، نه فقط فضای اقتصادی و سیاسی بلکه ماهیت فرهنگی آمریکا را نیز دستخوش تحولات جدید کرد. آنها صنعت و تجارت گسترده مشروبات الکلی و مواد مخدر در آمریکا را پایه گذاری کردند و شبکه های مافیایی

ص: ۴۲

بزرگ و سازمان یافته را در ایالات متحده به وجود آوردند. به دست گرفتن مالکیت کمپانی های بزرگ نفتی تا شبکه بسیار گسترده و پیچیده ای از قمارخانه ها و فاحشه خانه ها در این کشور، سبب گردید تا یهودیان به پادشاهان پشت پرده پول و اقتصاد آمریکا تبدیل شوند(۱).

ناگفته نماند که یهودیان پیش از این نیز در ایالات متحده، قدرت بلامنازع داشتند. اما با ورود سیل مهاجران جدید، این نفوذ و سیطره شدت و گسترش یافت. به طوری که به خصوص در مقطع تاریخی دو جنگ جهانی اول و دوم، نه فقط صنعت، تجارت، پول، بانک، بازار سهام و بورس به طور کامل در انحصار یهود بود،(۲) بلکه قدرت سیاسی و نظامی آمریکا نیز تحت فرماندهی و فرمانروایی یهودیان قرار داشت. تا جایی که کاخ سفید، وزارت جنگ یا پنتاگون، سیا، وزارت امور خارجه، کنگره و سنای آمریکا به عنوان ارکان قدرت اجرایی ایالات متحده بدون دستور صادره از حکومت و حاکمان پنهان یهودی آن کشور، جرأت هیچ گونه موضع گیری و اتخاذ تصمیم را نداشتند. حتی ارتش آمریکا بدون اذن و اجازه آنها، حق و مجوز تصمیم گیری درباره ورود یا عدم ورود ایالات متحده به جنگ را نداشت و تا زمانی که آنها صلاح و صواب تشخیص ندادند و مجوز صادر نکردند، ارتش آمریکا وارد جنگ نشد. این مسئله هم در زمان جنگ جهانی اول و هم جنگ جهانی دوم واقعیت و مصداق داشت.

شکی نیست که در جنگ های یادشده این مردم فرانسه، انگلستان، روسیه و آمریکا نبودند که فاتح جنگ بودند، زیرا این دو جنگ خانمانسوز خسارات و ضربات مهلک و غیرقابل جبران به همه آنها و منافع و امنیت ملی شان تحمیل کرد. بلکه فاتحان اصلی این دو جنگ، صاحبان یهودی کمپانی های بزرگ و زرسالاران یهودی پشت پرده قدرت در ایالات متحده، فرانسه و انگلستان بودند که پس از فاجعه بر روی ویرانه های شهرهای عمده اروپا چون کرکس فرود آمدند و چنگال های خود را بر پیکر نیمه جان آن مناطق فرو بردند و در مسیر تحکیم و توسعه نفوذ و سیطره خویش برنامه ریزی، سرمایه گذاری و تلاش کردند.

ص: ۴۳

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: بنیان های تاریخی اندیشه سیاسی یهود، نوشته عبدالله شهبازی، پژوهش صهیونیت، کتاب دوم، مرکز مطالعات فلسطین.

۲- برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: یهود بین الملل، هنری فورد، ترجمه علی آرش، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۲.

یهودیان تا پایان قرن هجدهم اگر چه از نفوذ و اقتدار برجسته و ممتازی در عرصه های گوناگون اقتصادی و سیاسی و نظامی و اجتماعی در اروپا به خصوص انگلستان برخوردار بودند، اما همچنان از ورود به برخی مراکز و مجالس، از جمله پارلمان، به طور رسمی و آشکار ممنوع بودند.

با بسته ماندن راه ورود به مجلس، تنها راه پیشرفت تغییر کیش بود. تنی چند از یهودیان در اوایل کار برای ورود به مجلس عوام به مسیحیت (و دقیق تر بگویم به کلیسای انگلستان) گرویدند. نخستین یهودی خالصی که به عضویت مجلس درآمد سر منسه ماسای لویز(۱) بود که در سال ۱۸۰۲ به کرسی نمایندگی دست پیدا کرد. پس از او رالف برنال(۲) بیست سال رئیس کمیته های مجلس عوام بود که پسرش برنال آزبورن(۳) جانشین او شد. ... دیوید ریکاردو، (۴) دلال سهام و عالم اقتصاد سیاسی و بنجامین دیزرائیلی که پدرش [...] او را پیش از آیین تشریف در سیزده سالگی به آیین مسیحیت درآورد، جزو این گروه نودین بودند(۵).

ظاهراً در سال ۱۸۳۲م. مجلس عوام، نخستین لایحه را که به یهودیان اجازه عضویت در مجلس می داد تصویب کرد ولی مجلس اعیان آن را رد کرد...

نکته مهم آن که برادران روچیلد انگلستان با عرضه مبلغی بالغ بر ۱۵۰۰۰ لیره به شاهزاده آلبرت که پیش از آن هم به آنان بدهکار بود، پرداخت. برای «راه

ص: ۴۴

۱- Sir Manasseh massey lopes.

۲- Ralf Bernal.

۳- Bernal Osborne.

۴- David Ricardo.

۵- آنتونی آلفری، ادوارد هفتم و دربار یهودی او، برگردان ناهید سلامی، غلامرضا امامی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۳۵-۳۶

انداختن کار دربار» سیل لردها را چرب کردند. این پول هنگامی پرداخت می شد که لایحه رفع ممنوعیت یهودیان به تصویب می رسید. شاید به خاطر احتیاط قرار شد این «وام» را روچیلدهای فرانسه بپردازند... بیشتر دوندگی های این سالهای طولانی را سر دیوید سالومونز(۱) محبوب و مردم دار صورت می داد. او که از بنیانگذاران اداره کننده بانک وست مینستر بود، از موهبت دستیابی بر امکانات برخوردار بود و با دست باز با اراده وارد میدان کارزار شد و زنجیره ای از نخستین مقام ها را از کلانتر، قاضی دادگاه بخش، معاونت فرمانداری، ریاست شورای شهر و سرانجام لرد شهردار لندن برای نژاد خود دست و پا کرد(۲).

اعمال نفوذ مالی اشرافیت یهود، راه ورود رسمی و علنی یهودیان را به مراکز و مجامع سیاسی، قانون گذاری و حکومتی به تدریج باز کرد. یهودیان دیگر مجبور نبودند تظاهر به مسیحیت کنند. جنبش اصلاحات و پیدایش فرقه های مختلف پروتستان زمینه فرهنگی و اجتماعی و نیز روانی حضور آشکار یهودیان را تا حدود نسبتاً زیادی فراهم ساخته بود. این فضا منحصر به انگلستان نبود؛ بلکه در کل اروپا، یهودیان، با توجه به همه تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جدید، به تدریج آزادانه، علنی و رسمی وارد دسته بندی ها، احزاب و گروههای سیاسی می شدند. قبح ورود آنها به عرصه های سیاست، قدرت، حکومت و قانون گذاری به تدریج از میان رفت. البته از نظر آنها، این تحولات به معنی نفی ضرورت وجود و فعالیت کانون های مخفی و نیمه مخفی یهودی و شبه یهودی نبود. علی رغم فراهم بودن زمینه و شرایط ایده آل برای کار و فعالیت در عرصه سیاست و اقتصاد، سازمان های یهودی - صهیونی همچنان به فعالیت خود ادامه می دادند.

صرف نظر از این قبیل تشکل های مخفی یا نیمه مخفی، تاریخ جهان شهادت می دهد که یهودیان از قرن هجدهم، به خصوص نیمه دوم این قرن، به تدریج

ص: ۴۵

۱- Sir David Solomons

۲- همان، صص ۳۶-۳۷.

توانستند آزادانه و رسمی در عرصه های مختلف حکومت و سیاست کشورهای اروپایی و آمریکا وارد شوند. تاریخ انگلستان در تمام ادوار یادشده، گواهی می دهد که یهودیان، یا به صورت رسمی و علنی و یا نیمه مخفی و پوششی در مناصب بسیار مهم، حساس و کلیدی این کشور، از پست نخست وزیری تا وزارتخانه ها، سفارتخانه ها، فرمانداری مستعمرات، نمایندگی مجالس و... را در قبضه خود داشته اند. این مقامات و شخصیت های یهودی برخوردار از مناصب و موقعیت کلیدی حکومتی، منشأ تحولات، تغییرات و رویدادهای سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی و اجتماعی، نه فقط در داخل انگلستان، بلکه در بسیاری از کشورهای دست نشاندۀ و مستعمره بریتانیای کبیر! بوده اند که کشور ایران نیز از این قاعده نه تنها مستثنی نبوده، بلکه شاید بیش از بسیاری از مناطق جهان جولانگاه مقامات، اشخاص و سازمان های موردنظر بوده است.

تاریخ معاصر ایران نیز گواه زنده ای در اثبات و تبیین این دست اندازی هاست. دست اندازیهای هدفمند و سازمان یافته ای که منافع و امنیت مردم این سرزمین را فدای برنامه ای می کرد که از سوی کانون های ذی نفوذ قدرت یهودی و صهیونی اروپا و جهان غرب در مسیر استراتژی آنها طراحی و تدارک شده بود. مهم ترین راهبرد و برنامه در قرون نوزده و بیست، تکاپوی همه جانبه و پیچیده ای بود که نه فقط منافع سرشار اقتصادی زرسالاران ذی نفوذ و قدرتمند یهودی حاکم بر جهان را تأمین و تضمین می کرد، بلکه راهبرد برپایی دولت یهودی در فلسطین را به عنوان محور و اساس برنامه های خود تعقیب می نمود.

تحولات در ایران

تحولات جهانی در قرن نوزدهم و بیستم، در ایران، پیامدها و آثار خاص خود را به همراه داشت.

برای نمونه، جنگ کریمه، میان عثمانی و روسیه، یکی از رویدادهای مهم در اواسط قرن نوزدهم بود که بعضی مورخان آن را سرآغاز توطئه ای در مسیر تأسیس دولت یهودی در فلسطین ارزیابی کرده اند. زیرا، جنگ به بهانه سهم خواهی فرانسه و روسیه بر سر نظارت بر کلیساهای فلسطین و حتی قیمومیت بر مسیحیان آن سرزمین بود. در جنگ کریمه انگلستان و فرانسه که هر دو تحت سیطره اقتصادی و مالی خاندان های زرسالار یهودی بودند به نفع امپراتوری عثمانی با روسیه وارد جنگ شدند. در این جنگ، روسیه شکست خورد و امپراتوری عثمانی پیروز شد. این ظاهر و شکل جنگ کریمه بود که تاریخ رسمی جهان از آن روایت کرده است.

اما واقعیت جنگ کریمه فراتر از آن چیزی است که تاریخ رسمی جهان حکایت کرده است. دهها هزار انگلیسی، فرانسوی، روسی و عثمانی قربانی این

جنگ گردیدند و خونشان بر زمین ریخته شد. فرانسه و انگلیس میلیون‌ها فرانک و پوند خسارت متحمل شدند. مخارج نظامی جنگ تمامی طرفین درگیر را گرفتار بدهی مالی نمود؛ به طوری که برای کاهش مشکلات خود ناچار به دریافت وام از دیگران شدند. نه فقط عثمانی و روسیه، بلکه فرانسه و انگلیس نیز در نتیجه این جنگ بدهکار شدند. همه اینها وامدار غارتگران بین‌المللی اروپا یعنی سلاطین یهودی پول شدند.

اقتدار امپراتوری روسیه به عنوان نیروی قدرتمند و برتر اروپای آن دوران، بعد از جنگ کریمه رو به تنزل نهاد. ساختار سیاسی و اداری روسیه دچار از هم گیسختگی شد و در کنار افزایش قروض و بدهی مالی، الکساندر دوم که جانشین نیکلای اول شده بود، با پذیرش شرایط و مطالبات متفقین، دوران افول قدرت روسیه را رقم زد.

امپراتوری عثمانی اگر چه در این جنگ به ظاهر پیروز از آب درآمده بود، اما به دلیل برخورداری از حمایت سیاسی و نظامی فرانسه و انگلستان، به طرز روزافزون مدیون و وامدار آنها شد. صرف نظر از بدهی‌های سیاسی و مالی سلطان عبدالعزیز، امپراتوری عثمانی دچار تغییرات و تحولات ساختاری و اداری موردنظر انگلیسی‌ها یعنی همان عوامل ماسونی - یهودی ذی نفوذ گردید. انگلستان به دلیل موقعیت و شرایط جدیدی که در امپراتوری عثمانی به دست آورده بود، تلاش جدی و همه جانبه‌ای را در روی کار آوردن روشنفکران و اشخاصی در این امپراتوری کرد که وابستگی آنها به انگلیس و کانون‌های دسیسه‌گر یهودی - ماسونی قطعی و بعضاً بدیهی بود. تغییرات و تحولات موجود در ساختار سیاسی و قدرت امپراتوری عثمانی اگر چه از سوی انگلیسی‌ها صورت می‌گرفت، اما ماهیت و راهبردی کاملاً یهودی و ماسونی داشت. به بیانی دیگر تمامی حوادث پس از جنگ کریمه در جهان و به خصوص منطقه، بر محور زمینه‌سازی برای تحقق آرمان برپایی دولت یهودی می‌چرخید.

واقعیت‌های پس پرده تاریخ گواهی می‌دهد که این رویداد بزرگ تاریخی، محصول توطئه‌های سهمگین از سوی کانون‌های فتنه‌گر به رهبری خانواده‌های

جنگ، تدارک و پشتیبانی و سرانجام بهره برداری از آن، تماماً تحت مدیریت یهودیان بود. آنها صدها میلیون پوند و فرانک هزینه کردند و یا بعدها به صورت وادام های با بهره های کمرشکن به همه طرف های درگیر جنگ پرداخت کردند تا نه فقط آنها را بیش از پیش وابسته و وامدار خود نگه دارند، بلکه آنها را در دام چاله های بزرگتری فروغلتانند. همین طور هم شد. جنگ کریمه را باید سرآغاز انحطاط و تنزل اقتدار امپراتوری عثمانی و وابستگی آن به کانون های توطئه گر یهودی و فراماسونری مستقر در انگلیس دانست که سرانجام در رویداد توطئه آمیز دیگری یعنی جنگ جهانی اول به فروپاشی آن منجر شد.

همه این حوادث در مناطق پیرامونی تأثیر و تبعات اقتصادی، سیاسی و بلکه روانی، به خصوص بر روی دولتمردان وقت داشت که کشور ایران نیز از آن به دور نماند. قتل میرزاتقی خان امیرکبیر توسط ناصرالدین شاه قاجار و تحت دسیسه برخی اشخاص ذی نفوذ از جمله مهدعلیا مادر شاه از جمله حوادث تلخ و تکان دهنده آن دوران است. این رویداد، آنگاه اهمیت بیشتری پیدا می کند که بدانیم هم ناصرالدین شاه تحت نفوذ اسرارآمیز پزشک یهودی خود یعقوب ادوارد پولاک^(۲) و پس از او دکتر ژوزف دزیره تولوزان^(۳) بود و هم مهدعلیا تحت تأثیر حکیم یحزقل معروف به «حق نظر» طبیب یهودی مخصوص و مورد علاقه خود قرار داشت^(۴).

ص: ۴۹

۱- درباره این رویداد بزرگ، حوادث پیشین و پسین آن، مراجعه شود به: عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران، ج ۵، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳، فصل مربوط..

۲- یاکوب ادوارد پولاک یهودی از سال ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۰ م/ ۱۲۳۴ تا ۱۲۳۹ ش، به عنوان پزشک مخصوص ناصرالدین شاه قاجار از موقعیت و نفوذی شگرف در دربار شاه برخوردار بود.

۳- دکتر ژوزف تولوزان معروف به حکیم باشی نیز از سال ۱۸۵۹ تا ۱۸۹۷ به مدت ۳۸ سال، تا مدتی پس از قتل ناصرالدین شاه طبیب مخصوص دربار بود و از نفوذ و تأثیر بسیاری در دربار قاجار برخوردار بود. آنچنان که نوشته اند امتیاز تأسیس بانک و انحصار تنباکو به وسیله او به خارجی ها واگذار شد. وی در سال ۱۸۹۷ مبلغ ۶۰۰۰ تومان حقوق از دربار دریافت می کرد که کم نظیرترین در ایران آن زمان بود.

۴- حبیب لوی نویسنده یهودی در جلد سوم کتاب تاریخ یهود ایران، ص ۶۳۵، به علاقه مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه به یحزقل طبیب یهودی خود تصریح کرده است.

حضور و نفوذ حکیم یحزقل در دربار قاجار، چه زمان محمدشاه و چه ناصرالدین شاه آن چنان بود که محافل یهودی از او به عنوان مُردخای دربار قاجار یاد کرده و او را معادل مُردخای در دربار خشایارشا دانسته اند.

با روی کار آمدن میرزاتقی خان امیرکبیر به عنوان صدراعظم ناصرالدین شاه، در فاصله ای بسیار کوتاه، تحولات اصلاحی بسیار اساسی و عمده در حوزه امنیت سیاسی و اجتماعی ایران صورت پذیرفت. این اصلاحات و تحولات در حوزه های نظامی، صنایع، چاپارخانه، آموزشی... نیز بسیار جدی و چشمگیر بود که تأسیس مدرسه دارالفنون سرآمد آنها بود. برای نمونه تدابیر و اقدامات منحصر به فرد در زمینه بهداشت و مبارزه با بیماری های مسری از طریق آبله کوبی و... در دوران او، آنچنان قابل توجه بود که بعضی از اروپائیان را در همان زمان به اعتراف و تحسین واداشته بود^(۱).

امیرکبیر توانسته بود فتنه ماسونی – صهیونی باب را خاموش سازد؛ فتنه و توطئه ای که عوامل و محافل یهودی برای برهم زدن ثبات سیاسی، ساختار اجتماعی و هویت فرهنگی مردم ایران طراحی کرده و حتی بسیاری را تحت تأثیر قرار داده بودند^(۲). این تدابیر و اقدامات امیرکبیر در ایران، با برنامه ای که از طریق قدرتهای جهانی و تحت دسیسه همان کانونهای یهودی طراحی و پیاده می شد، کاملاً ناسازگار بود. هوشمندی امیرکبیر در ساماندهی امور داخلی از یک سو و خنثی کردن توطئه های فتنه انگیز دشمنان از سوی دیگر او را بسیار برجسته و مغضوب غرب

ص: ۵۰

۱- مراجعه شود به سفرنامه پولاک، (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۸، اقدامات دوران امیرکبیر از جمله صص ۴۵۲ و ۴۵۳ و

۲- حبیب لوی نویسنده یهودی تاریخ یهود ایران، درباره ارتباط میان یهود ایران و حرکت سیدعلی محمد باب، اعتراف می کند که شمار قابل توجهی از خواص یهود به او پیوستند.

کرده بود؛ آن چنان که م. واتسون، تاریخ نگار معروف انگلیسی به صراحت اعتراف کرده که امیرکبیر در میان همه رجال مشرق زمین مقام بی نظیری داشت (۱). همه اینها دلیل محکمی بود تا او از سر راه برداشته شود. این چنین بود که با برنامه ریزی و طراحی کانون های صهیونی و لژهای ماسونی و عوامل و ایادی داخلی آنها و به دستور ناصرالدین شاه قاجار امیرکبیر در حمام فین کاشان به قتل رسید.

با حذف امیرکبیر از صحنه قدرت و سیاست ایران، میرزاآقاخان نوری به جای او صدراعظم ایران شد. در دوران او نه فقط حضور و نفوذ بیگانگان در سیاستگذاری و برنامه ریزی کشور افزایش یافت، بلکه شیرازه امنیتی که امیرکبیر برپا و برقرار ساخته بود از هم گسست و اوضاع مملکت دچار بی نظمی و هرج و مرج گردید. عوامل یهودی و بیگانه و عناصر وابسته انگلیسی، ماسونی و صهیونی در این زمان برای تضعیف ایران، علاوه بر ایجاد فتنه و نیز دامن زدن به هرج و مرج به وسیله عوامل داخلی خود، از جمله میرزاآقاخان نوری و درباریان بی کفایت، زمینه جداسازی افغانستان از ایران را فراهم و سپس آن را عملی کردند (۲).

بدون شک رویدادها و تحولات ایران آن دوران را نمی توان با سیر حوادث و رخدادهای مشابه در امپراتوری عثمانی بی ارتباط و یا اتفاقی دانست. نمایندگان اعزامی از سوی کانونهای یهودی از یک سو و نمایندگان سفارتخانه های اروپایی مستقر در ایران از سوی دیگر، وضعیت داخلی ایران را کاملاً تحت نظر داشتند. علاوه بر این، مستنداتی وجود دارد که برخی رهبران و پیشوایان یهود ایران با سران و کانون های یهودی مستقر در اروپا ارتباط داشتند. مکاتبه رهبران یهودی همدان با موشه مونتفیوری در ماه مارس ۱۸۶۵م و نامه های ارسالی ملاربی اسحق پیشوای یهودیان تهران به سازمان صهیونیستی «آلیانس اسرائیلیت اونیورسال» یعنی همان اتحادیه جهانی یهود، مستقر در فرانسه، در سال ۱۸۶۵ (۳) از این واقعیت حکایت می کند. مذاکرات و گفت و گوهای کمیته مرکزی آلیانس در جلسه ماه

ص: ۵۱

۱- غلامحسین مصاحب، دایره المعارف فارسی، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۸۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، صص ۳۵۳-۳۵۲.

۲- همان، ج ۲، صص ۲۵۹۴-۲۵۹۳.

۳- مراجعه شود به: حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، ج ۳، چاپ اول، ۱۳۳۹، ص ۶۹۶.

مه ۱۸۶۵، در خصوص اوضاع داخلی و مسائل مربوط به یهود ایران و تصمیم گیری اعضای کمیته جهت برپایی مراکز ویژه وابسته به آلیانس در ایران، همه نشان از برنامه های سازمان های صهیونی در ایران دارد. این کانون ها در همان دوران و به طور دقیق تر در سال ۱۸۶۲ در تتوان مراکش، در سال ۱۸۶۴ در طنجه مراکش، در سال ۱۸۶۵ در بغداد و در سال ۱۸۶۷ در آدرنه عثمانی موفق شده بود، شعبه های آلیانس یا اتحادیه جهانی یهود را که یک سازمان کاملاً صهیونیستی بود دایر کنند. بر این اساس آنها همزمان در ایران نیز دست به تکاپوی جدی و گسترده زدند و در این راه از حمایت و پشتیبانی جدی سفارتخانه های انگلستان و فرانسه نیز برخوردار بودند^(۱) حتی نمایندگان سازمان یاد شده در قالب یک هیأت علمی انگلیسی به تهران اعزام شدند.

این تکاپو تا سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۸۷۳ به طور بی وقفه ادامه داشت. تا این که در سفر یادشده نمایندگان و رؤسای سازمان ها و کانون های ذی نفوذ یهودی اروپا با شاه ایران ملاقات و مطالبات خود را که از جمله آنها ایجاد شعب مؤسسه صهیونیستی آلیانس در ایران بود به او اعلام کردند. شاه و میرزااحسین خان سپهسالار، صدراعظم، نیز ضمن اعلام موافقت، قول دادند که در تهران خواسته های آنها را دنبال و اجرا و عملی سازند.

در زمان مظفرالدین شاه قاجار و حدوداً در سال ۱۸۹۸م مراکز وابسته به آلیانس در تهران و یکی پس از دیگری در نقاط مختلف ایران برپا شد تا اهداف و برنامه این تشکیلات صهیونیستی را در سرزمین ایران تعقیب و دنبال کند. این تکاپو تا زمان جنگ جهانی اول به طرز شگفت انگیز و خزنده در ایران استمرار و جریان داشت.

پس از جنگ جهانی اول با فروپاشی امپراتوری عثمانی از یک سو و سقوط تزارسم و روی کار آمدن بلشویک ها در روسیه، زمینه های لازم برای تعقیب استراتژی ایجاد دولت یهودی در فلسطین بیش از پیش فراهم و آماده شد. سقوط

ص: ۵۲

امپراتوری تزار در روسیه و روی کار آمدن مارکسیست ها و تشکیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بستری بسیار مساعد و مناسب برای صهیونیسم بود.

از نظر رهبران صهیونیست، سرنگونی تزارسم در روسیه یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان بود که انگیزشی جدید به جنبش صهیونیستی اعطاء کرد. با روی کار آمدن بلشویک ها در پوشش انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در سراسر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی پرچم صهیونیسم به اهتزاز درآمد. شهرهای مختلف شوروی شاهد برپایی و برگزاری همایش ها، گردهمایی ها و کنفرانس هایی از رهبران یهودی بود که در تمام آنها قطعنامه های مشترک و واحدی مبنی بر ضرورت برپایی دولت یهودی در سرزمین فلسطین صادر می شد.

قدرت یافتن کمونیسم در شوروی نقطه عطفی در تاریخ صهیونیسم و در مسیر تحقق آرمان صهیونی و برپایی دولت صهیونی بود(۱).

این رویدادها در شرایطی به نفع آرمانهای صهیونیستی رقم می خورد که بر اثر فروپاشی امپراتوری عثمانی، سرزمین فلسطین نیز از سوی ارتش انگلستان تحت فرماندهی یک ژنرال یهودی به نام ژنرال آلبی اشغال شد.

هنوز جنگ جهانی اول خاتمه نیافته بود که در دوم نوامبر ۱۹۱۷م/۱۲۹۶ش اعلامیه معروف بالفور وزیر امور خارجه وقت انگلستان خطاب به روحیلد از سران خاندان یهودی روحیلد، مبنی بر اعلان موافقت حکومت بریتانیا با ایجاد کانون ملی یهود در سرزمین فلسطین صادر شد.

به بهانه این اعلامیه، سران متفقین در کنفرانس سان ریمو در سال ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش، موافقت کردند که به منظور تسهیل و تسریع در اجرای اعلامیه بالفور، قیمومت فلسطین به بریتانیا واگذار شود. بر این اساس در سال ۱۹۲۲م/۱۳۰۱ش، جامعه - تازه تأسیس - اتفاق ملل، تحت کارگزاری برخی اشخاص ذی نفوذ یهودی و بر اساس سناریوی از پیش تهیه شده سازمان جهانی

ص: ۵۳

۱- درباره اهمیت و جایگاه این رویداد تاریخی از دیدگاه رهبران صهیونیسم، مراجعه شود به: ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ج دوم، ترجمه داود حیدری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۷۷، فصل سوم، انقلاب روسیه.

صهیونیسم، لایحه قیمومت فلسطین را تصویب و دولت انگلستان را به عنوان قیم فلسطین به رسمیت شناخت. بر اساس متن این لایحه که از سوی تعدادی از صهیونیست های سرشناس تهیه و تدوین شده بود، حکومت انگلیس متعهد و موظف شده بود تا با اعزام کمیسر عالی به فلسطین، سرپرستی و اداره امور آن سرزمین را به دست گرفته و زمینه ها و شرایط لازم را برای برپایی کانون ملی یهود که در واقع همان دولت یهودی بود در آن سرزمین آماده و مهیا کند.

و به این ترتیب، بر اساس تعامل و تبانی میان قدرت های جهانی وقت و سازمان جهانی صهیونیسم، دولت انگلستان هربرت سموئیل یهودی را که تا پیش از این وزیر کشور انگلستان بود، به عنوان نماینده و کمیسر عالی به سرزمین فلسطین اعزام کرد تا برنامه صهیونیستی تأسیس دولت یهودی در آن سرزمین را تعقیب و دنبال کند.

اشاره به این مستندات تاریخی از آن جهت ضرور بود که تحولات همزمان داخل کشور ایران با آن تطبیق داده و ارزیابی شود. دقیقاً در همین مقطع تاریخی بود که کانون های جنگ سالار یهودی حاکم بر اروپا و آمریکا ضروری دیدند که به موازات تحولات و تغییرات جهانی و منطقه ای در مسیر برپایی دولت یهودی در فلسطین، در سرزمین ایران دگرگونی هایی متناسب و همسو و سازگار با راهبرد و برنامه یاد شده صورت پذیرد.

بر همین اساس، همزمان با رویدادهای یادشده، نهضت جنگل در ایران سرکوب و تار و مار می شود و سپس زمینه ها برای کودتای یک مهره مناسب و نشان شده به نام رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م فراهم می شود. ص: ۵۴

صدور بیانیه بالفور در نوامبر ۱۹۱۷، و نشست متفقین در ورسای در سال ۱۹۱۹، برای تعیین تکلیف سرزمین‌ها و مناطق مختلفی که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی به جا مانده بود و تصویب لایحه قیمومت فلسطین در سال ۱۹۲۲ و اعزام هربرت سموئیل به عنوان فرماندار کل به فلسطین در یک دوره زمانی مشخص، دقیقاً دارای پیام و مفهوم سیاسی قابل تأمل است. یعنی پا به پای تغییرات و تحولات در منطقه در راستای برپایی دولت یهودی، ایران نیز دچار دگرگونی و تغییراتی مشابه و سازگار با همان روند می‌شود. آن تعداد از افراد و کانون‌هایی که در روی کار آمدن و به قدرت رسیدن رضاخان، نقش و مشارکت دارند، نیز عمدتاً همان وابستگان به مجامع و سازمان‌های اسرارآمیز یهودی و ماسونی بودند. از سرویس اطلاعاتی انگلستان تا سفارتخانه بریتانیا در تهران، از میرزا کریم خان رشتی و خاندان ریپورتر تا آیرون ساید انگلیسی و دیگر اشخاص ماسونی یا مأموران انگلیسی مستقر در تهران، تماماً در مسیری عمل کردند که سازمانهای یهودی مستقر در اروپا طراحی کرده بودند.

به هر حال، به قدرت رسیدن رضاخان یک حرکت سازمان یافته و هدفمند بود که از سوی مجامع قدرتمند یهودی مستقر در اروپا طراحی و توسط انگلستان و مأموران و نمایندگان انگلیس در ایران اجرا و عملی شد (۱). در دوران صعود رضاخان به سلطنت، انگلستان پایتخت واقعی و مرکز فرماندهی امپراتوری جهانی صهیونیسم بود. انگلستان در دوران یاد شده کاملاً تحت سیطره و اراده صهیونیست‌ها قرار داشت. عناصر ذی نفوذ در کابینه انگلستان یا یهودی صهیونیست بودند مثل سر هربرت سموئیل یا پیوریتن شبه یهودی و صهیونیست مسیحی مثل لرد بالفور که یهودی تبار یا یهودی مخفی نیز قلمداد شده است.

ص: ۵۵

۱- این دیدگاه و یا مشابه آن را بعضی مورخان و پژوهشگران هم مورد تأکید قرار داده‌اند. مراجعه شود به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج دوم، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

روی کار آمدن رضاخان در ایران، در شرایط و موقعیتی اتفاق افتاد که جنگ جهانی اول به پایان رسیده و امپراتوری عثمانی ساقط شده بود. متفقین در پوشش کنفرانس ورسای برای بسیاری از ممالک اسلامی منطقه تعیین تکلیف کرده بودند. برای اداره سرزمین فلسطین نیز حول محور اعلامیه صهیونیستی بالفور وزیر امور خارجه وقت انگلستان، لایحه قیمومت تهیه و شرایط و زمینه های لازم را تحت پوشش «کانون ملی یهود» و در واقع «دولت یهودی» در فلسطین کاملاً آماده و مهیا کرده بودند.

از نظر آنها برای ایجاد «دولت یهود» با همان راهبرد خاص و مورد نظر رهبران و کانون های قدرتمند یهودی و صهیونی در منطقه، باید فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق پیرامونی نیز کاملاً آماده و هماهنگ با استراتژی یادشده باشد. بر این اساس، سرزمین ایران با توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی، تاریخی، تمدنی و فرهنگی نمی توانست از دید دسیسه گران جهانی نادیده گرفته شود. زیرا برپایی دولت یهودی در فلسطین همه آرمان صهیونیسم نبود؛ بلکه حرکت آغاز شده در پوشش ایجاد دولت یهودی اهداف گسترده تر و مطالبات فراگیرتری را تعقیب می کردند که جغرافیایی به پهنه ایران را نیز باید دربر می گرفت. این مطالبات بخشی از آرمان عهد عتیقی مسیحایی بود. آن چنان که یکی از نویسندگان یهودی اعتراف کرده است:

هدف صهیونیسم تأسیس دولت یهود در فلسطین تحت حمایت قدرتهای اروپایی [جهانی] است. صهیونیسم حتی در بعد سیاسی خود تنها یک مرحله از آرمان مسیحایی را محقق خواهد ساخت و به همین علت در صورت توفیق ممکن است به سوی تحقق کامل آن آرمان گام بردارد. این اقدام در صورت عدم توفیق نیز یهودیان را در مورد اصل آرمان دلسرد نخواهد کرد؛ زیرا آرمان مسیحایی از آزادی یهودیان گسترده تر و از تأسیس یک دولت یهودی مستقل فراگیرتر است.

آرمان مسیحایی وعده می دهد که یهود یک قدرت جهانی در فلسطین تأسیس خواهد کرد و همه اقوام زمین در مقابل آن کرنش خواهند نمود^(۱)

صرف نظر از ایده یا فرضیه یاد شده، از دیدگاه پاره ای تئوریسین ها و نظریه پردازان و رهبران صهیونی، برپایی دولت یهودی در فلسطین مستلزم ایجاد فضا و شرایط لازم در مناطق پیرامونی، قبل و بعد از تأسیس آن است.

ص: ۵۶

۱- جولیس گرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱.

بنابراین تهاجم قوای نظامی انگلیس به ایران به خصوص از ناحیه غرب، شمال و شرق ایران و اشغال مناطقی وسیع از این سرزمین در خلال جنگ جهانی اول که این کشور بی طرفی خود را در جنگ نیز اعلام کرده بود، گامی هماهنگ با رویدادهای منطقه خاورمیانه بود که متفقین و به خصوص انگلستان تعقیب می کردند. به بیان دیگر، اشغال ایران از سوی ارتش متفقین به خصوص انگلستان و اشغال فلسطین از سوی لشکر انگلیسی - یهودی به فرماندهی ژنرال آلنبی یهودی، کاملاً در یک جهت قابل ارزیابی هستند. فلسطین پس از آن که به کمیسر عالی اعزامی بریتانیا یعنی هربرت سموئیل یهودی تحویل داده شد و این یهودی صهیونیست اداره آن منطقه را در مسیر ایجاد برپایی دولت یهودی به دست گرفت، وارد مرحله تازه ای در چارچوب استراتژی صهیونی در منطقه گردید.

سرزمین ایران نیز پس از حدود سه سال و نیم، از نیروهای مهاجم نظامی انگلستان در شرایطی تخلیه شد که عملیات کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش/فوریه ۱۹۲۱ م، بر طبق برنامه کانون های یهودی پشت پرده با موفقیت به انجام رسیده بود. اشغالگران نظامی انگلیس پس از این که کودتای رضاخان با موفقیت به انجام رسید دستور گرفتند که ایران را تخلیه کنند و چنین نیز شد. یادآوری این نکته بسیار حائز اهمیت و تاریخی نباید مورد اغماض قرار گیرد که در دوره تاریخی یاد شده، انگلستان کاملاً تحت سیطره اشخاص و کانون های قدرتمند یهودی قرار داشت. صرف نظر از سلطه بلامنازع اقتصادی و پولی، حتی کابینه انگلستان را نیز عمدتاً یهودی های صهیونیست یا پروتستان ها و پیوریتن های صهیونی معتقد به اصول و مبانی عهد عتیق و حامیان قدرتمند برپایی دولت یهودی، تحت اداره و کنترل خود داشتند که لرد بالفور و هربرت سموئیل نمونه آنها هستند.

دوره اشغال ایران از سوی انگلیس در جنگ جهانی اول، سرنوشت سازترین مرحله جنگ برای این سرزمین بود. در این برهه، انگلیسی ها کشور را اشغال کردند؛ و درست در همین زمان بود که ایران به بزرگ ترین فاجعه تاریخ خود، یعنی قحطی ۱۹۱۹-۱۹۱۷ م/۱۲۹۸-۱۲۹۶ ش، دچار شد. حدود

۸ تا ۱۰ میلیون نفر - حدود نیمی از جمعیت کشور در آن زمان - در این قحطی تلف شدند. انگلیسی ها جز چند اقدام جزئی تسکینی و بی اثر، نه تنها برای کاستن از شدت قحطی کاری انجام ندادند، بلکه با خرید گسترده غله و مواد غذایی در ایران، وارد نکردن غذا از هند و بین النهرین، ممانعت از ورود غذا از ایالات متحده و اتخاذ سیاستهای مالی - از جمله پرداختن درآمدهای نفت به ایران - قحطی را شدت بخشیدند. در نتیجه تعداد بیشتری از مردم ایران با سیاستهای انگلیسی ها از بین رفتند. این اقدام را می توان با اطمینان مصداق عینی جنایت علیه بشریت تلقی کرد. ایران بزرگ ترین قربانی جنگ جهانی اول بوده و از بدترین نسل کشی های دوره معاصر لطمه دیده است (۱).

اسناد و گزارش های منتشر شده از آن دوران، هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که کشتار بی رحمانه مردم ایران و اقدام به نسل کشی وحشیانه مردم از سوی انگلستان یک برنامه و حرکت کاملاً دسیسه آمیز در راستای اهداف بلندتر و بزرگتر در مسیر آماده سازی شرایط و فضای هماهنگ و همگون در این سرزمین با وقایع و رخداد های منطقه بود. به طوری که نوشته اند:

عاملی اصلی تشدید و طولانی شدن قحطی که منجر به مرگ میلیون ها ایرانی شد، سیاست های بازرگانی و مالی بریتانیا بود. خرید غله در مقیاس وسیع، برای تأمین آذوقه نیروهای انگلیسی در ایران، بین النهرین و روسیه، بر دامنه قحطی در ایران افزوده است. ژنرال دنسترویل در جایی با صراحتی عجیب ضمن اظهار تأسف به این واقعیت اعتراف کرده است که خرید های غله از سوی انگلیسی ها منجر به کمبود و افزایش قیمت ها گردید و در نتیجه به مرگ شمار بسیاری از ایرانیان انجامید؛ از این عجیب تر گزارش سرگرد دانا هو درباره تخلیه شهر مراغه در آستانه شکست ارتش انگلستان از ترک ها [عثمانی] در سپتامبر ۱۹۱۸ است. انگلیسی ها که قبلاً مواد غذایی بسیاری خریده [و مسبب بروز قحطی شده] بودند،

ص: ۵۸

۱- قحطی بزرگ، محمدقلی مجد، ترجمه محمود کریمی، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۸۷، صص ۱۸-۱۷.

ذخیره غله شهر را در شرایط سخت قحطی از میان بردند تا به دست ترک‌های عثمانی نیفتد. و از هر دو عجیب‌تر این که، چگونه گفته‌ها و گزارش‌های دنسترویل و داناو، از دید دستگاه کنترل و سانسور اطلاعاتی بریتانیا مخفی مانده است؟! شاید این نکته که هر دو کتاب در شرایط بلافاصله پس از جنگ (داناو، ۱۹۱۹ و دنسترویل ۱۹۲۰) منتشر شده‌اند، پاسخی برای این سؤال باشد... در کتاب دیکسون، گزارش مفصلی درباره خرید گسترده غله توسط ارتش انگلستان در خراسان به چشم می‌خورد. این خریده‌ها برای تأمین آذوقه نیروهای انگلیسی به فراندهی ژنرال مالسون در جنوب روسیه صورت گرفته است. شواهد و مدارک مستندی از گزارش‌های روزنامه‌ها و نیز گزارش‌های میسیونرهای آمریکایی در دست است که نشان می‌دهد که در همان زمان که مردم مشهد گرفتار قحطی هولناک بوده‌اند، انگلیسی‌ها مشغول خرید گسترده غله در منطقه بوده‌اند. ... بارزترین نمونه این وضع، قحطی در رشت - گیلان - است. از گزارش‌های مکرر میسیونرهای آمریکایی در رشت درمی‌یابیم که این شهر در آغاز از قحطی هولناکی که دیگر نقاط ایران را دربر گرفته بود، به دور بود. اکثر کسانی که در رشت، در معرض گرسنگی و بیماری قرار داشتند، پناهندگان دیگر نقاط ایران بودند که اکثراً [توسط مردم] تیمار و تغذیه می‌شدند. شهر در ژوئن ۱۹۱۸ به دست ارتش انگلستان افتاد، اما کنترل مؤثر شهر تا هنگام شکست جنگلی‌ها - در اواخر ژوئیه ۱۹۱۸ - محقق نشد. اندکی پس از اشغال رشت توسط انگلیسی‌ها، گیلان و از جمله شهر رشت نیز دچار قحطی شد. دلیل این امر در کتاب ژنرال دنسترویل آمده است. اندکی پس از اشغال گیلان، انگلیسی‌ها برنج و دیگر مواد غذایی (از جمله هندوانه، عسل و حتی خاویار) را برای تغذیه ارتش انگلستان در باکو... خریدند.

همزمان با خرید غله در نواحی شمالی و غربی ایران توسط «اداره منابع محلی بین‌النهرین»، انگلیسی‌ها در شرق ایران نیز دست به خرید غله زدند.

زمانی که قحطی مرگبار ایران را دربر گرفته بود، انگلیسی‌ها علاوه بر خرید گسترده مواد غذایی، از واردات مواد غذایی از هند و بین‌النهرین - همسایگان

از اسناد متعدد وزارت خارجه آمریکا روشن می شود که آمریکا نیز کاملاً در جریان میزان گسترده خرید غله توسط انگلیسی ها در ایران - در شرایطی که قحطی و گرسنگی جمعیت ایران را از دم تیغ می گذراند - بوده است. ... دولت ایالات متحده تلویحاً به قتل عام در ایران رضایت داده بود(۱).

به راستی تباری قدرت های بزرگ در جنگ جهانی اول برای تحمیل چنین وضعیت و شرایط بر مردم و سرزمین ایران چگونه قابل ارزیابی و تحلیل است؟ با توجه به مستندات موجود، اگر بپذیریم که قدرت های جهانی یاد شده در آن دوران کاملاً تحت نفوذ و بلکه سیطره زرسالاران یهودی و کانون های قدرتمند یهودی و صهیونیستی قرار داشتند و اداره می شدند و از سوی دیگر جنگ جهانی اول نیز توطئه ای برنامه ریزی شده از سوی همان اشخاص و کانون ها در مسیر تحقق آرمان صهیونی برپایی دولت یهودی در فلسطین بود، پاسخ بسیاری از سوال ها را خواهیم یافت.

کانون های یاد شده پس از ایجاد چنین فضا و شرایطی است که زمینه را برای روی کار آوردن شخصی چون رضاخان بر اریکه قدرت ایران لازم و مناسب می بینند. بنابراین سلطنت رضاخان در ایران مولود همان توطئه جهانی کانون های صهیونی دسیسه گر است که در ترکیه آتاتورک، در فلسطین سمویل، و در اردن و عراق عبدالله و فیصل از خاندان شریف حسین را بر سر کار آوردند.

گفتنی است که همه این عوامل و عناصر، در سیاست های داخلی و نیز مناسبات خارجی خود، با آرمان صهیونیستی ایجاد دولت یهودی در فلسطین موافقت کامل نشان دادند و حتی برای فراهم آوردن زمینه ها و شرایط مورد نظر کانون های صهیونی و رهبران آنها از هیچ تلاش و کوشش و کمکی دریغ نورزیدند.

رضاخان زمانی که پله های صعود را می پیمود با بعضی افراد و تشکل های مرموز ارتباط اسرار آمیزی داشت. به گفته فردوست:

ص: ۶۰

رضا و مقامات انگلیسی واسطه هایی داشتند که یکی از آنها خان اکبر [میرزا کریم خان رشتی] و دیگری [اردشیر] پدر شاپورجی بود. سردار اسعد بختیاری، که مدتی وزیر جنگ رضا بود، نیز با سفارت انگلیس تماس داشت و شاید او هم مدتی از این واسطه ها بود... یکی از مهره های مهمی که واسطه رضاخان با انگلیسی ها بود و از محرمانه ترین اسرار رضا اطلاع داشت و هیچ کس دیگر را سراغ ندارم که به اندازه او در وقایع پشت پرده حکومت رضاخان مطلع باشد، سلیمان بهبودی است^(۱)

فردوست در ادامه سلیمان بهبودی را محرم ترین فرد حتی در زندگی خصوصی رضاخان معرفی می کند^(۲)

جالب این است که سلیمان بهبودی نیز از دانش آموختگان آموزشگاههای یهودی - صهیونیستی آلیانس در ایران و دست پرورده همان کانونهای دسیسه آمیز^(۳) و عضو لژ فراماسونری بود.

البته بعضی اشخاص کمتر شناخته شده نیز رفت و آمدهایی با رضاخان داشتند که دکتر مسنن یهودی دندانپزشک^(۴) دکتر امینی پزشک یهودی همدانی و دکتر کورت اریش نومان پزشک یهودی آلمانی تبار رضاخان و... از آن جمله بودند.

بر اساس مستندات موجود، یکی دیگر از عناصری که رابط بین رضاخان و انگلیسی ها و بعضی محافل پشت پرده بود، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) بود که هم در صعود رضاخان به سلطنت و هم پسرش محمدرضا نقش مهم داشت^(۵)

محمدعلی فروغی یهودی تبار و استاد اعظم فراماسونری اولین نخست وزیر رضاخان پس از به قدرت رسیدن او بود و در عملکرد رضاخان نقش اساسی و

ص: ۶۱

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص ۸۳.

۲- همان.

۳- مراجعه شود به: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، [با عنوان] رضاشاه، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح، طرح نو، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۲.

۴- همان.

۵- فردوست، پیشین.

بر اساس مندرجات بعضی منابع صهیونیستی:

«در دوره احمدشاه قاجار، تقریباً تمام رجال سیاسی ایران، از جمله سردار سپه، رضا پهلوی، از فعالیتهای صهیونیستی در ایران باخبر بودند. [آنها] حتی در پاره ای جشن ها [مجالس] صهیونیستی شرکت می جستند [...] وزارت خانه های ایران آن دوره، سدّ راه فعالیتهای صهیونیستی نمی شدند»^(۱)

بر اساس اعتراف همان منابع، مسئله انتقال و مهاجرت یهودیان به فلسطین به منظور برپایی دولت یهودی، به عنوان رکن اساسی فعالیت صهیونیسم جهانی و در سراسر دوره سلطنت رضاخان در ایران استمرار داشت. [حتی] رضاشاه در چند مورد دستور داد که تبلیغات ضدصهیونیستی مجامع اسلامی علیه مهاجرت یهودیان ایران [به فلسطین] در جراید کشور چاپ و منتشر [و علنی] نشود^(۲)

هم سویی رضاخان با تکاپوی صهیونیستی در ایران و مساعدت و همکاری او با کانونهای یهودی و صهیونی در مسیر فراهم سازی زمینه ها برای برپایی دولت صهیونیستی از فرازهای حساس و اسرارآمیز تاریخ معاصر ایران است. خدمات شایان توجه رضاخان به آرمان صهیونیسم و مساعدت و همکاری همه جانبه او با حرکت های صهیونیستی در ایران، آن چنان جایگاهی نزد رهبران و کانونهای صهیونیستی داشت که تاریخ نگاران و نویسندگان مشهور یهودی و صهیونیست تصریح و تأکید کرده اند که «دوره سلطنت رضاخان برای یهودیان ایران، نظیر زمان کورش کبیر و عصر فرزند او محمدرضا نظیر عصر داریوش اول بوده است»^(۳)

به اعتراف منابع یهودی:

رضاشاه به یهودیان اعتماد تام و کامل داشت و به یهودیان جهان، به ویژه آلمان احترام می گذاشت. یکی از بهترین دلایل این ادعا، همین که پزشک مخصوص رضاشاه «دکتر کورت اریش نومان» که نخست در برلن طبابت

ص: ۶۲

۱- آمنون نتصر، چشم انداز، چاپ آمریکا، ۱۹۹۷.

۲- همان.

۳- حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، ج سوم، صص ۹۶۲-۹۶۱.

می کرد و بعداً به ایران مهاجرت کرده بود، یک آلمانی یهودی تبار بود^(۱).

صهیونیست ها و کانون های صهیونیستی نیز روز به سلطنت رسیدن رضاخان و نیز کودتای سوم اسفند را به منزله روز احیای عظمت و اقتدار یهود ارزیابی و تحلیل می کردند و همه ساله با برپایی مراسم ویژه، سعی در بزرگداشت این روزها داشتند. در یکی از منابع صهیونیستی در این باره چنین آمده است:

فرارسیدن روز تاریخی سوم اسفند، یعنی روز تجدید استقلال و آزادی ایران، همه را به یاد رشادت و از خودگذشتگی رادمردی دلیر می اندازد که عظمت و اقتدار از دست رفته نیاکان بزرگ و پرافتخار ما را دوباره به دست آورد^(۲).

همراهی رضاخان با صهیونیست ها آن چنان بود که در زمان سلطنت او، کانونها و سازمانهای صهیونیستی، طرح توطئه آمیز و پیچیده ای را تدوین و طراحی کرده بودند؛ و بر اساس آن تصرف مناطق بسیار وسیعی از سرزمین ایران را تعقیب می کردند. آنها از قبل این طرح دسیسه آمیز، سعی در انتقال و اسکان شمار وسیعی از یهودیان نقاط مختلف جهان در پاره ای از مناطق ایران داشتند. این حرکتی بود که عیناً و همزمان در سرزمین فلسطین تعقیب می شد و در حال اجرا بود.

سازمان های جهانی صهیونی برای تحقق اهداف و برنامه های پیچیده خود طرحی هشت ماده ای تدوین و توسط یکی از رهبران تشکیلات مرکزی صهیونیسم ایران به نام عزیزالله نعیم، در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م، به دربار رضاخان ارسال کردند. این طرح، تحت پوشش عناوین فریبنده چون «آباد کردن اراضی خالصة ایران»^(۳) از سوی بعضی سازمانهای یهودی مستقر در اروپا و آمریکا، زمینه انتقال و استقرار هزاران یهودی از نقاط مختلف دنیا به ایران را توجیه و ایجاد پایگاه های پوششی برای صهیونیسم جهانی در این سرزمین را تسهیل می کرد.

ص: ۶۳

۱- یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، مرکز تاریخ شفاهی یهود ایران، ج ۲، چاپ آمریکا، ۱۹۹۶، ص ۷۱.

۲- عالم یهود، شماره ۴۰، ۱۶ اسفند ۱۳۳۴/۲۶ فوریه ۱۹۵۶م.

۳- جهت کسب اطلاعات بیشتر درباره این طرح مراجعه شود به: سازمان اسناد ملی ایران، دولت ایران و مهاجران آلمانی (۱۳۱۹-۱۳۱۰)، به کوشش رضا آذری شهرستانی، ۱۳۷۴.

این طرح، دقیق و حساب شده بود و چگونگی توطئه اشغال فلسطین را در ذهن تداعی می کرد، و بر اساس آن، ضمن اعطای آزادی کامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به یهودیان مهاجر خارجی، پس از دو سال اقامت در ایران، اوراق هویت و شناسنامه رسمی ایرانی به آنها اعطا می شد. نکته قابل توجه در توجیه این طرح صهیونیستی از سوی طراحان آن، اشاره به آمار جمعیت ایران آن زمان است که در آن چنین تصریح شده بود:

شرط اول جلب توجه انجمن بزرگ خیریه یهود (اروپا و آمریکا)، وضع قوانین راجع به آزادی و حریت عقاید و معتقدات و تساوی حقوق افراد مملکت است که در ایران نیز مانند سایر ممالک متمدنه، افراد ایرانی همین حقوق را دارا هستند.

مساحت فعلی ایران یک میلیون [و] ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع است و فقط دوازده میلیون جمعیت دارد، در صورتی که مملکت فرانسه که مساحتش تقریباً ثلث مساحت ایران است، چهل میلیون نفوس دارد. بنابراین ایران گنجایش چندین برابر ساکنین حالیه (۱) را دارد.

گفتنی است در طرح صهیونیستی یادشده به آمار جمعیت ۱۲ میلیون نفری ایران در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م، اشاره شده، در حالی که هفده سال پیش از این، یعنی قبل از شروع جنگ جهانی اول در ۱۲۹۳ش/۱۹۱۴م، جمعیت ایران افزون بر بیست میلیون نفر بود. این کاهش جمعیت، چیزی نبود، جز توطئه همان کانونهای صهیونیستی مستقر در اروپا و آمریکا که توانسته بودند بر اثر قحطی و نسل کشی بزرگ طی سالهای پایانی جنگ اول در سراسر ایران، حدود هشت تا ده میلیون نفر ایرانی را قربانی توطئه ای کنند که محور آن راهبرد، تأسیس دولت یهودی در فلسطین بود.

سیاست های فرهنگی و اجتماعی رضاخان نیز کاملاً همسو و هم جهت با تکاپوهای صهیونیستی بود. به گفته فردوست:

یکی از اقدامات رضاخان مسئله منع لباس روحانیت بود و بساط لباس

ص: ۶۴

متحدالشکل و کلاه پهلوی. از میان روحانیون عده معدود و معینی جواز لباس داشتند و بقیه اگر با عبا و عمامه به خیابان می رفتند، عمامه را از سرشان برمی داشتند و به گردنشان می آویختند و توهین می کردند(۱).

دشمنی رضاخان با روحانیون و علمای دین اسلام و رفتار سفاکانه او نسبت به آنها بر کسی پوشیده نیست و به شهادت رساندن سیدحسن مدرس نمونه بارز آن است؛ و نیز کشتار مردم مسلمان معترض به کلاه و لباس متحدالشکل فرنگی، در مسجد گوهرشاد از سوی نظامیان ارتش و به دستور مستقیم رضاخان، (۲) صرفاً به معنی درنده خویی و سفاکی این شخص نمی تواند باشد، بلکه نشانگر مأموریتی است که بر عهده او گذارده شده بود تا با تغییر هویت اسلامی این سرزمین آرمان اربابان خود را محقق سازد.

تقابل و مبارزه با ارزش ها، مراسم و شعائر دینی از یک سو و تلاش هدفمند برای ترویج باستانگرایی در ایران و اثبات فرضیه صهیونی پیوند دوستی میان ایرانیان و یهودیان در دوره باستان، محور حرکت فرهنگی سلطنت رضاخان و ساخته و پرداخته همان کانون های یهودی و لژهای ماسونی مستقر در اروپا بود. اما از سوی بعضی عناصر و ایادی ایرانی آنها از قبیل محمدعلی فروغی تدوین و تبلیغ می شد.

آن گونه که نوشته اند:

فروغی حلقه واسطه نسل کهن فراماسون های عهد قاجار (ملکم ها و مشیرالدوله ها) و فراماسونهای نسل بعد بود. او در رأس حلقه ای از متفکران و برجستگان فراماسونری ایران (حسن پیرنیا، تقی زاده، محمود جم، علی منصور، حکیم الملک و...) روح فراماسونری را از طریق اهرم حکومت و سیاست، در کالبد فرهنگ جدید ایران، که در دوران پهلوی شکل گرفت، دمید. ... فروغی اندیشه پرداز سلطنت پهلوی بود. نطق فروغی در مراسم تاجگذاری

ص: ۶۵

۱- خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۶۸.

۲- ر.ک: فردوست، ص ۷۰.

رضاخان، تمامی عناصر ایدئولوژی «شوینیسیم شاهنشاهی» و «باستانگرایی» را که بعدها توسط پیروان و شاگردان فروغی پرداخت شد، دربر داشت. او در نطق خود رضاخان میرپنج را «پادشاهی پاک زاد و ایران نژاد» و «وارث تاج و تخت کیان» و ناجی ایران و احیاگر شاهنشاهی باستان و غیره و غیره خواند... او می خواست به دیگران بیاموزد که از این پس باید چگونه با رضاخان سلوک کرد و به رضاخان بیاموزد که از این پس باید چگونه به خود بنگرد! رضاخان قزاق، دیگر «خان» و «میرپنج» و حتی «سردار سپه» نیست؛ او اینک «شاه شاهان» و «وارث تاج و تخت کیان» و جانشین کورش و داریوش و نوشیروان است. انتخاب نام «پهلوی» نیز ابتکار فروغی بود و پهلوی هایی مجبور به تغییر نام خود شدند تا رضاخان حتی در عرصه نام نیز «یگانه» و «بی همتا» بماند! آری فروغی ایدئولوژی را پی ریزی کرد که طی دوران سلطنت پهلوی اول و دوم، با صرف هزینه های گزاف و بکارگیری انبوهی از محققان و مصنفان و دانشگاهیان درجه اول، پرداخت شد. این ایدئولوژی، تجلیات فرهنگی و سیاسی فراوان داشت. از جمله سالشمار هجری حذف شد و به جای آن «تاریخ شاهنشاهی» ابداع گردید! ... همه این اقدامات یک هدف داشت: ترویج اندیشه و روانشناسی مبنی بر ضرورت یک حکومت مقتدر و متمرکز که در آن شاه نه انسانی مانند سایر انسانها، بلکه «ابرمرد» و حتی «نیمه خدا» است. زیرا، تنها چنین شاهی است که می تواند به عنوان یک دیکتاتور مطلق العنان بر توده «عوام» فرمان راند و سلطه سیاسی - فرهنگی نواستعمار را تأمین کند (۱).

در هر حال، تاریخ نگاران و پژوهشگران، نقش فروغی را در روی کار آوردن رضاخان و صعود او به تخت سلطنت و تحکیم و تقویت پایه های قدرت این دیکتاتور را بسیار اساسی و مهم دانسته اند:

فروغی در سه مقطع حساس حیات سلسله پهلوی نقش اصلی داشت: او نخستین

ص: ۶۶

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج ۲، صص ۲۱، ۲۲ و ۲۳.

رئیس الوزرای رضاخان بود که «شنل آبی»^(۱) سلطنت را بر دوش او استوار ساخت. سپس در سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۴ که رضاخان مأموریت یافت تا مهلک ترین ضربات را بر فرهنگ ملی ایران وارد سازد، و برنامه زیرکن کردن حاکمیت فرهنگی مذهب و اسلام زدایی را با خشونت و سببیت به اجرا درآورد، باز فروغی نخست وزیر بود. و فروغی آخرین رئیس الوزرای رضاخان بود، که لحظات ترس و دلهره «دیکتاتور» به فریاد او رسید و به خاطر «خدمات بزرگش» بقای سلطنت را در خاندان او تضمین کرد و بالاخره به عنوان نخستین نخست وزیر پهلوی دوم، تاج شاهی را بر فرق محمدرضا نهاد^(۲).

آیا می توان تصور کرد که یک عنصر یهودی تبار و استاد اعظم فراماسونری به طور اتفاقی چنین جایگاه و نقش برجسته و اساسی در تحولات و رویدادهای بزرگ تاریخ معاصر ایران به عهده داشته باشد؟ آن چه مسلم و قطعی است، فروغی نه فقط از سوی رئیس سرویس اطلاعاتی انگلیس (MI-۶) در ایران یعنی آلن چارلز ترات،^(۳) که در پوشش کاردار سفارت بریتانیا در ایران فعالیت می کرد، و محافل قدرتمند و ذی نفوذ فراماسونری، بلکه همان اشخاص و مقامات مرتبط به امپراطوری جهانی صهیونیسم، مأموریت یافت که عملیات انتقال آرام قدرت از رضاخان به پسرش محمدرضا را به گونه ای سامان دهد که به منافع اربابان در این سرزمین هیچ لطمه و خسارتی وارد نشود و به علاوه همان فرهنگ و ادبیات ویژه ای که در دوران دیکتاتوری رضاخان در ایران، پایه گذاری شده بود با شیوه ای نوین و مدرن و در عین حال پیچیده تر در مسیر مطامع اربابان دنبال شود.

به هر روی، در خلال جنگ جهانی دوم، پس از این که مأموریت رضاخان از دیدگاه اربابان پایان یافته ارزیابی شد، مقدمات خلع او از سلطنت و روی کار

ص: ۶۷

۱- علاوه بر به کارگیری رنگ آبی در لژهای فراماسونری که به صورت نماد درآمده است، در یهودیت نیز رنگ آبی جایگاه ویژه دارد. رنگ پرچم اسرائیل، به خصوص ستاره شش گوش آن معنی خاص را القا می کند. بنابراین انتخاب شنل آبی برای تاج گذاری رضاخان، انتخابی معنادار و حساب شده باید تلقی شود.

۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج دوم، ص ۳۷.

۳- Alan Charles Trott

آمدن پسرش فراهم و سپس عملی گردید و محمدرضا پهلوی در شهریور سال ۱۳۲۰، در خلال جنگ جهانی دوم، بر تخت سلطنت نشست.

جنگ جهانی دوم سناریوی تکمیلی جنگ جهانی اول و حلقه مکمل آن برای برپایی دولت یهودی بود. جنگ جهانی دوم را همان اشخاص و کانونهایی برپا کرده بودند که جنگ جهانی اول را تدارک دیده و آغاز کردند. با جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی متلاشی شد و فلسطین به اشغال انگلستان در آمد و زمینه ها برای برپایی دولت اسرائیل فراهم شد. با جنگ جهانی دوم موانع فراوان موجود بر سر راه تأسیس دولت یهودی از سر راه برداشته شد. آنچنان که هنوز چند سالی از خاتمه جنگ سپری نشده بود که به دنبال یک تبانی میان قدرتهای جهانی و سازمان جهانی صهیونیسم، سازمان جدیدالتأسیس ملل متحد برای حل مسئله دخالت کرد و مجمع عمومی در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۴۷ در یک جلسه نمایشی و تشریفاتی بر اساس قطعنامه ۱۸۱، به تقسیم فلسطین به دو کشور عربی و یهودی رأی داد. این قطعنامه با رایزنی پشت پرده کانونها و اشخاص ذی نفوذ صهیونی و تحت فشار آمریکا تدوین و سرانجام به تصویب رسید. قطعنامه ۱۸۱، حرکتی حساب شده برای محقق ساختن اعلامیه بالفور (نوامبر ۱۹۱۷) و جامه عمل پوشاندن به لایحه قیمومت فلسطین از یک سو و تهیه مقدمات به اصطلاح قانونی، حقوقی و بین المللی برای تأسیس دولت اسرائیل از سوی دیگر بود. آنچنان که با استناد به همین قطعنامه، رهبران صهیونیست پس از توافق محرمانه و پشت پرده با انگلستان - که فلسطین را تحت اشغال داشت - در شب ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸م / اردیبهشت ۱۳۲۷ش، در هتل «کینگ داود» تل آویو موجودیت دولت اسرائیل را اعلام کردند که بلافاصله از سوی آمریکا، انگلیس و سپس شوروی به رسمیت شناخته شد.

ص: ۶۸

همزمان با گسترش فعالیت و نفوذ صهیونیسم جهانی، تشکیلات و سازمان های متعدد صهیونیستی در ایران نیز پایه گذاری شد. بعضی از این سازمان ها پیش از تأسیس اسرائیل، موجودیت پیدا کرده بودند و بسیاری از آنها گرایش های صهیونی نیز داشتند و در مسیر ایجاد دولت یهودی در فلسطین تلاش می کردند. بعضی دیگر نیز اگر چه در داخل ایران فعال بودند، اما شعبه ای از کانونها و سازمان های بزرگ صهیونیستی اروپا و آمریکا بودند.

از میان سازمانها و تشکل های دسته اول می توان به تشکیلات صهیونیسم ایران یا مجمع مرکزی تشکیلات صیونیت ایران(۱) اشاره کرد که بلافاصله پس از جنگ جهانی اول، یعنی حتی قبل از روی کار آمدن سلسله پهلوی در ایران اعلام موجودیت و از همان آغاز با سازمان جهانی صهیونیسم ارتباط برقرار کرد. انجمن فرهنگی اوتصر هتورا یا گنج دانش از دیگر تشکل های یهودی ایران است که در سال ۱۳۲۴، یعنی چند سال قبل از تأسیس اسرائیل فعالیت خود را در ایران آغاز کرده بود و فعالیتهای سیاسی و فرهنگی گسترده در سراسر ایران به خصوص مناطق یهودی نشین داشت.

انجمن کلیمیان تهران به عنوان یک تشکیلات فراگیر و شاخص یهودی از دیگر کانونهای یهودی داخل ایران است که سابقه آن بسیار طولانی و حتی به دوران قاجار بازمی گردد. سازمان بانوان یهود ایران که در سال ۱۳۲۶ فعالیت خود را رسماً در ایران آغاز کرد، از دیگر تشکل های یهودی داخل ایران است که قبل از تأسیس اسرائیل موجودیت پیدا کرده بود. البته قبل از تأسیس اسرائیل، سازمان های یهودی دیگری در ایران نیز موجودیت و فعالیت داشتند.

از میان کانونها و سازمانهای دسته دوم باید به مهمترین آنها یعنی «آژانس یهود» با نام عبری «سخنوت» اشاره کرد که به عنوان ستاد عملیاتی سازمان جهانی صهیونیسم، سالها قبل از تأسیس اسرائیل، به طور رسمی و علنی و جدی در ایران فعالیت گسترده و همه جانبه داشت. سازمان پیشاهنگان یهود یا خلوتص نیز از تشکل های سابقه دار یهودی - صهیونیستی در داخل ایران بود که سابقه آن به پیش از تأسیس اسرائیل برمی گردد(۲).

ص: ۶۹

۱- Central committee of the Zionist organization of Iran

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر درباره سازمان و تشکل های یهودی و صهیونیستی در ایران مراجعه شود به: سازمان های یهودی و صهیونیستی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱.

«آژانس یهود» مستقر در ایران به عنوان شعبه «آژانس جهانی یهود» - که از نظر تشکیلاتی ستاد اجرایی و عملیاتی سازمان جهانی صهیونیسم به حساب می آید - سالها قبل از پیدایش و ایجاد اسرائیل با موافقت رسمی دستگاه سلطنت و حکومت پهلوی در ایران فعالیت داشت. نمایندگان این سازمان صهیونیستی نیز به منزله نماینده رسمی یک دولت، چون سفیران و نمایندگان دولتهای رسمی جهان، با مقامات درجه اول کشور و حتی شخص محمدرضاشاه ملاقات و گفت و گو می کردند. برای مثال، موشه یشای که در سال های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴م/ ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ش، مسئولیت دفتر نمایندگی آژانس یهود در تهران را عهده دار بود، با حسین علاء وزیر دربار و نیز محمدرضا پهلوی ملاقات و دیدار داشته است. این بدان معنی است که نماینده رسمی سازمان جهانی صهیونیسم، از سوی حکومت پهلوی در آن سالها به رسمیت شناخته شده بود و دفتر آن در تهران با موافقت رژیم پهلوی، عملیات و اقدامات صهیونیستی خود در ایران را دنبال می کرد.

قبل از موشه یشای، ناهوم هر تبرگ که در برخی اسناد صهیونیستی از او با نام رمز «ن - ه» یاد شده، در رأس شعبه آژانس یهود مستقر در تهران قرار داشت. او از کارکنان رسمی آژانس یهود نبود و از سوی سازمان جهانی صهیونیسم به ایران اعزام شده بود، با این حال چون از ماه آوریل ۱۹۴۳م/ ۱۳۲۲ش آژانس یهود در تهران رئیس یا سرپرست نداشت، او داوطلب شد در رأس این اداره قرار گیرد(۱).

صرف نظر از فعالیت در مسیر انتقال یهودیان به فلسطین و جمع آوری پول، ترویج و تبلیغ اندیشه صهیونیستی در ایران به ویژه در میان جامعه یهود از دیگر فعالیتهای سازمانهای صهیونیستی مستقر در ایران بود. یکی از مقامات آژانس یهود ایران در خاطرات خود در این باره نوشته است:

من از اعضای سوخنوت خواستم که هر کدام مسئولیت تدریس دو گروه [از

ص: ۷۰

۱- سفیر بدون عنوان، مُشه یشای؛ آمون نتصر، پادیاوند (پژوهشنامه یهود ایران)، بنیاد جامعه دانشوران، انتشارات مزدا، لس آنجلس، ۱۹۹۹، ج سوم، ص ۲۹۲.

جوانان یهودی] را به عهده بگیرند. گذشته از زبان عبری، سرودهای اسرائیلی، تاریخ اسرائیل، دانستی های سرزمین اسرائیل [فلسطین] را به جوانان می آموختیم. اسرائیل ایلنائه درباره صهیونیسم، افرائیم درباره تاریخ یهود و همین طور سایر رفقا مشغول شدند. از جمله درخواستهای آموزشی ما یکی اکرام به زن [یهودی] و شرکت او در جامعه [حضور در فعالیتهای صهیونیستی بود] و دیگر، یهودی و صهیونیست کردن خانه و خانواده و سوم آماده کردن جوانان از لحاظ حرفه ای و سازندگی برای مهاجرت به سرزمین اسرائیل بود^(۱)

فعالیت آژانس یهود در ایران اگر چه بدون کمک و مساعدت سازمان های یهودی داخل کشور به یهودیان ایران غیرممکن بود، اما به دلیل برخورداری از حمایت و مساعدت رسمی دستگاه سلطنت، این مؤسسه هزاران یهودی ایرانی و غیرایرانی را از ایران به فلسطین منتقل کرده بود.

موشه یشای نماینده آژانس یهود طی سالهای یادشده توانسته بود آزادانه با اکثر رهبران و سران مهم یهود ایران مثل دکتر لقمان نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی، مراد اریه، ارسطو طیب زاده، موسی طوب و راب عزیرالله نعیم و... ارتباط برقرار کند^(۲)

ارتباط موشه یشای با سران یهود ایران و مقامات بلندپایه ایران در مسیر اهداف صهیونیستی آژانس، یعنی جمع آوری کمک برای سازمان جهانی صهیونیسم و تبلیغ و ترویج تعلیمات صهیونیستی در میان یهودیان و مهم تر از همه تحریک و تشویق یهودیان برای رفتن به فلسطین بود.

از نکات قابل توجه در خاطرات موشه یشای، اشاره او به ارتباط و همکاری آمریکایی ها و انگلیسی های مستقر در تهران با آژانس یهود در مسیر پیشبرد اهداف صهیونیستی است. جالب تر این که او اعتراف می کند که در میان این گروه از آمریکایی ها یا انگلیسی ها، شمار قابل توجهی یهودی وجود دارد. او در این

ص: ۷۱

۱- همان، ص ۲۹۳.

۲- ر.ک: همان.

باره ضمن اشاره به انتقال صدها یهودی به فلسطین می افزاید:

در ژانویه ۱۹۴۳ [۱۳۲۱] تعداد ۱۳۰۰ نفر از آنها [یهودیان] با کشتی رهسپار سرزمین اسرائیل [فلسطین] شدند. اغلب آنها خردسال بودند. بقیه در تهران ماندند. راه عراق روی آنها بسته است. ایران متعلق به کشورهای دشمن نیست. در اینجا میلیونها انسان زندگی می کنند. لذا هیچ گونه فشاری در کار نیست. بین ۱۶۰ تا ۲۰۰ تن از سربازان و افسران آمریکایی مقیم اردوگاه ارتش نزدیک امیرآباد، یهودی اند که با ما تماس دارند. (۱) یک راب [روحانی یهود] ارتشی نیز در میان آنها به وظایف دینی می پردازد (۲).

موشه یشای نماینده آژانس یهود در ادامه می افزاید:

شعبه آژانس یهود در تهران همیشه سرشار از جنب و جوش و هیجان است. در این میان [در ماه نوامبر ۱۹۴۳] ژنرال شیکورسکی با ولیعهد عراق در بغداد به گفت و گو نشست تا از او برای ترانزیت از بغداد اجازه بگیرد. چنین اجازه ای برای لهستانی ها [یهودیان لهستانی] داده شد. ولی ما موفق شدیم فقط ۷۷ خردسال را با ۱۰ نفر بزرگسال از طریق بغداد به سرزمین اسرائیل بفرستیم. برای انتقال آوارگان، اداره ای مخصوص در تهران دایر گردیده که در رأس آن سرهنگ راس، (۳) یک افسر انگلیسی قرار دارد. روی هم رفته راس یک انسان ساده و بی تکلف است که کار کردن با او لذت بخش می نماید... از قرار معلوم حدود ۱۰ هزار [یهودی] لهستانی، اغلب با اونیفورم ارتش لهستان، از طریق عراق وارد سرزمین اسرائیل [فلسطین] شدند. از این طریق تعدادی یهودی نیز رهسپار سرزمین اسرائیل گردیده اند (۴).

علاوه بر آژانس یهود، تشکیلات صهیونیستی دیگر با نام

«قرن قیامت» (۵)

ص: ۷۲

۱- این سند به میزان حضور یهودیان در ارتش متفقین در جنگ جهانی دوم به صراحت اعتراف دارد.

۲- همان، ص ۲۹۴.

۳- Ross.

۴- همان، ص ۲۹۵.

۵- در برخی متون ترجمه شده به فارسی کرن کیمت نیز آمده است.

(صندوق ملی یهود) در خصوص مهاجرت یهودیان به فلسطین، در ایران فعالیت می کرد. اسرائیل ایلنائه متصدی امور این تشکیلات صهیونیستی، از کیوتس افیکیم، بود که در سال ۱۳۲۳/۱۹۴۴ش، با موشه یشای مسئول آژانس یهود در تهران همکاری می کرد. البته ناگفته نماند که این تشکل های صهیونی مستقر در ایران، در کنار فعالیتهای گسترده برای تشویق و انتقال یهودیان به فلسطین به جمع آوری پول برای سازمان جهانی صهیونیسم و آژانس یهود نیز اقدام می کردند.

سازمان صهیونیستی جوینت (۱) از دیگر تشکل های صهیونیستی مستقر در آمریکا بود که در ایران آن زمان فعالیت داشت. هاردی ویتالس نماینده جوینت در ایران در سال ۱۳۲۱/م ۱۹۴۲ش به همراه راب عزیزالله نعیم رئیس تشکیلات صیونیت ایران، از محلات و مناطق یهودی نشین بازدید و گزارش تهیه کرده است (۲).

درباره قِرْن قِیمت یا همان صندوق ملی یهود یادآوری این مهم ضروری است که این تشکیلات صهیونیستی، ظاهراً در زمان رضاخان در ایران فعالیت داشته است. بر طبق اعتراف عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران، در ماه مارس ۱۹۲۹، از سوی صندوق ملی یهود در فلسطین، نامه ای برای صیون عزری (پدر مئیر عزری) به امضای منحم (مناحیم) اوسیشکین سرپرست صندوق ملی یهود، ارسال می شود که در آن از وی خواسته شده بود تا به امور دفتر این صندوق در تهران سر و سامان داده شود (۳) عزری درباره فعالیتهای صهیونیستی در ایران عصر رضاخان و قبل از جنگ جهانی دوم، اعتراف می کند که پدرش، صیون عزری در امر مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین همکاری و کمک می کرده است (۴) او از دو

ص: ۷۳

۱- Joint.

۲- همان، ص ۳۲۹.

۳- نک: کیست از شما از تمامی قوم او - یادنامه - مئیر عزری، برگردان. ابراهام حاخامی، دفتریکم، اورشلیم، ۲۰۰۰م، ص ۲۵.

۴- . در بعضی اسناد به جا مانده از آن دوران، علاوه بر اشاره به فعالیت های صهیونیستی صیون عزری، تصریح شده که او از یهودیان پول اخذ می کرده و در قبال آن، برای کوچاندن آنها از ایران به فلسطین مساعدت به عمل آورده است.

خانواده ساسون و ربانی در این زمینه یاد می کنند که در آن دوره به فلسطین کوچ کردند.^(۱) او اضافه می کند که پدرش با آژانس یهود در تهران و شخص موشه یشای نیز همکاری داشته است.

مثیر عزری درباره حضور پوششی صدها یهودی صهیونیست در ایران و همکاری آنها با کانونهای صهیونیستی مستقر در این سرزمین و تلاشها و فعالیتهای آنان در مسیر برنامه ها و اهداف صهیونیسم می افزاید:

یک کمپانی ساختمانی وابسته به اتحادیه کارگران اسرائیل [هیستادروت] به نام «سولل بونه» که به کارهای ساختمانی ارتش بریتانیا در ایران و عراق یاری می داد، با بیش از ۱۷۰۰ تن کارشناس و کارمند از جنبش هخالوتص در ایران پشتیبانی می کرد.^(۲) آنان به ویژه در شهرهای آبادان و خرمشهر، جایگاه پالایشگاههای نفت ایران با جوانان یهودی بومی میانه خوبی بر پا کرده بودند. جوانان یهودی با آموزش زبان عبری، برپایی نمایش ها، رقص ها و آوازاها، گردشهای گروهی و سخنرانی ها در کنار اروندرود و سایه درختان خرما می کوشیدند به نیروی جنبش [صهیونیستی هخالوتص] بیفزایند.^(۳)

عزری به حضور کارشناسان صهیونیست در میان جوانان اشاره و اعتراف می کند که بعضی از آنها تحت پوشش نظامیان ارتش انگلیس در ایران فعالیتهای صهیونیستی را مطابق برنامه سازمان جهانی صهیونیسم و آژانس یهود دنبال می کردند و پی می گرفتند. او در این باره می افزاید:

کارشناسان اسرائیلی در میانه سالهای ۱۹۴۰^(۴) می پنداشتند جوانان یهودی ایرانی برای پاره ای آموزش های صیونیستی آمادگی یافته اند. از همین رو در سال ۱۹۴۳

ص: ۷۴

۱- همان.

۲- گفتنی است که هم شرکت سولل بنه یک کمپانی یهودی - صهیونیستی بود و هم جنبش خلوتص. جالب است بدانیم که این تشکل های صهیونیستی در خلال جنگ جهانی دوم، یعنی حتی قبل از سر کار آمدن محمدرضا در ایران حضور و فعالیت داشتند.

۳- همان، ص ۲۵.

۴- یادآوری این مهم ضروری است که مقصود عزری، کارشناسان و مأموران صهیونیستی است زیرا در آن زمان هنوز پدیده ای به نام «اسرائیل» موجودیت خارجی نداشت. دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ تأسیس شد.

، اسرائیل ایلنائه از کیوتص افیکیم،^(۱) که هنوز یونیفورم ارتش بریتانیا را به تن داشت و به سرپرستی صندوق ملی یهود (کرن کیمت) در ایران برگزیده شده بود برای بازدید به ایران آمد. ... آگاهی ژرف به راستی او را شایسته درجه سرگردی که روی شانه هایش می درخشید، نشان می داد. نامبرده به ایران آمد تا آرمان آزادی اسرائیل را به گوش جان یهودیان ایرانی برساند.^(۲)

عزری علاوه بر اشاره به تبلیغات صهیونیستی مأموران اعزامی سازمان جهانی صهیونیسم و تشکل های صهیونیستی در ایران، اعتراف می کند که ارتش انگلستان در ایران در دوران جنگ جهانی دوم، پوشش مناسب و لازم را برای فعالیت مأموران صهیونیست فراهم می کرده است:

[سرگرد] اسرائیل ایلنائه در زمستان ۱۹۴۵-۱۹۴۴ پیام خوشش را با یک کامیون بارکش ارتش بریتانیا به اصفهان آورد. او نامه هایی از شادروانان اسحاق بن صوی^(۳) و موشه [موسی] طوب بنیانگذار جنبش صیونیستی در تهران با خود داشت. گو این که کنسولگری بریتانیا برای میهمانداری اش پیش بینی هایی کرده بود ولی برتر دید میهمان خانواده ما شد. پدرم [صیون] با او به زبان فرانسه گفت و گو می کرد. او یک حلقه فیلم سی دقیقه ای با خود آورده بود [به نام] «سرزمین امروز اسرائیل»؛ که گویای کشاورزی و آبیاری نوین، بناهای تازه و خودجوش مردم برای ساختن سرزمینشان بود. ... سالن کنسای ملانیسان را برای نمایش فیلم برگزیدیم که پشت سر هم تکرار شد.^(۴)

مئیر عزری که در همین دوران، به همراه اسرائیل ایلنائه نماینده صندوق ملی یهود، به اصفهان و شیراز سفر کرده بود، به ارتباط این مأمور اعزامی صهیونیست با ارتش اشغالگر بریتانیا در ایران و استقبال سران یهود از نماینده و مأمور اعزامی صهیونیست چنین اعتراف می کند:

پس از پایان مراسم خوش آمد از سوی یهودیان شیراز به پایگاه ارتش بریتانیا

ص: ۷۵

۱- Afiqim.

۲- همان، ص ۲۷.

۳- اسحاق بن صوی یا «بن زوی» بعدها رئیس جمهور رژیم صهیونیستی شد.

۴- مئیر عزری، ص ۲۷.

در این شهر رسیدیم. ایلنائه مرا به همکارانش [نیروهای نظامی بریتانیا] و مترجم خویش معرفی کرد. به زیباترین میهمانخانه شهر رفتیم. سران یهودی به دیدارمان آمدند. پدرم [صیون عزری] نامه ای به سرلشکر پیروز [= فیروز] استاندار فارس نوشته و ما را به نامبرده معرفی کرده بود. استاندار را نیز در همان جا دیدار کردیم. استاندار مردی برازنده و دانش آموخته بود، زبانهای انگلیسی و فرانسه را خوب می دانست. با پدرم آشنایی داشت و از او جویا شد. از زندگی و روزگار و دگرگونی های یهودیان در فلسطین [فلسطین] پرسید. آن روزها هنوز انگلیسی ها از سرزمین اسرائیل [فلسطین] بیرون نرفته بودند. (۱).

عزری از همراهی استاندار فارس به عنوان نماینده حکومت مرکزی با مأموران صهیونیست و نیز از جانبداری او نسبت به آرمان صهیونیستی برپایی دولت یهودی در فلسطین نیز ابراز شادمانی می کند و می نویسد:

او با تندروهای یهودی ستیز، به ویژه در فلسطین [فلسطین] میانه خوشی نداشت. استاندار با خوش رویی و گرمی به آگاهی ما رساند که استان فارس را خانه خود بیانگاریم و هر برنامه سازنده ای که داریم، انجام دهیم و افزود: «ما یهودیان را دوست داریم و بازگشت سرافرازانه آنان را به خانه پدرانشان!!» آرزو می کنیم». (۲).

صرف نظر از میزان صحت و سقم نوشته های مئیر عزری، این واقعیت تاریخی غیرقابل کتمان است که از زمان رضاخان، دربار و دستگاه حکومت، مقامات و مراکز رسمی حکومتی، موظف بودند مانع حرکت های صهیونیستی در ایران نشوند و بلکه با آن موافقت و همراهی نشان دهند؛ و پس از رضاخان نیز این جریان ادامه داشت. فعالیت آزاد و آشکار نماینده اعزامی صهیونیسم جهانی و تبلیغ آرمانهای صهیونیستی در کشور ایران، از نظر و دیدگاه سلطنت و حکومت ایران مغایر منافع ملی و امنیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مردم ایران نبود،

ص: ۷۶

۱- همان، ص ۲۸.

۲- همان، ص ۲۹.

بلکه به زعم آنها به نفع حکومت و سلطنت و نیز تحکیم قدرت پهلوی بود. آنچنان که در پیش چشم استاندار^(۱) و نماینده رسمی حکومت مرکزی در شیراز، اسرائیل ایلنا به تبلیغ آرمان برپایی دولت صهیونیستی در میان مردم مبادرت می ورزد و جوانان یهودی را برای پیوستن به حرکت صهیونیستی تحریک و ترغیب می کند. به طوری که عزری می افزاید:

در شیراز بالای ده هزار یهودی زندگی می کردند که پس از تهران پریهودی نشین ترین شهر ایران بود. بیشتر این مردم در کار بازرگانی بودند و با یهودیان بوشهر داد و ستدی نزدیک داشتند. گروه کوچک یهودیان بوشهر نیز به کار بازرگانی سرگرم بودند یا در اداره های گمرک، مالیات و دارائی هر یک کاری داشتند. ... یک هفته با ایلنا به شیراز بوم و سه شب پشت سر هم فیلم پریننده «ارتص» [ارض] اسرائیل امروز» را به نمایش درآوردیم. شب سوم، استاندار همراه پنج تن از همکارانش برای دیدن فیلم به سالن نمایش آمد. از پیشرفتهای نوین^(۲) کشاورزی و آبیاری اسرائیلی ها شگفت زده شده بود و از فرآورده ها، روش آبیاری، کود، زمین، چگونگی های این شیوه نوین پرسش هایی داشت^(۳).

مئیر عزری در ادامه خاطرات خود ادعا می کند که در تابستان سال ۱۹۴۷م/۱۳۲۶ش، یعنی یک سال قبل از تأسیس اسرائیل، در مقام دبیر جنبش صهیونیستی خلوتص (پیشگامی یا پیشاهنگی) در ایران و نماینده صندوق ملی یهود و آژانس یهود و با هدف ترویج و توسعه آموزش های صهیونیستی در میان یهودیان آن سامان به شیراز اعزام شده است. او درباره تکاپوی گسترده دسته ها و گروه های مختلف صهیونی در ایران، آن هم قبل از پیدایش اسرائیل، چنین می گوید:

در سال ۱۹۴۶... برای همیشه به تهران کوچیدم. پس از چندی خانواده ام نیز راه

ص: ۷۷

۱- سرلشگر فیروز استاندار وقت فارس.

۲- در آن زمان یعنی مقارن با اواسط جنگ جهانی دوم، هنوز دولت اسرائیل تأسیس نشده بود و امور مربوط به یهودیان در فلسطین از سوی سازمان جهانی صهیونیسم و آژانس یهود مدیریت می شد.

۳- همان، ص ۲۹.

مرا پی گرفتند. همکاری با فرستادگان کیوتص هموحد (جنبش کیوتص متحد) به ایران برای برپایی جنبش خلوتص [پیشاهنگی] نیرومندترین انگیزه من در این جابه جایی بود... جنبش خلوتص روزهای نخستینش را با کیوتص هموحد آغازید... در نخستین روزهای سال ۱۹۴۳، گرایش دانش آموزان و دانشجویان و برخی پیشه وران به برپایی کانون جوانان یهودی رنگی تازه به جنبش بخشید. گام دلیرانه موسی کرمانیان در پایه ریزی انجمن فرزندان صیون در همین سال نباید فراموش گردد.

برپایی سازمان خلوتص نوجوانان به رهبری یعقوب ملامد در سال ۱۹۴۴، در چندی از شهرستانهای ایران، به گسترش بینش صیونیستی جانی تازه داد. فراگیری زبان عبری، گسترش زمینه های فرهنگی یهود و یاری به صندوق ملی اسرائیل از جمله دیدگاه هایی بودند که در این انجمن پی گیری می شدند. شوربختانه هماهنگی و همبستگی این سازمانها و انجمن ها با یکدیگر زیر نام «جنبش جوانان یهودی»، در سال ۱۹۴۵، برای یک دست کردن همه نیروها نتوانست گرایش همه سویه در جوانان یهودی ایجاد کند. (۱)

حضور و فعالیت نمایندگان و مأموران اعزامی سازمان تروریستی صهیونیستی «هاگانا» در ایران به منظور عضوگیری از میان جوانان یهودی، بخشی دیگر از تکاپوی صهیونیستی در ایران، قبل از تأسیس دولت اسرائیل بود. مئیر عزری در این باره چنین می نویسد:

اهرون کهن، از کیوتص «روپوم» ... در ماه اوت سال ۱۹۴۵، به ایران آمد. پدربزرگش در سال ۱۸۸۱، (۲) از شیراز به اسرائیل [= فلسطین] کوچیده بود. وی که در میان همکارانش خاور داوید (رفیق داود) خوانده می شد، در پایان سال ۱۹۴۲ با شناسنامه ایرانی زیر نام داود کدوری به ایران آمد و با پدرم (صیون)

ص: ۷۸

۱- همان، ص ۳۳.

۲- همان دورانی که تحت تأثیر تبلیغاتی صهیونیستی مبتنی بر داستان کشتار یهودیان در روسیه معروف به «پوگروم»، گروهها و دسته های مختلفی از جوانان یهودی روسیه در قالب جنبش بیلو و عاشقان صهیون به فلسطین کوچ کردند و اولین آبادی ها را اشغال کردند.

آشنا شد. ... او در سفر تازه اش تنها به آموختن زبان عبری بسنده نمی کرد. می خواست از همه آرمانهای صیونیستی، زمینه های مهاجرت، پیشبرد نیازهای کشاورزی، آبادانی و نیازمندی های پدافندی خاک اسرائیل (۱) در چهارچوب سازمان هاگانا آگاه گردند. نامبرده تا سال ۱۹۴۷ در ایران ماند که دستاوردهایش قابل ستایش هستند. (۲)

سازماندهی جوانان یهودی از طریق تشکیل دسته ها و گروههای کوچک صهیونیستی در گوشه و کنار کشور و کنترل و هدایت آنها در مسیر برنامه و اهداف سازمان جهانی صهیونیسم، بخشی دیگر از تکاپوی مأموران و نمایندگان اعزامی سازمانهای صهیونی در ایران بود. آنچنان که نویسنده یادنامه حکایت کرده است:

یکی از همکاران وفادار و کارآزموده اهرن کهن در ایران، عدین شونامی از کیوتص «بیت هشیئا» بود که در سایه دانش سازماندهی، با شتابی شگرف، بخش های جنبش خلوتص را در پهنه شهر تهران گسترش داد. این گسترده گی چشمگیر در سال ۵۷۰۸ [عبری = ۱۹۴۸م] تنها در سه بخش، چهل و یک گروه را دربر می گرفت. نخستین بخش با نام «هنگب» در کنیسای ملاحینا و دو بخش دیگر در بالای شهر تهران با نامهای «هشارون» و «زمت هکوش» و سپس بخش دیگری با نام «مخنائیم» (اردوگاه) برپا گردید. نشانه خلوتص، خوشه ای پیچیده به دور شمشیر همراه با گزیده واژه هایی درباره آرمان های خلوتص بود که یهودی را به خانه خویش (۳) فرامی خواند. (۴)

نویسنده صهیونیست در ادامه خاطرات خود، سازمان صهیونیستی خلوتص را مایه تحریک، تشویق، شور و احساسات صهیونیستی در میان

ص: ۷۹

۱- منظور اصلی، عملیات نظامی و جنگی برای کشتار و اخراج فلسطینیان، یعنی ساکنان و صاحبان اصلی فلسطین از خانه و وطنشان و زمینه سازی برای اشغال آن سرزمین است.

۲- همان، ص ۳۴.

۳- مقصود همان سرزمین موعود یا سرزمین فلسطین است که در ادبیات کهن یهودی چنین خوانده می شود.

۴- همان، ص ۳۴.

جوانان دختر و پسر یهودی ایران و زمینه سازی بسیاری از اقدامات و فعالیت های صهیونی در میان جامعه یهود ایران دانسته و می نویسد:

پدیده صیونیزم که سالیان سال از سوی دولت ایران رسمی اعلام شده بود و سپس چند سالی تحریم و غیرقانونی اعلام شده بود، با جنبش خلوتص آزاد شد و فعالیت ها دوباره به کار افتاد. جنبش در این دوره دارای سه هزار عضو بود که در زمینه مهاجرت همگانی، کار پیشاهنگی را بر دوش داشت. (۱)

در آن دوران، صهیونیست های زیادی از سوی سازمانهای جهانی صهیونیستی برای پی گیری اهداف و برنامه خاص به ایران اعزام شده بودند که تحت پوششهای مختلف عمل می کردند. همان طور که پیش از این یادآوری شد، یکی از این پوشش ها، ارتش اشغالگر انگلیس در سرزمین ایران بود که ارتباط، تعامل و هماهنگی شگفت انگیزی با محافل صهیونیستی داشت:

شهر آبادان یکی از بزرگترین پالایشگاههای جهان در سال ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴م/۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ش، کم و بیش ۳۰۰ تن اسرائیلی را در خود جای داده بود. اینان برای یاری به ارتش بریتانیا [و با لباس افسران و نظامیان انگلیسی] به آبادان آمده و سختی های زندگی را (بالای پنجاه درجه سانتیگراد در تابستان همراه با شرجی و نم آزارنده) مانند دیگران به جان خریده بودند. هر یک از اینان در بخشهای گوناگون شهر کاری داشتند. زن و بچه دار میانشان کم بود. بیشترشان هنوز تنها زندگی می کردند. چندی از این جوانان با آموزش زبان عبری به نوجوانان ۸ تا ۱۶ ساله یهودی در کنیساها به برپایی نشست های سخنرانی و نشان دادن هنر و فرهنگ اسرائیلی پرداختند. هیچ گونه بازداره ای [مانعی] در برابر پسران یهودی در آبادان برای درآمیختن با برادران اسرائیلی [یهودی]شان نبود. ولی دخترها نمی توانستند از چنین بختی بهره مند گردند. ... آنها اگر نمی توانستند در نشست های بیرون از خانه با همسنگران شان به رایزنی بپردازند، آنان را به خانه های خود فرامی خواندند. نخستین نشست در خانه [یوسف] وصفی یکی از کارمندان خوشنام و رده بالای شرکت نفت انجام شد.

ص: ۸۰

یادآوری این مهم ضرور است که قدرتهای جهانی وقت، به ویژه انگلستان همواره به مثابه یک چتر امنیتی برای سازمانهای صهیونیستی و مأموران آنها در گوشه و کنار جهان به خصوص مناطق دست نشانده مثل سرزمین ایران بودند. وابستگی دستگاه سلطنت، شخص شاه، اطرافیان و درباریان به انگلستان، لژهای ماسونی یا کانونهای مرموز توطئه گر مستقر در انگلیس و...^(۳) و سیطره بی چون و چرای انگلیسی ها در این کشور از یک سو و به علاوه سلطه بلامنازع زرسالاران یهودی و کانونهای قدرتمند یهودی در انگلستان از سوی دیگر، موجب شده بود ایران به جولانگاه امن و آزاد صهیونیست ها در آن دوران تبدیل شود و مقامات حکومت و دستگاه سلطنت و مراکز قدرت و حکومتی نیز کاملاً هماهنگ و هم سو با برنامه های صهیونیست ها، حامی و پشتیبان آنها باشند. این اهرم تأثیرگذار پس از تأسیس اسرائیل نیز کاملاً کارساز بود. یعنی علاوه بر نقش قدرتهای جهانی سلطه گر مثل انگلیس و آمریکا، حضور و نفوذ گسترده و همه جانبه ایادی صهیونیسم در عرصه های مختلف اقتصادی و سیاسی نیز، اهرم فشار قدرتمند آنها برای مطالبات بعدی بود که موضوع شناسایی اسرائیل به

ص: ۸۱

۱- به نوشته مئیر عزری در خاطرات خود، مئیر بنت در اواسط سال ۱۹۵۰م، به دلیل برپا کردن شبکه جاسوسی به سود اسرائیل، در مصر دستگیر شد و در زندان خودکشی کرد.

۲- همان، ص ۳۸.

۳- درباره میزان حضور، نفوذ و بلکه سیطره عوامل و عناصر انگلیسی، فراماسونری، بهایی یا یهودی تبار و نیز اشخاص وابسته و مرتبط با کانون های دسیسه گر جهانی در ایران، به خصوص در دربار و حکومت، در میان اطرافیان شاه و وزیران و نخست وزیران و دیگر مقامات سطح بالای کشوری و لشکری، از دوران مشروطه تا سقوط محمدرضا، و به خصوص در پاره ای مقاطع حساس تاریخی مثل دوران صعود رضاخان به سلطنت و یا روی کار آمدن محمدرضا و نیز مقطع شناسایی اسرائیل از سوی سلطنت پهلوی و پس از آن، به منابع زیر مراجعه شود: دولتمردان ایران و ساختار نهادها در عصر مشروطیت، تألیف ح. م. زاوش، چاپ اول، ۱۳۷۰، نشر اشاره؛ دولت های ایران در عصر مشروطیت (۱۳۵۷-۱۲۸۵)، ح. م. زاوش، نشر اشاره، چاپ اول، ۱۳۷۰؛ رابطه تاریخی فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، ح. م. زاوش، ج اول، (نقش فراماسونری در رویدادهای اجتماعی)، چاپ اول، خرداد ۱۳۶۱، نقش فراماسونها در رویدادهای تاریخی و اجتماعی ایران، ح. م. زاوش، ج دوم، چاپ اول، ۱۳۶۱ و نیز فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اسماعیل راثین، ج سوم.

صورت دوافکتو از سوی رژیم شاه از جمله آنها به حساب می آید.

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار، جایگاه زراندوزان و ثروتمندان یهودی در ایران آن زمان بود که متأسفانه در متون تاریخی و منابع پژوهشی از آن سخنی به میان نیامده است.

بر طبق اسناد و اطلاعات موجود، بسیاری از مراکز پولی، بازرگانی و بانکی ایران در مقطع تاریخی یاد شده در دست یهودیان و یا اشخاص یهودی تبار قرار داشت.^(۱)

علاوه بر این، آن دسته از یهودیان عراقی که به تدریج، پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی وارد ایران شده بودند، توانسته بودند جایگاهی ممتاز در عرصه بازرگانی و داد و ستدهای پول و اقتصادی ایران به دست بیاورند. اسناد و مدارک موجود آن دوران از سیطره آنها بر بازار پول ایران حکایت می کند؛ آن چنان که بعضی مقامات و مسئولان ذی ربط ایران آن روز به شدت نسبت به این مسئله احساس خطر کرده و حتی مسئله را به اطلاع شخص شاه نیز رسانده بودند. از جمله اسناد موجود، نامه ای است که سفارت ایران در عراق به «رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی» ارسال کرده و در این خصوص چنین هشدار داده است:

از: سفارت شاهنشاهی ایران در عراق

به: ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی

[طبقه بندی] محرمانه

چندی پیش اسامی بازرگانان عراقی را که در ایران مشغول تجارت هستند از وزارت امور خارجه خواسته بودم و اینک که صورت مزبور رسیده، معلوم می شود قسمت عمده فعالیتهای اقتصادی ایران در دست یهودی های عراقی است و این مسئله نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی باعث کمال نگرانی می باشد. لهذا شرحی در این باب به وزارت امور خارجه نوشته ام که رونوشت آن به پیوست تقدیم می شود. چون موضوع حائز کمال اهمیت است

ص: ۸۲

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره نک: محمدتقی تقی پور، تکاپوی صهیونی در ایران معاصر، پژوهش صهیونیت (کتاب دوم)، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، صص ۳۷۹ تا ۳۹۸.

متمنی است در موقع مقتضی از شرفعرض لحاظ مبارک ملوکانه بگذرانند.

وزیر مختار

محمد شایسته^(۱)

پیوست سند محرمانه یاد شده، شامل اسامی ۴۲ شرکت و کمپانی عمده یهودی است که در سراسر ایران به امور بازرگانی و تجاری مشغول و بازار اقتصاد ایران را در دست خود گرفته بودند. بلافاصله نامه ای از سوی رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی به وزارت امور خارجه ارسال شد که توضیحات لازم را در این باره آماده و به اطلاع شخص شاه و دربار برسانند.^(۲)

علاوه بر وابستگی سلطنت پهلوی به آمریکا و انگلستان و قدرت بلامنازع یهود در حاکمیت و ساختار سیاسی و حکومت آن دو کشور، حضور و نفوذ اسرارآمیز یهودی ها در ایران، و قدرت تشکل های صهیونی و یهودی در داخل، موقعیت اقتصادی یهود ایران، حضور عناصر بهایی و فراماسونری و یهود مخفی در ساختار قدرت کشور، فشارهای کانونهای ذی نفوذ در عرصه قدرت جهانی و... دیدگاه و تلقی مقامات حکومتی، درباریان و به ویژه شخص محمدرضا درباره قدرت جهانی یهود را نیز نمی توان نادیده گرفت. بر اساس اطلاعات و اسناد موجود، محمدرضا شاه در باطن آنچنان تحت تأثیر و حتی مرعوب نفوذ و سیطره یهود در ساختار قدرت نظام سلطه بود که در پاره ای جلسات بسیار خصوصی و نشست های محرمانه با بعضی مقامات اسرائیلی به صراحت از آنها تقاضا می کرد که از اهرم و نفوذ و موقعیت خود در آمریکا در جهت حمایت از حکومت او استفاده و مقامات آمریکا را در پشتیبانی و حمایت از سلطنت او توجیه و بیش از پیش ترغیب کنند. او حتی از اسرائیلی ها تقاضا کرده بود که اجازه ندهند رسانه های غربی علیه او و دستگاه حکومت او تبلیغات کنند. محمدرضا ارتباط با اسرائیلی ها را به وسیله ای برای تثبیت و تحکیم سلطنت خود تلقی و ارزیابی می کرد.

ص: ۸۳

۱- سند وزارت امور خارجه، نمره [به شماره] ۱۶۴، مورخ ۲۲/۳/۱۳۲۸.

۲- سند درباره شاهنشاهی، دستنویس محرمانه رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، مورخ ۲۹/۳/۱۳۲۸.

در این بخش قصد آن نیست که مسئله یهودی سازی فلسطین در خلال دوران سی ساله اشغال آن سرزمین از سوی انگلستان و عمق و ابعاد همکاری و بلکه تبانی بریتانیا و مقامات بلند پایه انگلیسی با صهیونیسم مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. این مسئله به حدی عمیق، گسترده و پردامنه است که پرداختن به آن، خارج از حوصله و ظرفیت یک مقاله یا یک بخش از یک کتاب و پژوهش است. آن چه در این بخش مد نظر است، صرفاً ارائه گزیده اخبار و اطلاعات و گزارش هایی است که از سوی نمایندگان، مقامات سیاسی و دیپلمات های دولت شاهنشاهی ایران، به سمع و نظر مقامات بلند پایه حکومت و دستگاه سلطنت ایران رسیده بود.

این اسناد نشان می دهد که مقامات دولت ایران از تحولات فلسطین و

ص: ۸۵

۱- اشغال سرزمین فلسطین در جنگ جهانی اول از سوی ارتش انگلستان و تداوم این اشغال تا ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ م/ اردیبهشت ۱۳۲۷ ش، شرایط و موقعیت ممتاز و مناسبی برای اشخاص و کانون های صهیونی در جهت یهودی سازی فلسطین بود که با کمک همه جانبه انگلستان و سازمان جهانی صهیونیسم عملی شد.

چگونگی یهودی سازی آن سرزمین و تکاپوی تدریجی و توطئه آمیز جهانی برای ایجاد دولت یهودی در آن سامان باخبر و مطلع بوده اند.

گزارش سرکنسول دولت شاهنشاهی ایران در سال ۱۳۲۴ در فلسطین، یعنی قریب سه سال قبل از تأسیس اسرائیل، درباره موقعیت آن سرزمین و تکاپوی همه جانبه پول سالاران و اشخاص متنفذ و کانون های یهودی به منظور تحقق آرمان صهیونیسم در سرزمین فلسطین، بسیار خواندنی، عبرت آموز و تکان دهنده است. در بخشی از این گزارش، قبل از اشاره به موقعیت و فعالیت اقتصادی یهودی ها در سرزمین فلسطین، به تحریم کالاهای یهودی از سوی برخی دولت ها و کشورهای اسلامی و عربی، از جمله مصر، سوریه، لبنان و عراق، چنین اشاره شده است:

نزدیک به دو ماه پیش اتحادیه عرب تصمیم گرفت که از اول ژانویه ۱۹۴۶ نسبت به مصنوعات و محصولات صهیونیست ها یعنی یهودی های فلسطین مقررات **Boycottage** [بایکوت = تحریم] را اجرا نماید و از خرید کلیه محصولات یهودی و فلسطینی خودداری کند. این تصمیم در مصر و سوریه و لبنان و عراق به صورت قانونی در آمد و ورود هرگونه کالای یهودی فلسطینی به آن کشورها منع گردید و فروش کالای کشورهای عرب به یهودی ها نیز تحت مقررات خاصی در آمد. در فلسطین چون وضع چنین قانونی البته ممکن نبود تصمیم مزبور به صورت یک طرفی از جانب خود عرب ها یعنی احزاب عربی که جمعاً کمیته عرب را تشکیل داده اند گرفته شد. در کشورهای دیگر اجرای این تصمیم آسان می نماید ولی در فلسطین به خصوص یهودی ها به محصولات فلاحتی عرب و اعراب به محصولات صنعتی یهود احتیاج دارند ولی این دو احتیاج دارای یک نسبت نیست و احتیاج یهود به محصولات عرب کمتر از احتیاج عرب به محصولات یهود است. البته برای ایجاد توازن در این قسمت تصمیماتی گرفته شده است. برای این که اثر طبیعی منع خرید امتعه یهودی در اوضاع اقتصادی شرق نزدیک دانسته شود لازم می داند شمه ای از قدرت اقتصادی دو طرف عرض شود.

اولاً اقتصاد یهود:

سه شعبه مهم اقتصاد یهود فلاحت، صنعت و بانک داری است.

ص: ۸۶

۱. در قسمت فلاح‌ت در اکثر ممالک چنین تصور می‌کنند که یهودی تاجر است نه زارع و حال این که یهودی‌های فلسطین در قسمت فلاح‌ت فعالیت خود را ظاهر ساخته و نتایجی که گرفته‌اند می‌تواند از پاره‌ای جهات نمونه باشد. اصولاً چنان که در تواریخ نقل می‌کنند یهودی‌ها در ابتدا زارع بوده‌اند و اگر بعدها جنبه فعالیت تجارتی آن‌ها قوت پیدا کرده برای آن است که همه آن‌ها در کشورهای دیگران زیسته و ناچار نمی‌توانسته‌اند به فلاح‌ت پردازند، به خصوص که در اغلب اوقات و اکثر ممالک آن‌ها را از خریدن زمین‌های فلاح‌تی ممنوع می‌ساخته‌اند به همین جهت مهاجرین اولی که به فلسطین آمده‌اند از فلاح‌ت هیچ گونه اطلاعی نداشته‌اند و پیشرفت‌هایی که اکنون پیدا کرده‌اند به بهای زحمات زیاد و پشتکار مخصوصی است که هیچ‌گاه قطع نشده است، زیرا برای پیشرفت مرام صهیونیت و تشکیل یک دولت یا لاقل یک کشور یهودی در فلسطین، موضوع فلاح‌ت و آباد کردن اراضی در درجه اول اهمیت است و به همین جهت است که اهتمام جمعیت صهیونی در ابتدا متوجه این امر شد. صرف نظر از عده‌ای که با سرمایه شخصی به فلسطین آمدند باقی مهاجرین تقریباً جز استعداد کار هیچ نداشتند و تصمیم آن‌ها به دست آوردن یک وطن یهودی و آباد کردن آن بود. اغلب آن‌ها یا به واسطه نداشتن اطلاعات کافی یا اشکال کار مایوس شدند و بعضی به نواحی مستعدتر رفتند و برخی به کارهای ساده فلاح‌تی از قبیل مرتع‌داری و تربیت اغنام پرداختند.

پس از صدور اعلامیه بالفور (۲ نوامبر ۱۹۱۷) جمعیت صهیونی متوجه این امر شد و تشکیلاتی به نام عبری [\(Hechalutz \(Pionniers\)\)](#) مرکب از جوانان تأسیس نمود. وظیفه این تشکیلات تربیت این جوانان برای امور فلاح‌تی و دادن تعلیمات به آن‌ها و حاضر کردن آن‌ها برای ایجاد کشور یهودی فلسطین بود. اقدام اول این تشکیلات یاد دادن زبان عبری به اعضا و بعد آموختن جغرافیا و طبیعت اراضی فلسطین بود و به خصوص جدیت خاص ابراز می‌شد که اعضا

ص: ۸۷

انضباط کار و روح همکاری و تعاون را فرا گیرند. مقررات این تشکیلات به قدری سخت بود که عده ای طاقت نیاورده و خارج شدند ولی آن هایی که ماندند نمونه فعالیت انسانی شدند. تشکیلات مزبور ضمناً مغازه هایی دایر نمود که اعضا از آن مغازه ها احتیاجات خود را تهیه کنند. این مقدمه سیستم تعاونی (Cooperatives) است که اکنون در غالب دهات یهودی مجری است.^(۱)

نظر به این که مهاجرین اولی یهود به قدر کافی سرمایه نداشتند که دهات بزرگ بخرند ناچار قطعات کوچکی خریدند اما این قطعات در میان املاک اعراب مستهلک می شد و نمی توانستند چنان که باید استفاده کنند و به علاوه آن پایه و ریشه که برای ایجاد یک فلسطین یهودی لازم بود به دست نمی آمد به همین جهت نمایندگی یهود یک «صندوق ملی یهود» با اعانه کلیه یهودیان دنیا ترتیب داد و با پول این صندوق اراضی زیادی خرید^(۲) و آن ها را اکنون هم یا به طور تعاونی یا اشتراکی اداره می نماید. به این ترتیب نمایندگی یهود چند نتیجه مهم گرفت؛ اولاً از خورد شدن یهود در میان اعراب جلوگیری کرد. ثانیاً مانع شد که خرید و فروش اراضی باعث ایجاد اسپیکولاسیون شود و قیمت اراضی را روز به روز ترقی دهد. ثالثاً نگذاشت سرمایه داران مالکیت بزرگ ایجاد کرده و اختلاف طبقاتی که موجب بر هم خوردن اتحاد یهودی بود پیش آورند. رابعاً به این ترتیب اراضی زراعتی فلسطین برای ابد در دست ملت یهود خواهد بود و همین اساس وجود فلسطین یهودی می گردد. از جنگ بین الملل سابق تاکنون «صندوق ملی یهود» ۲۶.۰۰۰.۰۰۰ دلار برای خرید اراضی صرف کرده و بیش از ۱۴.۰۰۰ آکر یا ۳۵ درصد از اراضی یهودی را

ص: ۸۸

۱- مقصود مزارع اشتراکی یا کیوتص و موشاو اسرائیلی است.

۲- یادآوری این مهم ضروری است که تا زمان تأسیس دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین (۱۵ مه ۱۹۴۸م/ اردیبهشت ۱۳۲۷ش، یهودی ها و کانون های صهیونیستی با همه تبانی و توطئه انگلستان و سازمان جهانی صهیونیسم حدود ۵ درصد از جغرافیای آن سرزمین را تحت تصرف و تملک خود داشتند. مجموع اراضی خریداری شده از بعضی مالکان بزرگ و یا کشاورزان که تحت دسیسه های مختلف انجام گرفت حدود یک درصد از کل اراضی فلسطین بود. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این باره، رجوع شود به: فروش زمین، واقعیت یا شایعه؟ جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)، انتشارات حامیان آزادی قدس، زمستان ۱۳۸۹.

خریده است. ۲۰ درصد از اراضی یهود متعلق به (Pica) است که یک مستعمره نیمه شخصی یهودی است و تمام آن با هدیه (بارون ادموند دوروچیلد) تأسیس شده. ۴۵ درصد دیگر متعلق به چند هزار خرده مالک است.

شناسایی سیاست فلاحتی یهود که مدتی است می خواهند در فلسطین اساس یک کشور یهودی بگذارند بی اندازه قابل توجه است ولی چون مجال تفصیل نیست نکات اساسی سیاست مزبور را ذیلاً می نگارد.

بسیاری از املاک که «صندوق ملی یهود» خریده عبارت از دهات تعاونی Cooperatives است که به زبان عبری (Moshav مفرد (۱) Moshavim جمع) نامیده می شود. در این دهات هر خانوار یک خانه دارد و اداره خانه با خود اوست. پهلوی این خانه باغچه ای برای زراعت سبزیجات و قسمتی برای نگاه داری مرغ است. در بعضی از این دهات هر خانوار قسمتی از مزارع را شخصاً زراعت می کند. در بعضی دیگر تمام زارعین با هم می کارند و بعد هر کدام به نسبت مقدار زمین که کاشته اند از محصول بهره می گیرند. کلیه معاملات خرید و فروش راجع به محصول این املاک به طور تعاونی است و هیچ کدام از زارعین شخصاً دخالتی در معاملات ندارند. در کلیه قسمت های زندگی این تعاون وجود دارد. اگر زارعی مریض یا از کار بیفتد همسایه اش زمین را بدون سهم اضافی به جای او هم می کارد و اگر زارعی بخواهد از مزرعه خارج شود حق دارد برای تمام کارهایی که در مزرعه خودش کرده اجرت بگیرد. اگر برای جانشین خودش کسی را داشته باشد به اداره ملک معرفی می کند ولی معمولاً خود اداره جانشین او را معین می کند و برای اجرت کارهای او هم به طور حکمیت مبلغی معین می نماید.

بعضی املاک دیگر به طور اشتراکی اداره می شود و به عبری (Kvutza مفرد Kvutzot جمع) می گویند. در این دهات نه فقط کشت و کار بلکه تمام شؤون

ص: ۸۹

۱- موشاو

۲- کیوتص

زندگی به طور تعاون و اشتراکی است. در ده یک سالن غذاخوری است. همه کارگران در آن غذا می خورند و غذا هم برای همه یک نواخت و در یک آشپزخانه تهیه می شود. غذا در این دهات خیلی ساده است. اطفال کارگران در مؤسسه مخصوصی زیر دست پرستاران تربیت می شوند. اطفال همیشه از پدر و مادر خود جدا هستند و پدر و مادر در روز فقط مدت محدودی می توانند کودکان خود را ببینند. هیچ کارگری اجرت نمی گیرد ولی تمام وسایل زندگی اش آماده است. بدیهی است که این طرز سیاست فلاحی و این قسم فلاح دارای معایی نیز هست. مقصود نمایندگی یهود در ایجاد این دهات اگرچه به ظاهر رسیدن به یک هدف عالی در زندگی اجتماعی یهود است اما چنین به نظر می رسد که در باطن مقاصد سیاسی محرک این رویه باشد و آن تقویت نقطه ای است که به تمام یهودی های فلسطین حکومت داشته باشد زیرا چون در قرارداد قیومیت وجود نمایندگی یهود تصریح گردیده و دولت قیم را مجبور می کنند که در مسائل مربوط به یهود از نمایندگی یهود استعانت نمایند، این نمایندگی دارای یک جنبه سیاسی شده است و کوشش می کند این جنبه سیاسی را صرف ایجاد یک کشور یهودی فلسطین کند. البته بدون قدرت نمی تواند تصمیمات خود را نسبت به کلیه یهود که از هر مملکت و هر نقطه به فلسطین آمده و دارای عقاید و افکار متفاوت هستند اجرا نماید. برای به دست آوردن این قدرت نمایندگی یهود لازم می داند که وجودش در زندگی افراد یهودی مؤثر باشد و ایجاد این گونه دهات و ایجاد مؤسسات صنعتی دیگر که به آن ها اشاره خواهد شد برای به دست آوردن و حفظ این اثر است. بدیهی است که اولین ضرر این گونه زندگی و این درجه از انضباط و مقررات در زندگی خصوصی از بین بردن روح شخصیت و ذوق فردی است و طبعاً تولید عدم رضایت هایی می کند چنان که در ابتدا عده زیادی از این دهات خارج شده و به شهرها رفتند و اداره این املاک ناچار وسایلی برانگیخت که کارخانه ها و مؤسسات در شهرها به زارعینی که از دهات اشتراکی یا تعاونی خارج می شوند کار ندهند. مهاجرین که از ابتدای جنگ آمده اند طبعاً بدون سرمایه بودند و

ناچار برای ادامه زندگی کارگری در این دهات را پذیرفتند و ناچارند بدان ادامه دهند اما برخی به خصوص آن هایی که از کشورهای آزاد اروپا آمده اند نمی توانند روح وسیع خود را به این گونه مقررات مطیع سازند به وسایلی خارج می شدند؛ یک نفر فروشنده دوره گرد که بیش از دو سه لیره سرمایه نداشت و جنس خرازی در کنار کوچه ها می فروخت علناً اظهار می کرد که زندگی فقیرانه خود را به زندگی در دهات اشتراکی که سابقاً در آن بوده ترجیح می دهد.

مسلم است هر سیستم اقتصادی محاسن و معایبی دارد و این رویه اقتصادی نمایندگی یهود نیز محاسن و معایب رژیم خود را داراست و فعلاً نمی خواهد در این باره به تفصیل پردازد ولی باید اعتراف کرد که اگر از جنبه سیاسی مفاسدی مشاهده شده و نارضایتی هایی تولید کرده است، از نظر فنی ترقی محسوس بلکه قابل توجهی کرده است. می توان گفت که محصولات فلاحی یهود امروز با بیست سال قبل چه از نظر مقدار و چه از نظر کیفیت، پیشرفت غیرقابل انکاری کرده است. اما چون اراضی که یهودی ها دارند از حیث وسعت ناقابل است مدتی است که به زراعت (Intensive) پرداخته اند یعنی حداکثر استفاده را از حداقل زمین می برند. پیشرفت این ترتیب زراعت حدودی دارد که مربوط به استعداد زمین و استعداد کمک هایی است که به زمین داده می شود. این استعدادها که تمام شد دیگر نمی توان کاری کرد. امید توسعه وسعت اراضی هم برای یهود فعلاً نیست زیرا به موجب قانونی که اخیراً برای منع فروش اراضی گذاشته خاک فلسطین به سه منطقه A و B و C و یا منطقه آزاد، منطقه محدود و منطقه ممنوع تقسیم شده است.

در منطقه آزاد به یهودی ها حق خرید داده شده است. این منطقه عبارت از قسمتی از سواحل دریای مدیترانه است و تقریباً ۵ درصد از اراضی فلسطین است. فعلاً این قسمت نیمی متعلق به یهودی ها و نیمی متعلق به عرب ها است یعنی یهودی ها در حقیقت ۵/۲ درصد از این منطقه را فعلاً مالک هستند. در

ص: ۹۱

منطقه محدود اجازه خرید زمین به یهودی ها با شرایطی داده می شود که از جمله موافقت کمیسر عالی فلسطین است.^(۱) وسعت این منطقه در حدود ۲۱ درصد از خاک فلسطین است و فعلاً یهودی ها ۱۵۲۰۰۰ آکر از این قسمت را مالک بوده و یک چهارم جمعیت آن را تشکیل می دهند. ملک اعراب در حدود ۲۰۰۰۰۰۰۰ آکر است. منطقه ممنوع ۶۴ درصد از اراضی کل فلسطین یعنی تقریباً دوثلث فلسطین است. یهودی ها در این منطقه ۱۲۵۰۰۰ آکر و اعراب ۴۰۱۵۷۰۵۰۰ آکر مالک هستند. در این منطقه یهودی ها دیگر حق خرید زمین ندارند.

باید در نظر داشت که اراضی فعلی یهود با اراضی که در شهرها می باشد حساب شده و همه آن ها ملک زراعتی یا دهات اشتراکی و تعاونی نیست.

بنابراین با وجود پیشرفت های قابل ملاحظه ای که از نظر فنی در فلاحه کرده اند محصول فلاحی یهود برای مصرف آن ها کافی نیست و محتاج به محصولات اعراب می باشند به خصوص که جمعیت مهاجرین یهود هر سال بیشتر می شود.

۲. اقتصاد صنعتی یهود ظاهراً محدودیت هایی را که در امر فلاحه ذکر شد ندارد زیرا اولاً هرچه استعداد فلاحی یهودی ها در ابتدا کم بود و برای تقویت آن رنج بسیار برده اند در عوض اکثر مهاجرین یهودی در سال های اخیر کارگران کارخانجات اروپا یا متخصصین و یا صاحبان آن ها بوده اند و اطلاعات و تجربیاتی که به فلسطین آورده اند همان است که در اروپا به دست آورده اند. می توان گفت که امروز ۹۰ درصد احتیاجات مردم در خود فلسطین و اکثر آن ها به دست یهودی ها تهیه می شود غیر از چند چیز از قبیل اتومبیل و تلفن و ساعت و امثال این ها که صنایع بزرگ را تشکیل می دهند. مدیر یکی از بانک های بزرگ یهودی اظهار می کرد که برای تمام شعب صنایع در فلسطین متخصص هست و یقین دارد که تلفن و اتومبیل را هم می توانند بسازند و قطعاً

ص: ۹۲

۱- کمیسر عالی فلسطین در این زمان یک انگلیسی بود.

هر روز که مواد اولیه کافی وجود داشته باشد و از حیث قیمت و بازار هم صرف کند اتومبیل و تلفن هم خواهند ساخت.

عمده صنایع یهودی در چند سال قبل از جنگ با ورود مهاجرین آلمانی و اروپای مرکزی شروع شد و اکثر کارخانجات در این چند سال دایر شده است. جنگ و محدودیت هایی که ناچار برای ورود اجناس آمریکایی و اروپایی پیش آورد بدان توسعه زیاد داد به طوری که در این مدت نه تنها فلسطین از مصنوعات خارجی که هر روز نایاب تر می شد بی نیاز گردید بلکه بازار مشرق هم از آن استفاده کرد.

در صنایع نیز مانند فلاحه برای این که سیاست واحدی به نفع یهودی تعقیب شود و انضباط و اطاعت باشد تشکیلاتی داده اند اما این تشکیلات فقط ناظر به قسمتی از صنایع است و بعضی کارخانجات تعاونی وجود دارد. قسمت عمده تشکیلات برای تنظیم فروش محصولات و تنظیم امور کارگران و ایجاد نظاماتی در صادرات و واردات محصولات صنعتی و مواد اولیه است.

در این قسمت چون اولاً آزادی عمل کارگران بیشتر و ضمناً در شهرها سکونت دارند و ثانیاً مزد نسبتاً خوبی می گیرند تشکیلاتشان هم بیشتر موفقیت پیدا کرده است.

به علاوه شرکت های صنعتی و یا کارخانجات شخصی که تعداد آن ها زیاد است نفع خود را در نگاه داری و تقویت این تشکیلات که منافع آن ها را حفظ می نماید می دانند و حال آن که در قسمت فلاحه جز نمایندگی یهود سرمایه داران خصوصی ذی نفع نیستند.

بدیهی است که اگر جنگ واقع نمی شد و محدودیت هایی از نظر موجودی اجناس پیش نمی آورد مسلماً صنایع یهود ترقی نمی کرد و چنان که هنوز هم صنایع آن ها از حیث کمیت و کیفیت محدود است و گو این که همه چیز می سازند اما در هیچ کدام از شعب توانسته اند به حد تکامل یا لااقل به سطح صنایع اروپا برسند. اگرچه علت این امر را خودشان معلول نبودن وسایل و ماشین های نو و ابزار تازه و نداشتن مواد اولیه خوب و کافی می دانند و این

اظهار تا حدی نیز حقیقت دارد ولی به نظر می‌رسد که کوشش یهودی‌ها برای توسعه صنایع در تنوع و نه در کیفیت و یا کمیت برای منظور دیگری است. اولاً یک مقصود تبلیغاتی برای نشان دادن قدرت صنعتی یهود ثانیاً و از همه مهم‌تر به کار گرفتن مهاجرین زیادی که هر روز خواه به طور قانونی و خواه به طور قاچاق وارد فلسطین می‌شوند. مسئله مهاجرت و کار یکی از مسایل مهم اقتصادی یهود است که نه تنها با صنایع بلکه با وضعیتی که از تصمیم اخیر اعراب راجع به منع خرید محصول یهود پیش می‌آید بستگی تام دارد و خود یهود با این که ظاهراً از اهمیت این موضوع چیزی نمی‌گویند ولی در روزنامه‌های آن‌ها غالباً و بدون این که بین آن‌ها ارتباطی بدهد موضوع **Boycottage** [= تحریم] را با مسئله مهاجرت در ردیف هم بحث می‌کند.

موضوع مهاجرت یهود خود یکی از مسایل بغرنج سیاسی امپراتوری انگلیس است و فعلاً از حیث این که مهاجرت در اقتصاد فلسطین چه تأثیر دارد صحبت می‌نماید. گرچه چندی است که جواز رسمی مهاجرت به مقدار زیادی صادر نشده و کمتر هم شده است ولی برعکس عده مهاجرین قاچاق رو به تزايد است. هر بار چند صد نفر یهودی بدون اجازه به سواحل فلسطین پیاده می‌شوند و حقیقتاً این امر را دیگر نمی‌توان قاچاق نامید زیرا عده‌ای از آن‌ها در روز هم پیاده می‌شوند. چگونه می‌توان تصور کرد که حکومت فلسطین [= تشکیلات انگلیسی سرپرستی] با کشتی‌های خود که مراقب سواحل است آن‌ها را نمی‌بیند به علاوه عده آن‌ها یکی دو تا هم نیست که دیده نشوند. به نظر می‌رسد که حکومت [انگلیسی] فلسطین خود این مسئله را به طور وضوح می‌داند ولی فعلاً از جلوگیری آن صرف نظر کرده است. روزنامه یومیه یهودی **Hatzofeh** [= هتصوفه] که به زبان عبری منتشر می‌شود در شماره ۲۷ دسامبر خود به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد[: «کشتی کوچک Hannah Szenes که نام یکی از دختران شجاع بنی اسرائیل را که جان خود را در راه آزادی ملت

یهود و فتح ملل متحد فدا کرده به خود گرفته است، دیروز ۲۵۷ نفر مهاجر غیرمجاز را به سواحل پیاده کرد. ما به این برادران تازه وارد خیرمقدم گفته و آن ها را عزیزترین مهمان خود می دانیم. آن ها مهاجر قاچاق نیستند زیرا در سرزمین اجداد خود آمده و اعضای ملت یهود هستند. باز هم مخالفین بگویند که موضوع مهاجرت متوقف شده است.»

این یکی از صدها موارد مهاجرت قاچاق است. احصائیه های رسمی عده یهودی های فلسطین را کمی بیش از ۶۰۰.۰۰۰ نفر می نویسند ولی همه عقیده دارند که در حدود ۲۰۰.۰۰۰ نفر یهودی به طور قاچاق آمده و در فلسطین مانده اند. این عده مهاجر که خواه با اجازه و خواه به طور قاچاق می آیند غالباً سرمایه ای ندارند و ناچار باید برای آن ها کار تهیه شود و از طرفی چون توسعه اراضی زراعتی یهود با مشکلاتی که برای خریدن اراضی دارند بسیار با تأنی است و آن چه که هست البته برای نگاه داری این عدم کافی نمی باشد و ضمناً غالب واردین اطلاعات صنعتی دارند نه فلاحتی؛ اولیای یهود خواه ناخواه باید آن ها را در صنایع به کار بگمارند و ناچار ولو برای همین منظور هم که باشد مجبور است صنایع را تا آن جا که می تواند توسعه بدهد برای این که حتی المقدور یهودی بیکار در فلسطین نباشد از این جهت است که ملاحظه می شود که یهودی ها برای تهیه کلیه اجناس صنعتی نیم ساخته یا تمام شده کارخانه

یا کارگاه درست کرده اند تا بتوانند مهاجرین را که هر کدام در شعبه ای از صنایع اطلاع دارند به کار بگیرند و به کار پیشرفتن در یک شعبه مخصوص و تحصیل تخصص در آن چه از نظر نداشتن وسایل کافی و چه برای رفع محظور فوق پرداخته اند.

بدیهی است که توسعه افقی صنایع از حیث نوع به نفع مصرف کنندگان بوده و کمک مهمی به اهالی نموده است زیرا در موقع جنگ که راه تجارت با اروپا و آمریکا بسته بود احتیاج مردم از هر نوع رفع می گردید و اگر در درجه عالی نبود لافل کفایت می کرد. بازار مشرق هم از قبیله مصر و سوریه و لبنان و عراق و ایران هم البته از این استفاده سهمی داشت چنان که یک کارخانه کوچک دندان سازی نزدیک شهر تل آویو طبق آماری که در دفتر کارخانه مشاهده شد فقط در سال ۱۹۴۵ معادل ۶۰۰۰ لیره انگلیسی به ایران دندان مصنوعی فروخته است (۱).

از نظر نباید دور داشت که احتیاجات دولت [انگلیسی] فلسطین برای نیروی نظامی خود نیز یک وسیله مهمی برای توسعه صنایع بود، به طوری که بعضی کارخانجات فقط برای نیروی نظامی انگلستان کار می کردند و گاه تقاضای آنان به حدی بود که کارخانجات از حیث تهیه کارگر در زحمت بودند و هنوز هم با این که جنگ تمام شده وجود عده زیادی از نیروی انگلستان در فلسطین از این تقاضا به مقدار زیادی نکاسته است.

روی هم رفته جنگ نه تنها باعث توسعه اقتصاد صنعتی یهود شد بلکه احتیاجات روزافزون بازارهای داخلی و خارجی باعث ترقی سطح زندگی کارگران و افزایش درآمد آن ها گردید. اعراب نیز از این موقعیت سهمی داشتند ولی چون آن ها بیشتر در فلاحات کار می کنند و سطح زندگی آنان نیز که همیشه در مزارع و دهات هستند پایین تر است نسبت افزایش درآمد کارگران آن ها هم پایین تر است.

[...] فقط از سال ۱۹۴۴ تا نیمه سال ۱۹۴۵ حد متوسط مزد کارگران یهودی از ۹۷۷/۰ لیره به ۱۸۳/۱ لیره ترقی کرده یعنی فعلاً حد وسط مزد کارگران یهودی معادل ۱۵۰ ریال و اندی در روز است (به نرخ رسمی) و حال آن که اعراب بیش از تقریباً ۸۰ ریال مزد نمی گیرند.

[...] تا جنگ وجود داشت صنایع یهود هم با این که نسبتاً گران تمام می شد رونق داشت ولی فعلاً مواجه با دو مشکل بزرگ شده اند اولاً خاتمه جنگ و نزدیک شدن صنایع آمریکا به بازار مشرق، ثانیاً تصمیم منع خرید مصنوعات یهودی از طرف کشورهای عرب. آمار تجارتی که بعداً خواهد آمد مؤید قسمت اول است و راجع به قسمت دوم و آثار آن در اقتصاد یهود و احتمالات

ص: ۹۶

۱- این گزارش و اعتراف کنسولگری ایران در فلسطین، نشانگر پیشینه ارتباط و دادوستد مقامات سلطنتی دولت شاهنشاهی با اشغالگران یهودی، آن هم قبل از تأسیس دولت غاصب اسرائیل است.

۳. بانک داری و تجارت

بانک داری و تجارت چون گزینه یهودی ها است طبعاً باید انتظار داشت که در این دو امر پیشرفت کامل داشته باشند چنان که در کلیه ممالک دنیا بانک های مهم و تجارت های بزرگ عملاً دست یهودی هاست. در فلسطین سه قسم بانک وجود دارد اول بانک های خارجی؛ دوم بانک های محلی؛ سوم مؤسسات تعاونی. بین دو قسم اول تفاوت زیادی نیست جز آن که حجم معاملات اولی ها بزرگ تر است ولی مؤسسات تعاونی دارای خصوصیت هایی هستند و نوع معاملات آن ها نیز متفاوت است. در ژانویه ۱۹۴۴ عده بانک های خارجی فلسطین ۵ و بانک های محلی ۲۰ بوده است. از این عده هم ۳ یا ۴ بانک عربی و بقیه بانک های یهودی است و در ظرف این دو سال قطعاً به عده بانک ها افزوده شده است.

عده مؤسسات تعاونی یهودی ها فعلاً ۸۳ است که ۳۳ مؤسسه تعاونی شهری و ۵۰ مؤسسه تعاونی روستایی است.

چند بانک به خصوص معاملات خود را منحصر به امور صنعتی و پیشرفت آن کرده و بعضی دیگر به خصوص در قسمت فلاحه کار می کنند. غیر از این ها بانک ها خود نمایندگی یهود هر سال مبالغ زیادی برای پیشرفت امور فلاحه صرف می کند ولی چون کارهای او به صورت معاملات تجاری نیست در این جا از آن ذکری نمی شود. ارقام ذیل که راجع به معاملات مختلف بانک ها است بهتر می تواند معرف کار آن ها باشد.

کلیه ۲۵ بانک که در ژانویه ۱۹۴۴ وجود داشته در سپتامبر ۱۹۴۵ جمعاً ۷۰۵/۶۸۳/۳ لیره سرمایه و ۴۹۸/۴۳۷/۱ لیره ذخیره داشته اند. در همان تاریخ سرمایه ۸۳ مؤسسه تعاونی یهودی ۴۳۵/۳۰۲ لیره و ذخیره آن ها ۷۷۶/۱۹۸ لیره بوده است (۱).

ص: ۹۷

۱- [...] در این بخش در قالب دو جدول، حساب جاری و حساب مدت دار بانک ها و مؤسسات تعاونی موجود در فلسطین و نیز اسناد پیش خریداری شده و نیز مساعده ای که به اعضا و مشتریان پرداخت شده است، طی سال های ۱۹۳۹، ۱۹۴۳، ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ مورد ارزیابی و مقایسه قرار گرفته که به دلیل پرهیز از تطویل نوشتار در این پژوهش حذف شده است.

در جدول [...] آمار] به تفاوت سال های ۱۴ یا ۱۵ بانک یهودی منظور شده است. ارقامی که راجع به بانک های تعاونی داده شده کلاً متعلق به یهودی ها است زیرا اعراب اگرچه شرکت های تعاونی فلاحی و صنعتی دارند اما چون آماری که می دهند مرتب نیست ارقام مربوط به آن ها مشاهده نمی شود.

در قسمت تجارت:

از نقطه نظر بایکوت و منع خرید مصنوعات و محصولات یهودی این قسمت بیش از همه جالب توجه است. در تجارت یهودی ها چه از نظر استعداد فطری و چه از این حیث که بیشتر مصنوعات فلسطین ساخت کارخانه های یهودی است بیشتر دست داشته و ارقام مهم تجارت فلسطین با خارج متعلق به آن هاست (۱).

از مشاهده [آمار و ارقام صادرات و واردات در خلال سال های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵] چنین نتیجه گرفته می شود که:

اولاً. در بیلان تجارتی فلسطین کمی صادرات نسبت به واردات بسیار فاحش و رقم بزرگی است. رقم بزرگ صادرات فلسطین قبل از جنگ فقط ۵ میلیون و حال آن که واردات ۱۴ میلیون بوده و در ۱۹۴۵ صادرات فقط ۱۳ میلیون و واردات ۳۰ میلیون بوده است.

ثانیاً. در سال ۱۹۴۰ که سال اول جنگ بوده است در ارقام صادرات و واردات کاهش قابل مقایسه ای مشاهده می شود که طبعاً جنگ باعث آن بوده ولی بعد مجدداً هر دو رقم رو به افزایش گذاشته است منتهی نکته ای که قابل توجه است و در مقدمه به آن اشاره گردید، نسبت ازدیاد صادرات و واردات است. واردات که سال اول جنگ ۱۳ میلیون بوده در سال ۱۹۴۵ به ۳۰ میلیون رسیده و صادرات از ۴ میلیون به ۱۳ میلیون ترقی یافته است به عبارت دیگر واردات تقریباً دو برابر و نیم و حال آن که صادرات بیش از ۳ برابر شده است. علت چنان که گذشت کوشش زیادی است که فلسطین به خصوص یهودی ها برای

ص: ۹۸

۱- [...] در این بخش سه جدول آمار و ارقام واردات و صادرات، شامل خواربار، مشروبات و دخانیات، مواد اولیه و اشیای نیمه ساخته، حیوانات زنده و اقلام متفرقه، طی سال های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، ارائه شده که به منظور پرهیز از تطویل نوشتار در این پژوهش از ذکر آن ها خودداری شده است.

ازدیاد محصول خود و فروش آن در بازارهای شرق نزدیک که از جای دیگر وسیله خرید نداشتند به عمل آوردند. این علت از مقایسه ارقام دسته های مختلف مواد در جدول های ۲ و ۳ به خوبی استنباط می شود.

در سال های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ که شدت جنگ بوده رقم عمده واردات خواربار و مواد اولیه بود که هر کدام به ترتیب سال ها ۳۳ و ۳۷ و ۳۹ درصد (دسته ۱) و ۲۴ و ۴۰ و ۳۸ درصد (دسته ۲) از واردات را تشکیل می داده اند. در همان تاریخ رقم عمده صادرات اشیاء تمام ساخته (که بیشتر مصنوعات یهودی است) بوده است. در سال های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ رقم صادرات اشیاء تمام ساخته ۷۱ و ۶۵ و ۵۰ درصد یعنی همیشه بیش از نصف کل صادرات بوده است. ضمناً مشاهده می شود که در نه ماه سال ۱۹۴۵ (تا آخر سپتامبر) رقم عمده واردات و صادرات هر دو راجع به مواد اولیه و اشیاء نیم ساخته است و به خصوص صادرات اشیاء تمام ساخته از ۵۰ درصد در سال قبل از آن به ۳۸ درصد تنزل یافته است.

ثالثاً. در ستون صادرات ارقام مربوط به اشیاء تمام ساخته از ابتدای سال آخر جنگ رو به تنزل رفته است. برای این امر دو علت به نظر می رسد؛ اول آن که در نتیجه ترقی سطح زندگی و ازدیاد مزدها (به خصوص در صنایع یهود) مصنوعات تمام ساخته فلسطین گران تمام شده و در همان حال نزدیک شدن پایان جنگ موجب تنزل بازار در تمام شرق میانه گردید، به این جهت مصنوعات فلسطین در بازار مشرق گران وارد شده و خریدار آن به تدریج نقصان یافت. ثانیاً کشورهای شرق نزدیک به علت خاتمه جنگ، منابع دیگری برای واردات خود به قسمت ارزان تر پیدا کردند (آمریکا، پرتغال، پرتغال و ...) و در سال آخر جنگ هم از موجودی انبارهایی که در سال های قبل تشکیل شده بود استفاده نمودند. در ارقامی که یهودی ها در تجارت خارجی فلسطین انتشار داده اند اختلاف زیادی با آمار رسمی مشاهده می شود ولی در آن ها هم به طور کلی تفاوت صادرات نسبت به واردات زیاد است.

نمایندگی یهود در فلسطین رقم کل واردات را در سال ۱۹۴۴ نزدیک ۲۸

میلیون و رقم کل صادرات را به ۱۰ میلیون لیره صورت داده است. نقصان صادرات نسبت به واردات در تمام سال ها و به طور استمرار که باعث بر هم خوردن بیلان تجارتي و در نتیجه شکست اقتصادي است ناچار بايد از راهي جبران گردد و اين راه را آمار رسمي و آمار غيررسمي يهودي ها هم متذکر نمی شوند ولي بايد متوجه بود که هر سال مبالغ هنگفتي پول به وسيله مهاجرين مجاز يا غيرمجاز به فلسطين می آيد و به خصوص يهوديان آمريکا ميليون ها ليره به فلسطين می فرستند و اين است که جبران اين تفاوت را می نمايد.

در فوق اشاره شد که قيمت تمام شده اجناس يهودي به علت بالا بودن سطح زندگي آن ها نسبت به عرب ها گران است. در ارقامی که راجع به سطح زندگي داده می شود برای اعراب و يهود جداگانه حساب نکرده اند ولي از مقايسه قيمت اجناس در بازار اعراب و يهود اين تفاوت به خوبي پيداست. چنان که اگر سال ۱۹۴۲ پايه حساب (يعنی صد) حساب شود قيمت کليه مواد خواربار در ژافا [يافا] (شهر عربي) ۱۷/۱۳۶ در ۱۹۴۳ و در شهر تل آویو (شهر يهودي) ۵۶/۱۵۸ در همان تاريخ بوده. قسمت سبزی و ميوه در ژافا ۱۷/۱۰۵ و حال آن که در شهر يهودي تل آویو ۰۱/۱۶۷ بوده است. در ۱۹۴۵ نیز اگرچه قيمت در کليه بازارها ترقی فاحش کرده است مع ذلک تفاوت نرخ در بازار يهودي و عرب زياد است و اين تفاوت نه فقط در مواد خواربار بلکه در کليه مواد می باشد.

اقتصاد عرب:

قبل از اين که به مطالعه اثر بايکوت در اقتصاد فلسطين پرداخته شود لازم بود راجع به اقتصاد عرب نیز توضيحات و اطلاعاتی داده می شد ولي چون به علت آن که مؤسسات اقتصادي اعراب اطلاعات و آمار مرتب و صحيحی ندارند تحقيق راجع به اقتصاد آن ها صرف وقت بیشتری لازم داشت (۱).

بايکوتاژ [= تحريم محصولات يهود]

ص: ۱۰۰

۱- در اين خصوص در ادامه گزارش افزوده شده است: بنا بر اين راجع به اقتصاد عرب بعداً گزارش ديگری تقديم خواهد شد و فعلاً با اطلاعات کلی که در آمار رسمي داده اند و مورد مطالعه واقع شده می توان راجع به تأثير بايکوت يک نظر اجمالي داشت.

چندی قبل کنگره عرب تصمیم گرفت از اول سال ۱۹۴۶ خرید امتعه یهودی فلسطینی را برای تمام اعراب تحریم نماید. در مصر و سوریه این تحریم به صورت قانونی در آمد و ورود کلیه اجناس ساخت یهود ممنوع گردید و برای صدور مواد اولیه از آن کشورها به یهودی های فلسطین نیز محدودیت هایی قائل شدند. سایر کشورهای عربی نیز مقرراتی وضع کردند و اعراب فلسطین نیز داوطلبانه قبول کردند که از یهودی ها چیزی نخرند. انتشارات یهودی ها چنین وانمود می کند که این تصمیم کنگره عرب در اقتصاد یهود تأثیر زیادی ندارد و نمی توانند به این ترتیب مانع ترقی یهود شوند. نمایندگی یهود در مجله ماهیانه تحقیقات اقتصادی خود برای سه ماهه چهارم سال ۱۹۴۵ نوشته است که حد متوسط محصول یهودی ها در سال ۴۰ میلیون لیره است و اگر بنا شود که کلیه کشورهای عرب به کلی از خرید مصنوعات یهود صرف نظر کنند بیش از ۵ درصد از این محصولات را لطمه نخواهند زد. ضمناً ارقامی راجع به تجارت فلسطین با کشورهای عرب داده است که خلاصه آن نقل می شود.

۱) واردات فلسطین از کشورهای عرب به استثنای مواد نفتی (به هزار لیره)

در ۱۹۴۴ در نیمه سال ۱۹۴۵

از مصر ۷۱۳ ۲/۰۹۹

از عراق ۱/۵۳۹ ۳/۳۲۹

از سوریه و لبنان ۶۱۰ ۱/۴۰۰

از شرق اردن ۶۳۹ ۱/۴۴۱

از عربستان سعودی ۱۴۸ ۲۲۳

جمع ۳/۶۴۰ ۸/۴۹۲

جمع واردات کل فلسطین ۱۴/۷۰۰ ۲۷/۹۰۴

ص: ۱۰۱

در ۱۹۴۴ در نیمه سال ۱۹۴۵

به مصر ۱/۲۳۳ ۵۵۶

به عراق ۳۸۴ ۴۵۷

به سوریه و لبنان ۸۳۱ ۶۵۸

به شرق اردن ۶۳۵ ۲۲۸

به عربستان سعودی ۳۷ ۳۰

جمع ۳/۱۳۸ ۱/۹۲۶

جمع صادرات کل فلسطین ۱۰/۱۰۷ ۶/۶۵۸

مجله [یهودی] مزبور چنین نتیجه گرفته است که اگرچه تقریباً ۲ ثلث ارقام مزبور مربوط به یهودی ها و مواد آن هم به طور کلی مصنوعات است با وجود این چون واردات فلسطین از کشورهای عرب بیش از صادرات فلسطین به آن کشورهاست یعنی اعراب بیشتر به یهودی ها می فروشند تا می خرند، بایکوتاژ بیشتر به ضرر آن ها است زیرا یهودی ها می توانند موادی را که لازم دارند از جای دیگر هم تهیه کنند ولی اعراب یک بازار عمده محصولات فلاحتی و مواد اولیه خود را در فلسطین از دست می دهند. با وجود این نه تنها مجله مزبور بلکه کلیه جراید و محافل اقتصادی یهود پس از آن که از نظر اقتصادی ضرر بایکوت را برای یهود چندان محسوس تشخیص نمی دهند بیم خود را از جنبه سیاسی موضوع اظهار می دارند که موجب اختلافات سیاسی بین الملل همسایه ها با فلسطین خواهد شد. مجله اقتصادی فلسطین که از انتشارات یهودی ها است موضوع را از حیث اقتصادی طرح کرده و می نویسد که از ۴۰ میلیون محصول متوسط سالیانه یهود فقط ۲ میلیون آن به کشورهای عرب

ص: ۱۰۲

فروخته می شود و این ضرر بزرگی نیست ولی ضمناً اضافه می کند که یهودی ها نمی توانند حتی این ضرر ۲ میلیونی در صادرات خود را تحمل کنند.

این مجله می نویسد که رؤسای کنگره عرب اگر خیال می کنند که اقتصاد یهود در مقابل تصمیم آن ها مدافعی ندارد اشتباه می کنند. یهودی ها اگر از تصمیم اعراب به بایکوت متأسفند نه برای این است که از جنبه اقتصادی آن بیم دارند بلکه میل ندارند با ملل همسایه خود در نزاع و اختلاف باشند. کشورهای عرب در تمام مدت جنگ محصول خود را به قیمت خوب به یهودیان فروختند و اکنون مصر نمی داند با اضافه محصول پنبه خود چه کند و حال آن که صنایع پارچه بافی یهود مشتری بزرگ پنبه آن کشور هستند و شرق اردن برای محصولات طبیعی خود یک مشتری بیش ندارد و آن هم یهودی های فلسطین هستند. اگر یهودی ها محصولات اعراب را می خردند برای تفقد نبود بلکه احتیاج داشتند و حالا اعراب به جای مصنوعات یهودی از کجا رفع احتیاج خواهند کرد زیرا مسلماً مصنوعات اروپا تا مدتی به بازار کشورهای شرق میانه نخواهد رسید.

با وجود این مجله اقتصادی فلسطین نیز مانند مجله تحقیقات اقتصادی از تصمیم مزبور برآشفته و نتوانسته است آن را کتمان کند و به قرارداد اقتصادی بین فلسطین و سوریه اشاره کرده که به موجب آن هیچ گونه محدودیتی نباید در تجارت بین این دو کشور باشد و دولت سوریه بدون توجه به این قرارداد قانونی مبنی بر منع ورود اجناس یهودی فلسطین به آن کشور نموده و در حقیقت آن قرارداد را یک طرفی لغو کرده است.

با تمام این اظهارات و با این که می نویسند که آرژانتین قبول کرده است کلیه باقی مانده مصنوعات و محصولات یهود را هر سال یک جا بخرد به نظر می رسد که مقصود آن ها بیشتر تبلیغات برای نگاه داری روحیه مهاجرین است زیرا اولاً این مسئله که اقتصاد یهود از بایکوتاژ متضرر نخواهد شد و کشورهای عرب تا چندی دیگر همه محتاج محصولات یهود هستند به چند دلیل صحیح نیست اول آن که در مدت جنگ مصرف کننده مهم محصول یهود کشورهای شرق

نزدیک بودند و در اروپا جز انگلستان و در اواخر جنگ کشورهای بالکان که به مقدار جزئی از محصول یهودی ها می خردند مشتری دیگری نبود و در شرق میانه هم اگرچه ایران و ترکیه هم که داخل در اتحاد عرب نیستند مقادیر زیادی از [یهود] فلسطین می خریدند ولی خرید آن ها در نتیجه باز شدن راه آمریکا و انگلستان تقلیل یافته و علاوه بر این نسبت به عده کشورهای عرب در اقلیت بودند. دوم آن که با قرار خود یهودی ها مصنوعات یهود گران تمام می شود و در بازارهای دنیا نمی تواند مشتری پیدا کند اکنون هم که هنوز حمل و نقل بین آمریکا و مشرق توسعه نیافته غالب اجناس آمریکایی در بازار فلسطین ارزان تر از اجناس یهودی است. بنابراین بدیهی است که اگر به این ترتیب بگذرد حتی بازار داخلی خود را هم از دست می دهند. این موضوع یعنی گرانی مصنوعات یهودی مسئله بزرگ اقتصاد فعلی یهود است که برای رفع آن شب و روز مشغول تهیه نقشه و طرح هستند.

سوم آن که راه آمریکا و انگلستان باز شده و روز به روز ورود محصولات آمریکا و اروپا سریع تر و آسان تر می شود چنان که هم اکنون حتی در فلسطین که مقررات ارزی مانع بزرگی برای تجارت با آمریکاست اجناس آمریکایی پیدا می شود.

ایران مدتی است که دیگر با [یهود] فلسطین معاملات بزرگ نکرده است و به تحقیق تا چندی دیگر کارخانه های آمریکا و انگلستان بازار شرق میانه را از محصولات دیگر بی نیاز خواهند کرد. در مدت جنگ چیزی که در میان مصنوعات یهود اهمیت خاصی داشت محصولات شیمیایی و دوا [دارو] بود و صنایع یهود برای پیشرفت آن زحمت بسیار کشید و بازار آن هم در کشورهای شرق نزدیک رونق خاصی داشت. اکنون دواها و محصولات شیمیایی آمریکایی به مشرق راه یافته است.

ثانیاً بایکوتاژ یک اثر مهم سیاسی و اقتصادی توأماً دارد که یهودی ها خواه و ناخواه بدان اشاره نمی کنند و آن مسئله مهاجرت است. اگر تصمیم بایکوتاژ از طرف کشورهای عرب به همین حال باقی بماند و عملی گردد تمام نقشه

یهودی‌ها برای آینده فلسطین دچار وقفه و شاید شکست خواهد شد زیرا نمایندگی یهود برای بسط و توسعه سیاست یهود در فلسطین ناچار است که به تمام وسایل بر عده یهودیان فلسطین از طریق مهاجرت بیافزاید و مهاجرین از طرفی با امیدواری‌هایی که راجع به زندگی عالی آتیه فلسطین به آن‌ها داده‌اند می‌آیند و از طرف دیگر منبع امید نمایندگی یهود برای توسعه اقتصادی و صنعتی فلسطین هستند. بدیهی است که اگر بایکوتاژ ادامه یابد صنایع [یهود] فلسطین اگر قسمتی از بین نروند مسلماً توسعه نخواهند یافت و آن وقت معلوم نیست یهودی‌هایی که دسته دسته از اطراف دنیا آشکار یا مخفی می‌آیند چه کار خواهند کرد و آن‌ها را چگونه می‌توان اداره کرد. بیم یهودیان از این جنبه قضیه بسیار زیاد است به خصوص که منع فروش اراضی اعراب به یهود راه مهمی را به آتیه آن‌ها بسته است.

برآشفتگی محافل یهود و مطبوعات آن‌ها هم بیشتر از این است که دولت فلسطین [= مقامات انگلیسی سرپرستی فلسطین] در مقابل تمام این اقدامات «خصمانه» اعراب ساکت نشسته و حتی روی موافق نشان می‌دهد.

روزنامه عبری Haboker [= هابوکر] در شماره ۲۷ دسامبر خود نوشت[:]: «دول داخل در کنگره عرب سکوت دولت [انگلیسی]

ص: ۱۰۵

فلسطین را راجع به بایکوتاژ به منزله قبولی تلقی کرده اند. بنابراین جای تعجب نیست اگر دولت سوریه قرارداد تجارتي ۱۹۳۹ خود را با فلسطین به کلی فراموش کند و برای خریداران مصنوعات یهود مجازات معین نماید. بعد اضافه کرده است: «بزرگ ترین شکست و عدم موفقیت سیاست انگلستان این است که در مجمع ملل متفق «ملل مثلاً مستقلى» را شرکت دهد که اولین کار آن ها اتخاذ سیاست نژادی باشد که همین مجمع ملل متفق آن را مردود کرد.»

روزنامه عبری Davar [= داوار] هم روز اول ژانویه نوشت که «از امروز تصمیم اعراب به منع خرید مصنوعات یهود اجرا می شود. دولت [انگلیسی] فلسطین نمی تواند بگوید که وسیله اقدامی در مقابل این تصمیمات ندارد. وظیفه دولت فلسطین و هر دولتی اصولاً حمایت اتباع خود است و برای دولت [انگلیسی] فلسطین نباید تفاوت داشته باشد که تصمیم کنگره عرب علیه فلسطین است یا علیه قسمتی از ساکنین فلسطین یعنی یهودی ها (۱) حتی دولت هایی که تصمیماتی از جنبه سیاست نژادی گرفته اند یهودی های اتباع خود را در مقابل تهدید کشورهای بیگانه حمایت کرده اند ولی مثل این است که حکومت [انگلیسی] فلسطین به این وظیفه خود معتقد نیست.»

از اکنون نمی توان به طور دقیق اثرات بایکوتاژ را در اوضاع یهودی پیش بینی کرد زیرا اولاً معلوم نیست که کشورهای عرب تا چند روز به این تصمیم باقی خواهند بود ثانیاً معلوم نیست عکس العمل یهودی ها در آینده چگونه خواهد شد. باید در نظر داشت که یهودیان متنفذ آمریکا هم در این قضیه بی نظر نیستند. فعلاً هم بیش از یک ماه از اجرای بایکوتاژ نگذشته و غیرممکن است بتوان اثر آن را در اقتصاد یهود دید فقط اگر این تصمیم ادامه یابد با ملاحظه آن چه که قبلاً ذکر گردید و با توجه به جنبه های کلی اقتصادی یهود در مقابل کشورهای همسایه می توان گفت که اگر اقتصاد یهود دچار لطمه بزرگی نشود مصون هم نخواهد ماند، چنان که یهودی ها اصرار دارند جلوه دهند.

از طرف دیگر اگر بتوانند از حیث اقتصادی راه چاره ای بیابند در عوض از حیث سیاسی و مسئله آینده یهود در فلسطین افق تاریکی جلوی آن هاست. اخیراً نمایندگی یهود رسماً راجع به بایکوتاژ به مجمع ملل متفق یادداشت فرستاده و شکایت کرده است.

تا این اواخر دولت [انگلیسی] فلسطین در خصوص بایکوتاژ عکس العملی نشان نداده و به نظر می رسد که خود را در این اختلاف وارد نخواهد ساخت ولی شکایت نمایندگی یهود به مجمع ملل متفق و حمایت شدیدی که در محافل متنفذ انگلستان و آمریکا اغلب در پشت پرده و گاه علناً از یهودی های فلسطین می شود دولت انگلستان را ناچار ساخته است که رویه ای اتخاذ نماید و طبق

ص: ۱۰۶

۱- این موضع گیری ها از سوی نشریات یهودی فلسطین، میزان هراس آنها را نسبت به تحریم محصولات یهودی از سوی برخی دولت ها و کشورهای عربی نشان می دهد

اخباری که در این دو سه روزه رسیده دولت انگلستان به عنوان قیم فلسطین در خصوص بایکوتاژ و حمایتی که دولت قیم ناچار است از فلسطین بنماید تصمیمی اتخاذ خواهد کرد. در این باره باز هم البته دول عرب که عده آن ها زیاد است لابد عکس العملی نشان خواهند داد که پیش بینی نتایج آن فعلاً دشوار است و باید منتظر وقایع بود.

خود اعراب فلسطین که داوطلبانه از خرید امتعه یهود خودداری می کنند بسیار امیدوارند که در آتیه نزدیک امتعه آمریکایی و انگلیسی آن ها را از امتعه یهودی بی نیاز خواهد کرد. سیدجمال حسینی پیشوای معروف حزب عربی فلسطین که در تبعید بود چند روز است به فلسطین مراجعت کرده به نمایندگان مطبوعات و رادیوی فلسطین در مصاحبه ای که کرده گفته است که در خصوص بایکوت انتظار دارد که اعراب فلسطین هرچه زودتر به توسعه صنایع خود پردازند و هیچ دلیلی نیست که موفق به ایجاد صنایع جدید و تهیه مایحتاج خود نشوند.

با توجه به اطلاعاتی که در مقدمه راجع به ترقی اقتصاد یهود در ظرف سال های اخیر و به خصوص در اوان جنگ داده شده با ملاحظه استفاده ای که یهود از اقتصاد خود برای بالا بردن سطح زندگی خود و تهیه یک پایه اساسی برای آتیه بزرگی کرده اند به خوبی مشاهده می شود که کوچک ترین توقف در این بالا رفتن سریع نه تنها ضرر بزرگی برای آن هاست که قابل جبران نیست بلکه بیم تنزل در آن می باشد و این بزرگ ترین آمال صهیونیست را که فداکاری های بی شماری برای آن شده به کلی بر هم خواهد ریخت ولی از هم اکنون می توان دانست که یهودی ها به این آسانی تسلیم نخواهند شد و ذخیره قوای آن ها برای مقاومت و اقدام زیادتر از آن است که تصور می شود^(۱)

زمینه سازی قدرت های جهانی برای یهودی سازی فلسطین با شگردهای بسیار

ص: ۱۰۷

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۲۵/۳۶، مورخ ۲۳/۱۲/۱۳۲۴، گزارش شماره ۱۴۱۱ مورخ ۶/۱۲/۱۳۲۴، ابوالحسن بهنام سرکنسول دولت شاهنشاهی در فلسطین و شرق اردن، شماره بخش کار ۴، شماره رشته کار ۴۰، شماره پرونده ۴۰۵/۲.

برنامه ریزی شده، حسابگرانه و در عین حال فریبنده، از متن رأی کمیته مشترک آمریکایی - انگلیسی در سال ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۵، به خوبی آشکار است. در این متن ده ماده ای که از سوی یک کمیته به اصطلاح بین المللی و در واقع آمریکایی و انگلیسی برای حل مسئله فلسطین تهیه و تدوین شده، ضمن مظلوم نمایی قوم یهود و ضرورت تأمین امنیت و اسکان آن ها در سرزمین فلسطین، حقوق طبیعی ساکنان و صاحبان اصلی سرزمین فلسطین به طرزی بی شرمانه نادیده گرفته شده است.

گزارش سرکنسول ایران در فلسطین درباره رأی کمیته بین المللی، و در واقع آمریکایی - انگلیسی، خواندنی است:

پیرو گزارش شماره ۱۱۰ مورخه ۴/۲/۲۵ راجع به تحقیقات کمیته مختلط انگلیس و آمریکا در خصوص وضع اعراب و یهود در فلسطین اشعار می دارد که روز چهارشنبه اول مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵) جراید فلسطین رأی کمیته مزبور را که در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۴۶ در لوزان (سوئیس) صادر شده و به دو دولت انگلستان و آمریکا تسلیم نموده اند انتشار دادند. کمیته مزبور نظریات خود را راجع به فلسطین و تصمیماتی که باید گرفته شود در ده ماده به طور مفصل داده است و اینک مختصری از آن عرض می شود.

اول) کمیته پس از تحقیقاتی که به عمل آورده به این نتیجه رسیده است که هیچ کشوری رضایت ندارد که یهودیان به آن جا مهاجرت کنند و تنها کشوری که می تواند این مهاجرین را بپذیرد فلسطین است ولی اصولاً فلسطین تنها برای یهودیان ستمدیده اروپا کافی نیست و دنیا باید برای آنان فکری بکند. به این جهت به انگلستان و آمریکا و سایر کشورهای متحد توصیه می شود که فوراً درصدد برآیند برای کلیه اشخاصی که در اثر جنگ بی خانمان شده اند و شخصاً مسئول بدبختی خود نیستند خانه و محلی تهیه کنند. موضوع مهاجرت مشکل عده ای از ستمدیدگان جنگ و سیاست نازی را برطرف خواهد ساخت ولی بدیهی است که اکثریت آنان ناچار در اروپا خواهند ماند. بنابراین توصیه می شود که بدون در نظر گرفتن مذهب و نژاد همان طور که پیمان ملل متحد احترام و حقوق ملل و آزادی آن ها را توصیه کرده است

ص: ۱۰۸

وسایل آرامش این عده مردم را تهیه کنند.

دوم) توصیه می شود که اولاً صد هزار اجازه مهاجرت به فلسطین به یهودیانی که مورد جور و ظلم نازی ها(۱) واقع شده اند داده شود و ثانیاً این اجازه ها حتی المقدور در ظرف سال ۱۹۴۶ صادر شود و تا آن جا که ممکن است در مهاجرت آنان تسریع شود.

پس از تحقیقات کامل ثابت شد که نه حکومت عرب و نه حکومت یهود در فلسطین مفید فایده است. اعراب اگرچه از چندین قرن در این قسمت زیسته اند و حقوق مسلمی دارند صحیح نیست که به یک اقلیت یهودی حکومت کنند و دلیل یهودیان نیز که فلسطین باید به موجب اسناد تاریخی و نژادی و مذهبی متعلق به یهودیان باشد صحیح نیست و حکومت یهودیان بر یک اقلیت عرب نیز منطقی به نظر نمی رسد و چون از طرف دیگر فلسطین سرزمین مقدسی برای سه دین بزرگ مسیحی و یهود و اسلام است و بدون تردید مسیحیان نیز در آن جا حقوقی دارند فلسطین نه باید تحت حکومت عربی و نه تحت حکومت یهودی باشد. بنابراین اصول زیر به نظر کمیته باید مجرا گردد.

اولاً- نه اعراب باید به یهود تسلط داشته باشد و نه یهود به اعراب.

ثانیاً- فلسطین نه باید یک دولت عربی و نه یک دولت یهودی باشد.

ثالثاً- حکومتی که در فلسطین خواهد بود باید با دادن تضمینات بین المللی حقوق کامل سه مذهب بزرگ یعنی اسلام و مسیحی و یهودی را حفظ کند.

چهارم) پس از تحقیقاتی که به عمل آمد بر کمیته ثابت شده است که رقابت و خصومت بین اعراب و یهود راجع به تسلط یکی بر دیگری که مسلماً به وسیله اعمال زور خواهد بود کاملاً محقق و ثابت می کند که هم اکنون و هم بعداً

ص: ۱۰۹

۱- علی رغم تبلیغات گسترده صهیونیست ها مبنی بر قتل عام یهود از سوی آلمان در جنگ جهانی دوم، در این سند تلویحاً اعتراف شده است که این صد هزار یهودی بخشی از یهودیان بازمانده جنگ جهانی هستند. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره افسانه ساخته و پرداخته صهیونیست ها درباره کشتار یا آزار و اذیت یهود در خلال جنگ جهانی دوم، مراجعه شود به: روبر فورسون، اتاق های گاز در جنگ دوم جهانی، واقعیت یا افسانه؟ ترجمه دکتر سیدابوالفرید ضیاءالدینی، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۱.

تشکیل یک دولت فلسطین یا دولت های فلسطین منجر به جنگ داخلی خواهد شد و بالتیجه صلح دنیا را تهدید خواهد کرد. بنابراین توصیه می شود که برای رفع اختلاف بین دو ملت، فلسطین [و یهود] موقتاً به حال قیمومت فعلی باقی بماند و بعد هرچه زودتر تحت سرپرستی ملل متحد قرار گیرد.

پنجم) کمیته عقیده دارد که شورای ملل متحد باید اعلام کند که مسایل اقتصادی و فرهنگی و سیاسی اعراب به همان اندازه اهمیت دارد که برای یهودیان؛ و فوراً اهتمام کنند که سطح زندگی مادی و معنوی اعراب را به درجه سطح زندگی یهودیان ترقی بدهد تا هر دو بتوانند با تشریک مساعی یکدیگر منافع خود را در کشوری که متعلق به هر دو است حفظ نمایند.

ششم) کمیته عقیده دارد که شورای ملل متحد که بعداً سمت قیمومت بر فلسطین را خواهد داشت با تأمین حقوق سایر مذاهب فلسطین را برای مهاجرت یهود باز و آزاد خواهد گذارد.

هفتم) کمیته عقیده دارد اولاً به جای قانون فروش اراضی مصوب ۱۹۴۱ (که به موجب آن فروش اراضی به یهود محدود شده و در بعضی مناطق ممنوع گردیده) آزادی کامل فروش اراضی و استفاده از آن، صرف نظر از مذهب و نژاد برقرار گردد و حق خرده مالکین نیز حفظ شود.

ثانیاً اصل نژادی در موضوع خرید و فروش اراضی به کلی لغو شود. ثالثاً دولت قیم، اماکن مقدسه مسیحی را از قبیل دریاچه گالیل [جلیله] حمایت نماید و قانونی وضع کند که اعمال مخالف مذهب یا اعمالی که منافعی با روح مذهب مسیحی است در این نقاط ممنوع گردد. (کمیته اشاره به رقاص خانه کرده است که یهودیان در کنار دریاچه گالیل [جلیله] به نام «لیدو» تأسیس کرده اند و موجب شکایت مسیحیان شده است).

هشتم) نقشه های مفصلی برای توسعه اقتصادی فلسطین از نظر صنعت و فلاح به کمیته ارائه شده است. اجرای این نقشه ها نه تنها موجب آبادی فلسطین و آماده کردن آن برای قبول مهاجرین خواهد بود بلکه سطح زندگی اعراب را هم به پایه یهودیان می رساند. کمیته صلاحیت ندارد که راجع به صحیح بودن

یا نبودن این نقشه ها اظهار نظر کند ولی عقیده دارد که اگر صلح و آرامش در فلسطین برقرار باشد اجرای آن ها ممکن است. در هر حال اجرای کامل آن ها مستلزم کمک سایر دول عرب نیز هست. بنابراین توصیه می شود راجع به اجرای این نقشه ها مشاوره کامل نه تنها با نمایندگی یهود بلکه با دولت های عربی مجاور فلسطین نیز به عمل آید.

نهم) برای برقراری صلح بین دو ملت عرب و یهود و برای ترقی سطح زندگی اعراب توصیه می شود که طرز تعلیم و تربیت اعراب و یهود اصلاح شود و به طور مختلط انجام گیرد.

دهم) کمیته عقیده دارد که اگر این پیشنهادات پذیرفته نشود به دو ملت عرب و یهود بفهمانند که هر گونه اقدام از یکی از طرفین به طور مسلحانه یا تهدید یا انقلاب یا تروریسم برای خنثی کردن این برنامه بی فایده خواهد بود و به هر وسیله رفع خواهد گردید. بنابراین کمیته عقیده دارد که نمایندگی یهود فوراً باید با دولت قیم برای برطرف کردن تروریسم و مهاجرت غیرقانونی و برای حفظ احترام قانون یا قوانینی که در این باره وضع می شود تشریک مساعی کنند.

این خلاصه ای از تصمیمات ده گانه کمیته مختلط انگلیسی و آمریکایی راجع به فلسطین بود. انتشار این نظریات البته عکس العمل هایی در بین یهودیان و اعراب از طرفی و بین دولت قیم و آمریکا طبعاً ایجاد کرده است. اعراب فوراً مخالفت خود را با این نظریات در جراید ابراز داشته و روز جمعه ۱۳ اردیبهشت [۱۳۲۵ش] نیز به عنوان اعتراض در تمام فلسطین دست از کار کشیدند و به عقیده ی آن ها این کمیته تحت تأثیر آمریکا قرار گرفته و از یهودیان حمایت کرده است. جمال حسینی لیدر اعراب فلسطین به مخبر رویتز اظهار داشته بود که اعراب فلسطین با تمام قوا از اجرای این گونه تصمیمات جلوگیری خواهند کرد و عونى عبدالهادی یکی از رؤسای دیگر حزب عربی اظهار داشت که اجرای این تصمیمات موجب عدم رضایت اعراب و طبعاً موجب خواهد شد که نفوذ روسیه شوروی روز به روز در شرق میانه بیشتر شود. دولت عربی

ص: ۱۱۱

سعودی نیز به قرار معلوم اظهار مخالفت کرده و گویا آمریکا را تهدید کرده است که اگر از این نقشه حمایت کند تصمیم خود را راجع به واگذاری امتیاز نفت تغییر خواهد داد. دولت انگلستان اگر چه عقیده خود را رسماً اظهار نکرده است و قرار است با دولت آمریکا متفقاً در این خصوص اعلامیه بدهند ولی از نطقی که نخست وزیر انگلستان در مجلس عوام راجع به این موضوع کرده چنین نتیجه گرفته می شود که انگلستان می خواهد خود را از زیر بار مسئولیت اجرای این نقشه بیرون کشد زیرا وی تقریباً چنین اظهار داشت که دولت آمریکا اگر مصمم به قبول این نقشه است باید به انگلستان برای حفظ امنیت فلسطین کمک نظامی کند و نیروی خود را برای مساعدت بفرستد زیرا بیم انقلاب اعراب در فلسطین می رود. یهودیان درباره تصمیمات این کمیته هنوز نظری ابراز نکرده اند^(۱)

علی رغم همکاری کامل انگلستان با سازمان جهانی صهیونیسم در انتقال و اسکان یهودی های اطراف و اکناف جهان در فلسطین به منظور برپایی دولت یهودی در آن سرزمین، باز هم برخی گروه ها و جریان های صهیونی مدعی بودند که انگلیسی ها همه امکانات و استعداد و قدرت خود را در جهت ایجاد حاکمیت مستقل یهودی در فلسطین به کار نگرفته اند. صهیونی ها برای نشان دادن میزان قدرت خود در فلسطین به انگلستان و اثبات جدیت خود در ارتکاب قتل و غارت و انهدام تا تحقق آرمان صهیونیستی ایجاد دولت یهود در فلسطین، از قتل و ترور مقامات حکومت اشغالگر انگلیسی در آن سرزمین نیز دریغ نداشتند. عملیات بمب گذاری در مقر دبیرخانه حکومت اشغالگران انگلیسی در هتل «شاه داود» در تل آویو و کشتار ده ها افسر و مأمور انگلیسی مستقر در آن، نمونه ای از اقدامات باج گیرانه و فزون طلبانه گروه تروریستی «ایرگون زوی لئومی»^(۲) در اواخر

ص: ۱۱۲

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۹۸۷، مورخ ۱/۴/۱۳۲۵، گزارش مورخ ۲۲/۲/۱۳۲۵ ابوالحسن بهنام سرکنسول دولت شاهنشاهی در فلسطین و شرق اردن، شماره بخش کار ۴، شماره رشته کار ۴۰، شماره پرونده ۴۰۸/۵.

۲- سازمان تروریستی ایرگون، در حقیقت بازوی مسلح جنبش صهیونیسم در فلسطین بود؛ این سازمان در خلال کشمکش ها و نبردهای اعراب و یهودیان در فلسطین دست به جنایات هولناک و تکان دهنده ای زد. پس از تأسیس رژیم اشغالگر قدس، این سازمان به ارتش این رژیم تبدیل شد و توسعه یافت. این ارتش نیز، امروزه از همان شیوه های وحشیانه ایرگون در سرکوب مظلومان فلسطین استفاده می کند.

تیرماه ۱۳۲۵ بود. این گروه تروریستی پس از عملیات یاد شده با گستاخی تمام ضمن پذیرش ارتکاب عملیات کشتار و انفجار هتل «شاه داود»، مسئولیت این فاجعه را به عهده حکومت اشغالگر انگلیس در فلسطین گذاشت که نسبت به تحقق تمامی مطالبات و خواست صهیونیست های مستقر در فلسطین همکاری و همراهی نشان نداده است. نکته قابل توجه و رازآلود تاریخی در این باره، حمایت انگلستان و اشغالگران انگلیسی فلسطین از همین گروه های تروریستی یهودی از جمله هاگانا، ایرگون و اشترن در مقابل مسلمانان و اعراب به پا خاسته فلسطینی بود. به بیانی دیگر، این گروه های تروریستی صهیونیستی که بعدها هسته ها و پایه های اصلی و اولیه ارتش رژیم غاصب اسرائیل را تشکیل دادند، همواره تحت حفاظت و حمایت ارتش اشغالگر انگلیس در فلسطین قرار داشتند. حتی به جرأت می توان گفت که رهبران اصلی این گروه ها در انگلستان سکونت داشتند و خاستگاه اصلی آن ها انگلستان بود.

گزارش سرکنسول وقت ایران در فلسطین در این باره، گوشه ای از اسناد تاریخی به جا مانده از آن دوران است که در بخشی از آن چنین آمده است:

چنان که در اخبار رادیوهای خارجی و خبرگزاری ها منتشر گردیده و استحضار حاصل کرده اند، روز ۳۱ تیرماه [۱۳۲۵ش] نزدیک نیم ساعت بعد از ظهر قسمتی از عمارت کینگ داوید بر اثر انفجار بمب خراب و عده زیادی کشته و زخمی شده اند. جریان واقعه به شرح زیر می باشد:

روز دوشنبه ۳۱ تیرماه نزدیک یک ربع ساعت از ظهر گذشته صدای انفجار کوچکی شنیده شد و بلافاصله سوت خطر را که معمولاً برای این قبیل مواقع است کشیدند. مجدداً صدای انفجار کوچک دیگری نزدیک هتل کینگ داوید شنیده شد. پس از چند دقیقه دیگر بمب بزرگی در عمارت بزرگ مهمان خانه

مزبور منفجر و قسمتی از بنا را به کلی خراب کرد. مهمان خانه کینگ داوید ساختمان بسیار بزرگی است که جناح راست آن اداره دبیرخانه کل فلسطین بوده و بقیه مهمان خانه [است]. زیرزمین این بنا قسمت آشپزخانه و قسمتی انبارها و ماشین خانه و آن قسمت که زیر اداره دبیرخانه واقع بود کاباره دانسینگ موسوم به La Regance [=لارگانس] قرار داشت. در همان اوقات که دو بمب کوچک یکی در سمت جنوب و دیگری در سمت شمال خارج عمارت مهمان خانه و نزدیک سرکنسول گری فرانسه از طرف تروریست ها منفجر شد و توجه پلیس را به آن سوی جلب کرده بودند چند نفر از آن ها که بعداً معلوم شد از دسته معروف به IRGUN ZVEI LEUMI [=ایرگون زوای لئومی] بودند موفق شدند با لباس مبدل عربی و چند ظرف بزرگ شیر (که مملو از مواد منفجره بود) از در سرویس مهمان خانه وارد آشپزخانه شده با تهدید و به وسیله اسلحه کارکنان آن جا را وادار به سکوت نموده و خود را از راهروها به سرعت به زیرزمینی که دانسینگ و درست زیر اداره دبیرخانه کل واقع بود برسانند و پس از گذاشتن بمب ها به سرعت خارج شوند. در راهروها و زیرزمین مزبور نیز اشخاصی را که می دیدند با اسلحه وادار به سکوت کرده و یکی دو نفر را هم کشتند و در موقع خروجشان از عمارت نیز اگرچه مورد حمله پلیس واقع شدند ولی با اتومبیلی که آمده بودند موفق به فرار شدند و در همان لحظات بمب مزبور منفجر شد و یک ستون بزرگ دود قهوه ای رنگ روشن غلیظی چند صد متر در آسمان بالا رفت. پس از برطرف شدن دود ها قسمت بزرگی از بنا که پنج طبقه بود و در جبهه خیابان بزرگ شهر قرار داشت فرو ریخت.

چون انفجار بمب تقریباً نیم ساعت بعد از ظهر و موقعی بود که هنوز اداره مشغول کار بود تلفات بسیاری وارد آمده تا امروز عده کشته شدگان ۸۳ نفر و مجروحین ۶۴ نفر و ۱۹ نفر هم مفقود هستند، یعنی کسانی که خانواده آن ها از آن ها بی اطلاع و احتمال می دهند زیر آوار باشند. عملیات کاوش از روز دوشنبه تاکنون حتی در تمام شب ها هم زیر چراغ های پرنور ادامه دارد و از زیر آوارها هنوز اجساد بیرون می آورند و احتمال می دهند که چون آوار پنج طبقه بنا روی هم انباشته است در حدود نوزده نفر هنوز زیر آوار مانده اند که البته

پس از ۱۱ روز امید به زنده بودن آن‌ها نیست؛ فقط یکی از معاونین دبیرخانه کل موسوم به مستر تومن را ۳۱ ساعت پس از خرابی زنده بیرون آوردند و در بیمارستان است ولی به زنده ماندن او هم اطمینان ندارند.

در میان کشته شدگان و زخمی‌ها و آن‌هایی که هنوز زیر آوار هستند عده‌ای هم ارباب رجوع بودند که در آن موقع به اداره دبیرخانه کل رفته بودند. به سایر قسمت‌های مهمان‌خانه جز شکسته شدن شیشه‌ها آسیبی وارد نیامده ولی بسیاری از مسافریں [و] مردمی که در قسمت‌های نزدیک بودند از محل خود به زمین پرتاب شده و مجروح شده‌اند. فعلاً مهمان‌خانه مزبور که بیش از ۴۰۰ اتاق و چندین سالن بزرگ داشت به کلی تخلیه و محل اداره دبیرخانه کل شده است.

روز بعد از وقوع حادثه دسته تروریست‌های «IRGUN ZVEI LEUMI» [= ایرگون زوای لئومی] که معمولاً به علامت اختصار I.Z.L می‌گویند در شهر تل‌آویو اعلامیه‌ای به وسایل محرمانه پخش کرده که اعتراف به عمل مزبور نموده‌اند ولی مسئولیت خطرات جانی را به عهده دولت گذاشته، زیرا ادعا کرده بودند که نیم ساعت قبل از وقوع حادثه به وسیله تلفن مقامات مربوطه را از وقوع خطر مطلع ساخته‌اند اما دولت در اعلامیه خود این مطلب را تکذیب و اعلام نموده که چند دقیقه قبل از انفجار کوچک اول و دوم شخص مجهولی به سرکنسول گری فرانسه اطلاع داد که پنجره‌های خود را باز کنند و چند دقیقه قبل از انفجار بزرگ نیز اشخاص مجهولی به اداره مهمان‌خانه و اداره روزنامه پالستاین پست [فلسطین پست] وقوع خطر را اطلاع دادند و مجال تخلیه عمارت در چند دقیقه نبوده است. چون در موقع انفجار بمب کوچک اول و اعلام خطر به وسیله سوت پلیس از عبور و مرور وسایل نقلیه جلوگیری کرده بودند، تلفات عابریں خیابان به آن مقدار که ممکن بود باشد واقع نشد و فقط عده معدودی که در خیابان بودند و مسافریں یک اتوبوس که در آن موقع در جلوی بنا واقع شد، زخمی شدند و دو سه نفر عابر هم در اثر اصابت سنگ‌هایی که از بنا پرتاب شد کشته شده‌اند.

برای اطلاع بیشتری راجع به دسته جات تروریست‌های یهودی فلسطین اشعار

می دارد که اکنون سه دسته مسلح غیرقانونی یهودی در فلسطین وجود دارد. اول دسته ای که موسوم به HAGANA [=هاگانا] می باشد که نیروی ملی مقاومت یهود هم نامیده می شود. این دسته که به عقیده دولت بیش از ۶۰۰۰۰ نفرند تمام مسلح و دارای تعلیمات نظامی و تشکیلات مرتب هستند. یک روزنامه مخفی و یک رادیوی مخفی (۱) نیز دارند که هر روز یا هر چند روز یک بار سخن پرانی کرده و آن را بعداً به زبان عربی و انگلیسی نیز منتشر می سازند. دسته مزبور از حمایت محرمانه نمایندگی یهود که مؤسسه رسمی یهود و رسماً شناخته شده است برخوردار می باشد. این دسته گاه گاه دست به خراب کاری هایی بر علیه دولت انگلستان در فلسطین می زند اما حتی المقدور تلفات جانی وارد نمی سازد. دو دسته دیگر تروریست یکی به نام I.Z.L [ایرگون زوای لئومی] نامبرده و دیگری STERN [اشترن] هستند که خراب کاری و کشتار بی رحمانه می کنند؛ چنان که قتل لورد موبن وزیر انگلیس در خاورمیانه مقیم مصر نیز در دو سال قبل از طرف این دسته اخیر واقع شد.

حمله و انفجار روز دوشنبه ۳۱ تیرماه شدیدترین حمله بود که تاکنون تروریست ها کرده بودند و تلفاتی که وارد آمد تاکنون سابقه نداشته است. در میان کشته شدگان چند نفر افسر عالی رتبه انگلیس، رؤسای ادارات فلسطین بودند که برای آن ها تشییع جنازه رسمی به عمل آمد. کمیسر عالی فلسطین که برای مذاکرات راجع به فلسطین به لندن رفته بود روز سه شنبه با هواپیما به بیت المقدس وارد شد.

خسارات مالی به هتل کینگ داوید یک صد هزار لیره فلسطینی تخمین شده است. در این چند روز از ساعت ۶ عصر تا ساعت ۶ صبح در بسیاری از قسمت های شهر حکومت نظامی برقرار و تحقیقات و جستجوهای در شهر قدیمی بیت المقدس به عمل آمد و در نتیجه یک یهودی کشته و یک نفر یهودی زخمی در اتاقی پیدا شد. پلیس فوراً محله ای را که یهودیان مزبور از

ص: ۱۱۶

۱- آیا مقامات انگلیسی نمی توانسته اند محل این رادیوی مخفی را کشف کنند؟

آن جا بودند محاصره و جستجو نمود و تاکنون در حدود ۲۰ نفر مظنون توقیف شده اند. دولت [انگلیسی] فلسطین عقیده دارد که سران سیاسی یهود و نمایندگی یهود در این حملات دخالت داشته و محرمانه به تمام وسایل نه تنها از تروریست ها حمایت کرده و آن ها را مخفی می کنند بلکه حملات و خراب کاری های آن ها طبق نقشه هایی است که قبلاً به نظر نمایندگی یهود و با اطلاع رؤسای سیاسی یهودی است. دولت بنا به اطلاعاتی که داشت در اواسط ماه ژوئن اداره نمایندگی یهود را ناگهان محاصره کرده و کاوش نمود و مقداری اسناد از آن جا برد و در همان حال پلیس تمام رؤسای سیاسی یهود را توقیف کرد. این عده هنوز در توقیف می باشند و اسناد ضبط شده نیز به قرار معلوم به لندن فرستاده شد. طبق اخبار روزنامه فلسطین پست، مورخ ۲۵ ژوئیه (۳ مرداد ۱۳۲۵) کتاب سفید انگلستان راجع به عملیات یهودیان فلسطین منتشر گردید و در آن کتاب اسناد و تلگرافات و مکاتباتی که بین نمایندگی یهود در فلسطین و شعبه آن در لندن رد و بدل شده و حاکی از همکاری آن ها با تمام دسته جات تروریست های [یهودی] فلسطین است افشاء شده است.

روز سه شنبه ۸ مرداد طبق اعلامیه ای که دولت داد از ساعت پنج صبح شهر تل آویو که بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت تمام یهودی دارد تحت حکومت نظامی قرار گرفت و این اقدام به علت آن بود که دولت اطلاعاتی به دست آورد که مقدمات حمله و انفجار روز دوشنبه ۳۱ تیرماه در بیت المقدس در آن شهر تهیه شده است. حکومت نظامی که فعلاً در شهر برقرار است شدیدترین اقدامی است که تاکنون شده. دو تیپ مرکب از ۲۰۰۰۰ سرباز انگلیسی، شهر و نواحی و نزدیک آن را محاصره کرده و عده ای از آن ها با پلیس فلسطینی مشغول جستجو در خانه ها می باشند. از ساعت پنج صبح سه شنبه هشتم مرداد هیچ یک از ساکنین آن شهر حق خروج از خانه خود را ندارند و در صورت خارج شدن بدون آن که طرف سؤال یا تحقیق واقع شوند هدف تیر سربازان خواهند بود.

فقط دو ساعت در روز اجازه دارند که از نزدیک ترین دکان تهیه غذا کنند،

آن هم به همراه سربازان مسلح و حتی پلیس یهودی تل آویو نیز از خروج از محل خود ممنوع هستند. از قرار معلوم تمام اهالی شهر مورد تحقیق قرار خواهند گرفت؛ طبق اعلامیه های رسمی تاکنون مقدار زیادی بمب و اسلحه های مختلف و مواد منفجره و محل ساختن آن ها و تعداد زیادی لباس های مختلف نظامی انگلیسی و شهربانی کشف کرده اند و هم چنین اسناد زیادی که شامل نقشه ی حملات آینده بوده و قریب ۲۰۰ هزار لیره تقلبی به صورت اسناد قرضه دولتی که تقلبی چاپ شده بود و ماشین چاپ آن را زیر یکی از سیناگوگ های بزرگ شهر (محل عبادت یهودیان) یافته اند. از عده زیادی اشخاص که مظنون بوده و توقیف شده اند، ۱۳ نفر کسانی هستند که پلیس مدارکی بر علیه آن ها از این که از تروریست ها هستند دارند. فعلاً شهر تل آویو با سایر نقاط فلسطین هیچ گونه ارتباطی ندارد و تلفن های شهر را هم قطع کرده اند. تحقیقات و جستجوها ادامه دارد و انتظار می رود منابع مهم و مراکز بسیاری از تروریست ها در آن شهر کشف شود. انفجار هتل کینگ داوید و کشته شدن عده زیادی انگلیسی و فلسطینی کلیه اهالی و مأمورین دولت را متأثر ساخته و محیط بسیار عصبانی راجع به یهودی ها ایجاد کرده است(۱).

طرح تقسیم سرزمین فلسطین به دو منطقه عربی و یهودی با هدف تأسیس دو دولت یا کشور فلسطینی و یهودی، توطئه اشخاص و کانون های قدرتمند و متنفذ یهودی در سال ۱۳۲۶ ش/ ۱۹۴۷م، بود که با کارگردانی آمریکا و انگلیس از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تصویب گردید و از نظر آن ها، زمینه های به اصطلاح حقوقی لازم را برای تأسیس دولت یهودی در سرزمین فلسطین فراهم آورد(۲).

ص: ۱۱۸

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۲۰۸، مورخ ۱۳/۶/۱۳۲۵، گزارش ابوالحسن بهنام سرکنسول ایران در فلسطین و شرق اردن، مورخ ۱۰/۵/۱۳۲۵ به شماره ۵۶۲، شماره بخش کار ۴، شماره رشته کار ۴۰، شماره پرونده ۴۰۵/۷.

۲- طرح تقسیم فلسطین بر اثر فشار و اعمال نفوذ صهیونیست ها و حمایت و پشتیبانی همه جانبه آمریکا و انگلیس در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع با عنوان قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این اقدام نه فقط خارج از اختیارات مجمع عمومی و یکایک اعضای آن بلکه مغایر و متضاد با منشور سازمان ملل بود. بر طبق منشور یاد شده، سازمان ملل متعهد نه تنها حاکمیتی بر فلسطین نداشت و واجد قدرت اداره این کشور نبود که به لحاظ مقررات موجود فاقد صلاحیت لازم برای این اقدام بود. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: هنری کتان، فلسطین و حقوق بین الملل، ترجمه غلام رضا فدایی عراقی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

گزارش سرکنسول ایران در فلسطین درباره طرح تقسیم و بازتاب آن در فلسطین به شرح زیر است:

پیرو تلگراف رمز شماره ۱۹۴ پس از اعلام تصمیم ملل متفق دائر به تقسیم فلسطین اوضاع این کشور به هیچ وجه خوب نیست و روز به روز بر شدت و وخامت آن افزوده می شود، لذا برای احتراز از بروز اتفاقات سوئی که اغلب در این قبیل مواقع ممکن است اتفاق بیفتد مقتضی است مراتب را به مقامات مربوطه اطلاع دهند، از صدور گذرنامه ایرانی برای کسانی که به منظور مسافرت یا معالجه عازم فلسطین هستند خودداری نمایند.

ضمناً به عرض می رساند به واسطه اوضاع حاضره و شایعاتی که همه روزه در اذهان است هیأت کنسولی در اضطراب و از ورود پنج نفر نمایندگان اتحاد ملل به فلسطین تا به حال نیز خبری نرسیده و بر فرض رسیدن آن ها معلوم نیست به چه نحو می توانند جلوگیری از این اغتشاشات بکنند. از یک طرف دول عربی مشغول تجهیزات [هستند] و اولیای محلی عرب مردم را تحریک [می کنند و] از طرف دیگر مجاهدین یهودی خود را تقویت می کنند. امنیت شهر تل آویو از طرف انگلیسی ها به خود یهودی ها واگذار شده و از قراری که شهرت دارد زره پوش و اسلحه برای آن ها رسیده است. اغتشاشات در جاده ها بیشتر از شهرها است عبور و مرور از شهری به شهر دیگر مشکل و فوق العاده خطرناک می باشد از دسته (هاگانا) روی بام های یهودی ها کشیک می کشند (۱).

در گزارش دیگر سرکنسول گری ایران در فلسطین، ضمن اشاره به چگونگی تقسیم فلسطین از سوی سازمان ملل و به دنبال آن تشدید درگیری ها و در داخل آن سرزمین، به عملکرد خیانت بار و در عین حال فریبکارانه اشغالگران انگلیس

ص: ۱۱۹

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۲۵، مورخ ۳/۱۰/۱۳۲۶، گزارش ابوالحسن بهنام سرکنسول دولت شاهنشاهی به وزارت امور خارجه. . بر اساس این گزارش جمعیت اعراب فلسطینی در این مقطع تاریخی ۵۰۰/۳۱۴/۱ نفر و یهودیان مهاجم که از اطراف و اکناف جهان وارد آن سرزمین شده بودند، ۰۰۰/۶۴۸ نفر تا آن زمان بود.

علیه مردم فلسطین و همکاری آن ها با رهبران و سازمان های صهیونیسم چنین اشاره شده است:

پیرو گزارش شماره ۷۶۷، مورخ ۱۹/۶/۱۳۲۶، پس از حرکت کمیته تحقیق فلسطین از بیت المقدس و تسلیم گزارش خود به سازمان ملل متفق در نیویورک، اعراب و یهودی ها با بی صبری تمام منتظر نتیجه تصمیم قطعی مجمع عمومی ملل بودند تا آن که پس از مذاکرات زیاد مجمع نامبرده در سی ام نوامبر ۱۹۴۷ با اکثریت ۳۳ رأی از ۵۵ رأی تصمیم به تقسیم و تجزیه فلسطین گرفت.

مطابق تقسیم [...] کشور فلسطین به سه قسمت زیر تقسیم گردید:

قسمت اول) اراضی و شهرهای مختص به عرب که عبارتند در شمال غربی فلسطین ناحیه معروف به جلیله که شهر عکا در آن واقع است و قسمت اعظم در مرکز فلسطین و قسمتی هم در مغرب که شهر یافا در آن جا واقع است و جنوب غربی فلسطین موسوم به غزه.

مساحت تقریبی قسمت عرب معادل چهار هزار و پانصد مایل مربع است و شامل ۵۰۰/۹۰۹ نفر عرب و ده هزار نفر یهودی یعنی جمعاً بالغ

ص: ۱۲۰

بر ۵۰۰/۹۱۹ نفر می شود که از این عده ۱۰۰/۱۰۰ عرب ساکن شهر بین المللی بیت المقدس می باشند که پس از اجرای تقسیم طبق مقررات لازم است تابعیت دولت عرب را کسب نمایند(۱).

قسمت دوم) اراضی و شهرهای مختص به یهود (قسمت قرمز نقشه) که قسمت اعظم شمال فلسطین یعنی ناحیه طبریا و دریاچه طبریا و شهر مهم بندری حیفا در آن قسمت واقع است. دیگر قسمت مهمی در مغرب فلسطین یعنی کناره دریای مدیترانه که شهر تل آویو در آن جا واقع است و در جنوب اراضی بایر معروف به (نقب - Negev).

مساحت تقریبی قسمت یهود تقریباً پنج هزار و پانصد مایل مربع و جمعیت آن بالغ بر ۶۳۸/۰۰۰ نفر یهود و ۴۰۵/۰۰۰ نفر عرب و ملل دیگر می باشد. از عده یهود بالغ بر یک صد هزار نفر ساکن شهر بین المللی بیت المقدس می باشند که پس از اجرای تقسیم لازم است طبق مقررات تابعیت دولت یهود را کسب نمایند.

قسمت سوم) شهر قدیمی بیت المقدس است که محل زیارت و عبادتگاه های ملل مختلف مسلمان، یهود، مسیحی می باشد؛ این شهر بین المللی گردید.

پس از اعلام تصمیم ملل متفق، یهودی ها در اغلب جاها به خصوص شهر تل آویو جشن های مفصل گرفته، جوانان از پسر و دختر در خیابان ها به تظاهرات پرداختند.

اما اعراب از انتشار خبر تقسیم، فوق العاده متألم و خشمگین بودند و شروع به فعالیت های رسمی و غیررسمی نمودند.

اولین واکنش اعراب طبق تصمیم جامعه عرب در قاهره این بود که روزهای دوم و سوم و چهارم دسامبر ۱۹۴۷، مطابق با دهم و یازدهم و دوازدهم آذر ۱۳۲۶، روزهای اعتصاب عمومی عرب در کلیه ممالک عربی اعلام گردید. در این ایام کلیه مدارس و ادارات عرب تعطیل، مغازه ها بسته و وسائط حمل و نقل موقوف ماند و دیگر، معاملات اعراب با یهود به کلی قدغن گردید. رادیو عرب تصمیم ملل متفق را کاملاً غیرعادلانه اعلام نمود و علاوه کرد که جامعه عرب در قاهره اظهار داشته است؛ تقسیم بر روی کاغذ با قلم و مرکب کاری آسان است ولی بایستی دید [آیا] ممکن است این نظریه جامه عمل بپوشد و آیا چه قوه ای قادر به اجرای آن خواهد بود؟

از روز اول دسامبر ۱۹۴۷ زد و خوردهای محلی و نامرتب بین اعراب و یهودی ها آغاز شد. ابتدا یهودی ها برای آن که بهانه ای به دست اعراب ندهند حتی الامکان جنبه دفاعی اتخاذ نمودند، ولی پس از یک هفته کلیمی ها هم به نوبه خود از تعرض و تجاوز خودداری ننمودند.

در شهر بیت المقدس اتفاقات حریق و تخریب روی داد ولی بیشتر وقایع سوء از قبیل قتل و غارت های دسته جمعی در شهرهای حیفا و یافا و دهات کوچک اطراف تل آویو و راه بین فرودگاه لیدا و بیت المقدس و راه بین تل آویو و

ص: ۱۲۱

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۱۵۲، مورخ ۱۱/۱۱/۱۳۲۶، گزارش مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۲۶ سرکنسول دولت شاهنشاهی در فلسطین و شرق اردن. در این سند علی رغم تصریح مبنی بر پیوست نقشه طرح تقسیم، متأسفانه این سند همراه گزارش در بایگانی وزارت خارجه نبود.

پس از انقضای سه روز اعتصاب، اعراب مجدداً مشغول کسب و کار خود شدند ولی اوضاع به صورت غیرعادی درآمد یعنی اتوبوس ها از ساعت پنج بعداز ظهر تعطیل (در حال عادی تا ساعت ۱۰ بعدازظهر دایر بود) و مسیر اتوبوس عرب به کلی از راه هایی که توهم وجود و منزل کلیمی بود تغییر پیدا کرد؛ هم چنین مسیر اتوبوس یهودی مختص به محله های کلیمی شد. اعراب منتظر نتیجه کنفرانس جامعه عرب در قاهره بودند تا آن که ۱۸ دسامبر ۱۹۴۷ کنفرانس نامبرده نظریه قطعی خود را تحت ۱۷ ماده که از افشای آن خودداری نمود اعلام کرد.

در این مدت یعنی از اول دسامبر الی ۱۸ دسامبر کلیه مردم اعم از عرب و یهود به تهیه و ذخیره خواربار از قبیل آرد و روغن و حبوبات و صابون و شکر و نفت و غیره پرداختند و وضعیت کم کم از صورت عادی خارج گردید به این معنی که عده زیادی اعراب داوطلب از سوریه و شرق اردن با اسلحه به خاک فلسطین به طور قاچاق آمده و مشغول زد و خوردهای غیررسمی و نامرتب گردیدند. در افواه شایع است افراد نظامی داوطلب به طور غیررسمی با اسلحه وارد فلسطین می شوند و قوای منظم دول عربی هم کلیه حدود و ثغور فلسطین را پاسبانی می نمایند تا در صورت خروج قوای انگلیس عده [ای] چریک از داخل و قوای منظم از خارج یک مرتبه کشور فلسطین را اشغال نمایند. اما یهودی ها پس از اعلام تجزیه فلسطین فوراً دست به کار تشکیلاتی که قبلاً تهیه شده بود گردیدند؛ از جمله برای حفظ و حراست عموم کلیمی ها در شهر تل آویو، تشکیل پلیس داوطلب به نام هاگانا Hagana دادند و رسماً اداره و حراست شهر تل آویو و سایر قسمت هایی که در اختیار آن ها بود را در دست گرفته و از حملات اعراب جلوگیری نمودند. مسلم است کلیمی ها تشکیلات مرتب نظامی و سربازی هم دارند و روی اصول مرتبی مشغول تهیه مقدمات سربازگیری و تکمیل قوای مسلح می باشند ولی تشکیلات هاگانا بیشتر جنبه پلیسی دارد. کلیمی ها [با تظاهر] پیوسته خود را با اعراب دوست می دانند و حتی الامکان می خواهند به واسطه تبلیغات از جنگ و خونریزی جلوگیری به

کمیسر عالی انگلیس همیشه در اجرای تقسیم خود را بی طرف و برکنار می داند؛ حتی پس از یک هفته از ابلاغ تصمیم ملل متفق رسماً به نمایندگان عرب و یهود اشعار داشت حکومت فعلی فلسطین منتها تا انقضاء دوره قیمومیت یعنی ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ در فلسطین باقی خواهد ماند و از آن پس دیگر مسئولیت ادارات کشوری به عهده خود اعراب و یهودی ها می باشد و از طرفی بارها اعلام داشت که تا انقضاء دوره قیمومیت به هیچ دولت یا تشکیلاتی اجازه نمی دهد که در امور فلسطین مداخله نماید و مسئولیت حفظ و حراست و استقرار نظم به عهده قوای انگلیس خواهد بود و هرکسی مخالف مقررات رفتار نماید طبق انتظامات سابق شدیداً مجازات خواهد شد. حکومت فلسطین قوای پلیس انگلیسی و عرب را که برای محافظت شهر تل آویو در آن جا بودند از آن شهر بیرون کشید و فعلاً استقرار نظم و امنیت در آن شهر به عهده اداره هاگانا می باشد.

پس از اختتام کنفرانس جامعه عرب در قاهره (۱۸ دسامبر ۱۹۴۷) کم کم وضع کشور فلسطین به صورت دیگری درآمد و اوضاع وخیم گردید به این معنی که مرتباً اعراب داوطلب سرباز[ی] یا بدوی، با اسلحه به طور نامشروع وارد فلسطین گردیده و اغلب شب ها به منازعات و حملات پرداختند. در همین خلال در روزنامه الدفاع عرب، منتشره در بیت المقدس رسماً اعلام گردید که پنجاه نفر افسر انگلیسی با اسلحه خود از فلسطین فرار و ملحق به داوطلبان عرب در سوریه گردیدند. هم چنین عده ای از معاونین عربی اداره پلیس فلسطین که قرار بود بازنشسته شوند با اسلحه خود ناپدید گردیدند. فعلاً تجاوزات طرفین از دهات و شهرهای کوچک به داخل شهر بیت المقدس هم سرایت کرده و دیگر یک نفر کلیمی جرأت نمی کند در محله عرب برود و هم چنین عرب به محله کلیمی؛ و روز به روز اوضاع وخیم تر و انتظار حدوث وقایع جدیدی می رود. از اول دسامبر تا ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷ قریب ۵۰۰ نفر عرب و کلیمی مقتول و متجاوز از ۵۰۰ نفر عرب و کلیمی مجروح گردیدند. این بود خلاصه گزارش

اوضاع فلسطین از اعلام خبر تجزیه تا تصمیم کنفرانس قاهره؛. البته پس از این مرتباً گزارشات جاری عرض خواهد شد(۱).

کمیته عالی عرب در امور فلسطین، برای آگاه سازی جهان اسلام از عمق فجایی که در فلسطین در حال انجام بود، به ارسال تصاویر و نشریاتی درباره اوضاع فلسطین پرداخت.

کاردار ایران در قاهره، در نامه ای به وزارت امور خارجه در این باره چنین گزارش داده است:

از اداره انتشارات و مطبوعات کمیته عالی عرب فلسطین در قاهره مقداری عکس و نشریه های تبلیغاتی به ضمیمه نامه ای به این سفارت رسیده است که در آن تقاضا کرده اند عکس ها و نشریات مزبور را به وسیله اداره کل تبلیغات ایران بین نمایندگان مجلس شورای ملی و آقایان علما و روحانیون و مدیران جراید تقسیم نمایند.

چون ارسال تمام نشریه ها در حدود سه لیره هزینه داشت، فقط ۱۵ نسخه از هریک از نشریه ها را با عکس های ارسالی به ضمیمه ارسال می دارد که به وسیله اداره کل تبلیغات یا به هر نحوی که صلاح دانند بین مدیران جراید تقسیم فرمایند و چنان چه به ارسال مقادیر دیگری از نشریه های مزبور احتیاج دارند که مطابق تقاضای کمیته مزبور بین اشخاصی که معین نموده اند تقسیم نمایند مرقوم فرمایند که فرستاده شود(۲).

رونوشت نامه کمیته عالی عرب فلسطین و ترجمه آن نیز برای مزید استحضار به ضمیمه فرستاده می شود.

در نامه کمیته عالی عرب چنین آمده است:

ص: ۱۲۴

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۳۳۶۹، مورخ ۱۸/۵/۱۳۲۷، گزارش شماره ۴۹/۱۱۱۹ مورخ ۱۲/۵/۱۳۲۷، کاردار سفارت شاهنشاهی در قاهره به وزارت امور خارجه.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه ی دکتر یعقوب خوری، رئیس اداره مطبوعات و انتشارات کمیته عالی عرب فلسطین [مستقر در] قاهره، به تاریخ ۲۶ رمضان ۱۳۶۷ ق/ ۲ اوت ۱۹۴۸ [مرداد ۱۳۲۷ ش]، به شماره ۲۱۳۴.

پس از تقدیم درود و احترام

با کمال احترام ۳۵۰ نسخه از کتابچه ای را که محتوی فتاوی مختلف راجع به وجوب جهاد مقدس مذهبی راجع به فلسطین می باشد به ضمیمه تقدیم می دارد که به وسیله اداره کل تبلیغات در تهران بر نمایندگان مجلس شورای ملی و [روز] نامه نگاران و روحانیون و رجال ایران توزیع نمایند.

۱۶۰ نسخه هم از گزارش کمیته عالی عرب راجع به وضعیت بیت المقدس و نامه رئیس کمیته نامبرده به جناب دبیر کل جامعه عرب در این باب به ضمیمه فرستاده می شود که لطفاً به آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی ایران توزیع کنند.

علاوه بر این عکس هایی از عملیات فجیعی که تبه کاران یهودی در حرم بیت المقدس که نخستین قبله و سومین مسجد مقدس اسلام است نموده اند و خرابی هایی را که در آن حرم نموده و زیان هایی که به آثار گران بهای آن وارد آورده به ضمیمه فرستاده می شود که به وسیله اداره تبلیغات، آن ها را بین علما و روحانیون محترم و نمایندگان مجلس شورای ملی و نامه نگاران تقسیم کنند. با تقدیم احترامات فائقه (۱)، (۲)

کمیته عالی عرب در این نامه، علاوه بر ارسال صدها کتابچه و ده ها نسخه گزارش و نیز تصاویر و عکس (۳) برای مقامات دولتی، نمایندگان مجلس شورای ملی، اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز مقامات روحانی ایرانی، نسبت به خطر تهاجم صهیونیست ها به سرزمین اسلامی فلسطین و تجاوز به حریم مسجدالاقصی هشدار داده است.

نمونه دیگر گزارش دکتر قاسم غنی، سفیر ایران در قاهره، خطاب به وزارت امور خارجه است که در آن آمده است:

ص: ۱۲۵

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه ی دکتر یعقوب خوری، رئیس اداره مطبوعات و انتشارات کمیته عالی عرب فلسطین [مستقر در] قاهره، به تاریخ ۲۶ رمضان ۱۳۶۷ ق/ ۲ اوت ۱۹۴۸ [مرداد ۱۳۲۷ ش]، به شماره ۲۱۳۴.

۲- . متأسفانه هیچ کدام از گزارش ها، کتاب ها و تصاویر در پرونده موجود در اسناد وزارت امور خارجه پیدا نشد.

۳- متأسفانه هیچ کدام از گزارش ها، کتاب ها و تصاویر در پرونده موجود در اسناد وزارت امور خارجه پیدا نشد.

در تعقیب گزارش شماره ۴۹/۱۱۱۹ مورخ ۱۲/۵/۱۳۲۷ ش. راجع به نشریه ها و مطبوعات تبلیغاتی اداره انتشارات و مطبوعات کمیته عالی عرب فلسطین در قاهره اشعار می دارد که اداره مزبور نشریه جدیدی به عنوان «مطامع یهود در اماکن متبرکه فلسطین» انتشار داده و نسخه هایی هم از آن [را] به این سفارت فرستاده اند که چند شماره از آن بین علما و رجال و نمایندگان مجلس به ضمیمه (۱) فرستاده می شود (۲).

نامه شکایت آمیز نایب رئیس مجلس شورای ملی وقت عراق در سال ۱۳۲۵ به شماری از رهبران، رؤسای جمهور و پادشاهان کشورهای غربی، عربی و اسلامی با هدف پیش گیری از جنایات صهیونیست ها در فلسطین و به علاوه هشدار نسبت به حمایت و همراهی بعضی دولت های غربی به ویژه ترومن رئیس جمهور آمریکا از آرمان صهیونیستی در فلسطین در این باره خواندنی است. این نامه در مهرماه سال ۱۳۲۵ ش، به سفارت ایران در بغداد تسلیم و از طریق کاردار ایران در عراق برای وزارت امور خارجه ایران ارسال شده است:

رونوشتی از تلگراف نایب رئیس مجلس شورای ملی عراق که در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۴۶ به رؤسای دولت های شوروی و چکوسلواکی و انگلیس و آمریکا و ریاست جمهور ترکیه و اعلی حضرت پادشاهان عرب و شاهنشاهی ایران و پادشاه افغانستان و دبیری جامعه دولت های عربی و انجمن عالی عربی در بیت المقدس و ریاست انجمن اسلامی در هندوستان مخابره شده و مبنی بر اعتراض به بیانات اخیر مستر ترومان (۳) رئیس جمهوری آمریکا راجع به مهاجرت صهیونی ها به فلسطین بوده است به پیوست ایفاد می گردد.

در نامه نایب رئیس مجلس شورای ملی عراق آمده است:

ص: ۱۲۶

۱- متأسفانه هیچ نسخه ای از نشریه یاد شده در پرونده و ضمیمه گزارش در اسناد وزارت امور خارجه یافت نشد.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۷۵۹۳، مورخ ۳/۷/۱۳۲۷، نامه شماره ۴۹/۱۴۷۱، مورخ ۲۷/۶/۱۳۲۷، دکتر قاسم غنی سفیر ایران در قاهره به وزارت امور خارجه. هری ترومن رئیس جمهور آمریکا، که حمایت و پشتیبانی او از اشغالگران یهودی فلسطین و رژیم غاصب اسرائیل تنها بخشی از اسناد خیانت بار دولت ایالات متحده درباره مسئله فلسطین است

۳- سند وزارت امور خارجه، پیوست نامه مورخ مهرماه ۱۳۲۵، علی اصغر کیوانی، کاردار دولت شاهنشاهی در بغداد، رونوشت نامه نایب رئیس مجلس شورای ملی عراق، به شماره ۱۰۷۴، مورخ اکتبر ۱۹۴۶، خطاب به شاه ایران.

مارشال استالین، مستر تیتو، مستر آتلی، مستر بوین، مستر ترومان، مستر بینز، اعلی حضرت پادشاه ایران، رئیس جمهور ترکیه، اعلی حضرت پادشاه افغانستان، اعلی حضرت پادشاه مصر، اعلی حضرت پادشاه یمن، اعلی حضرت پادشاه مملکت اردنی هاشمی، اعلی حضرت پادشاه مملکت عربی سعودی، جناب آقای رئیس جمهوری لبنان، جناب آقای رئیس جمهوری سوریه، جامعه دولت های عربی، انجمن عالی عرب در بیت المقدس، انجمن اسلامی در هندوستان.

بیانات و مداخلات غیرمحقانه و غیرعادلانه در کارهای وابسته به فلسطین عربی و پشتیبانی صریح او از صهیونی ها و دشمنی دائمی او نسبت به ملل عرب و ضدیت او نسبت به احساسات اسلامی با تعهداتی که برای تأمین آزادی ملل و مصونیت اوطان آن ها شده است مخالف بوده و موجب تنفر و اشمئزاز سخت شده است.

این مداخله فضولانه و اظهار محبت صوری که مقصود از آن تحصیل آراء موافق یهودی های انتخاب کننده می باشد از جمله عواملی است که صهیونی ها را در ادامه دادن به جرائم مختلفه خود از قبیل کشتن و ویران کردن و سوزاندن و غیره تشجیع کرده است.

این طرفداری غریبی که جناب آقای مستر ترومان در بعضی اوقات به نام انسانیت برای از بین بردن اهالی حقیقی فلسطین و وارد کردن ملت بیگانه به جای آن ها می کند علل آن واضح و فاش شده و همه کس اعم از اشخاصی که دور یا نزدیک هستند موضوع را فهمیده و کلیه این ستم و جور که مقصود از آن لطمه وارد آوردن به اصول عدالت و دموکراسی است پی برده[اند].

عرب ها در مقابل این رویه خصمانه که جناب آقای مستر ترومان نسبت به موضوع حیاتی آن ها در فلسطین اتخاذ کرده چاره ای جز اظهار تنفر و بیزاری ندارند و البته نامبره با این ستم و دشمنی که کرده بر حق و داد که عرب ها در انجام منظور عادلانه خود بر آن تکیه کرده اند غالب نخواهد آمد.

نایب رئیس مجلس شورای ملی عراق — عز الدین نقیب(۱)

ص: ۱۲۷

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۶۴، مورخ ۲۲/۳/۱۳۲۸، طبقه بندی «محرمانه»، [امضا] محمد شایسته، [با عنوان] وزیرمختار سفارت شاهنشاهی ایران [در عراق].

همزمان با پیشرفت برنامه های صهیونیستی در فلسطین، و سیاست های صهیونیسم پسند رژیم پهلوی، عده زیادی از یهودیان عراقی به ایران آمدند و بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران را تحت قبضه و انحصار خود درآوردند و از این طریق در عرصه های سیاسی و فرهنگی نیز نفوذ خزنده ای پیدا کردند.

گزارش محرمانه مورخ خرداد ۱۳۲۸ سفارت ایران در عراق در این باره خطاب به «ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی» چنین حکایت دارد:

چندی پیش اسامی بازرگانان عراقی را که در ایران مشغول تجارت هستند از وزارت خارجه خواسته بودم و اینکه که صورت مزبور رسیده معلوم می شود قسمت عمده فعالیت اقتصادی ایران در دست یهودی های عراقی است و این مسئله نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی باعث کمال نگرانی می باشد. لهذا شرحی در این باب به وزارت امور خارجه نوشته ام که رونوشت آن به پیوست تقدیم می شود و چون موضوع حائز کمال اهمیت می باشد متمنی است در موقع مقتضی از شرف عرض لحاظ مبارک ملوکانه بگذرد.

هم زمان سفیر ایران در بغداد، رونوشت نامه ای را که خطاب به وزیر امور خارجه وقت نوشته است، برای دربار ارسال می کند. در این نامه، ضمن ارائه گزارشی از روند بررسی موضوع، نسبت به افزایش و گسترش سیطره یهودیان عراقی در عرصه سیاست و اقتصاد ایران و خطر آن برای امنیت و منافع ملی کشور چنین هشدار داده شده است:

چندی پیش به نظر بنده رسید فهرست شرکت ها و اشخاص عراقی که در ایران مشغول تجارت و داد و ستد هستند از طهران بخواهم. صورتی که ضمن نامه وزارت امور خارجه [به] شماره ۴۳۹۰ مورخ ۲۶/۲/۱۳۲۸، رسیده برای سهولت مراجعه یک نسخه از آن را به پیوست ایفاد می دارم. با آن که کامل نیست ولی

اسباب کمال نگرانی می باشد و نشان می دهد که قسمت عمده فعالیت اقتصادی ایران در دست بازرگانان عراقی است. با آن که ایران قرن ها است خاک عراق را محل توجه خود قرار داده و تجار و صرافان بزرگ ایرانی در بغداد و سایر شهرها این جا بوده اند، مع ذالک در اثر اقدامات و رویه مدام دولت عراق، حالا حتی یک بازرگان و شرکت ایرانی نظیر آن چه در فهرست پیوست ملاحظ می فرمایند در تمام خاک عراق نیست. در اینجا همه به خاطر دارند که تا سی سال پیش تمام تجارت و صرافی عراق در دست ایرانی ها و نمایندگی کارخانجات و شرکت های خارجی هم با آنها بوده است. اما تدریجاً یکی بعد از دیگری به دست یهودی های عراقی افتاده و تجار ایرانی هم به واسطه علاقه و زندگانی شخصی که در اینجا داشته مجبوراً تابعیت عراقی را پذیرفته اند.

در ایران یک حقیقت مسلمی است که تجارت و اقتصاد و ثروت کشور به دست یهودی ها افتاده و تصویر آینده خطرناک این وضع دوراندیشان را نگران دارد [کرده است]. زیرا اگر اداره ثروت [و] اقتصاد مملکت در دست طبقه [ای] باشد که نتوان ارتباط آن را با کشورهای خارجی کنترل نمود، البته به استقلال سیاسی مملکت نمی توان اعتماد داشت. مع ذالک و با تمام این نگرانی ها تاکنون هیچ گونه اقدام اساسی برای این وضع نشده [است].

البته نسبت به یهودی های اتباع ایران نمی توان اقدامی کرد ولی دلیلی نیست که قسمت اعظم اقتصاد کشور ما در دست یهودی های عراقی باشد. یعنی کسانی که خود دولت عراق هم نسبت به آنها نظر مساعدی ندارد و حالا از آنها حمایت نمی کند. در همین ایام اخیر دولت عراق چند نفر از یهودی های اتباع ایران را که پروانه اقامت منظم در دست داشتند تبعید نمود. همین که مراجعه و پرسش کردم گفتند این اشخاص محل اطمینان نبودند و تبعید شدند و کسان دیگری هم در نظر هستند که تبعید خواهند شد. شما هم می توانید در ایران همین اقدام را بنمائید. (گزارش محرمانه سفارت، مورخ ۱۳۲۸/۳/۱، شماره ۹۴).

بنابراین چه مانعی خواهد داشت که پس از جلب موافقت هیأت دولت یک باره پروانه اقامت کلیه یهودی های عراق را در ایران باطل و تصمیم به اعاده

آنها به بغداد گرفته و به این اشخاص و خانواده آنها دیگر اجازه مراجعت به ایران داده نشود. در موقع مذاکرات با وزیر امور خارجه و همراهان در تهران می توان نظر آنها را درباره یهودی ها استفسار نمود و تذکر داد که ما در ایران می خواهیم محدودیت هایی درباره آنها قائل شویم و یقین داریم اظهار مساعدت و حمایتی نخواهند نمود^(۱) و پس از مراجعت نایب السلطنه و همراهان اقدام بالا به عمل می آید^(۲) در خارج هم چنین معروف خواهد شد که دولت عراق در ملاقات های تهران این تقاضا را نموده است.

چند روز پیش ضمن صحبت، وزیر امور خارجه [عراق] اظهار داشت[: شنیده می شود یهودی های عراقی مشغولند تحصیل تابعیت ایران کنند. بنده این مطلب را تکذیب کردم. ایشان پاسخ دادند خدا کند مطلب صحت داشته باشد^(۳) ما ابداً حرفی نداریم هر جا می خواهند بروند و تابعیت هر جا را می خواهند تحصیل کنند. ملاحظه می فرمایند که عراقی ها نسبت به اتباع خودشان این طور نظر دارند و این قسم آرزوی دوری آن را می کنند. ما چرا باید درب های کشور خود را بر روی آنها باز بگذاریم تا در نتیجه رفیت اقتصادی، قدرت [و] استقلال سیاسی ما دچار ضعف و مخاطره گردد. بر خاطر محترم پوشیده نیست که هر دولتی مسئول و ضامن مقدرات مملکت است و باید هر چه را در مصلحت ملک و ملت می داند بی چون و چرا انجام دهد. اگر امروز که مقتضیات سیاسی آماده است این کار نشود برای همیشه ایران تحت رفیت یهود و عواقب شوم آن خواهد ماند و بر عکس چنانچه حالا این اقدام به عمل آید جماعت یهود در دنیا برای چندی ایران را آسوده و راحت خواهند گذاشت.

تأثیر این اقدام در داخله کشور، علاوه بر فواید عظیم سیاسی و اقتصادی آن است که مردم و مخصوصاً طبقه بازرگان به دولت خود امیدواری بیشتری پیدا کرده و حالا که در اثر اصلاح قوانین، چرخ های مملکت به کار افتاده، با

ص: ۱۳۰

۱- مقصود آن است که مقامات عراقی هم در این باره نه تنها مخالفت نخواهند کرد بلکه مساعدت هم خواهند نمود.

۲- اشاره به سفر نایب السلطنه راق به تهران در زمان یاد شده

۳- منظور این است که ادعای سفیر ایران درست باشد.

دلگرمی زیاد به کار و فعالیت مشغول خواهند شد(۱)

سفارت ایران در عراق، فهرست دهها شرکت و بازرگان یهودی عراقی را به وزارت امور خارجه و دربار شاهنشاهی ایران ارسال کرد و خواستار سلب تابعیت ایرانی و اخراج آنها از ایران شد. وزیرمختار وقت ایران، سیطره یهودی های عراقی را بر اقتصاد کشور خطر و تهدیدی برای امنیت و منافع ملی کشور قلمداد کرده - و آن گونه که از متن گزارش برمی آید - با شدت و قاطعیت این مسئله را طرح و تعقیب کرده است.

فهرست اسامی یهودیان عراقی که پیوست سند وزارت امور خارجه ایران است، اگر چه آن گونه که سفارت ایران در بغداد نیز تصریح کرده «کامل نیست»، اما نشان از عمق و گستره حضور، نفوذ و بلکه سیطره یهودی ها - از جمله یهودی های عراقی - در ایران آن دوره دارد که نمونه ای از آن به شرح زیر است:

فهرست اسامی شرکت ها و بازرگانان اتباع عراق

ردیفنام و نام خانوادگینام بنگاه یا شرکتتابعیتشماره پروانه اقامت

۱داوید عزرا حکاک

شرکت محدود و خصوصیهعراق

۴ تهران

۱۲الیاس عوید

تجارتخانهعراق

۳۳۰ شهربانی تهران

۳عزرا چیتایات

شرکت سهامی تجارتي پارس و جهان

عراق

۳۱۵ همدان

۴نعیم شیری

شرکت سهامی تجارتي پارس و جهان

عراق

۱۴۹۹۳ تهران

۱۵اتوکار سلیم صالح نتائیل

تجارتخانهعراق

۳۱۸۹ تهران

۶موشی ناموردی

تجارتخانهعراق

۸۴۹ اهواز

۷ سلیم دنگور

تجار تخانه عراق

۱۷۸۰۸ شهربانی تهران

۸ الیاهو ساسون خزام

تجار تخانه عراق

۱۴۴ تهران

۹ روبین منیر معلم

تجار تخانه عراق

۹۳۷ تهران

۱۰ نسیم ی. صالح

تجار تخانه عراق

۶۷ همدان

۱۱ صیون مراد

تجار تخانه عراق

۱۳۰۳ خرمشهر

ص: ۱۳۱

۱۲ ناجی خضوری عزیز

شرکت رادیو دیانا

عراق

۵۶ تهران

۱۱۳ البرت سوفر

تجار تخانهعراق

۵۱۳۶ تهران

۱۴ روبین ربیع

شرکت تجار تی البرز

عراق

۱ قزوین

۱۵ دانیال ربیع

شرکت تجار تی البرز

عراق

۹۴ قزوین

۱۶ موشی کهن

تجار تخانهعراق

۱۵۱۴ خرمشهر

۱۷ عروزی سلمان ربیع

تجار تخانهعراق

۸۵۷ اهواز

۱۸ روبن بطاط

تجار تخانهعراق

۲۶۰۳ تهران

۱۹ [ناخوانا]

۲۰ ناجی او هو حاخامتجار تخانهعراق ۱۵۵۰-

٢١ ساسون اسحق عبدالرزاق

تجار تخانهعراق ٥٤٢ اهواز

٢٢ موشى حامى

تجار تخانهعراق

٢٧ زاهدان

٢٣ اسحاق داود سوفير

تجار تخانهعراق

١٣٢٨ بغداد

٢٤ هارون حيم مشعل

تجار تخانهعراق

٢٤ کرمانشاه

٢٥ هارون حورش

تجار تخانهعراق

٦ همدان

٢٦ سليم عزرا

تجار تخانهعراق

٢٢ همدان

٢٧ حسيقل قصاب

تجار تخانهعراق

١٨١٠١ تهران

٢٨ يوسف س معلم

تجار تخانهعراق

١٣٥٦ خرمشهر

٢٩ عبدالله سوفر

شرکت تجارتي ژنرال ايران

عراق

۴۴۲ همدان

۳۰های برف بهجت فرح

تجار تخانه عراق

۱۸۰۲۰ تهران

۳۱الياهو مشير

تجار تخانه عراق

۱۶۴۶۳ تهران

۳۲يوسف نسيم حكاك

تجار تخانه عراق

۲۷۵۱ تهران

۳۳سليم عين

شرکت سهامی اتحاد

عراق

۹۰۱ تهران

۳۴فيكتور سليم شوحيط

شرکت تجارتي ايران و عراق

عراق

۱۲۶۷۷ تهران

۳۵نوري م شعيا

تجار تخانه عراق

۳۴۸ کرمانشاه

۳۶يوسف ستوحه

تجار تخانه عراق

۷۳۲ تهران

۳۷جميل سلمان

تجار تخانه عراق

۱۸۵۷۱ تهران

۳۸ نسیم صالح

شرکت نسبی جمیل سلمان و شرکاء

عراق

۶۷ همدان

۳۹ ابراهیم سلمان شمائی

شرکت ایرانکو

عراق

۲۹۵۰ تهران

ص: ۱۳۲

۴۰ سید عبدالستار قدوری

شرکت تضامنی عبدالستار قدوری

عراق

۱۸۰۴ تهران

۴۱ داود برسان

عراق

۱۴۱۲ تهران

۴۲ موسی بهاری

شرکت نسبی داود شاول

عراق

۲۱۷ کرمانشاه

۴۳ نعیم ساسون سوفر

شرکت نسبی نعیم سوفر و شرکاء

عراق

۲۱۶ همدان

۴۴ اسحاق شمسی

تجار تخانه عراق

۴۲۹۶ کرمانشاه

۴۵ داوید نوهن

شرکت تجار تی اروپا

عراق

۱۳۸۹ خرمشهر

۴۶ ایزان سلمان نافع

تجار تخانه عراق

۱۹۳۰۸ تهران

۴۷ منشی ح — مشعل

عراق

۲۹ کرمانشاه

۴۸ سلمان یوسف شیری

شرکت تضامنی م. مشعل و شرکاء

عراق

۴۱ کرمانشاه

۴۹ سلیم الپل مسیو کوبی

عراق

۱۳۳۰ بغداد

سیاهه بازرگانان تبعه عراق در همدان

ردیفنام و نام خانوادگی تبعه محل کارنوع بازرگانی

۱ خضوری حوریش

عراق

همدان

حمل و نقل و حق العمل کاری

۲ عزرا حوریش

عراق

همدان

حمل و نقل و حق العمل کاری

۳ عزرا ابراهیم حیم

عراق

همدان

حمل و نقل چای

۴ منشی حشمت

عراق

همدان

حق العمل کاری

۵ناصر خیاط

عراق

همدان

حق العمل کاری

سیاهه بازرگانان تبعه عراق در خرمشهر

ردیفنام و نام خانوادگی تابعتشماره پروانه اقامتمحل کارنوع تجارت

۱معلم صیون مراد

عراقی ۱۵۷۸تهرانفعلاً در تهران است

ص: ۱۳۳

۲ سلمان دانیال

عراقی ۳۱۸ تهر انفعلاً در تهران است

۳ کرجی رحیمه

عراقی ۲۵۳۲ تهر انفعلاً در تهران است

۴ صالح نامردی

عراقی ۱۱۸ تهر انفعلاً در تهران است

۵ محمد اجعلی

عراقی ۳۰ خر مشهر

صادرات خشکبار، خرما و...

۶ سید جابر سید موسی

عراقی ۲۳ خر مشهر

صادرات خشکبار، خرما و...

۷ سلیم صالح

عراقی ۱۳۵۸ تهر انفعلاً در تهران است

۸ ساسون بهاری

عراقی ۸۵۴ خر مشهر

فعلاً در تهران است

۹ عبدالمجید کر نادی

عراقی ۱۹۴ خر مشهر

صادرات خشکبار، خرما و...

۱۰ حمید عماری

عراقی ۷۲ آبادان

صادرات خشکبار، خرما و...

سیاهه بازرگانان تبعه عراق در اهواز

ردیفنام و نام خانوادگی در تابعیتشغل محل کار

۱ کرجی صباع

ابراهیمعراق

بازرگان چای و...میدان فلکه/خیابان ۲۴ متری

۲حصوری درویش

____عراق

بازرگان قماشسرای حاج رضا

۳شاهول مصلودی

یعقوبعراق

بازرگان قماشخیابان پهلوی

۴یعقوب صیون

گرجیعراق

بازرگان قماشسرای شیخ

۵عذرا

غدیرعراق

بازرگان قماشسرای شیخ

۶اسحق معلم

یعقوبعراق

بازرگان قماشخیابان پهلوی

۷ابراهیم

یعقوبعراق

بازرگان لوازم اتومبیلیدان فلکه

۸سیدحسن موسوی

سیدجمعہعراق

بازرگان گندم و روغنجنب سرای کاشانی

۹ملایاسین

نجفیعراق

بازرگان پوستسرای نمازی

به دنبال پی گیری سفارت ایران در عراق، از طرف نخست وزیر (۲) خطاب به وزارت امور خارجه چنین نوشته می شود:

هیأت وزیران در جلسه ۱۳ مهرماه ۱۳۲۸ تصویب نمودند:

نظر به اشکالاتی که طبق گزارش های سفارت شاهنشاهی در بغداد از طرف مقامات وابسته دولت عراق نسبت به تجار ایرانی به عمل می آید و عده ای از آنان را از اقامت و کسب و کار در آن کشور ممنوع و محروم نموده اند، دولت ایران

ص: ۱۳۴

۱- فهرست پیوست همان سند. اسناد و مکاتبات مقامات وقت ایران نشانگر آن است که این اسامی شامل صدها نفر بوده است. آنچنان که تنها در یکی از مکاتبات، وزارت جنگ ایران در یک فهرست شش صفحه ای، اسامی ۲۲۵ نفر را برای وزارت امور خارجه و شهربانی کل کشور ارسال می کند.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۴۰/۱۲۸۱، مورخ ۱۳/۸/۱۳۲۸.

هم نسبت به تجار عراقی مقیم ایران معامله به مثل نموده و شهربانی کل کشور موظف است پروانه اقامت تجار عراقی را در تمام کشور ابطال و به تناسب شغل و تجارتی که دارند مهلت محدودی برای خروج از کشور به آنان بدهند و در انقضای موعده در صورت عدم خروج از ایران، متخلفین را اخراج نمایند. این مهلت در هر صورت نباید از سه ماه تجاوز نماید. وزیر کشور مأمور اجرای این تصویب نامه است. تصویب نامه در دفتر نخست وزیر است. از طرف نخست وزیر

همان طور که از متن یادداشت فوق و گزارش های دیگر برمی آید، برای دولت و مقامات ایران، عراقی بودن این بازرگانان حائز اهمیت و توجه بوده است و نه یهودی بودن آنان. بنابراین تصویب اخراج این بازرگانان در واقع مقابله به مثل با دولت وقت عراق بود که برای شماری از بازرگانان ایرانی تضییقات و محدودیت هایی به وجود آورده و حتی سبب اخراج آنها از عراق شده بود.

به دنبال مکاتبات و مصوبات یاد شده، وزیر جنگ ایران، در نامه ای به وزارت امور خارجه، با اشاره به موضوع بازرگانان عراقی، یعنی همان یهودیان عراقی، طرح و برنامه اخراج تدریجی آنها را چنین یادآوری می کند:

عطف به شماره ۵۸۳۸، ۹/۸/۱۳۲۸، با اشعار رسید ۱۳ برگ صورت یهودیان عراقی، به عقیده وزارت جنگ نظر آن وزارت [امور خارجه] کاملاً منطقی و به موقع است. فقط بایستی طرز عمل هم طوری باشد که بدون استثنا و توجهی به تشبثات اجرا گردد. برای این منظور وزارت جنگ نظر می دهد که فعلاً از ابتدا، صفحه یکم صورت پیوست (نفر یکم) الی انتهای صفحه ششم آن صورت (نفر دویست و بیست و پنجم) (۱) بدون استثناء از ایران تبعید شوند. و برای آنکه بتوانند تمکن و زندگانی خود را جمع آوری نمایند یک مهلت ۱۵ روزه به آنها داده شود. بنابراین متمنی است اولاً قدغن فرمایند صورت مزبور کاملاً تحت نظر قرار گیرد که اسامی پس و پیش نشود. به همین جهت یک نسخه از صورت ۲۲۵ نفر مجدداً

ص: ۱۳۵

۱- احتمالاً تعداد اسامی بازرگانان یهودی عراقی مندرج در سیزده صفحه یاد شده، قریب به پانصد نفر بوده است.

در شش برگ به پیوست این نامه ایفاد می گردد^(۱) ثانیاً دستوری به شهربانی کل کشور صادر فرمایند که این اشخاص در ظرف مدت پانزده روز از تاریخ [نامشخص] بایستی کشور ایران [را] بدون استثناء ترک گویند. رونوشت به وزارت جنگ و وزارت کشور نیز صادر فرمایند. وزارت جنگ اطمینان می دهد اگر در ترتیب اجرای مشروح بالا تبعیض و استثنایی وجود پیدا نکند قطعاً اثرات بسیار مطلوبی برای حفظ حقوق اتباع ایرانی در کشورهای بیگانه خواهد نمود و نیز اجرای این امر بسیار سهل و سریع صورت خواهد گرفت. خواهشمند است از نتیجه اقدامات وزارت جنگ را مستحضر فرمایند.

از طرف وزیر جنگ^(۲)

از نامه وزیر جنگ نیز به به وضوح برمی آید که اقدام مقامات ایرانی صرفاً یک عکس العمل در برابر اقدامات دولت وقت عراق بوده است و هیچ ارتباطی با مسئله یهود نداشته است. نامه بعدی وزیرمختار ایران در بغداد نیز به خوبی این مسئله را ثابت می کند:

موضوع: تجار عراقی در ایران

در پاسخ نامه ۲۱/۸/۱۳۲۸، شماره ۶۱۰۰، اداره دفتر محرمانه، راجع به ابطال پروانه اقامت بازرگانان عراقی ساکن ایران زحمت افزا می گردد؛ متمنی است مقرر فرمایند صورتی از بازرگانان عراقی که به آنها اخطار شده است از ایران خارج شوند، به سفارت ارسال و عین جریان کار را در هر هفته به سفارت ارسال نمایند که چنان چه تشبثاتی از طرف آنها در عراق بشود، سفارت قبلاً مستحضر بوده و بتواند جلوگیری و اقدام لازم بنماید.

وزیرمختار - محمد شایسته^(۳)

ص: ۱۳۶

۱- متأسفانه شش برگ یاد شده، شامل فهرست اسامی ۲۲۵ بازرگان عراقی مقیم ایران، نیز در اسناد وزارت امور خارجه مشاهده نشد.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه وزارت جنگ - اداره مرزبانی - شماره ۲۴۴۹۸/۸۲۳ ۲۰/م، مورخ ۲۲/۸/۱۳۲۸؛ طبقه بندی محرمانه.

۳- سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۹۱، مورخ ۵/۹/۱۳۲۸، طبقه بندی محرمانه، نامه وزیرمختار - محمد شایسته، سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد.

انتشار خبر مصاحبه آقای شاهرخ مدیر تبلیغات [۱] تولید هیاهو و گفت و شنید زیاد در این باب کرده و از دیشب تاکنون دائماً روزنامه ها و مردم و نمایندگان روزنامه های خارجی برای تحقیق به سفارت مراجعه می نمایند(۱)

گرچه ادعای دولت ایران در اخراج بازرگانان و سرمایه داران عراقی از ایران، واکنشی منفعلانه و مقابله به مثل در برابر دولت عراق بود و هیچ گاه مسئله یهودی بودن این بازرگانان مدنظر و اصولاً مسئله و مشکل مقامات ایرانی نبود، ظاهراً محافل یهودی و صهیونیست آمریکایی، طبق معمول شروع به سر و صدا و تبلیغات و «اظهار نگرانی از وضع بازرگانان یهودی در ایران» کردند. پس از این، مقامات ایرانی که مرعوب قدرت یهود در جامعه جهانی بودند و از سوی دیگر خود را متعهد به پاسخ گویی در برابر آنها می دانستند، سعی در توجیه و تشریح برنامه ها و اهداف خود کردند. آن چنان که حسین علا سفیر ایران در واشنگتن، در تلگرامی به وزارت امور خارجه تصریح کرد:

... اگر چه در مصاحبه [ای] که اینجانب (۲) داشتم این مطلب را روشن نمودم که دولت شاهنشاهی ایران یهودی ها را مجبور به معاودت به عراق نمی کند و همین اظهارات باعث تسکین افکار یهودی های آمریکا گردید ولی چون از تهران موضوع منتشر شده است و سفارت کبرای اسرائیل هم رسماً از طرف دولت خود تقاضا کرده است که اسرائیل حاضر است در صورتی که ایران خواسته باشد یهودی های عراقی را اخراج کند، آنها را بپذیرد، به نظر اینجانب مقتضی است در کنفرانس مطبوعاتی اظهاراتی نسبت به یهودی ها بفرمائید که نگرانی آنها رفع شود(۳)

ص: ۱۳۷

۱- همان سند.

۲- حسین علاء، روابط نزدیکی با محافل صهیونیستی داشت؛ که در جای خود به آن اشاره می شود. او در اسفند ۱۳۲۸ که دولت ساعد، اسرائیل را به رسمیت شناخت وزیر خارجه و این زمان سفیر ایران در واشنگتن بود.

۳- سند وزارت امور خارجه، مورخ ۱۳/۹/۱۳۲۸، تلگراف سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن به وزارت امور خارجه، [امضا - حسین] علاء.

همان طور که علاء توصیه کرده بود، چند روز بعد (۱۷ آذر ۱۳۲۸)، علی اصغر حکمت، وزیر امور خارجه وقت ایران، در مصاحبه مطبوعاتی، دیدگاه ایران را درباره یهود و موضوع اخراج بازرگانان یهودی عراقی چنین اعلام کرد:

س: شایعاتی که درباره سیاست ایران نسبت به اقلیت یهود وجود دارد آیا حقیقت دارد یا خیر؟

ج: با وجود تکذیب شایعات اخیر از طرف مقامات وابسته، چون هنوز بعضی از عناصر مغرض و مفسده جو انتشارات تحریک آمیزی مبنی بر اتخاذ سیاست ضداقلیت های مذهبی از جمله اخراج یهودی های عراق از ایران از طرف مأمورین دولت، تضییق و فشار نسبت به این جماعت می دهند، توضیح می دهم که اولاً اتخاذ چنین رویه ای از طرف دولت شاهنشاهی برخلاف سیاست و روشی است که سالیان دراز دولت ایران نسبت به اقلیت ها اعمال کرده و اتخاذ این چنین تصمیمی به کلی عاری از حقیقت و بی اساس است. ثانیاً به هیچ وجه دستوری جهت تضییق و فشار درباره اقلیت های مذهبی مخصوصاً یهودی ها به مأمورین شهربانی یا ادارات دیگر داده نشده است و اگر شهربانی کل وجود عناصر نامطلوبی را در اتباع بیگانه برخلاف مصالح عامه تشخیص داده و پروانه اقامت آنها را لغو نموده است به هیچ وجه ارتباط با سیاست های ضداقلیت های مخصوص ندارد و سیاست دولت ایران چنان که مکرراً گفته شده است اجرای عدالت و قانون و حفظ حقوق و حدود کلیه اتباع خود و دیگران و بدون ملاحظه نژاد یا مذهب می باشد. امیدوارم بعضی عوامل مغرض که می خواهند آب را گل آلود نمایند ساکت نشسته دست از تبلیغات سوء بردارند.

س: روش دولت ایران در برابر دولت عراق چیست؟

ج: ما با دولت همسایه و دوست خود عراق همواره روابط بسیار صمیمانه داشته ایم و پس از مسافرت والا حضرت نایب السلطنه عراق این روابط تشدید گردید. شاید مقصود از مقامات بعضی از جراید و شکایت از رفتار ناپسند بعضی مأمورین عراق نسبت به اتباع ایران بوده است، والا در دوستی و مودت دولت عراق هیچ گونه تردیدی نداریم و ملت دوست و برادر خود عراق را

ص: ۱۳۸

محترم و عزیز می شماریم. امیدواریم که اولیای دولت عراق مسائل معوقه فیما بین را به اسرع وقت و احسن وجه حل و فصل نمایند تا شکایاتی از ایرانیان مقیم عراق که سالهاست در آنها [آنجا] سکنی دارند، نرسد(۱).

بر اثر انعکاس منطقه ای و بین المللی طرح اخراج بازرگانان عراقی مقیم ایران که در پاسخ به اقدام دولت عراق در جهت ایجاد فشار و محدودیت و حتی اخراج شماری از تجار ایرانی مقیم آن کشور، صورت گرفته بود، وزیر امور خارجه وقت در نامه ای به «دفتر مخصوص شاهنشاهی» مسئله را این گونه تشریح کرد:

در تعقیب تلگراف شماره (۱۶۰۳) که در آمریکا به عرض پیشگاه مبارک همایونی رسیده است، توضیحاً عرض می شود: [بر اثر گزارش های مفصلی که از سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد رسیده و متضمن صورت اسامی عده زیادی از تجار عراقی (که غالباً یهودی هستند) در ایران بود که تجارت و اقتصاد و ثروت کشور به دست آنها افتاده، ضمناً به موجب گزارش های واصله، تلویحاً اشاره شده بود که مقامات مربوطه عراق با خروج آنها از ایران مخالفتی ندارند. در مذاکراتی که با وزیر خارجه عراق در تهران به عمل آمد نیز این معنی را تأکید نمود. لذا تصمیمی که رونوشت آن به پیوست تقدیم می شود در هیأت وزیران اتخاذ شد و شهربانی کل کشور با نهایت تدبیر و حزم و احتیاط آن را به موقع اجرا گذاشت. وزارت جنگ نیز به موجب نامه شماره (۲۰۸۲۳/۲۴۴۹۸) مورخ ۲۲/۸/۱۳۲۸ این موضوع را تأیید و تأکید نمود که باید این جماعت را در مدتی که بیشتر از ۱۵ روز نباشد از خاک ایران اخراج نمایند. ضمناً دولت عراق هم متوجه منظور دولت ایران بود. متأسفانه در ماه گذشته تبلیغات این موضوع با طرز غیرمناسبی منتشر شد که سوء تفاهمی ایجاد کرد. وزارت خارجه برای رفع آن توضیحات لازمه در جراید و رادیو منتشر کرد که اتخاذ این تصمیم به هیچ وجه مبنی بر سیاست ضد اقلیتی در ایران نبوده

ص: ۱۳۹

۱- سند وزارت امور خارجه، مصاحبه مطبوعاتی روز پنج شنبه ۱۷ آذر ۱۳۲۸ وزیر امور خارجه [وقت ایران - علی اصغر حکمت].

است و چون توضیحات مزبور سوء تفاهم حاصله را به کلی برطرف ننمود لذا در تاریخ ۱۷ آذر کنفرانس مطبوعاتی تشکیل و به طوری که در برگ پیوست، قسمتی از مصاحبه را ملاحظه می فرمایند توضیح لازم داده و نسخه [ای] هم به سفارت شاهنشاهی در بغداد فرستاده [شد] و جناب آقای [حسین] علاء سفیر کبیر شاهنشاهی در واشنگتن را از جریان مستحضر داشت و دستور داده شده بود که از این مصاحبه استفاده نموده و به حل مشکلات پردازند که قضایای مهمه معوقه بین دو کشور حل شود. پاسخی از سفارت نامبرده رسید که رونوشت آن را ارسال می دارد.

متمنی است موضوع این گزارش و عین پیوست های آن را از شرف عرض اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی بگذرانند. وزیر امور خارجه - علی اصغر حکمت (۱)

در پاسخ به نامه فوق، رئیس دفتر مخصوص شاه به وزیر امور خارجه اطلاع می دهد که:

جناب آقای وزیر امور خارجه

عطف به نامه شماره ۷۲۵۳ مقرر فرمودند موضوع کلیمی های اتباع عراق را شفاهاً به عرض پیشگاه مبارک ملوکانه برسانید. رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی (۲)

پس از این، تصمیمات جدید دیگر درباره یهودی های عراقی اتخاذ شد. نامه وزارت امور خارجه به دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره چنین حکایت می کند:

عطف به مرقومه (۲۵۳۷) [مورخ] ۲۰/۱۰/۱۳۲۸، موضوع کلیمی های اتباع عراق معروض می دارد: بر حسب امر مبارک که مقرر فرموده بودند در این موضوع با ریاست کل شهربانی مذاکره و ترتیب صحیحی برای این کار در نظر گرفته شود، کمیسیونی در وزارت امور خارجه با حضور تیمسار سرلشکر زاهدی

ص: ۱۴۰

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۲۵۳، مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۲۸، [با طبقه بندی] فوری و محرمانه، گزارش وزیر امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲- سند دربار، دفتر مخصوص شاهنشاهی، شماره ۲۵۳۷، مورخ ۲۰/۱۰/۱۳۲۸.

رئیس شهربانی کل کشور تشکیل و پس از تبادل نظر نسبت به مراتب زیر موافقت حاصل شد:

۱- یهودیان عراقی که بدون گذرنامه و روادید به طور قاچاق وارد کشور ایران شده یا بشوند، باید با اولین وسیله خاک ایران را ترک و به هر کشوری که مایلند بروند(۱).

۲- یهودیان عراقی که سال های متمادی (لااقل پنج سال) در ایران مقیم و سابقه سویی هم از آنها دیده نشده، در صورتی که تقاضای تابعیت ایران را بنمایند با رعایت مقررات قانون تابعیت به تابعیت ایران قبول می شوند(۲) (برای ترتیب این کار در نظر گرفته شده کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت امور خارجه و اداره کل شهربانی به این تقاضاها رسیدگی و مراتب را به هیأت دولت برای تصویب پیشنهاد نمایند).

۳- یهودیان عراقی که مدت اقامت آنان در ایران کمتر از پنج سال و یا از جهات دیگر صلاحیت قبول تابعیت ایران را نداشته باشند و تقاضای تابعیت آنان پذیرفته نشود، جواز اقامت آنها پس از انقضای مدت تجدید نشود و به آنان اخطار می گردد که در مدت محدودی از ایران خارج شوند.

مراتب فوق و نظریات کمیسیون به استحضار نخست وزیری رسیده است که در صورت موافقت دولت، ترتیب اجرای آن داده شود. وزیر امور خارجه(۳)

ص: ۱۴۱

۱- این طرح و توافق در مسیر ایجاد تسهیلات برای آن بود که یهودی های عراقی بی هیچ مانع قانونی به فلسطین بروند. اقدامی کاملاً در جهت خواست و برنامه های آژانس یهود و کانون های فعال صهیونیستی برای انتقال یهودی ها به فلسطین.

۲- این قانون نیز کاملاً در جهت خواست و منافع یهودیان و کانون های صهیونیستی مصوب شده بود. زیرا بر اساس آن عمده پول سالاران یهودی عراقی می توانستند با قبول تابعیت ایران، هم موقعیت خود را تحکیم و تثبیت کنند و هم در مواقع لازم به فلسطین بروند. آن هم از طریق به اصطلاح قانونی!

۳- سند وزارت امور خارجه، شماره ۸۰۰۴، مورخ ۱۵/۱۱/۱۳۲۸، نامه محرمانه وزیر امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی. قابل یادآوری است که در این تاریخ، علی اکبر سیاسی وزیر امور خارجه ایران بود که تا تاریخ ۴/۱۲/۱۳۲۸ در این سمت باقی ماند.

وزارت امور خارجه در نامه کوتاه دیگری به دفتر مخصوص شاهنشاهی، درخواست می کند که «در صدور پاسخ نامه محرمانه شمار (۸۰۰۴) مورخ ۱۵/۱۱/۱۳۲۸، راجع به کلیمی های اتباع عراق و اعلام نظریه دفتر مخصوص شاهنشاهی تسریع فرمایند» (۱).

نظر به فوریت و اهمیت مسئله، وزارت امور خارجه دوباره در نامه ای به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی تقاضا می کند که «در صدور پاسخ نامه محرمانه شماره (۸۷۷۱) مورخ ۲۰/۱۲/۱۳۲۸ ... و اعلام نظریه دفتر مخصوص شاهنشاهی تسریع به عمل آورند» (۲).

چندی بعد، دفتر مخصوص شاهنشاهی در پاسخ به وزارت امور خارجه چنین اعلام کرد:

رقیمه محرمانه شمار ۱۷۰ واصل گردید. توضیحاً اشعار می گردد که جواب نامه شماره ۷۲۵۳ مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۲۸ آن وزارت خانه راجع به کلیمی های اتباع عراق ضمن [نامه] شماره ۲۵۳۷ [مورخ ۲۰/۱۰/۱۳۲۸] داده شد و همان جواب سبب شده است که گزارش اقدامات خود را به شماره ۸۰۰۴ [مورخ ۱۵/۱۱/۱۳۲۸] به دفتر مرقوم و در آخر آن اشاره گردیده که مراتب و نظریات وزارتخانه را به اطلاع نخست وزیری رسانیده اید. بنابراین نامه [ای] که مستلزم صدور جواب باشد از آن وزارت خانه در دفتر [مخصوص شاهنشاهی] بلاجواب نمانده است و چون بین آن وزارتخانه و نخست وزیری مطلب جریان جدیدی پیدا کرده که دفتر مخصوص از آن بی اطلاع است، مطابق سوابق موجود باید به نخست وزیری مراجعه نمایند (۳). رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی (۴).

اسناد و مدارک بعدی نشان می دهد که همه مکاتبات و مصوبه های یادشده، مصرف داخلی داشت و مقامات ایران در میدان عمل، به گونه ای دیگر اقدام می کردند که در کشاکش این قضایا، نمایندگان وزارتخانه های کشور و امور خارجه

ص: ۱۴۲

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۸۷۷۱، مورخ ۲۰/۱۲/۱۳۲۸، نامه محرمانه و فوری کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲- سند دربار، دفتر مخصوص شاهنشاهی، شماره ۵۷، مورخ ۲۰/۱/۱۳۲۹.

۳- بر اساس این ماده، یهودی های اطراف و اکناف دنیا اجازه پیدا می کردند که بی هیچ دغدغه و مشکل وارد سرزمین ایران شوند و از تابعیت دائم برای سکونت و اقامت در این کشور برخوردار شوند.

۴- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۷۰، مورخ ۱۵/۱/۱۳۲۹، نامه فوری و محرمانه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

«طرح قانون مهاجرت به ایران» را در ۷ فصل و ۲۶ ماده تدوین کردند. موادی از طرح قانون مهاجرت به ایران به این شرح است:

ماده یکم- هر بیگانه ای می تواند با رعایت مقررات این قانون به عنوان مهاجر وارد ایران گردیده و اقامت نماید.

ماده دوم- بیگانه کسی است که طبق قوانین تبعه دولت ایران محسوب نشود. اعم از این که تابعیت دولت معینی را دارا باشد یا دارا نباشد و مهاجر عبارت از بیگانه ای است که بخواهد در کشور ایران به طور دائم زیست نماید.

ماده سوم- بیگانگان ذیل نمی توانند به عنوان مهاجرت وارد ایران شوند.

الف) کسانی که بیش از پنجاه سال تمام داشته مگر این که بخواهند به اقربای خود که به عنوان مهاجر در ایران پذیرفته شده باشند پیوندند.

ب) اشخاصی که کمتر از هجده سال تمام داشته باشند مگر این که با اولیای قانونی یا قیم شخصی که صغیر تحت تکفل او می باشد به ایران مهاجرت نماید یا این که بخواهد به اشخاص سابق الذکر که قبلاً به ایران مهاجرت کرده اند پیوندند[...].

ماده چهارم- مقامات صالح برای صدور روادید مهاجرت به ایران، سفارت های کبرای شاهنشاهی و سفارت های شاهنشاهی و سرکنسولگری های رسمی شاهنشاهی خواهند بود [...].

ماده ششم- اداره ای در وزارت امور خارجه به عنوان اداره امور مهاجرت تشکیل می گردد [...].

اداره مهاجرت موظف است به تقاضای داوطلبین مهاجرت به ایران رسیدگی کامل نموده و با در نظر گرفتن حرف و مشاغل آنها که مورد احتیاج دولت ایران می باشد و صرف نظر از جنسیت و نژاد و مذهب و ملیتی که دارا می باشند آنها را جمع آوری و اقدام ورود آنها به ایران بنماید[...].

ماده دوازدهم- مهاجرینی که اجازه ورود آنها به ایران صادر گردیده است.

جز از بنادر و سرحدات ذیل نمی توانند وارد ایران گردند.

الف) بندر پهلوی و بندر خرمشهر در صورتی که مهاجر به وسیله کشتی نقل شده باشد [...]...

ب) [مرز] بازرگان - خسروی - زاهدان - هرگاه مهاجر از طریق خشکی وارد ایران گردد.

ج) فرودگاه مهرآباد (تهران) و فرودگاه آبادان هرگاه از طریق هوا وارد ایران شود.

ماده پانزدهم- هرگاه مأمور مهاجرت [ایران] به جهات قانونی از اعطای پروانه ورود به مهاجر [بیگانه] خودداری نماید شخص مهاجر- شرکت- بنگاه با شخص مجاز در حمل و نقل مهاجر و همچنین ناخدای کشتی و یا نمایندگان آنها می توانند نسبت به تصمیم متخذه از طرف مأمور سرحدی مهاجرت در ظرف یک هفته اعتراض نموده و به نزدیکترین دادگاه شهرستان شکایت نمایند و هرگاه این اعتراض به مأمور سرحدی مهاجرت داده شود، مأمور مزبور مکلف است فوراً آن را به دادگاه شهرستان احاله کند. دادگاه مکلف است خارج از نوبت و به اسرع اوقات به اعتراض مزبور رسیدگی نموده رأی صادره به طرفین ابلاغ نماید.

ماده شانزدهم- مهاجرینی که از ورودشان به داخل کشور به وسیله مأمور سرحدی مهاجرت ممانعت به عمل آمده است تا خاتمه رسیدگی های لازم و تا ابلاغ رأی دادگاه بنا بر پیشنهاد مأمورین سرحدی مهاجرت و صدور پروانه اقامت موقت از طرف شهربانی در نقاط سرحدی که به آن وارد شده است می تواند سکونت نماید[...].

ماده بیست و پنجم- مهاجری که طبق قوانین و نظامات راجع به تابعیت ایران شرایط تابعیت را حائز باشد می تواند درخواست اعطای تابعیت ایران را بنماید ولی دولت مختار در رد یا قبول آن خواهد بود[...](۱)

ص: ۱۴۴

۱- طرح قانون مهاجرت به ایران در هفت فصل و بیست و شش ماده از سوی نماینده وزارت کشور - احمد جهانشاهی، نماینده وزارت امور خارجه - عبدالاحد دارا و مشاور حقوقی وزارت امور خارجه - دکتر حمت تدوین و تنظیم شده است. این سند هفت صفحه ای فاقد هرگونه تاریخ و شماره است. با این حال مطابق مستندات موجود، می توان گفت که در نیمه دوم سال ۱۳۲۸، به ویژه فصل زمستان و ماه های پایانی سال تدوین و تنظیم شده است.

این طرح می توانست پوششی باشد تا از طریق آن یهودیان مناطق و کشورهای پیرامون ایران به خصوص یهودی های عراقی وارد ایران شوند و از این راه زمینه انتقال و خروج آنها به سرزمین های اشغالی فلسطین هموار و آماده شود.

در گیرودار این قبیل مباحثات متفاوت و رفتارهای متناقض، پیچیده و مرموز، محمدساعده مراغه ای نخست وزیر وقت ایران نیز هرگونه سیاست و اقدام در خصوص یهودیان عراقی را که منجر به اخراج آنها از ایران شود و یا برخلاف منافع و مصلحت یهودی ها باشد، مردود اعلام و به صراحت از یهودیان عراقی و آزادی آنها در ایران حمایت و جانبداری کرد. اظهارات ساعده مراغه ای، موجب خشنودی و تشکر مقامات رژیم تازه تأسیس اشغالگر قدس و محافل صهیونیستی شد. رضا صفی نیا، وزیر مختار و نماینده فوق العاده دولت شاهنشاهی ایران، گزارشی از تأثیر مثبت بیانات ساعده مراغه ای در محافل اسرائیلی و صهیونیستی به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرد:

چند روز قبل جرائد اسرائیل خبر تلگرافی از تهران انتشار دادند که متضمن اظهارات جناب آقای ساعده نخست وزیر درباره یهودیان پناهنده عراقی و سیاست دولت شاهنشاهی ایران نسبت به آنان بود(۱).

این خبر در محافل اسرائیلی اعم از رسمی و غیررسمی تأثیر بزرگ بخشید. اولاً همان روز دکتر پینس رئیس اداره امور ایران(۲) در دپارتمان خاورمیانه وزارت امور خارجه [اسرائیل] از تل آویو به بنده تلفن کرده تشکرات اولیای دولت اسرائیل را ابلاغ و خواهش کرد که مراتب را به استحضار اولیای دولت شاهنشاهی برسانم. ثانیاً رجال و علما و نمایندگان این جا از سیاست بشردوستانه

ص: ۱۴۵

-
- ۱- گفتنی است که صرف نظر از سیاست و موضع واقعی دولت و دربار شاهنشاهی، خود شخص محمدساعده مراغه ای چه در این زمان که سمت نخست وزیری را به عهده داشت و چه پس از آن که به عنوان سفیر ایران در ترکیه به فعالیت مشغول شد، همواره در مسیر جانبداری از یهودی ها و رژیم صهیونیستی بود. او نسبت به موقعیت یهودی ها در مناسبات بین المللی دیدگاهی مشابه دیدگاه های محمدرضا پهلوی داشت که در فصل مربوطه به آن اشاره می شود.
 - ۲- در اینجا مقصود کورش هخامنشی است.

دولت شاهنشاهی بی اندازه اظهار خرسندی نموده و مایل بودند که تشکرات آنها به عرض برسد. مخصوصاً رئیس کل یهودیان که در اینجا امام عصر[؟] می نامند به ملاقات اینجانب آمد، اظهار می کرد که وظیفه دینی ما [یهودیان] این است که شاهنشاه ایران را دعا کنیم. زیرا قوم بنی اسرائیل در نتیجه عدالت منشی و بشردوستی و صفات بزرگ انسانی پادشاه ایران از اسارت و نیستی نه این که رهایی یافتند، حتی به امر شاهنشاه ایران مجدداً به ایجاد بنیان قومیت خود و اعمار معابد بزرگ خود موفق شده اند. [رئیس کل یهودیان] مخصوصاً از بنده [رضا صفی نیا] درخواست نمود که تشکرات عیدانه و ادعیه مخلصانه او را به خاکپای مبارک معروض دارم. نامه ای نیز از آقای الیاشار نماینده مجلس و رئیس انجمن یهودیان خاورزمین معروف به «سفارادی» (۱) رسیده که همین تقاضا را کرده است. از این رو مراتب رمزاً به دفتر مخصوص شاهنشاهی معروض افتاد. و اینک رونوشت نامه رئیس انجمن به پیوست تقدیم می گردد (۲) در روزنامه فلسطین پست که یکی از جراید مهم و نیمه رسمی [اسرائیل] است و در قسمت یهود بیت المقدس (۳) به زبان انگلیسی منتشر می گردد، شرحی در اطراف اظهارات جناب آقای نخست وزیر [ایران] نوشته شده که اینک ترجمه آن برای استحضار به پیوست تقدیم می شود (۴).

روزنامه فلسطین پست نیز در خصوص مواضع محمد ساعد درباره یهودیان نوشت:

اعلامیه روز دوشنبه (۵) نخست وزیر ایران مبنی بر این که آوارگان سیاسی از عراق

ص: ۱۴۶

۱- به یهودیان سرزمین های شرقی سفارادی گفته می شود؛ در مقابل یهودیان کشورهای غربی که اشکنازی نامیده می شوند.

۲- این نامه پیوست سند، در بایگانی وزارت امور خارجه نبود.

۳- منظور بیت المقدس غربی است که در همان سال ۱۹۴۸م، از سوی صهیونیست ها اشغال شد.

۴- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۴۰۶، مورخ ۳/۱۲/۱۳۲۸، نامه رضا صفی نیا وزیرمختار و نماینده فوق العاده دولت شاهنشاهی ایران [در اسرائیل].

۵- این موضع و سیاست دولت شاهنشاهی در اواخر بهمن ماه ۱۳۲۸ از سوی محمدساعد مراغه ای نخست وزیر وقت اتخاذ و اعلام شده بود. در این موضع گیری جدید، از یهودیان تحت پوشش آواره و پناهنده یاد شده است تا حساسیت افکار عمومی نسبت به همکاری و مساعدت دولت با اسرائیل در مسیر انتقال آنها به فلسطین کاهش یابد.

عرب به ایران پناه برده اند مجاز هستند آزادانه از ایران عبور کرده و به هر کشوری که مایل هستند مهاجرت نمایند، جان هزاران یهودی را از خطر مرگ نجات می دهد.

اکنون می توان باور نمود که نور امیدی برای استخلاص و مهاجرت یهودیان عراق در افق درخشیدن گرفته است.

پرواضح است که در چند ماه گذشته خطر شدیدی یهودیان عراق را تهدید کرده و به بهانه ارتباط آنان با «صیونیزم» تنبیهات شدید و زندان های طولانی و در بعضی موارد حکم اعدام را برای آنها تحمیل کرده اند^(۱).

[...] ایران با آن که یک کشور اسلامی است و از طرف سایر کشورهای اسلامی احاطه شده است، توانسته است در ضمن حفظ روابط دوستی خود با سایر کشورهای همسایه از ابراز عداوت به اسرائیل کناره جویی کند. دو تصمیم ایران یکی شناختن یهودیان فراری از عراق به نام آوارگان بی طرف و دیگری اعزام نماینده به اسرائیل قبل از به رسمیت شناختن این دولت، نشان می دهد که ایران نیز مانند ترکیه مایل است به سمت تمدن غرب توجه کند^(۲).

اعلام رسمی این سیاست از سوی نخست وزیر به عنوان بالاترین مقام رسمی کشور پس از شخص محمدرضاشاه، حرکت دیگری از سوی دستگاه سلطنت، پس از اعزام نماینده به فلسطین اشغالی و گام تازه ای در مسیر به رسمیت شناختن رژیم غاصب اسرائیل بود. اعلام علنی موضع یاد شده نه فقط نوعی زمینه سازی داخلی بلکه تلاشی برای آماده کردن افکار عمومی در جهان اسلام و به خصوص در میان دولت ها و کشورهای منطقه و ممالک اسلامی بود.

تا این دوران، اگر چه دفاتر نمایندگی ایران و اسرائیل به طور رسمی افتتاح

ص: ۱۴۷

۱- اگرچه مقصود نویسنده داخل خاک عراق است، با این حال تردیدی نیست که عبارات یاد شده، بخشی از سناریوی تبلیغاتی صهیونیسم حول محور مظلوم نمایی برای یهودیان و به دور از واقعیت ها بود.

۲- ترجمه متن انگلیسی نشریه صهیونیستی فلسطین پست، پیوست سند وزارت امور خارجه، مورخ ۳/۱۲/۱۳۲۸.

و ارتباط و همکاری طرفین آشکار و علنی نشده بود با این حال صهیونیست ها بهتر از همه نسبت به مواضع و مکنونات پنهان مقامات سلطنتی ایران درباره اسرائیل و اشغالگران صهیونیست واقف بودند. حمایت و پشتیبانی مرموز و خزانده دولت شاهنشاهی از رژیم صهیونیستی در قالب همکاری با اشخاص و کانون های صهیونیستی برای انتقال یهودیان به فلسطین، بخشی از این تعامل مخفی بود که در یکی از روزنامه های صهیونیستی همان زمان انعکاس یافت.

صهیونیست ها بهتر از همه از مواضع و مکنونات پنهان مقامات دولت شاهنشاهی باخبر بودند.

روزنامه اسرائیلی جروزالم پست طی مقاله ای در اسفندماه ۱۳۲۹، در این باره نوشت:

با این که ایران هنوز با اسرائیل نماینده دیپلماتیک مبادله نکرده ولی رفتار خوب و خوش بینی ایرانی از قدیم نسبت به یهودیان همیشه نمایان است.

۲۵۰۰ سال پیش کورش پادشاه این سرزمین بزرگ، مردم اسرائیل را از اسارت بابل آزاد نمود و بدین وسیله نخستین بازگشت اسرائیل را به ارض مقدس اجازه داد. دولت امروزی ایران آزادانه راه داده است که یهودیان به اسرائیل مهاجرت نمایند و عبور پناهندگان (۱) را از راه ایران به اسرائیل تسریع نموده است. در سال ۱۹۴۹ (۲) محمدرضا شاه پهلوی هنگام مسافرت به آمریکا دستوری تلگرافی صادر نمود که با پناهندگان یهود از کشورهای همسایه را در قالب مهاجرین معامله سیاسی نموده و مسافرت آنان را به اسرائیل آسان کنند. چندی بعد حکومت تهران به نمایندگان خود در کابل افغانستان دستور داد که به

ص: ۱۴۸

۱- مقصود یهودیان ممالک مختلف به ویژه کشورهای پیرامون ایران است که از طریق ایران به فلسطین منتقل می شدند.

۲- یادآوری می شود که پس از مسافرت محمدرضا به آمریکا در تاریخ یادشده بود که رژیم پهلوی اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخت و پس از آن نیز، بر اساس مجوز و چراغ سبز دولت ساعد، یهودیان اجازه یافتند که از طریق ایران به فلسطین کوچ کنند. بر اساس دستورالعمل دولت ساعد، مقامات و وزارتخانه های ذی ربط در ایران موظف شدند که در مسیر انتقال یهودیان کشورهای پیرامونی ایران، به خصوص یهودیان عراقی، از راه ایران به فلسطین مساعدت و هماهنگی های لازم را به عمل آورند.

یهودیانی که خواهان عزیمت به اسرائیل هستند روایت عبور ایرانی صادر نماید(۱)

این نکته به خوبی آشکار می سازد که سیاست اعلام شده از سوی محمدساعده مراغه ای نخست وزیر، با هماهنگی کامل شخص محمدرضاشاه بوده است. در ادامه مقاله جروزالم پست، درباره آمار و چگونگی انتقال یهودیان ایرانی، عراقی، افغانی و... به فلسطین اشغالی آمده است:

از بدو تأسیس اسرائیل، ۳۰ هزار یهودی از راه ایران به اسرائیل رفتند. یک ثلث آنان از پناهندگان عراق بوده و باقی از افغانستان و کردستان ایران و قسمت دریای خزر و همچنین از خود پایتخت اند. اکنون ۳۵۰۰ یهودی در اردوگاههای عبور تهران اند که در انتظار پرواز به [فرودگاه] لیدا هستند. [...] یک دهم از ۹۰۰۰۰ تن یهودیان ایران تاکنون به اسرائیل مهاجرت نموده اند. [...] یهودیان مشهد - شهر مقدس مسلمانان - که قرن ها ظاهراً خود را مسلمان قلمداد کرده بودند و در عین حال یهودی مانده بودند، اکنون به اردوگاههای تهران رفته و رهسپار اسرائیل شده اند.

یهودیان کردستانی که مدعی اند از بازماندگان ده قبیله گم شده مملکت سومریان هستند به آنان در اردوگاه ها ملحق شده اند. بازرگانان [یهودی] تهران ... نیز آماده مهاجرت به اسرائیل هستند(۲)

ص: ۱۴۹

۱- فرانسیس اوفنر، روزنامه اسرائیلی جروزالم پست ۱۴/۱۲/۱۳۲۹م/۵/۳/۱۹۵۱ش؛ ضمیمه گزارش شماره ۷۹، مورخ ۲۵/۱/۱۳۳۰، [امضا] رضا صفی نیا، وزیرمختار و نماینده فوق العاده دولت شاهنشاهی در اسرائیل.

۲- همان سند

مسئله یهودیان عراقی و موقعیت مناسب و مطلوب آن ها در ایران موجب شد شمار زیادی از آنان به ایران سرازیر شدند. شماری از این یهودیان از ایران به عنوان نقطه ترانزیت استفاده و پس از ورود به ایران مقدمات سفر خود را به فلسطین اشغالی فراهم می کردند، یا کانون های صهیونیستی مستقر در ایران زمینه های انتقال این یهودی ها را به فلسطین مهیا می کردند. شماری دیگر نیز زندگی در ایران را ترجیح می دادند و در این سرزمین اقامت می گزیدند و مثل سایر یهودیان مقیم ایران از شرایط و فرصت های ممتاز موجود به نفع خود و هم کیشان یهودی بهره برداری می کردند. به خصوص با توجه به شرایط بسیار مطلوب و ممتاز یهودیان در عرصه اقتصادی، آنها ترجیح می دادند در این حوزه فعالیت های خود را تقویت و تحکیم و توسعه بخشند.

از آنجا که بسیاری از یهودیان یاد شده به طور قاچاق و غیرقانونی از عراق خارج و وارد سرزمین ایران می شدند و بعضاً از نظر قانونی و یا به دلیل فعالیت های صهیونیستی تحت تعقیب و پیگرد مقامات و دستگاه های قضایی دولت عراق قرار داشتند، دولت عراق پیوسته مقامات رسمی ایرانی را از پناه دادن به یهودیان عراقی برحذر می داشت و خواستار همکاری ایران با دولت عراق در این زمینه بود.

سفارت پادشاهی عراق در تهران در نامه ای در بیستم ژانویه ۱۹۴۹، اواخر دیماه ۱۳۲۷، نسبت به خطر حضور یهودی ها در ایران چنین هشدار می دهد:

با اشاره به یادداشت های ارسالی از سوی کنسولگری پادشاهی عراق در خرمشهر به شماره ۱/۱۵/۱ و ۱/۱۵/۲۰، به تاریخ ۱/۱/۱۹۴۹ و ۱۹/۱/۱۹۴۹ که به فرمانداری خرمشهر تقدیم گردیده و مربوط به ورود یهودی های عراقی به طور غیرمجاز از راه سیبه و ام الرصاص به ایران می باشد، تأکید می نماید که یهودی های مزبور در ایران به نفع صهیونیسم تبلیغات می کنند و یهودی های مقیم ایران هم به آنها کمک و مساعدت می کنند. تأکید می شود که صهیونیست ها همواره عناصر خطرناکی نه فقط برای کشورهای عربی بلکه برای کلیه کشورهای اسلامی شرقی هستند. سفارت با ابراز تأسف یادآوری می کند که در کشور اسلامی برادر ایران، بعضی صهیونیست ها وجود دارند که با استفاده از آزادی ها به نفع خود بهره برداری می کنند. لذا درخواست می نماید که هم از طریق مرزی از ورود عناصر مزبور از خاک عراق به ایران جلوگیری شود و هم جلوی فعالیت آنها در ایران گرفته شود(۱).

ص: ۱۵۰

کنسولگری ایران در خانقین عراق نیز در گزارشی به مقامات وزارت امور خارجه درباره ورود غیرقانونی یهودیان عراقی چنین هشدار می دهد:

از قرار اطلاع، چون یهودی ها آگاه شده اند که اگر بخواهند از عراق به ایران بروند و یا از ایران به عراق بروند به آنها گذرنامه یا روایت داده نخواهد شد، به وسیله قاچاقچی ها با تهیه وسایل لازم از نقاط مختلف مرزی به ایران وارد و یا خارج می شوند. قاچاقچی ها هم از این یهودی ها از پانزده دینار تا سی و چهل دینار عراقی و شاید زیادتر پول گرفته و آنها را به هر وسیله و به هر نحوی است وارد خاک شاهنشاهی کرده و یا خارج می نمایند[...]. بدیهی است یهودی ها برای انجام مقاصدی با دادن این همه پول به طور قاچاقی که احتمال خطر جانی هم برای آنها دارد وارد خاک شاهنشاهی و یا خارج شده و می شوند. لازم است مأمورین وابسته نقاط مرزی مراقبت کامل به عمل آورند تا از این اقدام یهودی ها که برخلاف مصالح کشور شاهنشاهی است جلوگیری شود(۱).

اسناد و مدارک حکایت از آن دارد که ورود غیرقانونی یهودی های عراقی به ایران و حتی خروج آنها از کشور، کاملاً با آگاهی و اشراف دستگاه ها و مقامات رسمی کشور انجام می گرفت. نامه معاون وزارت امور خارجه به شهربانی کل کشور در این باره خواندنی و قابل تأمل است:

نامه[ای] به امضای آقای عبدالله نام، متصدی امور خیریه کلیمیان تهران به وزارت امور خارجه رسیده مبنی بر این که یک صد و دو یهودی که اخیراً از کشور عراق فرار و به ایران پناهنده شده اند، می خواهند به کشور فرانسه مسافرت نمایند و سفارت کبرای فرانسه در تهران نیز اقدام به صدور روایت جهت آنان خواهد نمود(۲) نظر به این که خروج یهودیان مزبور از ایران مانعی

ص: ۱۵۱

۱- سند وزارت امور خارجه، مورخ ۱۹/۱۱/۱۳۲۷، نامه رحمت الله معتمدی، کنسول ایران - خانقین، این گزارش طی نامه شماره ۵۷۶۵، مورخ ۲۷/۱۱/۱۳۲۷، از سوی محمد شایسته وزیرمختار سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه ارسال شده است.

۲- سفارتخانه های بعضی کشورهای خارجی مستقر در تهران نیز در خروج یهودیان از ایران و سپس انتقال آنها به فلسطین با کانون ها و سازمان های صهیونیستی مثل آژانس یهود همکاری داشتند.

ندارد و بلکه هر قدر زودتر این کشور را ترک نمایند به صرفه و صلاح کشور است^(۱) خواهشمند است قدغن فرمایند فوراً جواز عبور به جهت آنان صادر نمایند تا از سفارت فرانسه روادید تحصیل و هر چه زودتر از کشور ایران خارج شوند و از نتیجه اقدامات وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند^(۲)

سند یاد شده، میزان همکاری مقامات ایرانی و دستگاه های رسمی کشور را با صهیونیست ها و مؤسسات صهیونی در کوچاندن و انتقال یهودیان عراق به فلسطین از طریق کشورهای ثالث به خوبی و وضوح نمایان می سازد.

سفارت عراق در تهران، در اواخر سال ۱۳۲۷ در نامه ای به مقامات وزارت امور خارجه ایران درباره ورود غیرقانونی و فریبکارانه یهودیان عراقی به ایران و انتقال طلا و اشیای قیمتی اطلاع داد: «طی سه ماه گذشته عده ای از یهودی های عراقی با لباس مبدل (لباس علمای دینی) از طریق بعضی شرکت های حمل و نقل به طور قاچاق وارد ایران شده و طبق اسناد و گزارش های موجود در کمربندهای خود طلا و لیره جاسازی کرده و وارد خاک ایران شده اند^(۳)

در همین ارتباط وزارت کشور نیز در نامه ای به نخست وزیر وقت، درباره ورود قاچاقی یهودیان عراقی به ایران استفسار و استعلام کرده و سپس مراتب را به شهربانی کل کشور ابلاغ می نماید:

عطف به گزارش شماره ۱۸۴۴۴/۲۰۰۱۵، مورخ ۱۲/۱/۱۳۲۷، راجع به یهودیان عراقی که از طریق غیرمجاز به کشور وارد شده اند مراتب به عرض جناب آقای نخست وزیر رسید، اینک تلواً رونوشت امریه شماره ۴/۲۴۶۷ نخست وزیری فرستاده می شود. قدغن فرمائید نسبت به اجرای آن اقدام عاجل معمول داشته نتیجه را اطلاع دهند^(۴)

ص: ۱۵۲

۱- این شیوه خود نوعی شگرد برای همکاری با صهیونیست ها به منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت انتقال یهودی ها به فلسطین بود.

۲- سند وزارت امور خارجه، رونوشت نامه مورخ ۴/۱۲/۱۳۲۷، شماره ۲۹۶۰۷/۵۸۰۷/۷، [با امضای] محمد صلاحی، معاون وزارت امور خارجه، [خطاب به] وزارت کشور - شهربانی کل کشور.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق در تهران، شماره ۲/۷/۲۶۱، مورخ ۱/۳/۱۹۴۹.

۴- نامه وزیر کشور، مورخ ۱۷/۱/۱۳۲۸، شماره ۶۷/س/۴۶۴، به شهربانی کل کشور. با طبقه بندی محرمانه.

شهربانی کل کشور در پاسخ به مکاتبات یاد شده، در نامه ای به وزارت کشور چنین می نویسد:

عطف به نامه شماره ۵۲۲/س/۶۹۷م [مورخ] ۲۴/۱/۱۳۲۸، صادره از اداره سیاسی، متضمن رونوشت یادداشت شماره ۲۶۱ سفارت پادشاهی عراق در تهران راجع به عده ای از یهودیان عراقی که با لباس روحانی بدون گذرنامه از راه های مندریه و غیره به ایران وارد شده اند به استحضار می رساند، به شهربانی های مربوطه ضمن ارسال رونوشت یادداشت سفارت عراق دستور داده شد در اطراف موضوع تحقیقات دقیق به عمل آورده، جریان امر را گزارش نمایند. پس از حصول نتیجه مراتب به آن وزارتخانه اعلام خواهد گردید. ضمناً تعداد یکصد و چهل و یک نفر از یهودیان عراقی که با لباس عادی فرار [کرده و] از راه خرمشهر به طور غیرمجاز وارد خاک ایران شده و در تهران خود را معرفی نموده اند، عموماً به علت عدم بضاعت و عسرت در مدت توقف در تهران در گورستان یهودی ها (در خارج شهر) اسکان (۱) داده شده و تحت کفالت انجمن کلیمیان تهران بوده اند. بنا به دستور نخست وزیری که ضمن شماره ۴۶۴/س/۶۷م [مورخ] ۱۷/۱/۱۳۲۸، از آن وزارتخانه ابلاغ گردیده، جهت آنها پروانه عبور صادر شده، یکصد و دو نفر آنها به خارجه عزیمت و بقیه نیز عنقریب عازم خواهند گردید (۲).

مقامات ایرانی نه تنها عملاً با قاچاقچیان و تردد غیرقانونی یهودی های عراقی همراهی نشان می دادند بلکه به دلیل قاچاق طلا از سوی این یهودی ها نسبت به آنها با اغماض برخورد می کردند.

مکاتبه مدیرکل گمرک ایران با وزارت کشور در این باره قابل توجه است:

پاسخ نامه ۸۷۷/۶۹۵ [مورخ] ۲۶/۱/۱۳۲۸، در موضوع جلوگیری از ورود یهودی های تبعه عراق بدون گذرنامه به خاک شاهنشاهی تأکیدات لازم با اداره

ص: ۱۵۳

۱- معروف به کمپ بهشتیه در خیابان دماوند فعلی که به اردوگاه یهودیان در آن دوران تبدیل شده بود.

۲- نامه رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ صفاری به وزارت کشور، شماره ۱۴۴۵/هـ/۱۴۸۸ مورخ ۷/۲/۱۳۲۸.

گمرک کرمانشاه و کردستان و دفاتر مرزی به عمل آمد ولی ضمناً برای مزید استحضار متذکر می گردد که ورود طلا به کشور آزاد بوده و تابع قیودی نمی باشد و حتی احتیاج به صدور پروانه بازرگانی ندارد و از پرداخت حقوق گمرکی هم معاف است ولی صدور آن از کشور مطلقاً ممنوع است (۱).

جالب توجه است که سفارت ایران در بغداد، به طور کلی اصل موضوع ورود غیرقانونی و قاچاقی یهودیان عراقی را انکار می کند و می نویسد:

در پاسخ نامه ۷/۱/۱۳۲۸، شماره ۶۳/۴۶۶۷/۷ اداره گذرنامه و تابعیت وزارت امور خارجه راجع به یهودی های تبعه عراق که به طور قاچاق به ایران می آیند، می نگارد، در سفارت و کنسولگری های شاهنشاهی در عراق به هیچ وجه اطلاعی مبنی بر عبور غیرمجاز یهودی های عراقی از سرحد به طرف خاک ایران موجود نیست و حتی مواردی هم شنیده نشده [است]. بنابراین چنانچه مقتضی بدانند در پاسخ یادداشت سفارت عراق اشاره به رویه قطعی دولت شاهنشاهی در این باب بفرمایند و ضمناً از سفارت عراق بخواهند که اگر موردی را سراغ دارند اطلاع بدهند که مقصر به شدیدترین وجه مجازات و ضمناً راهی را که از آنجا وارد شده [اند] مطلع بشویم (۲).

اداره گمرک خرمشهر نیز در نامه ای ورود یهودی های عراقی را غیرقانونی و از راه های غیرقابل کنترل اعلام و از این طریق در تهرئه مراکز و ادارات رسمی گمرکی و مرزبانی تلاش کرده است:

... موضوع پی نوشت شماره ۸۲۹۳۱ [مورخ] ۴/۱۲/۱۳۲۷، آن اداره مشروحاً به عرض رسیده [که] در طول مرز خرمشهر فقط دو نقطه مجاز برای ورود و خروج مسافری می باشد (دفتر گمرک پل نو- اسکله گمرک خرمشهر) و در این دو نقطه نیز هنگام ورود و خروج مسافری با حضور نماینده اداره مرزبانی خرمشهر

ص: ۱۵۴

۱- نامه علی اصغر فروزان، مدیرکل گمرک، به وزارت کشور، طبقه بندی محرمانه، در پاسخ به نامه ۸۷۷/۶۹۵ مورخ ۲۶/۱/۱۳۲۸.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۸۲، مورخ ۱۷/۱/۱۳۲۸، نامه سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد، [امضای] محمد شایسته وزیرمختار.

مراقبت و رسیدگی کامل به عمل آمده و هرگاه مسافری اعم از یهودی و غیره بدون گذرنامه یا روایت مشاهده شده بی درنگ طی نامه رسمی به اداره مرزبانی خرمشهر تسلیم شده است. غفلت و اهمالی در مورد این قبیل مسافرین از طرف مأمورین این اداره به عمل نیامده است. در قسمت مرزهای شمالی خرمشهر فرسنگ ها راه های غیرمجاز و بیابان خالی بدون مستحفظ و در طول مرزهای شطی نیز اغلب یا خالی از مأمور و یا دارای پاسگاه های مرزبانی می باشد.

بدیهی است ورود ۷۵ نفر یهودی عراقی بدون گذرنامه و برخلاف مقررات نمی توان گفت از راه های مجاز و زیر نظر مأمورین گمرک بوده باشد. این اداره از ورود این اشخاص کوچکترین اطلاعی ندارد. چنان که استحضار دارند موضوع منع ورود کلیمی ها یک امر محرمانه نبوده و [به] تمام ادارات محلی اعم از انتظامی و غیره ابلاغ گردیده [است]. چگونه می توان فرض نمود یکصد کلیمی از این مرز و تحت نظر مأمورین گمرک عبور کرده [باشند]، نه ادارات دولتی از ورود آنها مستحضر و نه در شهر کسی اطلاع داشته باشد^(۱).

اداره گمرک آبادان نیز طی نامه ای به اداره کل گمرک نوشت:

بازگشت به نامه شماره ۲۱۶۱/۱۳۴۶۱ روز ۱۳/۴/۱۳۲۸، طبق دستور شماره ۷۶۰۹۵-۱۸/۱۱/۱۳۲۷ آن اداره، ورود و خروج مسافرین با موافقت اداره مرزبانی صورت می گیرد. موضوع ورود دسته جمعی ۷۵ نفر یهودی عراقی در این اداره پیشینه ندارد[...]^(۲).

یهودیان عراقی برای ورود به ایران، از ترفندهای گوناگونی استفاده می کردند؛ نامه ذیل که سفارت عراق در تهران برای وزارت امور خارجه ایران ارسال کرده، مطالب جالبی فهمیده می شود:

وزارت امور خارجه عراق از سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد به موجب یادداشت شماره ش ۵۵۸۹/۵۵۵/۴/۱۸۸۱۱، مورخ ۹ اکتبر ۱۹۴۹، خواهش

ص: ۱۵۵

۱- نامه رئیس اداره گمرک خرمشهر، شجاعی، در پاسخ نامه شماره ۲۱۶۱/۱۳۴۶۱، مورخ ۱۳/۴/۱۳۲۸ و به دنبال گزارش شماره ۲۸۰۶۲ مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۲۷.

۲- نامه رئیس اداره گمرک آبادان، شوقی، شماره ۳۹۲۹، مورخ ۶/۵/۱۳۲۸.

کرده بود، وساطت کرده به مقامات مرزی دولت شاهنشاهی دستور داده شود مرزها را با دقت تمام بررسی نموده تا از ورود یهودی های عراقی به خاک شاهنشاهی جلوگیری به عمل آید. به علاوه این سفارت مایل است اظهار دارد که در تاریخ ۶/۲/۱۹۴۹ یک بانو به اتفاق دو فرزندش از قصرشیرین از راه منذریه وارد خانقین گردید[...]. وی مدعی شد که ایرانی است و نامش عصمت قاضی زاده می باشد و نامه به شماره ۶۸۰۳ مورخ ۱۷/۱۱/۱۳۲۷ از مرزبانان ایران در قصرشیرین خطاب به مرزبانان عراق در خانقین ابراز داشت که [...] چون مشارالیه مبلغ دو هزار ریال ایرانی از علی کهریزی مقیم خانقین طلب دارد معامله اش را انجام دهند و نیز توصیه نمود که پس از انجام معامله اش [او را] به ایران مسترد دارند ولی پس از تحقیق معلوم شد در شهرستان خانقین کسی به این نام وجود ندارد و نیز ثابت گردید که بانوی مزبور یهودی است و نام صحیح اش الیزه دختر نسیم و تبعه عراق می باشد و همسرش صیون عبدالله زاده تبعه عراق است که در همان روز از سوی مقامات دستگیر شده بود، زیرا می خواست از عراق به ایران فرار نماید[...](۱)

در ادامه این نامه، سفارت عراق از مقامات ذی ربط ایرانی می خواهد که هم با مرزبانان ایران در قصرشیرین که توصیه نامه برای این زن نوشته برخورد نمایند و هم با افراد دلال و قاچاقچی یهودی در ایران که با وساطت برای این قبیل افراد توصیه نامه می گیرند. سفارت عراق حتی به یک یهودی دلال و قاچاقچی فعال در این حوزه با نام الیاهو معلم، مقیم قصرشیرین اشاره می کند که در این ماجرا دخالت داشته است(۲).

مندرجات نامه یاد شده گویای آن است که مقامات عراقی نیز از تباری و همکاری بعضی مسئولان ایرانی در خصوص تردد و ورود غیرقانونی یهودیان عراقی آگاه بودند. با این حال مقامات دولت شاهنشاهی ایران در مواقع مقتضی یا جواب سربالا

ص: ۱۵۶

۱- نامه سفارت عراق به وزارت امور خارجه ایران، شماره ۲/۷/۴۱۸، مورخ ۱۳/۴/۱۹۴۹.

۲- همان.

می دادند و یا نسبت به مسئله اظهار بی خبری و بی اطلاعی می کردند. سند ذیل به خوبی این واقعیت را اثبات می کند. کنسولگری ایران در خانقین طی گزارشی به سفارت ایران در بغداد نوشته است:

از قرار اطلاع دو روز پیش، پنج نفر یهودی از بغداد به خانقین آمده تا با یک نفر از یهودیان خانقین به وسیله قاچاقچیان از راه غیرمجاز به ایران بروند. قاسم نام فرزند فارس از اهالی خانقین که از قاچاقچی ها است دو نفر از یهودی ها را با موتورسیکلت خود به نقاط مرزی برده و به ایران عبور داده و چهار نفر دیگر از یهودی ها نیز به توسط چند نفر قاچاقچیان از مرز عبور و به ایران رفته اند. اداره شرطه [پلیس نیروی انتظامی] خانقین که از قضیه آگاه شده برای دستگیری آنها مأمور اعزام کرده بود [که] نتوانسته اند آنها را پیدا نمایند ولی در نقاط مرزی قاسم نام برده را که مشغول تعمیر لاستیک موتورسیکلت خود بوده است پیدا کرده و او را دستگیر [کرده] و به خانقین آورده و بازداشت نموده [...] است (۱).

در همین رابطه، سفارت ایران در بغداد به وزارت خارجه چنین گزارش کرده است:

راجع به شش نفر یهودی تبعه عراق که به طور قاچاق از مرز خانقین به ایران رفته اند، گزارشی به شماره ۶۳۰ و ۶۳۳ از کنسولگری شاهنشاهی به سفارت رسیده که رونوشت آنها را به پیوست تقدیم می نمایم (۲).

در همین زمان، سفارت عراق در تهران در نامه ای به وزارت امور خارجه ایران، اسامی جمعی ۳۴ نفر یهودی عراقی را به پیوست ارسال و تصریح کرده است:

احتراماً دو صورت اسامی بعضی یهودی های عراقی که خاک عراق را ترک گفته اند به ضمیمه قسمتی از اطلاعات به دست آمده از مشارالیه را لفاً ایفاد می دارد و از آن وزارت محترم خواهشمند است لطفاً به مقامات مربوطه

ص: ۱۵۷

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه مورخ ۲۲/۵/۱۳۲۸، [از] رحمت الله معتمدی، کنسول کنسولگری ایران - خانقین [به] سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۴۸۴، مورخ ۲۶/۵/۱۳۲۸، ابوالفضل شاهرخی، کاردار سفارت شاهنشاهی ایران به وزارت امور خارجه.

[دولت] شاهنشاهی دستور فرمایند نسبت به این که مشارالیه [این افراد یهودی] در خاک ایران موجود می باشند یا این که مسافرت نموده اند و در صورت دوم نقطه ای که به آن مسافرت کرده اند بررسی به عمل آورند. سفارت فوق العاده ممنون خواهد بود که آن وزارت محترم این موضوع را از موضوعات فوری تلقی فرمایند. [...] (۱)

سفارت عراق در تهران در همین تاریخ، نامه دیگری به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرده و در آن نسبت به فعالیت غیرقانونی یهودی های فراری عراقی در ایران هشدار داده و تصریح کرده که فعالیت این یهودی ها در همه کشورهای اسلامی از جمله ایران مضر بوده و خطراتی برای این کشور در پی دارد. بنابراین تقاضا کرده که به آنها پروانه اقامت داده نشود؛ بلکه برای بازگرداندن آنها به عراق اقدام شود. در این نامه نیز از عده ای مرد و زن یهودی عراقی با اسم و مشخصات یاد و تقاضا شده که به عراق عودت داده شوند (۲).

مقامات عراقی معتقد بودند که برخی مسئولان ایرانی با قاچاقچیان تبانی کرده و زمینه های ورود یهودیان عراقی را از راه های غیرقانونی به ایران فراهم می آورند. وزارت خارجه عراق در شهریورماه ۱۳۲۸، در یادداشتی به سفارت دولت ایران در بغداد در این باره چنین نوشت:

وزارت خارجه تعارفات خود را به سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد اظهار و محترماً اشعار می دارد که از قرار اطلاعات واصله بعضی از مقامات اداری دولت ایران هنوز یهودی های عراقی را که به ایران فرار می کنند، پناهنده شمرده و برای اقامت آنها در ایران یا عزیمت آنها از ایران به جاهای دیگر تسهیلات [فراهم] می نمایند. این رویه با اساس حسن تفاهمی که اخیراً بین رجال مسئول دو کشور حاصل شده وفق نمی دهد زیرا حسن تفاهم نامبرده این طور اقتضا می کند که مأمورین دو کشور برای مبارزه با صهیونیسم به یکدیگر

ص: ۱۵۸

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق در تهران، مورخ ۲۰/۸/۱۹۴۹ [۲۹ مرداد ۱۳۲۸]، دو فقره لیست ۲۹ و ۵ نفره شامل اسامی یهودیان فراری عراقی پیوست این نامه است.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق در تهران، ۲۰/۸/۱۹۴۸ [۲۹ مرداد ۱۳۲۸]، به شماره ۲/۷/۱۰۶۲.

کمک کرده و شهربانی های مملکتین برای جلوگیری از عمل قاچاق و سایر اعمالی که صهیونیست ها برخلاف مقررات گذرنامه، مرتکب می شوند با یکدیگر همکاری نموده و تشکیلات آنها را مورد سانسور قرار دهند. بنا به مراتب بالا، وزارت خارجه [عراق] مایل است نظر سفارت محترم [دولت ایران] را به تسهیلاتی که درباره یهودی های عراقی متواری به ایران می شود متوجه دارد و امیدوار است که از مقامات وابسته ایران تقاضا فرمایند که برای جلوگیری از مهاجرت غیرمشروع یهودی های عراقی به ایران و استرداد جواز اقامت و اوراق مسافرتی که مقامات نامبرده سابقاً به تصور این که این اشخاص پناهنده هستند به آنها داده اند، کلیه اقدامات مؤثر را به عمل آورده و آنها را دستگیر و به شهربانی [پاسگاه های عراقی] نزدیکترین نقطه مرزی و... عراق تحویل بدهند [...]. به انتظار نتیجه اقدامات سفارت محترم [...] (۱)

همزمان با نامه وزارت امور خارجه عراق، کنسولگری ایران در خانقین نیز در گزارشی به سفارت دولت شاهنشاهی ایران در بغداد، در خصوص دستگیری و بازداشت شماری از یهودیان عراقی متخلف چنین نوشت:

بازداشت چهار نفر از یهودیان خانقین را بر حسب دستور دادگاه نظامی بغداد در گزارش شماره ۶۶۰ مورخ ۳۰/۵/۱۳۲۸ به استحضار سفارت شاهنشاهی رسانیده است. بازداشت شدگان چند روز در شهربانی خانقین توقیف بودند. اخیراً آنها را به بعقوبه فرستادند. هنوز معلوم نیست در آنجا آنها را محاکمه خواهند کرد و یا به بغداد خواهند فرستاد. در هر حال بازداشت این چند نفر خیلی اسباب وحشت یهودی های خانقین شده است و یوسف نام یهودی که در خانقین دکان مشروب فروشی داشته فرار کرده به ایران رفته است. به قرار اطلاع در این چند روز اخیر چند نفر از یهودیان بغداد به طور ناشناس به نقاط مرزی شهرستان خانقین آمده و با دادن مبلغ زیاد به قاچاقچیان آنها را از مرز عبور

ص: ۱۵۹

۱- سند وزارت امور خارجه، یادداشت وزارت خارجه عراق، مورخ ۲۸/۸/۱۹۴۹ [۶/۶/۱۳۲۸]، شماره ۴/۳۴۳/۳۴۳/۱۳/۹۱/۱۷۳ [به] سفارت دولت شاهنشاهی ایران - بغداد.

بدین ترتیب، ایران برای یهودیان عراقی که از قانون رسمی آن کشور تخطی می کردند، به صورت مأمّن درآمده بود. صرف نظر از موقعیت بسیار مناسب و ممتاز یهودیان در ایران، تهران(۲) نقطه ترانزیت یهودیان برای انتقال به فلسطین اشغالی نیز بود. بنابراین شمار قابل توجهی از یهودیان عراقی برای رفتن به فلسطین خود را به ایران می رساندند تا با همکاری آژانس یهود به فلسطین منتقل شوند. اسناد و مدارک به جا مانده از آن دوران به وضوح نشان می دهد که مقامات و دستگاه های رسمی مسئول در ایران نیز، علی رغم اظهارات متفاوت و متناقض و سربالا، از این ماجرا به خوبی آگاه بودند و در پاره ای مواقع خود زمینه های لازم را برای یهودی های عراقی نیز فراهم می کردند.

سفارت عراق در تهران، در نامه ای به تاریخ شهریور ۱۳۲۸، ضمن اشاره به خروج غیرقانونی یهودیان عراقی از آن کشور و ورودشان به ایران، نسبت به اهداف و عقاید زیانبار صهیونیستی و خطر فعالیت های آنها هشدار داده و از دولت ایران تقاضا کرده اند که از اعطای پناهندگی به آنها خودداری کند:

مقامات مربوطه عراقی مستحضر شده اند که مسئولان و مقامات شاهنشاهی [ایرانی] بعضی از حوادث فوق الذکر را طوری تفسیر کرده اند که با اصل پناهندگی تطبیق می نماید و یهودی هایی که... به عنوان پناهنده قبول شده و وسایل اقامت آنها در ایران مهیا گردیده و به آنها پروانه اقامت داده شده است، این امر با توافق نظری که بین رجال مسئول دو کشور هنگام بازدید ملوکانه از تهران حاصل شده مابینت دارد. به علاوه ادامه این وضعیت تأثیر شایان به روابط دوستانه موجوده بین دو کشور و علاقات همجواری و منافع مشترک طرفین خواهد داشت[...](۳)

ص: ۱۶۰

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه رحمت الله معتمدی کنسول کنسولگری ایران در خانیقین به سفارت دولت شاهنشاهی ایران در بغداد، مورخ ۶/۶/۱۳۲۸.

۲- سفر فیصل پادشاه عراق به تهران.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق در تهران، شماره ۲/۷/۱۰۷۰، مورخ ۱/۹/۱۹۴۹، [۱۰/۶/۱۳۲۸].

سفارت عراق در خاتمه از مقامات ایرانی درخواست کرده که به جای ایجاد تسهیلات اقامت و اعطای پناهندگی به یهودیان عراقی، سیاست و تدابیر لازم را برای بازگرداندن آنها به عراق اتخاذ کنند.

چند روز بعد، سفارت عراق در تهران در نامه ای به وزارت امور خارجه ایران، در خصوص اسامی یهودیان عراقی که از راه ایران به فلسطین منتقل شده، استفسار و تقاضا کرد که از طریق ادارات گذرنامه و گمرک، اسامی یهودیان مزبور در اختیار مقامات عراقی قرار گیرد تا نسبت به محاکمه غیابی آن تعداد از یهودیان متخلف و مجرم اقدام شود^(۱).

اداره کل گمرک نیز در نامه ای به وزارت امور خارجه- اداره گذرنامه و تابعیت، اعلام کرد: «ورود مسافری مذکور، در ادارات نامبرده پیشینه ندارد»^(۲).

ظاهراً مقامات عراقی، سفارت ایران در بغداد را تحت فشار قرار داده و در

باره عملکرد ایران در قضیه فرار یهودیان عراقی و ورود قاچاقی آنان به ایران، مقامات سفارت را سؤال پیچ می کردند. وزیرمختار ایران در بغداد که در برابر سؤال های احتمالاً مستند مقامات عراقی پاسخی نداشته است، در نامه ای به وزارت امور خارجه ایران، تقاضا می کند که اعضای سفارت ایران را در رابطه با قضیه مزبور توجیه کنند^(۳). وزیرمختار در نامه دیگری به وزارت امور خارجه ایران، گزارشی از ملاقاتش با وزیر دفاع عراق و مذاکرات فیما بین که در حقیقت گله گذاری مقامات عراقی از عملکرد ایرانیان بوده است، به وزارت امور خارجه ایران ارائه می دهد:

در ملاقاتی که دو سه روز قبل از آقای شاکر الوادی وزیر دفاع و کفیل وزارت امور خارجه [عراق] نمودم ایشان اظهار داشت یهودی های اتباع عراق کمافی السابق به طور قاچاق به ایران می روند و تا به حال اقدامی برای

ص: ۱۶۱

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت دولت عراق و تهران، ۶/۹/۱۹۴۹ [۱۵/۶/۱۳۲۸] به وزارت امور خارجه ایران.

۲- نامه مدیرکل گمرک ایران، علی اصغر فروزان، شماره ۳۶۶۵/۲۸۶۰۹، مورخ ۲۶/۶/۱۳۲۸.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۵۸، مورخ ۱۳/۶/۱۳۲۸، محمد شایسته وزیرمختار سفارت دولت شاهنشاهی ایران در بغداد.

جلوگیری از ورود آنها به عمل نیامده است. وی اضافه نمود که این یهودی ها پس از آن که وارد ایران شدند [می شوند] در شهرهای دور افتاده به طور گمنام اقامت می کنند و بعضی ها هم که به تهران می روند به وسایلی ترتیب حرکت خود را به وسیله هواپیما داده، عازم فلسطین می شوند[...]. بعداً گفت شخصی به نام «ادیف» که در جلوی اسم «ادیم» کلمه «ادن» اضافه شده، از یهودی های فلسطین در تهران است که کار او جمع آوری اعانات از یهودی های ایران [برای کمک به اسرائیل] و اعزام این قبیل یهودی های متواری به فلسطین است و فعالیت هایی در این قبیل امور به خرج می دهد[...]. مأمورین ایران هم که در نقاط مرزی و هم در شهرستان های ایران هستند خیلی بهتر و آسانتر می توانند این اشخاص را دستگیر و به خاک عراق عودت دهند(۱).

وزیرمختار ایران در بغداد در پایان نامه از مقامات وزارت امور خارجه درخواست کرده که با توجه به پی گیری های مکرر مقامات عراقی، پاسخ لازم در این باره ارائه شود(۲)وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به سفارت ایران، طبق معمول، جوابی سربالا داده و همکاری مأمورین مرزی عراق را شرط لازم برای جلوگیری از ورود غیرقانونی یهودیان عراقی به ایران قلمداد کرده و نوشت:

عطف به گزارش شماره ۳۲۲۵ مورخ ۲۹/۶/۲۸ [۱۳] در خصوص ادعای مقامات عراقی راجع به ورود یهودی های آن دولت به طور قاچاق به خاک ایران اشعار می دارد، دستور لازم به مقامات و مأمورین جهت جلوگیری از [ورود] آنها صادر گردیده و مشغول اقدام می باشند. البته حصول نتیجه قطعی منوط به همکاری مأمورین مرزی دولت عراق است. خواهشمند است در این خصوص با دولت نامبرده مذاکره و از نتیجه وزارت امور خارجه را مستحضر فرمائید(۳).

ص: ۱۶۲

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۲۲۵، مورخ ۲۹/۶/۱۳۲۸، از سوی محمد شایسته وزیرمختار ایران در بغداد به وزارت امور خارجه.

۲- همان سند.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه وزیر امور خارجه به سفارت دولت شاهنشاهی در بغداد، در پاسخ به نامه مورخ ۲۹/۶/۱۳۲۸، شماره ۳۲۲۵.

آن چه قطعی است، پاسخ مقامات ایرانی عمدتاً جنبه تشریفاتی داشت و خالی از هر گونه صداقت و درستی بود. این را مقامات عراقی نیز به خوبی پی برده بودند. لحن و ادبیات مکاتبات مقامات عراقی به وضوح این مسئله را نشان می دهد.

به دنبال دیدار وزیر دفاع عراق با سفیر ایران در بغداد و تقاضای مشخص او از مقامات ایرانی، سفارت عراق در تهران نیز به منظور پی گیری مطالبات یاد شده، طی نامه ای به وزارت امور خارجه ایران، تقاضای دولت آن کشور را به صراحت چنین اعلام کرد:

سفارت پادشاهی عراق با اظهار تعارفات خود به وزارت امور خارجه شاهنشاهی، احتراماً اشعار می دارد، مقامات مربوط عراق اطلاع می دهند که یهودی لهستانی موسوم به «دون آدلف» که بیش از یک سال است در طهران اقامت دارد همواره به فعالیت صهیونیستی خود در انتقال یهودی های عراقی به فلسطین توسط شرکت آمریکن ترانس اوشتن ایرلاین - که هواپیماهای آن ۶۹ مسافر ظرفیت دارد - ادامه می دهد. چون این وضعیت تأثیر شایانی بر مبدأ همکاری به منظور از بین بردن فعالیت صهیونیست ها و کمک به آنها دارد و نیز بر اساس توافق نظری که اخیراً بین مسئولین رجال دو کشور همجوار در تهران به عمل آمده مبنایت دارد، سفارت عراق از آن وزارت محترم خواهشمند است لطفاً دستور فرمایند بر مراقبت از یهودی لهستانی مورد بحث افزوده شود و نیز از مسافرت یهودی ها به فلسطین... جلوگیری به عمل آید[...](۱)

وزارت امور خارجه در یادداشت محرمانه به اداره گذرنامه و نیز ارسال رونوشت آن به دفتر مخصوص شاهنشاهی، نخست وزیری، وزارت جنگ، وزارت کشور و شهربانی کل کشور، درباره چگونگی اقدام در این باره نظرخواهی(۲) می کند.

پاسخ وزارت جنگ در این باره چنین است:

ص: ۱۶۳

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق، شماره ۲/۷/۱۱۸۹، مورخ ۲۰/۹/۱۹۴۹ [۲۹/۶/۱۳۲۸] به وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران.

۲- سند وزارت امور خارجه، مورخ ۷/۷/۱۳۲۸.

[...] این وزارت حفظ مناسبات حسنه بین دو کشور [ایران و عراق] را همواره محترم شمرده و ضمناً در مورد شخص مذکور دستورات لازم به شهربانی کل کشور صادر گردید(۱)

وزارت کشور نیز در پاسخ به دستورالعمل وزارت امور خارجه چنین نوشت:

[...] راجع به یادداشت سفارت عراق در خصوص آقای آدولف یهودی لهستانی به طوری که شهربانی کل کشور گزارش می دهد، دون آدولف لهستانی که در یادداشت سفارت عراق نام برده شده شناخته نگردیده است. ولی یک نفر یهودی از اتباع دولت فلسطین(۲) موسوم به دو-ادیو در سال ۱۳۲۱ به ایران وارد و ضمن اظهارنامه تسلیمی به شهربانی آبادان خود را مکانیک شرکت نفت معرفی کرده است. مشارالیه که دارای پروانه اقامت شماره ۷۹۶۸ آبادان می باشد به تهران آمده و فعلاً در شرکت هوایی ایران ترانس مشغول کار می باشد و چون اخیراً فعالیت های او مورد سوءظن واقع شده پروانه اقامتش بایگانی و اخطار گردیده در ظرف مدت ۱۵ روز از ایران خارج شود. حال با این مراتب در صورتی که منظور سفارت عراق غیر از این شخص بوده خواهشمند است مقرر فرمایند مشخصات کامل و نشانی صحیح او را تعیین و اطلاع دهند تا مجدداً دستور بررسی به شهربانی کل کشور داده و اقدام مقتضی معمول گردد(۳)

در مجموع، از آنجا که مقامات ایرانی در این باره سیاست معلوم و مشخصی را دنبال و بر اساس آن عمل می کردند، به اشکال مختلف از ارائه پاسخ صحیح و صریح به مقامات و مسئولان دولت عراق خودداری کرده و طفره می رفتند. آن چنان که اداره کل گمرک نیز این گونه از خود سلب مسئولیت می کرد:

نظر به این که در گذرنامه ها کلیه اطلاعات مربوط به مسافر ذکر نمی شود و اداره گمرک از مقصد واقعی و مذهب آنها اطلاعی پیدا نمی کند و دفاتری که

ص: ۱۶۴

۱- نامه وزیر جنگ، شماره ۵/۱۹۲۸۱۵/۵۱۰۱، مورخ ۳۰/۷/۱۳۲۸، به وزارت امور خارجه.

۲- مقصود دولت اسرائیل است.

۳- نامه وزیر کشور، شماره ۱۰۸۵۲/۵، مورخ ۲۱/۸/۱۳۲۸، به وزارت امور خارجه، محرمانه، ۹/۲۳۸ م.

در گمرک خانه های مرزی برای ثبت نام مسافرین خروجی ترتیب داده شده فاقد این جزئیات می باشد، لذا تهیه فهرست مسافرین یهودی اتباع عراق که به مقصد فلسطین رفته اند برای این اداره میسر نیست. متمنی است دستور فرمایند در این باب به اداره شهربانی مراجعه نمایند(۱)

پاسخ سربالای شهربانی کل کشور نیز در این باره خواندنی و جالب توجه است:

عطف به نامه شماره ۲۴۵۶/۳۱۹۶۲ مورخ ۲۹/۶/۱۳۲۸، صادره از اداره گذرنامه و تابعیت راجع به تقاضای سفارت عراق دائر به ارسال سیاهه اسامی کلیمیان عراقی که به فلسطین مسافرت نموده اند به استحضار می رساند که تاکنون به مقصد فلسطین روادید خروج به هیچ یک از کلیمیان مقیم تهران داده نشده و کلیمیان که تبعه دولت شاهنشاهی بوده و با تحصیل گذرنامه از کشور خارج شده اند به قصد عزیمت به اروپا از قبیل فرانسه و ایتالیا و غیره بوده است. با این حال در صورتی که مقصود سفارت عراق آنهایی هستند که به عنوان پناهنده به ایران وارد و خارج شده اند، اعلام دارند تا اقدام شایسته به عمل آید(۲)

به این ترتیب اکثر مقامات و مسئولان ذی ربط مسئله را به شکلی غیرواقعی تشریح و بازتاب دادند. نخست وزیری نیز در این ماجرا بی کار نشست و همزمان با دیگر مقامات و دستگاه های ذی ربط دولت شاهنشاهی این گونه فرافکنی کرد:

عطف به نامه شماره ۳۱۹۶۴ ضمیمه یادداشت وزارت خارجه عراق در باب طرز عمل مأمورین دولت شاهنشاهی نسبت به پناهندگان یهودی، اشعار می دارد به طوری که استحضار دارند به وزارتخانه های کشور و جنگ و همچنین به اداره کل شهربانی دستور اکید داده شده است که از ورود یهودیان عراقی به کشور جداً جلوگیری نمایند و آنهایی را که قبلاً [قبل] از این دستور وارد و ورقه پناهندگی داده اند، پس از طی دو هفته مهلت از ایران خارج نمایند

ص: ۱۶۵

۱- نامه مدیرکل گمرک، علی اصغر فروزان، شماره ۴۸۳۴/۲۷۱۳۰، مورخ ۱۶/۷/۱۳۲۸، به وزارت امور خارجه، اداره گذرنامه و تابعیت.

۲- نامه شهربانی کل کشور [با امضای] سرتیپ سهیلی، شماره ۱۵۴۱۲، مورخ ۱۷/۷/۱۳۲۸، به وزارت امور خارجه.

و برای ارضای خاطر دولت عراق از هیچ نوع اقدامات دوستانه مضایقه ننمایند(۱)

در همین زمان رسانه های صهیونیستی غربی و اسرائیلی تبلیغات گسترده ای را علیه دولت عراق مبنی بر اخراج یکصد هزار یهودی عراقی سامان داده بودند. این تبلیغات که بر پایه مظلوم نمایی برای قوم یهود به ویژه یهودی های عراقی استوار بود در میان مقامات ایرانی نیز به طرز قابل توجهی انعکاس یافت. نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، در این باره چنین گزارش داد:

هفته گذشته دولت عراق تصمیم گرفت که صد هزار یهودی عراقی را که در بغداد اقامت دارند به خاک اسرائیل تبعید و به جای آنها صد هزار عرب مهاجر فلسطینی را به عراق بیاورد و املاک یهودیان بغداد را در مقابل املاکی که حکومت اسرائیل از اعراب فلسطینی ضبط کرده به اعراب مهاجر مزبور بدهد. این خبر در اسرائیل انعکاس شدید بخشید و اولیای دولت را به تکاپو انداخت. ظاهراً یهودی های آمریکا که در حدود شش میلیون می باشند و اغلب مطبوعات آنجا را در دست دارند بر علیه دولت عراق شروع به تبلیغات شدیدی نمودند(۲) به علاوه دولتن آمریکا و انگلیس هم طبق تقاضا و فشار دولت اسرائیل در [این] کار مداخله نموده و تا اندازه ای از اجرای تصمیم دولت عراق جلوگیری به عمل آمده است(۳)

علی رغم تبلیغات سنگین کانون ها و رسانه های صهیونیستی و محافل اسرائیلی، دولت عراق همچنان موضوع خروج غیرقانونی یهودیان عراقی از مرز ایران را از طریق مقامات و مراجع قانونی و رسمی کشور پی گیری و تعقیب می کرد. سفارت آن کشور در تهران در نامه ای در دی ماه سال ۱۳۲۸ ضمن ارسال فهرست شماری از یهودیان عراقی که از طریق ایران به فلسطین مسافرت کرده بودند، نوشت:

ص: ۱۶۶

-
- ۱- نامه نخست وزیر، شماره ۱۰۰۲۵، مورخ ۲۳/۷/۱۳۲۸، به وزارت امور خارجه. یادآوری می شود که در این زمان محمد ساعد مراغه ای نخست وزیر بود.
 - ۲- این تبلیغات در حالی از سوی محافل و مجامع صهیونیستی جهان دنبال می شد که تا آن زمان، دولت عراق از سوی رسانه های صهیونیستی و دولت اسرائیل متهم بود که به یهودیان عراقی اجازه خروج از آن کشور را برای عزیمت به سرزمین فلسطین صادر نمی کند.
 - ۳- سند وزارت امور خارجه، گزارش عباس صیقل [از بیت المقدس]، شماره ۹۲۱، مورخ ۳۰/۷/۱۳۲۸.

[...] مقامات مربوط به عراق یقین حاصل نموده اند که عده ای از یهودی های عراق [از راه ایران] به فلسطین کوچ کرده اند. مشارالیه از راه هوا توسط هواپیماهایی که از آسمان عراق عبور نموده از راه قبرص [قبرس] به ایتالیا رفته و از آنجا به فلسطین رهسپار گردیده اند. سفارت با اشاره به یادداشت هایی که متعدد در این باره بوده و خواهش های مکرر در جلوگیری از این عمل مخالف قانون که خطر محقق و زیان آور آن نه فقط متوجه عراق بلکه متوجه هر کشوری است که این قبیل دستجات صهیونیست در آنجا تشکیل می گردد، علاوه بر اقداماتی که در این باره و تفاهمی که هنگام مسافرت اخیر ملوکانه (۱) به عمل آمده، مع ذلک مسافرت یهودی های مزبور همواره ادامه دارد (۲).

[...] چون دولت پادشاهی عراق به امثال این قضایا اهمیت فوق العاده می دهد، سفارت از آن وزارت محترم خواهشمند است، لطفاً آنهایی که از اشخاص نامبرده، عراقی می باشند با خلاصه [ای] از هویت کامل این عراقی ها و این که آیا مسافرتشان به ایتالیا با وسایل مشروع از قبیل گذرنامه و روادید و غیره بوده یا خیر، سفارت [عراق] را مستحضر فرمائید تا بتوان اقدامات قانونی را نسبت به آنها اتخاذ نمود. سفارت فوق العاده ممنون خواهد بود که پاسخ را از آن وزارت محترم در اسرع اوقات ممکن دریافت دارد [...].

در نامه یاد شده، فهرست اسامی ۴۴ نفر یهودی عراق با ذکر سن و مشخصات اولیه، پیوست گردیده که شائول کساب ۶۶ ساله و موشی کساب ۲۳ (۳) ساله از آن جمله هستند (۴).

به دنبال این پی گیری ها، شهربانی کل کشور در پاسخ به وزارت امور خارجه اعلام کرد که هیچ سابقه ای از افراد موردنظر در دفاتر مربوطه به دست نیامده است:

عطف به نامه شماره ۵۹۸۷/۳۰۷۷۶ - [مورخ] ۱۷/۶/۱۳۲۸ راجع به صورت اسامی

ص: ۱۶۷

۱- سفر ملک فیصل پادشاه وقت عراق به تهران.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت عراق، مورخ ۲۲/۱۰/۱۹۴۹ [۳۰/۷/۱۳۲۸]، به وزارت امور خارجه ایران.

۳- به احتمال زیاد موشه کاستاو [کساب= قصاب] رئیس جمهور اسبق اسرائیل

۴- همان سند.

یهودی های عراقی که خاک عراق را ترک نموده اند به استحضار می رسانند با مراجعه به دفاتر مربوطه از نامبردگان پیشینه [ای] به دست نیامده است (۱).

وزارت امور خارجه نیز با استناد به نامه شهربانی کل کشور در پاسخ اعلام کرد:

طبق پاسخ شهربانی کل کشور هیچ پیشینه ای از یهودی های نامبرده به دست نیامده است (۲).

نکته جالب توجه این که شهربانی کل کشور کمتر از دو هفته پس از مکاتبات یاد شده، در نامه دیگری فهرستی از اسامی یهودیان عراقی به شرح زیر برای وزارت امور خارجه ارسال می کند:

عطف به نامه شماره ۳۶۲/۲۱۷۸۹- [مورخ ۲۶/۷/۱۳۲۸، اینک صورت کلیمیان عراقی را که تاکنون به عنوان پناهنده به ایران وارد و یا خارج گردیده اند در ۱۴ برگ تنظیم و به پیوست ایفاد می دارد (۳).

در این فهرست ۱۴ صفحه ای، اسامی ۵۱۶ نفر یهودی عراقی با ذکر نام، نام خانوادگی، نام پدر، تابعیت و تعداد همراهان (که بعضی تنها و برخی نیز همراه دیگر اعضای خانواده یعنی پدر، مادر، همسر، فرزندان و... بودند) درج شده است.

ارائه فهرست یادشده از سوی شهربانی کل کشور کاملاً در تناقض با ادعاهای قبلی وزارت کشور، وزارت امور خارجه و دیگر ادارات و مراکز رسمی دولت شاهنشاهی در خصوص ورود و خروج غیرقانونی و قاچاقی یهودیان عراقی است.

علاوه بر فهرست یاد شده، اسناد و مدارک رسمی دیگری در مکاتبات داخلی میان ادارات ذی ربط وجود دارد که دلیل محکمی در کذب ادعاهای قبلی مقامات دولت شاهنشاهی در این باره است. یک نمونه از مکاتبات موردنظر، گزارش کوتاه وزارت کشور به وزارت امور خارجه در بهمن ماه ۱۳۲۸ به شرح زیر است:

از استانداری استان ششم [=خوزستان] به استناد گزارش فرمانداری دشت میشان اطلاع می دهند، روز ۲۷/۱۰/۱۳۲۸ چهل و یک [۴۱] نفر زن و مرد کلیمی

ص: ۱۶۸

۱- نامه [با امضای] سرتیپ سهیلی، از طرف شهربانی کل کشور، به شماره ۱۴۳۴۴/ه مورخ ۵/۹/۱۳۲۸.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره بایگانی ۵۳۶۹، جزوه دان ۳۸۹۸۲، مورخ ۱۲/۹/۱۳۲۸.

۳- نامه شهربانی کل کشور [با امضای] سرتیپ سهیلی، شماره ۱۵۰۲۱/ه، مورخ ۱۷/۹/۱۳۲۸، به وزارت امور خارجه.

ابوجاسوسه به خاک ایران پناهنده شده و از طرف مرزبانی سوسنگرد با پرونده مقدماتی برای انجام تشریفات قانونی به لشکر ۱۰ خوزستان اعزام شده اند(۱).

سند نمونه دیگر در این باره چنین حکایت می کند:

درباره شکوائیه تلگرافی ۱۷ نفر یهودی که از تعدیات مأمورین عراقی(۲) به کشور شاهنشاهی پناهنده شده[...] و طی این تلگراف خطاب به تیمسار سپهبد رزم آرا ریاست ارتش و سپهبد یزدان پناه وزیر جنگ، ادعا کرده[اند] که بر اثر ظلم عراق به ایران آمده، لیکن اداره گمرک خسروی در مرز خسروی، ۱۴۳ دینار عراقی از آنها به عنوان سپرده اخذ کرده [است] و درخواست استرداد آن را کرده اند(۳).

البته اسناد و مدارک متعدد دیگری در اثبات کذب ادعاهای پیشین مقامات دولت شاهنشاهی وجود دارد که ذکر آن برای ثبت در حافظه تاریخ و به علاوه آشنایی بیشتر مخاطبان، ضرور است.

رضا صفی نیا، نماینده مخصوص و فوق العاده رژیم پهلوی در دولت اسرائیل، در گزارشی با استناد به مندرجات روزنامه صهیونیستی هاآرتص مورخ ۶/۱۰/۱۹۵۰ [مهر ۱۳۲۹]، شمار مهاجران یهودی از عراق و لهستان را که عمدتاً از راه ایران به فلسطین منتقل می شدند، در حدود ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر در هر ماه برآورد و ذکر کرده است(۴).

رسانه های اروپایی و آمریکایی نیز به خروج غیرقانونی و قاچاقی یهودیان عراقی از راه های مختلف، به خصوص ایران به فلسطین اشغالی و تلاش های برنامه ریزی شده و هدفمند رژیم صهیونیستی و سازمان های جهانی یهودی از

ص: ۱۶۹

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۴۱۴۹، مورخ ۲۹/۱۱/۱۳۲۸، وزارت کشور [به] وزارت امور خارجه.

۲- شگرد تبلیغاتی همیشگی مبتنی بر مظلوم نمایی.

۳- سند وزارت امور خارجه، گزارش مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۲۸، شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۲۹۹، شماره پرونده ۱۰/۲۹۹، شماره ترتیبی ۴۰۴۹، مورخ ۲۸/۱۲/۱۳۲۸.

۴- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۱۲۹، مورخ ۱۸/۷/۱۳۲۹، [با امضای] رضا صفی نیا، وزیر مختار و نماینده فوق العاده دولت شاهنشاهی در اسرائیل. این بخش از گزارش بر اساس آمار روزنامه اسرائیلی هاآرتص مورخ ۶/۱۰/۱۹۵۰، تهیه

جمله آژانس یهود در این ارتباط، اعتراف می کردند. روزنامه آمریکایی هرالڈ تریبون در ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۰، ضمن گزارشی درباره چگونگی ورود یهودی های ایرانی، عراقی، لهستانی و... به فلسطین اشغالی و یا اردوگاه هایی که سازمان های صهیونیستی در بعضی کشورها از جمله ایران دایر کرده بودند نوشت: «در دو سال اخیر ۲۸۰۰۰ یهودی ایرانی و عراقی از تهران به اسرائیل رفته اند... قریب نصف این یهودی ها [در اردوگاهی] در قبرستان کلیمی ها در اطراف تهران چادر زده اند. بقیه در کنیسه بزرگ یهودی ها و یا نزد خانواده های کلیمی تهران به سر می برند. بزرگ ترین اردوگاه کلیمی های مقیم نواحی کوهستانی، مرزهای ایران و عراق و ترکیه و روسیه بوده که تعداد آنها ۴۵۰۰ نفر می باشد. [...](۱)

اما گزارش روزنامه هرالڈ تریبون به نقل از خبرگزاری آمریکایی آسوشیتدپرس در این زمینه خواندنی تر است:

در ایران چهارده هزار از اعقاب طوایف سرگردان اسرائیل در حال فقر و بدبختی منتظر به دست آوردن فرصتی هستند که به سرزمین جدید اسرائیل بروند. اینها از اقوام گمنام یهودیهایی هستند که طی قرون متمادی میان مسلمین زندگی کرده و رسوم و عادات و حتی لباس اعراب و ایرانیان را اقتباس نموده اند ولی مذهب خود را حفظ کرده و زبان عبری عهد عتیق را می دانند(۲)

[...] به غیر از ترکیه، ایران تنها کشور مسلمانی است که پس از جنگ ۱۹۴۸ (۳) یهودی ها توانسته اند به آنجا پناه ببرند. هزاران یهودی به امید این که بعداً به سرزمین اسرائیل مهاجرت کنند از مرز عراق وارد ایران شده اند.

ص: ۱۷۰

۱- روزنامه آمریکایی هرالڈ تریبون، ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۰، پیوست گزارش شماره ۳۰۹. مورخ ۱۳ مهر ۱۳۲۹، سفارت دولت شاهنشاهی - واشنگتن. این گزارش، طی نامه شماره ۳۶۴۹۰ مورخ ۱۳/۸/۱۳۲۹ از سوی وزارت امور خارجه برای دفتر مخصوص شاهنشاهی و نخست وزیری ارسال شده است.

۲- نویسنده این گزارش بر مبنای مشی و شیوه صهیونیستی، دروغ پردازی و تحریف گری، به این حقیقت اشاره نمی کند که اگر یهودی ها در کشورهای اسلامی تحت آزار و اذیت قرار می گرفتند، چگونه قرون متمادی در میان مسلمانان زندگی می کردند و از همه گونه رفاه و آزادی در پناه رأفت و رحمت اسلامی برخوردار بوده اند؟

۳- مقصود جنگ اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م/ ۱۳۲۷ ش، و بلافاصله پس از تأسیس و اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی است.

[...] دولت ایران همواره با مأمورین اسرائیل برای تسهیل مسافرت یهودی ها به اسرائیل همراهی و مساعدت کرده است(۱)

این اسناد نشان می دهد که مقامات دولت ایران از ورود و خروج غیرقانونی یهودیان عراقی و فعالیت های صهیونیست ها برای مهاجرت دادن آنها به فلسطین اشغالی اطلاع کامل و کافی داشتند و خود نیز با آن همراهی نشان می دادند و همکاری می کردند؛ همچنین از فعالیت های اقتصادی نادرست آنها در عرصه بازرگانی و حتی قاچاق اشیای عتیقه و آثار تاریخی نیز باخبر بودند.

برای اثبات این مدعا، تنها به نقل سند زیر بسنده می شود؛ زیرا این نمونه به خوبی پاسخ گوی بسیاری از سئوال ها و ابهامات و شبهات درباره انواع تکاپوهای یهودیان، به خصوص یهودیان عراقی در آن دوره است. دفتر نمایندگی دولت شاهنشاهی در قاهره در خلال گزارشی به وزارت امور خارجه در شهریورماه ۱۳۲۹ افزوده است:

فردی به نام محمدعلی توکلی از طریق شرکت یهودی حیم نسايل(۲) در بغداد (عراق) که کار حمل و نقل انجام می داده، مقداری وسایل به فلسطین ارسال کرده که تا مدت ها گم شده بود. بعدها معلوم شد به قاهره اشتباهی رفته است. اما مهم در میان اقلام، عتیقه و [اشیای] قدیمی در اموال ایشان هست(۳)

در گزارش یاد شده به تعدادی اقلام و اشیای عتیقه و قدیمی اشاره شده که عبارت است از: کاسه بلور قدیمی، قالیچه نفیس نقش شاه عباسی، کتشول کنده کاری شده، بشقاب چینی قدیمی، جعبه بزرگ و قدیمی خاتم [کاری شده] شیراز، زیرقلیان قدیمی، آب خوری بلوری مرغی قدیمی، قالیچه زمینه ابریشم

ص: ۱۷۱

۱- متن پیوست سند وزارت امور خارجه، شماره ۴۲۰۲/۳۶۴۹۰، مورخ ۱۳/۸/۱۳۲۹، نامه سفیر ایران در واشنگتن به شماره ۳۰۱۸ مورخ ۱۳ مهر ۱۳۲۹ به همراه ترجمه متن خبر روزنامه هرالد تریبون.

۲- نشانیل هم نوشته شده است.

۳- گزارش شماره ۹/۱۶/۱۴۸۷، مورخ ۱۶/۶/۱۳۲۹.

در خاتمه این مبحث، این شبهه تاریخی ناشی از تبلیغات کانونهای صهیونیستی مبنی بر ظلم و آزار و کشتار یهودیان عراقی از سوی مقامات عراقی و جلوگیری از خروج آنها از عراق، نیازمند پاسخ ضروری و جدی است. بر اساس اسناد دولت عراق در پاسخ به خواست یهودی های مقیم آن سرزمین برای رفتن به فلسطین، بخش نامه ها و دستورالعمل هایی صادر و اماکن مشخص را تعیین کرده تا یهودیان بتوانند و از طریق قانونی و دریافت مجوز و روادید رسمی و سلب تابعیت عراقی از کشور خارج شوند. با این حال، شمار قابل توجهی از یهودی ها برای سوءاستفاده های سیاسی و اقتصادی ترجیح می دادند که از طریق غیرقانونی و قاچاق از مرزهای آن کشور خارج شوند. بسیاری از این افراد و گروه ها عمدتاً به طور غیرقانونی از مرزهای شمال غربی، غرب و یا جنوب غربی ایران وارد کشور می شدند و بعضی نیز از سوی مأموران عراقی دستگیر و بازداشت می شدند. نکته دیگر این که برخلاف تبلیغات صهیونیستی، مقامات و دستگاه های امنیتی، انتظامی و قضایی عراق نیز با این قبیل افراد متخلف یهودی همان مجازاتی را اعمال می کردند که در مورد بقیه متخلفین یعنی افراد غیریهودی اجرا می شد. برای اثبات این مدعا، به گزیده ای از یک سند به شرح زیر بسنده می شود:

روز شنبه گذشته [فوریه ۱۹۵۰م/ اسفند ۱۳۲۸ش] مقامات پلیس [عراق] یک کاروان جدید یهودی که شامل ده نفر مرد و ده نفر زن و چند طفل را که برای فرار به اسرائیل تلاش می کردند دستگیر نمودند. دادگاه ابوالخصیب نسبت به این یهودیان که در زیر کاه پنهان شده و می خواستند با دو کشتی باری فرار نمایند، حکم صادر و هر نفر آنها را به یک ماه ونیم زندان محکوم کرده است(۲)

در گزارش دیگری در این باره آمده است:

ص: ۱۷۲

۱- همان سند.

۲- روزنامه صوت الفیحاء [الفيحاء]، چاپ بصره، ۲۱ فوریه [۱۹۵۰]، سند وزارت امور خارجه، گزارش سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - بصره - عماره - متفنگ، شماره ۱۸۹، مورخ ۱۲/۱/۲۹ [۱۳].

دادگاه جزایی دوم بصره در تاریخ هفتم فوریه ۱۹۵۰، عیسی، فرزند فنجان، عبدالنبی فرزند جاسم و فرهود فرزند کاطع که یهودیان را فراری می دادند به سه سال زندان محکوم کرد و مدت سه سال هم طبق ماده ۱۰ قانون گذرنامه تحت نظارت مأمورین پلیس خواهند بود. و در همین تاریخ دادگاه مزبور، دوازده نفر یهودی را که در حال فرار دستگیر کرده بودند طبق ماده ۱۰ قانون گذرنامه به ۶ [شش] ماه حبس محکوم کرده است و در تاریخ ۲۱ فوریه بیست نفر زن و مرد یهودی را که قصد فرار داشتند به ۶ ماه حبس محکوم کرده است و یک نفر جوان یهود را که چون به سن بلوغ نرسیده بود با پرداخت ۴۰ دینار عراقی [به عنوان جریمه] آزاد کرد.

در تاریخ ۱۵ فوریه دادگاه بصره هفت نفر دیگر از یهودی هایی را که قصد فرار [و خروج غیرقانونی از کشور را] داشتند، دستگیر و به ۶ ماه حبس شدید و خفیف محکوم نمود و دو نفر از دستگیرشدگان را نیز به موجب ماده ۱۵۵ آزاد و یک نفر هم به پرداخت چهل دینار عراقی محکوم کرده است. ایضاً در همین تاریخ، دادگاه، سامی، فرزند ساسون و عبدالله فرزند سلیمان قاجاقچی را به شش ماه حبس شدید محکوم نمود. شخص اخیرالذکر پس از پایان دوره زندان، یک سال تحت مراقبت و نظارت مأمورین پلیس خواهد بود. همچنین دادگاه در تاریخ هجدهم فوریه [۱۹۵۰] حزقیل فرزند ابراهیم را به ۶ ماه حبس محکوم کرد. [...] آقای جمال عمر نظمی استاندار بصره به نیروی پلیس دستور داد که مراقبت بیشتری در جلوگیری از فرار یهود معمول دارند و شخصاً در این امر نظارت و دستور صادر کرده است (۱).

روزنامه آخر الانباء چاپ بصره در شماره مورخ ۲۴ مارس ۱۹۵۰ به نقل از روزنامه الشعب چاپ بغداد، با عنوان «فقط ۷۰ یهودی» نوشت:

از زمانی که اداره نام نویسی برای یهودیانی که مایلند از این کشور خارج و از آنها سلب تابعیت شود، گشایش یافته، تاکنون ۲۰ نفر یهودی از مرد و زن و

ص: ۱۷۳

۱- همان روزنامه و نیز: روزنامه الخبر چاپ بصره، مورخ ۲۱ و ۲۶ و ۲۸ فوریه ۱۹۵۰، همان سند.

این خبر نشان می دهد که راه برای خروج قانونی یهودیان، اگر می خواستند، باز بود؛ اما اکثر یهودیان به دلیل مطامع شخصی خروج غیرمجاز را ترجیح می دادند. همان روزنامه در شماره مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۵۰، در گزارشی دیگر با عنوان «در راه مسافرت به اسرائیل» نوشت: «یهودیان مقیم بصره و عماره با شوق و رغبت به اداره های نام نویسی مراجعه می نمایند.» این روزنامه در ادامه افزود:

متمم قانون خروج کشور برای یهودیانی که تمایل به رفتن و سلب تابعیت عراقی خود دارند به مرحله اجرا درآمد. یهودیان [پیش از این] به ادارات نام نویسی محلی چنان که انتظار می رفت مراجعه نمی کردند و این عمل را کاملاً با عدم رضایت تلقی می کردند و چیزی نمانده بود که ادارات نام نویسی که دولت عراق به همین منظور تهیه دیده بود در عملیات خود وقفه ایجاد کند. ولی اخیراً فعالیت یهودیان زیاد شده است. ظاهراً رغبت و اقدام آنها از این جهت است که از مقامات مربوطه تل آیب [= تل آویو] (۲) دستوراتی در این باب به دست آورده اند. خبرهای واصله از بغداد نیز جنبش و فعالیت یهودیان عراق را تأیید می نماید. از زمانی که این قانون صادر شده تاکنون چنین نام نویسی در ادارات مربوطه سابقه نداشته است. خبرهای واصله از استان عماره حاکیست که در این دو روزه، تعداد یهودیانی که اسامی خود را در اداره شهربانی به ثبت رسانده اند، بالغ بر ۷۰۰ نفر است که رئیس طایفه یهود هم جزو آنها است. در بصره هم خانواده های یهود زیادی برای نام نویسی اقدام کرده اند. آنها به صورت آشکار، مغازه های خود را تخلیه و اثاثیه و کالاهای خود را به فروش می رسانند تا به اسرائیل مسافرت کنند(۳).

ص: ۱۷۴

۱- ترجمه خبر روزنامه عراقی آخر الانباء چاپ بصره، مورخ ۲۴ مارس ۱۹۵۰، سند وزارت امور خارجه، گزارش سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - بصره - عماره - منتفگ.

۲- مقامات، سران و رهبران رژیم اشغالگر صهیونیستی.

۳- روزنامه آخر الانباء، مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۵۰، سند وزارت امور خارجه، همان شماره و تاریخ

پس از جنگ جهانی اول و اشغال سرزمین فلسطین از سوی انگلستان و روی کار آمدن مهره های دست نشانده استعمار و کانون های صهیونیستی در کشورهای منطقه، از جمله با صعود رضاخان و استقرار سلطنت پهلوی، ایران به محل تاخت و تاز اشخاص و گروه های صهیونیستی تبدیل شده بود.

مثیر عزری سفیر غیررسمی اسرائیل در یادداشت های خود به گوشه هایی از این تاخت و تاز اشاره کرده است. او با اشاره به سفر صیون عزری به فلسطین در دهه سوم قرن بیستم، یعنی بیست و چند سال قبل از تأسیس اسرائیل و روابط او با رهبران و نمایندگی او از سوی سازمان های صهیونیستی در ایران به نکات قابل توجهی اشاره کرده و نوشته است:

پدرم در سفر به سرزمین اسرائیل [سال ۱۹۲۵ش/۱۳۰۱ش] و بازدید از سراسر کشور، با بزرگان خانه پدری [ارتص اسرائیل] (۱) دیدارهایی سازنده داشت. [از جمله با] اسحاق بن صوری (۲) رهبر کمیته ملی [صهیونیسم در فلسطین...]. ... پدرم در بازگشت از این سفر با همکاری مردم، جنبش صهیونیستی را در اصفهان بنیاد نهاد. پدرم برای نخستین بار سازمان کرن کیمت (۳) را در اصفهان بنیان نهاد و «صندوقچه آبی» زینت بخش همه کنیساها، دبستان ها، دبیرستان ها، آموزشگاه ها و دکان [های یهودی ها] شد. نامه نگاری های وی با منحم اوسیشکین، اسحاق بن صوی، و موشه شارت [شرتوک]، گویای پیوند تنیده میان آنان بود. [...] اسحاق بن صوی در سال ۱۹۳۵، با بازدید سازنده اش از ایران، بسیاری نادیده ها را با چشمان خود دید... ریزه کاری های این بازدید را در بخش «مسافرت به ایران» از کتاب «آوارگان اسرائیل» نوشته خود وی

ص: ۱۷۵

-
- ۱- ارتص اسرائیل یا سرزمین اسرائیل اصطلاحی یهودی - صهیونیستی برای سرزمین فلسطین است. یادآوری این نکته ضروری است که در این هنگام هنوز هفت هشت سال از جنگ جهانی اول و اشغال فلسطین از سوی انگلستان سپری نشده بود. این در حالی است که رژیم صهیونیستی اسرائیل در ماه مه ۱۹۴۸م/اردیبهشت ۱۳۲۷ش، تأسیس شد و اعلام موجودیت کرد.
 - ۲- او بعدها دومین رئیس جمهور اسرائیل شد.
 - ۳- صندوق ملی یهود وابسته به سازمان جهانی صهیونیسم.

می‌توانیم بخوانیم. کم و بیش هفت تا هشت هزار تن یهودیان آن روز اصفهان، هر یک داستانی برای گفتن داشتند(۱).

... بن صوی در دوره ده روزه بازدیدش از اصفهان، در خانه ما [صیون عزری] میهمان بود... پیش از این بازدید فراموش نشدنی، در سال ۱۹۲۸(۲) یهودا کوپلویچ، الموگ از نخستین کسانی بود که ... در بازدید از اصفهان میهمان پدرم [صیون عزری] بود.

پدرم پس از بازگشت از خاک اسرائیل در سال ۱۹۲۵ با چند تن از دوستانش به کار داد و ستد عتیقه پرداخت... پدرم نخستین دیدارش با رضاشاه، سر دودمان خاندان پهلوی را همواره به یاد داشت.

... پیش از این که اندیشه صیونیزم و برپایی کشور اسرائیل در دل‌های آرزومند یهودیان ایران پرتوافکن گردد و جامه کردار به خود بپوشد، پدر و پدربزرگم همواره از هیچ گونه یاری به هم کیشان [یهودی] خود کوتاهی نمی‌کردند. پیرو همین آرمان پدرم در نیرو بخشیدن به صندوق ملی اسرائیل (کرن کیمت) از جان مایه می‌گذاشت. کوشش پدرم در این زمینه به سال ۱۹۲۹ بازمی‌گشت. در ماه مارس آن سال نامه‌ای از کرن کیمت

ورشلیم دریافت داشت که گویای پیشنهادهایی در زمینه سر و سامان دادن به پاره‌ای آشفته‌گیها به صندوق ملی یهود بود.(۳) ذوفن، هنرمند قلمزن نامدار در اصفهان بود که روی مس و زر وسیم نگارگری‌هایی برجسته و چشمگیر می‌کرد. پدرم از او خواست چهره «منعم اوسیشکین» سرپرست صندوق ملی اسرائیل را روی لوحه‌ای سیمین کنده کاری کند و این شاهکار کمیاب را به نمایندگی از سوی صندوق ملی یهودیان ایران به وی پیشکش کرد.

پدرم از دوستان ارادتمندش شادروان داوید بن گوریون، بنیانگذار و نخستین

ص: ۱۷۶

۱- در این دوره، جامعه یهود اصفهان محل جولان صهیونیست‌ها بود.

۲- ۱۹۲۸م/۱۳۰۷ش، چند سال پس از تاج‌گذاری رضاخان و زمان اوج قدرت او در ایران.

۳- این اعتراف نشانگر قدمت ارتباط و همکاری سران یهود ایران با کانون‌ها و تشکل‌های صهیونیستی خارج از ایران است.

در گیرودار جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به دست نیروهای متفقین، آژانس جهانی یهود توانست در تهران یک دفتر نمایندگی به رهبری موشه ایشای [یشای] برپا سازد. نامبرده تا تابستان ۱۹۴۴ در ایران به سر برد و پیش از بازگشت، به پاس میهمان نوازی صیون عزری طی نامه ای از او سپاسگزاری کرد(۲)

در همین سالها جنبش صهیونیستی خلوتص در میان جوانان یهودی برخی مناطق یهودی نشین ایران فعال شده بود. بر اساس خاطرات عزری:

این موج آرام آرام در تهران و شیراز نیز میدان گسترده(۳)

مثیر عزری با توصیه نمایندگان و مأموران اعزامی صهیونیسم به ایران، در سال ۱۹۴۶ در رأس خلوتص ایران قرار گرفت. او خود در یادنامه، در این باره نوشته است:

در همین نخستین کنگره بود که به دبیر کلی کشوری خلوتص برگزیده شدم و پس از آن کنگره های خلوتص هر ساله انجام [برگزار] شد.

[...] نیاز به گشایش بخش هایی تازه در شهرهای دورافتاده ایران (شهرهایی که خانواده های یهودی در آن زندگی می کردند)، را خوب می دانستم. به ویژه باور داشتم دیدار آنان با فرستادگان اسرائیل پدیده ای راهگشا خواهد بود. از همین رو بود که در آغاز سال ۵۷۰۷ (پائیز ۱۹۴۷)، به همکاری اهرن کهن، نمایندگی های همدان (پایتخت تابستانی پادشاهان ماد و پارس و جایگاهی که استر و مردخای در آن خفته اند) و کرمانشاه را گشودیم.

پشتوانه نیرومندی که مرا در پیمودن این راه بیش از پیش یاری می داد نامه ای بود که روز نهم ماه طبت سال ۵۷۰۶ [۱۹۴۷]، از آژانس یهود، صندوق ملی و جنبش خلوتص دریافت داشتم. در این نامه به من نمایندگی داده شده بود تا در شهرهایی که در ایران شایسته می دانستم، شاخه خلوتص و کرن کیمت

ص: ۱۷۷

۱- مثیر عزری، صفحات ۱۹ تا ۲۶.

۲- هیستادروت وابسته به سازمان جهانی صهیونیسم.

۳- بنگرید به: همان، ص ۲۶.

برپا کنم و یاری های مالی از یهودیان ایران گردآوری نمایم^(۱) گروه هایی برای دریافت اعانه برگزینم و از سوی آژانس یهود، صندوق ملی و اتحادیه خلوتص به آنان برگ رسید موقت بدهد.

همچنین در این نامه از یهودیان خواسته شده بود با من همکاری گسترده ای داشته باشند. این نامه را دکتر اسحاق کلاین (برادر سرخ موی اسحاق سنه) از سوی سوخنوت، اهرون کهن از سوی خلوتص و اهود بن اهرون از سوی صندوق ملی اسرائیل دستینه کرده بودند. در دست داشتن چنین نامه ای دلگرمی پرشوری به من می داد تا دورترین شهرهای ایران را برای رساندن پیام سازندگی زیر پا بگذارم. در بهار ۱۹۴۷، شهرهای اصفهان، شیراز، یزد و کرمان را که یهودیانش هر یک تاریخچه ای ویژه دارند دیدار کردم^(۲) پایه ریزی نمایندگی های خلوتص، یاری به صندوق ملی و آموزش های فرهنگ یهودی و زبان عبری برای جوانان، به میدان کشیدن دختران جوان یهودی، از میان بردن ناسازگاری های برخی بزرگان از نخستین برنامه ریزی هایم بودند. می کوشیدم با بررسی رویدادهای آن روز جهان یهود، همه را از آینده ای امیدبخش آگاه سازم^(۳) از بیست و دومین کنگره جهانی صیونیستی در بازل سوئیس از ۹ تا ۱۴ دسامبر ۱۹۴۶ و «کتاب سفید»^(۴) برایشان می گفتم... از پیکاری که برای برپایی نخستین کشور یهودی جهان در سرزمین اسرائیل [فلسطین] آغازیده بود و می رفت تا از خواب و آرزوی دو هزار ساله^(۵) بیرون بیاید و جامه کردار به تن

ص: ۱۷۸

۱- در تمام طول فعالیت صهیونیست ها و کانون صهیونیستی در ایران، دو محور همواره در دستور فعالیت و در رأس برنامه های آنها قرار داشت که اولی جذب و انتقال یهودیان به فلسطین و دومی جمع آوری کمک های مالی برای سازمان های صهیونیسم و صندوق ملی یهود وابسته به آن سازمان و پس از تأسیس اسرائیل برای ماشین جنگی رژیم صهیونیستی بود.

۲- این اعتراف نشان از میزان تأثیر، جدیت و گستره تلاش های سازمان های صهیونیستی در جامعه یهود ایران در آن زمان و آزادی عمل صهیونیسم در این سرزمین دارد.

۳- ادعای عزری حاکی از آن است که خود او نیز تحت آموزش، راهنمایی و هدایت مأموران اعزامی صهیونیسم، از تازه ترین اخبار و رویدادهای مربوطه اطلاع پیدا می کرد.

۴- اشاره به مجموعه ای که انگلیسی ها در چارچوب اهداف و برنامه های خود در فلسطین، در آن زمان منتشر کرده بودند.

۵- برخلاف پاره ای تصورات و تحلیل ها، عزری در این نوشتار مدعی و معتقد است که حرکت ها، تلاش ها، برنامه و اهداف صهیونیسم نه یک جریان یا پدیده جدای از یهود بلکه کاملاً مطابق و منطبق با آرمان کهن یهود بوده است.

با اعلام تأسیس اسرائیل فعالیت خلوتص در جوامع یهودی نشین ایران بیش از پیش افزایش و گسترش یافت و موج گرایش به صهیونیسم و کوچ به فلسطین در میان جوانان یهودی ایران و پیوستن آنها به گروه های شبه نظامی و تروریستی یهودی که تماماً تحت تأثیر تبلیغات اشخاص و گروه های صهیونی اعزامی به این سرزمین بود به طرز چشم گیری شدت یافت. عزری در این باره می نویسد:

جنبش خلوتص با همه دشواری ها راه خود را به پیش می پیمود و هر روز نیرومندتر می شد. اعلامیه استقلال اسرائیل در روز پنجم ایار ۵۷۰۸ برابر با چهاردهم ماه می ۱۹۴۸ و سپس آغاز جنگ های فرساینده با اعراب، نهال امید را برای پدافند از خاک نیاکانی(۲) در دل پیر و جوان یهودی بارورتر کرد.

سازماندهی نیروها رنگی تازه گرفت و کنگره سوم هم همزمان با جشن سایبان های سال ۵۷۰۹ [سال عبری = ۱۹۴۹] با ۱۲۷ نماینده (۶۰ تن از تهران و ۶۷ تن از شهرستان ها) و ۳۰۰ تن میهمان در خانه خلوتص باشکوهی بی مانند برگزار گردید. نمایشنامه سه پرده ای «کشور اسرائیل را در بازل پایه ریزی کردم(۳)» از سوی جوانان خلوتص تهران بر شور و شادی جشن افزود - نخستین سخنران جشن ناتان شادی از نخستین مهاجران ایرانی به اسرائیل و از گروه جوانان ایرانی در کیوتو «رمت هکوش» بود. در این کنگره برای [مدت] دو سال به دبیری [خلوتص] برگزیده شدم ولی درگیری های گسترده ای در بخش مهاجرت(۴) مرا از انجام این کار باز می داشت. به پیشنهاد یوسف کهن

ص: ۱۷۹

۱- همان، صص ۳۶-۳۵.

۲- همان ادعاهای صهیونیستی سرزمین موعود است که از سوی عزری تکرار می شود.

۳- این عبارت برگرفته از سخنان تنودور هرivel از بنیانگذاران اولین کنگره جهانی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷م در شهر بال سوئیس بود. او پس از پایان کنگره یاد شده تصریح کرده بود که دولت یهودی در این کنگره پایه ریزی شده و یهودیان طی ۵ یا ۵۰ سال آینده شاهد آن خواهند بود.

۴- مقصود تلاش همه جانبه و گسترده اشخاص و کانون های صهیونیستی به سرکردگی آژانس یهود برای کوچاندن و انتقال یهودی ها به سرزمین فلسطین است.

فرستاده اسرائیل، پرویز لاله زاری(۱) که سرگرم گذراندن سال دوم دانشکده پزشکی بود به جای من به کار دبیری پرداخت (نامبرده امروز سرپرست گروه پژوهشگران خون در یکی از بیمارستان های نیویورک است(۲)

سومین کنگره جنبش صهیونیستی خلوتص جوانان یهودی ایران در سال ۱۹۴۹، با صدور قطعنامه ای در چارچوب برنامه ها و اهداف صهیونیستی، پابندی این گروه و اعضای آن را نسبت به آرمان های صهیونیسم به ویژه کوچ یهودیان به سرزمین فلسطین و تلاش برای تثبیت و تحکیم موجودیت دولت اسرائیل در آن سرزمین اعلام داشت. در بخشی از این قطعنامه آمده است:

۱- سومین کنگره خلوتص ایران در روز جشن سایبان ها در سال ۱۹۴۹ برپا شد و همه دستاوردهایش را به پیشگاه یهودیان جهان و مردمی که میهن همیشگی یهود(۳) را پایه ریزی کردند پیشکش می کند.

۲- کنگره گرمترین و پاک ترین شادباش ها را به پای یهودیان اسرائیل می ریزد و برای پیشرفت در زمینه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی سرزمین پدری، از هیچ کوششی در گسترش مهاجرت همگانی [به فلسطین] فروگذار نمی کند.

۳- ما نمایندگان کنگره خلوتص ایران، از همه برادران هم کیش [یهودی] خویش می خواهیم آماده مهاجرت صیونیستی به خاک پاک نیاکانی گردند و دست همه پیشاهنگان این راه فرخنده را می فشاریم.

۴- جنبش خلوتص ایران در پایان کنگره سراسری از یکایک وفاداران، به ویژه انجمن یهودیان تهران(۴) درخواست دارد هم کیشان عراقی و کرد را که با

ص: ۱۸۰

۱- ایرج لاله زاری که بعدها به دکتر لاله زاری معروف شد یکی از فعالان صهیونیست در جامعه یهود ایران بود که در دوره ای رئیس دانشکده داروسازی دانشگاه نیز بود.

۲- همان، ص ۳۶.

۳- اعلام حمایت و پشتیبانی آشکار از همه اشخاص و سازمان های صهیونیستی که در پایه گذاری و تأسیس دولت اسرائیل در فلسطین نقش و سهم داشتند از سوی خلوتص ایران، نشان از اوج آزادی عمل صهیونیست ها و گروه های صهیونیستی در ایران آن زمان دارد.

۴- موسوم به انجمن کلیمیان تهران که پا به پای دیگر تشکل ها و کانون های یهودی و صهیونیستی از هیچ گونه همکاری با اسرائیل و سازمان های جهانی صهیونیسم خودداری نکرده بود. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این تشکل کهنه کار یهودی مراجعه شود به کتاب، سازمان های یهودی و صهیونیستی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱.

سختی ها دست به گریبانند فراموش نکنند و از هیچ گونه یاری به آنان در مهاجرت به سرزمین پدری دریغ نورزند.

۵- ما نمایندگان کنگره خلوتص ایران از یکایک جوانان، دانش آموزان، دانشجویان، دانش آموختگان و روشن اندیشان یهودی می خواهیم به ما بپیوندند تا در پرتو اندیشه صیونیستی بر کاستی ها چیره گردیم(۱)

مئیر عزری درباره دستاوردهای فعالیت آزادانه خلوتص و فعالان آن در ایران و موارد مشابه آن در میان دیگر جوامع یهودی جهان می افزاید:

بی گمان همین گونه جنبش ها میان یهودیان دیگر گالوتها و آماده بودن زمینه های پایه ای در اسرائیل، موجب شد موج مهاجرت [یهودیان به فلسطین] هر روز گسترش چشمگیر بگیرد و هزاران هزار یهودی به میهن خویش بازگردند(۲)

او در ادامه می نویسد:

جنبش خلوتص ایران پیروزی های خود را بدهکار یهودیان وفاداری است که همه چیز خود را به رایگان در راه جنبش ارزانی داشتند. یاری های ارزشمند شمعون حناساب، دکتر اوراهام کهن، ساسون بلوم، برادران سعیدی، دکتر ایرج لاله زاری، اوراهام گرشونی از بخش اهواز، برادران صمد و آلوش از شهر ارومیه، مئیر امیتای، صیون ذیحی، صیون رکنی، ابراهیم گلچین و برادرش اسحاق [گلچین]، منصور گلشن، ابراهیم زرگر، خواهران متیلدا و بتیا حکیمیان، مارگریت و عفرا (پری) و صفی از بخش آبادان و بسیاری دیگر از یاد نخواهند رفت... پدیده صیونیزم که سالیان سال از سوی دولت ایران رسمی اعلام شده و سپس چند سالی تحریم و غیرقانونی اعلام شده بود(۳) با جنبش خلوتص آزاد

ص: ۱۸۱

۱- همان، ص ۳۷.

۲- همان.

۳- این ادعا فاقد مستندات و اعتبار تاریخی است. زیرا اشخاص و تشکل های یهودی و حتی سازمان های صهیونیستی مستقر در ایران همواره از آزادی عمل برخوردار بود. حتی آژانس یهود به عنوان بازو و ستاد اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم در ایران به طور آزاد و رسمی مشغول فعالیت و از حمایت و همراهی مقامات و ادارات و مراکز رسمی کشور نیز برخوردار بود.

شد و فعالیت ها دوباره به کار افتادند.

جنبش در این دوره دارای سه هزار عضو بود که در زمینه مهاجرت همگانی کار پیشاهنگی را به دوش داشت

به نوشته عزری شماری از پیشگامان و فعالان یهودی جنبش صهیونیستی خلوتص ایران با پیوستن به ارتش و ماشین جنگی اسرائیل، خدمات قابل توجهی در مسیر آرمان صهیونیسم انجام دادند:

آنها از نخستین مهاجران ایرانی به سرزمین اسرائیل بودند که زندگی در کیوتص و ارتش پدافندی اسرائیل را پشت سر نهادند. رفتار آن روز این جوانان به راستی چون بمبی میان خانواده های یهودی بازتاب داشت^(۱) سعیده بلوم (علیزا یوگب) دو خواهر از خانواده فریدمن و به ویژه خواهر بزرگتر سارا (صیونا) شایسته یادآوری هستند. [...] متیلدا، دختر چهارده ساله خانواده کلیمیان همراه دو تن از دخترخاله هایش (مارگریت و پری)، دوشادوش ویکتوریای جوان از خانواده وصفی دلیرانه مرزهای بسته را گشودند. [...] دب ادیب، اهود بن اهرن، میخائل فرانک و مئیر بنت^(۲) به میهمانی فراخوانده شدند. [...] دب ادیب در ایران ماند و به کارهای گوناگون پرداخت و به ویژه در زمینه مهاجرت تلاشی شبانه روزی داشت. پس از آن که جنبش خلوتص در آبادان دفتری برپا کرد، متیلدا و بتیا حکیمیان پا به پای مارگریت وصفی با میخائل عصمون، ابراهیم زرگر، داوید میزراحی، یعقوب گلستان گل (که پس از مهاجرت، در کیوتص نعن آموزش دید و شهر اشکلون را برای زندگی برگزید، در پایان جنگ شش روزه، در شهر غزه سرپرست بخش اداری بود)

ص: ۱۸۲

۱- همان، ص ۳۷.

۲- به نوشته مئیر عزری، مئیر بنت در میانه سال ۱۹۵۰، به جرم برپا کردن شبکه جاسوسی به سود اسرائیل در مصر دستگیر و سپس خودکشی کرد.

علاوه بر خلوتص، آژانس یهود، صندوق ملی یهود و انجمن یهود تهران، انجمن فرهنگی اوتصر هتورا یا گنج دانش، موسسه اُرت، سازمان بانوان یهود ایران و... نیز از دیگر سازمان های یهودی و صهیونیستی فعال در ایران بودند(۲). تلاش برای تشویق و انتقال یهودی های ایران به خصوص جوانان یهودی به فلسطین و نیز جمع آوری کمک های مالی برای ماشین جنگی صهیونیسم در فلسطین در سال های قبل از تأسیس اسرائیل و نیز پس از آن محور فعالیت های این سازمان ها و انجمن های یهودی داخل کشور بود(۳).

ص: ۱۸۳

۱- همان، ص ۳۸.

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به سازمان های یهودی و صهیونیستی در ایران. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱.

۳- در فصل دوم، بخش «محمدرضا بر تخت سلطنت» به گوشه های دیگری از تکاپوهای صهیونی در ایران، در مقطع تاریخی تأسیس رژیم غاصب اسرائیل، اشاره شده که در این بخش از تکرار آنها و موارد مشابه پرهیز شده است.

از کنسولگری ایران در فلسطین تا شناسایی اسرائیل

احتمالاً در سال ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵م در زمان اوج بحران فلسطین و قیام بزرگ اسلامی مردم آن سامان به رهبری شیخ عزالدین قسام که آن سرزمین تحت حاکمیت اشغالگران انگلیسی قرار داشت، کنسولگری ایران در فلسطین تأسیس می شود.

سفیر ایران در اردن، طی نامه ای در این باره نوشته است:

بازگشت به نامه شماره ۲-۲۱/۸/۴۴۰۹ مورخ ۱۸/۹/۱۳۵۴ درباره تاریخ تشکیل و انحلال سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در بیت المقدس به استحضار می رساند:

در پرونده های موجود این سفارت شاهنشاهی به علت نقل و انتقالات و احتمال ارسال پاره ای از مدارک به تهران سابقه ای از تاریخ تأسیس و انحلال سرکنسولگری سابق شاهنشاهی در بیت المقدس به دست نیامده ولی طبق اظهار یکی از کارمندان سابق این سفارت شاهنشاهی که قبلاً در آن نمایندگی خدمت می نموده تاریخ تأسیس سرکنسولگری در سال ۱۳۱۴ [۱۹۳۵] به وسیله

ص: ۱۸۵

مرحوم هاشم مكرم نورزاد و تاريخ تأسيس سفارت شاهنشاهی در عمان [پایتخت اردن] اسفندماه ۱۳۲۹ [۱۹۵۰ پس از تأسيس اسرائيل] بوده که احتمالاً در همین سال سرکنسولگری شاهنشاهی در بیت المقدس نیز منحل شده است (۱).

یکی از موضوعات شگفت انگیز در این دوران، ارتباط نمایندگی ایران در فلسطین با تشکل ها، سازمان ها و گروه های صهیونی مستقر در فلسطین است. با این که هنوز دولت صهیونیستی اعلام موجودیت نکرده بود، ایران با آژانس یهود و دیگر سازمانهای یهودی ارتباط و همکاری و حتی داد و ستد داشت. خرید برخی اقلام و محصولات موردنیاز از صهیونیست ها و تشکل های صهیونیستی مقیم فلسطین از آن جمله است (۲).

تبادل اطلاعات در زمینه های مختلف، از جمله زراعی و کشاورزی، بخش دیگر این ارتباط است که در یکی از اسناد به جا مانده از آن دوران به خوبی آشکار می شود.

نامه سرکنسولگری ایران در فلسطین و شرق اردن به وزارت امور خارجه در این باره چنین است:

در تعقیب نامه شماره ۱۲۰۳ مورخ ۹/۱۰/۲۴ راجع به اطلاعات کشاورزی و روش نوین روستایی کتاب دیگری به نام **Planned mixed Farming** به زبان انگلیسی از مؤسسات تحقیقات کشاورزی نمایندگی یهود رسیده که به پیوست تقدیم می شود. مؤسسه مزبور در نامه ای که به این سرکنسولگری نوشته اشعار داشته است که چون رشته های مربوط به کشاورزی متعدد و متنوع است و تصریح نشده است، بنابراین اگر اطلاعات دیگری لازم است متمنی است مقرر

ص: ۱۸۶

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۰۶۳ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۵۴. این نامه از سوی فریدون موثقی سفیر ایران در اردن خطاب وزارت امور خارجه، اداره هشتم سیاسی نوشته شده است.

۲- علاوه بر روابط بازرگانی در دوران یادشده - که در فصل مربوط به آن اشاره خواهد شد - تصریح و تأکید این مسئله تاریخی ضروری است که نماینده وقت ایران در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷م/۱۳۲۶ش، عضو کمیسیونی بود که از سوی سازمان های جهانی و دولتهای سلطه گر وقت مثل: آمریکا، انگلیس و... مأموریت داشت به فلسطین رفته و طرح تقسیم سرزمین فلسطین به دو بخش عربی (فلسطین) و یهودی را بررسی و به مرحله اجرا دریاورند.

فرمایند اولاً شعبه و رشته آنها را معین و ثانیاً نوع اطلاعاتی را که وزارت کشاورزی می خواهد با جزئیات توضیح دهند تا اقدام لازم به عمل آید(۱).

از مفاد سند بالا-چنین برمی آید که مقامات ایرانی از آژانس یهود درخواست کرده بوده اند که درباره مسائل مربوط به کشاورزی، مؤسسات یهودی فلسطین اطلاعاتی به آنها بدهند. نظر به اینکه هنوز دولتی به نام اسرائیل تأسیس نشده، همین نوع ارتباطات می توانست برای یهودیان اشغالگر در فلسطین دلگرم کننده و حاکی از چشم انداز روابط دوستانه در آینده باشد.

نامه اداره اقتصاد وزارت دارایی ایران به وزارت امور خارجه، نشان می دهد که دولت ایران به فعالیت های کشاورزی یهودیان اشغالگر در فلسطین توجه نشان می داده است:

عطف به نامه شماره ۳۶۵۶/۳۱۲۰۳ مورخ ۱۰/۱۱/۱۳۲۴ خواهشمند است دستور فرمائید در صورتی که کتاب آژانس یهود رسیده است ارسال دارند(۲).

پس از تأسیس دولت اسرائیل در ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸م/اردیبهشت ۱۳۲۷ش، ایران پس از ترکیه دومین کشور اسلامی منطقه بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت و حتی فردی را به عنوان نماینده به فلسطین اشغالی اعزام کرد(۳).

به روایت اسناد موجود پس از اعزام عباس صیقل در مارس ۱۹۴۹م/فروردین ۱۳۲۸ش، آقای رضا صفی نیا در دی ماه ۱۳۲۸ش به عنوان نماینده مخصوص و یا وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل به فلسطین اعزام شد. در یکی از اسناد وزارت امور خارجه در این باره چنین آمده است:

ص: ۱۸۷

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۳۸۷، مورخ ۲۹/۱۱/۱۳۲۴، [با امضای] ابوالحسن بهنام سرکنسول دولت شاهنشاهی در فلسطین و شرق اردن.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶۶ مورخ ۱۰/۱/۱۳۲۵، که از سوی شاه علائی رئیس اداره اقتصاد روستایی وزارت دارایی به اداره اقتصادیات وزارت امور خارجه نوشته شده است.

۳- چندی پس از تأسیس رژیم صهیونیستی، دولت شاهنشاهی ایران آقای عباس صیقل را به عنوان نماینده، در اوایل فروردین ۱۳۲۸ش/مارس ۱۹۴۹، تحت پوشش رسیدگی به مسائل مربوط به ایرانیان مقیم فلسطین، یعنی در اصل بهایی های ساکن عکا و حیفا به فلسطین اشغالی اعزام کرد. پس از اعزام عباس صیقل، رضا صفی نیا نیز در ۳۰ دی ۱۳۲۸ به عنوان نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی به آن سامان اعزام گردید. در این باره در فصل مربوطه سخن گفته خواهد شد.

به طوری که مستحضر می باشید، چندی پس از تشکیل دولت اسرائیل، از طرف دولت شاهنشاهی شناسایی Defacto از دولت نامبرده به عمل آمد و مرحوم رضا صفی نیا به عنوان مأمور فوق العاده به آن کشور اعزام گردید که در تاریخ ۳۰/۱۰/۱۳۲۸ به محل مأموریت خود رسید[...](۱)

همزمان با همه تلاش های خارجی و داخلی برای به رسمیت شناختن دولت جدیدالتأسیس اسرائیل، به ویژه از سوی اشخاص و کانون های مختلف یهودی و صهیونیستی، رژیم صهیونیستی نیز با بهره گیری از ابزارها و امکانات غیررسمی که عمدتاً گروه های فشار و ذی نفوذ یهودی اروپا و آمریکا بودند، از هیچ تلاشی در این باره فروگذار نکرد. به موازات این تحرکات، دولت اسرائیل به طور رسمی نیز دست به کار شد و از ایران درخواست کرد تا رژیم را به رسمیت بشناسد. به روایت اسناد موجود، موشه شرتوک معروف به موشه شارت وزیر امور خارجه وقت اسرائیل در خرداد ۱۳۲۸، یعنی حدود یک هفته پس از اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی، طی نامه ای به وزارت امور خارجه ایران چنین تقاضا کرد:

با کمال احترام به استحضار جناب عالی می رساند و تمنا دارد به اطلاع دولت خودتان برسانید که شورای ملی دولت یهود اسرائیل مرکب از اعضای ارکان نمایندگی های منتخب یهود در فلسطین در ۱۴ مه [۱۹۴۸] که به مناسبت خاتمه قیمومت انگلیس، طبق قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تشکیل یافته، استقرار دولت مستقل یهود را در فلسطین اعلام نمود که به نام دولت اسرائیل نامیده خواهد شد. شورا تصمیم گرفته تا تاریخ تشکیل ارگان های دولتی را طبق قوانین اساسی که از طرف مجلس مؤسسان که تا اول اکتبر ۱۹۴۸ انتخاب خواهد شد به نام مجلس ملی انجام وظیفه نماید. شورای نامبرده به نام دولت موقت اسرائیل انجام وظیفه نموده و ارکان مجریه آن دولت موقت حکومت اسرائیل را تشکیل خواهد داد. شورا اعلام می دارد که دولت

ص: ۱۸۸

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۵۵۲/ق، مورخ ۴/۱۱/۱۳۳۳، [تهیه کننده: اداره امور اقتصادی وزارت امور خارجه]، [نامه] وزیر امور خارجه [به] نخست وزیری.

اسرائیل برای مهاجرت یهودی ها از کلیه کشورها باز خواهد بود و برای بسط کشور و رفاه عموم ساکنین آن سعی و اهتمام خواهد نمود اصول آزادی و عدالت و صلح و همچنین مساوات کامل اجتماعی و سیاسی کلیه اتباع را بدون رعایت نژاد و مذهب و جنس برقرار سازد و آزادی عقاید مذهبی و تعلیم و تربیت و فرهنگ و زبان را تضمین نموده و مصونیت اماکن مقدسه کلیه مذاهب را محترم خواهد شمرد و نیز اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد را رعایت خواهد نمود. شورا همچنین اعلام می دارد که دولت اسرائیل آمادگی خود را برای همکاری سازمان ها و نمایندگان ملل متحد برای اجرای تصمیمات متخذه در مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام داشته^(۱) و اقدامات لازم را جهت اجرای [...] ^(۲) اقتصادی در سرتاسر سرزمین فلسطین فراهم خواهد ساخت. شورا به کلیه ساکنان عربی دولت

ص: ۱۸۹

۱- مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ بر اثر اعمال نفوذ برخی قدرت های جهان، به ویژه بریتانیا و تکیاوی گسترده صهیونیست ها، قطعنامه ۱۸۱ را با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع تصویب کرد. بر اساس طرح تقسیم سازمان ملل، بیش از ۵۶ درصد سرزمین فلسطین به یهودیان و حدود ۴۴ درصد به فلسطینیان اختصاص یافت. این در حالی بود که در آن زمان، بر اساس آمار موجود، ۱/۳۴۸/۰۰۰ فلسطینی، شامل ۱/۲۰۳/۰۰۰ مسلمان و ۱۴۵/۰۰۰ مسیحی ساکنان اصلی آن سرزمین را تشکیل می دادند و بیش از ۹۵ درصد آن سرزمین را در اختیار و تحت تملک خود داشتند. جمعیت یهودیان در سرزمین فلسطین آن زمان حدود ششصد هزار نفر بود که جز چند ده هزار فلسطینی، اکثریت قریب به اتفاق آنها پس از جنگ جهانی اول و اشغال سرزمین فلسطین از سوی قوای انگلیسی تا سال ۱۹۴۷ به آن سرزمین منتقل شده و یا کوچ کرده بودند. با این حال، مجموع اراضی فلسطین که تا آن زمان در اختیار اشغالگران انگلیسی و یا تحت تصرف یهودی های مهاجم و مهاجر قرار داشت حدود ۵ درصد از کل اراضی فلسطین بود. طرح تقسیم فلسطین از سوی مجمع عمومی سازمان ملل نه فقط غیرعادلانه و غیرمنصفانه و ردیالانه بود بلکه مبنای حقوقی و مشروعیت بین المللی و قانونی نیز نداشت. نه مجمع عمومی سازمان ملل و نه یکایک اعضای آن، از چنین اختیاراتی برای تقسیم سرزمین فلسطینیان برخوردار نبودند و چنین حقی بر مبنای منشور ملل متحد نیز نداشتند که حاکمیت و مالکیت فلسطین را به یهودی های منتقل شده به فلسطین واگذار کنند. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: فلسطین و حقوق بین الملل، هنری کتان، ترجمه غلامرضا فدایی عراقی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر. نکته بسیار مهم تر این که، رهبران و بانیان رژیم صهیونیستی با استناد به همین قطعنامه نامشروع، رژیم غاصب اسرائیل را تأسیس و موجودیت آن را اعلام کردند. با این صهیونیست بلافاصله پس از این مرحله در خلال تقابل سال ۱۹۴۸م/ ۱۳۲۷ش، (معروف به اولین جنگ اعراب و اسرائیل) بیش از ۷۸ درصد سرزمین فلسطین را به اشغال خود درآوردند و بقیه را نیز در جنگ سوم، در سال ۱۹۶۷ تصرف کردند.

۲- یک کلمه ناخوانا.

اسرائیل اعلام داشته که برای ایجاد یک محیط صلح و صفا آماده شده و به این ترتیب به سهم خود برای توسعه یک زندگی با حقوق مساوی و داشتن نمایندگی های دموکراتیک در ارکان موقتی و دائمی دولتی شرکت نمایند. شورا همچنین به کلیه دول عربی همجوار و ساکنان آن ها پیشنهاد صلح داده و آنها را دعوت به همکاری با دولت اسرائیل برای رفاه عمومی نموده است.

اینک از طرف دولت موقت اسرائیل از دولت ایران تمنا دارد حاکمیت اسرائیل و دولت موقت آن را به رسمیت بشناسد. امیدوارم که شناسایی اسرائیل به زودی انجام گیرید. ما خاطرات زوال ناپذیر دو هزار ساله وقایع تاریخی سیروس بزرگ [کوروش] که دولت یهود را مجدداً در فلسطین برقرار ساخت، فراموش نکرده ایم و آرزومندیم که دولت ایران با این شناسایی، رسوم بزرگ منشی قدیم را تجدید نموده و مراجعت قوم یهود را به کشور اصلی خودشان با شناختن دولت اسرائیل که موجب ایجاد روابط دوستی بین کشورهای خاور نزدیک خواهد بود، حسن استقبال خواهند نمود.

به نام دولت موقت اسرائیل

موشه شرتوک - وزیر امور خارجه (۱)

این نامه قدیمی ترین سند رسمی از سوی دولت اسرائیل، خطاب به مقامات رسمی رژیم پهلوی است که بر اساس آن از دولت وقت ایران برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی درخواست شده است.

چندی پس از این درخواست رسمی دولت اسرائیل، یکی از نشریات چاپ ترکیه، طی خبری اعلام کرد که دولت ایران در آینده، اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت.

در این ارتباط، در گزارش سرکنسولگری شاهنشاهی ایران خطاب به وزارت امور خارجه چنین آمده است:

ص: ۱۹۰

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۲۴، شماره پرونده ۱/۲۴۵، شماره ترتیبی پرونده ۲۸۸۲، ترجمه متن ۴ صفحه ای انگلیسی، مورخ ۱۳۲۸/۳/۴ ش.

روزنامه ژورنال دوریان، شماره ۸۵۷۱، مورخه ۱۲/۷/۱۹۴۹ خبر می دهد که ایران در آتیه نزدیک دولت اسرائیل را [به رسمیت] خواهد شناخت. قطعه روزنامه برای استحضار به پیوست تقدیم می شود. خواهشمند است این کنسولگری را از تصمیم دولت آگاه فرمایند(۱).

وزارت امور خارجه ایران پس از دریافت گزارش یاد شده، طی نامه ای خطاب به سرکنسولگری شاهنشاهی در اسلامبول چنین پاسخ داد:

دولت شاهنشاهی تصمیمی درباره شناسایی دولت اسرائیل اتخاذ ننموده و مسلم است اگر چنین تصمیمی گرفته شود به نمایندگی های شاهنشاهی اطلاع داده می شود ولی تکذیب خبر [...] (۲) ضرورت ندارد(۳).

تقریباً در همین مقاطع تاریخی، موضوع برقراری روابط تجاری بین ایران و اسرائیل در مطبوعات اسرائیلی منتشر شد که بازتاب گوناگونی در سطح جهان و منطقه داشت. در این ارتباط، نمایندگی ایران مستقر در فلسطین اشغالی، در شهریورماه ۱۳۲۸ ش طی نامه ای به وزارت امور خارجه چنین گزارش داد:

دو روز قبل در جرائد این جا، خبری منتشر شده بود که مذاکرات تجارتی بین دولت شاهنشاهی ایران و حکومت اسرائیل در تهران شروع شده است و این مذاکرات تأثیری [ارتباطی] در عدم شناسایی [اسرائیل از سوی] دولت شاهنشاهی نخواهد داشت. امروز از وزارت امور خارجه اسرائیل صحت و سقم مطلب را سؤال کردم، جواب دادند که خبر مزبور مقرون به حقیقت نمی باشد(۴).

با این حال مقامات وقت ایران، از جمله وزیر امور خارجه وقت دولت شاهنشاهی، اخبار و گزارش های رسانه ها را در خصوص تمایل و اقدام آتی و احتمالی ایران برای شناسایی اسرائیل نفی و تکذیب می کرد. توسل مقامات ایرانی

ص: ۱۹۱

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۹۶۳، مورخ ۲۳/۴/۲۸ [۱۳]، نامه عبدالحسین مفتاح سرکنسول [وقت دولت] شاهنشاهی - استانبول.

۲- یک کلمه ناخوانا.

۳- سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۴۳۴۴/۱۹۶، مورخ ۱۸/۵/۱۳۲۸.

۴- سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۲۸، مورخ ۱۲/۶/۱۳۲۸، نامه عباس صیقل [با امضای] سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن - بیت المقدس.

به دروغ و تلاش در انحراف افکار عمومی و حتی فریب برخی شخصیت ها که نگران این اقدام ایران بودند، نشان می دهد که دولت و حکومت ایران از دو سو تحت فشار قرار داشتند. از یک سو صهیونیست و حامیان و پشتیبانان جهانی آن ها، یعنی قدرت های جهانی و کانون های ذی نفوذ صهیونیستی جهان، رژیم وابسته پهلوی را برای به رسمیت شناختن اسرائیل ترغیب و تشویق می کردند. از سوی دیگر افکار عمومی در ایران و جهان اسلام و به خصوص از سوی رهبران و عالمان مسلمان، دستگاه سلطنت پهلوی را دچار سردرگمی و ترس کرده بود. زیرا شناسایی اسرائیل از سوی یک کشور اسلامی، نه فقط موجب می شد تا رژیم صهیونیستی از انزوای سیاسی و دیپلماتیک در جهان اسلام خارج شود بلکه ماهیت دولت و سلطنت پهلوی بیش از پیش در نزد افکار مسلمانان، عالمان و رهبران کشورهای اسلامی به ویژه در سرزمین ایران افشا و آشکارتر می شد. بر این اساس آنها حتی المقدور سعی داشتند موضوع تمایل دولت ایران نسبت به شناسایی اسرائیل را نزد افکار عمومی به اشکال مختلف نفی و تکذیب کنند. نامه سفارت ایران در قاهره خطاب به وزارت امور خارجه یکی از اسناد قابل تأمل در این باره است. در این نامه به موضوع ملاقات مفتی اعظم فلسطین با سفیر وقت ایران در آذرماه ۱۳۲۸ ش، و مسئله شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران چنین آمده است:

آقای حاج امین الحسینی مفتی اعظم فلسطین سه روز قبل وقت گرفته [بود] و به سفارت تشریف آوردند و از طرف کمیته عالی اعراب فلسطین از بیانات جناب آقای وزیر امور خارجه راجع به فلسطین و این که دولت شاهنشاهی از شناسایی او [اسرائیل] ابا دارد (این بیانات را طی مصاحبه جناب آقای وزیر امور خارجه با مطبوعات که در جریده الّاس منتشر شده بود، خوانده بودند) تشکر کردند و [...].

من خاطر آن ها را آسوده کرده ام از این که دولت شاهنشاهی پیوسته مصالح مسلمین و افکار عمومی عالم اسلام را در مدنظر داشته و از تقویت آن کوتاهی ندارد(۱).

ص: ۱۹۲

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۴۹/۱۸۴۸، مورخ ۲۲/۹/۲۸ [۱۳]، طبقه بندی محرمانه، [با امضای] سفیر کبیر سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - قاهره.

این ادعاهای کذب و فریبکارانه از سوی مقامات رسمی و دیپلمات‌های ایران در حالی صورت می‌گرفت که تمایل و تلاش جدی برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی دولت شاهنشاهی در پس پرده و در باطن سیاست‌های دربار وجود داشت. این نکته‌ای بود که مقامات ذی ربط در دستگاه دیپلماسی و وزارت امور خارجه ایران نسبت به آن بی‌اطلاع نبودند.

گزارش نماینده وقت ایران در سازمان ملل متحد، درباره مذاکرات میان اسرائیل و بعضی دولت‌های عربی برای ترک مخاصمه و اشاره تلویحی به زمان و چگونگی به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی دربار پهلوی به خوبی گویای سیاست‌های پنهان و خیانتکارانه دستگاه سلطنت و دیپلماسی آن رژیم است:

در تلگراف شماره (۱۴۹۷) خواسته بودند نظر خود را گزارش دهد. چون البته از مذاکراتی که در جزیره ردس [رودس] (۱) بین نمایندگان نظامی اسرائیل و نمایندگان مصر و لبنان برای عقد قرارداد ترک مخاصمه و برقراری صلح تحت نظر دکتر بنچ (۲) (که پس از کشته شدن کنت برنات (۳) سمت میانجی سازمان ملل متحد را دارد) در جریان است، اطلاع دارند و می‌دانند که ملک عبدالله پادشاه ماوراء اردن که از ابتدا با سایر دول عرب یک دل نبوده و همیشه آرزوی الحاق قسمت غربی خاک فلسطین (۴) را به کشور خود داشت، باطناً حاضر است با یهودیان کنار بیاید. تصور می‌کند منظور وزارت از وضعیت دولت اسرائیل و دول همجوار عرب موضوع شناسایی آن دولت باشد [...].

حتی انگلستان هم [...] مجبور شد در اثر فشار افکار عمومی و انتقادهایی که

ص: ۱۹۳

۱- مذاکرات متارکه و ترک مخاصمه بین اسرائیل و برخی دولت‌های عربی، پس از تقابل سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م، به وساطت سازمان ملل متحد انجام گرفت.

۲- Banch.

۳- کنت برنات نماینده اعزامی سازمان ملل در سرزمین فلسطین به دست تروریست‌های وابسته به یکی از گروه‌های شبه نظامی یهودی کشته شد.

۴- مقصود کرانه غربی رود اردن است که پس از تقابل اول اعراب و اسرائیل ضمیمه اردن شد و سپس در جنگ سال ۱۹۶۷ به اشغال و تصرف اسرائیل درآمد.

احزاب موافق و مخالف سیاست انگلیس (۱) در قضیه فلسطین نمودند، آن دولت [اسرائیل] را به رسمیت بشناسد.

در این صورت بدیهی است ایران که هم [یک] کشور آسیایی و هم تاریخاً [به لحاظ تاریخی] حامی یهود بوده با نفوذی که این قوم در دنیا و مخصوصاً در آمریکا دارد، نباید آخرین دولتی باشد که به فکر شناسایی اسرائیل بیفتد. منتها با سیاستی که دولت [ایران] در قضیه فلسطین پیش گرفت و طرفداری که از نظر اعراب نمود، اگر امروز در شناسایی [اسرائیل] شتاب کند، رفع گله یهود را می نماید و بر عکس تأثیر فداکاری هایی که برای خوشامد اعراب کرده به کلی از بین می برد. پس بهتر است صبر کنیم تا نتیجه قطعی مذاکرات عرب و یهود و برقراری صلح که به عقیده اینجانب یک نوع شناسایی عملی اسرائیل از طرف دول عرب است، معلوم شود. در آن صورت می توان به اعراب گفت حالا که خود شما سر تسلیم فرود آورده و با آن دولت قرار بسته اید، دیگر نباید از ما متوقع باشید که بیش از این در شناسایی دولت اسرائیل تأخیر کنیم. اگر اعراب به این حرف حساسی متقاعد شدند و رفتار ما را غیردوستانه تلقی نکردند، فبها، والا در صورتی که باز در توقع بی جای خود اصرار ورزیدند بر دولت [شاهنشاهی ایران] است که خود را آزاد دانسته و هر طور صلاح کشور را تشخیص دهد، عمل کند (۲).

ادعا و اعتراف سفیر و نماینده دولت شاهنشاهی ایران در سازمان ملل متحد، بیش از هر چیز نشانگر آن است که:

۱. سیاست ایران در آن زمان نسبت به شناسایی رژیم صهیونیستی از نظر مقامات ذی ربط، از پیش معلوم و روشن بود.

۲. دولت شاهنشاهی ایران به دلیل وابستگی به قدرت های جهانی به خصوص

ص: ۱۹۴

۱- در واقع، این نه افکار عمومی، بلکه گروه های فشار و کانون های ذی نفوذ و قدرتمند یهودی انگلستان و نیز احزاب مؤثر انگلیسی تحت نفوذ اشخاص و قدرت های صهیونی بودند که به دلیل سیطره همه جانبه در انگلستان، دولت آن کشور را به اتخاذ چنین سیاستی وادار ساختند. ذکر این مهم ضروری است که انگلستان خاستگاه صهیونیسم و به خصوص در خلال جنگ اول و دوم جهانی کاملاً تحت سیطره صهیونیست ها بوده.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۲۰، مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۲۷ش، گزارش جناب آقای انتظام [سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد، با طبقه بندی] محرمانه، شماره پرونده ۴۲۴۲۱.

آمریکا و انگلستان از یک سو و سیطره بلامنازع صهیونیست ها در اروپا و ایالات متحده از سوی دیگر، فاقد سیاست مستقل بود و بر این اساس قادر به اتخاذ تصمیم بر اساس مصالح و منفعت ملی کشور و مردم در قبال اسرائیل نبود.

۳. تأخیر، تعلل و تزلزل در شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی و دربار ایران ناشی از ترس مقامات بلندپایه حکومت و شخص شاه در برابر اراده و عزم و مواضع مردم مسلمان ایران و به خصوص علمای اسلام و روحانیون و همچنین کشورهای اسلامی در برابر مسئله فلسطین و رژیم اشغالگر و غاصب صهیونیستی بود. بنابراین آنها برای به رسمیت شناختن اسرائیل همواره منتظر فرصت مناسب منطقه ای و محلی بودند.

۴. صرف نظر از دیدگاه سیاسی شخص محمدرضا و دیگر مقامات بلندپایه حکومتی نسبت به موقعیت یهودی ها در نظام سلطه، که از نظر آنها می توانست در مسیر تحکیم و تثبیت موقعیت جهانی رژیم پهلوی مؤثر و مفید باشد، دستگاه سلطنت و مقامات دربار ایران خود را به جامعه یهود نزدیکتر می دانستند تا ملل مسلمان منطقه. این نکته در گزارش انتظام کاملاً روشن و صریح است. این مسئله برای مجامع صهیونی و محافل یهودی نیز کاملاً واضح و آشکار بود. آنچنان که آنها، حتی اعزام نماینده سیاسی به فلسطین اشغالی از سوی دربار پهلوی را که قبل از به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی صورت گرفته بود به طور تلویحی به منزله قبول موجودیت اسرائیل تلقی می کردند. برای مثال، نشریه صهیونیستی جوئیش کروئیکل در اوایل اسفندماه ۱۳۲۸، در این باره چنین نوشت:

ایران هنوز دولت اسرائیل را به رسمیت نشناخته است، با این وجود رضا صفی نیا را [به عنوان] وزیرمختار در این مملکت قرار داده [اعزام کرده است]. مشارالیه در این هفته وارد [فلسطین] شد. ورود او ایجاد وضع غیرعادی کرده است، زیرا دولت اسرائیل اگر چه قبول کرده او به نام مسافرت سه ماهه وارد اسرائیل شود باز نمی تواند مشارالیه را رسماً بشناسد. وقتی رضا صفی نیا [...] (۱) به

ص: ۱۹۵

اسرائیل رسید رسماً ملاقات نشد و از طرف مأمورین وزارت امور خارجه [اسرائیل] پذیرایی نگردید. به هر حال به مشارالیه اطلاع داده شد که قبل از شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت متبوعه مشارالیه، دولت اسرائیل نمی تواند او را رسماً بشناسد(۱).

این نشریه صهیونیستی در ادامه با اشاره به ورود یهودی های بحرین به فلسطین اشغالی و علاقه مندی وزیرمختار ایران در پی گیری مسائل آنها افزوده است:

این وزیرمختار جدید فعلاً نسبت به عده[ای] از یهودی های جزیره بحرین که به اسرائیل آمده اند ذی علاقه می باشد. انتظار می رود چهارصد یهودی که در بحرین باقی مانده اند در ظرف هفته آتی به اسرائیل کوچ نمایند. این ها از ماه دسامبر ۱۹۴۷ و زمان کشتار عمومی که تعداد زیادی یهودی مجروح شدند و جمعیت آنها از نظر اقتصادی خراب گردید تا به حال در انتظار بوده اند(۲).

درباره چگونگی شناسایی اسرائیل از سوی ایران اخبار و اطلاعات مختلفی ارائه و منتشر شده است.

روز چهارشنبه ۲۴ اسفندماه ۱۳۲۸ش، روزنامه ها و رادیو، خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی را منتشر و اعلام کردند. طبق اسناد موجود، متن نامه محمدساعد(۳) نخست وزیر وقت ایران مبنی بر شناسایی دولت اسرائیل، طی نامه ای در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۲۸، از سوی وزارت امور خارجه به سفارتخانه های ایران در کشورهای مختلف از جمله مصر، هند، افغانستان، عراق، لبنان، عربستان و... به صورت تلگرافی ارسال و ابلاغ و در بخشی از نامه یادشده آمده است:

موضوع روابط دوفاکتو با دولت اسرائیل در هیأت وزیران مطرح و تصویب شد

ص: ۱۹۶

۱- ترجمه متن نشریه جوئیش کرونیکل، مورخ ۳ فوریه ۱۹۵۰م/ ۱۴/۱۱/۱۳۲۸ش، تاریخ ترجمه ۲/۱۲/۱۳۲۸، ضمیمه اسناد وزارت امور خارجه، شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۲۵، شماره پرونده ۴/۲۵۰، شماره ترتیبی ۳۷۰۳.

۲- همان سند و منبع.

۳- یادآوری این مهم ضروری است که در این زمان، محمدساعد مراغه ای نخست وزیر و حسین علاء وزیر امور خارجه ایران بود. به گفته حسین فردوست، حسین علاء طرفدار سیاست انگلیس و محکم ترین رابط بین محمدرضا با سفارتخانه های انگلیس و آمریکا بود.

که جناب آقای [نصرالله] انتظام [نماینده ایران] آن را به اطلاع نماینده اسرائیل رسانیده، ضمناً متذکر شود ایجاد رابطه دوفاکتو را در تاریخ ۱۵ مارس (۱) [۱۹۵۰] منتشر کند. خواهشمند است مراتب را به نحو مقتضی به مقامات مربوطه (۲) اطلاع و حالی نمائید دولت ایران محض هم دردی و رعایت هم کیشی و وداد [با کشورهای اسلامی و عربی] این مدت را در ایجاد رابطه دوفاکتو با اسرائیل صبر کرد و حالا هم خود آنها باید تصدیق کنند منافع ایران اقتضا نمی کند بیش از این با دولتی (۳) که همه کشورها آن را شناخته و تردیدی در بقای آن نیست و به علاوه چندین هزار تبعه در آن جا دارد (۴) رابطه ای نداشته باشد و استقرار مناسبات با اسرائیل در مناسبات ایران با کشورهای همجوار کوچکترین مبادیته نخواهد داشت. ضمن مذاکره بفرمائید اولاً عملاً دولت ایران چندین ماه است که نماینده ای در بیت المقدس داشته و این روابط دوفاکتو تغییر عمده ای در این وضع نمی دهد. و به علاوه داشتن نماینده ای در اسرائیل که مستقیماً با مقامات اسرائیل تماس پیدا نماید و بتواند مکنونات دولت ایران را که علاقه مند به مقررات آوارگان عرب [فلسطین] است بهتر تشریح نماید و در بهبود وضع آنها و چندین هزار اتباع خودمان مؤثر باشد، قطعاً مفید خواهد بود. گذشته از این ممکن است برای پیدا کردن راه حل مسالمت آمیز اختلاف اعراب و آنها [اسرائیلی ها] کمک مؤثری نماید (۵) نتیجه اقدامات و تأثیرات ایجاد روابط دوفاکتو اطلاع دهید.

[امضا] محمد ساعد (۶)

ص: ۱۹۷

۱- برابر با ۲۴ اسفند ۱۳۲۸ ش.

۲- مقصود سران، مقامات و دولتمردان کشورهایی که با ایران روابط دیپلماتیک داشتند به خصوص کشورهای اسلامی.

۳- منظور دولت اسرائیل است.

۴- اشاره غیرمستقیم و تلویحی به بهایی های ایران است که در فلسطین، به خصوص شهرهای عکا و حیفا مقیم شده بودند.

۵- مضحک آن است که نخست وزیر وقت ایران، شناسایی اسرائیل از سوی دستگاه شاهنشاهی را از یک سو در راستای منافع بهائی ها و از سوی دیگر در مسیر منافع آوارگان فلسطینی توجیه و حتی آن را مؤثر در رفع اختلاف بین اعراب و اسرائیل قلمداد می کند.

۶- سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۱۸۰، مورخ ۲۲/۱۲/۱۳۲۸، طبقه بندی خیلی محرمانه.

به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی ایران به عنوان یک کشور بزرگ اسلامی نه تنها نوعی گستاخی و دهن کجی به امت اسلامی بلکه خیانتی بزرگ به آرمان میلیون ها مسلمان در اقصی نقاط جهان به خصوص حدود یک میلیون مسلمان آواره و بی پناه فلسطینی در آن زمان بود.

اقدام ایران در شناسایی دولت غاصب، جعلی، غیرقانونی و اشغالگر اسرائیل و رسمیت دادن به اشغالگران مهاجم صهیونیست در سرزمین فلسطین، به طور کامل در تعارض و تضاد با حقوق مسلم فلسطینیان، یعنی صاحبان و ساکنان اصلی آن سرزمین و علیه امت اسلامی و به علاوه برخلاف مصلحت، منافع و امنیت ملی مردم مسلمان ایران بود؛ علاوه بر این، این شناسایی احساسات دین مردم مسلمان ایران را سخت جریحه دار کرد؛ به گونه ای که بعدها مسئله فلسطین و روابط رژیم شاه و دولت اشغالگر صهیونیستی به یکی از عوامل مؤثر در شکل گیری انقلاب اسلامی تبدیل شد. ایادی صهیونیسم در داخل و خارج ایران همواره تلاش می کردند تا از طریق برقراری روابط بین ایران و اسرائیل، ضمن تحکیم و تثبیت موقعیت آن رژیم در منطقه، دیوار انزوای اسرائیل در جهان اسلام و در میان ممالک اسلامی را برچیده و نوعی امنیت روانی برای اشغالگران مهاجم یهودی در فلسطین به وجود بیاورند.

رضا صفی نیا، نماینده ایران در دولت صهیونیستی، در نامه محرمانه ای چگونگی ارتباط خود را با مقامات دستگاه سیاست خارجی اسرائیل در جهت تقویت و گسترش روابط و همکاری های طرفین به وزارت امور خارجه گزارش کرده است. بر اساس مندرجات این نامه رضا صفی نیا از سوی وزارت امور خارجه ایران به عنوان «نماینده مخصوص» به وزارت امور خارجه اسرائیل معرفی شده است. در نامه یادشده وزارت امور خارجه ایران، مجدداً رژیم غاصب اسرائیل را به رسمیت شناخته و این حرکت را اولین قدم دولت شاهنشاهی و عامل مهم در توسعه و بسط ارتباط و همکاری میان ایران و اسرائیل اعلام کرده است. در این دیدار که رئیس اداره خاورمیانه و رئیس اداره امور ایران در وزارت امور خارجه اسرائیل، رضا صفی نیا را همراهی می کردند، موشه شاروت وزیر امور خارجه اسرائیل ضمن

اعلام تشکر به خاطر نامه ایران، خواستار توسعه و تحکیم روابط و همکاری دو طرف شده و خوشحالی خود را از این پیروزی اعلام می دارد:

عطف به مرقومه ۲۵/۱۲/۱۳۲۸، شماره ۸۸۹۶، احتراماً معروض می دارد که پس از زیارت تلگراف شماره ۲۱۸۴ دریافتم که نامه زودتر از روز سه شنبه اول فروردین ماه از تهران خارج نخواهد شد. زیرا وسیله موجود نیست. برای این که زودتر این نامه به وسیله مطمئن به دست اینجانب برسد روز سه شنبه اول فروردین ماه که نامه از تهران به وسیله پست هوایی می آید، آقای صبری را به بیروت فرستادم. مشارالیه نامه را از سفارت شاهنشاهی گرفته، آورد و روز یکشنبه ششم فروردین ماه جاری [۶/۱/۱۳۲۹] طبق قرار قبلی به تل آویو رفته، به اتفاق آقایان س. دیون رئیس اداره خاورمیانه و دکتر پینس رئیس اداره امور ایران [در وزارت امور خارجه اسرائیل] به دیدن آقای موشه شاروت [وزیر امور خارجه اسرائیل] رفتیم. وزیر امور خارجه با خوش رویی و گرمی بسیار استقبال نموده پس از اظهار مسرت از بهبودی حال بنده (۱) [...] و تبادل تعارفات، نامه را تسلیم نمودم. نامبرده اظهار داشت که دولت اسرائیل از اقدام دولت شاهنشاهی ایران در شناختن این دولت بی اندازه متشکر است ولی تاکنون سندی مستقیماً دریافت نکرده بود، مگر رونوشت نامه ای که در نیویورک نماینده دولت شاهنشاهی به نماینده نوشته بود (۲) ولی اکنون از دریافت این نامه تشکر کرد و [گفت] از مطالب آن اتخاذ سند می کنم، مخصوصاً از آن قسمت که اظهار شده «این اولین اقدام دولت شاهنشاهی عامل مهم و مؤثری در توسعه روابط میان دو کشور خواهد بود...» و امیدوارم که اقدامات لازمه دیگر طبق مفاد این اظهار متوالیاً صورت گیرد. بعد کمی تأمل کرده و گفت مقصود از نماینده مخصوص چیست؟ (۳) در صورتی که موقع معرفی شما در

ص: ۱۹۹

- ۱- رضا صفی نیا نماینده ایران در دولت اسرائیل در این بخش از گزارش، داخل پرانتز به بیماری خود اشاره و نوشته است: «از موقع ورود [به فلسطین اشغالی] غالباً بستری و تحت رژیم بوده و هستم.
- ۲- سند دولت شاهنشاهی ایران مبنی بر به رسمیت شناختن اسرائیل به صورت «دوفاکتو» از طریق نصرالله انتظام نماینده ایران در سازمان ملل متحد به نماینده اسرائیل ارائه شده بود.
- ۳- نامه یادشده در اسفندماه ۱۳۲۸ از سوی وزارت امور خارجه ایران خطاب به وزارت امور خارجه اسرائیل نوشته شده بود که در ملاقات مورد اشاره، از طریق رضا صفی نیا به موشه شاروت ارائه شد. در این نامه رضا صفی نیا به عنوان نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی معرفی شده است.

نیویورک اظهار شده بود که دارای مقام وزیرمختار هستید و به مأموریت مخصوص می آید و حالا هم که شناسایی صورت گرفته، به عنوان نماینده معرفی شده اید و اضافه کرد منظورم این است که بدانم آیا جزو کورد [کادر] دیپلماتیک هستید یا نه؟ فوراً جواب دادم [بلی] بلاتریدید. من به موجب همین نامه نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در نزد دولت اسرائیل هستم و از کلیه امتیازات و مزایای معموله بهره مند خواهم بود. وی اظهار داشت بسیار خوشوقت هستم و امیدوارم با همکاری صمیمانه و نزدیک روابط میان دولتن روز به روز توسعه و تحکیم پیدا نماید. بنده نیز از مساعدت های دولت شاهنشاهی درباره یهودیان و اهمیت اقدام دولت شاهنشاهی با مشکلاتی که وجود داشته شمه [ای] اظهار نمودم. گفتم توسعه و تحکیم روابط میان دو کشور [!] منوط به اقدامات عملی است و امیدوارم همان طور که وعده داده شده و مخصوصاً در نامه خود به وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی که تضمینات لازمه درباره حفظ حقوق ایرانیان داده اید، حقوق آنها کاملاً محفوظ و وسایل آسایش آنان فراهم گردد(۱).

بعد صحبت های متفرقه پیش آمد. [موشه شارت] از تولد و سابقه تحصیلات و خدمات نظامی و سیاسی خود سخن راند، رشته صحبت را به ایران کشید و علت استعفای آقای ساعد را پرسید(۲). بنده هم جواب های مقتضی را دادم. در موقع خداحافظی تا دم در مشایعت کرد و به اتفاق آقایان نامبرده در بالا- به اداره خاورمیانه آمدیم(۳).

در تاریخ ۲۷/۱/۱۳۲۹ عبدالصاحب صفایی نماینده ساری در مجلس شورای

۲۰۰:

۱- مقصود هزاران بهایی ایرانی مقیم فلسطین است که در تقابل اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸/م ۱۳۲۷ش، شماری از آنها متحمل خسارات و زیان هایی شدند که وزارت امور خارجه ایران و دیگر مقامات ایرانی با همه تلاش و امکانات با همکاری رژیم صهیونیستی جهت جبران آن، اقدام کردند.

۲- محمدمساعد مراغه ای از روز پنج شنبه ۲۲/۸/۱۳۲۷ به عنوان نخست وزیر مأمور تشکیل کابینه دولت شاهنشاهی شد و تا آخر روز ۲ فروردین ۱۳۲۹ در این سمت باقی بود. ر.ک: دولت های ایران، بر اساس دفتر ثبت کابینه های نخست وزیری، معاونت خدمات مدیریت و اطلاع رسانی، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه، مرداد ۱۳۷۸.

۳- سند وزارت امور خارجه، شماره ۶، مورخ ۱۱/۱/۱۳۲۹، گزارش محرمانه رضا صفی نیا، نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل.

ملی، در نامه ای اعتراض آمیز به رئیس مجلس وقت، ضمن اعلام مخالفت با «شناسایی غیرمنتظره و نابهنگام» رژیم صهیونیستی از سوی ایران افزود:

روز چهارشنبه بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۲۸ رادیو و روزنامه ها خبر شناسایی دولت اسرائیل را از طرف دولت ایران منتشر نمودند و چون این خبر متعاقب تعطیلی موقت جلسات مجلس شورای ملی منتشر شده و تا تشکیل مجدد جلسات مجلس به مدت یک ماه وقت باقی است و از طرفی سکوت در این موضوع مهم برخلاف وظیفه اسلامیت و سمت نمایندگی است تمنا دارم دستور فرمائید سؤال زیر را برای پاسخگویی جهت دولت جناب آقای ساعد ارسال دارند(۱).

ویلیام شوکراس نویسنده کتاب «آخرین سفر شاه» در خصوص شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی می نویسد:

نخستین موفقیت [اسرائیل] در شناسایی کامل آن کشور از جانب ترکیه به دست آمد. دومین موفقیت، شناسایی دوافکتوی ایران در ۱۹۵۰ بود. از اسناد بایگانی اسرائیل معلوم می شود که شناسایی دوافکتوی اسرائیل تصمیم شخص شاه نبوده است. (در این موقع شاه چندان قدرتی نداشت) اسرائیل شناسایی دوافکتوی خود را با پرداخت رشوه قابل توجهی به محمدساعد [مراغه ای] نخست وزیر وقت ایران به دست آورد(۲).

شوکراس درباره چگونگی شناسایی اسرائیل، با استناد به روایت های برگرفته از اسناد اسرائیلی می افزاید:

مذاکرات را از جانب اسرائیل یک آمریکایی که هنوز در پرونده ها فقط «آدم» شناخته می شود و با موساد همکاری داشته است رهبری می کرد. او ضمناً یک تاجر ایرانی را می شناخت که با نخست وزیردوست و «شریک تجاری» بود. از طریق این شخص نخست وزیر مطالبه ۴۰۰/۰۰۰ دلار کرد تا موافقت هیأت

ص: ۲۰۱

۱- اداره کل آرشیو و اسناد و موزه ریاست جمهوری، روابط ایران و اسرائیل به روایت اسناد نخست وزیری، سند شماره ۱۵، نامه عبدالصاحب صفایی.

۲- ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ۱۳۷۰، چاپ هفتم، ص ۹۱.

وزیران را جلب و شاه را متقاعد سازد که شناسایی دوفاکتوی اسرائیل خدمت به منافع ملی ایران است. این تقاضا منجر به بحث پر شر و شوری در وزارت خارجه اسرائیل گردید^(۱) نه تنها فراهم کردن این مبلغ هنگفت برای دولت نوپیدا بسیار دشوار بود، بلکه بسیاری از مقامات اسرائیلی با شدت و حدت استدلال می کردند که اسرائیل نباید حیات خود را با پرداخت رشوه و اشاعه فساد آغاز کند^[!!]. ولی «آدم» به ابتکار خودش قسط اولیه پول را که ۴۰۰/۱۲ دلار بود به تاجر مزبور و نخست وزیر پرداخت. نتایج این کار، آنی بود. نخست وزیر درباره این که باید بین سیاست و مذهب تفکیک قائل شد با روحانیون به مذاکره پرداخت^[!] تغییراتی در اعضای کابینه اش داد تا رأی موافق را تأمین کند و با شاه به گفت و گو پرداخت. از قراری که به اسرائیلی ها گزارش دادند، شاه گفته بود: «اگر نخست وزیر و وزیر امور خارجه موافق شناسایی اسرائیل هستند، من حرفی ندارم.» بنابراین مبلغ ۴۰۰/۰۰ دلار پرداخته شد. این تماسهای اولیه و رشوه تاسی سال بعد منجر به همکاری سیاسی نظامی و امنیتی بین ایران و اسرائیل گردید. ... در میان کشورهای خاورمیانه، ایران تنها کشوری بود که از ابتدا سیاست همکاری پنهان با اسرائیل را در پیش گرفته بود. در واقع روابط با اسرائیل، مناسبات ایران با کلیه همسایگانش را تحت الشعاع قرار می داد^(۲).

ویلیام شوکراس درباره سوابق یهودیان ایران و موقعیت آنها در زمان رضاخان و تسامح حکومت پهلوی درباره محافل صهیونیستی می افزاید:

تساهل ایرانیان [شاهان ایران] نسبت به یهودیان یک سنت دیرینه و افتخارآمیز است. در کتاب عزرا آمده است که وقتی کورش بابل را در سال ۵۳۹ پیش از میلاد مسیح فتح کرد، یهودیانی را که در این شهر به اسارت گرفته شده بودند، آزاد کرد و به آنان اجازه داد به اورشلیم بازگردند؛ یعنی به همان جایی که

ص: ۲۰۲

۱- همان، صص ۹۴-۹۳.

۲- همان، ص ۹۱.

فاتحان بابل آنها را آورده بودند. پس از این واقعه جامعه یهودیان شروع به پخش شدن در ایران کرد و در نیمه قرن بیستم شاید در حدود یکصد هزار یهودی در ایران به سر می بردند. تا زمانی که رضاخان زمام امور را در دست گرفت، آنان در محله های مخصوص خودشان زیست می کردند ولی رضاشاه به عنوان بخشی از سیاست خود مبنی بر کاستن قدرت سنتی طبقات زمین دار در ۱۹۲۷ [۱۳۰۶ش] دستور داد که یهودیان می توانند مالک زمین شوند و در خارج از محله های مخصوص خودشان زندگی کنند. در ۱۹۴۸ که دولت اسرائیل تأسیس شد، ایران به یهودیان عراقی که برخلاف یهودیان ایرانی مورد سرکوب قرار گرفته بودند اجازه داد از طریق ایران به اسرائیل فرار کنند.

در این هنگام یکی از وظایف اصلی موساد، سرویس جاسوسی اسرائیل، این بود که مهاجرت یهودیان به اسرائیل را تسهیل کند. دولت ایران به مأمورین موساد اجازه داد در تهران فعالیت کنند. یعنی به عبارت دیگر از بدو تأسیس دولت اسرائیل، ایران از اعراب حمایت لفظی می کرد و به اسرائیل کمک پنهانی می داد. این یک طرح بادوام بود(۱).

ارتشبد سابق حسین فردوست بدون اشاره به عوامل و یا چگونگی برقراری ارتباط بین دو رژیم ایران و رژیم صهیونیستی و نیز شناسایی اسرائیل از سوی حکومت پهلوی، فقط به این کلیات بسنده کرده است که:

محمدرضا رژیم اسرائیل را به طور دوفاکتو به رسمیت شناخت و همین کافی بود تا اسرائیل به طور غیررسمی سفارت خود را در تهران دایر کند. این روابط به حدی گسترش یافت که محمدرضا چند پایگاه برون مرزی خود با کشورهای عربی منطقه را به اسرائیل واگذار کرد و سازمان اطلاعاتی اسرائیل پس از قدرتهای بزرگ، فعال ترین سرویس اطلاعاتی در ایران شد. اسرائیل رژیم محمدرضا را تنها دوست و متحد خود در منطقه تلقی می کرد و لذا به آموزش ساواک کمک های درجه اول نمود. ولی محمدرضا به خاطر فرهنگ

ص: ۲۰۳

اسلامی مردم ایران و به خاطر حساسیت مردم عرب منطقه جرأت نکرد روابط خود با اسرائیل را رسمی کند و آمریکا و انگلیس نیز این کار را صلاح نمی دانستند. زیرا ایران با نقش فوق می توانست بهترین حلقه اتصال اسرائیل و کشورهای عربی باشد.^(۱)

شاه، پس از ۲۸ مرداد که همه قدرت در دست او متمرکز شد، در سال ۱۳۳۹ در مصاحبه ای بر شناسایی دوفاکتوی اسرائیل از سوی ایران تأکید کرد. این مصاحبه بازتاب منفی زیادی در میان دولت ها و ملت های اسلامی داشت.^(۲)

اسرائیل نه به عنوان یک دولت کوچک در بخشی از جغرافیای فلسطین، بلکه یک پدیده متصل به کانون های ذی نفوذ قدرت در آمریکا و اروپا، شاه، درباریان، دولتمداران و اطرافیان او را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. به طوری که آنها مرعوب موقعیت، قدرت و حضور اسرائیل در محافل جهانی و اتصال آن به شبکه های قدرت بین الملل اروپا و آمریکا بودند. این نکته مهم در پاره ای مواقع از سوی شخص محمدرضا و دیگر مقامات اقرار و اعتراف می شد.

محمد ساعد که در دوران نخست وزیری خود در اسفند ۱۳۲۸ش، رژیم غاصب اسرائیل را به نیابت از دستگاه سلطنت پهلوی در ایران به رسمیت می شناسد، بلافاصله به طرز اسرار آمیزی از این سمت برکنار و به عنوان سفیر دولت شاهنشاهی در ترکیه منصوب و به آنکارا اعزام می شود. او قریب یک سال بعد از این رویداد تاریخی، در مقام سفیر، در نامه ای به وزارت امور خارجه، با تشریح اوضاع سیاسی در سطح جهان و منطقه، ضرورت هم پیمانی ایران و اسرائیل را به طور پیچیده ای چنین تشریح و توجیه می کند:

[...] افق سیاست جهان را ابرهای تیره گرفته است. هر کشوری به فکر هستی خود بوده و سعی می نماید برای خود متفقین و متحدینی یا اقلاً دوستانی تهیه نماید که در مواقع سخت یار و یاور او باشند.

ص: ۲۰۴

۱- خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۵۱.

۲- مارگارت لاینگ، مصاحبه با شاه، ترجمه اردشیر روشنگر، نشر البرز، چاپ دوم، ص ۴۸۴. درباره این رویداد در سال ۱۳۳۹ و بازتاب تاریخی منطقه ای و جهانی آن در فصل مربوط، اسناد و گزارش های لازم ارائه خواهد شد.

[...] انگلیس و حتی دولت ترکیه در بین دول مدیترانه شرقی اهمیت خاصی به دولت اسرائیل می دهند، زیرا که هم دارای صنایع سنگین بوده و هم اوضاع ثابت و سیاست معین و روشنی دارد(۱) و هم متکی بر ثروت و علم و صنعت تمام یهودیان جهان است. به علاوه ارتشی منظم دارد که افراد آن غالباً در جبهه های جنگ جهانی دوم شرکت داشته و تجربه آموخته اند(۲).

این دیدگاه مبتنی بر از خودباختگی و احساس حقارت در برابر صهیونیسم و دولت صهیونیستی، در میان بیشتر دولتمردان عصر پهلوی رواج داشت. گزارش ارسالی از سوی وزیرمختار ایران در بیروت، اسماعیل پوروالی، ناشی از چنین دیدگاهی است. وی پس از تحلیلی کوتاه درباره وضعیت سیاسی، نظامی، اقتصادی و اوضاع داخلی جامعه اسرائیلی در فلسطین، آنچنان تحت تأثیر پشتیبانی قدرت های جهانی و کانون های صهیونیستی از اسرائیل قرار می گیرد که درنگ ایران برای پیوستن به این قافله را صلاح و معجاز نمی داند.

او در بخشی از گزارش خود چنین اضافه می کند:

اکنون که سال متارکه جنگ به آخر می رسد، وضعیت کاملاً تفاوت پیدا کرده و برای دولت اسرائیل

ص: ۲۰۵

۱- در زمان نگارش و ارسال این نامه، محمد ساعد، سفیر وقت ایران در ترکیه حدود دو سال و نیم (و به طور دقیق تر ۳۱ ماه) از اعلام موجودیت و تأسیس اسرائیل غاصب گذشته بود. به بیان دیگر، رژیم جعلی اسرائیل در آن زمان بیش از دو سال و نیم عمر و سابقه نداشت.

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۲۹، مورخ ۶/۱۰/۱۳۲۹، سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - آنکارا، [امضا] سفیر کبیر - محمد ساعد [طبقه بندی] خیلی محرمانه.

نه فقط نگرانی از شروع جنگ با دول عرب نیست بلکه از هر جهت وضعیت به نفع آنها تمام شده است. در این مدت از نظر سیاسی، نظامی، اقتصادی و مالی خود را کاملاً قوی نموده است^(۱).

پروالی در ادامه گزارش درباره وضعیت و موقعیت اسرائیل تحلیلی را ارائه می کند که گزیده آن به شرح زیر است:

سیاسی: در ظرف یک سال عده زیادی از دول، اقدام به شناختن دولت اسرائیل نموده و مرتباً بر عده این دول افزوده می شود[...]. دولت اسرائیل نیز به نوبه خود به این کشورها نماینده فرستاده، وضعیت خود را در مجمع ملل متحد بهتر نموده است.

نظامی: دولت اسرائیل یک روز از این سال را بیکار ننشسته و تا توانسته اسلحه تهیه کرده است تا آنجا که می گویند اکنون چهارصدوپنجاه عدد طیاره جنگی دارد و از جهت تانک و توپ و غیره خود را مجهز کرده است. ستاد ارتش این دولت افسرانی کاملاً لایق و قابل برای اداره امور قشونی آن می باشند و به عبارت آخری اگر از حیث افراد نتوانند با دول عرب خصم خود برابری کنند از حیث قوای منظم از هر جهت بر این دول برتری دارند.

اقتصادی: اوضاع اقتصادی اسرائیل پیشرفت زیادی کرده و نه فقط با تشکیلات روستایی^(۲) که داده، توانسته اتباع خود را سیر نگاه دارد، بلکه خود را قادر نموده که به خارجه صادر کنند[...]. و در داخله آذوقه جمع کرده که اگر بار دیگر جنگ در گرفت تا مدتی احتیاجاتش تأمین شده باشد.

مالی: از این حیث دولت اسرائیل وضعیت خوب دارد، چه به مخارج زیادی که برای تکمیل تسلیحات و جمع آوری آذوقه کرده [است].

علاوه بر موضوعات چهارگانه فوق که هر یک به نوبه خود بسیار مهم است از همه اینها مهم تر اتحاد و اتفاق بین خود یهودیهای مقیم فلسطین با یکدیگر و بین آنها با یهودی های سایر کشورهای دنیا می باشد که جان و مال را در کف گرفته و برای به دست آوردن مقصود دست به دست هم داده اند[...]^(۳).

وزیرمختار ایران در بیروت در ادامه ارائه گزارش و تحلیل، اوضاع جهان عرب و ارتباط میان دولتهای عربی را شکننده، فاقد هرگونه وحدت و انسجام و دارای مشکلات عدیده سیاسی، اقتصادی، نظامی و مالی ارزیابی و تحلیل کرده و در خاتمه چنین نتیجه گیری و توصیه می کند:

ص: ۲۰۶

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲۱۴، مورخ ۵/۱۱/۱۳۲۸، [با امضای] وزیرمختار - [اسماعیل پروالی] سفارت شاهنشاهی ایران، بیروت [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲- مقصود ایجاد مزارع اشتراکی کیوتص و مشاو و ... در اراضی اشغالی فلسطین است.

۳- همان سند.

این موضوعات می‌رساند که اولاً محققاً جنگ مجدداً شروع نخواهد شد و در ثانی دولت اسرائیل (۱) را به زودی همه دول خواهند شناخت و به طوری که در فوق عرض شده تصور می‌کنم بهتر باشد دولت شاهنشاهی [ایران] با قرب جوار با اسرائیل در شناسایی آن دولت خیلی زیاد از سایر دول عقب نیفتد.

بنده مراقب بوده و هستم و کوشش خواهم نمود تا آن چه که ممکن باشد کسب اطلاع نموده، مراتب را هر چه زودتر به عرض برسانم و البته سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن و لندن که اساس این سیاست در آنجاها [پایه ریزی] می‌گردد با وسایل بهتری که در دست دارند، مراتب را به موقع خود عرض خواهند نمود (۲).

دیپلمات بلندپایه ایران به شدت تحت تأثیر تبلیغات سیاسی و روانی اشغالگران صهیونیست، آنچنان رژیم صهیونیستی را در اوج اقتدار ارزیابی کرده که کوچکترین درنگ و تعلل در پذیرش موجودیت نامشروع و شناسایی این رژیم غاصب از سوی ایران را مجاز و صلاح ندانسته و توصیه کرده که در این باره تسریع به عمل بیاورند و از بقیه دولتها عقب نباشند!

علاوه بر آنچه که پیش از این در باب شناسایی اسرائیل آمد، می‌توان به تبلیغ و خط‌دهی و در حقیقت فشار نامحسوس دول غربی نیز اشاره کرد:

نمایندگان سیاسی فرانسه در خاورمیانه که ماه گذشته در تهران کنفرانس داشتند از دولت شاهنشاهی تقاضا نموده بودند که اسرائیل را [به رسمیت] شناخته و با روابط بازرگانی با آن دولت برقرار نمایند.

آنها از دولت ایران خواستار شدند تا اسرائیل را بشناسد و یا اقلأ اجازه دهد روابط تجاری بین ایران و اسرائیل برقرار گردد. این تقاضا از سوی سفیر کبیر فرانسه در اسرائیل ارائه و در آن فواید این اقدام به دولت شاهنشاهی ایران خاطر نشان شده بود (۳).

ص: ۲۰۷

۱- مقصود همسایگی ایران با سرزمین فلسطین است.

۲- همان سند.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲/۹/۴۱۵، مورخ ۱۶/۳/۱۳۳۳، [با امضای] وزیرمختار - زین العابدین خاکسار، سفارت شاهنشاهی ایران - عمان [به نقل از] روزنامه فلسطین، شماره ۱۴ خرداد [۱۳۳۳].

در ادامه و بخش پایانی این گزارش به نقل از روزنامه اطلاعات چاپ ایران در پاسخ به درخواست سفیر فرانسه چنین نقل شده است:

دولت ایران اعلام کرده است با وجود این که فوائد آن را درک می کند ولی به خاطر افکار عمومی در ایران و همچنین از نقطه نظر روابط با کشورهای عربی متأسفانه نمی تواند بدان موافقت کند^(۱)

البته در همین اوان هم روابط ایران با رژیم صهیونیستی، کمتر از روابط در سطح یک کشور کاملاً شناخته شده نبود؛ نحوه مذاکرات نمایندگان دو طرف و انتظارات آنها از یکدیگر به خوبی نشان می داد که ایران، «اسرائیل» را عملاً به رسمیت شناخته است.

گزارش ارسالی عباس صیقل، در پوشش سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن، در مهرماه ۱۳۲۸، خطاب به وزارت امور خارجه ایران، در این باره بسیار گویاست:

دو هفته قبل که به وزارت امور خارجه اسرائیل رفته بودم، در ضمن صحبت از روابط ایران و اسرائیل و کمک هایی که ایران همیشه به قوم یهود کرده است، متذکر شدم چنانچه دولت اسرائیل به نماینده خود در سازمان ملل متحد دستور دهد که در کمیسیون هایی که دولت شاهنشاهی میل دارد [در آن] عضویت پیدا کند، نماینده اسرائیل رأی خود را به ایران بدهد، در محافل ایران بی اثر نخواهد بود.

دیروز که مجدداً آنها را ملاقات کردم، رئیس اداره امور شرق وزارتخانه اسرائیل مخصوصاً به بنده اظهار داشت، طبق یادآوری و تذکری که دادید، دولت اسرائیل به نماینده خود در سازمان ملل متحد دستور داده است که در تمام کمیته هایی که دولت شاهنشاهی به عضویت آنها ذی علاقه است، رأی خود را به نفع ایران بدهد. بنده [عباس صیقل] از مشارالیه [طرف اسرائیلی] تشکر کرده و اظهار امتنان نمودم. بنابراین مستدعی است امر و مقرر فرمایند بازجویی شود آیا

ص: ۲۰۸

البته دولت ایران، در آن زمان همان طور که در پاسخ به سفیر فرانسه در تهران متذکر شده بود، برای رعایت «افکار عمومی ایران» موقع را برای علنی کردن این روابط، مقتضی نمی دانست. اما بر عکس ایران، طرف اسرائیلی برای گسترده تر کردن هر چه بیشتر این روابط عجله داشت:

روز یکشنبه دو مردادماه جاری [۱۳۲۸] که برای کارهای جاری ایرانیان به وزارت خارجه اسرائیل رفته بودم، دکتر پینس رئیس اداره امور ایران در ضمن صحبت می گفت: [دولت اسرائیل مایل است نماینده ای به ایران بفرستد و امیدوارم که دولت شاهنشاهی در قبول او تسهیلات لازم را مبذول فرمایند. به او گفتم البته موقعی که دولت متبوع من حکومت شما را [به رسمیت] بشناسد، بالطبع مبادله نمایندگان سیاسی هم پیرو آن صورت خواهد گرفت. مشارالیه گفت تا قبل از شناسایی ما میل داریم یک نفر به طور غیررسمی به ایران بفرستیم و امیدواریم همان طور که دولت اسرائیل شما را که به عنوان مأمور رسیدگی به اتباع ایران این جا آمده اید پذیرفته و همه گونه تسهیلات در کار شما فراهم نموده، دولت ایران هم نماینده ما را بپذیرند. گفتم اولاً شما در ایران اتباعی ندارید و ثانیاً اگر منظور شما رسیدگی به امور یهودیان است که آنها در کمال آسایش و خوشی به سر می برند و اعزام اینجانب به فلسطین در نتیجه مزاحمتی بود که نسبت به اتباع ما فراهم شده بود که لازم آمد دولت ما توجه عاجلی بفرمایند^(۲) چون در این باب اصرار داشت به او گفتم مراتب را به دولت

ص: ۲۰۹

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه محرمانه عباس صیقل به وزارت امور خارجه، مورخ ۷ مهرماه ۱۳۲۸، به شماره ۷۶۴.

۲- اسناد، گزارش ها و مکاتبات موجود در بایگانی وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه و بخش نمایندگی ها، نشان می دهد که در تقابل اول اعراب و اسرائیل که بلافاصله پس از اعلام موجودیت و تأسیس اسرائیل در ماه مه ۱۹۴۸/اردیبهشت ۱۳۲۷ش، روی داد، در خلال چند ماه، اشغالگران صهیونی با کمک ها و مساعدت ها و پشتیبانی های سیاسی، مالی و به خصوص نظامی قدرتهای جهان و اقرار آنها توانستند ۷۸ درصد اراضی فلسطین را در همین زمان به اشغال خود درآورند و صدها شهر و آبادی را با خاک یکسان و قریب یک میلیون فلسطینی را از خانه و وطن خود آواره و یا به خاک و خون کشیده و به قتل برسانند. بر این اساس شماری از ایرانیان یا به اصطلاح اتباع ایرانی که عمدتاً بهایی بودند در عکا و حیفا نیز دچار زیان و خسارت شدند که دولت شاهنشاهی خود را متعهد به جبران خسارت و پی گیری مسائل آنها می دانست.

خود گزارش خواهم داد. دکتر پینس علاوه [اضافه] کرد، چون شنیده شد که جناب آقای رهنما به اتفاق اعلیحضرت ملک عبدالله به ایران می روند، مسیو شارت وزیر خارجه در این باب شرحی به ایشان نوشته و خواهش کرده است به ایشان برسانید که در تهران این موضوع را مورد مذاکره قرار دهند. لذا پاکتی را که به عنوان جناب آقای رهنما داده بودند برای ایشان فرستادم. مراتب محض استحضار خاطر محترم معروض گردید. عباس صیقل^(۱)

اعزام نماینده به ایران از جهات مختلف برای رژیم اشغالگر قدس، اهمیت داشت؛ با وجود نماینده ای از سوی آن رژیم در تهران گامی بلند در جهت مشروع و طبیعی جلوه دادن آن دولت برداشته می شد. واکنش های اولیه دستگاه دیپلماسی ایران به تقاضای دولت اسرائیل در این زمینه را از گزارش زیر می توان حدس زد:

در بخشی از این نامه چنین آمده است: پیرو گزارش محرمانه ۵۰ مورخ ۴/۵/۱۳۲۸، راجع به تقاضای اعزام نماینده اسرائیل به ایران که به وسیله جناب آقای رهنما به عمل آمده بود، اینک رونوشت نامه ای که از وزارت خارجه اسرائیل در این باب به بنده [عباس صیقل] نوشته شده تلواً تقدیم و مستدعی است مقرر فرمایند از هر جوابی که باید به آنها داده شود فدوی را مستحضر فرمایند. این نکته نیز قابل کمال توجه و دقت است که از حالا نباید دولت اسرائیل را عادت داد در کار یهودیان اتباع سایر کشورها مداخله نماید. یعنی باید به آنها این قسمت را فهمانید که آنها دولتی سیاسی هستند یا مذهبی^[۹] اگر خودشان را دولت سیاسی می دانند و به عضویت سازمان ملل متحد نایل شده اند، فقط در کار اتباع خودشان که گذرنامه اسرائیل در دست دارند باید مداخله کنند و اگر خود را دولت مذهبی و به اصطلاح واتیکان یهود می دانند، نباید در کارهای سیاسی مداخله کنند، همچنان که دولت شاهنشاهی که یگانه دولت شیعه مذهب جهان است، به هیچ وجه در امور شیعیان اتباع سایر دول مداخله نمی کند. اگر اجازه می فرمایند، پس از مشورت با استاد محترم جناب

ص: ۲۱۰

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۰، مورخ ۴/۵/۱۳۲۸، نامه عباس صیقل با طبقه بندی محرمانه.

آقای دکتر قاسم زاده مشاور حقوقی وزارت امور خارجه این نکته را ضمن مذاکرات خود به آنها گوشزد نمایم. بسته به نظر مبارک است(۱)

عباس صیقل همچنین در نامه ای خیلی محرمانه در تیرماه ۱۳۲۸ به وزارت امور خارجه نوشته است:

روز هفتم تیرماه جاری وزیر امور خارجه اسرائیل را ملاقات کردم. در ضمن صحبت گفت چند نفر از مؤسسه آژانس یهود می خواهند به ایران بروند و از ما تقاضا کرده اند برای روایت آنها کمک کنیم. پرسیدم منظور آنها از مسافرت چیست؟ گفت برای جمع آوری پول از یهودی های مقیم ایران و تبلیغات [صهیونیستی] به ایران می روند (به گزارش محرمانه شماره ۲۰ مورخ ۳۰/۲/۱۳۲۸ بنده رجوع فرمایند)، گفتم شرحی به من بنویسید و اسامی آنها را ذکر کنید تا به تهران گزارش داده و کسب دستور نمایم. قبول کرد و گفت کاغذ می نویسم(۲)

نماینده ایران و نویسنده نامه در ادامه، شرحی درباره آژانس یهود و وظایف و مأموریت های این سازمان صهیونیستی می افزاید:

آژانس یهود که مرکز تبلیغات صهیونیستی است از سال ۱۹۲۰ تأسیس شده و مرکز آن در بیت المقدس و در تمام نقاط فلسطین [است] و [در] کشورهای خارج شعبه دارد و یکی از وظایف مهم این مؤسسه جمع آوری اعانه از کلیه یهودی های جهان و تبلیغات صهیونی برای آبادی فلسطین و تمرکز دادن دارایی و نیروی خود در این سرزمین است و چنانچه بنا باشد دامنه این تبلیغات به طور رسمی و علنی به ایران کشیده شود، حتماً موجب دردسر برای دولت بوده و مشکلات تازه ای را در نتیجه فعالیت علنی یهودی ها برای ما دربر خواهد داشت. از این رو به عقیده فدوی باید از حالا کاری کرد که حضرات به فکر

ص: ۲۱۱

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۶۵، مورخ ۳۰/۵/۱۳۲۸، نامه عباس صیقل، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن، با طبقه بندی محرمانه.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۷، مورخ ۱۰/۴/۱۳۲۸، عباس صیقل، سرکنسولگری ایران در فلسطین و شرق اردن، با طبقه بندی محرمانه.

آمدن به ایران نیفتاده و دور ما را قلم بکشند و ما را به حال خود بگذارند(۱).

عباس صیقل در خاتمه چنین پیشنهاد می دهد:

چنانچه اجازه می فرمایند در موقع مراجعه ثانویه وزارت خارجه اسرائیل شفاهاً به آنها بگویم ورود اعضای آژانس یهود به ایران حتماً تحریک ساکن نموده و ممکن است بی جهت افکار عمومی را بر علیه یهود ساکن ایران برانگیخته، اسباب زحمت آنان شود و شاید دست خارجی هم از این پیشامد استفاده نموده، مزاحمتی برای یهودیان ایران فراهم کند و بهتر است با وضع حاضر عجلتاً از این تقاضا صرف نظر نمایند. بسته به نظر انور عالی است(۲).

این گزارش ها البته چهره آشکار تاریخچه روابط طرفین را نشان می دهد. اما این روابط زمینه پنهانی هم دارد. آژانس یهود از مدت ها پیش از تأسیس اسرائیل، با دولت ایران روابط برقرار کرده بود. این در حالی بود که موشه یشای از مقامات برجسته آژانس یهود شعبه تهران در سال ۱۳۲۳ با حسین علاء وزیر دربار ارتباط، ملاقات و آمد و شد داشت و حتی در سال ۱۳۲۴ با شخص محمدرضا شاه نیز دیدار و ملاقات کرده بود.

گزارش دیگر نماینده ایران درباره تقاضای دولت اسرائیل برای اعزام نمایندگان آژانس یهود به تهران، بدون آنکه هدف از اعزام آنان به تهران روشن باشد، به شرح ذیل است:

پیرو گزارش محرمانه شماره ۳۷ مورخ ۱۰/۴/۱۳۲۸ راجع به تقاضای وزارت خارجه اسرائیل در باب اعزام چند تن از مأمورین آژانس یهود به ایران جسارت می ورزد:

از وزارت خارجه اسرائیل نامه ای راجع به تقاضای روادید دو نفر از نمایندگان آژانس یهود رسیده که رونوشت آن را تلواً ملاحظه می فرمایند. شخص اول به نام تئودور تون سابقاً تابع دولت انگلیس بوده و در سال ۱۳۱۴ در ایران اقامت

ص: ۲۱۲

۱- همان سند.

۲- همان سند.

داشته و جواز اقامت شماره ۷۸۹۶ و اظهارنامه شماره ۴۵۶ مورخ ۲۳/۲/۱۳۱۴ در دست دارد و دو قطعه عکس او هم به ضمیمه تقدیم می شود. این شخص به عنوان مدیر اداره فلسطین در تهران معین شده و کار او تسهیل امر مهاجرین یهودی از ایران به اسرائیل است. و مدعی است که آقای غلامحسین ابتهاج به خوبی او را می شناسد و از سابقه او اطلاع دارند. شخص دوم جوانی است ۲۷ ساله به نام یهوشوع ریموندالونگ که شغل او معلمی است و برای جمع آوری اعانه از طرف یهودیان ایران به تهران عزیمت می نماید. از قراری که تحقیق کردم این شخص مرد آرام و نجیب و سربه زیری است!!].

وزارت امور خارجه اسرائیل خیلی تأکید و خواهش می کردند هر چه زودتر اجازه صدور روادید برای این اشخاص صادر شود. ضمناً برای مزید استحضار خاطر محترم علاوه می نماید که دولت ترکیه اخیراً با تعیین یک نفر از طرف دولت اسرائیل به عنوان مأمور مهاجرت در استانبول موافقت نموده و از قراری که کنسول ترکیه اظهار می داشت، روادید ورود هم به او داده اند.

مستدعی هستم مقرر فرمایند از هر نظری که در باب ویزای ورود این دو نفر و جوابی که باید به وزارت خارجه اسرائیل داده شود، تلگرافاً فدوی را مستحضر فرمایند(۱).

به احتمال زیاد، مقامات ایرانی از پیامد ورود علنی و رسمی مقامات آژانس یهود یا رژیم صهیونیستی به ایران بیم داشته اند. در عین حال چنان مرعوب رژیم صهیونیستی بوده اند که جرأت جواب رد صریح نیز نداشته اند. لذا سعی کرده اند با التماس و گفت و گوهای دوستانه عوامل آژانس یهود را از آمدن به ایران منصرف نمایند:

... اتفاقاً دیروز که به دیدن آقای میمن وزیر مذاهب اسرائیل که از رجال باکفایت و متفرد اسرائیل است و ضمناً از پیشوایان مذهبی[۲] رفته بودم مشارالیه از رفتار دولت شاهنشاهی نسبت به یهودیان خیلی تعریف و تمجید می کرد. بنده از موقع استفاده نموده به او گفتم می خواهم یک نصیحت خیرخواهانه ای

ص: ۲۱۳

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۶، مورخ ۱۴/۵/۱۳۲۸، نامه عباس صیقل با طبقه بندی محرمانه و خیلی فوری.

به شما که مردی عاقل و دانا هستید[!] بنمایم. مشروط بر این که مطلب بین خودمان بماند(۱) با کمال شوق گفت بفرمایید. گفتیم از یک ماه پیش وزارت خارجه اسرائیل بر حسب تقاضای آژانس یهود از من خواسته است برای دو نفر از اعضای آژانس یهود که می خواهند برای تبلیغات و جمع آوری اعانه به ایران بروند از مرکز تقاضای روادید کنم و من هم این تقاضا را کرده ام ولی در عین حال می خواهم به شما بگویم با وضع سیاسی که ما در کشور خودمان داریم و چند سیاست متضاد مشغول فعالیت هستند می ترسم با ورود این اشخاص به ایران، وسیله ای به دست آنها داده، تحریکاتی بنمایند و به اصطلاح «سرود یاد مستان بدهید» و خدای نکرده وضع راحت و آرامی که یهود در ایران دارند مختل شود و آن وقت خود شما که امروز از وضع یهود در ایران از من تشکر می کنید آن موقع شکوه و گله نمایید. پس بهتر است خود شما با نفوذ مذهبی و دولتی که دارید از طرف خودتان مانع عزیمت این اشخاص به ایران شوید و بگذارید خود وزارت خارجه اسرائیل از من تقاضا کند که عجلتاً از این تصمیم صرف نظر نموده اند. وزیر ادیان خیلی خیلی از این صحبت ممنون شد و گفت حق با شما است و صد در صد من با این پیشنهاد موافقم و همین امروز رئیس آژانس یهود را می بینم و او را از این کار منصرف می کنم و امیدوارم خودشان انصراف از این تصمیم را به شما اطلاع دهند و مجدداً از بنده تشکر نموده و گفت شما با این پیشنهاد خودتان خدمت بزرگی به یهود کرده اید که ما به هیچ وجه متوجه آن نبودیم. با این پیش آمد امیدوارم عجلتاً موضوع را مسکوت بگذارند و دیگر تقاضایی برای مسافرت نمایندگان آژانس یهود به ایران از طرف حضرات تجدید نشود(۲).

سرانجام وزارت خارجه ایران نظر کارشناسی سرکنسول ایران در بیت المقدس را می پذیرد:

ص: ۲۱۴

۱- اطمینان و دلخوشی عباس صیقل به رازداری و امانت داری از نوع اسرائیلی!

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۶۱، مورخ ۲۶/۵/۱۳۲۸، نامه عباس صیقل با طبقه بندی محرمانه.

توسط سرکنسولگری شاهنشاهی در بیت المقدس

بازگشت به گزارش شماره ۳۷ مورخ ۱۰/۴/۱۳۲۸ راجع به مسافرت نمایندگان آژانس یهود به تهران، همانطور که نظر داده بودید، آمدن حضرات به تهران به هیچ وجه به صلاح دولت نبوده و شایسته است به نحو مقتضی از مسافرت نامبردگان به ایران جلوگیری نمایند.

با این حال طرف ایرانی از همان ابتدای امر چنان مرعوب قدرت و موقعیت رژیم صهیونیستی، و یا احتمالاً سرسپرده به حامیان صهیونیسم بود، که آثار این رعب و احتمالاً سرسپردگی را حتی در لحن نامه ها و مکاتبات اداری دیپلماتیک نیز می تواند مشاهده کرد. نامه ملتمسانه و درخواست نماینده ایران در فلسطین از وزارت امور خارجه برای کوتاه آمدن در برابر تقاضاهای اسرائیلی ها در این باره خواندنی است. عباس صیقل طی نامه ای نوشته است:

پیرو تلگراف مورخ ۱۳/۵/۱۳۲۸، جسارت می ورزد، امروز آقای دکتر پینس رئیس اداره امور ایران در وزارت خارجه اسرائیل از تل آویو، به بنده تلفن نموده و با شتابزدگی هر چه تمام تر اظهار می داشت، طبق اطلاعی که به آنها رسیده، دولت شاهنشاهی ایران تصمیم گرفته یهودیان عراقی را که در نتیجه فشار دولت عراق به ایران پناهنده شده اند از کشور اخراج و آنان را به دولت عراق تسلیم نمایند و در ضمن تذکر مساعدت هایی که در انجام مأموریت های بنده و تسهیلاتی که برای عودت اتباع ایران نموده اند، تقاضا نمود مراتب را تلگرافاً به عرض اولیای محترم دولت رسانیده و تقاضا نماید از این تصمیم خودداری فرمایند. بنده جواب دادم هیچ گونه اطلاعی در این باب ندارم و مراتب را به عرض جناب آقای وزیر محترم امور خارجه خواهم رسانید ولی در عین حال هم تصور نمی کنم اخباری که به شما رسیده صحت داشته باشد. در این جا بر خود لازم می داند جسارت نموده عرض کنم، چنانچه تصمیمی از

طرف دولت شاهنشاهی در اخراج یهودیان مهاجر عراقی گرفته شده باشد، عجلتاً صلاح نیست به طور آشکار و به ترتیبی که جلب توجه نموده و اسباب رنجش حکومت اسرائیل فراهم شود آنها را از ایران تبعید نمود و ممکن است به تدریج و غیرمستقیم، کم کم عذر آنها را خواست. زیرا با آن که هنوز دولت اسرائیل را که اغلب کشورهای جهان آن را [به رسمیت] شناخته اند ما نشناخته ایم و حضرات همه گونه مساعدت و همراهی در باب بازگشت اتباع ایران نموده و حتی به طوری که از خارج و من غیرمستقیم شنیده ام دستورهایی به مأمورین خود داده اند که در کار اتباع شاهنشاهی همه گونه مساعدت و همراهی نموده و حتی الامکان در کارهای آنان تسهیلات و مساعدت کنند؛ روا نیست در قبال این مساعدتها آنها را رنجانیده، ملول و آزرده خاطر و مکدر سازیم. بنابراین استدعا دارد مقرر فرمایند اگر چنین تصمیمی اتخاذ شده است، عجلتاً از اجرای آن خودداری شود تا همه کارهایمان را با دولت اسرائیل تسویه و روبه راه نماییم. مستدعی هستم مقرر فرمایند نتیجه را تلگرافاً به اطلاع فدوی برسانند. بسته به رأی صائب عالی است(۱).

در آن دوران، یکی از مهمترین فعالیت های آژانس یهود، مهاجرت دادن یهودیان از سراسر دنیا به اسرائیل بود. از جمله خانواده های یهودی که در ایران بیش از همه در تشویق یهودیان به مهاجرت به اسرائیل و فراهم آوردن زمینه و تسهیلات برای کوچاندن آنها فعالیت داشتند، خانواده صیون عزری بود. دولت ایران تقریباً از جزئیات کارها و ترفندهای آنان در این زمینه اطلاع داشت:

از یک ماه به این طرف، روزانه در حدود بیست الی سی نفر از جوانان کلیمی ایران به عنوان مهاجر از ایران وارد خاک اسرائیل می شوند. این جوانان بین ۱۸ تا ۲۵ سال عمر دارند و از نقاط مختلف کشور، مخصوصاً تهران وارد این جا می شوند. به طوری که چند نفر از اینها اظهار می دارند مشوق آنها در این کار

ص: ۲۱۶

۱- سند وزارت امور خارجه، به شماره ۵۵، مورخ ۱۴/۵/۱۳۲۸، عباس صیقل، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن، با طبقه بندی محرمانه و خیلی فوری.

شخصی است یهودی به نام حاجی صیون عزری (ازری) که در بازار تهران به شغل دلالی اشتغال دارد و از هر یک از این اشخاص در حدود بیست هزار ریال پول می گیرد و وسایل مسافرت آنان را به فلسطین فراهم می کند و خودش هم با وسایلی که دارد دارایی خود را به فلسطین منتقل کرده و چند خانه و ملک در این جا خریده است. دو نفر از پسرهای حاجی صیون مزبور، نیز اخیراً به فلسطین آمده اند و پسر بزرگ او [مثیر عزری] که در تهران است نماینده آژانس یهود در آنجاست. نظر به این که از چندی پیش به این طرف دولت ایتالیا اعلام کرده است که مهاجرت یهودیان به آن کشور بلامانع است، این اشخاص با رواید سفارت کبرای ایتالیا در تهران به آن کشور رفته و پس از یکی دو ماه اقامت به فلسطین می آیند. گرچه در نتیجه تبلیغاتی که حکومت اسرائیل و آژانس یهود برای تشویق مهاجرت یهودیان به فلسطین می نمایند به نظر این اشخاص خاک اسرائیل که موطن اصلی و ارض موعود می باشد، بهشت برین است ولی پس از دو سه هفته اقامت در این جا از کرده خود پشیمان شده و درصدد بازگشت به ایران برمی آیند. روش مأمورین اسرائیل نسبت به یهودیانی که به عنوان مهاجرت وارد فلسطین می شوند این است که به مجرد ورود، گذرنامه های آنان را ضبط و ورقه هویت اسرائیلی به آنها می دهند و ایرانیان مزبور، پس از چندی که از اقامت در اینجا خسته شدند به سرکنسولگری شاهنشاهی مراجعه و تقاضا می کنند برای استرداد گذرنامه آنها از مأمورین اسرائیل اقدام رسمی به عمل آید. اینک مشغول تهیه صورتی از اسامی کلیمی هایی که از ایران وارد فلسطین شده اند می باشم و پس از تهیه و تکمیل به آن وزارت محترم تقدیم خواهم داشت(۱)

نکته بسیار سؤال برانگیز و رازآلود این است که علی رغم اطلاع و آگاهی دقیق و کامل وزارت امور خارجه نسبت به آنچه یهودی های ایرانی در داخل و یا در

ص: ۲۱۷

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۲، مورخ ۶ مرداد ۱۳۲۸، نامه عباس صیقل، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن، با طبقه بندی محرمانه.

فلسطین در مسیر برنامه ها و اهداف صهیونیسم انجام می دادند و نیز رفت و آمدها و تباری ها، با این وصف وزیر امور خارجه ایران در مکاتبات خود، به گونه ای دوپهلوی، از یک سو ادعا می کرد که با قانون شکنان یهودی برخورد می شود و از سوی دیگر تخلفات و قانون شکنی های آنها را با طرح سؤال و تردید مورد اغماض قرار می داد. برای نمونه، وزیر امور خارجه وقت، اگرچه بر اساس گزارشهای عباس صیقل نسبت به عملکرد یهودی ها کاملاً وقوف داشت، اما در عین حال به شهربانی کل کشور اعلام می کرد که در صورت صحت این قبیل اعمال از سوی یهودی ها با آن برخورد و از فعالیتشان جلوگیری شود! نمونه جذاب و خواندنی نامه مورخ ۳۰/۵/۲۸ وزارت خارجه به شهربانی کل کشور چنین است:

... وزارت امور خارجه مقتضی می داند در این موضوع [مهاجرت جوانان یهود اتباع ایران به فلسطین] تحقیقات کامل و دقیقی به عمل آید و هر گاه مطالبی که به حاجی صیون عزری و پسرش نسبت داده اید [داده اند] صحیح است و روابطی بین یهود ایران و یهود بین المللی و صهیونیستها موجود [است!] و فعالیتی بر له آنها می نمایند بایستی به شدت جلوگیری شود[!] و همین طور مراقبت شود، یهودی هایی که از ایران خارج و به فلسطین رفته، ترک تابعیت می نمایند در ثانی اجازه ورود به کشور به آنها داده نشود و در این موضوع دستور لازم به مأمور ایران در فلسطین داده شده است (۱). خواهشمند است از نتیجه بازجویی و اقدامات وزارت امور خارجه را مستحضر دارند (۲).

وزارت امور خارجه در این ارتباط، طی بخشنامه ای به ادارات و مراکز زیرمجموعه آن وزارتخانه، مبنی بر دقت در ورود یهودی های ایرانی الاصل در

ص: ۲۱۸

۱- هیچ تردیدی نیست که نامه وزیر امور خارجه به شهربانی کل کشور، یک بازی موش و گربه بیش نبود. زیرا هر دو طرف از نحوه فعالیت یهودیان ایران آگاهی و وقوف کامل داشتند اما برای رد گم کردن و توجیهات و بهانه تراشی های آتی دست به چنین نامه نگاری های می زدند و در عین حال در پنهان برخلاف آن عمل می کردند. به بیان دیگر خود زمینه های مهاجرت یهودیان را فراهم می آوردند و به اشخاص و سازمانهای صهیونیستی و یهودی ایرانی و غیرایرانی کمک و مساعدت نیز می کردند.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۸۰۲، مورخ ۳۰/۵/۲۸، نامه وزیر امور خارجه به شهربانی کل کشور، با طبقه بندی خیلی محرمانه.

خدمت صهیونیسم به داخل ایران، و اعلام حساسیت خود نسبت به این مسئله، نه تنها به طور صریح و قاطع دستور نمی دهد که نسبت به صدور روادید اقدام خاصی صورت بگیرد یا از صدور روادید ورود به ایران برای آن دسته از یهودیهای یاد شده ممانعت به عمل آید بلکه با یک سری عبارات غیرشفاف و غیرکاربردی، ضمن اشاره به اصل موضوع، روش مشخص قانونی در برخورد با این مسئله را اعلام نمی کند. بخشنامه زیر نمونه ای از موارد یادشده است که از سوی وزیر امور خارجه در ۳۱ مرداد ۱۳۲۸ صادر شده است:

پیرو بخشنامه شماره ۶۰۰۸ مورخ ۹/۱۱/۱۳۲۷ راجع به عدم صدور روادید درباره یهودی های مقیم خاورمیانه اشعار می دارد از قرار اطلاع حاصله چون دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی [به رسمیت] شناخته نشده خیال دارند برای تبلیغات بین یهودیهای ایران و اعزام آنها به فلسطین چند نفری را به طور ناشناس به ایران اعزام دارند و شاید این چند نفر را برای آن که روادید آنان جلب نظر نماید از بین ایرانیانی که در فلسطین با حکومت اسرائیل همکاری دارند انتخاب کند. با اشعار مراتب بالا مقتضی است نسبت به وضعیت یهودی های ایرانی که درخواست روادید ورود به ایران را می نمایند با کمال دقت رسیدگی و هرگاه از یهودی های مقیم خاورمیانه باشد با ارسال گزارش وضعیت مراجعه کننده طبق بخشنامه از وزارت امور خارجه کسب تکلیف نمایند(۱).

سرکنسول ایران در فلسطین در اول آبان ۱۳۲۸ طی نامه ای به وزارت امور خارجه از دیدار و ملاقات خود با مدیرکل سیاسی شرق نزدیک وزارت امور خارجه اسرائیل گزارش داده و افزوده است که در این ملاقات طرف اسرائیلی به بدرفتاری دولت عراق با یهودیان اشاره و اظهار نگرانی کرده است. در بخشی از گزارش آمده است:

امروز عصر مسیو الیاس ساسون مدیرکل سیاسی شرق نزدیک وزارت امور خارجه و رئیس هیأت نمایندگی یهود در کنفرانس لوزان برای صرف چای

ص: ۲۱۹

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۸۴۴، مورخ ۳۱/۵/۱۳۲۸، بخشنامه از طرف وزیر امور خارجه، با طبقه بندی محرمانه.

نزد بنده آمده بود و ضمن صحبت اظهار می داشت که دولت عراق از سه هفته قبل به این طرف نسبت به یهودیان عراقی فشار زیادی آورده و ۱۷۰ نفر از آنها را توقیف کرده است. [...] از طرف دولت اسرائیل به هیأت نمایندگی یهود در سازمان ملل متحد تلگرافاً دستور داده شده است که نسبت به این رویه دولت عراق به سازمان ملل متحد شکایت نماید [...] در عین حال به دولت های آمریکا و انگلیس هم از طرف دولت اسرائیل مراجعه شده است تا برای جلوگیری از فشار دولت عراق نسبت به یهودیان آن جا، نفوذ خود را به کار برند (۱)

در این ملاقات طرف اسرائیلی به شکایت اسرائیل از عراق در سازمان ملل و توصیه رژیم صهیونیستی به آمریکا و انگلیس برای اعمال فشار به عراق اشاره و تلویحاً از طرف ایرانی درخواست مساعدت در این باره کرده است.

با این حال، وزیر امور خارجه وقت ایران، طی نامه ای در پاسخ به گزارش آقای صیقل، به وی چنین تذکر می دهد:

آقای عباس صیقل مأمور رسیدگی به امور اتباع ایران در فلسطین

با اشعار وصول گزارش شماره ۹۰، مورخ اول آبان ۱۳۲۸، تذکر این نکته را لازم می داند که تا موقعی که دولت ایران، دولت اسرائیل را [به رسمیت] نشناخته، به هیچ وجه مناسب نیست داخل مذاکرات رسمی راجع به سیاست رسمی آن دولت شوید و کاملاً باید متوجه مطلب باشید که مسئولیتی تولید نشود (۲)

عباس صیقل نیز بلافاصله در پاسخ به وزارت خارجه چنین می نویسد:

در پاسخ به مرقومه شریفه ۱۹/۸/۱۳۲۸ شماره ۵۹۱۹ [...] بنده به هیچ وجه نه در این باب و نه در موضوع های دیگر با حضرات داخل مذاکرات رسمی راجع به سیاست آن دولت نشده است. گزارش مزبور فقط نقل قول شخصی نامبرده [الیاس ساسون] و برای استحضار خاطر محترم وزارت مطبوعه طبق بند ۷

ص: ۲۲۰

۱- سند وزارت امور خارجه، به شماره ۹۰، مورخ ۱/آبان ۱۳۲۸، نامه عباس صیقل، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران، طبقه بندی محرمانه.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۵۹۱۹، مورخ ۱۹/۸/۱۳۲۸ [با امضای - علی کاظمی] وزیر امور خارجه [به] عباس صیقل.

اگرچه دولت ایران، حمایت صریح و آشکار از اسرائیل را در محافل بین المللی به مصلحت نمی دانست، اما همکاری با یهودیان عراقی و کمک به روند اعزام آنها به فلسطین اشغالی از چشم مأموران «حق شناسی» صهیونیسم بدور نمی ماند:

در نامه تقدیرآمیز کنسولگری ایران با یادآوری ابراز رضایت اسرائیلی نسبت به رفتار مقامات ایرانی چنین آمده است:

مرقومه شریفه شماره ۳۷۱۷ مورخ ۲۰/۶/۱۳۲۸ صادره از اداره پنجم سیاسی در باب یهودیان مهاجر عراقی به ایران زیارت گردید. بنده در هر مورد که حضرات گفت و گو و صحبتی در این باب می کنند پاسخ های لازم [...] را داده ام. ولی اخیراً که دولت عراق فشار زیادی به یهودیان آن جا آورده تمام محافل رسمی و غیررسمی و جراید و حتی مردم عادی نسبت به مساعدت های جوانمردانه ای که اولیای دولت شاهنشاهی نسبت به پناه دادن یهودیان عراقی مبذول فرموده اند اظهار تشکر و امتنان می نمایند و حتی در روز چهارم آبان ماه به مناسبت تولد مسعود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در نمازخانه بزرگ یهود از طرف مشارالیه نماز مخصوصی برای دعا و ثنا به وجود شاهنشاه ایران برقرار بود. جرائد یهود هم همیشه مساعدتهای ایران را در این باب متذکر می شوند و یک علقه و محبتی در افکار عمومی این جا نسبت به دولت شاهنشاهی ایجاد شده است. اولیای دولت اسرائیل همیشه می گویند که ما اعتراف داریم که پناهنده شدن یهودیان عراق به ایران با نداشتن گذرنامه و ویزای مأمورین کنسولی ایران برخلاف مقررات دولت شاهنشاهی است ولی از طرف دیگر ناچاریم از آستان دولت ایران استدعا کنیم که از نقطه نظر بشردوستی و انسانیت پروری که همیشه نام ایران با آن توأم بوده این بیچارگان را مانند سابق بپذیرند و به آنها چند روز مهلت بدهند که در ایران مانده وسایل مسافرت خود را به خارج فراهم کرده و جان خود و اطفال و زنان خویش را حفظ نمایند و همیشه خود را مرهون دولت

ص: ۲۲۱

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۳۴۶، مورخ ۲۶/۱۰/۱۳۲۸، عباس صیقل [به] وزارت امور خارجه.

ایران بدانند. این نکته را هم عرض کنم که تمام یهودیان عراقی که اخیراً از راه ایران به اینجا آمده اند از مساعدت ها و کمک های ایران نسبت به یهود در بین مردم سخن می گویند و افکار عمومی را بی اندازه متوجه ما کرده اند[۱]. و چون به طوری که استحضار دارند قسمت اعظم مطبوعات آمریکا در دست یهودیان است، چنان چه دولت شاهنشاهی رویه کمک و پناه دادن به یهودیان پناهنده عراقی را ادامه دهند، ممکن است از حضرات تقاضا کرد که تبلیغات بسیار خوبی، مخصوصاً در هنگام تشریف فرمایی موبک مبارک ملوکانه به آمریکا در جرائد آنجا بنمایند(۱)

برای رهبران و سران صهیونیست انتقال یهودیان به فلسطین امری بسیار حیاتی و اساساً تبلور آرمان صهیونیسم بود، اما اقدام مزبور، کاملاً متضاد با آرمان امت اسلامی در مسیر حمایت از آرمان فلسطین و قدس و سیاستهای بین المللی و منطقه ای جهان اسلام بود. از سوی دیگر از آن جا که عده ای از یهودیان عراقی به دلیل اعمال مجرمانه از سوی دولت مرکزی عراق تحت پیگرد قانونی قرار داشتند، پناه دادن و اسکان آنها در ایران و کمک برای انتقال و کوچ آنها به فلسطین، به شدت مورد اعتراض دولت عراق بود.

این سیاستها و اقدامات عملی مقامات ایرانی در حالی بود که آنها در مکاتبات رسمی و نامه نگاریهای وزارتی و سازمانی، به شدت سعی داشتند وانمود کنند که مخالف حضور و فعالیت تشکل های صهیونی و حتی ورود نمایندگان و مأموران اسرائیلی به ایران، به منظور تبلیغات صهیونیستی و جمع آوری و انتقال یهودیان به فلسطین یا ارتباط و همکاری های دوجانبه سیاسی هستند.

رفتار و سیاست دولت ایران در برابر رژیم اشغالگر قدس به گونه ای بود که مقامات آن رژیم بارها و به صراحت می خواستند که نمایندگان به ایران بفرستند. دولت ایران بنا به «محظوراتی» با این کار مخالفت می کند؛ اما در عین حال تلویحاً

ص: ۲۲۲

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۷ مورخ ۷/۸/۲۸، نامه عباس صیقل سرکنسولگری شاهنشاهی ایران، نامه عباس صیقل، محرمانه.

به مقامات اسرائیل اطلاع می دهد که «شناسایی» در راه است:

با اشعار وصول گزارشهای شماره (۱۰۲۲) ۱۴/۸/۱۳۲۸ و شماره (۱۰۴۶) ۱۷/۸/۱۳۲۸ درباره تقاضای دولت اسرائیل که نمایندگانی به طور موقت به تهران بفرستند، نظر وزارت امور خارجه را دائر بر مقتضی نبودن قبول نماینده دولت اسرائیل به هر عنوان، ولو به طور موقت، قبل از شناسایی دولت نامبرده، قبلاً به اطلاع شما رسانده است. با مراجعه به نامه های شماره (۳۴۴۱) ۲۷/۵/۲۸ و شماره (۳۷۱۶) ۲/۶/۲۸ به نحو مقتضی جوابی بدهید که فعلاً بایستی تأمل نمایند و تا تکلیف شناسایی دولت اسرائیل روشن نگردیده، آمدن نماینده یا مأمورین رسمی از طرف دولت اسرائیل تولید محظوراتی برای دولت شاهنشاهی خواهد نمود^(۱).

قبلاً اشاره کردیم که وزارت امور خارجه ایران، سرکنسول ایران در بیت المقدس را مأمور جمع آوری اخبار و اطلاعات درباره یهودیان ایرانی مقیم فلسطین می کند. ظاهراً در اجرای این مأموریت، سرکنسول گزارش زیر را فرستاده است:

عطف به مرقومه شریفه شماره ۴۴۸۷ مورخ ۲۲/۶/۱۳۲۸ راجع به ارسال صورت اسامی یهودیان ایران که اخیراً به فلسطین وارد شده اند جسارت می ورزد: از قراری که تحقیق نموده است تاکنون در حدود دو هزار نفر از یهودیان ایرانی با هواپیمای آمریکایی Transogfan که تحت اجاره آژانس یهود است و به خرج آژانس یهود هر هفته چهار الی پنج مرتبه و در هر بار ۶۰ مسافر به این جا حمل می کند، وارد خاک اسرائیل [فلسطین] شده اند و هواپیماهای مزبور تا این تاریخ ۳۵ بار از تهران به اسرائیل مسافرت کرده اند. نمایندگی آژانس یهود در تهران در خیابان سوم اسفند، مقابل هواپیمایی ایرفرانس موسوم به ترانس ایران می باشد و مدیران مهم آن به نام بنیک رحیمی هستند و آژانس یهودی را به زبان عبری «سخنوت» می نامند

ص: ۲۲۳

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۱۸۸، مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۲۸، نامه وزیر امور خارجه به عباس صیقل سرکنسولگری شاهنشاهی ایران و مأمور رسیدگی به امور اتباع ایران در فلسطین، طبقه بندی محرمانه.

و در تهران هم به همین اسم بین یهودیان معروف شده است. چون مهاجرین یهودی که وارد این جا می شوند به واسطه نبودن جا برای اسکان آنها در ابتدای امر آنان را به چادرها و کمپ هایی که در خارج شهرها تهیه شده اعزام می دارند تا تدریجاً برایشان خانه و کار تهیه نمایند. بدین جهت اطلاع بر اسامی آنها میسر نیست. معذالک به عده ای ایرانیان سپرده ام که در جستجوی این کار باشند و خودم هم مشغول دنبال کردن موضوع هستم [\(۱\)](#)

ص: ۲۲۴

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۹، مورخ ۲۰/۸/۱۳۲۸، نامه عباس صیقل به وزارت امور خارجه، طبقه بندی محرمانه.

همان گونه که پیش از این اشاره شد، پس از اعلام موجودیت و تأسیس دولت غاصب اسرائیل در فلسطین در ماه مه ۱۹۴۸م/ اردیبهشت ۱۳۲۷ش، دولت شاهنشاهی ایران، عباس صیقل را به عنوان مأمور و تحت پوشش رسیدگی به امور ایرانیان مقیم، که عمدتاً بهایی بودند، به آن سرزمین اعزام کرد. به این ترتیب اولین نماینده اعزامی رژیم پهلوی حدود ده ماه پس از تأسیس رژیم صهیونیستی، در فروردین ۱۳۲۸، وارد فلسطین اشغالی شد. آن چنان که مقامات اسرائیلی و نویسندگان صهیونیست در این باره چنین نوشته اند:

مناسبات دو طرف عملاً از زمان استقلال [تأسیس] اسرائیل آغاز گردید و در ماه مارس ۱۹۴۹ دولت ایران، عباس صیقل را به عنوان متصدی دعاوی مالی اتباع ایران در فلسطین اعزام داشت. آقای صیقل مأموریت داشت که با دولت اسرائیل درباره اموال بهایی ها که در ایام جنگ (۱) خانه های خود را ترک کرده بودند، وارد مذاکره شود (۲).

به روایت اسناد و گزارش های ارسالی از فلسطین اشغالی، عباس صیقل به مقامات بلندپایه وزارت امور خارجه اسرائیل وعده داده بود که در صورت حل مشکلات بهاییهای ایرانی مقیم فلسطین (عکا و حیفا)، دولت شاهنشاهی نیز رژیم صهیونیستی را به رسمیت خواهد شناخت و با تبادل نماینده سیاسی موافقت و اقدام خواهد کرد (۳).

چندی بعد از اعزام عباس صیقل، بر اساس موافقت هیأت دولت وقت و مذاکرات نصرالله انتظام نماینده ایران در سازمان ملل و موشه شاروت، وزیر امور خارجه اسرائیل، که در آن زمان در نیویورک بود، رژیم پهلوی آقای رضا صفی نیا را به عنوان مأمور مخصوص یا نماینده ویژه در ۳۰ دی ۱۳۲۸ به فلسطین اشغالی اعزام کرد (۴) به این ترتیب نماینده دوم دولت ایران، حدود بیست ماه پس از تأسیس دولت نامشروع اسرائیل، وارد سرزمینهای اشغالی شد (۵).

در منابع اسرائیلی در این باره چنین تصریح شده است:

وقتی حکومت اسرائیل، تهران را برای شناسایی رسمی تحت فشار قرار داد، نمایندگی رسمی ایران تبدیل به نماینده مخصوص شد.

اعزام نماینده به کشوری که هنوز به رسمیت شناخته نشده است، کاری عجیب و شاید بی سابقه در تاریخ روابط دیپلماتیک بود. دولت ایران از سویی برای رعایت افکار عمومی و مصالحی نظیر آن نمی توانست رسماً وجود اسرائیل را به رسمیت بشناسد و از سویی نیز با توجه به سرسپردگی های مقامات دولتی و رعب و وحشتی که از نفوذ یهود و صهیونیسم داشتند، نمی خواست از قافله همراهی و همکاری با صهیونیسم بین الملل عقب بماند. لذا سیاست یک بام و دو هوا پیش گرفت. از یک سو از اعلام شناسایی رسمی اسرائیل خودداری می کرد و

ص: ۲۲۵

۱- در تقابل سال ۱۹۴۸م/ ۱۳۲۷ش، بعضی کشورهای عربی و رژیم جدیدالتأسیس اسرائیل.

۲- گزیده متن سخنرانی آمنون نتصر، استاد دانشگاه عبری بیت المقدس «مناسبات ایران و اسرائیل». ۲۲ بهمن ۱۳۵۴؛ در باشگاه صوتا در تل آویو، پیوست گزارش شماره ۵۷۰۸م، مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۵۴، مرتضی مرتضایی، نماینده دولت شاهنشاهی ایران [در فلسطین اشغالی].

۳- بر اساس ادعا و اظهار خود آقای عباس صیقل، مندرج در اسناد موجود پرونده او، نامبرده طی سال های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ در فلسطین اشغالی حضور داشته است.

۴- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۷۵۵۲/ق، مورخ ۴/۱۱/۱۳۳۳، از: اداره امور اقتصادی وزارت امور خارجه، به: نخست وزیری، [با طبقه بندی] محرمانه.

۵- Special Knvoy.

از سویی به آن کشور نماینده می فرستاد. این نکته ظریف از دید رهبران و مدیران وزارت خارجه اسرائیل مخفی نماند؛ و مقامات آن دولت که به اعلام شناسایی اسرائیل از سوی ایران نیاز داشتند، ایران را تحت فشار گذاشتند تا حداقل مأمور خود را در اسرائیل به شکل رسمی به وزارت خارجه اسرائیل معرفی کند. آنها به صراحت خطاب به رضا صفی نیا اعلام کردند که چنانچه «دولت شاهنشاهی نخواهد مأموری نزد دولت اسرائیل معرفی کند، مقامات اسرائیلی هم اصراری ندارند». اسرائیلی ها علاوه بر این رفتار اهانت آمیز نسبت به طرف ایرانی، به رضا صفی نیا پروانه و مجوز اقامت موقت سه ماهه دادند و حتی تصریح و تأکید کردند که برای حل مشکل اقامت خود در فلسطین اشغالی، باید از وزیر امور خارجه ایران نامه مکتوب و رسمی ارائه کند که او را به عنوان مأمور مخصوص دولت شاهنشاهی معرفی کرده باشد. این در حالی بود که صفی نیا اساساً با هماهنگی و توافق قبلی موشه شاروت، وارد فلسطین اشغالی شده بود، گزارش صفی نیا از رفتار «اولیای دولت اسرائیل» چنین است:

در تعقیب تلگراف هایی که راجع به اظهارات مقامات اسرائیلی و موضوع گذرنامه خود و آقای وکیلی مخابره نموده، احتراماً به عرض می رساند، چون از بیروت تاریخ ورود خود را اطلاع داده بودم، هنگام ورود به مرز فلسطین، مأمورین نظامی اسرائیل بر اثر دستوری که به آنها رسیده بود، پس از ملاحظه گذرنامه ها، پروانه ورود موقتی به مدت سه روز داده و اظهار داشتند که باید گذرنامه به وزارت امور خارجه تسلیم گردد. پس از ورود، در ضمن ملاقات ها معلوم شد که اولیای دولت اسرائیل از چندی قبل انتظار شناسایی خود را از طرف دولت شاهنشاهی داشته اند؛ زیرا در موقعی که ایرانیان آواره می خواسته اند به سر خانه و زندگی شان برگردند (۱) آقایان رهنما و صیقل به آنها صریحاً گفته اند: [هرگاه شما موافقت با مراجعت ایرانیان و استرداد خانه هایشان

ص: ۲۲۶

۱- مقصود آن دسته از بهایی های ایرانی است که در تقابل اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، از خانه و محل زندگی خود فرار کرده و به مناطق امن رفته و پس از پایان درگیری ها، در حال بازگشت بودند.

بکنید، دولت شاهنشاهی به زودی شما را [به رسمیت] خواهند شناخت حتی آقای صیقل به آنها گفته است [۱]: اگر وزیر امور خارجه [اسرائیل] به وزیر امور خارجه ایران بنویسد و تضمیناتی برای حفظ حقوق ایرانیان بدهد، دولت ایران، دولت اسرائیل را [به رسمیت] خواهد شناخت (۱). بر روی این حرف، وزیر امور خارجه اسرائیل [به وزیر امور خارجه ایران] نامه نوشته و به عباس صیقل تسلیم نموده که برای آقای وزیر امور خارجه ارسال دارد. [بنابراین] چون نه جواب آن نامه رسیده و نه تاکنون اقدامی از طرف دولت شاهنشاهی برای شناسایی دولت اسرائیل به عمل آمده، لذا حضرات دلگیر و دلشنگ شده، می گویند [۲]: ما با هیچ دولتی، حتی آمریکا و انگلستان که با ما مساعدت ها کرده و دولت ما را هم [به رسمیت] شناخته اند، چنین معامله نکرده (۲). و تقاضای آنها را هم درباره مراجعت اتباعشان یا استرداد املاکشان به استناد قانونی که وجود دارد، رد کرده ایم ولی درباره دولت ایران این قانون را که طبق آن به فراریان و مهاجرین دیگر اجازه مراجعت داده نخواهد شد و املاک آنها هم به نفع ملت ضبط خواهد شد نقض کرده و محض اثبات خلوص و صمیمیت خود نسبت به دولت شاهنشاهی نه تنها با مراجعت اتباعشان موافقت نموده و قرار استرداد املاکشان را داده ایم، حتی از خزانه دولت برای آنها وسائط نقلیه تهیه و به مرز فرستاده ایم تا آنها را به خانه هایشان در شهرهای مختلف برسانند (۳). و فعلاً هم اگر دولت شاهنشاهی نمی خواهد مأموری در نزد دولت اسرائیل معرفی

ص: ۲۲۷

- ۱- دیپلمات ایرانی، به مقامات رژیم اشغالگر قدس می گوید که اگر حقوق بهائیان حفظ شود، ایران رژیم نامشروع و اشغالگر را به رسمیت خواهد شناخت
- ۲- این رفتار اوج گردنکشی و باج خواهی یک دولت بی ریشه و جعلی را نشان می دهد که تا آن زمان هنوز چند ماه کمتر از دو سال از تأسیس آن می گذشت. از سوی دیگر نوع رفتار مأموران اسرائیلی با رضا صفی نیا نماینده اعزامی دولت شاهنشاهی به عنوان نوعی اهانت و تحقیر رژیم پهلوی و حقارت مقامات دربار و دستگاه سلطنت قابل ارزیابی است.
- ۳- دولت جعلی و غاصب اسرائیل با استناد به این قانون موهوم اموال و املاک صدها هزار مسلمان فلسطینی را که در خلال تقابل سال ۱۹۴۸م/ ۱۳۲۷ش از سوی خود مهاجمان اشغالگر از خانه و سرزمین خویش اخراج و آواره شده بودند و یا به قتل رسیده بودند، تصاحب کرد و به صاحبان و یا بازماندگان آنها اجازه نداد که به خانه و سرزمین خود برگردند. البته آنها با بهایی های ایرانی مقیم عکا و حيفا عکس این رفتار و معامله کردند.

کند، اصراری نداریم، ولی لازم است درباره مأموریت مخصوص شما که آقای انتظام [نماینده ایران در سازمان ملل] به وسیله نماینده ما در نیویورک اطلاع داده، طبق جوابی که به ایشان داده ایم نامه ای از طرف جناب آقای وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی به وزیر امور خارجه اسرائیل نوشته شود^(۱) تا مأموریت شما در اسرائیل قرین موفقیت گردد^(۲).

در پاسخ این اظهارات آن چه مقتضی بوده گفتم و مخصوصاً سیاست دولت شاهنشاهی را نسبت به بنی اسرائیل از قدیمی ترین ایام تا امروز تشریح نموده و مساعدت های گرانمایی را که اخیراً درباره فراریان و مهاجرین یهود از عراق به عمل آمده خاطرنشان کردم و محظوراتی را که موجب تأخیر در اتخاذ تصمیم مقتضی شده، گوشزد نموده ام. این اظهارات را نه تنها به اولیای امور این جا بلکه به اشخاص و افراد دیگر نیز از علما و نمایندگان و غیره که از ورود اینجانب اظهار خوشوقتی نموده و به ملاقات آمده بودند، گفته ام؛ مخصوصاً رئیس کل مذهبی یهود که در اینجا امام عصر^[؟] می گویند و به اصطلاح حاخام باشی است، بسیار اظهار خوشوقتی از آمدن بنده به این کشور نموده، می گفت ما بر حسب وظیفه مذهبی، پادشاه ایران را دعا می کنیم؛ زیرا در سایه خداشناسی و عدالت پادشاه ایران و ایرانیان بوده است که قوم بنی اسرائیل نجات یافته است و حالا- هم می دانیم که در حفظ و حراست یهودیان فراری عراق چه خدمت بزرگی به اسرائیل^(۳) شده است^(۴).

ص: ۲۲۸

- ۱- علاوه بر آن که آقای انتظام نماینده دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متحد با نماینده رژیم صهیونیستی در آن سازمان، هماهنگی های لازم را برای اعزام رضا صفی نیا به عمل آورده بود و با او در این خصوص گفت و گو و توافق کرده بود، با این حال مقامات ذی ربط دولت صهیونیستی پذیرش نماینده اعزامی ایران را مشروط به ارسال نامه رسمی و مجدد از سوی وزیر امور خارجه ایران کردند و با این رفتار، رضا صفی نیا و دولت و وزارت خارجه ایران را مورد تحقیر قرار دادند.
- ۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۱۹، مورخ ۲۸/۱۱/۴۱، [با امضای] رضا صفی نیا- مأمور فوق العاده دولت شاهنشاهی ایران.
- ۳- درباره نقش دولت شاهنشاهی در حمایت از یهودیان عراقی و همکاری با آژانس یهود جهت انتقال آنها به فلسطین اشغالی در بخش، «یهود عراق و چالش های دیپلماسی تهران - بغداد» و نیز «موقعیت یهودیان عراقی در ایران» سخن گفته شده است.
- ۴- همان سند.

رضا صفی نیا در ادامه گزارش، درباره اعتراض خود به صدور روادید اقامت موقت سه ماهه برای او از سوی وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی و نیز ملاقات با بعضی مقامات صهیونی در این خصوص افزوده است:

در هر حال اوقاتی که گذرنامه ها به نمایندگی وزارت خارجه در بیت المقدس (۱) فرستاده شده بود، در روزنامه [های اسرائیلی] خبری منتشر شده بود دایر بر این که به نماینده جدیدالورود ایران به مدت سه ماه پروانه توقف داده شده [است].

بنده دکتر بیران، استاندار بیت المقدس را که جوان بسیار باهوش و زبان دان و در عین حال نماینده وزارت امور خارجه هم در این شهر است، دیدار نموده، موضوع را به میان کشیده، مشارالیه خود را بی اطلاع جلوه داده، گفت که گذرنامه ها به پایتخت (۲) فرستاده شده، اخیراً که گذرنامه ها را اعاده داده بودند، دیده شد که آنها را ثبت نموده و ضمناً مدت روادید را برای توقف سه ماه معین نموده اند. لذا با تلفن آقای دکتر پینس رئیس اداره امور ایران مذاکره و اعتراض نمودم، مشارالیه وعده داد اقدام کند. بعد از دو روز به ملاقات بنده به بیت المقدس آمد، اظهار داشت که من با اداره گذرنامه و مهاجرت مذاکره کرده ام، هیچ نظری در این امر نبوده [است]. البته در رأس موعد [پس از اتمام مهلت سه ماهه] بدون اشکال این مدت تجدید خواهد شد. گفتم این نظر را نمی توانم بپذیرم. مأموریت در فلسطین به وسیله جناب آقای انتظام به اطلاع دولت اسرائیل رسیده، گذرنامه من هم سیاسی است. چگونه بر چنین گذرنامه [ای]، شما مدت تعیین نموده و در جراید انتشار می دهید و کلیه نمایندگان سیاسی به وسیله تلفن و یا شفاهاً از من موضوع را استفسار و از اظهار تعجب خودداری نمی کنند (۳).

طرف اسرائیلی بعد از اعتراض رضا صفی نیا نسبت به تعیین مدت اقامت محدود

ص: ۲۲۹

۱- مقصود بیت المقدس غربی است که در سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، به اشغال مهاجمان صهیونیست درآمده بود.

۲- منظور «تل آویو» است.

۳- همان سند.

سه ماهه، علی رغم داشتن گذرنامه سیاسی و موافقت و هماهنگی قبلی نماینده دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متحد با نماینده رژیم صهیونیستی، باز هم با تأکید بر مواضع پیشین وزارت امور خارجه دولت اسرائیل و اصرار به آن، چنین پاسخ داد:

[دکتر پینس رئیس اداره امور ایران در وزارت امور خارجه اسرائیل] گفت: [وضعیت طوری است که این اشکالات پیش آمده است. ما حتی حاضر هستیم که جناب آقای وزیر امور خارجه ایران نامه درباره مأموریت مخصوص شما در فلسطین به وزارت امور خارجه ما بنویسند تا این اشکالات رفع شود. گفتیم درباره مأموریت من به امر وزارت امور خارجه، جناب آقای انتظام [نماینده ایران در سازمان ملل متحد] آن چه لازم بوده به اطلاع دولت شما رسانده است. اتخاذ هرگونه تصمیم دیگر منوط به میل و نظریه خود اولیای دولت شاهنشاهی است. گفت پس برای حذف مدت [لغو محدودیت سه ماهه اقامت] لازم است با وزیر امور خارجه [اسرائیل] مذاکره کنم و نتیجه را هفته آینده اطلاع می دهم. محض استحضار خاطر مبارک معروض افتاد(۱)

رضا صفی نیا که حدود دو ماه قبل از به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی به صورت دوفاکتو از سوی دولت شاهنشاهی به فلسطین اشغالی اعزام و به مقامات ذی ربط اسرائیلی معرفی شده بود، ناگزیر از وزارت امور خارجه ایران درخواست کرد تا همان گونه که اسرائیلی ها دستور داده بودند طی نامه ای رسمی به مقامات اسرائیلی معرفی و جایگاه او نیز تعیین شود. او اگر چه عنوان نماینده و «مأمور مخصوص» را یدک می کشید، اما در عمده نامه ها و گزارش های ارسالی به دربار و وزارت امور خارجه با عنوان «نماینده مخصوص و وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل» مکاتبه و امضا می کرد.

سران و رهبران رژیم جدیدالتأسیس صهیونی بی صبرانه در انتظار به رسمیت شناخته شدن اسرائیل از سوی ایران بودند. آنها برای از بین بردن قبح رابطه کشورهای اسلامی منطقه با اسرائیل و خروج اشغالگران صهیونی از انزوای سیاسی

ص: ۲۳۰

در منطقه و جهان و به علاوه ایجاد تفرقه و تشتت در صفوف مسلمانان و کشورهای اسلامی و نیز حضور و نفوذ در سرزمین های اسلامی و بهره برداری همه جانبه سیاسی، فرهنگی، تبلیغاتی، اطلاعاتی و اقتصادی از ممالک اسلامی، بیش از همه به دنبال رابطه با ایران بودند. این تلاش ها سرانجام به نتیجه رسید و ایران به صورت دوفاکتو اسرائیل را به رسمیت شناخت. یک هفته پس از اعلام شناسایی اسرائیل از سوی ایران، در ۶ فروردین ۱۳۲۹ش، صفی نیا «نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل» در محل وزارت خارجه آن کشور با موشه شاروت وزیر خارجه رژیم صهیونیستی دیدار و مدارک شناسایی را به وی تحویل داد.

رضا صفی نیا که به همراه س. دیون رئیس اداره خاورمیانه و نیز دکتر پینس رئیس اداره امور ایران در وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی به دیدار موشه شرتوک (شاروت) وزیر امور خارجه وقت اسرائیل رفته بود، مورد استقبال بسیار گرم مقام اسرائیلی قرار گرفت. در این ملاقات، صفی نیا نامه رسمی وزارت امور خارجه مبنی بر شناسایی اسرائیل به صورت دوفاکتو و نیز حکم انتصاب خود را به عنوان «نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل»، به مقام اسرائیلی ارائه و او را شگفت زده می کند. موشه شاروت پس از دریافت سند یادشده می گوید: «دولت اسرائیل از اقدام دولت شاهنشاهی ایران در شناختن دولت اسرائیل بی اندازه متشکر است». او می افزاید: «تاکنون سندی مستقیماً دریافت نکرده بود[یم]، مگر رونوشت نامه ای که در نیویورک نماینده دولت شاهنشاهی به نماینده ما نوشته بود(۱)» اشارت به آن بخش از نامه وزارت امور خارجه ایران که می گفت: «این اولین اقدام دولت شاهنشاهی عامل مهم و مؤثری در توسعه روابط میان دو کشور خواهد بود...» استناد کرد و افزود: «امیدوارم که اقدامات لازم دیگر

ص: ۲۳۱

۱- مقصود متن نامه محمدساعده مراغه ای نخست وزیر وقت به سفیران ایران در کشورهای مختلف به ویژه ممالک اسلامی و عربی و نیز سازمان ملل متحد است. قرار بود آقای انتظام نماینده ایران در سازمان ملل رونوشت آن را به نماینده رژیم صهیونیستی در آن سازمان ارائه کرده و موضوع «شناسایی اسرائیل به صورت دوفاکتو» و اعزام «نماینده مخصوص» یا «وزیرمختار» را به اطلاع نماینده دولت اسرائیل در آن سازمان برساند. ر.ک: سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۱۸۰، مورخ ۲۲/۱۲/۱۳۲۸، متن این سند در بخش شناسایی اسرائیل آمده است.

طبق مفاد این نامه متوالیاً صورت گیرد.» وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی با اشاره به بخش دیگر نامه که به معرفی رضا صفی نیا اختصاص داشت، افزود:

مقصود از «نماینده مخصوص» چیست؟ در صورتی که موقع معرفی شما در نیویورک اظهار شده بود^(۱) که دارای سمت «وزیرمختار» هستید. [...] منظورم این است بدانیم که آیا جزو کادر دیپلماتیک هستند یا نه؟

رضا صفی نیا در پاسخ می گوید:

[...] بلی] بلاتردید. من به موجب همین نامه نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در نزد دولت اسرائیل هستم و از کلیه امتیازات و مزایای معموله بهره مند خواهم بود.

در ادامه صفی نیا درباره مساعدت های دولت شاهنشاهی به یهودیان و اقدام دستگاه سلطنت پهلوی برای دولت اسرائیل با وجود همه مشکلاتی که به خوش خدمتی مقامات دولتی ایران را در مسیر اهداف و برنامه های اسرائیلی ها یادآوری کرده، به طوری که موشه شاروت در پاسخ به او می گوید:

بسیار خوشوقت هستم و امیدوارم با همکاری صمیمانه و نزدیک، روابط میان دولتين روز به روز توسعه و تحکیم پیدا کند^(۲).

رضا صفی نیا با عنوان «وزیرمختار» و «امور فوق العاده دولت شاهنشاهی»، در رژیم صهیونیستی، اما در پوشش «سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن»، طی نامه ای در پاسخ به مطالبات وزارت امور خارجه مبنی بر ارسال مرتب و به موقع گزارش های موردنظر، ضمن اشاره به موقعیت رژیم جدیدالتأسیس اسرائیل در منطقه و نداشتن ارتباط با کشورهای همجوار فلسطین و پاره ای موانع موجود، خطاب به اداره اطلاعات وزارت امور خارجه می افزاید:

با اعلام وصول بخشنامه مورخ ۳/۱۱/۱۳۲۸، شماره ۳۷۵۵/۴۴۰۱۸، لازم می داند معروض دارد [:] با این که خود اینجانب از کسانی هستم که معتقدم باید این گزارش ها مرتباً به اداره اطلاعات برسد و مورد استفاده کامل واقع گردد،

ص: ۲۳۲

۱- اشاره به اظهارات نماینده ایران در سازمان ملل متحد به نماینده اسرائیل در آن سازمان

۲- مراجعه شود به: سند وزارت امور خارجه، شماره ۶، مورخ ۱۱/۱/۱۳۲۹، گزارش محرمانه رضا صفی نیا «نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل» [به] وزارت امور خارجه.

متأسفانه در این جا فعلاً وسیله اجرای این امر فراهم نیست؛ زیرا پس از تعطیل سرکنسولگری این جا^(۱) اعضایش را به نقاط دیگر منتقل نموده و بودجه آن نیز که مستلزم استخدام مترجمین و ماشین نویس می باشد تقلیل یافته است. به علاوه چون این کشور^(۲) دارای وضع خاصی است و فعلاً با همسایگان خود و با دولت شاهنشاهی ایران روابط رسمی ندارد، لذا روابط پستی و هوایی نیز وجود ندارد و برای ارسال گزارش ها باید نامه های خود را به کشور اردن یا لبنان برد و از آنجا ارسال داریم. بنا به مراتب فوق تصدیق خواهند فرمود که ارسال گزارش ها مرتب امکان پذیر نیست. مع هذا سعی لازم به عمل خواهد آمد تا هر قدر ممکن است اطلاعات مهمه و مفیده تحصیل و گزارش آنها تقدیم گردد^(۳).

رضا صفی نیا نماینده فوق العاده دولت شاهنشاهی در نامه به وزارت امور خارجه، درباره ملاقات خود با فرزند هربرت سموئیل یهودی نوشته است:

چند روز قبل هونورابل [=عالیجناب] ادوین سمو^(۴) پسر لرد سمو^(۴) معروف که

ص: ۲۳۳

- ۱- این اعتراف صریح و رسمی به خوبی نشان می دهد که رضا صفی نیا اگرچه با سربرگ کنسولگری شاهنشاهی در فلسطین و شرق اردن و تحت این عنوان با وزارت امور خارجه مکاتبه می کرده، لیکن، همان گونه که اسناد نیز حکایت می کنند، و خود او نیز در انتهای برخی نامه ها و گزارش های ارسالی خود قید کرده، سمت وزیرمختار و مأمور فوق العاده دولت شاهنشاهی را در دولت «اسرائیل» عهده دار بود.
- ۲- به کارگیری اصطلاح «کشور» درباره دولت غاصب و جعلی اسرائیل از سوی نماینده اعزامی دولت شاهنشاهی، نشانگر آن است که وزارت امور خارجه، دیپلمات ها و دستگاه دیپلماسی دولت، موجودیت «اسرائیل» را به رسمیت شناخته بودند. گفتنی است که این نامه و سند یکی از قدیمی ترین اسنادی است که پس از تأسیس رژیم صهیونیستی و اعزام نماینده از سوی دولت شاهنشاهی ایران به فلسطین اشغالی، در بایگانی اسناد قدیم وزارت امور خارجه ایران موجود است.
- ۳- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۴۱۵، مورخ ۸/۱۲/۱۳۲۸، نامه رضا صفی نیا با عنوان وزیرمختار و مأمور فوق العاده دولت شاهنشاهی به وزارت امور خارجه.
- ۴- سِر هربرت سموئیل وزیر کشور انگلستان در زمان جنگ جهانی اول بود. پس از جنگ جهانی اول و اشغال سرزمین فلسطین از سوی انگلستان و سلسله تباری رهبران صهیونیست با قدرت های جهانی وقت، به خصوص انگلستان، از جمله صدور اعلامیه بالفور در دوم نوامبر ۱۹۱۷، تهیه و تدوین لایحه قیمومت فلسطین و تصویب آن از سوی جامعه اتفاق ملل، زمینه ها برای انتقال و اسکان یهودی های اطراف و اکناف جهان به فلسطین به منظور برپایی دولت یهودی در آن سرزمین فراهم شد. از جمله این توطئه ها، تعیین و اعزام هربرت سموئیل به عنوان اولین کمیسر عالی انگلستان به فلسطین، با هدف برپایی زمینه های لازم و مناسب در جهت تأمین خواست صهیونیست ها و تأسیس دولت یهودی بود که این صهیونیست با تمام توان و امکانات، در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. ادوین سموئیل پس از اتمام مأموریت پدر خود که در پوشش یک مقام انگلیسی به خدمت آرمان صهیونیسم درآمده بود، راه پدر را و این بار به عنوان یک صهیونیست تمام عیار دنبال کرد و استمرار بخشید.

نخستین کمیسر عالی انگلیس در فلسطین در سال ۱۹۲۲ بود و از یهودیان معروف است، از اینجانب وقت ملاقات خواسته و دیروز نزد اینجانب آمد. معلوم شد که سالها در خدمت دولت انگلیس بوده و فعلاً از خدمت دولت انگلستان متقاعد شده ولی در اسرائیل مشغول فعالیت است؛ از جمله کمیته ای از عده [ای] از رجال تشکیل داده است و اظهار داشت که در نظر دارد نمایندگانی برای کشاورزی و دام پروری و مسائل مربوط به صحرا به نام (پیروزی بر صحرا) در سال آینده افتتاح نمایند و از کلیه دول مانند روسیه شوروی و انگلستان و فرانسه و غیره دعوت خواهند شد که شرکت نمایند و با کلیه آنان نیز قبلاً مذاکراتی شده که از قضیه مسبوق باشند. این است که شخصاً آمدم مذاکره کنم تا دولت شاهنشاهی ایران را از این نیت از حالا مسبوق دارید. ورقه ای را که مربوط به نمایندگانه و مصنوعات مربوط به آن است تسلیم نمود. اینک عین آن به پیوست تقدیم می گردد(۱)

وزارت امور خارجه در پاسخ به این تقاضای نماینده ایران، طی یادداشتی در حاشیه گزارش می افزاید:

در صورتی که در آتیه مراجعه شود در آن موقع نظر خودمان را اظهار خواهیم داشت. حالیه اقدامی ندارد(۲)

ارتباطات، دیدارها و گفت و گوهای مقامات ایرانی با صهیونیست ها و سران و دولتمداران اسرائیلی اگر چه عمدتاً محرمانه و بخشی از اسرار دولت شاهنشاهی تلقی و پنهان نگه داشته می شد، با این حال پاره ای مواقع از طریق رسانه ها افشا می شد و یا خود اسرائیلی ها در افشای آن به منظور بهره برداری های خاص سیاسی و تبلیغاتی نقش داشتند. انتشار تصاویر ملاقات نصرالله انتظام نماینده وقت دولت شاهنشاهی ایران در سازمان ملل متحد با موشه شاروت وزیر امور خارجه دولت

ص: ۲۳۴

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۹۱۹، مورخ ۱۴/۶/۱۳۲۹، نامه رضا صفی نیا وزیر مختار و نماینده فوق العاده [دولت شاهنشاهی] به وزارت امور خارجه.

۲- همان.

اسرائیل یکی از نمونه های یادشده است که روزنامه اسرائیلی جروزالم پست نسبت به آن اقدام کرد. وزیرمختار دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی، در مهرماه ۱۳۲۹، طی گزارشی به وزارت امور خارجه نوشت:

روزنامه ژروزالم پست امروز عکسی انتشار داده که آقای موشه شارت وزیر امور خارجه اسرائیل به جناب آقای انتظام به مناسبت انتخاب ایشان به ریاست مجمع عمومی سازمان ملل تبریک می گوید^(۱) اینک عین قطعه روزنامه به پیوست ارسال می شود. در صورتی که مقتضی و صلاح بدانند دستور فرمایند به یکی از روزنامه ها و مجلات داده شود تا از طرف خود انتشار دهد^(۲).

انتشار خبر سفر یکی از مقامات و مأموران اعزامی آژانس جهانی یهود به تهران را می توان از این زاویه مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. بر اساس گزارش نماینده فوق العاده ایران در اسرائیل، اسحق زیوآو یکی از مأموران و مقامات آژانس یهود در بیت المقدس، پس از مسافرت زمستان سال ۱۳۲۹ به تهران بخشی از گزارش این مسافرت خود را در دسامبر ۱۹۵۰ در روزنامه اسرائیلی معاریو به چاپ رساند. او در بخشی از گزارش خود، ضمن تمجید از شاه و دستگاه سلطنت پهلوی افزود:

ملت اسرائیل مقروض شکر و قدردانی این کشور است که برای آزادی خود می جنگد و میان دو محور واقع است. ایران نخستین کشور اسلامی است که سخاوت قلب خود را درباره یهودیان رنج دیده عراق اظهار نمود. روابط ما با دولت ایران پایه ای خواهد بود که جای خود را در خاورمیانه تعیین کنیم، به آن کشور کمک نماییم و از کمک های آن استفاده بنمائیم^(۳).

ص: ۲۳۵

-
- ۱- در این عکس موشه شارت و نصرالله انتظام لبخندزنان، دستان یکدیگر را به گرمی می فشارند.
 - ۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۱۱۲، مورخ ۱۰/۷/۱۳۲۹، نامه رضا صفی نیا به وزارت امور خارجه.
 - ۳- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۵۶۷، مورخ ۳/۱۰/۱۳۲۹، گزارش رضا صفی نیا [با عنوان و امضای] وزیرمختار و نماینده فوق العاده شاهنشاهی در اسرائیل؛ ترجمه متن روزنامه معاریو، مورخ ۱۷/۱۱/۱۹۵۰.

همان طور که قبلاً نیز نشان داده ایم، همکاری میان ایران و رژیم صهیونیستی، از قبل از به رسمیت شناختن این رژیم از سوی ایران، آغاز شده بود.

در یکی از قدیمی ترین اسناد در این باره، که به خرداد سال ۱۳۲۷، یعنی حدود ده روز پس از تأسیس و اعلام موجودیت اسرائیل می گذرد، اداره پست رژیم صهیونیستی در نامه ای به اداره کل پست ایران، تقاضای برقراری روابط و همکاری در زمینه مبادلات پستی نموده است. عباس صیقل نماینده و مأمور مخصوص دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی در گزارشی به وزارت امور خارجه در این باره چنین نوشته است:

از وزارت امور خارجه اسرائیل شرحی به بنده نوشته اند که در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۴۸ [۷ خرداد ۱۳۲۷] (۱) اداره کل پست اسرائیل تلگرافی به اداره کل پست ایران نوشته و تقاضای مبادله پستی بین دو کشور را نموده ولی تاکنون جوابی دریافت نداشته است. رونوشت نامه مزبور به پیوست تقدیم می گردد (۲).

از مدیرکل پست اسرائیل هم نامه ای رسیده و صورت [فهرست اسامی] شهرهای اسرائیل را که می توان نامه برای آن جا قبول کرد فرستاده اند که رونوشت نامه مزبور و ضمیمه آن را نیز تلواً ملاحظه می فرمائید.

دو روز قبل [۱۸ شهریور ۱۳۲۸] که در وزارت امور خارجه اسرائیل بدم این مطلب را مجدداً عنوان کرده و تقاضا داشتند همان طور که رابطه تلگرافی بین ایران و اسرائیل برقرار است (۳) ارتباط پستی هم برقرار شود و اضافه نمودند[: در حال حاضر که سرحدات کشورهای عربی بر روی آنها بسته است، می توان پست عادی را از راه ترکیه به این جا فرستاد و پست هوایی را با هواپیمای

ص: ۲۳۶

-
- ۱- یادآوری می شود که رژیم صهیونیستی در ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸م، حدود ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ش، تأسیس و موجودیت آن از سوی دیوید بن گوریون اعلام شد.
 - ۲- در بین اسناد موجود فقط متن نامه اداره پست اسرائیل، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۴۹ به زبان انگلیسی در یک صفحه و نامه دیگر ششم سپتامبر ۱۹۴۹ موجود بود. اما در آن تصریح و قید گردیده بود که در ۲۹ ژوئن ۱۹۴۸ با اداره پست ایران مکاتبه داشته و تقاضایی مبنی بر برقراری ارتباط پستی بین ایران و اسرائیل را ارائه داده اند.
 - ۳- این اعتراف نشان می دهد که پیش از این تاریخ (شهریور ۱۳۲۸) ارتباط و همکاری تلگرافی بین ایران و اسرائیل برقرار بوده است. به بیان دیگر، ایران قبل از به رسمیت شناختن اسرائیل، عملاً با آنها ارتباط و همکاری داشته است.

انگلیسی که هفته ای یک بار از تهران به لندن می رود و در جزیره قبرص [قبرس] توقف می کند از راه قبرص به اینجا ارسال کرد(۱).

مستدعی است مقرر فرمایند(۲) از هر جوابی که باید به حضرات داده شود بنده را مستحضر فرمایند. در همین ارتباط نامه ای از وزارت امور خارجه به همراه نامه نماینده مخصوص ایران در اسرائیل برای وزارت پست ارسال می شود.

در پاسخ به این مکاتبات، وزارت پست و تلگراف و تلفن ایران در مهرماه سال ۱۳۲۸ در نامه ای به وزارت امور خارجه در این باره کسب تکلیف می کند. متن نامه وزیر پست و تلگراف و تلفن به وزارت امور خارجه چنین است:

پیرو نامه شماره ۳۵۰۶۶۱ مورخ ۲۳/۶/۱۳۲۸، متمنی است با مراجعه به گزارش شماره ۵۷۴، مورخ ۲۰/۶/۱۳۲۸ سرکنسولگری شاهنشاهی در بیت المقدس به عنوان آن وزارت، تکلیف این وزارت را معین فرمایند که به مراجعاتی که می شود طبق مقررات بین المللی صدور جواب مقتضی میسر باشد(۳).

وزارت امور خارجه در آذرماه سال ۱۳۲۸، در پاسخ به این نامه وزارت پست و تلگراف نوشت:

پاسخ به نامه شماره ۹۰۵۳-۶۱/۴۲۹۵ مورخ ۲۷/۷/۲۸ راجع به روابط پستی بین دولت شاهنشاهی و حکومت اسرائیل به استحضار می رساند که در این

ص: ۲۳۷

۱- این نکته و به علاوه پاره ای اطلاعات مندرج در اسناد دیگر نشان می دهد که بعضی شرکت های هواپیمایی اروپایی از جمله انگلیسی، متعلق به یهودی ها بودند که تحت پوشش این کشورها به ایران پرواز می کردند و مبادلات و نیز رفت و آمد یهودی ها از ایران به فلسطین اشغالی از طریق شرکت های هواپیمایی یاد شده انجام می گرفته است.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۷۴، مورخ ۲۰/۶/۱۳۲۸، گزارش عباس صیقل به وزارت امور خارجه، شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۲۴، شماره پرونده ۹/۲۴۳، شماره ترتیبی پرونده ۴۲۷۶.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه [با امضای] وزیر پست و تلگراف و تلفن به وزیر امور خارجه، شماره ۶۱/۴۲۹۵، مورخ ۲۷/۷/۱۳۲۸. در حاشیه این سند، نوشته شده است: «پس از تحقیق کامل معلوم شد نامه ۶۱/۳۵۰۶ وزارت پست و تلگراف و تلفن به دفتر وزارت و دفتر محرمانه نرسیده است.» ۲/۹/۲۸ [۱۳]- با امضای فهیم]. در هامش دیگر این سند به شرح زیر نوشته شده است: «امروز اینجانب شخصاً به وزارت پست و تلگراف مراجعه نمودم و پس از تحقیق و مراجعه به پرونده های آن وزارت معلوم شد که در موقع ماشین کردن این نامه به جای این که تاریخ نامه شماره ۶۱۰/۳۵۰۶ [را] ۲۳/۶/۱۳۲۷ مرقوم دارند، اشتبهاً ۲۳/۶/۱۳۲۸ نوشته اند.» ۵/۹/۱۳۲۸ [با امضای فهیم].

خصوص البته طبق دستور هیأت وزیران که طی نامه شماره ۳۵۰۶، مورخ ۲۳/۶/۲۷ آن وزارت اطلاع داده شده بود باید رفتار گردید[گردد] و از طرف دولت شاهنشاهی به این قبیل مراجعات پاسخی داده نشود.

رونوشت نامه بالا بازگشت به نامه شماره ۵۷۴، مورخ ۲۰/۶/۲۸ سرکنسول شاهنشاهی در بیت المقدس ارسال و ضمناً متذکر می گردد که فعلاً صدور جواب به این قبیل مراجعات مقتضی نمی باشد(۱).

نامه بعدی وزارت پست و تلگراف خطاب به وزارت امور خارجه، با اشاره به تقاضاهای مکرر اسرائیلی ها مبنی بر برقراری ارتباط پستی بین طرفین، حاوی پیشنهادهایی درباره چگونگی و شیوه های ارسال محموله های پستی از ایران به تل آویو است:

بازگشت به نامه شماره ۱۳۴۴/۳۳۲۶۲، [مورخ] ۱۲/۷/۲۸، از موقع بروز جنگ بین کشورهای عربی و اسرائیل رابطه پستی بین ایران و فلسطین قطع گردید و پس از برقراری حکومت اسرائیل اداره پست آن حکومت کراراً از پست ایران تقاضا نموده رابطه پستی مجدداً برقرار گردد چون از طرفی ارسال پست از ایران به تل آویو منحصراً از سرزمین های عرب صورت پذیر بوده و از طرف دیگر طبق پرونده موجوده و مکاتباتی که در این مدت بین این وزارت و آن وزارت به عمل آمده است، ایران حکومت اسرائیل را هنوز به رسمیت نشناخته و پست آن سرزمین تا به حال داخل در اتحاد پستی نشده است، با موافقت آن وزارت در برقراری رابطه پستی تاکنون خودداری شده است ولی حال که سرکنسولگری شاهنشاهی در بیت المقدس نظر داده ممکن است مراسلات پستی از ایران برای سرزمین حکومت اسرائیل از راه ترکیه و مراسلات هوایی به وسیله هواپیماهای ماوراء بحار که در قبرس فرود می آیند فرستاده شود، معلوم می شود رابطه پستی بین کشور ترکیه و حکومت اسرائیل برقرار شده است و چنانچه قرار شود رابطه

ص: ۲۳۸

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۹۰۸/۲۳۸۱۷، مورخ ۱۲/۹/۱۳۲۸. وزارت امور خارجه، اداره عهود و امور حقوقی [به] وزارت پست و تلگراف [با امضای فہیم].

پستی مزبور از این راه برقرار گردد ممکن است به نحو ذیل اقدام شود. به طور کلی مراسلات زمینی به وسیله دپش های سر بسته فعلاً مقدور نیست زیرا آنها را باید منحصراً توسط پست بغداد به ترکیه ارسال داشت تا توسط پست آن کشور به تل آویو فرستاده شود ولی چنانچه مراسلات زمینی منحصر به نام و کارت های پستی باشد و عده آن هم زیاد نباشد، می توان آنها را به طور مکشوفه جزء دپش های تهران به اسلامبول ارسال مقصد داشت برای مراسلات هوایی چنانچه عده آنها به میزانی باشد که دپش مستقیم ایجاد کند می توان با دپش سر بسته به وسیله طیارات پستی که در قبرس فرود می آیند به قبرس ارسال داشت تا از آنجا به تل آویو فرستاده شود[...]. در هر حال ارسال پست از ایران به تل آویو به هر نحوی که صورت پذیرد مستلزم این است که در این باب مکاتبه مستقیم بین پست ایران و پست اسرائیل باز شود و چنان چه در این قسمت مانعی نباشد ارسال پست از ایران به تل آویو به نحو فوق میسر است. خواهشمند است نظر آن وزارت را مرقوم دارند تا از همان قرار رفتار شود(۱).

در هاشم نامه وزیر پست از سوی مقامات وزارت (احتمالاً وزیر) امور خارجه چنین تصریح شده است:

آقای فهیمی اقدام فرمایند و تا موقعی که دستور شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت تصویب نگردیده مکاتبه با دولت مزبور امکان پذیر نخواهد بود(۲).

وزارت پست و تلگراف و تلفن که همچنان پی گیر برقراری ارتباط پستی بین ایران و اسرائیل به نحو ممکن بود، سرانجام پس از اعلام عضویت رژیم صهیونیستی به دفتر اتحادیه بین المللی پست مستقر در برن سوئیس، طی نامه ای به وزارت امور خارجه نوشت:

دنباله نامه شماره ۷۱/۱۶۵۸۹-۱۹/۱۰/۲۸ این وزارت به استحضار می رساند که دفتر بین الملل اتحاد پستی برن بخش نامه، شماره ۲۲۳، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۴۹

ص: ۲۳۹

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۷۱/۱۶۵۸۹ رک ۱۱۷۸۰، مورخ ۱۹/۱۰/۱۳۲۸ وزارت پست و تلگراف و تلفن [به] وزارت امور خارجه [با امضای] وزیر پست و تلگراف و تلفن.

۲- همان سند، دستخط به تاریخ ۲۲/۱۰/۲۸ [۱۳].

که رونوشت آن پیوست می باشد اطلاع می دهد که کشور اسرائیل از تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۴۹ به عضویت اتحادیه پستی پذیرفته شده است. متمنی است دستور فرمایند با مراجعه به سابقه امر و قسمت اخیر نامه فوق الذکر این وزارت، نظر آن وزارت را در برقراری روابط پستی با حکومت اسرائیل اطلاع دهند(۱)

در هاشم نامه وزارت پست و تلگراف و تلفن، از سوی یکی از مقامات بلندپایه وزارت [احتمالاً وزیر] امور خارجه چنین تأکید شده است:

آقای فهیمی جواب با مراجعه به نامه های قبلی صادر شود و موضوع شناسایی دولت اسرائیل چیزی نیست که در اداره عهود حل شود بلکه باید نظر هیأت وزیران جلب شود که تاکنون با شناسایی آن موافقت نشده، به هر حال وزارت پست و تلگراف اگر بخواهد می تواند مستقیماً به هیأت وزراء مراجعه نماید(۲)

بر مبنای مکاتبات مستمر یادشده، سرانجام وزارت پست به دستورالعمل وزارت امور خارجه گردن نهاد و در پاسخ به آن وزارت خانه نوشت:

اکنون با وجود مانعی که شرح آن در نامه مزبور مرقوم شده بدیهی است از برقراری روابط پستی با حکومت اسرائیل خودداری خواهد شد [...](۳)

از دیگر تلاش های رژیم تازه تأسیس صهیونیستی، تلاش برای ارائه چهره ای طبیعی از دولت خود بود؛ برای همین مثل همه دولت های طبیعی و مشروع در کلیه قراردادهای و کنوانسیون های بین المللی در زمینه های مختلف مثل پست، کشتیرانی، هواپیمایی و... مشارکت می کرد. سند زیر حکایت از اقدامات رژیم صهیونیستی برای کسب اجازه سوختگیری در فرودگاه های ایران دارد:

از وزارت خارجه عراق راجع به هواپیماهای شرکت هواپیمایی اسرائیلی که سوخت خودشان را از شرکت نفت ایران و انگلیس دریافت می نمایند، یادداشتی به سفارت رسیده است که ترجمه آن را به پیوست ایفاد می نماید.

ص: ۲۴۰

۱- نامه وزیر پست و تلگراف و تلفن، [با امضای] سیدجلال الدین تهرانی، شماره ۷۱/۱۸۷۵۹/۱۲۱۱۴، مورخ ۱/۱۱/۲۸ [۱۳] به وزارت امور خارجه.

۲- همان سند، [امضا ناخوانا] مورخ ۱۵/۱۱/۲۸ [۱۳].

۳- نامه شماره ۷۱/۲۰۴۵۵/۱۳۲۱۶، مورخ ۲۴/۱۱/۲۸ [۱۳] وزیر پست و تلگراف و تلفن، به وزیر امور خارجه.

متمنی است مقرر فرمایند از هر تصمیمی که نسبت به تقاضای وزارت خارجه عراق راجع به جلوگیری از فرود آمدن هواپیماهای نامبرده در ایران و گرفتن بنزین و روغن اتخاذ می شود این سفارت را مستحضر فرمایند(۱).

وزارت خارجه [عراق] تعارفات خود را به سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد اظهار و توقیراً اشعار می دارد که شرکت نفت ایران در لندن با شرکت هواپیمایی یهودی(۲) Israili Aviation co قرارداد بسته که بنزین و روغن به هواپیماهای شرکت مزبور بدهد و روی این اصل شرکت نفت نامبرده بخشنامه به تمام شعبه های خود در تهران و آبادان فرستاده که در موقع فرود آمدن هواپیماهای شرکت مزبور در فرودگاه های ایران، بنزین و روغن مورد احتیاج آنها را تأمین کند.

نظر به این که فرود آمدن هواپیماهای نامبرده در فرودگاه های مزبور بسته به عبور آنها از آسمان عراق می باشد و چون به شرکت مزبور اجازه قانونی برای پرواز در آسمان عراق داده نشده و این امر خلاف تصریحاتی است که در مقررات قرارداد هواپیمایی بین المللی ذکر گردیده از این رو دولت عراق برای مراقبت هواپیماهای شرکت مزبور و جلوگیری از عبور آنها بر فراز عراق اقدامات لازمه را اتخاذ نموده است و خوشوقت می شود چنانچه مقامات وابسته ایران از نظر این که هواپیماهای مزبور به آسمان کشور هم جوار تجاوز و برخلاف قرارداد هواپیمایی بین المللی عمل کرده، اقدامات مشابهی از طرف خود اتخاذ نمایند که از فرود آمدن هواپیماهای شرکت نامبرده در فرودگاه های ایران برای تحصیل مواد سخت از شعبه های شرکت نفت ایران - انگلیس واقع در ایران جلوگیری لازم به عمل آید. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می نمایند(۴).

ص: ۲۴۱

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۳۱۳، مورخ ۱۳/۷/۱۳۰۴، [از] سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد [به] وزارت امور خارجه، موضوع: فرود آمدن هواپیماهای یهود در ایران، وزیرمختار محمد شایسته.

۲- عبارت انگلیسی دستنویس ناخوانا.

۳- با نام مخفف I.A.C.

۴- سند وزارت امور خارجه، نامه وزارت امور خارجه پادشاهی عراق، شماره ۴/۳۴۳/۱۳/۲۰۱۹۵، مورخ ۲۲/۹/۱۹۴۹ [اواخر شهریور ۱۳۲۸].

پاسخ وزارت امور خارجه ایران به موارد فوق چنین است:

پاسخ گزارش شماره ۳۳۱۳ مورخ ۳/۷/۲۸ راجع به جلوگیری از گرفتن سوخت و فرود هواپیماهای حکومت اسرائیل در فرودگاه های ایران، خواهشمند است مقامات مربوطه دولت عراق را مستحضر فرمایند به فرض این که شرکت نفت ایران و انگلیس قراردادی با شرکت هواپیمایی یهودی J.A.U برای دادن بنزین و روغن منعقد کرده و به شعبات خود در تهران و آبادان دستور داده باشد هنگام فرود سوخت موردنیاز هواپیماهای شرکت نامبرده را تأمین نمایند چون تا به حال از طرف حکومت اسرائیل برای کسب اجازه پرواز یا فرود هواپیماهای شرکت مزبور در ایران تقاضایی به عمل نیامده است و به فرض این که چنین اجازه تقاضا شود با وضعیت فعلی دولت شاهنشاهی موافقت نخواهد کرد، بنابراین عملاً اجرای قرارداد دو شرکت نامبرده در ایران بلااثر بوده و هواپیماهای شرکت یهودی J.A.U در کشور شاهنشاهی نمی توانند از تسهیلات آن برخوردار شوند(۱)

وزارت امور خارجه در نامه جداگانه دیگری به سفارت عراق اطلاع می دهد:

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را به سفارت پادشاهی عراق اظهار و محترماً در پاسخ به یادداشت شماره ۱۲۹۴ مورخ ۴ اکتبر ۱۹۴۹ [...] به استحضار می رساند که تاکنون دولت شاهنشاهی از طرف حکومت اسرائیل تقاضایی دائر بر اجازه پرواز و فرود هواپیماهای شرکت فوق به ایران دریافت نداشته است و به فرض این که قراردادی در این زمینه بین دو شرکت فوق منعقد شده باشد، چون هواپیماهای شرکت J.A.C تاکنون اجازه پرواز و فرود در ایران داده نشده جای نگرانی نخواهد بود(۲)

ص: ۲۴۲

۱- سند وزارت امور خارجه، [نامه اداره عهود و امور حقوقی]، شماره ۱۳۱۰/۱۹۶۷۹، مورخ ۱۴/۷/۲۸ [۱۳]، رونوشت این نامه به شماره ۳۳۴۵۲ مورخ ۱۴/۷/۲۸ [۱۳] برای سفارت ایران در بغداد و وزارت راه - اداره کل هواپیمایی کشور نیز ارسال گردیده بود.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه اداره عهود و امور حقوقی به شماره ۱۸۵۹/۳۸۵۷۴، مورخ ۸/۹/۲۸ [۱۳] به سفارت عراق. [امضا ناخوانا].

درضمن سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه ایران اطلاع می دهد:

در پاسخ نامه شماره ۶۲۷/۲۶۰۱۵، مورخ ۲۳/۷/۱۳۲۸، راجع به درج خبر روزنامه الزمان در خصوص هواپیماهای اسرائیل و قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس به عرض می رساند، خبر مزبور به نظر سفارت صحیح می باشد. زیرا در تاریخ ۳/۷/۱۳۲۸، ضمن گزارش ۳۳۱۳ ترجمه یادداشتی که از وزارت امور خارجه عراق راجع به همین موضوع رسیده بود به وزارت امور خارجه ارسال نمود و تقاضای دستور کرد و در ضمن نامه شماره ۱۳۱۰/۱۹۶۷۹، مورخ ۱۴/۷/۱۳۲۸ وزارت امور خارجه دستور فرموده بودند که یادداشتی در جواب یادداشت وزارت خارجه عراق مبنی بر عدم شناسایی حکومت اسرائیل و برخوردار شدن هواپیماهای اسرائیلی از مقررات شرکت نفت ایران و انگلیس صادر شود که بنا به دستور مزبور یادداشتی به وزارت خارجه عراق فرستاده شد و رونوشت آن در ضمن گزارش ۳۶۷۴، مورخ ۱/۸/۱۳۲۸ نیز برای استحضار وزارت جلیله تقدیم گردید(۱).

ص: ۲۴۳

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد [به] وزارت امور خارجه، شماره ۴۴۴۰، مورخ ۶/۹/۱۳۲۸، موضوع: هواپیماهای اسرائیل و شرکت نفت ایران و انگلیس، وزیرمختار - محمد شایسته. شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۲۴، شماره پرونده ۳۰/۲۴۲، شماره ترتیبی پرونده ۴۲۷۵.

پس از به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی دولت ایران توسعه روابط در زمینه های مختلف، مورد توجه طرفین قرار گرفت.

وزارت امور خارجه در فروردین ۱۳۲۹، یعنی چند هفته پس از شناسایی اسرائیل از سوی رژیم شاهنشاهی، در نامه ای به نخست وزیر وقت، علی منصور در این باره چنین نوشت:

به طوری که خاطر عالی مستحضر است چندی قبل از آن که حکومت اسرائیل به طور Defacto از [سوی] دولت شاهنشاهی به رسمیت شناخته شود حکومت نامبرده کراراً تقاضای برقراری روابط پستی مستقیم بین دو کشور را نموده، چون دولت شاهنشاهی در آن موقع حکومت اسرائیل را به رسمیت نمی شناخت و از طرفی ایجاد چنین روابطی بین دو کشور مستلزم افتتاح باب مکاتبات رسمی بین ادارات کل پست طرفین بود و مبادله این مکاتبات نیز به نوبه خود در حکم شناسایی حکومت اسرائیل تلقی و این موضوع با سیاست کلی که در آن هنگام از طرف دولت ایران اتخاذ شده بود مبادینت کلی داشت^(۱) بدین جهت با موافقت هیأت وزیران تصمیم گرفته شد که اصولاً به این قبیل درخواست پاسخی داده نشود^(۲) [...]

اخیراً پس از شناسایی عملی حکومت اسرائیل مجدداً درخواست دیگری به منظور استقرار روابط پست زمینی و هوایی و همچنین پست های سفارشی بین دو کشور از طرف آن حکومت واصل گردیده و پیشنهاد می گردد در صورتی که دولت شاهنشاهی با این تقاضا موافقت نماید مبادله محمولات پستی بین طرفین از طریق کشور ترکیه انجام گردد تا کشورهای عربی واسطه عبور واقع نشوند.

بنابر مراتب فوق، حال که حکومت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی به طور De Facto به رسمیت شناخته شده است، مستدعی است امر و مقرر فرمایند نظر عالی را نسبت به تقاضایی که [...] به عمل آمده است به وزارت امور خارجه اعلام فرمایند تا از همان قرار رفتار شود^(۳)

اسرائیلی ها که به اشکال مختلف درصدد برقراری ارتباط و آغاز همکاری با ایران بودند، هر از چند گاهی، در قالب مطالبات مشخص و به طور مستمر و بی وقفه با مقامات ایرانی مکاتبه می کردند. درخواست همکاری در بخش کشاورزی و زراعی یکی از نمونه های کوچک تقاضاهای اسرائیلی در این باره است. رضا صفی نیا نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل در نامه ای به وزارت امور خارجه ایران در

ص: ۲۴۴

۱- این ادعا در زمان و شرایطی بود که دولت شاهنشاهی ایران از طریق نماینده مخصوص خود در فلسطین اشغالی با اسرائیلی ها ارتباط و مکاتبه داشت.

۲- در این بخش از نامه به عضویت اسرائیل در اتحادیه بین المللی پست اشاره شده است.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۳۱۱/۱۷۴۵، مورخ ۲۰/۱/۱۳۲۹ [امضا از طرف] وزیر امور خارجه [به] نخست وزیر؛ شماره بخش کار ۱، شماره رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

با ارسال رونوشت نامه شماره ۳۴۴۸۱/۱۰/۱۰۲۳۰، مورخ ۱۲/۵/۱۹۵۰ [اردیبهشت ۱۳۲۹] وزارت امور خارجه اسرائیل خواهشمند است دستور فرمایند با وزارت کشاورزی [مذاکره شود و] در صورتی که مقتضی بدانند، به طوری که تقاضا شده یک تا پنج کیلو از دو نوع «جو» مورد ذکر، ارسال دارند که به وزارت خارجه [اسرائیل] ارسال شود(۱).

رژیم صهیونیستی از طریق این مطالبات و مکاتبات، به شدت سعی داشت به هر شکلی شده زمینه همکاری و ارتباط طرفین را فراهم و جای پای اسرائیلی ها را به طور رسمی در ایران باز نماید. پی گیری موضوع برقراری ارتباط پستی و نیز تأسیس دفتر هواپیمایی اسرائیل در تهران به منظور برقراری ارتباط هوایی بین ایران و فلسطین اشغالی از جمله این تلاش ها از سوی دولت اسرائیل بود.

به دنبال تقاضاهای یادشده، در خردادماه ۱۳۲۹، از طرف نخست وزیر وقت ایران در نامه ای به وزارت امور خارجه درباره تقاضای طرف اسرائیلی مبنی بر برقراری روابط پستی بین ایران و اسرائیل، استفسار می شود که چه پاسخی به طرف اسرائیلی داده شود(۲) از سوی وزارت امور خارجه نیز، همان پاسخ های قبلی تکرار می شود. در هامش نامه یاد شده [ظاهراً از سوی نخست وزیری] چنین تصریح شده است: «با نظر [...]»(۳) در این نامه موافقم و چون موضوع برقراری روابط پستی بین ایران و فلسطین مربوط به سیاست عمومی دولت شاهنشاهی است، از این رو صلاح است که موضوع در هیأت محترم دولت مطرح [و] مذاکره گردیده و سپس اقدام مقتضی به عمل آید(۴).

ص: ۲۴۵

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۰۹، مورخ ۲۹/۲/۱۳۲۹، نامه رضا صفی نیا، وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران در تل آویو، موضوع: ارسال جو برای وزارت امور خارجه اسرائیل؛ شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۳۳، شماره پرونده ۱۴.

۲- نامه نخست وزیر، مورخ ۳۱/۳/۱۳۲۹، شماره ۴/۹۳۳. یادآور می شود که در این دوران علی منصور نخست وزیر و رئیس کابینه دولت شاهنشاهی بود.

۳- عبارت ناخوانا.

۴- نامه مورخ ۱۷/۴/۱۳۲۹، اداره عهود و حقوقی وزارت امور خارجه به نخست وزیر، شماره بخش کار ۱، شماره رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

چندی پس از این تاریخ، وزارت امور خارجه در نامه دیگری به نخست وزیر وقت (۱) به صراحت اعلام می کند که با توجه به، به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی ایران دیگر دلیل و ضرورتی برای مخالفت با برقراری روابط پستی بین ایران و اسرائیل نمی تواند وجود داشته باشد:

[...] طبق سیاست کلی که دولت شاهنشاهی در مورد فلسطین و کشورهای عربی اتخاذ کرده بود با برقراری روابط پستی مستقیم با حکومت اسرائیل موافق نبود ولی حال که حکومت نامبرده به طور دوفاکتو از طرف دولت شاهنشاهی شناخته شده است، دیگر موجهی برای مخالفت با تقاضای اداره پست فلسطین [اسرائیل] به نظر نمی رسد. مراتب را به عرض می رساند تا از لحاظ حفظ سیاست عمومی دولت مقرر فرمایند موضوع در هیأت وزیران مطرح شود و تصمیم متخذه را به این وزارت ابلاغ فرمایند که از همان قرار پاسخ داده شود (۲)

نماینده مخصوص ایران در اسرائیل نیز، در گزارشی با اشاره به برقراری ارتباط تلگرافی بین ایران و فلسطین اشغالی، ضرورت برقراری ارتباط و همکاری برای مبادلات پستی را یادآوری و تقاضا می کند. او در این گزارش، ضمن ارسال بریده نشریه هفتگی اسرائیل، که از سوی یک یهودی ایرانی همدانی الاصل به زبان فارسی در بیت المقدس چاپ و منتشر می شد، با اشاره به اهمیت حفظ ارتباط بین خانواده ها و بازرگانان دو طرف نوشت:

به عقیده بنده حالا که دولت شاهنشاهی دولت اسرائیل را به طور دوفاکتو به رسمیت شناخته، با این آمد و شد زیاد و مخصوصاً مرکزی که فرودگاه لیدا برای رفت و آمد هواپیماهای مختلف از ک.ل.م. و ایرفرانس و ال عال و غیره پیدا کرده و هفته ای یک بار روزهای چهارشنبه هواپیمای ک.ل.م از آمریکا و

ص: ۲۴۶

۱- در این زمان سپهبد حاجعلی رزم آرا نخست وزیر و رئیس کابینه دولت شاهنشاهی بود.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۹۷/۲۲۵۸۴، مورخ ۲۹/۵/۱۳۲۹، نامه وزیر امور خارجه به نخست وزیر در پاسخ به مرقومه ۴/۹۳۳، مورخ ۳۱/۳/۱۳۲۹ در خصوص برقراری روابط مستقیم پستی [...]. شماره بخش کار ۱، شماره رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

اروپا به اسرائیل آمده و پس از پیاده کردن مسافری و تسلیم پست و امانات، مسافری این جا را به مقصد تهران رسانده و پنجشنبه ها مراجعت می نمایند، مناسب به نظر می رسد که با جلب نظر وزارت پست و تلگراف، پس از تصویب هیأت دولت اجازه فرمایند قراری ولو به طور موقت با دولت اسرائیل داده شود تا همچنان که روابط تلگرافی میان دو کشور برقرار است، روابط پستی و تلفنی نیز مستقر و مشکلاتی که از این حیث وجود دارد برطرف شود(۱).

همزمان با این تلاش ها و پی گیری ها، روزنامه اسرائیلی جروزالم پست در پاییز ۱۳۲۹، درباره برقراری سرویس جدید هوایی شرکت اسرائیلی ال عال از فلسطین به تهران گزارش هایی منتشر کرد. در نامه نماینده مخصوص ایران در اسرائیل در این باره چنین آمده است:

روزنامه ژروزالم پست در شماره ۷۳۲۰ مورخ ۱/۸/۱۹۵۰ [مرداد ۱۳۲۹]، شرحی راجع به پیشرفت شرکت هواپیمایی EL-AL [ال-عال] در نخستین سال تأسیس آن و همچنین درباره نقش های آینده و برپا کردن سرویس نوی [جدید] به تهران از راه استانبول و آتن نوشته که عین قطعه آن برای اطلاع به پیوست تقدیم می نماید(۲).

بر این اساس نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی، در گزارشی به وزارت امور خارجه می نویسد: «از وزارت امور خارجه اسرائیل یادداشتی(۳) دایر به تأسیس سرویس هوایی اسرائیلی از [فرودگاه] لیدا به تهران و بالعکس رسیده که رونوشت آن را به پیوست تقدیم می دارد. متمنی است مقرر فرمایند هر چه زودتر از پاسخی که باید صادر شود این جانب را مستحضر نمایند(۴).

ص: ۲۴۷

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۱۳۱، مورخ ۱۸/۷/۱۳۲۹، رضا صفی نیا، وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل، به وزارت امور خارجه؛ شماره بخش کار ۱، شماره رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۵۹، مورخ ۲۲/۵/۱۳۲۹، نامه رضا صفی نیا، وزیرمختار و نماینده فوق العاده دولت شاهنشاهی در اسرائیل به وزارت امور خارجه.

۳- یادداشت وزارت امور خارجه اسرائیل به زبان انگلیسی، به شماره Fo/t/۶۷۶۰۱/۱۰/۳۹۳۹۲۸۵، مورخ ۹th August ۱۹۵۰ [اواسط مرداد ۱۳۲۹] به دفتر نمایندگی ایران در اسرائیل ارسال شده است.

۴- سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۵۴، مورخ ۲۳/۵/۱۳۲۹، نامه وزیرمختار - نماینده فوق العاده دولت شاهنشاهی - رضا صفی نیا به وزارت امور خارجه.

در همین ارتباط، اداره هواپیمایی کشور نیز در نامه ای به وزارت امور خارجه درباره تأسیس سرویس هوایی بین فرودگاه اسرائیلی لیدا و مهرآباد تهران چنین استفسار می کند:

پاسخ نامه شماره ۱۳۰۱/۲۲۵۹۸، مورخ ۲۹/۵/۱۳۲۹، راجع به تقاضای دولت اسرائیل مبنی بر تأسیس سرویس هوایی بین لیدا و تهران خواهشمند است از چگونگی روابط دولت شاهنشاهی و اسرائیل این اداره را مستحضر فرمایند تا بتوان نسبت به تأسیس سرویس هوایی مورد تقاضا اظهار نظر نمود(۱).

برقراری ارتباط پستی بین اسرائیل و ایران، نه تنها برای رژیم صهیونیستی دستاورد بسیار بزرگ و گرانبهائی به حساب می آمد که برای محافل و مجامع یهودی نیز بسیار حائز اهمیت بود. آنچنان که برخی از اشخاص یهودی خوشحالی خود را با تقدیر و تشکر از مقامات ایرانی اعلام کردند. در این ارتباط شخصی به نام خلیل افرا در ۲۶/۱۰/۱۳۲۹ در نامه ای به وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران چنین نوشت:

از کمال مساعدت بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و آن وزارت در انجام تقاضای یهودیان ایران که در برقراری روابط پستی با دولت اسرائیل [اقدام] فرموده اند نهایت امتنان و سپاسگزاری یهودی های ایران حاصل و مراتب وطن پرستی و شاه دوستی و دولتخواهی را تجدید می نماید(۲).

خلیل افرا، در نامه مشابه دیگری، به وزارت پست و تلگراف و تلفن ارسال و از وزیر وقت آن وزارت خانه تقدیر و تشکر می کند(۳) وزیر پست و تلگراف نیز رونوشت نامه تشکرآمیز یهودی یادشده را که به نمایندگی از یهودیان ایران برای آن وزارت ارسال شده بود برای وزارت امور خارجه می فرستد(۴).

ص: ۲۴۸

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۳۶۸، مورخ ۱۹/۶/۱۳۲۹، اداره کل هواپیمایی کشوری به اداره عهود و امور حقوقی وزارت امور خارجه.

۲- نامه خلیل افرا، مورخ ۲۶/۱۰/۱۳۲۹، به وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران.

۳- نامه خلیل افرا به وزیر پست و تلگراف و تلفن، مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۲۹.

۴- نامه وزیر پست و تلگراف و تلفن، شماره ۱۰/۵۳۱۹، مورخ ۱۹/۱۰/۱۳۲۹، به وزارت امور خارجه، [با امضای] مهندس اشراقی.

پس از برقراری روابط پستی بین ایران و اسرائیل، وزارت پست در نامه ای به وزارت امور خارجه درباره مبادله تمبر میان طرفین می نویسد:

چون معمول است کشورهای داخل در اتحاد پستی [عضو اتحادیه بین المللی پست] در هر مورد که تمبر پستی جدید به طبع می رسانند سه سری از آن برای کشورهای مزبور [عضو اتحادیه] توسط دفتر اتحاد پستی بین المللی ارسال دارند و طبق بخشنامه که اخیراً از دفتر فوق الذکر به این وزارت رسیده و یک نسخه از آن به ضمیمه ایفاد می شود، کشور اسرائیل را هم که داخل در اتحاد پستی شده، در صورت [فهرست] قلمداد نموده است، متمنی است دستور فرمایند اطلاع دهند آیا سهمیه کشور مزبور [اسرائیل] را می توان جزو سهمیه سایر کشورها ارسال داشت یا خیر و چنانچه فوقاً به استحضار رسید، چون اخیراً رابطه پستی با آن کشور [اسرائیل] برقرار گردیده و در اتحاد پستی هم داخل شده است، ارسال تمبر از لحاظ پستی مانعی ندارد(۱).

جالب توجه و شگفت آور این است که وزارت امور خارجه در پاسخ به نامه وزیر پست و تلگراف و تلفن، ضمن این که برقراری روابط پستی بین ایران و اسرائیل را به خصوص پس از به رسمیت شناختن آن رژیم از سوی دولت شاهنشاهی بلامانع ارزیابی و اعلام می کند، از چگونگی و زمان برقراری این ارتباط اظهار بی اطلاعی و بی خبری می نماید:

بازگشت به نامه شماره ۷۱/۱۸۰۸۹/۱۶۷۷۵ ک، مورخ ۱/۱۱/۱۳۲۹، راجع به ارسال تمبر پست ایران برای دولت اسرائیل به استحضار می رساند، به طوری که در نامه شماره ۲۱۷۸/۳۹۵۰۸، مورخ ۵/۹/۱۳۲۹ که رونوشت آن پیوست نامه شماره ۲۲۸۷/۲۱/۴۲۸۲۱، مورخ ۱۴/۹/۱۳۲۹ به آن وزارت ارسال گردید، ملاحظه فرموده اند، نظر وزارت امور خارجه مبتنی بر این بود که چون دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی به طور دوفاکتو شناخته شده است، دیگر

ص: ۲۴۹

۱- نامه وزارت پست و تلگراف و تلفن، شماره ۷۱/۱۸۰۸۹/۱۶۷۷۵، مورخ ۱/۱۱/۱۳۲۹، به وزارت امور خارجه، [امضای] وزیر پست و تلگراف و تلفن.

موجبی برای مخالفت با تقاضای اداره پست فلسطین موجود نبوده و برقراری رابطه پستی بین ایران و اسرائیل مانعی ندارد. لیکن وزارت پست و تلگراف، پیوست نامه شماره ۱۰/۵۳۱۹-۱۹/۱۰/۲۹ رونوشت نامه مورخ ۱۸ دیماه ۱۳۲۹ آقای [خلیل] افرا را که به نمایندگی یهودیان برای برقراری رابطه پستی ایران و فلسطین اظهار تشکر کرده بود به وزارت امور خارجه ارسال داشته بودند و دیگر در نامه آن وزارت از چگونگی تصمیمی که در مورد برقراری رابطه پستی بین دو کشور اتخاذ گردیده و همچنین تاریخ برقراری این رابطه اشاره نشده بود، بنابر مراتب فوق از تصمیمی که هیأت دولت و وزارت پست و تلگراف در این خصوص اتخاذ فرموده اند تاکنون کتباً اطلاع صریحی به وزارت امور خارجه واصل نگردیده است. از نمایندگی شاهنشاهی در فلسطین نیز گزارشی به شماره ۱۶۸۹ در همین زمینه واصل گردیده و از چگونگی برقراری رابطه پستی بین ایران و فلسطین اظهار بی اطلاعی کرده اند. رونوشت گزارش مزبور تلواً برای مزید استحضار ایفاد می گردد. ضمناً خاطرنشان می نماید هرگاه برقراری رابطه پستی بین دو کشور با موافقت هیأت دولت به عمل آمده باشد، وزارت امور خارجه مانعی نمی بیند که سهمیه تمبر ایران توسط دفتر اتحادیه بین المللی پستی برای حکومت اسرائیل فرستاده شود. به هر حال خواهشمند است از تصمیمی که برای برقراری پستی با کشور اسرائیل از طرف آن وزارت اتخاذ شده و تاریخ شروع این ارتباط وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند(۱).

رضا صفی نیا وزیرمختار و نماینده فوق العاده دولت شاهنشاهی نیز در گزارشی به وزارت امور خارجه از چگونگی و زمان آغاز برقراری ارتباط و همکاری پستی میان

ص: ۲۵۰

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۹۳۵، شماره بایگانی ۵۴۴۷۵، مورخ ۶/۱۲/۱۳۲۹، نامه وزارت امور خارجه به وزارت پست و تلگراف و تلفن؛ شماره بخش کار ۱، شماره رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

در تعقیب گزارش مورخ ۱۸/۷/۱۳۲۹، شماره ۱۱۳۱، راجع به روابط پستی میان اسرائیل و ایران معروض می دارد که تاکنون پاسخی زیارت نشد و از تصمیم و نظر اولیای دولت شاهنشاهی بی اطلاع است ولی اخیراً ادارات پست اسرائیل نامه های هوایی را به تهران قبول می کنند و پاکت شماره ۳۰ وزارت متبوعه نیز با پست اسرائیل واصل گردید. از قرار بازجویی [پی گیری] که به عمل آمد، شرکت هوایی انگلیسی B.O.A.C که اخیراً ارتباط هوایی لندن را از راه اسرائیل و تهران برقرار کرده، حمل پست را از تهران به اسرائیل و بر عکس عهده دار شده است. ضمناً به استحضار اولیای امور می رساند که چون در اسرائیل حالت جنگ برقرار است کلیه نامه ها سانسور می شود و بنده اطلاع ندارم که بر روی چه پایه و اصلی روابط پستی برقرار گردیده است؟(۱)

در هر حال ایرانیان این کشور و یهودیان و تجار که به واسطه نبودن روابط پستی در مضیقه بودند، از افتتاح روابط پستی بسیار خوشحالند. متمنی است مقرر فرمایند از هر ترتیبی که داده شده این نمایندگی را نیز مستحضر دارند(۲)

برقراری روابط پستی با ایران، گام دیگری در گسترش زمینه های همکاری میان طرفین و موفقیتی برای اسرائیل در نزدیک تر شدن به هدف برقراری روابط کامل سیاسی و طبیعی شدن در منطقه بود.

ص: ۲۵۱

-
- ۱- با این ادعاها و اظهارات و نیز اعتراف صریح و رسمی وزارت امور خارجه نسبت به بی خبری و بی اطلاعی درباره زمان و چگونگی برقراری و آغاز روابط پستی بین ایران و اسرائیل، می توان پذیرفت که دست های پنهان و مرموزی در سطوح بالای دستگاه سلطنت در این باره، فعال بوده و عمل کرده اند که مصلحت ندانسته و ندیده اید که بعضی مقامات بلندپایه حتی دستگاه دیپلماسی و ذی ربط در وزارت امور خارجه نیز از اسرار و رموز آن آگاه و باخبر باشند.
 - ۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۶۸۹، مورخ ۱/۱۱/۱۳۲۹، نامه وزیرمختار - نماینده فوق العاده دولت شاهنشاهی در اسرائیل [امضا] رضا صفی نیا، به وزارت امور خارجه؛ شماره بخش کار ۱، شماره رشته کار ۱۵، شماره پرونده ۱۵.

متن نامه محمد ساعد، نخست وزیر وقت ایران مبنی بر شناسایی دولت اسرائیل به صورت «دوفاکتو»، به همراه نامه ای از سوی وزارت امور خارجه در ۲۲ اسفند ۱۳۲۸ به سفارتخانه های ایران در برخی کشورهای اسلامی و عربی مخابره و ارسال شد تا به مقامات بلندپایه و مسئول آن کشورها ابلاغ شود. با انتشار خبر به رسمیت شناختن دولت غاصب و جعلی اسرائیل از سوی دولت ایران، در ۲۷ اسفندماه ۱۳۲۸ عبدالصاحب صفایی نماینده ساری در مجلس شورای ملی درباره شناسایی اسرائیل چند سؤال زیر را از دولت ساعد مراغه ای در مجلس شورای ملی مطرح نمود:

نظر به این که روز چهارشنبه بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۲۸ رادیو و روزنامه ها خبر شناسایی دولت اسرائیل را از طرف دولت ایران منتشر نمودند و چون این خبر متعاقب تعطیل موقتی جلسات مجلس شورای ملی منتشر شده و تا تشکیل مجدد جلسات مجلس قریب به یک ماه وقت باقی است و از طرفی سکوت در این موضوع برخلاف وظیفه اسلامیت و سمت نمایندگی است، تمنا دارم دستور فرمائید سؤال زیر را برای پاسخ گویی جهت دولت جناب آقای ساعد ارسال دارند.

۱- چه ضرورت داشت دولت تصمیم خود را درباره شناسایی دولت اسرائیل برخلاف احساسات عمومی، قبل از جلب نظر مجلس شورای ملی و یا لاقابل مشاوره با کمیسیون خارجه مجلس، به دنیا اعلام [و] ملت و مجلس شورای ملی را در مقابل عمل انجام یافته قرار بدهد.

۲- اگر [چه] شناختن بالفعل (دوفاکتو) حکومت اسرائیل الزام و تعهدی برای شناختن به حق (دو ژوره) ایجاد نخواهد نمود، مع هذا نظر به علاقه و ارتباط مسلمین ایران با ممالک اسلامی عالم بالخاصه ممالک اسلامی همجوار که هنوز دولت اسرائیل را به رسمیت نشناخته اند، اقتضا داشت دولت ایران از شناسایی دولت اسرائیل بآئ نحو کان خودداری نماید. آیا اتخاذ چنین تصمیمی وضعیت مملکت اسلامی ایران را در بین ممالک اسلامی عالم مواجه با یک جریان غیرمطلوبی نمی نماید؟

۳- اعلی حضرت همایون شاهنشاهی در مسافرت پاکستان، ضمن نطق رسمی،

ملل اسلامی را دعوت به همکاری و دوستی فرموده اند.

آیا شناسایی دولت اسرائیل متناقض با دعوت رسمی اعلی حضرت همایونی دول اسلامی را به همکاری، تلقی نخواهد شد (۱) [۹]

۴- در غیبت وزیر امور خارجه (۲)

و برخلاف بیانات اعلی حضرت همایونی، چه نفوذ مرموز و چه تحریکات غیرمرئی، دولت آقای ساعد را وادار کرده است که اجازه دهد معاون وزارت امور خارجه چنین دستوری را به نماینده ایران در سازمان ملل متفق [متحد] صادر نماید (۳)

با این وصف جواب شایعات این که مأمورین حکومت اسرائیل از چندی قبل مشغول تبلیغات و صرف وجوهی شده اند تا دولت ایران را از روش ممالک اسلامی منحرف سازند، چه باید داد؟

۵- آیا اولیای دولت ایران متوجه هستند که در نتیجه فجایع و جنایات تروریست های یهودی، بیش از هشتصد هزار نفر مسلمان فلسطین یک سال و اندی است از خانه و لانه خود آواره اند که با شناسایی دولت اسرائیل عملاً نمک بر جراحات آنان پاشیده و در نتیجه ناگوارترین اثر در عالم اسلامی ایجاد خواهد نمود و ضمناً با این عمل فاصله بیشتری بین هیأت حاکمه و مسلمین ایران بالخاصه جامعه روحانیت اسلامی پیدا خواهد شد (۴) که مسئولیت آن مستقیماً به عهده دولت آقای ساعد است.

۶- ممکن است تصور شود با شناختن حکومت اسرائیل روابط و مبادلات بازرگانی بین ایران و اسرائیل برقرار خواهد شد و از این راه سودی به دست

ص: ۲۵۳

۱- در همان دوران نیز پوشیده نبود که ارتباط، تعامل و همکاری با صهیونیست ها و شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی سلطنت پهلوی با تمامی شعارهای تبلیغاتی و سیاسی آن رژیم مبنی بر اهمیت و ضرورت توسعه ارتباطات و همکاری با کشورهای اسلامی و عربی در تعارض بود.

۲- وزیر امور خارجه وقت حسین علاء از جمله مقامات ایرانی بود که با اشخاص و کانون های صهیونیستی ارتباط و همکاری داشت. این ارتباط حتی به قبل از تأسیس اسرائیل بازمی گشت.

۳- و برخلاف بیانات اعلی حضرت همایونی، چه نفوذ مرموز و چه تحریکات غیرمرئی، دولت آقای ساعد را وادار کرده است که اجازه دهد معاون وزارت امور خارجه چنین دستوری را به نماینده ایران در سازمان ملل متفق [متحد] صادر نماید.

۴- اعتراض و مخالفت شدید و گسترده مردم مسلمان ایران به رهبری روحانیت وقت به خصوص حضرت آیت الله ابوالقاسم کاشانی با این سیاست دولت وقت، بازتاب گسترده ای در سطح جهان، به ویژه منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی داشت. در این باره در فصل مربوط، اسناد و مباحث مرتبط ارائه خواهد شد.

خواهد آمد (چنان که مبلغین یهود این تبلیغ را کرده و می کنند) اولاً از یهودی سود بردن کار مشکلی است - ثانیاً بر فرض احتمال و امکان چنین منفعتی، آیا نتایج وخیمه سیاسی آن از نقطه نظر داخلی و آزردهی عالم اسلامی از نقطه نظر بین المللی ارزش آن را دارد که یک مملکت کهنسال اسلامی مبادی معنوی خود را فدای منافع موهوم موقتی بنماید؟

چون طبق قانون اساسی، دولت ایران دولت اسلامی است، طبعاً دولت ایران موظف می باشد اصول اسلامی و احساسات عمومی مسلمین را در کلیه امور سیاسی رعایت نماید. بنابراین شایسته نبود بدون مطالعه و مشاوره با مجلس شورای ملی مبادرت به شناسایی دولت اسرائیل کرده باشند.

امیدوارم در جلسه علنی مجلس شورای ملی توضیحات بیشتری در اطراف این سوء سیاست ایراد نمایم، ولی انتظار می رود آقای ساعد برای تسکین احساسات عمومی هر چه زودتر علل و موجبات این شناسایی نابهنگام و غیرمنتظره را اعلام (۱) دارند (۲).

همان گونه که یادآوری شد، خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران در خارج، به ویژه کشورهای اسلامی نیز بازتاب هایی داشت.

گزارش سفارت ایران در بغداد در این باره چنین است:

روزنامه الاخبار چاپ بغداد در شماره بیستم اسفندماه جاری [سال ۱۳۲۸ش] به نقل از مخبر رویت در تهران می نویسد که دولت ایران مشغول مطالعه شناسایی دولت اسرائیل می باشد و محافل سیاسی واشنگتن اهمیت بسیاری به این شناسایی می دهند و آن را عامل مهمی در برقراری آرامش در خاورمیانه (۳) می دانند.

ص: ۲۵۴

۱- جالب و شگفت انگیز این است که علی رغم سؤال های اساسی و تأمل برانگیز در این نامه اعتراض آمیز، نسبت به بازپس گیری و لغو اطلاعیه دولت شاهنشاهی مبنی بر شناسایی اسرائیل، سخنی به میان نمی آید.

۲- روابط ایران و اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷) به روایت اسناد نخست وزیری، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه ریاست جمهوری، خردادماه ۱۳۷۷، نامه عبدالصاحب صفایی نماینده مجلس شورای ملی درباره علل شناسایی دولت اسرائیل از سوی دولت ساعد.

۳- صهیونیست ها و حامیان و متحدان جهانی آنها معتقد بودند که با به رسمیت شناختن رژیم جعلی اسرائیل از سوی کشورهای مثل ایران و ترکیه، قبح سیاسی و روانی ارتباط با اسرائیل در جهان اسلام به تدریج از بین خواهد رفت و زمینه شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی دیگر کشورهای منطقه فراهم خواهد شد.

بلافاصله پس از اعلام و اقدام ایران در شناسایی دولت اسرائیل، روزنامه مصری الاهرام با عنوان «ایران اسرائیل را شناخت» چنین نوشت:

مطابق تلگرافی که از تهران رسیده است آقای نصرالله انتظام نماینده ایران در سازمان ملل متحد شناسایی دولت را (به طور دوفاکتو) به نماینده اسرائیل ابلاغ نمود (۲)

روزنامه الاهرام در همان زمان طی مصاحبه ای با سفیر وقت ایران در قاهره، درباره علت شناسایی اسرائیل از سوی ایران نوشت:

... نماینده الاهرام در این باب از آقای علی دشتی سفیر کبیر ایران استعلام نمود و پرسید: عللی که ایجاب نمود ایران برخلاف اجماع دول اسلامی عموماً و دول عربی خصوصاً که تصمیم گرفتند از شناختن دولت اسرائیل خودداری نمایند، دولت اسرائیل را [به رسمیت] بشناسد چه بوده است. معزی الیه [علی دشتی] در پاسخ چنین اظهار نمودند:

به عقیده من دول اسلامی و عربی تقریباً دولت مزبور را شناخته اند والا قرارداد متارکه جنگ با کی بوده است؟ (۳) دول عربی و اسلامی با اسرائیل مذاکره نموده و قراردادهای متارکه با آن بستند. آیا مذاکرات مزبور اعتراف تقریبی به دولت مزبور نیست؟ (۴)

سفیر [علی دشتی] اضافه نمودند: شناسایی اسرائیل از طرف ایران برای حفظ منافع اتباع و مصالح ایران بوده است. چه در خاک عموماً و در خاک اسرائیل خصوصاً مصالح و منافع داریم و علاوه بر آن در این نواحی اتباعی داریم و حتی در بین آوارگانی که از فلسطین مهاجرت کرده اند عده ای از ایرانیان

ص: ۲۵۵

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه محمد شایسته - وزیرمختار سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد، بدون شماره و تاریخ.

۲- روزنامه الاهرام، ۱۶/۳/۱۹۵۰م/۲۵/۱۲/۱۳۲۸ش. پیوست سند وزارت امور خارجه، بدون شماره و تاریخ.

۳- اشاره به توافقنامه ترک مخاصمه بین بعضی کشورهای عربی و اسرائیل پس از تقابل سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش.

۴- علی دشتی سفیر ایران در قاهره با تمسک به این موضوع، سعی در تبرئه ایران و توجیه شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی رژیم پهلوی دارد.

بوده اند که حفظ منافع آنها لازم بود[...]. نماینده روزنامه [الاهرام] به ایشان [علی دشتی سفیر ایران در قاهره] اظهار نمود^(۱). [:] به طوری که ملاحظه کردید، ایران قبل از مسافرت اعلیحضرت شاه به آمریکا، دولت اسرائیل را نشناخته بود. آیا این مسافرت در این امر تأثیر داشته است؟ سفیر کبیر با اظهار موافقت راجع به این نظر، اضافه نمودند که مدت ها قبل از مسافرت شاه به آمریکا نیز مذاکراتی در این باب مخصوصاً راجع به اتباع ایران در اسرائیل بین طرفین جریان داشت[...]^(۲).

دولت و مقامات وقت مصر نیز اعتراض خود را نسبت به این حرکت ایران، به مقامات ایرانی گوشزد و ناراضیتی خود را از این اقدام یک کشور اسلامی اعلام و آن را خیانتی به جهان اسلام اعلام و تأکید کردند.

وزارت امور خارجه ایران در نامه ای به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره نوشت:

در پاسخ بخشنامه تلگرافی صادره به نمایندگی های شاهنشاهی درباره شناسایی دوفاکتو «De Facto» دولت اسرائیل، گزارش از سفارت کبرای شاهنشاهی در قاهره رسیده که رونوشت آن به پیوست برای استحضار تقدیم می شود^(۳).

پاسخ تلگرافی رمز ۲۱۷

امروز (سه شنبه ۲۳ اسفندماه [۱۳۲۸] ۱۴ مارس [۱۹۵۰]) وزیر خارجه مصر را در قصر زعفران در پذیرایی اعلیحضرت پادشاه افغانستان ملاقات کرده او را کنار کشیده و به طور اجمال خبر شناسایی اسرائیل را از طرف ایران به وی اطلاع داده و دلایلی که ما را به این سیاست کشانده است و این که این شناسایی در

ص: ۲۵۶

۱- علی دشتی سفیر وقت دولت شاهنشاهی ایران در قاهره نیز چون دیگر مقامات ایرانی به طور تلویحی حمایت و حفظ منافع بهائیان را از دلایل به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی سلطنت پهلوی اعلام می کند.

۲- مصاحبه نماینده روزنامه مصری الاهرام با علی دشتی سفیر ایران در قاهره، اسفند ۱۳۲۸، سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۴۹، مورخ ۱۲/۱/۱۳۲۹. طبقه بندی محرمانه.

۳- سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۶، مورخ ۸/۱/۱۳۲۹، نامه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، طبقه بندی.

دوستی ما با کشورهای عربی رخنه ای وارد نخواهد ساخت تذکر دادم [...]» (۱)

بدیهی است اثر اولیه قضیه خوب نبود، وقتی به طور مقدمه گفتم «دولت ایران هیچ موجبی نداشت که اسرائیل را شناسد»، او نگذاشت من جمله خود را تمام کنم و گفت «آیا مسلمانی و برادر بودن یک موجب کافی و مؤثر نبوده؟» [۴] گفتم به واسطه همین موجب کافی و مؤثر بود که دولت ایران با این که همه گونه دلایلی داشت که از همان روز نخست اسرائیل را بشناسد، آن را شناخته و در همه جا با سیاست کشورهای عربی همراهی کرده است. ولی از یک طرف منافع اتباع ایران در فلسطین، از طرف دیگر مقتضیات غیرقابل اغماض ارتباطات سیاسی ما را خود به خود به این جا کشانیده است.

مخصوصاً وقتی در نظر بگیریم که اسرائیل به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شده، دولت ترکیه آن را شناخته، کشور اردن مشغول مذاکره راجع به عقد قرارداد صلح با آن می باشد و دولت شرقی نیمه مسلمان هندوستان هم آن را شناخته است. (گفت هندوستان هنوز شناخته، گفتم خواهد شناخت). ملاحظات متعددی از این قبیل دولت ما را ناچار به این تصمیم کشانیده است [...].

وزیر امور خارجه [مصر] گفت[: در درجه اول توقع ما از دوستی ایران این بود که آنها را شناسد ولی حالا که شناخته است دوستی و مساعدت دولت ایران را برای ما تأمین کنید. گفتم آن تأمین است و می توانید مطمئن باشید (۲)

لبنان از دیگر کشورهایی بود که خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران، بلافاصله در میان مطبوعات و مقامات آن بازتاب پیدا کرد. در نامه وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره چنین آمده است:

از سفارت شاهنشاهی در بیروت راجع به اعلام شناسایی دوفاکتوی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی و تأثیرات آن در لبنان گزارشی رسیده است

ص: ۲۵۷

۱- سفیر ایران در این قسمت، دلیل خود در انتشار خبر مذکور در روز ۱۴ مارس به جای ۱۵ مارس را چنین ذکر کرده که نمی خواسته در یک ملاقات رسمی و یا پس از پخش خبر از سوی رسانه ها، مقامات مصری را مطلع گرداند!

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۴۹/۲۵۰۹، مورخ ۲۳/۱۲/۱۳۲۸، گزارش سفارت ایران در قاهره به وزارت امور خارجه، طبقه بندی محرمانه.

که رونوشت آن به پیوست برای استحضار تقدیم می دارد(۱)

سفارت شاهنشاهی ایران در بیروت طی گزارشی به وزارت امور خارجه نوشته است: وصول امریه تلگرافی شماره ۲۱۷۰ جناب آقای نخست وزیر دایر [بر] شناسایی «De Facto» دولت اسرائیل و اعلام آن به دولت لبنان، به طوری که ضمن تلگراف شماره ۲۳۴ به عرض رسانده شد و توضیح گردید که پانزدهم مارس مراتب به دولت لبنان اعلام خواهد گردید. ظهر روز پانزدهم مارس مطابق با ۲۴/۱۲/۱۳۲۸ به ملاقات جناب آقای ریاض صلح نخست وزیر که در غیبت آقای وزیر امور خارجه، وزارت خارجه را نیز عهده می نماید رفتیم و به معزی الیه اظهار داشتیم: به طوری که استحضار دارید دولت شاهنشاهی ایران با وجود داشتن عده زیادی تبعه در فلسطین و لزوم حفظ منافع آنها و همچنین منافع دیگر مع ذالک از نظر هم کیشی و داشتن «Sympathie» دولت های عرب از شناختن دولت اسرائیل خودداری نموده و با آن که تقریباً کلیه دول [به صورت] «De Facto» و عده زیادی «De Jure» [دولت اسرائیل را به رسمیت شناختند] با دول عرب در نظریه خود مبنی بر عدم شناسایی دولت اسرائیل پایداری کرده است. لکن حفظ منافع اتباع کشور، دولت شاهنشاهی را ملزم می نمود که در رویه خود مطالعات مجدد به عمل آورد و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال ناگزیر و مجبور به تغییر رویه اولیه خود شده و دولت شاهنشاهی تصمیم به شناسایی دولت مزبور گرفته و از امروز پانزدهم مارس دولت اسرائیل را «De Facto» خواهد شناخت[...](۲)

سفیر وقت ایران در لبنان در ادامه گزارش خود با یادآوری پابندی ایران به حفظ و تداوم رابطه با لبنان و دیگر کشورهای عربی، حضور اتباع بهایی ایرانی در فلسطین و منافع ملی ایران و نیز اسرائیل! را از جمله دلایل به رسمیت

ص: ۲۵۸

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۵۲، مورخ ۱۲/۱/۱۳۲۹، نامه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، طبقه بندی محرمانه.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۷، مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۲۸، گزارش محرمانه سفارت شاهنشاهی ایران - بیروت به وزارت امور خارجه، [امضا اسماعیل] پوروالی.

شناختن رژیم صهیونیستی قلمداد و از این اقدام به عنوان یک حرکت درست و به موقع یاد کرده است. او در عین حال به نکات تأمل برانگیز و شگفت آور دیگری در گزارش خود اشاره و افزوده است که شناسایی اسرائیل منافاتی با روابط فیما بین ایران و اعراب نخواهد داشت:

[...] دولت ایران اتباع بهایی و هم منافع ملی در فلسطین دارد [...] عقیده دارم اقدام دولت در شناسایی دولت اسرائیل برای ایران هم صحیح و هم به موقع بوده است. [...] ناگفته نماند که برای دولت اسرائیل نیز شناسایی ایران ارزش خاصی دارد. زیرا گذشته از نزدیکی به کشور اسرائیل در حقیقت دولت ایران اولین دولت اسلامی است که دولت اسرائیل را شناخته [است]. اگر چه ترک ها [دولت ترکیه] قبل از ما مبادرت به این عمل نموده اند مع ذلک دولت مزبور برخلاف ایران زیاد جنبه مذهبی به کارها نمی دهد و شاید هم خود را از جامعه اسلامی دور می گردد [گرداند] و دولت شاهنشاهی [ایران] در این موقع باید متوجه به این قدر و قیمت و اهمیت خاص خود بوده و در موقع مذاکره و عقد صلح این موضوع را به رخ آنها بکشد و اگر چه به واسطه رقابت و حسادت دولت مصر و عراق با ایران تصور نمی کنم بتوانیم واسطه اصلاح بین اسرائیل و دول عرب بشویم (۱) مع ذلک نباید این فکر را هم به کلی از خود دور کنیم و به خصوص چون آقای انتظام در کمیسیون ۱۹۴۷ فلسطین عضویت داشته (۲) و اطلاعات جامع در این خصوص دارند و با نفوذی که در O.N.U خوشبختانه دارا می باشند [...] اگر دولت شاهنشاهی در این موضوع موفقیتی پیدا نماید تاج افتخار بزرگی بر سر زده ایم [...] (۳)

روزنامه های منطقه خاورمیانه نیز، نسبت به خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران عکس العمل های مختلفی نشان دادند. روزنامه الاخبار

ص: ۲۵۹

- ۱- مقصود سفیر ایران از عبارات یاد شده این است که به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی رژیم پهلوی و برقراری روابط سیاسی و همکاری بین رژیم صهیونیستی و سلطنت پهلوی موجب خواهد شد تا ایران برای ایجاد صلح و سازش بین اسرائیل و دولت های عربی وساطت کرده و نقش ایفا کند.
- ۲- نصرالله انتظام نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد، عضو کمیسیون موسوم به طرح تقسیم فلسطین نیز بود.
- ۳- سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۷، مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۲۸، طبقه بندی محرمانه، نامه اسماعیل پوروالی سفیر وقت ایران در لبنان.

چاپ بغداد با اظهار تأسف از شناسایی اسرائیل از طرف دولت ایران، اضافه کرد که این موضوع پس از بازگشت محمدرضا شاه از سفر آمریکا در دستور کار دولت ایران قرار گرفته است.

روزنامه های الزمان و الشعب چاپ بغداد، الفباء و الکفاح و الایام چاپ دمشق از دیگر روزنامه هایی بودند که نسبت به خبر یادشده، موضع گیری کردند(۱).

مقامات عراقی نیز هم زمان با دیگر کشورهای اسلامی نسبت به شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران عکس العمل نشان دادند.

در گزارش وزارت امور خارجه به دفتر مخصوص شاهنشاهی درباره عکس العمل مقامات عراقی نیز چنین آمده است:

راجع به اعلام شناسایی دوفاکتوی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی گزارشی از سفارت شاهنشاهی در بغداد متضمن شرح مذاکرات وزیرمختار با جناب آقای توفیق سویی نخست وزیر و وزیر امور خارجه عراق رسیده که رونوشت آن را به پیوست برای استحضار تقدیم می دارد(۲).

در گزارش سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد آمده است:

پیرو تلگراف شماره ۵۱۹، مورخ ۲۴/۱۲/۱۳۲۸ راجع به موضوع شناسایی عملی دولت اسرائیل زحمت افزا می شود. پس از وصول تلگراف شماره ۲۱۷۰ به امضای جناب آقای ساعد نخست وزیر به ملاقات جناب آقای توفیق سویی نخست وزیر و وزیر امور خارجه عراق رفتم و مراتب را به طور مقتضی مذاکره نمودم. ایشان اظهار داشتند البته این خبر چندان مطلوب نمی باشد ولی از این که دولت ایران خواسته اند این مطلب را دوستانه قبلاً به ما اطلاع دهند امتنان داریم. اینجانب اظهار داشتم مقصود تنها اطلاع دادن نیست بلکه می خواهیم دولت عراق از جهات و دلایلی که موجب این اقدام می باشد، استحضار داشته

ص: ۲۶۰

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۵، مورخ ۱۷/۱/۱۳۲۹، گزارش وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۴۶، مورخ ۱۲/۱/۱۳۲۹، نامه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، طبقه بندی محرمانه.

باشد. بعد آقای توفیق سويدی گفتند از فشاری که دولت آمریکا در این باب وارد می آورد مستحضر هستم. روابط ما هم با آمریکا خیلی ناراحت و پیچیده است. ضمناً ایشان پرسیدند که آیا در ایران علما و پیشوایان [دینی] با این اقدام دولت مخالف نیستند؟ در پاسخ گفتم تصور نمی کنم (۱) زیرا دولت شاهنشاهی مدت طولانی به احترام احساسات مذهبی با کشورهای مسلمان این شناسایی را به تأخیر انداختند ولی حالا اسرائیل کشوری است که وجود دارد و به جز چند دولت، تمام دول دنیا آن را شناخته اند و دول عربی هم ضمن عمل، وجود آن را تصدیق نموده اند [...] (۲).

شگفت انگیز آن است که سفیر ایران در عراق، ضمن توجیه علت شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران، با کمال گستاخی، از نخست وزیر عراق درباره شناسایی اسرائیل از سوی آن کشور استفسار می کند و پس از پاسخ منفی طرف عراقی، این چنین ادامه می دهد:

بعد پرسیدم پس مسئله نفت [نفت عراق] را که به حیفا نمی رود و سالیانه مبلغی از این بابت به دولت عراق ضرر می رسد، چه می کنید؟ [ایشان گفتند این مسئله را تقریباً حل کرده ایم (۳) و شرکت های نفت و لوله نفتی اصولاً قبول کرده اند که آن را منحرف نمایند و به بندر دیگری غیر از حیفا برود (۴)].

در این دیدار سفیر ایران در بغداد، از طرف عراقی تقاضا می کند تا اجازه ندهد مطبوعات عراقی نسبت به اقدام خیانت بار دولت شاهنشاهی ایران در شناسایی اسرائیل، واقعیت ها را منعکس و در این باره روشنگری کنند:

ص: ۲۶۱

۱- ادعا و اظهارات سفیر ایران در عراق در حالی بود که موج اعتراض مردم مسلمان ایران و در رأس آنها، عالمان اسلامی از قبیل حضرت آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام، سراسر کشور را فراگرفته بود. حتی هزاران نفر داوطلب شده بودند تا برای جهاد علیه اشغالگران صهیونیست به فلسطین اعزام شوند.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۳۴، مورخ ۲۷/۱۲/۱۳۲۸، گزارش محرمانه محمد شایسته - وزیرمختار سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد با عنوان «شناسایی اسرائیل».

۳- پس از تأسیس اسرائیل و تقابل اول اعراب و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸م، دولت عراق ارسال نفت از طریق خط لوله متصل به بندر حیفا را قطع و متوقف کرده بود.

۴- همان سند.

متعاقب مذاکراتی که با جناب آقای توفیق سویدی نخست وزیر و وزیر امور خارجه عراق در باب شناسایی دولت اسرائیل نموده و خواهش کردم ترتیبی [اتخاذ نمایند] در جراید این قضیه سوء تعبیر نشود و مطالب زنده ای درج نمایند^(۱)

وی در ادامه با ابراز خرسندی می افزاید:

روزنامه الشعب شرحی در این باب نوشته و مطالب را چنانچه شاید و باید توضیح داده است. [...] روزنامه های دیگر هم در این باب غالباً به ذکر اصل خبر اکتفا کرده و یا اگر مطالبی درج کرده اند در همین زمینه ها می باشد^(۲)

در لبنان وضع به گونه ای دیگر بود. اسماعیل پوروالی سفیر ایران در لبنان، در گزارشی به وزارت امور خارجه ابراز شادمانی کرده است که در زمان انتشار خبر شناسایی اسرائیل از سوی ایران، چندین رویداد ناگهانی در داخل لبنان سبب شده است تا مسئله ایران تحت الشعاع آن رخدادها قرار گیرد و جراید لبنانی نتوانند درباره آن تحلیل و تفسیر کرده و افکار عمومی را علیه ایران تحت تأثیر قرار دهند. وی نوشته است:

[...] واقعه اول قطع اتحاد گمرکی بین لبنان و سوریه بود، به این شرح که دو دولت لبنان و سوریه که از سال ۱۹۴۳ با یکدیگر اتحاد گمرکی داشتند در اثر یک سلسله شکایات از یکدیگر و یک رشته مکاتبه بین دولتین بالاخره در روز ۱۴ مارس^(۳) این اتحاد از طرف دولت سوریه الغا کرد [...] به این جهت روزنامه ها فوق العاده در اطراف موضوع قلم فرسایی نموده و هنوز هم می نمایند. واقعه دوم خبر شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت [اردن] هاشمی و عقد اتحاد دائمی با اسرائیل و در جراید نوشتند که اعلیحضرت ملک عبدالله شخصاً

ص: ۲۶۲

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۳۷، مورخ ۲۷/۱۲/۱۳۲۸، نامه محمد شایسته وزیرمختار سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد، طبقه بندی محرمانه.

۲- همان سند.

۳- روزی که قرار بود سفیران ایران در کشورهای مختلف، به ویژه ممالک اسلامی، همزمان به طور رسمی خبر به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی را به اطلاع مقامات رسمی آن کشورها برسانند.

به بندر عقبه تشریف برده و در همان موقع وزرای مختار آمریکا و انگلیس نیز به بندر مزبور رفته و شناسایی دولت اسرائیل و عقد عهدنامه در همان بندر به عمل آمده است. [...] این وقایع خوشبختانه فرصت و مجال نداد که جراید این کشور نسبت به تصمیم دولت شاهنشاهی به غیر از درج خبر، مطلب دیگری بنویسند و حال آن که در اطراف اقدام دولت ترکیه در شناسایی De Facto دولت اسرائیل، جراید لبنان تا اندازه ای سر و صدا راه انداختند و عمل دولت ترکیه را تنقید نمودند^(۱)

سفیر ایران در لبنان در ادامه، توصیه کرده که سعی شود در داخل کشور، به ویژه در مجلس شورای ملی ایران نیز خبر شناسایی اسرائیل از سوی ایران طرح و بررسی نشود. او می افزاید:

تصور می کنم که در روزنامه اطلاعات خواندم که گویا یکی از آقایان وکلا در نظر دارد در خصوص شناسایی دولت شاهنشاهی در مجلس شورای ملی از دولت سؤال نماید. عقیده بنده بر این است که در مرحله اول دولت سعی بفرماید که این موضوع در مجلس مطرح نشود و در ثانی اگر هم به این معنی موفق نباشند لاقلاً سعی شود که نماینده کلیمی ها در مجلس در قبال اظهارات وکیل سؤال کننده، پاسخی ندهد که مبدا موضوع صحبت از مباحثه به مشاجره و ضمن مشاجره تعصبات مذهبی در خود مجلس شورای ملی پیش آید و در خارج از مجلس نیز پیش آمدهای غیرمترقبه ای رخ دهد [...] و بر اثر پیش آمدهای غیرمنتظره جار و جنجال راه بیفتد که بیشتر موجبات کدورت پیش آید^(۲)

این موضوع نشان می دهد که خود مقامات سیاسی و دیپلمات های ایرانی نیز به عمق خیانت رژیم پهلوی در شناسایی اسرائیل واقف بودند و به خوبی می دانستند که این امر موجب عکس العمل جدی مردم مسلمان ایران خواهد شد.

ص: ۲۶۳

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۲، مورخ ۳ فروردین ۱۳۲۹، گزارش محرمانه وزیرمختار، ا. پوروالی به وزارت امور خارجه.

۲- همان سند.

بنابراین به هر شکل ممکن سعی داشتند نه فقط در سطح جهانی و به خصوص منطقه ای و در میان کشورهای اسلامی، بلکه مهمتر از همه در داخل ایران نیز، مسئله یادشده عکس العمل و حرکتی را برنینگیزد و رژیم را با چالش جدید و جدی مواجه نکند.

البته عکس العمل های ناشی از انتشار خبر به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی ایران در کشورهای اسلامی متفاوت و به مرور زمان نیز جدی تر و شدیدتر می شد. برای مثال، دولت مصر، به فاصله کمتر از ده روز پس از انتشار خبر یادشده طی نامه ای از طریق سفارت خود در تهران، اعتراض شدید آن کشور را نسبت به این مسئله اعلام کرد.

وزارت امور خارجه در یادداشتی به دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره نوشت:

کاردار سفارت مصر در تهران در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۲۹، یادداشتی از طرف دولت متبوعه خود حاکی از این که دولت مصر نمی تواند اقدام دولت شاهنشاهی را در شناسایی دولت اسرائیل عمل دوستانه تلقی نماید، به وزارت امور خارجه تسلیم نمود. حسب الامر رونوشت یادداشت مذکور با رونوشت پاسخی که داده شده به پیوست تقدیم می گردد که از شرف عرض پیشگاه مبارک بگذرانند(۱).

وزارت امور خارجه در پاسخ به اعتراض مصر، ضمن تکرار توجیهات قبلی، می افزاید:

اقدام دولت ایران در شناسایی دوفاکتوی دولت اسرائیل عملاً تغییر مهمی در وضعیت نمی دهد زیرا از یک سال قبل نماینده دولت شاهنشاهی در بیت المقدس برای حفظ منافع اتباع ایران مقیم بوده است.

دولت شاهنشاهی اقدام فعلی را به هیچ وجه مباین با روابط مودت و صمیمانه با سایر کشورهای مسلمان نمی داند بلکه بر عکس تصور می کند، بودن یک نماینده از طرف ایران در فلسطین که مستقیماً با مقامات دولت اسرائیل تماس

ص: ۲۶۴

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۸۸۷ مورخ ۱۸/۲/۱۳۲۹، یادداشت محرمانه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

داشته و مقاصد و مکنونات دولت ایران را درباره علاقه مندی به حفظ صلح و آسایش در آن قسمت از جهان برای آنان تشریح نماید در پیدا کردن راه حل مسالمت آمیز و رفع اختلافات موجود و همین طور برای بازگشت دادن آوارگان عرب [فلسطینی] کمک مؤثری بوده باشد و البته حفظ منافع چندین هزار تبعه ایران هم که اخیراً مواجه با اشکالات جدی شده بودند، ایجاب به شناسایی دوافکتوی اسرائیل که اغلب کشورها آن را شناخته اند می نمود(۱).

وزیرمختار ایران در دمشق نیز عکس العمل مقامات سوری را در مورد به رسمیت شناختن اسرائیل چنین شرح می دهد:

به طوری که در گزارش شماره ۱۵۷م، مورخ ۳۰/۱۱/۱۳۲۸ (۲) موضوع شناسایی اسرائیل معروض گردید، رفتار کشورهای عرب نسبت به دولت شاهنشاهی نه تنها مساعد نیست بلکه از حدود نزاکت معموله دیپلماسی در روابط کشورها هم دور است. اقامت دو سال و نیم در مصر و اقامت اخیر در سوریه [...] هر روز عقیده اینجانب را راسخ تر می نماید. [...] در ظاهر تعارفات خیلی زیاد است ولی در هر مورد که به آنها مراجعه می شود با رفتار و رویه خود بی اعتنایی و بی علاقگی و شاید احساسات بدتری را نسبت به ما نشان می دهند. [...] مثلاً در مورد داوطلبی جناب آقای نصرالله انتظام برای ریاست جلسه عمومی آینده سازمان ملل که به آنها مراجعه شد، یعنی خود اینجانب از نخست وزیر و وزیر امور خارجه سوریه ملاقات کردم تا امروز هیچ گونه پاسخی نفیاً یا اثباتاً به ما ندادند ولی هر روز از منبع خبر منتشر می شود که آقای عزام پاشا دبیرکل اتحادیه [عرب چنین و چنان گفته و جامعه عربی کاندیداتور[ی] آقای ظفرالله خان، وزیر خارجه پاکستان را تأیید خواهد کرد(۳).

ص: ۲۶۵

۱- یادداشت وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به نامه اعتراض آمیز سفارت مصر در تهران به مقامات ایرانی، شماره ۲۷، مورخ ۲۳/۱/۱۳۲۹.

۲- در تاریخ یادشده هنوز موضوع به رسمیت شناختن اسرائیل اعلام نشده بود، لیکن زمزمه آن در محافل سیاسی و دیپلماتیک آغاز گردیده بود. با این حال در آن زمان نماینده ای از سوی ایران به عنوان مأمور به فلسطین اشغالی اعزام شده بود.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۸۴/م مورخ ۲۵/۵/۱۳۲۹، سفارت شاهنشاهی ایران، دمشق، [به امضای] وزیرمختار، مشفق کاظمی

در هر حال سیاست اسلامی[!] در آن قسمت که مربوط به همکاری ما با اعراب است هیچ گاه مفید فایده نخواهد بود. از این راه هیچ گونه انتظار و مساعدتی نباید داشت. سیاست اسلامی ما بایستی بیشتر متوجه به همکاری با ترکیه و کشورهای واقع در شرق ایران باشد(۱).

روزنامه الانشا چاپ سوریه نیز در تاریخ ۲۳/۴/۱۹۵۰، اعتراض خود را نسبت به شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران اعلام کرد و از دولت و مقامات ایرانی خواست که به جای بهانه حمایت از بیست هزار تبعه ایرانی در فلسطین، از یک میلیون مسلمان فلسطینی منتظر حمایت مسلمانان ایران جانبداری کنند(۲).

در سوریه، علاوه بر مطبوعات و رسانه های آن کشور، مقامات سوری نیز در برابر اقدام جنایت بار ایران در شناسایی اسرائیل، عکس العمل بسیار منفی و اعتراض آمیز و حتی اهانت بار نشان دادند.

وزیرمختار ایران در سوریه، طی گزارشی خطاب به نخست وزیر وقت ایران در این باره نوشت:

جناب آقای ساعد نخست وزیر

بازگشت به تلگراف شماره (۲۱۷۰) مورخ ۲۲/۱۲/۱۳۲۸، راجع به شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی احتراماً به عرض می رساند که روز چهاردهم مارس از جناب آقای خالدالعظم نخست وزیر که وزارت امور خارجه سوریه را نیز عهده دارند برای صبح پانزدهم وقت خواستم که مراتب را به اطلاع ایشان برسانم ولی نخست وزیر سوریه به واسطه گرفتاری [!] فوق العاده که در اثر جریانات اخیر و قطع روابط اقتصادی با لبنان داشتند عذر خواستند، پیغام دادند که مدیرکل وزارت خارجه که شخص دوم در آن وزارت خانه

ص: ۲۶۶

۱- همان سند.

۲- ترجمه روزنامه الانشا، چاپ سوریه، مورخ ۲۳/۴/۱۹۵۰؛ پیوست سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۹/۵۹۳۷، مورخ ۱۶/۲/۱۳۲۹.

است از طرف ایشان اینجانب را خواهد پذیرفت. به همین لحاظ صبح روز پانزدهم آقای صلاح الدین طرزی مدیر کل وزارت خارجه را ملاقات و تصمیم و نظریات دولت شاهنشاهی را طبق امریه به اطلاع ایشان رسانیدم.

البته شخصاً خیلی دلتنگ شد و اظهار تأسف کرد[...](۱)

خبر به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی رژیم پهلوی در برخی محافل و رسانه های عربستان نیز بازتاب یافت و منعکس شد. از جمله نشریات عربستان که نسبت به این موضوع عکس العمل نشان دادند، روزنامه البلاد السعودیه چاپ مکه بود.

سفارت دولت شاهنشاهی ایران در جده، طی نامه ای به وزارت امور خارجه در این باره چنین گزارش داد:

در روزنامه البلاد السعودیه چاپ مکه شماره ۹۲۵، [مورخ] ۲۰ شعبان ۱۳۶۹ هـ [۷/۷/۵۰] شرحی تحت عنوان دو وزیر یهودی در دو کشور اسلامی انتشار یافته که متن عربی و ترجمه آن به پیوست فرستاده می شود(۲)

نشریه یادشده درباره خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران، با عنوان «دو وزیر یهودی در دو کشور اسلامی» چنین نوشت:

دولت اسرائیل بعد از آن که طرفین اتفاق نمودند [که] مأمورین سیاسی تعیین نمایند، نام اولین وزیرمختار خود برای ایران را [به] تهران فرستاد. اگر ایران موافقت خود را با وزیرمختار اسرائیلی تعیین شده اعلام نماید، یهود دارای دو وزیرمختار در دو کشور اسلامی یعنی ایران و ترکیه خواهد بود(۳)

انتشار خبر شناسایی اسرائیل موجی از شعف و شادی در میان صهیونیست ها، به خصوص در اراضی اشغالی فلسطین را برانگیخت و بازتاب فراوان در رسانه های اسرائیلی پیدا کرد.

ص: ۲۶۷

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۶۵/م، مورخ ۲۷/۱۲/۱۳۲۸، گزارش مرتضی مشفق کاظمی وزیرمختار و نماینده فوق العاده سفارت شاهنشاهی در دمشق.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۶۸، مورخ ۲/۴/۱۳۲۹، نامه سفارت دولت شاهنشاهی ایران - جده [به] وزارت امور خارجه، شماره بخش کار ۲، شماره رشته کار ۱۹، شماره پرونده ۳۵.

۳- ترجمه فارسی متن روزنامه البلادالسعودیه، چاپ مکه، شماره ۹۲۵، مورخ ۲۰ شعبان ۱۳۶۹ ق، ۷/۷/۱۹۵۰ م/ تیرماه ۱۳۲۹ ش، پیوست همان سند.

طبق گزارش رضا صفی نیا وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در دولت اسرائیل، روزنامه صدای اسرائیل در ۱۶ مارس ۱۹۵۰، یعنی بلافاصله پس از انتشار خبر یاد شده موضوع را در میان یهودی ها در فلسطین منتشر کرد(۱).

خبر شناسایی اسرائیل در کشورهای اروپایی نیز بازتاب متفاوتی داشت. در گزارش وزارت امور خارجه در این باره آمده است:

به نمایندگی شاهنشاهی دستور داده شده بود، انعکاساتی که در باب شناسایی «De Facto» اسرائیل در کشور محل مأموریت حاصل می شود گزارش نمایند. طبق گزارشی که از سفارت کبرای شاهنشاهی در لندن رسیده، جراید آنجا خبر شناسایی را بدون هیچ گونه تفسیری منتشر نموده اند. فقط روزنامه دیلی کرونیکل چاپ لندن در شماره ۱۶ مارس [۱۹۵۰م/۲۶ اسفند ۱۳۲۸ش] بعد از ذکر خبر اضافه کرده است که با مبادله نماینده سیاسی بین ایران و اسرائیل و افتتاح باب تجارت بین آن دو کشور ممکن است بحران موجوده بین کشورهای عربی و اسرائیل برطرف و خطر جنگ در خاورمیانه زایل شود(۲).

انتشار اخبار به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی ایران شاهنشاهی موجب شادی و خرسندی رهبران یهودی، کانون ها و گروههای صهیونیستی شد. بعضی رهبران یهودی با مراجعه به نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی تقدیر و تشکر خود را از مقامات ایرانی اعلام کردند. در نامه نماینده مخصوص ایران در فلسطین اشغالی خطاب به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره آمده است:

در نتیجه شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی ایران نامه ای از طرف رئیس کل روحانیون یهود مبنی بر تشکر از توجهات بندگان

ص: ۲۶۸

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۶، مورخ ۱۱/۱/۱۳۲۹، نامه رضا صفی نیا [با عنوان] وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران در اسرائیل، با استناد به متن روزنامه صدای اسرائیل، شماره ۵۵۱، مورخ ۱۶ مارس ۱۹۵۰. روزنامه یادشده در صفحه اول شماره یادشده با حروف و تیتربزرگ نوشت: L'EGHO D'ISRAEL L'IRAN RECONNAIT DE FACTO L'ETAT D'ISRAEL.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۶، مورخ ۹/۱/۱۳۲۹، نامه محرمانه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

اعلی حضرت همایون شاهنشاهی و اولیای دولت رسیده و درخواست نموده که این تشکرات به عرض برسد. اینک نامه ایشان که از رجال محترم و متنفذ یهود و فوق العاده نسبت به ایران علاقه مند[!] می باشد به پیوست تقدیم می گردد(۱).

این نامه در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۵۰م/۲ فروردین ۱۳۲۹ش، از سوی بن صیون مه یر حی اوزی(۲) رئیس شورای حاخامی منطقه ریشون لی صیون خطاب به مقامات بلندپایه ایرانی و دربار ایران نوشته و ارسال شده است. در این نامه نویسنده تقدیر و تشکر خود را از دولتمداران ایران به دلیل به رسمیت شناختن اسرائیل اعلام و خوشحالی خود را از این بابت ابراز کرده است(۳).

نمونه مشابه دیگر، ملاقات تعدادی از نمایندگان رهبران یهودی مقیم فلسطین با نماینده مخصوص ایران است که در نامه چنین آمده است:

روز یکشنبه ۱۹ فروردین ماه [۱۳۲۹] سه تن از نمایندگان روحانی یهودیان عراقی نزد بنده آمدند از توجهات دادگسترانه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی درباره یهودیان عراقی که به ایران پناهنده شده بودند و آزادی عزیمت آن به هر کجا که بخواهند(۴) و از سیاست مدبرانه دولت شاهنشاهی ایران نسبت به یهودیان مزبور تشکر نموده و درخواست نمودند که سپاسگزاری عیدانه آنها را به نام یهودیان عراق به عرض خاک پای مبارک همایونی و اولیای دولت شاهنشاهی برسانم. مخصوصاً در مقابل تمثال مبارک ایستاده، ذات مقدس شهریاری را دعا کرده[!] و از خدا خواستند که در ظل توجهات ملوکانه ایران مجد و عظمت کورش کبیر را که اجداد آنها را از اسارت نجات داده دریابد. در روزنامه پالستین پست [فلسطین پست] و جراید عبری خبر آمدن آنها نزد

ص: ۲۶۹

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۵، مورخ ۱۱/۱/۱۳۲۹، گزارش محرمانه رضا صفی نیا، وزیرمختار - نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران در اسرائیل.

۲- Ben Zion Meir Hay Ouzie.

۳- نامه حاخام بن صیون مه یر حی اوزی، رئیس شورای حاخامی ریشون لصیون، اورشلیم، ۲۲ مارس ۱۹۵۰؛ پیوست گزارش شماره ۱۵، مورخ ۱۱/۱/۱۳۲۹، نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران - تل آویو.

۴- موضوع مصوبه هیأت دولت شاهنشاهی مبنی بر اعطای اختیار و آزادی مسافرت اتباع ایران به ویژه یهودیان است که در صفحات پیشین یادآوری شد.

همین گزارش چند سطر برای مقامات وقت ایران آنچنان اهمیت و جاذبه داشت که وزارت امور خارجه رونوشت آن را به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال و افزوده است:

از مأمور مخصوص دولت شاهنشاهی در کشور اسرائیل راجع به سپاسگزاری نمایندگان روحانی یهودیان عراقی از مساعدت اولیای دولت شاهنشاهی نسبت به یهودیان عراقی پناهنده به ایران گزارش رسیده که رونوشت آن به پیوست برای استحضار تقدیم می گردد (۲).

روزنامه الثغر چاپ بصره در شماره مورخ ۱۶ مارس ۱۹۵۰ نوشت:

یکی از نامه های خبرگزاری تل آیب [تل آویو] حاکیست که ایران اسرائیل را به رسمیت شناخته است. این روزنامه در همین تاریخ، با عنوان «علیحضرت همایون شاهنشاه ایران» خبر داد که در کنفرانس روزنامه نگاران که بعد از ظهر دیروز [۱۵ مارس ۱۹۵۰] در کراچی منعقد گردیده بود، سئوالی از علیحضرت همایون شاهنشاه ایران در خصوص صحت و سقم موضوع شناختن اسرائیل از طرف ایران شد و علیحضرت در پاسخ خاطر نشان فرمودند که شانزده روز قبل تهران را ترک فرموده و نمی تواند این خبر را تأیید یا تکذیب فرمایند. ولی فرمودند که دولت ایران این مسئله را قبلاً مورد بررسی و مطالعه قرار داده بود (۳).

این نشریه همچنین در تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۵۰، نیز مجدداً موضوع شناسایی اسرائیل از سوی ایران را به نقل از روزنامه الاهرام چاپ قاهره منعکس کرد. روزنامه صوت الناس چاپ بصره در شماره ۲۸ مارس ۱۹۵۰، به نقل از اخبار

ص: ۲۷۰

-
- ۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۴۰، مورخ ۲۲/۱/۱۳۲۹، گزارش رضا صفی نیا، وزیرمختار - نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران در اسرائیل، محرمانه.
 - ۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۸۵۴، مورخ ۱۶/۲/۱۳۲۹، نامه محرمانه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.
 - ۳- اگرچه زمان اعلام شناسایی اسرائیل از سوی دولت محمدمساعد مقارن با سفر شاه به خارج از ایران بود، اما این موضوع و به علاوه عدم صراحت محمدرضا در مصاحبه یاد شده نشان از شدت ترس و نگرانی او و دولتمداران ایرانی آن زمان از بازتاب داخلی و منطقه ای این حادثه دارد.

دریافتی از فلسطین اشغالی تحت عنوان «آخرین ساعت» نوشت: «وزیر یهودی استوارنامه نماینده ایران در فلسطین را پس از این که ایران دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت دریافت نمود و از نماینده ایران پذیرایی کرد». روزنامه های عراقی آخرالانباء چاپ بصره و نیز صوت الناس چاپ بصره نیز ضمن اشاره به خبر یادشده به اشتیاق و استقبال یهودیان بصره و عماره اشاره کرده که با شوق و شعف به ادارات نام نویسی دولت عراق مراجعه و برای رفتن به اسرائیل و خروج از عراق ثبت نام می کنند(۱)

ص: ۲۷۱

۱- این گزارش برخلاف تبلیغات صهیونیستی و ادعاهای برخی اشخاص و سازمان های یهودی حول محور مظلومیت یهودیان عراقی است که همواره ادعا کرده اند مقامات عراقی، طی سالهای پس از تأسیس اسرائیل، از خروج یهودیان عراقی از کشور و عزیمت آنها به سمت فلسطین جلوگیری کرده و حتی آنها را مورد آزار و بازداشت قرار داده اند.

با به رسمیت شناخته شدن دولت صهیونیستی از سوی ایران و علنی شدن روابط دو طرف، نماینده ویژه ایران در فلسطین اشغالی نیز آغاز به ارسال گزارش هایی از حوزه مأموریت خود به وزارت امور خارجه ایران کرد. این گزارش ها که اغلب دستمایه ای از تبلیغات صهیونیستی داشت، حاکی از ضعف و عدم اعتماد به نفس و نیز اعتقاد به قدرت قاهره یهود و صهیونیسم بود. رضا صفی نیا در گزارشی که در ۱۷/۷/۱۳۲۹ به تهران ارسال کرده، می نویسد:

کشور کوچک اسرائیل با این که چند صباحی از پیدایش آن نگذشته، به قدری در خاورمیانه از نظر سیاست بین المللی و موقعیت، اهمیت پیدا کرده که گمان نمی کنم محتاج به عرض و تشریح باشد. عده ای از دول بزرگ مانند آمریکا و روسیه شوروی و غیره دولت جدیدالتأسیس اسرائیل را از ابتدا به طور حقوقی شناخته، سفرای خود را اعزام داشته و عده ای از دول دیگر نیز مانند انگلستان و غیره به طور دفاکتو شناخته و از همان تاریخ سفارت خانه های خود را تأسیس و وزیرمختار فرستاده اند که بعد از مدتی همه آنها هم شناسایی خود را تکمیل ساختند. علت توجه دول جهان به این کشور کوچک به واسطه دست هایی است که یهودیان جهان در کلیه کشورها داشته و دارای مقامات عالیه و نفوذ سرشار هستند. عجب این جاست که همه این یهودیان با داشتن مقام و ثروت در کشورهای مختلف خود، اتحاد و هم دستی غیرقابل وصفی با یکدیگر داشته و از بذل مال و جان در راه دولت جدیدالتأسیس اسرائیل و پیشرفت کارهای آن خودداری ندارند. مثلاً در جنگ با اعراب از تمام نقاط دنیا دختران و پسرانی برای شرکت در جنگ از راه هوا به اسرائیل آمده و داوطلب جنگ شدند. حتی در میان دختران ایرانی نیز دختر ملامد خیاط معروف [ایرانی] به این جا آمد و در جنگ شهامت و شجاعت عجیبی بروز داد و در عین حال در شهر غزه از کشته شدن چند تن ایرانی که سربازان یهودی آنها را عرب می پنداشتند جلوگیری کرده (۱) است (۲).

نماینده مخصوص و فوق العاده ایران حمایت ها و پشتیبانی های پول سالاران و زراندوزان و صاحبان شرکت های بزرگ یهودی، یعنی همان غارتگران بین المللی، را از اسرائیل با آب و تاب ناشی از احساس حقارت و خودکم بینی این چنین شرح می دهد:

با این که این کشور [اسرائیل] در محاصره دول عرب است (۳) از سرمایه داران

ص: ۲۷۲

۱- شگفت انگیز است که رضا صفی نیا نماینده مخصوص ایران در فلسطین اشغالی، از حضور و مشارکت یهودیان ایرانی در ماشین جنگی رژیم صهیونیستی علیه مسلمانان فلسطینی و کشورهای اسلامی و کشتار مسلمانان و تهاجم به سرزمین های اسلامی و غصب اراضی، املاک، خانه ها و سرزمین فلسطینیان، به طور تلویحی حمایت و از آن با افتخار و سرافرازی یاد می کند.

۲- مقصود اولین تقابل رژیم جدیدالتأسیس اسرائیل و برخی کشورهای عربی در همان سال اول تأسیس اسرائیل یعنی ۱۹۴۸م/ ۱۳۲۷ش، است.

۳- نماینده مخصوص ایران با همان ادبیات صهیونیستی که بر پایه مظلوم نمایی برای قوم یهود استوار است، به گونه ای قلم فرسایی می کند که رژیم صهیونیستی را نه به عنوان یک دولت جعلی و نامشروع بلکه مُحق و مظلوم در محاصره مسلمانان معرفی می کند. گویی این مسلمانان کشورهای اسلامی و عربی هستند که به سوی صاحبخانه (مهاجمان اشغالگر سرزمین فلسطین) یورش برده و تهاجم کرده اند!

بزرگ یهود در آمریکا و اروپا گرفته تا یهودیان فقیر و بی بضاعت و بی اطلاع یمن و کردستان از عزیمت به اسرائیل خودداری ندارند^(۱) و سرمایه دارانشان نمی ترسند از این که در نتیجه پیش آمدی از هستی خود ساقط شوند. از این گذشته با این که می دانند در این کشور ناپایی و سختی وجود دارد، مع هذا از ناز و نعمت خود دست کشیده و سرمایه های خود را به این جا انتقال داده و کارخانه ها ایجاد و ساختمان ها برپا می نمایند^(۲).

رضا صفی نیا در ادامه نامه خود، اتحاد و همبستگی یهودیان دنیا، به ویژه زرسالاران و صاحبان یهودی کمپانی ها و مراکز بزرگ مالی غرب و حمایت آنها از اسرائیل را با رفتار بعضی پولداران و ثروتمندان بی درد ایرانی زمان خود مقایسه کرده و می نویسد:

اینجانب با مشاهده این وضع بسیار متأثر می شوم وقتی که می بینم ثروتمندان آذربایجان و شمال به بهانه های غیرموجه خانه و زندگی خود را رها و در تهران سکونت اختیار کرده و با زندگی مجلل در تهران و شمیران اوقات خود را می گذرانند و در نتیجه آذربایجان مخصوصاً شهر تبریز خالی و ویران مانده و در نتیجه فرار سرمایه از آن جا به تهران مردم زحمتکش و میهن پرست و غیرتمند استان نیز دچار فقر و پریشانی گشته اند. مشاهده این همه همت و غیرت از قوم یهود تازیانه عبرتی باید باشد به آن کسانی که از نعمت ها و خوشبختی های کشوری برخوردارند و از خدمت به آن و هموطنانشان شانه خالی می کنند^(۳).

رضا صفی نیا در ادامه، رفت و آمد و حضور مقامات بلندپایه آمریکایی و اروپایی را به فلسطین اشغالی و دیدار آنها با سران و مسئولان رژیم صهیونیستی، نشانه قدرت بین المللی صهیونیست ها ارزیابی کرده، می افزاید:

ص: ۲۷۳

۱- رضا صفی نیا فراموش می کند که اقرار و اعتراف کند چگونه دستگاه ها و مقامات رسمی دولت شاهنشاهی در اعزام یهودیان به فلسطین با آژانس یهود همکاری می کردند.

۲- همان سند.

۳- همان سند.

به هر حال در نتیجه اهمیتی که این کشور [اسرائیل] پیدا نموده، دائماً رجال و بزرگان سیاست و علم و ادب دنیا برای بازدید این کشور می آیند. از آمریکای جنوبی و شمالی و کانادا گرفته تا اروپا، دائماً مسافرین [مقامات] وارد می شوند. چندی قبل نخست وزیر سابق ایرلند [ایرلند] و رئیس جمهوری سابق پرو و ژول موک وزیر کشور فرانسه در کابینه هانری کری در دو سال قبل که فعلاً نیز وزیر جنگ فرانسه و لیدر سوسیالیست ها است و رؤسای دانشگاه های مختلف و علما و طبای درجه اول دائماً می آیند و غالباً میهمان دولت و رئیس جمهور می شوند. اخیراً هم آقای آرتور هندرسن وزیر هواپیمایی انگلستان به این جا مسافرت نموده و میهمان وزیرمختار انگلستان بود. بانو مایرسون [گلدمایر] وزیر کار اسرائیل به افتخار مشارالیه ضیافتی در میهمان خانه شارون در کنار دریای مدیترانه داد که در آن چند تن از جمله فرمانده کل ارتش اسرائیل حضور داشت. وزیر هواپیمایی [انگلستان] در مدت توقف خود نقاط دیدنی را تماشا نموده و در موقع حرکت از فرودگاه لیدا اظهار امیدواری کرد که روابط انگلستان با اسرائیل روز به روز محکم تر خواهد شد. وی همچنین اظهار داشت که با وجود کمی وقت من توانستم ترقیات عظیم این کشور را بینم. ترقیات بزرگی که مسلماً در اوضاع اجتماعی تمام خاورمیانه تأثیر بسزایی داشته و نتایج عظیمی به ظهور خواهد آورد. دولت اسرائیل فعلاً یک موجود زنده ای است و شکی نیست که رُل [نقش] بسیار مهمی در سیاست و روابط بین المللی در خاورمیانه به عهده دارد(۱).

این نامه که دستمایه ای از ادبیات تبلیغاتی صهیونیسم در آن خودنمایی می کرد، بیش از هر چیز، برای مرعوب ساختن و تحت تأثیر قرار دادن دستگاه سلطنت و مقامات دربار، دولتمداران و مسئولان ارشد کشوری و لشکری با هدف سرعت بخشیدن به روند همکاری و افزایش و گسترش ارتباط با اسرائیلی ها بود.

علی رغم اعلام سرسپردگی و تسلیم طلبی مقامات ایرانی در مقابل رژیم صهیونیستی، مقامات اسرائیلی ضمن نیاز شدید به برقراری روابط با ایران، در

ص: ۲۷۴

عین حال با نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی و مطالبات روشن وزارت امور خارجه بی نهایت بی توجهی نشان می دادند و حتی آنها را به بازی می گرفتند. پی گیری های مکرر وزارت امور خارجه و نماینده ایران در فلسطین اشغالی در خصوص مطالبات آن تعداد از ایرانیان عمدتاً بهایی که در تقابل اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۴۸م/ ۱۳۲۷ش دچار زیان و خسارت و یا اموال و املاک آنها از سوی یهودی ها تصاحب شده بود، همواره اسرائیلی ها نسبت به تقاضاها و پی گیری های یادشده تعلل می ورزیدند و آن را پشت گوش می انداختند.

اعتراف نماینده مخصوص ایران و نیز وزارت امور خارجه در این باره، تأمل برانگیز است. وزارت امور خارجه در مهرماه ۱۳۲۷ش، طی نامه ای به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی می نویسد:

از مأمور مخصوص وزارت امور خارجه در فلسطین راجع به ملاقاتی که در خصوص استرداد املاک ایرانیان مقیم فلسطین با نخست وزیر اسرائیل به عمل آمده گزارشی رسیده که خلاصه آن ذیلأ به عرض می رسد[:]

چون از طرف عده ای از ایرانیان که در اثر تخلیه خانه هایشان در حیفا و عدم استرداد املاک و تعویض [جبران] خسارات وارده شکایت می شد و از مذاکره با اولیای وزارت امور خارجه اسرائیل نتیجه ای حاصل نگردید، لذا پس از تعیین وقت به ملاقات آقای بن گوریون نخست وزیر رفته، ضمن مذاکرات صحبت از سوابق تاریخی ایران و نجات یهودیان به وسیله کورش گردید. نخست وزیر با تعریف از رویه پادشاهان ایران نسبت به یهود و ابراز علاقه اولیای فعلی دولت اسرائیل نسبت به دولت و ملت ایران، وعده صریح دادند که قانون مخصوصی از مجلس خواهند گذراند که کلیه املاک ایرانیان مسترد شود و علاوه [اضافه] نمودند که تا یک ماه دیگر این کار را عملی سازند. از قراری که [اخیراً] شنیده شده است، موضوع در هیأت وزیران نیز طرح و هیأت متفقاً تصویب نموده اند که برای استرداد املاک ایرانیان اقدام لازم به عمل آید(۱). البته از نتیجه حاصله

ص: ۲۷۵

۱- تلاش و پی گیری های پی در پی و مستمر مقامات ایرانی برای جبران خسارات وارده و اعاده اموال و املاک یادشده بیش از همه ناشی از آن بود که ایرانیان موردنظر بهایی بودند و در دستگاه سلطنت پهلوی حضور و نقش تعیین کننده داشتند.

البته ملاقات ها و دیدارهای یادشده، اگر چه تحت پوشش ها و بهانه های گوناگون صورت می گرفت، اما همه اینها تلاش و اقدامی در مسیر افزایش و گسترش و ارتقای سطح روابط و تعامل بین دو رژیم اسرائیل و پهلوی بود. حضور نماینده مخصوص ایران در جشنی که به مناسبت سال نو یهودی از سوی دولت اسرائیل برگزار شده بود، این واقعیت را به خوبی نشان می دهد. در بخشی از گزارش مربوط به این مراسم چنین آمده است:

از مأمور مخصوص وزارت امور خارجه در فلسطین راجع به جشن سال نو اسرائیل گزارشی رسیده که خلاصه آن ذیلأ به عرض می رسد: [

هفته گذشته سال نو اسرائیل بود و بدین جهت تمام مردم به تهیه مقدمات جشن می پرداختند. طبق حسابی که یهودیان اظهار می دارند، ۵۷۱۱ سال از تاریخ این عید می گذرد. از اداره تشریفات وزارت امور خارجه از هیأت سیاسی [ایران] دعوت شد که روز ۲۰ شهریور یعنی روز قبل از حلول سال جدید، ساعت ۴۵/۱۱ صبح در قصر ریاست جمهور حضور یابند. نمایندگان کلیه دول بر حسب ترتیب در یک صف قرار گرفته [بودند] و چون دولت شاهنشاهی [ایران] دولت اسرائیل را هنوز به صورت قانونی «دو ژوره (۲)» نشناخته است، لذا نماینده وزارت امور خارجه [ایران] پس از کلیه نمایندگان قرار داشت. پس از بسته شدن صف، رئیس مجلس شورای ملی که در غیاب رئیس جمهور جانشین او می باشد از اتاق دیگر وارد [شد] در حالی که وزیر امور خارجه و مدیرکل وزارت امور خارجه و رئیس تشریفات و چند نفر دیگر همراهش بودند. بعد آقای وزیرمختار شوروی که در غیاب سفیر کبیر آمریکا سمت شیخ السفرای را دارد از صف خارج و در برابر جانشین

ص: ۲۷۶

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۴۱۰۸، مورخ ۱۹/۷/۱۳۲۹، [با امضای] وزیر امور خارجه [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲- در متن سند وزارت خارجه با عبارت لاتین «De Jure» آمده است.

رئیس جمهور مقابل بلندگو قرار گرفت و از روی ورقه به زبان روسی به تمام نمایندگان سیاسی و خود سال جدید [عبری] را تبریک گفت و برای اسرائیل خوشبختی و صلح آرزو کرد. بعد به جای خود برگشت و بلافاصله به وسیله رئیس تشریفات بیانات او، اول به زبان فرانسه و بعد به عبری در بلندگو خوانده شد. سپس جانشین رئیس جمهور از روی ورقه به زبان عبری پاسخ داد که ترجمه آن نیز بلافاصله به زبان فرانسه و عبری قرائت گردید. ایشان نیز از تبریکات هیأت نمایندگی تشکر کرد و با خواستاری صلح میان ملل [به سخنان خود] خاتمه داد. بعد از انجام این مراسم، رئیس مجلس و وزیر امور خارجه به طرف صف نمایندگان سیاسی آمده با یک یک آنها دست دادند (۱).

در به رسمیت شناختن اسرائیل، ایران تنها نبود؛ بلکه دولت ترکیه، که در آن زمان در جاده غربگرایی و بی اعتنایی به منافع و مصالح جهان اسلام، به سرعت پیش می رفت، همراه و در کنار ایران بود. بعدها نیز ایران و ترکیه در استراتژی پیرامونی اسرائیل نقش مهمی بازی کردند. از فحوای گفتگوی دوستانه وزرای مختار ایران و ترکیه در استکهلم، چنین برمی آید که ظاهراً این دو دولت در به رسمیت شناختن اسرائیل دلایل مشابهی داشتند:

[وزیر مختار ترکیه:] موضوعی که بیشتر موجب سردی احساسات کشورهای عرب نسبت به ترکیه شده، شناسایی دولت اسرائیل از طرف ترکیه می باشد [...] اگر دولت ترکیه این دولت را شناخته برای این است که ترکیه عضو سازمان ملل است و چگونه می تواند دولتی را که در سازمان شرکت داشته و از طرف سازمان شناخته شده است ننشاند. از طرف دیگر چهار دولت عرب از آن دولت شکست نظامی خورده اند و این شکست عرب ها موجب قدرت و بقای دولت یهود شده است و واقعاً هم دولت یهودی وجود دارد که ترکیه آن را شناخته است.

ص: ۲۷۷

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۴۱۴۹، مورخ ۲۰/۷/۱۳۲۹، [با امضای] وزیر امور خارجه [به] رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، [طبقه بندی] محرمانه.

بعد گفت [۱]: دولت ایران هم دولت یهود را شناخته است. نمی دانم احساسات دول عرب نسبت به دولت ایران چیست؟

[وزیرمختار ایران]: گفتم ما با اتحادیه عرب و سیاستی که آنها تعقیب می کنند بستگی نداریم. [در ایران] بر اساس منافع ملی و تعهدات بین المللی خودمان در مواقع لازم تصمیم گرفته می شود و همان موجبات و دلایلی که باعث شناخته شدن دولت یهود از طرف دولت ترکیه شده است دولت ایران را هم به شناسایی دوفاکتوی آنها واداشته است. وزیرمختار [ترکیه] گفت اظهارات من راجع به سیاست ترکیه با شما جنبه دوستانه دارد و خوشوقتم که صمیمیت و دوستی ایران و ترکیه که خوشبختانه از مدتی به این طرف برقرار شد محکم تر می شود و در موقع لزوم هر دو کشور خواهند توانست از آن استفاده نمایند(۱).

سال ها بعد از تأسیس اسرائیل نیز، ایران و ترکیه در استراتژی پیرامونی اسرائیل و بیرون کشیدن دولت اشغالگر فلسطین از انزوا نقش بسیار مهمی بازی کردند(۲).

محمد ساعد مراغه ای که در زمان نخست وزیری، اسرائیل را به رسمیت شناخته بود، در زمانی که سفیرکبیر ایران در ترکیه بود، زیرکانه تلاش می کرد با ارائه گزارش های حساب شده، دولت ایران را به توسعه هر چه بیشتر روابط با رژیم صهیونیستی سوق دهد:

در تعقیب گزارش های این سفارت کبری راجع به اسرائیل اینک خلاصه خبری را که یونایتدپرس از لندن می دهد و در جریده الوس، سوم ژانویه ۱۹۵۱ درج شده به استحضار می رساند:

امروز در خاورمیانه دو دولت از همه قوی تر است؛ یکی ترکیه و دیگری اسرائیل که در ۱۲ ماهه اخیر بیشتر به دنیای غرب نزدیکتر شده اند. به علاوه این دو کشور تمام منابع خود را برای استحکام سیستم دفاعی و تقویت امور

ص: ۲۷۸

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۷۴۹/۱۳، مورخ ۸/۱۰/۱۳۲۹، سفارت شاهنشاهی ایران - استکهلم [با امضای] فضل الله نبیل - وزیرمختار.

۲- قابل یادآوری است که سازمان اطلاعاتی ترکیه، سازمان اطلاعات و امنیت ایران (ساواک) و موساد در قالب یک پیمان سه جانبه مشترک اطلاعاتی و جاسوسی در سراسر خاورمیانه در راستای اهداف توسعه طلبانه اسرائیل با عنوان «استراتژی پیرامونی» همکاری گسترده و اسرارآمیزی داشتند. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره مراجعه شود به: محمدتقی تقی پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳.

اقتصادی صرف نموده اند و از کمک های اقتصادی و نظامی آمریکا و انگلیس نیز برخوردار هستند.

[...] عقیده محافل نظامی بر آن است که ارزش نظامی و استراتژیکی اسرائیل به قدر کفایت مهم و جالب توجه است^(۱).

ساعد مراغه ای با نقل قول این بخش از روزنامه یادشده، خود نیز چنین یادآوری می کند:

به طوری که ملاحظه می فرمایند تمام دنیا متوجه اهمیت اسرائیل شده و سعی می نمایند با دولت مزبور روابط خوبی داشته باشند و آن چه این جا [در ترکیه] استنباط می شود، دولت اردن هاشمی به هر قیمتی هست می خواهد روابط دوستانه با دولت اسرائیل برقرار و از کمک های آمریکا و انگلیس برای کشور خود برخوردار شود. از طرفی هم هر چه ما خود را بیشتر به اعراب نزدیک می کنیم رفتار آنها با ما ناملایم تر می شود^(۲). انتشارات رادیوی عراق راجع به خوزستان هم یک نمونه از این مطلب^(۳) است.

مصلحت اندیشی های مقامات ایرانی از یک سو، شتاب و حرص و احساس نیاز فوری اسرائیلی ها برای توسعه ارتباط و همکاری از سوی دیگر، سبب می شد تا کانون های رسمی رژیم صهیونیستی، مأموران خود را به طور غیرمجاز و غیرقانونی به ایران اعزام و از این طریق اهداف و برنامه های خود را تعقیب کنند. عباس صیقل نماینده اعزامی دولت شاهنشاهی در یکی از گزارش های خود در این باره چنین نوشته است:

در تعقیب گزارش محرمانه شماره ۴۹، مورخ ۴/۵/۱۳۲۸، راجع به اعزام چند

ص: ۲۷۹

۱- سند وزارت امور خارجه، رونوشت نامه شماره ۱۳۳/۱۴، مورخ ۱۴/۱۰/۱۳۲۹، سفارت کبرای شاهنشاهی - آنکارا [به] وزارت امور خارجه، [امضا] سفیر کبیر - محمدساعد. این رونوشت به پیوست نامه شماره ۶۲۵۰، مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۲۹، با امضای وزیر امور خارجه برای «ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی» ارسال شده است.

۲- محمدساعد در این نامه به شکل های مختلف کوشیده تا مقامات ایرانی را تحت تأثیر موقعیت اسرائیل و جایگاه آن در مناسبات بین المللی به ویژه در نزد آمریکا و اروپا قرار دهد و با تحریک و ترغیب مقامات دستگاه سلطنت، آنها را وادار کند تا در ارتقای سطح روابط و همکاری تعجیل کرده و تسریع به عمل آورند.

۳- همان سند.

تن از ایرانیانی [یهودیان ایرانی] که با حکومت اسرائیل همکاری دارند برای تبلیغات و سرکشی به امور یهودیان در ایران به عرض می رساند [۱]: طبق اطلاعی که به دست آمده است چند هفته قبل منیب زند ایرانی دارنده گذرنامه ایرانی شماره ۵۴/۸۶۲۳ مورخ ۱۱/۶/۱۳۲۵ صادره از سرکنسولگری شاهنشاهی در فلسطین که عضو اداره رادیوی اسرائیل و یکی از گویندگان آن بوده، با هواپیما از راه جزیره قبرص [قبرس] به ایران مسافرت نموده و برای عدم اطلاع سرکنسولگری ایران از این مسافرت، روایت و ورود به ایران هم نگرفته است (۱).

همان گونه که پیش از این اشاره شد، آنگونه که اسناد موجود آن زمان گواهی می دهند، با اعزام رضا صفی نیا به عنوان وزیرمختار و مأمور مخصوص به فلسطین اشغالی، در حدود دی ماه سال ۱۳۲۸، به مأموریت عباس صیقل خاتمه داده می شود و حداقل در مکاتبات موجود، نامه ای به امضای نامبرده وجود ندارد. اگر چه بر طبق مکاتبات رضا صفی نیا با تهران، تعداد کارکنان سرکنسولگری چند نفر بیش نبوده است. بر همین اساس، نماینده ایران در فلسطین اشغالی در پاسخ به مطالبات مقامات ذی ربط مبنی بر ارسال پاره ای اخبار و اطلاعات از وزارت امور خارجه درخواست می کند تا تعداد همکارانش در دفتر یادشده افزایش پیدا کند:

پاسخ به بخشنامه شماره ۱۱۵۴۱/۳۳۳/۶۷ - ۲۴/۱۲/۱۳۲۹ اشعار می دارد که حتی المقدور اطلاعات مرتباً فرستاده [شده است] ولی به قدری دامنه اطلاعات اقتصادی [ناخوانا] وسیع است که بنده به تنهایی از عهده این همه کار بر نمی آیم در زمان سرکنسولی، این جا سه نفر عضو رسمی داشته و حالا که دولتی تشکیل شده و همه ساله میلیاردها در زمینه های عمران و آبادی و اقتصادیات و کشاورزی مصرف می کنند و سازمان های مهم اقتصادی دارد، البته لازم است که اقلاً همان اعضای سابق به این نمایندگی داده شود تا بتواند از عهده انجام وظایف

ص: ۲۸۰

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶۷، مورخ ۳۰/۵/۱۳۲۸، عباس صیقل، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن، [طبقه بندی] محرمانه.

همان طور که پیش از این، در بخش «تعطیلی موقت دفتر نمایندگی» یادآوری شده چندی پس از روی کار آمدن دکتر محمد مصدق که در اردیبهشت ۱۳۳۰ به عنوان نخست وزیر منصوب شده بود دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی تعطیل و با فراخواندن رضا صفی نیا «نماینده مخصوص و وزیرمختار» دولت شاهنشاهی به ایران، فعالیت آن دفتر به حالت تعلیق درآمد.

رضا صفی نیا پس از ملاقات روز ۶ فروردین ۱۳۲۹ش، با موشه شاروت وزیر امور خارجه اسرائیل و تقدیم معرفی نامه خود به عنوان مأمور مخصوص دولت شاهنشاهی و نیز سند شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی ایران، به طور رسمی فعالیت و مأموریت خود را در فلسطین تحت اشغال اسرائیلی ها آغاز کرد. همان طور که قبلاً اشاره کردیم یکی از بهانه های دولت ایران برای برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی، وجود ایرانیان (در حقیقت بهائیان) در فلسطین و لزوم حفاظت از منافع آنان بود.

نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران، پیگیری این مأموریت خود را چنین گزارش می دهد:

در مراجعت به حیفا دعوتی از وزارت خارجه [اسرائیل] دریافت داشتم که در مراجعت ناهار را مهمان رئیس اداره خاورمیانه [وزارت امور خارجه اسرائیل] باشم. پس از ورود به تل آویو به وزارت امور خارجه رفتم و از این که در این مدت برخلاف مواعید مکرره خانه های ایرانیان تسلیم نگشته جداً اعتراض و درخواست نمودم هر چه زودتر طبق وعده هایی که داده اند املاک آنها را تسلیم کنند[...](۲) در هر حال وعده داده اند اقدامات لازمه را به عمل آورند ولی

ص: ۲۸۱

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۹، مورخ ۱۸/۱/۱۳۳۰ [با امضای] رضا صفی نیا، وزیرمختار - نماینده فوق العاده شاهنشاهی در اسرائیل. گفتنی است که اگر چه عناوین یاد شده همراه و در کنار اسم رضا صفی نیا در اکثر نامه ها و گزارش های ارسالی درج و قید گردیده، با این حال نامه ها با سربرگ، عنوان «سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن» است.

۲- پس از جنگ سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، که موجب اخراج و آوارگی صدها هزار فلسطینی در مناطق مختلف آن سرزمین، از شهرها و آبادی ها و خانه و کاشانه آنان شد، رژیم صهیونیستی قانونی را تصویب نمود که بر اساس آن یهودی های مهاجم و اشغالگر و دولت اسرائیل می توانستند اموال و املاک به اصطلاح غایبان را تصاحب و تصرف کنند. شماری از بهائیان مقیم حیفا و عکا نیز که در خلال جنگ و درگیری خانه های خود را ترک کرده بودند پس از بازگشت با تصاحب خانه های خود از سوی یهودی ها مواجه شدند. نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی در خلال مدت یاد شده، همواره و همه جانبه برای رفع مشکلات آنها در تلاش و تکاپو بود.

بنده پس از مراجعت به بیت المقدس، نامه به وزارت امور خارجه [اسرائیل] نوشتم و درخواست کردم فوراً در تخلیه و تحویل خانه های ایرانیان دستور صادر نموده و از نتیجه هر چه زودتر اینجانب را مستحضر دارند(۱).

رضا صفی نیا نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل گزارش شرکت خود در جشن استقلال! اسرائیل و در حقیقت از دست رفتن سرزمین اسلامی فلسطین را چنین آورده است:

به مناسبت نزدیک شدن ۲۳ آوریل که مصادف با دومین سال استقلال اسرائیل از طرف زمامداران آن از چندی قبل به تهیه مقدمات جشن استقلال اقدام شده و بالاخره طبق برنامه ای که تنظیم شده بود از روز پنج شنبه (۳۱ فروردین ماه [۱۳۲۹]، ۲۰ آوریل جشن های استقلال آغاز گردید. تمام شهرها و ده ها و کولونی ها [= شهرک های صهیونیست نشین] با پرچم اسرائیل تزئین شده بود. [...] از طرف رجال، نمایندگان و روحانیون نطق هایی ایراد و با تمجید از خصائص قوم اسرائیل و میهن پرستی آنان و یادآوری از جوانانی که در جنگ استقلال شربت مرگ نوشیده اند [...] بن گوریون نخست وزیر و وزیر دفاع نیز نطق مهم و مفصلی با رادیو ایراد نمود[...]. شب یکشنبه ۲۳ آوریل از طرف آقای موشه شاروت وزیر امور خارجه از کلیه نمایندگان سیاسی در میهمانخانه شارون واقع در ساحل دریای مدیترانه که در کنار جاده تل آویو به حیفا واقع است، دعوت به شام شده بود. اینجانب هم که دعوت داشتم آن روز به تل آویو رفته و شب سر وقت در میهمانخانه حاضر شدم. در این میهمانی علاوه بر هیأت نمایندگان سیاسی و کارمندان آنها چند تن از وزیران و عده [ای] از اولیای وزارت امور خارجه [اسرائیل] و اشخاص دیگر نیز مدعو بودند. سر میز شام آقای سفیر کبیر آمریکا که سمت مقدم السفرایبی دارد به اختصار تبریک گفت

ص: ۲۸۲

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۶، مورخ ۱۱/۱/۱۳۲۹، گزارش محرمانه رضا صفی نیا، نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل.

و وزیر امور خارجه بعد از او برخاسته به پنج زبان ترکی، روسی، فرانسه، انگلیسی و آلمانی مختصراً اظهاراتی کرد و جام خود را برای ادامه صلح و دوستی ملل[!] بلند نمود. فردای آن روز (یکشنبه ۲۳ آوریل) نمایندگان سیاسی طبق دعوت قبلی ساعت ده و ربع صبح در مقر رسمی دکتر وایزمن رئیس جمهور(۱) که در محل موسوم به Rehovot واقع در میانه راه تل آویو به بیت المقدس است با لباس رسمی و ژاکت حاضر شدند[...].

آقای سفیر کبیر آمریکا از صف خارج و مقابل رئیس جمهور آمده به زبان انگلیسی از روی ورقه شرحی در تهنیت و تبریک عید استقلال اسرائیل به نام همکاران خود خواند. [...] بعد از انجام این مراسم رئیس جمهور به ایوان جلو تالار رفته و نمایندگان و سفرا را هم به آنجا دعوت کردند تا در آنجا شربت و نوشابه صرف نمایند و ضمناً با رئیس جمهور عکس بردارند. بعد رئیس جمهور تک تک با هر یک از نمایندگان سیاسی مشغول صحبت به زبان های مختلف شد. در ضمن صحبت با بنده از حضور نماینده دولت شاهنشاهی ایران بسیار اظهار خوش وقتی نموده به سوابق تاریخی ایران و اسرائیل اشاره نمود[!] و موفقیت بنده را در مأموریت خود آرزو کرد.

همان روز در بیت المقدس از ساعت (ده تا یازده استاندار شهر از [همه] پذیرایی کرده و بعد از ظهر نیز در حضور رئیس جمهور و هیأت دولت در شهر بیت المقدس رژه آرتش(۲) صورت گرفت(۳)

در ادامه همین گزارش، رضا صفی نیا با افتخار به عکس یادگاری خود با حیم وایزمن رئیس رژیم صهیونیستی اشاره و با ارسال آن برای مقامات وزارت امور خارجه ایران، افزوده است:

[...] در تمام شهرها مردم از زن و مرد از آغاز شب تا نزدیکی صبح در

ص: ۲۸۳

۱- حیم وایزمن اولین رئیس دولت اسرائیل پس از اعلام موجودیت این رژیم بود.

۲- آرتش.

۳- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۳۷، مورخ ۹/۲/۱۳۲۹، گزارش رضا صفی نیا، نماینده مخصوص و وزیر مختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل.

خیابان ها به رقص و آوازخوانی و خوش گذرانی مشغول بودند. آخرین قسمت جشن استقلال مجلس بالی بود که بنا به دعوت رئیس جمهور و خانمش در مقر ریاست جمهوری دوشنبه شب داده شد. در این بال علاوه بر نمایندگان سیاسی، عده [ای] از رجال و وزیران و نمایندگان و ژنرال رایی رئیس هیأت نمایندگان سازمان ملل متحد و افسران ارتش اسرائیل با خانم هایشان شرکت داشتند. در خاتمه قطعه یکی از روزنامه های عبری را که عکس رئیس جمهور [اسرائیل] و بنده را در موقع مذاکره چاپ کرده است به پیوست تقدیم می دارم (۱).

دولت اسرائیل برای بیرون آمدن از انزوا و طبیعی شدن و خود را دولتی مشروع قلمداد کردن، نیاز شدیدی به توسعه هر چه زودتر و بیشتر روابط با کشورهای چو ایران و ترکیه داشت؛ اما مقامات ایران که از حساسیت و قبح رابطه با رژیم صهیونیستی در افکار عمومی ملت مسلمان ایران آگاه بودند، نسبت به عجله در گسترش رابطه با اسرائیل هشدار می دادند:

گزارش طبقه بندی شده وزارت امور خارجه در این باره خواندنی است. وزارت امور خارجه طی نامه ای به دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره نوشته است:

طبق گزارشی که از سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا رسیده وزیرمختار دولت اسرائیل در آنجا از [با] کاردار شاهنشاهی ملاقات و اظهار می دارد، دولت اسرائیل در نظر دارد او را با حفظ مقام وزیرمختاری در آنکارا به سمت وزیرمختار آن دولت در تهران نیز تعیین نماید (۲).

در گزارش کاردار ایران در ترکیه به وزارت امور خارجه در این باره آمده است:

دیروز [۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۹] وزیرمختار اسرائیل در آنکارا به دیدن بنده آمده و اظهار داشت که دولت متبوع نامبرده در نظر دارد مشارالیه را با حفظ مقام وزیرمختاری در آنکارا به سمت وزیرمختار آن دولت در طهران نیز تعیین نماید ولی قبل از اتخاذ تصمیم قطعی نظر ایشان را خواسته اند. نامبرده اضافه

ص: ۲۸۴

۱- همان سند.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۳۱، شماره ۴/۳/۲۹ [۱۳]، نامه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی؛ طبقه بندی محرمانه.

کرد که چند روز پیش ضمن ملاقاتی که با آقای نجم الدین صادق وزیر امور خارجه ترکیه نمودم این موضوع را هم به نامبرده اظهار کردم. ایشان فوق العاده اظهار خوشوقتی نموده و مخصوصاً خاطرنشان کردند که اگر ایران هم با دولت اسرائیلی روابط سیاسی آغاز نماید امکان رفع اختلاف کنونی بین دولت اسرائیل و کشورهای عرب زیادتر خواهد شد.

وزیر مختار اسرائیل پس از بیان این مطلب اظهار کرد که اینجانب خواستم قبل از دادن جواب به تل آویو به طور خصوصی و غیررسمی از نظر شما استحضار حاصل نمایم و ببینم موقع برای چنین اقدامی مقتضی می باشد یا نه؟

بنده جواب دادم که اگر از نظر اینجانب به طور خصوصی و غیررسمی سؤال می نمایید لازم است به شما بگویم که به نظر اینجانب اکنون به هیچ وجه موقع برای انجام این امر حتی شروع چنین مذاکره ای هم مقتضی نیست زیرا خودتان به خوبی استحضار دارید که همان شناسایی دوافکتو دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی اشکالاتی برای ما ایجاد کرده و کشورهای عرب و مسلمان که هم کیش و هم جوار ما می باشند از این اقدام دولت شاهنشاهی صریحاً اظهار عدم رضایت نموده اند. به علاوه و به طوری که در جراید ایران دیده می شود در داخل کشور هم عده زیادی از این اقدام دولت اظهار عدم رضایت می نمایند و حتی وضع در مجلس هم منعکس شده است. اکنون با این وضع اگر صحبت از ایجاد روابط سیاسی هم به عمل آید البته تصدیق می نمائید که اشکالات ما چند برابر خواهد شد. به جهات مذکور به نظر اینجانب بهتر است مسئله ایجاد روابط سیاسی با دولت اسرائیل به بعد موکول شود. مع ذلک اینجانب شرح ملاقات و مذاکرات امروز را به استحضار دولت متبوع خودم خواهم رساند و از هر جوابی که برسد بعد جنابعالی را مستحضر خواهم داشت و در آخر نیز اضافه کردم که نظری که اظهار شده نظر شخصی اینجانب می باشد. مستدعی است اگر صلاح و مقتضی می دانند پاسخ دیگری هم به نامبرده داده شود، سفارت کبرای را مستحضر فرمایند (۱)

ص: ۲۸۵

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۸، مورخ ۱۸/۲/۱۳۲۹، گزارش جمشید قریب، کاردار سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - آنکارا، طبقه بندی محرمانه - مستقیم.

وزارت امور خارجه ضمن ارسال گزارش یادشده به دفتر مخصوص شاهنشاهی، علاوه بر تأیید نظر کاردار ایران در ترکیه، ارزیابی و نظر خود را نیز این چنین یادآوری می کند:

به عقیده وزارت امور خارجه، نظری که سفارت کبری بطور خصوصی و غیررسمی به وزیرمختار اسرائیل اظهار کرده کاملاً صحیح است. چه اولاً شناسایی اسرائیل بطور دوفاکتو از طرف دولت شاهنشاهی به عمل آمده، این طریق شناسایی اعزام وزیرمختار را ایجاب نمی کند. چنان که برای جناب آقای صفی نیا فرمان وزیرمختاری صادر نشده [...] فقط نامه از وزارت خارجه به عنوان وزیر امور خارجه اسرائیل صادر و آقای صفی نیا به عنوان مأمور مخصوص شاهنشاهی در فلسطین [دولت اسرائیل] معرفی شد. ثانیاً با اوضاع فعلی آمدن نماینده رسمی از دولت اسرائیل به هر اسم و رسمی باشد حسن اثر نخواهد بخشید^(۱) و بهتر است تا خوابیدن سر و صداها و آرامش اوضاع از اعزام نماینده خودداری نمایند. در صورتی که تصویب می فرمایند از همین قرار به جناب آقای انتظام و سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن و آنکارا و مأمور ایران در فلسطین دستور داده شود که به نحو مقتضی مراتب را به استحضار مأمورین دولت اسرائیل برسانند^(۲).

رضا صفی نیا به عنوان وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل همچنان در تلاش بود تا با گشایش و افتتاح دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی در تهران و استقرار نماینده سیاسی و یا سفیر آن دولت در ایران

ص: ۲۸۶

۱- اعتراض و خیزش عمومی و سراسری مردم مسلمان ایران در برابر فاجعه اشغال فلسطین و تأسیس رژیم صهیونیستی و به دنبال آن عکس العمل اعتراض آمیز مردم و علما در برابر شناسایی رژیم صهیونیستی در داخل کشور و هم زمان مخالفت ها و اعتراضات مسلمانان ممالک اسلامی و حتی دولت های کشورهای مسلمان سبب شده بود تا مقامات حکومت ایران، از هرگونه اقدام دیگری که سبب تحریک افکار عمومی شود پرهیز و خودداری کنند.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۳۱، مورخ ۴/۳/۱۳۲۹، نامه محرمانه کفیل وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

نسبت به توسعه و تحکیم ارتباط ایران و اشغالگران صهیونیست اقدام کند. او طی نامه ای به وزارت امور خارجه، ضمن توصیه نسبت به تقویت و تحکیم ارتباط با دولت اسرائیل، هرگونه پرهیز و خودداری از توسعه روابط و همکاری با دولت صهیونیستی را مغایر با مصلحت کشور ایران تلقی و ارزیابی می کرد و حتی معتقد بود و به صراحت نیز اعتراف و اذعان می کرد که ایران باید اسرائیل را به طور کامل و رسمی - نه فقط دوفاکتو - به رسمیت بشناسد تا از موقعیت بین المللی صهیونیسم به نفع دستگاه سلطنت بهره برداری کند. نامه محرمانه وزیرمختار ایران در این باره بسیار تأمل برانگیز و شگفت آور است. او نوشته است:

به طوری که در ضمن گزارش شماره ۵۷، مورخ ۲/۵/۱۳۲۹ مربوط به مهمانی آقای [موشه] شارت وزیر امور خارجه برای آشنایی با نمایندگان سیاسی اسرائیل در خارجه، به عرض رسانده ام، در آنجا با آقای ساسون وزیرمختار اسرائیل در ترکیه، آشنا شده مدتی به مذاکره پرداختم. البته استحضار دارند که چندی قبل از وزارت امور خارجه اسرائیل برای ایشان پذیرش خواستند (۱) که به عرض رسید و جواباً تلگراف فرمودند که فعلاً مقتضی نیست. این شخص یکی از شخصیت های فهمیده و برجسته اسرائیل و از دسته سفارادی ها (یهودیان خاوری) است که سابقاً تفصیل آن را به عرض رسانده ام و معروف است هواخواه و دوست ایران و ایرانیان می باشد.

نامبرده [ساسون] اظهار داشت که دیروز با وزیر امور خارجه [موشه شارت] مدتی صحبت شما [رضا صفی نیا] در میان بود و می گفتند شما به قدری در کارها جدیت داشته و برای انجام امور مربوط به ایرانیان مجاهدت می کنید (۲) که غالب اوقات اداره خاورمیانه [وزارت امور خارجه اسرائیل] به مراجعات نماینده ایران مصروف است و با وجود مشکلات عظیمی که برای مأمورین اسرائیل وجود دارد، مع هذا سعی در انجام تقاضاها شده و می شود. گفتم: در عرض این مدتی

ص: ۲۸۷

۱- مقصود به عنوان وزیرمختار یا نماینده سیاسی اسرائیل در ایران.

۲- مقصود تلاش ها و پی گیری های رضا صفی نیا در حل و فصل مشکلات مربوط به بهائیان ایرانی مقیم فلسطین به خصوص عکا و حیفا است.

که به اسرائیل آمده ام برای افتتاح روابط میان دو کشور [ایران و اسرائیل] خیلی کوشیده ام و بعد از شناسایی هم صریحاً به اولیای وزارت امور خارجه [ایران] متذکر شده ام که رفع ستمی که در این کشور [اسرائیل] بر ایرانیان (۱) رفته، هم در نزد اولیای معظم دولت شاهنشاهی و هم در افکار عمومی ایرانیان بسیار مؤثر واقع شده و در توسعه و بهبود روابط میان دو کشور (۲) اثر مهم خواهد داشت.

عده ای از ایرانیان که سال ها با نهایت مسالمت و شرافتمندانه در این کشور زندگی کرده و دارای خانه و ملک بوده اند در نتیجه بروز جنگ (۳)، ناچار دست زن و بچه خود را گرفته و موقتاً خواسته اند از آتش دور باشند و پس از رفع خطر به سر خانه و زندگی خود مراجعت کنند ولی پس از متارکه [جنگ] که خواستند مراجعت نمایند، دولت اسرائیل اشکالاتی ایجاد نمود که در نتیجه اقدامات دولت شاهنشاهی و مذاکرات جناب آقای انتظام با نماینده دولت اسرائیل در آمریکا - چون در این جا نماینده رسمی از طرف دولت شاهنشاهی وجود نداشت - با مراجعت ایرانیان از طرف دولت اسرائیل موافقت به عمل آمد. ولی عده ای از این اشخاص پس از مراجعت دیدند تمام اموال و دارایی های آنها به غارت رفته و خانه و املاکشان را دولت اسرائیل تصرف و به یهودیان واگذار نموده است، در به در و سرگردان ماندند تا این که چند ماه پیش به این جا آمدم و ایرانیان بنای شکایت را گذاشتند و از این سوء رفتار با اتباع دولت شاهنشاهی اعتراض و استرداد اموال و یا خسارات آنها و املاکشان را جداً درخواست کردم. در نتیجه اقداماتی که نمودم درست است که چند خانه در حیفا و عکا و مقدار زیادی املاک ایرانیان را تخلیه و مسترد داشته اند ولی باز مقداری از خانه ها و املاک آزاد نشده و از طرف صاحبان آن ها همه روزه کتباً و شفاهاً شکایات می رسد (۴).

ص: ۲۸۸

۱- مقصود ایرانیان بهایی مقیم عکا و حیفا در فلسطین اشغالی است.

۲- منظور ایران و اسرائیل است.

۳- تقابل اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش.

۴- پس از جنگ سال ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش، اشغالگران صهیونیست بیش از ۷۸ درصد سرزمین فلسطین را تحت اشغال خود درآوردند. در این درگیری حدود یک میلیون فلسطینی از خانه و سرزمین خود آواره شدند. اسرائیلی ها در پوشش قانون اسرائیلی تحت عنوان «املاک غایبان» املاک و اموال آوارگان فلسطینی را تصاحب و در اختیار مهاجمان یهودی قرار دادند. بنابراین در حیفا و عکا نیز که این موضوع تعمیم داده شده املاک تعدادی از ایرانیان بهایی نیز مشمول قاعده یادشده گردید که بعدها با تلاش محفل بهائیت مستقر در فلسطین اشغالی و رایزنی های وزارت امور خارجه ایران این مشکل برطرف شد.

البته با در نظر گرفتن وضع اسف انگیز آنان که با زن و فرزندانشان در یکی دو اتاق خراب و بی اسباب و بدون داشتن وسیله زندگی یک سال و نیم است سرگردان مانده و از خانه و زندگی آنان دیگران استفاده می کنند نمی توان سکوت اختیار نمود. نخستین وظیفه هر مأمور سیاسی حفظ حقوق و جان و مال اتباع دولت متبوعه خودش می باشد.

مشارالیه [ساسون] اظهارات بنده را تصدیق نموده[،] اظهار داشت[:]. دولت اسرائیل خیلی جوان است و هنوز کارها آن طور که لازم است به جریان نیفتاده و به این جهت حصول نتیجه در هر کاری محتاج وقت و مدت می باشد و یقین دارم کارهای ایرانیان به تدریج حل و تصفیه [تسویه] خواهد شد ولی یک نقص دیگری هم در کار است و آن نبود نماینده اسرائیل در پایتخت شاهنشاهی است و شما در این جا تنها هستید(۱). اگر از طرف دولت اسرائیل نماینده سیاسی در تهران باشد البته در پیشرفت کارها و انجام مقاصد و تحکیم روابط دولتی مؤثر خواهد بود. بعد اظهار نمود میل دارد با اینجانب [رضا صفی نیا] یک بار دیگر ملاقات و مذاکره نماید. گفتم [:] هر وقت میل داشته باشید با کمال میل حاضرم، وعده داد قبلاً تلفن کرده و به ملاقات اینجانب به بیت المقدس بیاید. در طی مذاکرات ضمناً سخن از اوضاع و مخالفین به میان آمد، گفتم[:]. اکنون رئیس دولت شخصی(۲) است برجسته و دارای ملکات فاضله و سجایای حسنه و مورد اعتماد شاهنشاه معظم و اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران می باشد. مسلماً اوضاع با سابق فرق داشته و معظم له آنچه

ص: ۲۸۹

۱- مقصود این است که رضا صفی نیا به عنوان وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران به دولت اسرائیل معرفی شده و در فلسطین اشغالی مستقر است اما طرف اسرائیلی در تهران دفتر نمایندگی ندارد و نماینده اسرائیل هنوز در ایران اعزام و مستقر نشده است.

۲- یادآوری می شود که در این زمان سپهبد حاجیعلی رزم آرا نخست وزیر ایران بود. او بعد از علی منصور در ۶ تیرماه ۱۳۲۹ ضمن تشکیل کابینه، هیأت دولت را معرفی و در ۱۶ اسفند همان سال ترور شد.

را که صلاح کشور بدانند امر به اجرا خواهند فرمود و از این حیث به هیچ وجه نگرانی نباید داشت. آنچه استنباط کردم دولت اسرائیل بسیار میل دارد سفارتخانه ای در تهران دایر نماید و آقای ساسون را هم کمافی السابق در نظر دارد بفرستد. عدم قبول مشارالیه در وحله اول در این جا بسیار سوءاثر بخشیده و شاید کار استرداد املاک ایرانیان را باطناً همین امر سبب باشد. در هر حال بنده به هر شکلی استرداد خانه و املاک ایرانیان را تمام کرده و قراری برای جبران خسارات آنها خواهم داد ولی وظیفه خود می دانم عرض کنم که عدم توسعه روابط ما با کشور اسرائیل با موقعیت بین المللی و وسائلی که اینها [یهودی ها] در سراسر جهان و مخصوصاً در آمریکا دارند به صلاح کشور [ایران] نمی باشد. غالب سرمایه های مهم [در آمریکا] متعلق به این ها و اغلب جراید در اختیار این ها است و این کشور [اسرائیل] دقیقه به دقیقه رو به ترقی می رود [به گزارش ۵۶ مورخ ۱/۵/۱۳۲۹ مراجعه فرمایند]. با داشتن روابط و مناسبات حسنه سیاسی و اقتصادی تصور می رود که به نفع کشور می توان استفاده های شایانی در زمینه های صنعتی، اقتصادی، کشاورزی و بهداشتی نمود. تاکنون سه دولت مسلمان، دولت اسرائیل را [به رسمیت] شناخته که دو دولت از آن ها، ترکیه و اندونزی به طور کامل و قانونی (دوژر [دوژوره]) و سومی دولت شاهنشاهی ایران به طور دوفاکتو می باشد. اکنون به نظر می آید مناسب باشد که دولت شاهنشاهی نیز در تصمیم خود تجدیدنظر فرموده و دولت اسرائیل را به طور قانونی بشناسد (۱) ولی قبل از شناسایی برای حفظ حقوق ایرانیان لازم است محرمانه با دولت اسرائیل مذاکره شود که اگر املاک ایرانیان را مسترد و برای جبران خسارات وارده به آن ها تضمیناتی بدهد فوراً دولت شاهنشاهی آن دولت را به طور قانونی خواهد شناخت (۲)

چون وظیفه خود می دانستم به عرض این مطالب مبادرت نمودم، دیگر بسته به

ص: ۲۹۰

۱- مقصود به طور کامل و رسمی یعنی «دوژوره».

۲- یعنی در قبال خدمات اسرائیل به تعداد بهایی ساکن در حیفا و عکا، ایران رژیم غاصب صهیونیستی را به طور کامل و به صورت دوژوره به رسمیت بشناسد!

نظر و تصویب اولیای معظم دولت می باشد(۱)

این توصیه ها آن قدر برای آقای صفی نیا و نیز دولت اسرائیل حیاتی و حائز اهمیت بود که عین متن یاد شده، پس از یک روز به طور مستقیم و رسمی از سوی وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل، به شرح ذیل خطاب به نخست وزیر ارسال می شود:

جناب آقای نخست وزیر

نسخه[ای] از گزارش شماره ۵۸، مورخ ۲/۵/۱۳۲۹ درباره مذاکرات خود با آقای ساسون وزیرمختار اسرائیل در ترکیه و موضوع توسعه روابط دولت شاهنشاهی با اسرائیل که به وزارت امور خارجه ارسال شده برای استحضار خاطر مبارک به پیوست تقدیم می گردد(۲)

در ادامه ماجرا، وزارت امور خارجه نظر نهایی و ارزیابی خود را در این باره به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال می کند و البته مواظب است که یادآوری زودهنگام بودن برقراری روابط سیاسی میان ایران و اسرائیل موجب نارضایتی طرف اسرائیلی نشود:

این وزارت خانه راجع به اظهارات وزیرمختار اسرائیل در آنکارا(۳) معروض می دارد، اخیراً تلگرافی هم از مأمور مخصوص ایران در فلسطین رسید که مؤید گزارش کاردار شاهنشاهی در آنکارا و حاکی از این بود که دولت اسرائیل برای وزیرمختار خود در آنکارا با داشتن همان مقام به سمت وزیرمختاری در تهران اگرمان خواسته است. چون وزارت امور خارجه به طوری که در نامه سابق به عرض رسید، آمدن نماینده رسمی از دولت اسرائیل را به دربار شاهنشاهی فعلاً صلاح و مناسب نمی داند به تلگراف مذکور جواب داده شد

ص: ۲۹۱

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۵۸، مورخ ۲/۵/۱۳۲۹، نامه محرمانه رضا صفی نیا به وزارت امور خارجه، [با امضای] وزیرمختار و نماینده فوق العاده دولت شاهنشاهی ایران.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۶۱، مورخ ۳/۵/۱۳۲۹، نامه محرمانه - مستقیم [از] رضا صفی نیا وزیرمختار و نماینده فوق العاده دولت شاهنشاهی ایران. یادآور می شود که این نامه با سربرگ سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - بیت المقدس، ارسال شده است.

۳- الیاهو ساسون که مدتی هم مدیرکل سیاسی امور شرق در وزارت امور خارجه اسرائیل بود.

که گذشته از این که دربار شاهنشاهی بیشتر خوشوقت خواهد شد که دولت اسرائیل نماینده مستقلی برای تهران در نظر بگیرد، اوضاع فعلی مناسب با آمدن وزیرمختار اسرائیل نیست و لازم است به نحو شایسته مراتب را به استحضار اولیای دولت اسرائیل برساند که در تعیین و اعزام مأمور رسمی به ایران چندی تأمل نمایند تا دولت زمینه این کار را فراهم نماید. به جناب آقای انتظام نماینده دائمی شاهنشاهی در جامعه [سازمان] ملل متحد و سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا نیز تلگراف شد که در همین زمینه مطلب را به نماینده دولت اسرائیل در جامعه ملل متحد و وزیرمختار آن دولت در آنکارا به نحوی که موجب عدم رضایتی فراهم نگردد، گوشزد نمایند. متمنی است مراتب را از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه بگذرانند(۱)

وزیر امور خارجه طی نامه دیگری به رئیس دفتر مخصوص شاه در این باره می نویسد:

پیرونامه ۱۴۳۲، مورخ ۱۷/۳/۲۹ [۱۳]، راجع به خواستن اگرمان [= پذیرش] برای وزیرمختار اسرائیل در دربار شاهنشاهی، تلگرافی از جناب آقای انتظام نماینده دائمی شاهنشاهی در جامعه ملل متحد در پاسخ به تلگراف وزارت امور خارجه رسیده که رونوشت آن برای گذرانیدن از شرف عرض پیشگاه همایونی به پیوست تقدیم می گردد(۲)

در بخشی از متن تلگراف انتظام نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد آمده بود:

... چند روز قبل نماینده اسرائیل در این باب مذاکره و می گفت می خواهم یادداشتی بنویسم و به وسیله شما برای وزیرمختارمان در آنکارا تقاضای پذیر[ش] بکنیم. اینجانب همین نکته را به او تذکر دادم که با سر و صدایی که

ص: ۲۹۲

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۴۳۲، مورخ ۱۷/۳/۱۳۲۹، [با امضای] وزیر امور خارجه [وقت به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، [با طبقه بندی] محرمانه.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه [با امضای] وزیر امور خارجه [وقت به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، شماره ۱۵۵۷، مورخ ۲۲/۳/۱۳۲۹.

شناختن اسرائیلی ها در ایران راه انداخته، ممکن است دادن پذیرش، دولت را دچار زحمت کند. گفت در آن صورت بهتر است که تا مدتی تقاضای ما را مسکوت بگذارید ولی خواهش داریم پاسخ منفی ندهید.

اینجانب با آن مذاکره تصور نمی کرد توسط آقای صفی نیا اقدام نماید. اینک هم مطابق دستور واصله با او صحبت خواهم کرد بلکه در این تقاضا تأخیر کنند و اگر [تقاضا] کردند ضرورت در تسریع پاسخ نیست.

با این حال اسرائیلی ها دست بردار نبودند و چندی بعد، نماینده رسمی وزارت امور خارجه اسرائیل وارد تهران شد و با برخی مقامات و مسئولان کشور ملاقات و گفت و گو کرد. در نامه وزارت امور خارجه به دفتر مخصوص شاهنشاهی در این باره آمده است:

به طوری که استحضار دارند، چندی قبل مدیر خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل به طور غیررسمی به ایران آمد. پس از ورود مشارالیه در بعضی از جراید خارجه دیده شد که گفته بودند مدیر خاورمیانه وزارت خارجه اسرائیل برای موضوع شناسایی حقوقی «Dejure» [دو ژوره] اسرائیل به تهران آمده است. لذا از طرف وزارت امور خارجه در تاریخ ۲۷/۶/۲۹ [۱۳] ضمن بخشنامه تلگرافی به کلیه نمایندگی های شاهنشاهی در خارجه اشعار گردید، نامبرده فقط به صورت غیررسمی برای مطالعه خرید پاره [ای] کالاهای مورد احتیاج خودشان به ایران آمده بود که آن هم به جایی نرسیده است. البته چنانچه غیر از این در جراید انتشاراتی داده شود، تکذیب نمایند. اینک از سفارت شاهنشاهی در بیروت قطعات روزنامه هایی که مربوط به قبل از دستور فوق است رسیده، رونوشت ترجمه آنها با رونوشت گزارش سفارت [شاهنشاهی در] بیروت برای استحضار به پیوست تقدیم می گردد(۱).

گزارش وزیرمختار ایران در بیروت نشان می دهد که تکذیب یا توجیه

ص: ۲۹۳

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۷۴۳/۳۲۹۰۶، مورخ ۱۷/۷/۲۹ [۱۳]، نامه وزارت امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی [امضای محسن رئیس] وزیر امور خارجه.

دیرهنګام و ناشیانه مقامات ایرانی، هیچ ګاه مانع افشای پنهان کاری ها و خیانت های آنان در برقراری، گسترش و افزایش ارتباط و همکاری با اسرائیلی ها نبوده است:

پوروالی وزیرمختار سفارت ایران در بیروت در گزارش خود نوشته است:

تلگراف بخشنامه راجع به مسافرت مدیر خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل به طهران برای موضوع خرید پاره ای کالاها و انتشار اخبار غیرواقع که مسافرت مزبور را مربوط به شناسایی «De Jure» [دو ژوره] اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی نموده اند زیب وصول بخشید. لزوماً زحمت افزا می شود که در یکی از جراید عربی زبان لبنان چند هفته پیش خبری به شرح زیر مندرج بود:

«تهران [-] امروز رسماً اطلاع پیدا نموده ایم که سموئیل دبدون کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل وارد تهران شده است که با مقامات شاهنشاهی برای عقد قرارداد تجارتی بین اسرائیل و ایران مذاکرات به عمل آورد. دوایر مطلع می گویند که این قرارداد به یک تبادل مال التجاره [ه] بین [دو] کشور وانمود می نمایند. [...](۱)

رژیم صهیونیستی می کوشید از هر وسیله ای برای عرض اندام در صحنه های بین المللی و در عین حال تطمیع مقامات ایران برای توسعه روابط با اسرائیل و نیز دادن پاداش سرسپردگی آنان به جریان عمومی صهیونیسم، استفاده کند؛ از همین مقوله است حمایت اسرائیل از نامزدی نصرالله انتظام برای ریاست مجمع عمومی سازمان ملل:

در تعقیب تلگراف شماره ۳۹ راجع به انتخاب جناب آقای انتظام به ریاست پنجمین دوره اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به استحضار اولیای وزارت متبوعه می رساند که یکی از جراید بیت المقدس در شماره روز جمعه اول سپتامبر خود نوشته است[: مبارزه برای انتخاب رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ۱۹ سپتامبر افتتاح می شود به شدت ادامه دارد. سر

ص: ۲۹۴

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه وزیرمختار -۱. پوروالی، سفارت شاهنشاهی ایران - بیروت، پیوست سند شماره ۷۴۳/۳۲۹۰۶، مورخ ۱۷/۷/۲۹ [۱۳].

ظفرالله خان وزیر خارجه پاکستان و آقای انتظام سفیر کبیر ایران در واشنگتن هر دو نامزدی خود را اعلام کرده اند. [...] این روزنامه علاوه می کند که از منابع موثق تأیید می کنند که انگلستان و کانادا و استرالیا و نیوزیلاند [نیوزیلند] و کشورهای عرب انتخاب ظفرالله خان را تأیید خواهند کرد. علت این رفتار اتحادیه عرب نسبت به ایران به واسطه سیاستی است که دولت ایران در قضیه فلسطین تعقیب کرده است.

در خاتمه لازم است اضافه نماید که اولیای دولت اسرائیل اظهار می نمایند که انتخاب جناب آقای انتظام را تأیید خواهند نمود^(۱).

نصرالله انتظام سرانجام با کمک و تأیید محافل صهیونیستی و برای دهن کجی به کشورهای مسلمان و عرب، به ریاست مجمع عمومی سازمان ملل رسید.

وزیرمختار و نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی در اسرائیل با ابراز خرسندی ضمن ارسال گزارشی به همراه تصاویر یادشده در این باره نوشته و توصیه کرده است که روزنامه های داخل کشور نیز عکس مورد اشاره را چاپ و منتشر کنند:

روزنامه ژروزالم پست امروز [۹ مهر ۱۳۲۹] عکسی انتشار داده که آقای موشه شاروت وزیر امور خارجه اسرائیل به جناب آقای انتظام به مناسبت انتخاب ایشان به ریاست مجمع عمومی سازمان ملل تبریک می گوید. اینک عین قطعه روزنامه به پیوست ارسال می شود. در صورتی که مقتضی و صلاح بدانند دستور فرمایند به یکی از روزنامه ها و مجلات داده شود تا از طرف خود انتشار دهد^(۲).

تلاش های گسترده و همه جانبه از سوی طرفین، به خصوص بعضی مقامات و

ص: ۲۹۵

۱- سند وزارت امور خارجه، رونوشت نامه شماره ۷۸، مورخ ۱۳/۶/۲۹ [۱۳]، وزیرمختار - نماینده فوق العاده - رضا صفی نیا، پیوست سند شماره ۳۵۴۶، مورخ ۲۹/۶/۲۹ [۱۳]، نامه محرمانه وزیر امور خارجه به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۱۱۲، مورخ ۱۰/۷/۲۹ [۱۳]، نامه وزیرمختار - نماینده فوق العاده، [در اسرائیل] رضا صفی نیا.

مسئولان به منظور تعمیق و توسعه روابط و همکاری ها به تدریج صفحات جدید و فصل نوینی را در روابط ایران و اسرائیل می گشود. سفر یکی از مقامات و مأموران اعزامی آژانس جهانی یهود به تهران و بازدید او از ایران و ملاقات پنهانی با مسئولان ایرانی را می توان از این زاویه مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. بر اساس گزارش نماینده فوق العاده ایران در اسرائیل، آقای اسحق زیوآو یکی از مأموران و مقامات آژانس یهود در بیت المقدس پس از مسافرت زمستان سال ۱۳۲۹ به تهران، بخشی از گزارش این دیدار را در دسامبر ۱۹۵۰ روزنامه اسرائیلی معاریو به چاپ رساند. او در بخشی از گزارش خود، ضمن تمجید از شاه و دستگاه سلطنت پهلوی افزود:

ملت اسرائیل مقروض شکر و قدردانی این کشور است که برای آزادی خود می جنگد و میان دو محور واقع است. ایران نخستین کشور اسلامی است که سخاوت قلب خود را درباره یهودیان رنج دیده عراق اظهار نمود. روابط ما با دولت ایران پایه ای خواهد بود که جای خود را در خاورمیانه تعیین کنیم، به آن کشور کمک نماییم و از کمک های آن استفاده بنماییم^(۱)

ص: ۲۹۶

۱- سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۵۶۷، مورخ ۳/۱۰/۱۳۲۹، گزارش رضا صفی نیا، [با عنوان و امضای] وزیرمختار و نماینده فوق العاده شاهنشاهی در اسرائیل؛ ترجمه متن روزنامه معاریو، مورخ ۱۷/۱۱/۱۹۵۰.

با روی کار آمدن دکتر محمد مصدق در جریان نهضت ملی شدن نفت، در میان مسلمانان منطقه، به ویژه علمای دینی و نیز روزنامه نگاران و دست اندرکاران رسانه های خبری و مطبوعاتی بارقه امیدی پیدا شد که روابط ایران و اسرائیل دگرگون شود؛ بلکه هرگونه رابطه ای قطع شود؛ به ویژه که رجل سیاسی و مذهبی ضدصهیونیستی چون آیت الله کاشانی در رأس نهضت قرار داشت:

روزنامه صوت الناس چاپ بصره، در شماره مورخ ۱۵ مه ۱۹۵۱ [اردیبهشت ۱۳۳۰ش] تحت عنوان «آخرین خبر» چنین نوشت:

امروز علمای الازهر در قاهره پیامی به دولت ایران از طریق غیرمستقیم ارسال و تقاضا کرده اند که دولت ایران شناسایی رسمی خود با اسرائیل را نقض کند. علمای مزبور به آقای [آیت الله] کاشانی پیشوای دسته فداییان اسلام [...] تلگرافی ارسال داشته و تقاضا نموده اند که این پیام را به دولت ابلاغ نماید. ضمناً علمای الازهر متذکر شده اند که چون روح میهن پرستی را در شخص آقای کاشانی دیده و برای خدمت به اسلام و مبارزه با استعمار فداکاری می نماید به این اقدام دست زده اند.

اعضای هیأت های اعزامی تحصیلی در الازهر هم نامه های مشابهی به آقای کاشانی [در این ارتباط] فرستاده اند^(۱).

سفارت ایران در قاهره با تأیید خبر روزنامه عراقی صوت الناس، در گزارشی خطاب به وزارت امور خارجه افزود:

علمای الازهر از آیت الله کاشانی تقاضا دارند دولت ایران را وادار نماید شناسایی اسرائیل را ملغی اعلام کند^(۲).

روزنامه النذیر چاپ حلب، در یادداشتی با اشاره به درخواست علمای الازهر از آیت الله کاشانی برای فشار به دولت ایران جهت بازپس گیری موضوع شناسایی و قطع ارتباط با اسرائیل نوشت:

داستان شناسایی اسرائیل، داستانی است که بدبختی اعراب را در خصوص مسئله فلسطین تکمیل کرده است. با این شناسایی بود که دولت دزدان توانست وارد سازمان ملل متحد شود و از حمایت این سازمان بهره مند شود. فکر به رسمیت شناختن اسرائیل از مغز هری ترومن [رئیس جمهور وقت آمریکا] تراوش کرد و زائیده شده که خودش بعد از دوازده دقیقه آن را به رسمیت شناخت. از این جهت اعراب از این که آمریکا و پس از آن انگلیس و فرانسه و دول دیگر باختری، اسرائیل را به رسمیت شناختند چندان شگفت زده نشدند،^(۳) زیرا می دانستند که این دولت ها، حق و عدالت را با ترازوی خود می سنجند. اما

ص: ۲۹۷

-
- ۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۰۳۰، مورخ ۳۰/۲/۱۳۳۰، [با امضای] وزیرمختار - سرکنسول شاهنشاهی - سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - بصره - عماره - منتفک - نصرالله بهنام. خبر یادشده در روزنامه صوت الناس چاپ بصره، مورخ ۱۵ مه ۱۹۵۱ منتشر شده بود.
 - ۲- گزارش سفارت شاهنشاهی ایران - قاهره، ترجمه بیانیه. مورخ ۱۴/۵/۱۹۵۱ - ۲۳/۲/۱۳۳۰ علمای الازهر مصر.
 - ۳- ترجمه متن روزنامه النذیر، چاپ حلب، مورخ ۱۹/۵/۱۹۵۱ [اردیبهشت ۱۳۳۰ش].

هنگامی که مشاهده کردند دولت های خاوری مانند ترکیه، هند و ایران آن همه روابط مذهبی و تاریخی و [حق] همجواری را زیر پا گذاشته و اسرائیل را به رسمیت شناختند، بی نهایت دچار تعجب و دهشت شدند.

در این مقاله ضمن نكوهش دولت هندوستان از يك سو و تقدير از پاکستان به دليل عدم شناسایی اسرائیل از سوی دیگر، از آیت الله کاشانی چنین درخواست شده است:

آیا می توانیم از پیشوای ایرانی که تخت انگلستان را لرزانید،^(۱) امیدوار باشیم که کاری کند تا ایران شناسایی خود را نسبت به دولت اسرائیل پس بگیرد. امیدواریم اکنون که همه فهمیده اند، قضیه اسرائیل، قضیه عربی نیست، بلکه مسئله ای است که به تمام کشورهای اسلامی مرتبط و بستگی دارد، امیدواریم این مرد دست به چنین اقدامی بزند^(۲).

یکی دیگر از روزنامه های چاپ دمشق در همین دوران، در مقاله ای با عنوان «درس عبرت» ضمن اشاره به شگفتی جهان اسلام و عرب نسبت به افشای خبر شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی سلطنت پهلوی، مقامات مسئول و وقت ایران را مورد مؤاخذه و مذمت قرار داده، می افزاید:

اگر دولت سابق^(۳) [ایران] می دانست که این کار روزی آشکار خواهد شد، خود را هرگز به این کار پست راضی نمی کرد و خودش و نام نیک ملت [ایران] را به مقدار معدودی پول نمی فروخت [...] نطق آقای مکی^(۴) منشی جبهه ملی که گفت شناسایی اسرائیل با رشوه صورت گرفته، ما را سخت تکان داد. آیا ما نباید از این بابت که با اندکی پول، ملت فروخته می شود متأثر شویم و دلمان به درد آید؟

ص: ۲۹۸

۱- اشاره تلویحی به جریان ملی شدن صنعت نفت و مبارزات مستمر و پی گیر آیت الله کاشانی در عراق و ایران علیه استعمار انگلیس.

۲- همان سند.

۳- مقصود قبل از نخست وزیری دکتر محمد مصدق.

۴- اشاره به سخنان مکی در مجلس شورای ملی مبنی بر اخذ رشوه از سوی بعضی مقامات بلندپایه وقت رژیم پهلوی از صهیونیست ها برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی که از سوی محافل مختلف نیز اعلام شده بود.

این بی شرمی و پشت پا زدن به اصول اخلاقی از افرادی سر می زند که امور ملت ها را در دست دارند اما بدون رضایت ملت خود اقداماتی را مرتکب می شوند که ملت از آن بیزار است و استغفار می کند(۱).

این نشریه نیز در ادامه خواستار بازپس گیری شناسایی اسرائیل از سوی کشور ایران و قطع هر گونه ارتباط با رژیم صهیونیستی شده است.

روزنامه سوری الفیحاء نیز در این باره چنین نوشت:

هنگامی که در ۱۹۴۹ [۱۳۲۸] دولت ایران اسرائیل را به رسمیت شناخت، ما هیچ تردیدی نداشتیم که دست های بیگانه در کار است. زیرا روابط مشترک تاریخی، وحدت دینی، علمی و ادبیات مانع از آن بود که برادران ایرانی ما، خود علیه اعراب شمشیر بکشند و با چنین اقدامی، پیشینه آن همه دانشمندان و فقهای ایرانی را که نقش عظیم در ساختن کاخ تمدن عظیم اسلامی داشته اند و در این راه بار گرانی را به دوش کشیده اند، فراموش کنند. [...] هنگامی که آقای مکی در پارلمان ایران گفت که شناسایی دولت اسرائیل از سوی ایران با رشوه صورت گرفته، هیچ دچار شگفتی نشدیم. در آن زمان [...] دکتر مصدق با این شناسایی مخالفت کرد وقتی که از سخنگوی دولت و دست راست مصدق با این صراحت می شنویم، احساسات واقعی ملت ایران در مقابل ما مجسم می شود و علت اصلی شناسایی دولت یهود را درک می کنیم. ما هنگامی که به یاری ایران برمی خیزیم و آرزومند استقلال کامل سیاسی و اقتصادی آن هستیم، از این جهت است که ملت ایران را ملت برادر خود می دانیم(۲).

این نشریه نیز در ادامه ضمن تقاضا از مقامات وقت ایران برای بازپس گیری شناسایی اسرائیل و قطع هر گونه رابطه با رژیم صهیونیستی می افزاید:

ما اطمینان داریم زمانی که ملت ایران از استعمار بیگانه رهایی یابد، سیاست مستقل آن بر بنیان مصالح کشور استوار خواهد شد و سوابق تاریخی و سنن

ص: ۲۹۹

۱- روزنامه الحضاره، چاپ دمشق، مورخ ۲۸/۵/۱۹۵۱ [خرداد ۱۳۳۰ ش].

۲- ترجمه روزنامه الفیحاء، چاپ دمشق، مورخ ۲۷/۵/۱۹۵۱ [خرداد ۱۳۳۰ ش].

ملی در آن حفظ خواهد شد و این هرگز با شناسایی دولت یهودی که بر پایه گناه، ظلم و غارتگری ایجاد شده، سازگار نخواهد بود. گفتار آقای مکی پرده ها را از جلوی چشم ها برداشت و کدورت را از دل های اعراب نسبت به ایران زایل ساخت و ثابت کرد که رابطه ای را که چهارده قرن اعراب و ایران را به یکدیگر اتصال داده، ممکن نیست به دست مزدورانی فاسد از هم گسسته شود. به علاوه روشن و ثابت شده که ملت واقعی ایران همان نگاه بدبینانه و نفرتی را نسبت به آنان [مقامات وابسته و مزدور حکومت پهلوی و اسرائیل] دارند که اعراب نیز (۱).

روزنامه الحوادث، چاپ بغداد و برخی محافل مصری نیز ضمن تقبیح موضوع گرفتن رشوه از سوی برخی دولتمداران وابسته ایران برای شناسایی اسرائیل و اشاره به سخنان آقای مکی در مجلس شورای اسلامی، از مقامات وقت و علمای ایران درخواست کردند که نسبت به پس گیری موضوع شناسایی اسرائیل و قطع ارتباط با اشغالگران یهودی فلسطین تلاش و اقدام کنند (۲).

همزمان، روزنامه الیقظه، چاپ بغداد نیز با اشاره به درخواست تعدادی از جوانان عراقی از آیت الله کاشانی برای اقدام در قطع ارتباط ایران و اسرائیل، خطاب به آن مقام روحانی چنین نوشت:

عموم ملت عراق، مندرجات عریضه هایی را که از کشورهای عربی و اسلامی دایر بر قطع روابط میان دولت مسلمان ایران و دولت موهوم اسرائیل تقدیم حضور مبارک گردیده، تأیید می نمایند. امروزه ایران مرکز خطرناکی برای جاسوسی علیه دولت های عربی شده است و حال آن که دولت های مزبور اسرائیل را تحریم اقتصادی کرده اند تا آن را تحت فشار قرار داده و از پای

ص: ۳۰۰

۱- همان.

۲- ترجمه متن روزنامه الحوادث، چاپ بغداد، مورخ ۷ خرداد ۱۳۳۰ش، پیوست سند وزارت امور خارجه، شماره ۱۳۰۲، مورخ ۱۲/۳/۱۳۳۰، گزارش سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - بغداد. همچنین، المصبر، ۲۵/۵/۱۹۵۱ (۳/۳/۱۳۳۰) به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس، ۲۴ مه ۱۹۵۱ - تهران، پیوست گزارش سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - قاهره، خرداد ۱۳۳۰.

در آورند؛ شناسایی دستجات یهود از طرف دولت مسلمان ایران، ضربه مهلکی بر پیکر دولت های اسلامی و عربی می باشد. زیرا یهود از دیرباز، از دشمنان حقیقی ما بوده و امروز می خواهند حجرالاسود را به دریا افکنده و مرقد جدّتان پیغمبر اعظم صل الله علیه و آله را ویران سازند. بدین سبب استدعا داریم، نفوذ مذهبی و سیاسی خود را نزد میهن پرست غیرتمند دکتر مصدق به کار بندید تا هرگونه ارتباطی را بین ملت مسلمان ایران و دین یهود قطع نمایند. ملت عراق در کمال بی صبری در انتظار اقدام درخشان شما است. اقدام کنید و درنگ و خودداری نکنید. خداوند شما را در جهاد مقدس آزادی ایران مسلمان و رفاه آن موفق فرماید.

والسلام علیکم(۱)

نشریه رسمی «اخبار مصر» متعلق به سفارت مصر در سوئیس، در نوشته ای با عنوان «آیا ایران شناسایی خود را نسبت به اسرائیل پس خواهد گرفت؟» با نقل قول از یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی در خصوص دریافت رشوه از سوی برخی دولتمداران بلندپایه رژیم پهلوی برای شناسایی اسرائیل، ابراز امیدواری کرده بود که دولت مصدق برخلاف سیاست دولت و کابینه قبلی، موضوع شناسایی رژیم صهیونیستی را بازپس گرفته و هرگونه ارتباط با اسرائیلی ها را قطع و مسدود کند.

نکته تأمل برانگیز و شگفت آور، اقدام مقامات سفارت ایران در سوئیس در قبال انتشار این خبر بود. بر اساس گزارش سفارت ایران در برن، کاردار ایران (در زمان مصدق)، علاوه بر تکذیب موضوع اخذ رشوه برای شناسایی اسرائیل و اعتراض شدید به مسئولان سفارت مصر در سوئیس، مقامات دولت قبلی ایران که نسبت به شناسایی رژیم جعلی اسرائیل اقدام کرده بودند، به طور تلویحی دفاع کرده و حتی خواستار عذرخواهی مقامات مصری شده است. کاردار وقت ایران، در گزارش خود به مقامات وزارت امور خارجه، از این که توانسته با دروغ پردازی و پنهان کاری، دیپلمات های مصری مستقر در سوئیس را وادار به عذرخواهی کند، با احساس

ص: ۳۰۱

۱- ترجمه متن روزنامه الیقظه، چاپ بغداد، ۱۵ خرداد ۱۳۳۰. پیوست سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۵۷۴، مورخ ۲۵/۳/۱۳۳۰، سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - بغداد [امضا] سفیر کبیر.

در برابر این عبارات موهن بلافاصله یادداشتی رسماً به سفارت مصر در برن نوشته و اعتراض به عمل آوردم و تقاضا کردم که وسایل جبران چنین عمل خلاف حقیقت و دوستی را فراهم آورند... وزیرمختار مصر شفاهاً از این پیش آمد نامطلوب [!] عذر خواست و وابسته مطبوعاتی او نیز به دفتر اینجانب آمد، حاضر شد و رسماً طلب اعتذار کرد و گفت مطلقاً سوءنیتی در بین نبوده و این خبر در جراید مصر هم منتشر شده و آنها نیز اتکا به اظهار یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی [ایران] نموده اند. [...] وابسته مطبوعاتی [مصر] قول داد این مطلب را تکذیب نماید... (۱)

مطابق اسناد موجود، در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق (۲) در سال ۱۳۳۰ش، دفتر نمایندگی ایران در اسرائیل با چالش و مشکلاتی مواجه گردید که در نهایت منجر به تعطیلی آن شد. بعضی منابع، موضوع شناسایی اسرائیل را از جمله اختلافات و شکاف میان دکتر محمد مصدق و آیت الله کاشانی دانسته اند. بر اساس اطلاعات منابع یاد شده، «در اوایل ماه ژوئن سال ۱۹۵۱ روزنامه اطلاعات تلگرافی از کاشانی به روزنامه مصری المصر چاپ کرد مبنی بر این که ایران به زودی شناسایی خود را از اسرائیل مسترد خواهد نمود زیرا این شناسایی هیچ گونه مبنای قانونی ندارد» (۳).

آیت الله کاشانی نه تنها مخالف هر گونه شناسایی رژیم غاصب صهیونیستی بود، بلکه موجودیت اسرائیل را نیز نامشروع می دانست و معتقد بود که تنها

ص: ۳۰۲

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۵/۵/۱۰۷۵، مورخ ۳۰/۳/۱۳۳۰، [با امضای] کاردار ع. میکده، سفارت شاهنشاهی ایران - برن، [به] وزارت امور خارجه - اداره اطلاعات و مطبوعات.

۲- دکتر محمد مصدق در ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ش، مأمور تشکیل کابینه شد و در ۱۴/۴/۱۳۳۱، (پس از حدود ۱۴ ماه) به مناسبت افتتاح مجلس استعفا کرد. مصدق در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۳۱ برای بار دوم به عنوان نخست وزیر انتخاب و مأمور تشکیل کابینه شد که تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به مدت حدود سیزده ماه در پست نخست وزیری باقی بود. که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت او سقوط کرد و فضل الله زاهدی به نخست وزیری رسید.

۳- Cultural values and Foreign Policy Decision Making in Iran: the Case Iran's Recognition of Israel. رساله دکتری، نوشته ئی. ئی. شائول، دانشگاه جورج واشنگتن، ۱۹۷۱. Sohrab Sobhani ۱۹۷۸-۱۹۸۸ Pragmatic Entente The Iran-Israel relation. U.S.A ۱۹۹۸.

راه حل این مسئله آزادسازی سراسر سرزمین فلسطین و حذف اسرائیل از صفحه جغرافیای منطقه است. منابع یهودی نیز تأیید می کنند که:

مخالفت روحانیون با به رسمیت شناختن اسرائیل ناشی از غرور [اعتقاد و دیدگاه] اسلامی آنان بود در صورتی که هواداران مصدق به دلیل سیاست های داخلی دولت و عدم مشروعیت و قانونی نبودن تصمیم به رسمیت شناختن اسرائیل و به طور کلی روش دولت در امور مربوط به سیاست خارجی با آن مخالفت می ورزیدند(۱)

سرانجام، دولت ایران به رهبری مصدق، زیر فشار افکار عمومی و تحت تأثیر نفوذ آیت الله کاشانی، روابط خود را با رژیم صهیونیستی قطع کرد.

مئیر عزری که سال ها به عنوان نماینده اسرائیل در ایران خدمت کرده است، ادعا می کند که قطع رابطه با اسرائیل در نتیجه فشار کشورهای عربی بر ایران بوده است(۲)

دولت مصدق هیچ گاه نسبت به لغو یا بازپس گیری شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران اقدام نکرد. بلکه صرفاً به بستن و تعطیلی دفتر نمایندگی ایران و فراخوان و بازگرداندن رضا صفی نیا نماینده فوق العاده و وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اسرائیل اکتفا نمود. پس از تعطیلی دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، وزارت امور خارجه(۳) در نامه ای به مصدق درخواست کرد که یکی از دو کشور ترکیه یا ایتالیا به عنوان حافظ منافع ایران در اسرائیل تعیین و اعلام شود. متن نامه یاد شده به شرح ذیل است:

به طوری که خاطر مبارک مستحضر است پس از برچیده شدن نمایندگی موقت دولت شاهنشاهی از کشور اسرائیل،(۴) امور مربوط به حفظ منافع اتباع شاهنشاهی در آن کشور و کارهای نمایندگی مزبور به سفارت شاهنشاهی ایران

ص: ۳۰۳

۱- همان.

۲- مئیر عزری، یادنامه، دفتر اول، ص ۶۳.

۳- در این زمان باقر کاظمی وزیر امور خارجه دولت دکتر محمد مصدق بود.

۴- جای بسی تعجب است که وزیر امور خارجه وقت ایران در نامه رسمی خود از رژیم غاصب و جعلی و نامشروع صهیونیستی به عنوان «کشور اسرائیل» یاد می کند.

در عمان واگذار گردید. چون کشور اردن هاشمی با اسرائیل هیچ گونه روابطی ندارد از این جهت امور مربوط به اتباع کشور شاهنشاهی به کلی تعطیل و بلا تکلیف مانده است. اخیراً سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا که در ماه های اخیر به طور غیرمستقیم کارهای مربوط به اتباع شاهنشاهی در اسرائیل را انجام می داد، ضمن نامه شماره ۲۷۶۳ که رونوشت آن به پیوست تقدیم می شود اظهار نظر کرد که کارهای حفظ منافع ایران به یکی از دول دوست واگذار شود.

او در نامه خود به وزارت امور خارجه افزوده بود:

آخرین دفعه که آقای حکیمی رایزن سفارت کبری [در ترکیه] با وزیرمختار اسرائیل [در آنکارا] راجع به املاک مهرانگیز بانوی یزدی مقیم حیفاً مذاکره می کردند، وزیرمختار با دادن وعده اقدام مساعده سوال کرده است که چرا دولت شاهنشاهی حفاظت منافع اتباع ایران را در فلسطین به نماینده یکی از دول دیگر از قبیل ترک [ترکیه] سوئیس یا غیره (۱) واگذار نمی کند [؟...](۲)

مصدق، نیز موضوع انتخاب حافظ منافع ایران در فلسطین اشغالی را به اختیار وزارت امور خارجه گذاشت:

عطف به نامه شماره ۳۰۴۵/۶۶۸۹۷ - ۱۳/۱۴/۱۱/۳۰، اشعار می دارد از دو کشور ترکیه و ایتالیا یکی را که به مصلحت نزدیکتر باشد انتخاب فرمائید (۳)

وزارت امور خارجه ایران نیز ترکیه را برای این کار ترجیح داد:

جناب آقای نخست وزیر

عطف به مرقومه مورخ ۲۴/۱۱/۱۳۳۰، شماره ۳۱۶۹۰، راجع به انتخاب یکی از

ص: ۳۰۴

۱- این سند نشان می دهد که علی رغم تعطیلی دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، دیپلمات ها و مقامات مسئول ایرانی روابط و دیدارهای خود را با اسرائیلی ها همچنان ادامه می دادند. نکته دیگر این است که پیشنهاد انتخاب ترکیه به عنوان حافظ منافع ایران در فلسطین اشغالی، از سوی مقامات اسرائیلی ارائه شده بود.

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۰۴۵/۶۶۸۹۷، مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۳۰، نامه وزیر امور خارجه به نخست وزیر، [آقای باقر کاظمی به دکتر محمد مصدق].

۳- سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۱۶۹۰، مورخ ۲۴/۱۱/۳۰، نامه نخست وزیر به وزارت امور خارجه، [امضا] از طرف نخست وزیر.

دو کشور ایتالیا یا ترکیه برای حفظ منافع اتباع شاهنشاهی در اسرائیل به استحضار می‌رساند که چون انتخاب ترکیه بیشتر به مصلحت بوده کشور مذکور برای این منظور انتخاب شد. مراتب کتباً به سفارت کبرای دولت جمهوری ترکیه در طهران و سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا ابلاغ شد تا اقدام لازم به عمل آورند. البته از هر پاسخی که برسد خاطر عالی را [...] (۱) خواهد داشت (۲).

باقر کاظمی وزیر امور خارجه وقت در نامه دیگری، درباره دلیل انتخاب ترکیه نوشت:

[...] منافع مربوط به اتباع ایران در کشور اسرائیل و حفظ منافع ایران به عهده یکی از کشورهای که در اسرائیل نمایندگی دارند واگذار شود. به نظر وزارت امور خارجه چون ترکیه با اسرائیل روابط سیاسی و کنسولی داشته و برای انجام این منظور از سایر کشورهای که با اسرائیل روابط سیاسی ایجاد کرده اند شایسته تر است، در صورتی که تصویب فرمائید حفظ منافع اتباع شاهنشاهی در اسرائیل به دولت مذکور واگذار گردد (۳).

بر این اساس، وزارت امور خارجه ایران در نامه ای خطاب به سفارت ترکیه در ایران و نیز وزارت امور خارجه ترکیه، نوشت:

وزارت امور خارجه شاهنشاهی تعارفات خود را به سفارت کبرای دولت جمهوری ترکیه اظهار و احتراماً خواهشمند است اقدام فرمائید دولت جمهوری ترکیه حفظ منافع اتباع شاهنشاهی را در اسرائیل قبول فرماید. به وسیله سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا نیز اقدام لازم در این خصوص در وزارت امور خارجه ترکیه به عمل آمده است (۴).

ص: ۳۰۵

۱- یک کلمه ناخوانا، احتمالاً «مستحضر».

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۳۴۶/۷۰۲۶۵، مورخ ۱۰/۱۲/۳۰ [۱۳]، نامه باقر کاظمی وزیر امور خارجه [به] نخست وزیر.

۳- سفیر ایران در ترکیه در این مقطع تاریخی، آقای ابراهیم زند بود که در تاریخ ۲۶/۱۰/۱۳۳۰، به شماره ۲۷۶۳ پیشنهاد مشابهی ارائه کرده بود.

۴- سند وزارت امور خارجه، شماره ۳۳۴۸/۷۰۲۶۱، مورخ ۱/۱۲/۱۳۳۰، نامه وزارت امور خارجه ایران به سفارت دولت ترکیه در تهران.

این وضعیت تا پایان عمر دولت دکتر مصدق، یعنی تا ۲۸ مرداد ۱۳۲۸، استمرار داشت. پس از ۲۸ مرداد و بازگشت محمدرضا به ایران، فصل دیگری از روابط ایران و اسرائیل گشوده شد^(۱).

ص: ۳۰۶

۱- از جمله اشخاص متنفذ و پولداری که در آن چند روزه آوارگی با محمدرضا ارتباط داشت از او حمایت کرد، مراد اریه از ثروتمندان یهود ایران و نماینده یهود در مجلس شورای ملی بود. مراد اریه در دوره های چهاردهم تا بیستم، جز دوره شانزدهم، نماینده یهودیان ایران در مجلس شورای ملی بود. او ارتباط بسیار نزدیکی با اشخاص زرسالار و کانون های ذی نفوذ یهودی آمریکا و اروپا به خصوص انگلیس داشت. به دعوت او ناتان یهودی، وزیر هواپیمایی انگلستان و نیز رئیس یهودی کمپانی نفت بریتیش پترولیوم (B.P) به ایران آمدند. او با سناتورهای یهودی آمریکا نیز ارتباط بسیار نزدیک و مؤثری داشت و از این راه در گسترش و بهبود روابط ایران و آمریکا تلاش و اقدام کرده است. او در هنگام اقامت محمدرضا در ایتالیا طی روزهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد، ضمن ملاقات با شاه در رُم چک سفیدی به شاه تقدیم کرده بود: روح الله کهینم، گنجینه های طلایی، لوس آنجلس، ۱۹۹۳.

تجدید ارتباط پس از کودتای ۲۸ مرداد

بعد از سقوط دولت دکتر محمد مصدق و انتصاب فضل الله زاهدی به سمت نخست وزیری، برقراری مجدد روابط سیاسی و اقتصادی ایران و اسرائیل در دستور کار دولت زاهدی قرار گرفت. از آنجا که این امر کاملاً قابل انتظار بود، بعضی از مقامات و محافل دیپلماتیک و مطبوعاتی کشورهای عربی شروع به گمانه زنی هایی در این رابطه کردند. فقط یازده روز پس از کودتا، وزیرمختار ایران در اردن از سوی نخست وزیر آن کشور احضار می شود و در مورد تجدید رابطه با اسرائیل هشدار داده می شود:

روز یکشنبه ۸ شهریور [۱۳۳۲] جناب آقای فوزی الملکی نخست وزیر کشور اردن هاشمی از بنده تقاضا نمودند که در صورت امکان همان روز ایشان را ملاقات نمایم. عین این تقاضا از وزیر امور خارجه [اردن] هم رسید. [ساعت] یک بعد از ظهر آن روز نخست وزیر [اردن] را ملاقات کردم. ایشان اظهار داشتند: طبق اطلاعی که با ما رسیده و تا اندازه ای هم مقرون به حقیقت می باشد، دولت شاهنشاهی ایران در نظر دارد با اسرائیل قرارداد تجاری منعقد و روابط

سیاسی برقرار نماید و سؤال کردند آیا این موضوع حقیقت دارد یا خیر؟ چون هیچ گونه اطلاع رسمی نداشتم، پاسخ دادم که از این موضوع بی اطلاع می باشم. آن وقت گفتند من از طرف اعلیحضرت ملک که به این موضوع اهمیت زیادی می دهند، مأموریت دارم که جنابعالی را از اثرات سوء این اقدام در نزد دول عرب آگاه ساخته و خاطرنشان نمایم که دولت شاهنشاهی ایران خوب می داند حکومت اسرائیل را چه دولت هایی و برای چه مقصودی به وجود آورده اند. دولت ایران می داند که دولتن انگلیس و آمریکا، اسرائیل را بر ضد اعراب به وجود آوردند تا بدان وسیله بتوانند مقاصد استعماری خود را در این کشورها به موقع اجرا بگذارند و کشورهای عربی را همیشه در حال بیم و هراس نگاه داشته و بین آنها تفرقه بیاندازند، تا به مقاصد خود نایل گردند. ایشان اضافه کردند که البته دولت ایران در اتخاذ هرگونه تصمیم آزاد و مختار می باشد ولی ما که به پشتیبانی دولت ایران اهمیت زیادی می دهیم و همیشه آن کشور بزرگ اسلامی را یار و مددکار خود دانسته و می دانیم و قطع و یقین داریم که که دولت ایران از علت اصلی به وجود آمدن حکومت اسرائیل استحضار دارد، توقع نداشتیم در این موقع که ما به پشتیبانی آن دولت دوست و برادر بیش از پیش محتاج می باشیم، با دشمن ما روابط تجاری و سیاسی برقرار نماید. ایشان به صحبت خود ادامه داده، گفتند: ممکن است در این دو روزه که به مصر می رویم، موضوع در کمیسیون سیاسی جامعه عرب نیز مطرح و [مورد] مذاکره قرار گیرد ولی من قبل از هر چیز حسب تقاضای ملک [شاه اردن] و دولت خود لازم دانستم از شما توقع نمایم که مراتب را به عرض دولت متبوعه خود برسانید و آثار سوئی را که این موضوع در بین دول و ملل عرب خواهد نمود به استحضار شاه برسانید و خواهش می کنم چنانچه تصمیمی گرفته نشده، اطلاع دهند که خیال همه راحت و آسوده شود و اگر هم خدای ناکرده تصمیمی گرفته شد، از طرف ما دوستانه تمنا نمایید در آن تجدیدنظر فرمایند(۱).

ص: ۳۰۸

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲/۹/۹۱۶، مورخ ۱۳۳۲/۶/۱۱، [به] وزارت امور خارجه، [با امضای] وزیرمختار - زین العابدین خاکسار [طبقه بندی] محرمانه.

برقراری ارتباط و همکاری با اسرائیل، از سوی یک کشور بزرگ اسلامی در منطقه، معادله قدرت را به نفع دشمنان امت اسلامی تغییر می داد و نه فقط رژیم غاصب اسرائیل را از انزوای سیاسی در منطقه خارج می کرد و به آن مشروعیت می بخشید، بلکه معبری برای دست اندازی هر چه بیشتر صهیونیست ها به سرزمین های اسلامی می شد. وزیرمختار ایران که احتمالاً یا از موضوع برقراری رابطه مجدد میان ایران و اسرائیل آگاه بوده یا با توجه به شناختی که از اوضاع ایران داشته حدس می زده که در آینده نزدیکی این رابطه برقرار خواهد شد، برای توجیه و زمینه سازی چنین خیانتی، از مقامات اردن طلبکار هم شده است که چرا اردن در گرفتاریهای ایران کمکی نکرده است.

زین العابدین خاکسار وزیرمختار وقت ایران در خصوص این دیدار می گوید:

به ایشان وعده دادم که مراتب را به عرض اولیای دولت متبوع خود برسانم ولی ضمناً گله هم کردم که در این مدت دو سال (۱) که شما و سایر دول عربی گرفتاری و مشکلات سیاسی و اقتصادی ما را درک کرده و بدان واقف بودید، چه کمک هایی به ما نمودید؟ پرسیدم کدام روزنامه شما بر له ما مقالاتی نوشت و یا چه وقت حاضر شدند از امتعه ما [محصولات ایران] که قسمتی از آن مورد احتیاج کامل شما بود (مثل برنج) خریداری نمایند و بدین وسیله کمکی به اوضاع اقتصادی ما بکنند. گفتم ما همیشه و هر موقع و در تمام مجامع بین المللی از نظریات و توقعات دول عرب پشتیبانی کرده ایم ولی شما با کدام یک از توقعات ما همراهی نمودید و حاضر شدید برای خاطر ما از مقصود خود دست برداشته و صرف نظر نمایید که حالا چنین توقعی می نمایید؟

البته به ایشان خاطر نشان ساختم که چون شما دوستانه صحبت نمودید، من هم این مراتب را دوستانه به شما می گویم. مع هذا وعده می دهم که نظر و توقع شما را به عرض دولت متبوع خود رسانده و جواب [را] هر چه باشد به اطلاع برسانم (۲).

ص: ۳۰۹

۱- اشاره به دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق و جریان ملی شدن صنعت نفت در ایران.

۲- همان سند.

چون آن روز جراید این جا [اردن] می خواستند مطالبی بنویسند، لذا در آن ساعت آقای نخست وزیر به اداره مطبوعات دستور دادند از درج مقالات راجع به این موضوع خودداری نمایند. بعداً آقای دکتر خالدی وزیر امور خارجه [اردن] را ملاقات کردم. چون ایشان هم عین همان مطالب [نخست وزیر اردن] را بیان داشتند از تکرار آن خودداری می نمایم^(۱).

روزنامه جبل، چاپ دمشق در همان زمان در مقاله ای با عنوان «آن چه را که ژنرال زاهدی درباره ایران و اسرائیل اعلان کرده، چطور باید تفسیر کرد؟» نوشت:

[اگر چه] حوادث ایران داخلی است [...] اما آن گاه که پای مصالح ما در میان می آید نمی توان خاموش نشست. چه ایران همسایه ماست و همسایگی، همکاری و ملاحظاتی دارد. زاهدی اعلان کرد که می خواهد روابط سیاسی و اقتصادی را با اسرائیل از سر گیرد، در صورتی که دکتر مصدق این روابط را قطع کرده بود و با پس گرفتن شناسایی اسرائیل^(۲) این دولت مسخ شده، به جهان عرب در مبارزه برای [آزادی] فلسطین کمک کرده بود. آن قدری که دولت ایران از ایجاد چنین روابطی ضرر می بیند، بیش از آن است که دولت های عربی خواهند دید. چه ایران که یک کشور اسلامی و مجاور بلاد عرب است نباید چیزهایی را که قابل انکار نیست، منکر شود. دولت های عرب که با پشتیبانی از ایران در قضیه ملی شدن نفت صدماتی دیدند عاجز از آن نیستند که صدمه تجدید روابط با اسرائیل را نیز تحمل کنند ولی این مسئله ایران را از

ص: ۳۱۰

۱- همان سند. زین العابدین خاکسار به عنوان وزیرمختار دولت شاهنشاهی در اردن، طی نامه ای دستنوشته به شماره ۴۵۸، مورخ ۱۰/۶/۱۳۳۲، محور مذاکرات با نخست وزیر و وزیر امور خارجه اردن را به صورت کوتاه و مختصر به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرده بود.

۲- در اسناد موجود به تعطیلی دفتر نمایندگی ایران و فراخواندن نماینده مخصوص در فلسطین اشغالی در زمان نخست وزیری مصدق اشاره شده است. اما هیچ سند و مدرکی مبنی بر بازپس گیری شناسایی اسرائیل در آن زمان وجود ندارد. البته، زین العابدین خاکسار، وزیرمختار سفارت شاهنشاهی در اردن در بخشی از نامه شماره ۲/۹/۷۱۸، مورخ ۳۱/۴/۱۳۳۳، چنین نوشته است: «تذکر داده می شود که دکتر محمد مصدق نخست وزیر سابق بود که روابط با اسرائیل را قطع و کنسولگری ایران را در بیت المقدس روز ۷ ژوئیه ۱۹۵۱ برچید».

طرفداری اعراب محروم خواهد کرد [در حالی که] دوستی اعراب برای جلوگیری از کید دشمنان مفید است. گفتار زاهدی دلیل بر آن است که وی حرف شنوی از انگلستان و آمریکا دارد که اسرائیل را به وجود آورده اند و این خود دلیل کسانی را که می گویند آمریکا و انگلستان با تحت فشار قرار دادن مصدق، دستگاه جدیدی را روی کار آورده اند، قوی تر می کند(۱).

ما اطمینان داریم که ژنرال زاهدی و شاه، امروز بیش از هر وقت نیازمند همکاری دولت های شرقی و عربی هستند. آنها نباید به خاطر آمریکا و انگلستان، همسایگانی را که ممکن است روزِ نیاز، به کارشان بیاید از خود برنجانند. بنابراین، ما رجال ایران را بیم می دهیم که مبدا خود را به پرتگاهی بیندازند که دشمنان حقوق ایران، آنها را به آن سمت می رانند. همین آمریکا و انگلستان بودند که منکر حقوق ایران شدند و با مصدق درافتادند و او را به این روز نشاندند. زیرا مصدق می خواست حق و شرافت کشور خویش را نگاه دارد(۲).

همزمان، سفارت ایران در اردن، متن کوتاهی از یک نشریه عراقی را به تهران مخابره کرد که در آن آمده بود:

خبر دریافتی از خبرگزار رادیو خاور نزدیک حاکی است که افکار عمومی در بغداد، از این که دولت ایران در نظر دارد روابط خود را با دولت اسرائیل تجدید کند نگران می باشد. زعمای عراق و رؤسای ادیان، طی تلگرافی که به اعلیحضرت همایون شاهنشاه و ژنرال زاهدی نخست وزیر ایران و آقای آیت الله کاشانی پیشوای مذهبی و رئیس سابق مجلس شورای ملی مخابره کردند خاطرنشان نمودند که خبر مزبور تأسف آورده و تأثیر بدی بخشیده است. نامبردگان اظهار امیدواری کرده اند که این خبر مجعول و بی اساس باشد(۳).

ص: ۳۱۱

۱- مقصود کودتای آمریکایی - انگلیسی و صهیونیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران از طریق افرادی چون زاهدی است که با ساقط کردن دولت محمد مصدق، محمدرضاشاه فراری به خارج از ایران را بار دیگر به کشور بازگرداند و به سلطنت رساند.

۲- روزنامه الجبل، چاپ دمشق، ۲۸/۸/۱۹۵۳ [شهریور ۱۳۳۲ش]، پیوست سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۳/۸۴۰، مورخ ۱۱/۶/۱۳۳۲ [امضا] مشفق کاظمی - وزیرمختار - سفارت شاهنشاهی ایران - دمشق.

۳- ترجمه متن نشریه عراقی الدفاع، مورخ ۱۰/۶/۱۳۳۲، [ارسالی از سوی] سفارت شاهنشاهی ایران - عمان.

در همین زمان چندین گروه و جمعیت اسلامی با ارسال تلگرام زیر برای زاهدی، ابراز امیدواری کردند که خبر تجدید رابطه سیاسی میان ایران و اسرائیل دروغ باشد.

مارشال فضل الله زاهدی، رئیس الوزرای تهران

انتشار اخبار تلگرافی مبنی بر این که ایران به زودی روابط خود را با اسرائیل برقرار خواهد کرد، آثار سویی در عراق به جا گذاشته است. در عین حالی که امید داریم این خبر دروغ باشد، با این حال آرزومندیم که در مسئله فلسطین از مسلمانان جانبداری و آنها را نصرت نمایید. [امروز] نه فقط فلسطین، بلکه آن گونه که بر سر در مجلس یهود نوشته شده که «حدود اسرائیل از نیل تا فرات است»، حرمین شریفین و عتبات مقدسه [از مکه و مدینه تا کربلا و نجف] در خطر اسرائیل است. از خداوند متعال خواهانیم که شما را در آن چه مورد تحسین و رضایت اوست توفیق عنایت فرماید (۱).

اما پس از ۲۸ مرداد ۳۲، وضع در ایران فرق کرده بود؛ و از این به بعد هر چیزی باید در «پیشگاه مبارک ملوکانه» رسیدگی می شد؛ لذا:

عین عریضه تلگرافی و ترجمه آن از طرف جمعیت رابطه العلماء و دسته های دیگر مسلمین از بغداد، تقدیمی به پیشگاه مبارک ملوکانه برای رسیدگی و تهیه پاسخ به پیوست ایفاد می گردد (۲).

وزارت امور خارجه ایران در یادداشتی در این باره خطاب به «سفارت کبرای شاهنشاهی - بغداد» چنین نوشت:

با ارسال ترجمه تلگرافی که جمعیت های رابطہ العلماء، الاخوه الاسلامیه، جمعیت انقاذ فلسطین و الآداب الاسلامیه به حضور جناب آقای نخست وزیر [زاهدی] مخابره کرده اند، خواهشمند است به جمعیت های فوق الذکر اطلاع داده شود که به سفارت [سیاست] دولت ایران نسبت به اسرائیل هیچ تغییری نیافته و نسبت به

ص: ۳۱۲

۱- متن تلگراف جمعیت رابطہ العلماء، جمعیت الاخوه الاسلامیه، جمعیت انقاذ فلسطین، جمعیت الاداب الاسلامیه، مورخ ۳۱/۸/۱۹۵۳ م [۹ شهریور ۱۳۳۲ ش].

۲- سند نخست وزیری، نامه شماره ۲۷۶۵۷، مورخ ۲۷/۷/۱۳۳۲، [با امضای] رئیس کل دفتر نخست وزیر - سرتیپ دادور.

سفارت ایران در بغداد نیز به وزارت امور خارجه خبر داد که طبق نوشته نشریه هفتگی الحارس چاپ بغداد، سران و رهبران گروه های مختلف عراقی درصدد اعزام هیأتی به ایران هستند تا ضمن ملاقات با مقامات مسئول ایرانی، خطر ارتباط ایران و اسرائیل را گوشزد کرده و نسبت به شناسایی اسرائیل هشدار دهند.

کاردار ایران در بغداد، ضمن ارسال خبر یادشده، احتمال اعزام هیأت موردنظر را ضعیف ارزیابی کرده و در پایان یادآوری می کند:

به عقیده سفارت کبرای شاهنشاهی، موضوع انتشار مطبوعات یهودی که غالباً اخبار اسرائیل را منتشر و در ضمن مقالاتی هم علیه اعراب می نویسد و آزادی عملی که نسبتاً در ایران دارند، مورد توجه بسیار مقامات عرب و مخصوصاً عراق می باشد و فوق العاده علاقه دارند که مطبوعات یهود توقیف و از آزادی عمل آنها کاسته شود^(۲).

به دنبال وصول گزارش هایی از سفارت ایران در بغداد درباره تصمیم علمای عراق، دفتر نخست وزیر از وزارت امور خارجه درباره ماجرا استفسار کرد:

نامه شماره ۱۹۹۵/۱۹۲۳۶-۱/۷/۱۳۳۲، منضم به رونوشت گزارش سفارت کبرای شاهنشاهی در بغداد راجع به خبر روزنامه الزمان چاپ بغداد، دائر بر تصمیم علمای کشور عراق مبنی بر مخابره تلگراف به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و جناب آقای نخست وزیر و تقاضای همکاری و هماهنگی با سیاست دول عربی نسبت به اسرائیل به عرض جناب آقای نخست وزیر رسید، فرمودند: از سفارت عراق سؤال شود مقصود از این گونه مقالات چیست؟^(۳)

وزارت امور خارجه ایران نیز ترجیح داد از سفارت ایران در بغداد توضیح بخواهد:

ص: ۳۱۳

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۹۶۱/۲۰۰۸۲، مورخ ۲۵/۶/۱۳۳۲، وزیر امور خارجه.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۴۹۹، مورخ ۲۱/۶/۱۳۳۲، [به] وزارت امور خارجه [با امضای] کاردار - عبدالاحد دارا. در ضمن هفته نامه عراقی «الحارس» در شماره ۴۲، مورخ ۱۹/۶/۱۳۳۲ این خبر را منعکس کرده و انتشار داده بود.

۳- سند نخست وزیری، نامه شماره ۲۱۶۳۸، مورخ ۵/۷/۱۳۳۲، [با امضای] رئیس کل دفتر نخست وزیر - انصاری.

در پاسخ گزارش شماره ۲۳۳۵، مورخ ۸/۶/۱۳۳۲ و شماره ۲۴۹۹، مورخ ۲۱/۶/۱۳۳۲، راجع به مندرجات روزنامه های «الزمان» و «الحارس» چاپ بغداد، درباره تلگراف به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و جناب آقای نخست وزیر، اعزام هیأت نمایندگی مخصوص به ایران، به منظور عدم شناسایی اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی، اشعار می دارد، مراتب به عرض آقای نخست وزیر رسید و طبق نامه شماره ۲۱۶۳۸، مورخ ۵/۷/۱۳۳۲، دستور فرمودند که تحقیق شود، مقصود از این گونه مقالات و تجدید مطلب از طرف روزنامه ها چیست. ضمناً با وسایل مقتضی باید در این گونه موارد تذکر داده شود که سیاست دولت شاهنشاهی تاکنون درباره اسرائیل با سیاست کشورهای عربی نیز هماهنگی داشته است ولی در آتیه پیروی از این روش هنگامی میسر است که کشورهای عربی سیاست و مصالح دولت شاهنشاهی را در نظر داشته باشند(۱).

سفارت ایران در بغداد نیز عین پاسخ وزارت امور خارجه ایران را به معاون وزیر امور خارجه عراق، می دهد:

در پاسخ مرقومه شماره ۲۲۳۳/۲۴۹۱۶، مورخ ۲۲/۷/۱۳۳۲، راجع به مندرجات روزنامه های الزمان و الحارس در خصوص روابط دولت شاهنشاهی با اسرائیل، به استحضار می رساند در ملاقاتی که روز پنج شنبه هفتم آبان ماه ۱۳۳۲ ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه با آقای یوسف گیلانی معاون وزارت خارجه دست داد موضوع مرقومه بالا- را به ایشان خاطرنشان نموده و تذکر دادم که سیاست دولت شاهنشاهی تاکنون درباره روابط با اسرائیل با سیاست کشورهای عربی مخصوصاً دولت عراق هماهنگی داشته و با این که کراراً تذکر داده شده است که دولت شاهنشاهی فعلاً در نظر ندارد در رویه خود تجدیدنظر نماید، مع هذا روزنامه های عراق از جمله جریده الزمان و الحارس موضوعاتی را در این خصوص مورد بحث قرار می دهند که علاوه بر خلاف حقیقت بودن،

ص: ۳۱۴

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۲۳۲/۲۴۹۱۶، مورخ ۲۲/۷/۱۳۳۲، [از] وزارت امور خارجه [به] سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - بغداد.

حق ناشناسی کامل از آن ساطع و آشکاراست. بیم اینجانب از آن است که دولت شاهنشاهی [ایران] در اثر انتشار این قبیل لاطائلات مجبور شود در پیروی از این روش که تاکنون با کمال صمیمیت اتخاذ نموده تجدیدنظر نماید، زیرا ادامه این سیاست وقتی میسر است که کشورهای عربی سیاست و مصالح دولت شاهنشاهی را در نظر داشته و لااقل از درج این قبیل اخبار سرتاپا تهمت آمیز جلوگیری نمایند(۱).

بر اساس مندرجات این گزارش، یوسف گیلانی معاون وزیر امور خارجه عراق با اذعان به مخالفت پاره ای روزنامه های عراقی با دولت وقت عراق، و تأکید بر روابط مبتنی بر دوستی میان دو کشور، وعده داد که در مصاحبه مطبوعاتی نخست وزیر عراق، به روزنامه ها و صاحبان جرأید تذکر داده خواهد شد. در ظاهر و مخصوصاً در برخورد با سیاستمداران و روزنامه نگاران عرب، ایران هرگونه رابطه با اسرائیل را انکار می کرد؛ اما در باطن و به دور از چشم ملت ایران و ملت های مسلمان منطقه وضع طور دیگری بود.

متن نامه وزیر امور خارجه وقت ایران خطاب به «سفارت شاهنشاهی - برن» سند بسیار گویایی در تبیین این واقعیت است:

در پاسخ به نامه مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۳۲، شماره ۱۲۴۱، راجع به سؤال آن سفارت از این که آیا نمایندگان سیاسی ایران می توانند با مأمورین سیاسی دولت اسرائیل دید و بازدید رسمی نمایند؟ اشعار می دارد که دولت شاهنشاهی با اسرائیل قطع رابطه نکرده و بلکه نمایندگی ما در آن جا، فعلاً تعطیل است. بنابراین دید و بازدید با نمایندگان اسرائیل مانعی ندارد.

رونوشت به کلیه نمایندگیهای ایران در خارجه ارسال می گردد.

وزیر امور خارجه(۲)

ص: ۳۱۵

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۴۹۲۳۳، مورخ ۱۶/۸/۱۳۳۲، [با امضای] کاردار - عبدالاحد دارا، سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد [به] وزارت امور خارجه.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۴۵۵۶، مورخ ۴/۱۲/۱۳۳۲، [با امضای] وزیر امور خارجه، [به] سفارت شاهنشاهی [ایران] - برن. یادآوری این نکته ضروری است که در این دوره زمانی آقای عبدالله انتظام وزیر امور خارجه ایران بود.

در مسیر تجدید روابط ایران و اسرائیل، گام های اولیه با احتیاط برداشته شد. دیدار وزیرمختار ایران در اردن از فلسطین اشغالی در خرداد ۱۳۳۳، برای اسرائیلی ها مایه شعف و شادمانی بود. به طوری که روزنامه اسرائیلی جروزالم پست، مأموریت یافت بدون مصلحت اندیشی های موردنظر مقامات وقت ایران، آن را در همان زمان آشکار و اعلام کند تا طرف ایرانی در مقابل عمل انجام شده قرار گیرد. البته ناگفته نماند که خود وزیرمختار ایران در اردن نیز با استقبال از انتشار خبر، آن را با افتخار تقدیم دستگاه دیپلماسی دولت شاهنشاهی کرد:

ترجمه دو خبری که نسبت به مسافرت اینجانب به اسرائیل (موضوع گزارش محرمانه شماره ۲۱) در روزنامه «ژروزالم پست» درج و منتشر شد، برای مزید استحضار ذیلاً درج می گردد: «وزیرمختار ایران در اردن در اسرائیل است».

[این عنوان خبر روزنامه اسرائیلی بود که در ادامه آن نوشته:]

۲۱/۶/۱۹۵۴ [۳۱ خرداد ۱۳۳۳ش] آقای زین العابدین خاکسار وزیرمختار ایران در عمان که آقای سری بهاج را همراه داشتند، دیروز از راه دروازه مندلبوم وارد اسرائیل شدند. قرار است او مدت یک هفته در این جا اقامت نماید. دکتر د. لوین مدیرکل اداره آسیایی وزارت امور خارجه و نیز دکتر ا. بیران فرماندار بیت المقدس آنان را ملاقات کردند. آقای بهاج سابق بر این دفتردار کنسولگری ایران در بیت المقدس بوده است.

[و اما خبر دوم روزنامه اسرائیلی جروزالم پست با عنوان:]

«دیپلمات ایران [اسرائیل را] ترک می کند»

۲۷/۶/۱۹۵۶ [۷ تیر ۱۳۳۳ش] آقای زین العابدین خاکسار وزیرمختار ایران در عمان، پس از یک هفته بازدید و ملاقات نمایندگان و اعضای کلنی ایرانیان [یهودی] مقیم بیت المقدس، تل آویو و حیفا، روز جمعه بیت المقدس را ترک کردند(۱).

ص: ۳۱۶

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲/۹/۶۰۷، مورخ ۱۵/۴/۱۳۳۳، [با امضای] وزیرمختار - زین العابدین خاکسار - سفارت شاهنشاهی ایران - عمان [به] وزارت امور خارجه.

زین العابدین خاکسار به شیوه روزنامه اسرائیلی، با افزودن یک خبر تکمیلی در این گزارش، سعی نموده پوشش مناسب تبلیغی به منظور انحراف افکار در ارتباط با سفر یادشده بدهد. او در پایان خبر روزنامه جروزالم پست، در گزارش، چنین اضافه کرده است:

گفته می شود که حدود ۴۰.۰۰۰ نفر تبعه ایران در اسرائیل وجود دارند(۱).

این خبر برای آن تنظیم شده بود که به مخاطب القا کند، سفر آقای خاکسار به منظور پی گیری مسائل مربوط به این جماعت است و ارتباطی با شناسایی رژیم صهیونیستی و ارتباط و همکاری ایران و دولت اسرائیل ندارد.

البته یادآوری این نکته مهم ضروری است که زین العابدین خاکسار وزیرمختار سفارت دولت شاهنشاهی ایران در اردن، قبل از سفر به اراضی اشغالی فلسطین و ملاقات با بعضی مقامات اسرائیلی، با مقامات بلندپایه وزارت امور خارجه ایران و نیز دربار شاهنشاهی هماهنگی به عمل آورده و مجوز لازم را کسب کرده بود. او طی نامه محرمانه ای در تاریخ ۱۱/۳/۱۳۳۳ به وزارت امور خارجه چنین نوشت:

۸۶۱- در مسافرت به اسرائیل که تصور می رود ۲۱ خرداد [۱۳۳۳] صورت گیرد ناچار بایست وزیر امور خارجه آن دولت را ملاقات و با بعضی از مأمورین آنها تماس گیرد. نسبت به این ملاقات ها چنان چه نظر خاصی داشته باشند متمنی است تلگرافاً اعلام فرمائید. ۱۴- خاکسار(۲).

در قسمت پائین همان نامه رمز، از سوی مقامات اداره سیاسی در پاسخ قید شده بود که «ملاقات ها مانعی ندارد(۳)» در تلگرام رمز به سفارت دولت شاهنشاهی ایران در عمان نیز به طور رسمی اعلام شد:

ملاقات ها مانعی ندارد ولی طوری باشد که در محافل عربی سوء تعبیر نشود(۴).

ص: ۳۱۷

۱- همان سند.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۹۵، مورخ ۱۱/۳/۱۳۳۳ [از] خاکسار - ۱۴- [به] وزارت امور خارجه - ۸۶۱- اداره رمز و محرمانه، شماره ۶۸۶، مورخ ۱۲/۳/۱۳۳۲.

۳- همان سند.

۴- سند وزارت امور خارجه، تلگراف رمز [به] سفارت ایران - عمان، [به امضای] جواد قدیمی - اداره اول سیاسی، شماره ۱۸۱، مورخ ۱۵/۳/۱۳۳۳.

پس از انعکاس و بازتاب منطقه ای این رویداد، مقامات سیاسی ایران، بلافاصله به نحوی در صدد خنثی کردن پیامدهای انعکاس این سفر برآمدند. وزارت امور خارجه ایران با صدور اطلاعیه ای که در اختیار رادیو، جراید و خبرنگاران قرار داده شد، سعی در تحریف اصل ماجرا و توجیه این رویداد برآمد:

اخيراً در پاره ای از جراید خبری انتشار یافت که دولت شاهنشاهی در نظر دارد با دولت اسرائیل رابطه سیاسی برقرار نماید و مسافرت جناب آقای خاکسار وزیرمختار شاهنشاهی در عمان را به اسرائیل، مربوط به این شناسایی تعبیر نموده اند. به موجب این اعلامیه به استحضار عموم می رساند که این خبر عاری از صحت است. دولت شاهنشاهی این چنین نظری را ندارد. مسافرت آقای خاکسار از عمان به فلسطین، صرفاً برای رسیدگی به وضع اتباع شاهنشاهی بوده و چون ایشان نزدیکترین مأمور دولت به فلسطین بوده اند، به ایشان دستور داده شده بود که به فلسطین رفته و به وضع اتباع شاهنشاهی رسیدگی نمایند(۱).

اما اسرائیلی ها به شیوه های مختلف سعی در آشکارسازی ارتباطات و همکاری ها و رفت و آمدهای پشت پرده و پنهان داشت تا هر چه زودتر قبح ارتباط با اسرائیل را در عرصه تبلیغات رسانه ای و افکار عمومی از بین ببرد. به گزارش سفارت ایران در اردن، روزنامه جروزالم پست در ۲۸ تیرماه ۱۳۳۳ شرحی در باب شناسایی اسرائیل از سوی ایران منتشر و در آن افزود:

خبرهای منتشره در عمان حاکی است که ایران به زودی اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت. وزارت امور خارجه اردن از ذکر هرگونه تفسیری درباره این خبر خودداری کرد ولی فهمیده می شود که یادداشتی در این خصوص از ایران دریافت داشته است(۲).

زین العابدین خاکسار وزیرمختار وقت ایران در اردن در بخش پایانی این گزارش چنین اضافه کرده است:

ص: ۳۱۸

۱- سند وزارت امور خارجه، اعلامیه ۳۱ تیر، ۱۳۳۳ وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲/۹/۷۱۸، مورخ ۳۱/۴/۱۳۳۳، [با امضای] وزیرمختار - زین العابدین خاکسار - سفارت شاهنشاهی ایران - عمان.

تذکر داده می شود که دکتر محمد مصدق نخست وزیر سابق بود که روابط با اسرائیل را قطع و کنسولگری ایران در بیت المقدس را روز ۷ ژوئیه ۱۹۵۱ برچیده بوده است^(۱)

سفر زین العابدین خاکسار به فلسطین اشغالی و دیدار و گفت و گو با مقامات اسرائیلی، بازتاب نسبتاً وسیعی در میان رسانه ها و محافل سیاسی پیدا کرد و گامی در مسیر شناسایی مجدد رژیم صهیونیستی و یا به رسمیت شناختن کامل دولت اسرائیل از سوی ایران ارزیابی می شد.

در گزارش دیپلمات ها و سفارت خانه های ایران در این باره آمده است:

روزنامه های دمشق به نقل از روزنامه های بیروت چهاردهم ژوئیه [۱۹۵۴] خبری انتشار دادند که آقای کمیل شمعون رئیس جمهور لبنان، وزیرمختار ایران را خواسته و به ایشان خاطرنشان کرده است که به دولت خود اطلاع دهد که دولت لبنان اطلاع پیدا کرده که دولت ایران می خواهد دولت یهود را بشناسد. در این صورت دولت ایران در [از] کمک و مساعدت دولت های عربی محروم خواهد شد.

این روزنامه اضافه می کند:

این اقدام دولت ایران با فشار آمریکا است که می خواهد دولت های خاوری و مسلمان با دولت یهود روابط سیاسی برقرار نمایند^(۲)

وزیرمختار ایران در دمشق، در پایان این گزارش اضافه می کند:

باید عرض کنم، در ۲۴ ماه جاری [تیرماه ۱۳۳۳] که برای دادن ترجمه استوارنامه به وزارت امور خارجه [سوریه] رفته بودم، آقای عزت صقال وزیر امور خارجه از شناسایی دولت یهود از طرف ایران، صحبتی به میان نیاورد و به این موضوع اشاره هم نکرده است^(۳)

با این حال، وی چند روز بعد به وزارت خارجه ایران گزارش می دهد:

ص: ۳۱۹

۱- همان سند.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۲/۸۵۴، مورخ ۲۷/۴/۱۳۳۳، وزیرمختار - سفارت شاهنشاهی ایران - دمشق.

۳- همان سند.

بازگشت به تلگراف شماره ۳۳۴ در ملاقات با آقای عزت صقال وزیر امور خارجه [سوریه] مراتب را به اطلاع ایشان رساندم اظهارات روزنامه ها را برای شناسایی دولت یهود از طرف ایران تکذیب کردم. آقای عزت صقال اظهار امتنان نموده، وعده داد مراتب را به عرض ریاست جمهور و آقای نخست وزیر برساند(۱).

وزیرمختار ایران در لبنان نیز در ضمن گزارش دیدار خود با رئیس جمهور لبنان، آورده است:

... (۲) روز نوزدهم تیرماه سال جاری حضرت کامیل شمعون رئیس جمهوری به مناسبت پایان مأموریت اینجانب برای صرف ناهار به کاخ شهری خود دعوت [کرد] که تفصیل آن به استحضار رسیده است. روزنامه دلی استار چاپ بیروت بی خبر از جریان حقیقی امر به این ملاقات تشریفاتی رنگ سیاسی داده و آن را مربوط به شناختن اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی ایران دانسته و شرحی در این باب در شماره چهارشنبه بیست و سوم تیرماه انتشار داده است. به محض ملاحظه آن شرحی در تکذیب مندرجات جریده مزبور تهیه و برای چاپ به خود روزنامه دلی استار فرستاده شد. مدیر روزنامه مذکور تکذیب سفارت را در شماره جمعه ۲۵ تیرماه منتشر ساخت... .

سفارت ایران در قاهره نیز اخبار منتشره در محافل سیاسی قاهره در باب به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی ایران، و تکذیب آن از سوی سفارت ایران را چنین گزارش کرده است:

پس از وصول رمز ۳۳۴ راجع به شایعه تجدید روابط سیاسی با اسرائیل و انتشارات بی اساس که در این باب وجود داشت، چون آقای عبدالخالق حسونه دبیرکل جامعه عرب در اسکندریه بود، لذا با آقای دکتر رئیف ابواللمع معاون دبیرکل جامعه عرب از طرف سفارت تماس گرفته شد و موضوع شناسایی اسرائیل را از طرف دولت ایران رسماً تکذیب نموده و تقاضا گردید این خبر

ص: ۳۲۰

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۲/۹۷۲، مورخ ۹/۵/۱۳۳۳، [با امضای] وزیرمختار - سفارت شاهنشاهی ایران - دمشق.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۱۵۵، مورخ ۱/۵/۱۳۳۳، وزیرمختار - سفارت شاهنشاهی ایران - بیروت.

را در جراید مصر تکذیب نمایند. روز بعد روزنامه های مهم قاهره مطلب بالا را ضمن اظهار خوشوقتی منتشر نمودند که عین قطعات آن به پیوست برای استحضار تقدیم می شود(۱).

پس از انعکاس منطقه ای خبر حضور زین العابدین خاکسار در فلسطین اشغالی و ملاقات او با بعضی سران اسرائیل، برخی از تشکل ها و گروه های مردمی در کشورهای اسلامی از جمله عراق، از جمله: جمعیه الادب الاسلامیه، جمعیه الاخوه الاسلامیه، جمعیه انقاذ فلسطین، جمعیه الهدایه الاسلامیه و جمعیه التریبه الاسلامیه در تلگرامی به نخست وزیر وقت ایران، با اشاره به خبر شناسایی مجدد اسرائیل از سوی ایران اعتراض کردند(۲) به دنبال این تلگرام، وزارت امور خارجه ایران در دستورالعملی به سفارت دولت شاهنشاهی در بغداد ضمن اشاره به مسئله افزود:

خواهشمند است به نحو مقتضی به رؤسای این جمعیت ها اطلاع بدهید که دولت شاهنشاهی چنین فکری را نداشته و اقدام به شناسایی دولت مزبور ننموده و به موجب اعلامیه رسمی که متن آن ذیلاً نوشته می شود، خبر مزبور را تکذیب نموده است:

«اخیراً در پاره ای جراید خبری انتشار یافته بود که دولت شاهنشاهی ایران در نظر دارد با دولت اسرائیل رابطه سیاسی برقرار کند و مسافرت جناب آقای زین العابدین خاکسار وزیرمختار شاهنشاهی را در عمان به کشور اسرائیل مربوط به این آشنایی [شناسایی] تعبیر نموده اند. به موجب این اطلاعیه به اطلاع عموم می رساند که این خبرها عاری از حقیقت است و دولت شاهنشاهی ایران چنین منظوری ندارد. مسافرت آقای خاکسار به فلسطین صرفاً برای رسیدگی به وضع اتباع شاهنشاهی بود و چون ایشان نزدیکترین مأمور دولت ایران به

ص: ۳۲۱

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۲۰/۷۷۰، مورخ ۶/۵/۱۳۳۳، [با امضای] سفیر کبیر - سفارت شاهنشاهی ایران - قاهره [به] وزارت امور خارجه.

۲- تلگراف شماره ۴، مورخ ۲۱/۴/۱۳۳۳، خطاب به زاهدی نخست وزیر [از سوی ۵ گروه و جمعیت عراقی]، شماره ثبت در دفتر نخست وزیری ۸۹۴۱، مورخ ۳/۵/۳۳.

فلسطین بودند، از این نظر به ایشان دستور داده شده بود که به فلسطین رفته و به وضع اتباع شاهنشاهی رسیدگی نمایند(۱).

سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد پس از دریافت این دستورالعمل، فوراً موضوع را به اطلاع سران و رهبران جمعیت های یادشده رساند و در گزارشی به مرکز چنین نوشت:

پاسخ نامه شماره ۱۸۲۸۶/۱۰۵۶، مورخ ۲۳/۵/۲۳ اداره کل اطلاعات راجع به تلگرافی که از طرف جمعیت های اسلامی به جناب آقای نخست وزیر درباره خبر شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی مخابره شده بود به استحضار می رساند. آقای محمد محمود الصراف دبیر جمعیت انقاذ فلسطین و جمعیت الاخوه الاسلامیه و همچنین آقای عبدالرحمن خطر [خضر] عضو فعال جمعیت انقاذ فلسطین در سفارت کبری حضور به هم رسانیده، مفاد اعلامیه رسمی دولت را به اطلاع نامبردگان رسانید و قرار شد آقایان موضوع را به اطلاع رؤسا و اعضای جمعیت های نامبرده که در اثر گرمای فوق العاده به خارج از بغداد مسافرت کرده اند برسانند. آنها با اظهار تشکر از اقدام دولت در تکذیب این شایعات تقاضا کردند تشکرات رؤسا و اعضای جمعیت های اسلامی عراق و همچنین سپاسگزاری قاطبه ملل عرب و اسلام را نسبت به رویه متخذه از طرف دولت شاهنشاهی درباره هم دردی با ملل عرب و مساعدتی که درباره قضیه فلسطین نموده و می نماید به جناب آقای نخست وزیر و سایر زمامداران و اولیای امور دولت شاهنشاهی برساند و با خاطره بسیار خوشی سفارت کبری را ترک نمودند(۲).

پس از انتشار و انعکاس داخلی و منطقه ای این اطلاعیه، وزیرمختار ایران در اردن، این ترفند تبلیغاتی و حرکت انحرافی و فریبده وزارت امور خارجه را که

ص: ۳۲۲

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۸۲۸۶/۱۰۵۶، مورخ ۲۳/۵/۱۳۳۳ [از] وزیر امور خارجه [به] سفارت کبری شاهنشاهی - بغداد. رونوشت به ریاست کل دفتر نخست وزیر در پاسخ نامه شماره ۸۹۴۱، مورخ ۳/۵/۱۳۳۳.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۲۸۴، مورخ ۱۵/۶/۱۳۳۳، [با امضای] کاردار - عبدالاحد دارا - سفارت کبری شاهنشاهی - بغداد.

موجب فرب افکار عمومی، به ویژه در میان کشورهای اسلامی و مطبوعات منطقه شده بود، نوعی توفیق ارزیابی کرد و طی نامه ای به مقامات دستگاه دیپلماسی ایران چنین نوشت:

پیرو گزارش محرمانه شماره ۲۹، مورخ ۲۹ تیر ۱۳۳۳ راجع به موضوع تجدید روابط سیاسی با اسرائیل به عرض می رساند، اعلامیه وزارت امور خارجه شاهنشاهی که در تاریخ پنج شنبه سی و یک تیر به وسیله رادیو تهران منتشر [شد] و ضمن آن شایعاتی که در خصوص نظر ایران در تجدید روابط با اسرائیل داده شده بود، تکذیب گردید، موجبات آسایش خاطر و خشنودی جمیع ملل عرب را فراهم [آورد] و همان روز این سفارت تلفن های متعددی از نقاط و اشخاص مختلف دریافت داشت که از این اعلامیه اظهار خشنودی و ابراز تشکر بسیار می نمودند. فردای آن روز، جراید، اعلامیه وزارت امور خارجه را درج کردند که ترجمه آن پیوست اخبار جراید فرستاده شده و از لحاظ مبارک می گذرد. آقای توفیق ابوالهدی نخست وزیر و آقای جمال طوقان وزیر امور خارجه کشور اردن هاشمی ضمن ملاقات [با اینجانب] از اقدام وزارت امور خارجه ایران در تکذیب شایعات که موجب رفع هرگونه تشویش و نگرانی شده است اظهار تشکر نموده و تقاضا داشتند که مراتب شکرگزاری آنان را به عرض وزارت امور خارجه برساند^(۱).

ص: ۳۲۳

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲/۹/۷۵۷، مورخ ۶ مرداد ۱۳۳۳، [با امضای] وزیرمختار - زین العابدین خاکسار - سفارت شاهنشاهی ایران - عمان [به] وزارت امور خارجه.

اگر چه مقامات دولت ایران همواره موضوع شناسایی اسرائیل و هرگونه ارتباط و همکاری با اسرائیلی ها را نزد مقامات بلندپایه کشورهای اسلامی به کلی تکذیب و انکار می کردند اما واقعیت های پشت پرده غیر از این بود؛ و در گیرودار همین تکذیب ها و پنهان کاری ها، زوی دوریل یکی از اولین مأموران و فرستاده رسمی دولت اسرائیل در تابستان سال ۱۳۳۵ تحت پوشش نمایندگی بازرگانی آن دولت وارد تهران شد^(۱) و فعالیت خود را آغاز کرد. او سال ها در پوشش «شرکت بازرگانی نمک» یا «شرم» اهداف اسرائیل را در ایران تعقیب و با مقامات مختلف ایران ارتباط برقرار و ملاقات می کرد^(۲).

در همین حال در کنار همکاری های پنهان سیاسی، بازرگانی و نیز برخی روابط فرهنگی و علمی (که در بخش مربوطه درباره آن سخن گفته خواهد شد)^(۳) و مهم تر از همه آنها، همکاری های اطلاعاتی دو طرف آغاز شد. ارتباط و همکاری اطلاعاتی دو دستگاه موساد و ساواک یکی از حساس ترین و مرموزترین جنبه های این ارتباط و همکاری بود که گفته می شود از سال ۱۳۳۶ آغاز شد^(۴).

به نوشته عزری:

نخستین همکاری های موساد و ساواک، به دیدار تیمور بختیار (اولین رئیس ساواک) در سپتامبر ۱۹۵۷ (مهر ۱۳۳۶) به درخواست دکتر محمد صدریه (دبیر اول سفارت ایران در فرانسه و بعدها نماینده ایران در اسرائیل) با یعقوب صور (سفیر اسرائیل در فرانسه) و میانجیگری آمریکایی ها بازمی گردد. صور و بختیار در خانه یعقوب کاروز (مشاور سیاسی سفارت اسرائیل در فرانسه) یکدیگر را دیدند. بختیار پیشرفت های ارتش اسرائیل در جنگ سینا^(۵) را ستود و پیام

ص: ۳۲۴

۱- عزری، دفتر یکم، ص ۶۸.

۲- در این خصوص در فصل مربوط به دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران، سخن گفته خواهد شد.

۳- به نوشته بعضی منابع، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سلطان حسین سندیجی دبیر دوم سفارت ایران در لندن در پاییز ۱۳۳۳ به مُردخای گازیّت دبیر اول سفارت اسرائیل، پیشنهادی برای فروش نفت ایران ارائه کرد. بر مبنای این پیشنهاد بین بعضی مقامات شرکت نفت ایرانی و اسرائیلی ها دیدارهایی صورت گرفت، از جمله ملاقات معاون مدیرعامل شرکت نفت ایران با لوی اشکول وزیر دارایی وقت و کوزولوف رئیس سازمان نفت اسرائیل در لندن، در تابستان ۱۳۳۶/م ۱۹۵۷ش، نماینده شرکت ملی نفت ایران به فلسطین اشغالی سفر کرد و با لوی اشکول و پینهاس سپیر وزیر بازرگانی رژیم صهیونیستی دیدار و مذاکره کرد.

۴- درباره همکاری های اطلاعاتی میان دو سرویس موساد و ساواک، پیمان اطلاعاتی دوجانبه و نیز پیمان اطلاعاتی سه جانبه (میان ساواک، موساد و سازمان اطلاعاتی ترکیه و حتی اتیوپی) در کتاب های «ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل» و «استراتژی پیرامونی اسرائیل» اطلاعات و اسناد فراوانی وجود دارد که به همین دلیل از ذکر و شرح آنها در این پژوهش خودداری می شود. خوانندگان علاقه مند جهت کسب اطلاعات بیشتر در این باره به منابع یادشده مراجعه کنند.

۵- دومین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۳۵/م ۱۹۵۶ش. در این جنگ، فرانسه، انگلستان و رژیم صهیونیستی در یک جبهه مشترک تهاجم هوایی، دریایی و زمینی گسترده ای را علیه مصر آغاز کردند که شرح جنایات و کشتار و انهدام وحشتناک و وحشیانه مثلث اسرائیل، انگلیس و فرانسه از حوصله این نوشتار خارج است.

شاهنشاه ایران (۱) را در زمینه همکاری های اطلاعاتی و ارزیابی های سیاسی خاورمیانه به آگاهی یعقوب صور رساند. شوروی ها از یک سو و پان عربیسم ناصر از دیگر سو اسرائیل را وامی داشت تا دست ایران (کشور نیرومند و غیرعرب منطقه) را به گرمی بفشارد. نقش ایران در خلیج فارس، مرزهای دراز این کشور با عراق و نیازهای نفتی [اسرائیل] از دیگر انگیزه هایی بودند که سران اسرائیل را به نزدیکی با ایران فرامی خواندند.

دیدار دیگر بختیار در ماه اکتبر همان سال [۱۹۵۷م/۱۳۳۶ش] با ایسر هرئیل [هارل] (فرمانده موساد) و سپس با یعقوب کاروز بود که در دسامبر همان سال به تهران رفت تا پایه های اجرایی همکاری های گسترده را پایه ریزی کند (۲) از این پس، بده بستان آگاهی های امنیتی و دیدارهای سران دو سازمان دامنه گسترده تری یافت (۳)

با این حال گروه های فشار یهودی در مناطق مختلف، از داخل کشور آمریکا و تا سرزمین های اشغالی از راه های گوناگون، رژیم پهلوی را تحریک و ترغیب به علنی ساختن ارتباط و همکاری با اسرائیل می کردند. به نوشته عزری:

سران سازمان های یهودیان ایرانی در فلسطین طی نامه ای به پیشگاه شاهنشاه آریامهر در نوروزگان سال ۱۹۵۷ (۲۱ مارس) [۱ فروردین ۱۳۳۶ش] درخواست همگانی خویش را مبنی بر گشایش نمایندگی در اسرائیل [نیز] با

ص: ۳۲۵

۱- این اعتراف تلویحی نقش آمریکا را به عنوان ارباب شاه در این ارتباط و جایگاه محمدرضا را در ایجاد ارتباط و همکاری و نیز پیمان مشترک ساواک و موساد به خوبی تبیین می کند که در بعضی منابع موثق نیز به آن اشاره شده است.

۲- درباره چگونگی آغاز همکاری های اطلاعاتی ساواک و موساد، نقش سازمان سیا در این باره، اولین دیدار و ملاقات تیمور بختیار اولین رئیس ساواک با «ایسر هارل» رئیس وقت سازمان اطلاعاتی و جاسوسی موساد در همان سال یاد شده که به دنبال آن پیمان های همکاری مشترک اطلاعاتی به امضا رسید و انواع پیمان های اطلاعاتی و دامنه ارتباط و همکاری های طرفین مراجعه شود به: ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، عبدالرحمن احمدی، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی: نیز، استراتژی پیرامونی اسرائیل، محمدتقی تقی پور، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

۳- عزری، دفتر یکم، ص ۸۴

وی در میان نهادند. درخواست دیگری بر پایه نیازهای فرهنگی دو دولت، روز چهارم آوریل همان سال [فروردین ۱۳۳۶ش] به دفتر وزیر فرهنگ و هنر ایران (دکتر محمود مهران) فرستاده شد^(۱).

سال ها بعد (۱۳۵۵ش)، روزنامه اسرائیلی یدیعوت آهارونوت سیاست این روزهای اسرائیل را در منطقه، در مقاله ای مورد تحلیل و تفسیر قرار داد. نظر به اهمیت آن مقاله عباسعلی خلعتبری، وزیر امور خارجه، در نامه ای به نصرت الله معینیان رئیس دفتر مخصوص شاه، خلاصه ای از محتوای مقاله ای به قلم میخائیل برزوه‌ر در روزنامه اسرائیلی یدیعوت آهارونوت را به اطلاع وی رساند. در این مقاله چنین آمده بود:

قبل از جنگ سینا، تحریکات ناصر [رئیس جمهور وقت مصر] و آرزوهای توسعه طلبی وی باعث نگرانی روزافزون در ایران و حبشه گردید. اسرائیل با ضربتی که به ناصر وارد آورد، پشتیبانی زیادی در سراسر خاورمیانه و حاشیه آن جلب نمود. پس از جنگ سینا، اسرائیل اقداماتی به منظور جلب همکاری اتیوپی علیه تحریکات ناصر نمود، در عین حال فعالیت وسیعی در مورد ایران نیز آغاز کرد. در ایران احساسات ضدعربی شدید، ارتباط با اسرائیل را آسانتر نمود. در ژانویه ۱۹۵۸ [دی ماه ۱۳۳۶] بن گوریون نامه ای برای شاهنشاه ارسال داشت و در آن عملیات کورش پادشاه ایران را برای یهودیان یادآوری کرد. شاهنشاه در پاسخ نوشتند [:] «خاطره روش سیاسی کورش در قبال ملت یهود را گرامی می شمارند و مایلند طبق سنت باستانی، این روش را ادامه دهند.» به این ترتیب اتحاد غیرمکتوب با ایران به تشکیل مثلثی تبدیل شد.

[...] آبا إبان در امید موفقیت این اتحاد تا حدی ابراز شک نمود ولی بن گوریون اشتیاق وافی به این موضوع داشت و در نامه ای به آبا إبان نوشت [:] روابط ما با ایران و اتیوپی در عالی ترین درجه است [...] (۲).

ص: ۳۲۶

۱- همان، ص ۶۶.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه [به] نصرت الله معینیان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی [در پاسخ به گزارش] شماره ۶۵۳۰، مورخ ۱۹/۱۲/۱۳۵۵ [۳۵ مرتضی مرتضایی].

در ماه اوت سال ۱۹۵۷ [مرداد ۱۳۳۶] سوریه به کانون نفوذ روزافزون شوروی تبدیل شد. در آن هنگام بحران مرزی میان سوریه و اسرائیل افزایش یافت و بن گوریون به ایالات متحده پیشنهاد کرد برای سقوط دولت در دمشق اقدام نماید. اسرائیل متعهد گردید که اگر این عملیات توسط همسایگان سوریه [از جمله ترکیه و ایران] به عمل آید مزاحمتی ایجاد نکند.

[...] مذاکرات محرمانه اسرائیل با کشورهای حاشیه خاورمیانه آغاز گردید. طی چند سال با شرایط و وسایل محرمانه و سری با نام های مستعار، ده ها مأمور بن گوریون با پاسپورت هایی که به خود آنها تعلق نداشت، عازم پایتخت های متحدین جدید شدند. بسیاری از این فعالیت ها در زمینه های مختلف بود که اکثر آنها تا به امروز محرمانه باقی ماند و بسیاری از افرادی که در آن شرکت داشتند مدت زیادی دیگر گمنام باقی خواهند ماند.

این واقعه قبل از جنگ سینا آغاز گردید و مناسبات ویژه بین اسرائیل و دو کشور حاشیه خاورمیانه، ایران در شمال و حبشه در جنوب رو به استحکام گذاشت.

[...] مدت کوتاهی پس از جنگ سینا یکی از مأمورین عالی رتبه اسرائیل عازم اتیوپی شد و با [امپراتور] هیلا سلاسی دیدار کرد. [...] همزمان با ارتباط با اتیوپی، فعالیت وسیعی در ایران نیز آغاز شد. مأمورین بن گوریون عازم تهران شدند و با شاهنشاه ایران، نخست وزیر و کارمندان عالی رتبه ملاقات کردند.

ایران نیز آرزو داشت از نفوذ ناصر و کمونیست ها در خاورمیانه جلوگیری نماید. به خصوص این که با شوروی مرز مشترک داشت و خود را در خطر واقعی می دید. در ایران احساسات ضدعربی شدیدی نیز وجود داشت که ارتباط با اسرائیل را تسهیل می کرد. آن کشور با مسائل و مشکلاتی در زمینه های کشاورزی، عمران و استفاده از علوم [روز] روبه رو بود. اسرائیل حاضر بود در تمام این رشته ها به ایران کمک کند. مأمورین زیادی عازم ایران شدند و روابط رو به استحکام گذاشت.

همکاری و تبادل اطلاعات و هماهنگی در نظریات و عملیات در مقابل تحولات

در خاورمیانه بر اساس این اشتراک مساعی توسعه یافت. در ژانویه سال ۱۹۵۸ [دی ماه ۱۳۳۶] بن گوریون نامه ای برای شاهنشاه ارسال داشت و در آن عملیات کورش پادشاه ایران را برای یهودیان یادآوری کرد. شاهنشاه در پاسخ به بن گوریون نوشتند [۱]: «خاطره روش سیاسی کورش را در قبال ملت یهود گرامی می شمارند و مایلند طبق این سنت باستانی این روش را ادامه دهند.»

اتحاد غیرمکتوب با ایران به تشکیل «مثلی»^(۱) تبدیل شد. در ماه آوریل سال ۱۹۵۸ ملاقاتی بین الیاس ساسون سفیر اسرائیل با زورلو وزیر امور خارجه ترکیه روی داد.

[...] رهبران ترکیه با نگرانی زیادی تحولات سوریه را دنبال می کردند. [...] رئون شیلواخ^(۲) یکی از فعال ترین افراد در ایجاد روابط با دولت ترکیه بود.

اسرائیل تصمیم گرفت با ایران و ترکیه و دوست جدید در شمال روابطی ایجاد کند. این دو کشور سنگرهای اصلی نفوذ آمریکا در خاورمیانه و مواضع مقدماتی [سنگر خط مقدم] آن کشور در مقابل شوروی محسوب می شدند.

در سیاست اسرائیل بر اساس روابط اطمینان بخش با کشورهای شمال و جنوب، برنامه کلی «پیمان حاشیه ای»^(۳) ایجاد شد. یعنی تشکیل یک بلوک حاشیه ای در خاورمیانه با شرکت ایران و ترکیه در شمال و حبشه و اسرائیل در جنوب.

[...] آبا ابان در امید [به] موفقیت این اتحاد تا حدودی ابراز شک و تردید نمود ولی بن گوریون اشتیاق وافر به این موضوع داشت و به آبا ابان نوشت [۲]: روابط ما با ایران و اتیوپی به عالی ترین درجه است. در ایران با شاهنشاه و در اتیوپی با امپراتور رابطه داریم. اجباری نیست که فوراً پیمانی امضا گردد. پرورش روابط دوستانه و همکاری (حتی اگر در حال حاضر محرمانه باشد) در رشته های

ص: ۳۲۸

۱- پیمان سه جانبه ایران، اسرائیل و ترکیه.

۲- شیلواخ رئیس سازمان جاسوسی موساد.

۳- برای کسب اطلاعات بیشتر درباره پیمان سه جانبه و استراتژی پیرامون رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه تا شاخ آفریقا مراجعه شود به: محمدتقی تقی پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳.

اقتصادی، و به خصوص اگر لوله نفت وسیع تری [بزرگتری] بنا کنیم ارزش زیادی خواهند داشت. روابط با ایران و اتیوپی بیش از پیش تقویت می گردد.

[...] در تابستان سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] بن گوریون محرمانه به ترکیه پرواز نمود و با آن کشور پیمانی امضا کرد. به این ترتیب «پیمان حاشیه ای» که شامل ایران و اتیوپی می گردید تکمیل شد(۱).

در ماه های پایانی سال ۱۹۵۸م/ ۱۳۳۷ش. لوی اشکول به همراه کوزولوف و دکتر زوی ایشتاین رئیس اداره ارزشهای خارجی وزارت دارایی اسرائیل به تهران وارد شدند و مورد استقبال سپهبد تیمور بختیار رئیس وقت ساواک قرار گرفتند و در میهمان سرای ساواک اقامت داده شدند. لوی اشکول در این سفر به عنوان وزیر دارایی و نماینده ویژه نخست وزیر اسرائیل با شاه دیدار کرد و طرفین تمایل خود را به گسترش روابط ابراز داشتند(۲) علاوه بر این در زمینه همکاری های نفتی نیز بین دو طرف توافقاتی به عمل آمد(۳).

با اعزام مئیر عزری، صهیونیست متعصب ایرانی الاصل، به ایران در فروردین ۱۳۳۷، به عنوان نماینده سیاسی اسرائیل، سطح همکاری های ایران و اسرائیل در همه زمینه ها به سرعت گسترش یافت(۴) با وجود این، دولت ایران، نگران از عکس العمل های داخلی و خارجی، این روابط را همچنان مخفی نگه می داشت. اما اسرائیلی ها مایل بودند این روابط را هر چه زودتر علنی کنند:

سند ساواک در این باره چنین روایت می کند:

منوچهر امیدوار(۵) عضو انجمن [یهودی] کورش کبیر و کارمند آژانس یهود که

ص: ۳۲۹

۱- همان سند؛ به نقل از: دکتر میخائیل برزوه، پرواز در تاریکی شب، یدیعوت آهارونوت، ۱۳/۱۲/۲۵۳۵ [۱۳۵۵ش].

۲- درباره همکاری های نفتی میان ایران و اسرائیل در بخش مربوطه سخن گفته خواهد شد.

۳- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، چاپ ششم، نشر پیکان، تهران، ۱۳۸۴، به نقل از: Samuel Cegev, The Iranian Triangle free press, New York, ۱۹۸۸

۴- در این خصوص، در فصل نمایندگی اسرائیل در ایران سخن گفته خواهد شد.

۵- منوچهر امیدوار یهودی ایرانی الاصل در اکثر تشکلهای سازمان های یهودی و صهیونیستی در ایران عضویت فعال داشت. وی همزمان از تابعیت اسرائیلی نیز برخوردار و با دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران و آژانس یهود دارای همکاری سازمانی و رسمی بود.

فعلاً به جای عذری [عزری] (۱) مسئول کار است، می گفت [:] مطالب منتشره در جراید داخلی و خارجی دایر به شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران توسط وی در اختیار مخبرین جراید گذارده شده است. زیرا او بر اثر فعالیت های شدید و مداوم عذری [عزری] و تماس و مذاکرات نامبرده با رجال و متنفذین و مقامات دولت ایران، کاملاً به این امر امیدوار شده بود و روی این اصل اقدام به انتشار این مطلب نموده و از طرفی با این عمل خواسته است از عکس العمل احتمالی دول عرب و روحانیون در برابر شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران اطلاع حاصل کند. امیدوار اضافه کرده که به دنبال انتشار این شایعات ممکن است طی هفته آینده در جراید ایران راجع به شناسایی اسرائیل پشتیبانی بی سابقه ای به عمل آید. امیدوار گفته است تا ده روز دیگر عذری [عزری] با دستورات جدید به ایران مراجعت خواهد کرد (۲).

عزری روابط ایران و اسرائیل را در واقع متحول کرد. او با شمار زیادی از چهره های نظامی و امنیتی روابط نزدیکی برقرار کرد:

یکی از اشخاصی که عزری با او رابطه برقرار کرد، سپهبد حاجعلی کیا رئیس اداره اطلاعات ارتش بود که روابط خوبی با جامعه یهودیان [ایران] و موشه توو رئیس سازمان صهیونیست های ایران داشت. سپهبد کیا از ستایشگران اسرائیل و طرفدار برقراری روابط دیپلماتیک کامل با دولت یهود بود. عزری با کمک کیا توانست با دکتر اقبال نخست وزیر، عباس آرام وزیر امور خارجه و ارتشبد هدایت رئیس ستاد ارتش و سپهبد علوی مقدم رئیس شهربانی ملاقات کند. آن گاه عزری با موافقت گلدا مایر وزیر امور خارجه و ژنرال لاسکوف رئیس ستاد ارتش اسرائیل، سپهبد کیا را به اسرائیل دعوت کرد. سفر سپهبد کیا در اکتبر ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] نخستین دیدار از سلسله دیدارهایی بود که در سال های بعد مقامات بلندپایه از اسرائیل به عمل آوردند. او با مقامات عالی رتبه دولت یهود

ص: ۳۳۰

۱- در این زمان عزری در اسرائیل بود.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۳۶۴۸، مورخ ۲۵/۸/۱۳۳۷، [طبقه بندی] محرمانه.

ملاقات و از ژنرال هرکابی رئیس اطلاعات ارتش دعوت کرد که برای یک رشته سخنرانی به تهران بیاید^(۱)

هرکابی در آخرین روز اقامتش در ایران به حضور شاه رسیده و اوضاع خاورمیانه را تحلیل کرد. شاه نظرات او را مورد تأیید قرار داد و [...] تلویحاً از اسرائیل خواست که درباره نیاز ایران به جنگ افزار به آیزنهاور فشار وارد سازند^(۲)

در این مقطع زمانی فعالیت های پر دامنه و شگفت انگیزی از سوی پاره ای اشخاص و سازمان ها به منظور شناسایی اسرائیل به طور علنی و رسمی از سوی دولت شاهنشاهی صورت می گرفت که عمده تاً تحت برنامه ریزی و مدیریت دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران بود. در یکی از گزارش های ساواک در این باره چنین آمده است:

بن نیشان رئیس آژانس یهود اغلب با عنوان کردن موضوعات مختلف به منزل سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی و مؤدب نفیسی مراجعه می نماید و منظور وی از این مراجعات نیز جلب نظر نامبردگان به شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران می باشد^(۳)

گزارش دیگری از سوی ساواک در این باره آمده است:

پیرو گزارشات قبلی در مورد فعالیت کسانی که جهت شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران در تهران فعالیت می نمایند، از مهندس مشایخی، برادران مسعودی^(۴)، برادران تیمورتاش و دکتر علی اکبر بینا نام برده شده است^(۵)

همزمان با تحرکات یهودیان و مأموران اسرائیل در داخل ایران، اسرائیلی ها در فلسطین اشغالی نیز در خصوص ارتباط و همکاری میان دو طرف و تمایل و آمادگی مقامات ایرانی برای شناسایی کامل و رسمی اسرائیل تبلیغات پراکنده ای را سازماندهی کردند. روزنامه اسرائیلی جروزالم پست در خبری نوشت:

ص: ۳۳۱

۱- ر.ک: هوشنگ مهدوی، به نقل از: Samuel Cegev.

۲- همان.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۱۵۱، مورخ ۲۴/۱/۱۳۳۷.

۴- دست اندرکاران روزنامه و مؤسسه اطلاعات.

۵- سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۳۸۰۸، مورخ ۴/۹/۱۳۳۷.

رادیو تهران در برنامه عربی روز شنبه گذشته [به] نقل از وزارت امور خارجه ایران اعلام نمود که دولت تصمیم گرفته است اسرائیل را بشناسد.

هر چند ممکن نشد که خبر مزبور را به فوریت در بیت المقدس تأیید کنیم ولی در این باره باید خاطرنشان کرد که ایران هیچ گاه روابط خود را با اسرائیل رسماً قطع نکرده است. دولت ایران، اسرائیل را در ماه مارس ۱۹۵۰ [اسفند ۱۳۲۸ش]، به طور «دوفاکتو» [به رسمیت] شناخت و یک سرکنسولگری به ریاست نماینده فوق العاده ای در این جا دایر نمود. روابط سیاسی و بازرگانی هم بین طرفین به ظاهر پیشرفت می کرد تا آن که ناگهان در ماه ژوئیه ۱۹۵۱ [۱۳۳۰= نخست وزیری مصدق] نماینده خود را از اسرائیل فراخواند و از آن تاریخ علناً از قضیه اعراب در سازمان های بین المللی جانبداری نمود. ولی دو سال بعد از آن چنین وانمود کرد که رویه بی طرفانه ای پیش خواهد گرفت. در یک مورد بخصوص هم ناچار شد میان اسرائیل و اعراب میانجیگری نماید. تجارت با اسرائیل هم تجدید شد و [تاکنون] عده ای از ایرانیان برجسته از این کشور دیدن نمود[ه اند] (۱).

همزمان روزنامه فلسطین نیز با چاپ خبری تحت عنوان «آیا ایران اسرائیل را [به رسمیت] خواهد شناخت؟» نوشت:

دولت ایران چند سال پیش اسرائیل را [به رسمیت] شناخت، نماینده رسمی هم به عنوان مأمور مخصوص به آنجا اعزام کرد که محل مأموریت او بیت المقدس [بخش غربی که تحت اشغال اسرائیل قرار داشت] بود، ولی هنگامی که محمد مصدق نخست وزیر اسبق ایران نفت را ملی کرد، نماینده ایران را هم از اسرائیل فراخواند (۲).

وزیرمختار ایران در اردن نیز در گزارشی، ضمن اشاره به انعکاس خبر تمایل و آمادگی ایران برای شناسایی مجدد و رسمی اسرائیل، آورده است:

ص: ۳۳۲

۱- ترجمه متن خبر روزنامه اسرائیلی جروزالم پست، مورخ ۲۸/۱۲/۱۹۵۸ م / ۷/۱۰/۱۳۳۷ش، [ارسالی از سوی] سفارت شاهنشاهی ایران - عمان - اردن.

۲- ترجمه متن خبر روزنامه فلسطین، مورخ ۳۰/۱۲/۱۹۵۸ م / ۹/۱۰/۱۳۳۷ش [ارسالی از سوی] سفارت شاهنشاهی ایران - عمان - اردن.

... نماینده خبرگزاری عرب به سفارت مراجعه و در این باره استعلام نمود چون استعلام مزبور مصادف با وصول تلگراف ۲۳۷ وزارت امور خارجه بود خبر به نحو مقتضی تکذیب گردید(۱) و طبق دستور تلگرافی فوراً آقای سمیر الرفاعی نخست وزیر و وزیر امور خارجه [اردن] را ملاقات نموده، ضمن تکذیب خبر، تذکر دادم که به این اخبار که با هدف تبلیغاتی منتشر می گردد ترتیب اثر ندهند. آقای رفاعی در ضمن تشکر از توجه و اهتمام دولت شاهنشاهی و قدردانی از روش همیشگی ایران نسبت به درخواست های دول عربی در مجامع بین المللی و اظهار مسرت از روابط برادرانه موجود بین ایران و اردن گفت که با این سوابق نشر این خبر در جراید اسرائیل، هیچ گونه شک و تردیدی نسبت به روش دوستانه دولت شاهنشاهی در ما ایجاد نکرد و با سوابقی که از سیاست حکیمانه دولت ایران به راهنمایی خردمندانه و مدبرانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی داریم، قطع داشتیم که خبر بی اساس است و منظور اسرائیل از نشر آن ایجاد تیرگی در روابط ایران و کشورهای عربی بوده است(۲).

وزیرمختار ایران، با ابراز خوشحالی از این روش فریبکارانه در ادامه گزارش با افتخار افزوده است:

اگر چه تکذیب سفارت در این مورد خیلی ساده و محدود به نفی اخبار منتشره راجع به شناسایی اسرائیل بود، [اما] جراید این جا [اردن] خبر را به نقل از خبرگزاری عرب با اطلاعاتی که راجع به ملاقات اینجانب با نخست وزیر اردن، از وزارت امور خارجه این کشور به دست آورده بودند، مخلوط نموده و با آب و تاب زیادی انتشار داده اند. از آنجا که اظهارات منسوب به سخنگوی سفارت خیلی بیش از آن بود که در این باره گفته شده، پیداست که دولت

ص: ۳۳۳

۱- اسناد و مکاتبات موجود حکایت دارد که وزارت امور خارجه طی تلگرافی فوری به تمام سفارتخانه های ایران، به آنها دستور داده بود که هر گونه خبر مربوط به روابط ایران و اسرائیل و یا شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی دولت شاهنشاهی را تکذیب و انکار کنند.

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲/۱۶/۱۳۶۳، مورخ ۱۱/۱۰/۱۳۳۷، [با امضای] وزیرمختار - ابراهیم اشتری - سفارت شاهنشاهی ایران - عمان - اردن.

اردن هم در مقابل تبلیغات اسرائیل در این مورد، خواسته است ضمن تکذیب موضوع، به این صورت استفاده تبلیغاتی کند^(۱).

با تکذیب خبر شناسایی اسرائیل، از سوی وزیرمختار ایران در اردن، همزمان سخنگوی سفارت ایران در آن کشور نیز خبر را بر مبنای تلگراف دریافتی از وزارت امور خارجه ایران انکار کرد. این موضع گیری صریح و علنی سخنگوی سفارت و نیز ملاقات وزیرمختار ایران با مقامات بلندپایه اردن در برخی جراید آن کشور بازتاب و انعکاس پیدا کرد^(۲).

این سال ها، دوران اوج فعالیت پردامنه و همه جانبه از سوی اشخاص و کانون های مختلف صهیونیستی برای وادار کردن ایران به شناسایی و توسعه دامنه همکاری و ارتباط آشکار با رژیم صهیونیستی بود. ساواک در گزارشی در این باره نوشته است:

حکمت کارمند راه آهن و عضو سازمان یهود ایران می گفت [::] سران و زعمای یهود ایران برای شناسایی دولت اسرائیل، قبل از مسافرت ژنرال آیزنهاور^(۳) به ایران دست به فعالیت بی سابقه ای زده اند. قرار است چند نفر از تجار معروف آمریکا و سرمایه داران بزرگ یهود در آمریکا وارد مذاکره شده و به وسیله آنان از رئیس جمهور آمریکا تقاضا نمایند هنگام اقامت در ایران، در مورد شناسایی دولت اسرائیل با دولت شاهنشاهی ایران مذاکره و به اعلیحضرت همایون شاهنشاه نیز توصیه نمایند. روزنامه ستاره شرق چاپ اسرائیل که به زبان فارسی منتشر می شود^(۴) در شماره اخیر خود از مسافرت آیزنهاور به ایران اظهار خوشوقتی نموده است^(۵).

ص: ۳۳۴

۱- همان سند.

۲- روزنامه های الدفاع، فلسطین و الاردن چاپ عمان، مورخ ۱۱/۱/۱۹۵۹م/۱۳۳۷/۱۱/۱۰ش، [ارسالی از سوی] سفارت ایران در عمان - ایران.

۳- رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا.

۴- روزنامه صهیونیستی ستاره شرق در فلسطین اشغالی از سوی اشغالگران صهیونیست چاپ می شد و بیش از چهارصد نسخه از آن به وسیله عزری نماینده سیاسی دولت اسرائیل در ایران توزیع و پخش می شد.

۵- سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۳۶۲۹، مورخ ۲۵/۸/۱۳۳۸.

ساواک در یکی دیگر از گزارش های خود در این باره چنین آورده است:

از هفته گذشته مقامات دو مؤسسه [یهودی] آژانس یهود و گنج دانش متفقاً فعالیت هایی را به منظور توسعه روابط اقتصادی و همچنین تهیه [آماده سازی] زمینه افکار عمومی جهت شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران شروع نموده اند و سعی دارند قراردادهای تجارتي جدیدی بین اسرائیل و بازرگانان ایران منعقد سازند. این فعالیت ها بین جامعه یهودیان [ایران] کاملاً محسوس و علنی است(۱).

به گفته منابع اسرائیلی:

شاه در دسامبر ۱۹۵۸ [آذر ۱۳۳۸] با افتتاح نمایندگی سیاسی ایران در تل آویو موافقت کرد(۲). اما به منظور پنهان نگاه داشتن آن، قرار شد این نمایندگی به صورت دفتری در سفارت سوئیس باشد و در مکاتبات اداری «برن ۲» نامیده شود.

در تابستان ۱۹۵۹، [۱۳۳۸ش] ژنرال هرزوک رئیس جدید اطلاعات ارتش اسرائیل به اتفاق همسرش به تهران رفت و به حضور شاه رسید و پیشنهاد کرد بین دو کشور وابسته نظامی مبادله شود. [...] با این همه روابط بین دو دولت همچنان رو به گسترش بود و در دسامبر ۱۹۵۹ دکتر ابراهیم تیموری از کارکنان وزارت امور خارجه به عنوان نماینده سیاسی ایران به تل آویو اعزام شد(۳).

در ادامه برنامه های پنهان برای توسعه روابط طرفین، و در عین حال در میانه تکذیب هرگونه رابطه با اسرائیل از سوی مقامات ایران، در ۲۳ آذر ۱۳۳۸، ابراهیم تیموری، از سوی وزارت امور خارجه ایران به عنوان مأمور سیاسی و نماینده ایران اعزام اسرائیل شد. تیموری، همان دیپلمات ایرانی مأمور در اسرائیل بود که در زمان مصدق فراخوانده شده بود.

با ورود ابراهیم تیموری به عنوان نماینده سیاسی ایران، دروغ های مقامات ایران، در خصوص نفی رابطه ایران با اسرائیل، آشکار شد. مقامات اردنی که چند

ص: ۳۳۵

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۳۳۹۳، مورخ ۱۵/۸/۱۳۳۸.

۲- از آنجا که ابراهیم تیموری در آذر ۱۳۳۸ش / دسامبر ۱۹۵۹م، به فلسطین اشغالی اعزام شد، به نظر می رسد موافقت محمدرضا شاه با افتتاح دفتر نمایندگی ایران در همان دسامبر ۱۹۵۹م، بوده است.

۳- ر.ک: هوشنگ مهدوی، Samuel Segev.

روز پیش از این فریب وزیرمختار ایران را خورده و دروغ او را مبنی بر عدم ارتباط با اسرائیل و عدم شناسایی آن رژیم باور کرده و حتی مطبوعات آن کشور را وادار به انعکاس این مسئله کرده بودند، این بار ناگزیر در ملاقات با سفیر ایران، درباره توسعه روابط ایران و اسرائیل استفسار و احیاناً اعتراض می کردند به طوری که رکن الدین آشتیانی سفیر جدید ایران در آن کشور طی یک گزارش به کلی سَرّی به مقامات ارشد خود در ایران چنین نوشت:

امروز که برای تسلیم ترجمه استوارنامه خود از آقای موسی ناصر وزیر امور خارجه اردن ملاقات کردم، راجع به روابط ایران و اسرائیل با لحن دوستانه ای گله می کرد و اظهار می داشت طبق گزارشاتی که دریافت داشته، دولت شاهنشاهی ایران روابط خود را با اسرائیل توسعه داده است. بنده عمداً از او سؤال نکردم مقصودش چیست زیرا حدس زدم باید موضوع اعزام آقای [ابراهیم] تیموری برای رسیدگی به کار اتباع به اطلاع وی رسیده باشد و به گفتگو درباره کلیات قناعت نمودم. به وی اظهار داشتم، تصور نمی کنم جای گله ای از طرف برادران عرب راجع به رویه ما نسبت به اسرائیل باقی باشد، زیرا خودتان به خوبی اطلاع دارید که از نظر منافع به خصوص ایران، هیچ علت اساسی مهمی وجود ندارد که رویه فعلی ما با اسرائیل را ایجاب کند و فقط احترام به منافع دوستان و برادران همکیش عرب بود که ما را وادار نمود روابط رسمی خود با اسرائیل را که بر اساس یک شناسایی De Facto بود، متوقف سازیم و در تمام مجامع بین المللی در هر مورد و به هر صورت به نفع دول عرب رأی بدهیم. یهودی ها شاهنشاهان ایران باستان را ناجی خود دانسته و احترام خاصی برای ایران قائل می باشند و به علاوه طبق قانون اساسی ایران، اقلیت مذهبی یهود در ایران شناخته شده و حتی ایرانیان یهودی یک نماینده در مجلس شورای ملی دارند و در طول تاریخ ایران، به جز در موارد استثنایی و فردی، هیچ گونه آزار دسته جمعی نسبت به اقلیت های مذهبی که یکی از آنها یهودیان است [هستند] روا نداشته ایم و با وجود این که هزاران اتباع ایران [یهایی و یهودی] در اسرائیل اقامت دارند و یکی از وظایف اولیه هر دولت، حفظ اتباع و

منافع آنهاست، سیاستی در جهت منافع و آمال برادران عرب اتخاذ کرده ایم و هیچ گونه روابط رسمی سیاسی و غیره با اسرائیل نداریم و تا آنجا که ممکن بود سعی کرده ایم روابط تجارتي افراد و شرکت ها را هم به حداقل تقلیل دهیم.[۱؟]

آقای وزیر خارجه اظهار داشتند که ایشان شخصاً یهودی ها را می شناسند زیرا در فلسطین و در زمان قیمومت انگلستان، مقامات [مسئولیت] دولتی داشته اند (مثلاً مدتی حاکم نابلس بوده اند) و کشور اسرائیل را خطر بزرگی برای تمام دنیا و به خصوص خاورمیانه می دانند و اطلاع و ایمان دارند که هر چه بخواهد می کند و صاحب قدرت فوق العاده ای است که بسیار خطرناک است و اگر موفق شود استقرار کامل در اسرائیل [فلسطین] برقرار کند مسلماً صدمه آن به ایران هم وارد خواهد آمد.

بنده با لحن شوخی به ایشان اظهار کردم که اگر واقعاً شما یهودی ها را مالک این چنین قدرت مافوق همه دولت های بزرگ می دانید، پس، از چه راه و چه وسیله قصد دارید اسرائیل را نابود کنید؟ پس ایشان مطلب دیگری را عنوان کردند.

باید عرض کنم که اظهارات ایشان به صورت یک گله دوستانه بود و بیشتر لحن توصیه و تبلیغ را داشت و اعتراض آمیز نبود.

اینجانب نمی دانم جواب هایی که به ایشان داده ام صددرصد مطابق سیاست دولت شاهنشاهی باشد و با سلیقه اولیاء محترم وزارت امور خارجه تطبیق نماید ولی خود اینجانب به آن اظهارات اعتقاد دارم و از نظر سیاست داخلی و سیاست خارجی خودمان علت دیگری در رویه ای که نسبت به اسرائیل داریم، به جز منافع سیاسی منطقه ای ایران و جلب دوستی کشورهای عرب، نمی بینم و معتقدیم باید در هر مورد متنی بر آنها بگذاریم. مستدعی است در صورتی که نظریات دیگری باشد ابلاغ فرمایند تا در موارد دیگر از همان قرار عمل شود.

سفیر کبیر - رکن الدین آشتیانی(۱)

ص: ۳۳۷

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲/۱۶/۱۹۰۷، مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۲۸. سفیر کبیر - رکن الدین آشتیانی - سفارت کبرای شاهنشاهی - عمان - اردن [با طبقه بندی] به کلی سَرّی.

سفیر کبیر ایران در اردن، ضمن تأیید اعزام ابراهیم تیموری به عنوان مأمور جدید ایران به فلسطین اشغالی، منافع و مصلحت کشور اسلامی و مردم مسلمان ایران را جدا از مصلحت و منافع کشورهای اسلامی و مسلمانان منطقه ارزیابی می کند ولی در عین حال بر اعراب منت می گذارد که برای رعایت منافع اعراب این ارتباط و همکاری توسعه پیدا نکرده و شناسایی اسرائیل در حد «دوفاکتو» باقی مانده است.

تحول و توسعه روابط ایران و رژیم صهیونیستی در محافل دیپلماتیک مصر، که در آن موقع در خط مقدم جبهه نبرد با اسرائیل و آمریکا بود، انعکاساتی داشت:

اخیراً موضوع تأسیس روابط سیاسی و اقتصادی بین دولت شاهنشاهی و اسرائیل مجدداً به میان آمده و طبق اطلاع حاصله در ملاقاتی که روز گذشته سفیر کبیر لیبی در قاهره با معاون سردبیر جامعه عرب به عمل آورد در اطراف فعالیت یهود در ایران و ضرورت تماس دول عربی با دولت شاهنشاهی و جلب توجه مقامات وابسته شاهنشاهی به خطر این فعالیت بحث نموده است. از قرار معلوم این ملاقات جدید در اثر خبری است که در روزنامه «دلهی تایمز» انتشار یافته است. [این خبر] حاکی از این است که دولت شاهنشاهی در صدد تأسیس روابط سیاسی با اسرائیل می باشد.

روزنامه دلهی تایمز نوشته است:

ظاهراً اعلیحضرت همان [همایون] شاهنشاه شخصاً طرفدار ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی با اسرائیل می باشند. روزنامه مزبور علاوه کرده است که معاون وزیر امور خارجه ایران ضمن نطقی در کمیسیون اقتصادی [اعلام کرده آماده همکاری] با اسرائیل می باشد. انتشار این اخبار موجب خواهد شد که مجدداً از طرف جامعه دول عرب و نمایندگی های سیاسی دول عرب در قاهره، تماس هایی با این سفارت کبری گرفته شود. البته پاسخ سفارت در زمینه دستور تلگرافی شماره ۷۲۱ خواهد بود. چنانچه چند روز پیش سفیر لیبی به ملاقات اینجانب آمد و همین مطلب را عنوان نموده و جواب مقتضی را دادم (۱).

ص: ۳۳۸

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶ [آذرماه ۱۳۳۸ - با امضای] سفیر - جمشید قریب [به] وزارت امور خارجه.

طبق معمول پاسخ های سفیران ایران به مقامات و دیپلمات های کشورهای اسلامی و عربی و به صورت کلیشه ای و بر اساس دستور صادره از وزارت امور خارجه ایران مبتنی بر نفی و انکار هرگونه رابطه با پاره ای توجیهات سبک و سطحی و غیرعقلانی همراه بود. طبیعی بود که این پاسخ ها و توجیهات برای اکثر مسئولان و مقامات ممالک عربی و اسلامی قانع کننده و قابل پذیرش نبود.

نامه وزیر امور خارجه به دفتر مخصوص شاهنشاهی برای ارسال گزارش سفیر ایران در قاهره یک نمونه مضحک این خودفریبی است که در آن چنین آمده است:

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

رونوشت گزارش سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در قاهره پیرامون شایعات مربوط به استقرار روابط سیاسی و اقتصادی بین دولت شاهنشاهی و اسرائیل جهت مزید استحضار به پیوست تقدیم می گردد(۱)

به کارگیری این نوع ادبیات مبتنی بر دروغ و فریب کاری از سوی دیپلمات ها و سفیران سفارتخانه ها اگر چه برگرفته از فرامین و دستورات کلیشه ای صادره از وزارت امور خارجه بود، اما پاره ای اسناد نشان می دهد که وزارت امور خارجه ایران نیز به تبعیت از ادبیات و فرامین مبتنی بر کذب و فریب کاری مقامات بلندپایه دربار و شخص شاه به چنین شیوه ای متوسل می شد. نامه کوتاه زیر از وزیر امور خارجه وقت ایران به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی به صراحت این واقعیت را نشان می دهد:

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

در پاسخ مرقومه شماره ۶۲۴، مورخ ۲۸/۱۰/۱۳۳۸ راجع به برقراری روابط بین دولت شاهنشاهی و اسرائیل، همان طوری که مرقوم فرموده بودند، عمل گردید(۲)

ص: ۳۳۹

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶/۲۱۳۳۰، مورخ ۲۰/۹/۱۳۳۸ [از] وزیر امور خارجه [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۴۶۹۵، مورخ ۱۷/۱۱/۱۳۳۸، [با امضای] وزیر امور خارجه [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی [با طبقه بندی] محرمانه.

جواب مقتضی سفیر ایران در مصر، تکرار همان تکذیب های قدیمی بود. اما واقعیت چیز دیگری بود:

یاکوتا موردی [یعقوب نیمرودی] (۱) رئیس سابق آژانس یهود و از افسران هاگانا پس از ۱۸ ماه اقامت در اسرائیل روز دوشنبه ۸/۱/۱۳۳۹ [حدود ۲۸ مارس ۱۹۶۰] با هواپیمای بی.اوی.سی به تهران وارد شده است.

موسی کرمانیان (۲) اظهار داشته یاکوتا موردی [یعقوب نیمرودی] بنا به دعوت دولت ایران آمده و مسافرت او مقدمه شناسایی رسمی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی ایران می باشد که مراسم آن پس از مسافرت ملک حسین پادشاه اردن به ایران عملی و سفرای دو دولت مبادله خواهند شد. در محافل یهودی حدس زده می شود که در صورت شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت ایران، ناموردی [نیمرودی] به سمت آتاشه [وابسته] نظامی سفارت اسرائیل در تهران منصوب و شبکه اطلاعاتی اسرائیل در تهران را نیز اداره خواهد کرد (۳).

با آمدن نیمرودی، به عنوان وابسته نظامی، روابط نظامی ایران و اسرائیل به سرعت گسترش یافت. نکته جالب در ماجرای نیمرودی این است که وی را نه مقامات اسرائیلی، بلکه سپهبد حاج علی کیا برای این سمت پیشنهاد می کند:

سپهبد حاجی علی کیا در دومین سفر به اسرائیل در فوریه ۱۹۶۰ که با بن گوریون، لاسکوف و هرزوگ ملاقات کرد، اسرائیلی ها بار دیگر مبادله وابسته نظامی را تکرار کردند. این بار کیا موافقت و پیشنهاد کرد سرهنگ

ص: ۳۴۰

۱- یعقوب نیمرودی وابسته نظامی اسرائیل در ایران، فرزند صیون، افسر پیشین اطلاعات نظامی ارتش رژیم صهیونیستی و از پایه گذاران شبکه جاسوسی موساد در ایران و بعضی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بود. نیمرودی با اجازه رسمی محمدرضا پهلوی با ساواک مرتبط بود و تا سال ۱۹۴۸ نقش مهمی در پیوند میان دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم پهلوی با موساد ایفا کرد و وابستگی ساواک به سیستم اطلاعاتی و جاسوسی را رقم زد. او علاوه بر اجرای طرح های بسیار پیچیده و اسرار آمیز اطلاعاتی و اقتصادی، نظامی و سیاسی در سرقت، جمع آوری، قاچاق و انتقال محموله های عظیمی از آثار تاریخی و اشیای عتیقه از ایران به فلسطین اشغالی نقش و دست داشت.

۲- موسی کرمانیان از صهیونیست های فعال و معروف ایرانی بود که تابعیت و اوراق هویت اسرائیلی نیز برخوردار و در عمده سازمان ها و تشکل های یهودی و صهیونیستی داخل ایران عضویت فعال و چشمگیر داشت.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۸۶، مورخ ۱۰/۱/۱۳۳۹.

يعقوب نيمرودى كه يك يهودى ايرانى الاصل بود به اين سمت منصوب شود. نيمرودى قبلاً نماينده آژانس يهود در تهران بود و به خوبى با آداب و رسوم ايرانيان آشنائى داشت.

فعاليت هاى سرهنگ نيمرودى و تماس هاى او با محافل نظامى باعث شد كه ژنرال هرزوك رئيس اطلاعات ارتش اسرائيل مجدداً براى سفرى ده روزه به تهران بيايد. او در كاخ مرمر به حضور شاه رسيد و طى چند جلسه با ارتشبد عبدالله هدايت رئيس ستاد ارتش مذاكره كرد. او درباره مسائل گوناگون صحبت كرد و خواستار شروع روندى شد كه در نهايت منجر به شناسائى رسمى اسرائيل از جانب ايران مى گرديد. هرزوك علاوه بر همكارى ميان بخش هاى گوناگون نظامى، پيشهاد همكارى بين صنايع نظامى دو طرف را مطرح ساخت^(۱).

ص: ۳۴۱

۱- ر.ك: هوشنگ مهدوى، Samuel Segev.

اعتراف شاه و خیزش بین الملل اسلامی

یکی از فرازهای بسیار حساس و تاریخی در روابط ایران و اسرائیل، اعتراف به، به رسمیت شناختن دولت جعلی و غاصب اسرائیل از زبان محمدرضا پهلوی، شاه ایران در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۳۹ ش/ ۲۳ ژوئیه ۱۹۶۰م بود. محمدرضا در مصاحبه ای، برای اولین بار پس از تأسیس اسرائیل، اعتراف کرد که ایران، اسرائیل را در همان سال ۱۳۲۸ به رسمیت شناخته و این رویداد، حادثه جدیدی نیست. این اعتراف و اعلام صریح، آن هم از زبان بالاترین مرجع سیاستگذاری و تصمیم گیری در ایران، پس از حدود ۱۱ سال دروغ بافی و تزویر و فریب کاری، در میان مسلمانان و کشورهای اسلامی بازتاب وسیعی داشت. منابع یهودی و اسرائیلی درباره این حرکت محمدرضا شاه این گونه تصریح کرده اند:

شاه برخلاف توصیه دکتر اقبال^(۱) تصمیم به شناسایی کامل اسرائیل گرفته بود.

ص: ۳۴۳

۱- دکتر منوچهر اقبال نخست وزیر وقت آن زمان بود که تا ۷ شهریور ۱۳۳۹ این سمت را به عهده داشت و پس از او جعفر شریف امامی مأمور تشکیل کابینه شد.

گلدایر پیشنهاد کرد موشه ساسون (سفیر اسرائیل در مصر در زمان سادات) به عنوان نخستین سفیر اسرائیل در ایران تعیین شود. لذا طبق روال معمول برای این شخص از وزارت امور خارجه ایران پذیرش خواسته شد. اما شاه می خواست، قبل از موافقت با این پذیرش، از واکنش کشورهای عرب آگاه شود، لذا در ۲۳ ژوئیه ۱۹۶۰ (اول مرداد ۱۳۳۹) در یک مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ عبدالرحمن فرامرزی سردبیر کیهان، درباره شناسایی اسرائیل اظهار داشت: «این شناسایی سابقاً صورت گرفته و امر تازه ای نیست. منتها روی جریانات روز و شاید هم از لحاظ صرفه جویی، چند سال پیش نماینده ما از اسرائیل احضار شده^(۱) بود و هنوز هم برنگشته است. ولی این موضوع شناسایی چیز تازه ای نیست»^(۲)

بررسی و پژوهش درباره تاریخ و ابعاد ارتباط و همکاری میان ایران و اسرائیل، بدون تحلیل و بررسی سیر وقایع و حرکت های اعتراض آمیز علیه این اقدام شاه ایران به منزله حذف یکی از مهم ترین تحولات و رویدادها از حافظه تاریخی منطقه و جهان به ویژه ممالک اسلامی و کشور مسلمان ایران خواهد بود.

یکی از اولین عکس العمل ها، نامه هایی بود که از سوی معاون دبیر کل کنگره اسلامی بیت المقدس برای شخص محمدرضا پهلوی و دیگری به منوچهر اقبال نخست وزیر ارسال شد. آقای کامل الشریف معاون دبیر کل کنگره اسلامی با ارسال تلگرامی به شاه یادآور شد:

شناختن اسرائیل در میان مسلمانان نگرانی خاصی ایجاد کرده و به روابط دوستانه ایران و اعراب ضربه و صدمه وارد کرده است. این اقدام موجب از بین رفتن همکاری خواهد شد. همان همکاری که برای پشتیبانی ملل خاور نزدیک از تجاوزات [دشمن] به آن توجه خاص دارید. از پیشگاه شاه ایران تقاضا دارد مقرر فرمایند برای حفظ روابط دوستی این تصمیم عملی نشود و از یک فتنه بزرگ که فقط صهیونیسم و کمونیسم از آن نتیجه و بهره می گیرند جلوگیری شود^(۳)

ص: ۳۴۴

۱- مقصود تعطیلی دفتر نمایندگی ایران در زمان دولت مصدق و فراخوان رضا صفی نیا از تل آویو است.

۲- ر.ک: هوشنگ مهدوی، Samuel Segev.

۳- روزنامه الدفاع، چاپ اردن، مورخ ۲۵/۷/۱۹۶۰م/۳/۵/۱۳۳۹ش [ارسالی از] سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - عمان.

وی تلگرام دیگری خطاب به منوچهر اقبال نخست وزیر وقت ایران ارسال کرد و خواستار پیش گیری از تجدید روابط ایران و اسرائیل شد^(۱)

روزنامه الدفاع چاپ اردن یک روز پس از مصاحبه و اعتراف شاه ایران در مقاله ای با عنوان «تفسیر کنگره عالی بیت المقدس درباره شناختن اسرائیل» نوشت:

آقای کامل الشریف معاون دبیرکل کنگره عالی اسلامی اظهار داشت: ما این تصمیم اسفناک را نتیجه توطئه ای می دانیم که دستگاه استعمار و صهیونیسم برای بر هم زدن همکاری میان کشورهای اسلامی به مرحله اجرا درآورده اند. این اقدام [شاه ایران] نتایج سوء بسیار بیشتر و بزرگتری را به بار خواهد آورد که خطر آن نه فقط شامل مسئله فلسطین بلکه سایر مسائل اسلامی خواهد بود که همبستگی اسلامی شرط اساسی حل آنها است. [...] ما هنوز انتظار داریم بالاخره عقل و حکمت غلبه پیدا کند و دولت ایران درک کند که با این حرکت نه فقط اعراب و مسائل مربوط به جهان عرب بلکه نسبت به روابط برادرانه با سایر کشورهای اسلامی ضربه، ضرر و صدمه وارد کرده است. آن هم در موقعیتی که ایرانی برای ایستادگی در برابر خطر کمونیسم در داخل و خارج به کمک آنها نیاز دارد^(۲)

روزنامه اردنی فلسطین نیز در مقاله ای با عنوان «ایران و دولت اسرائیل» ضمن اعتراض و انتقاد نسبت به اعتراف محمدرضا پهلوی در به رسمیت شناختن اسرائیل افزود:

[...] اگر یهودی ها به نام دین و میهن ملی - مذهبی در فلسطین جنگ کردند آیا بر هر مسلمانی واجب تر از همه واجبات نیست که با رد ادعای یهودی ها علیه آنها مبارزه کند و با تمام امکانات برای برطرف کردن ستم یهود و استعمار علیه مردم فلسطین بکوشد؟

شناسایی اسرائیل از سوی ایران به منزله نفی حقوق اعراب و مسلمانان در فلسطین [و پذیرش ادعاهای موهوم قوم یهود] است. آیا اسرائیل در نظر [شاه و

ص: ۳۴۵

۱- همان.

۲- روزنامه الدفاع، چاپ اردن، مورخ ۲۵/۷/۱۹۶۰ م/ ۳/۵/۱۳۳۹ ش، [ارسالی از سوی] سفارت شاهنشاهی ایران - عمان - اردن.

اتحادیه دانشجویان و استادان فلسطینی دانشگاه های مصر با ارسال نامه ای به سفیر ایران در قاهره(۲) نسبت به، به رسمیت شناختن اسرائیل، اعتراض کردند:

جناب آقای سفیر کبیر ایران!

اعتراض شدید ما را درباره به رسمیت شناختن اسرائیل جنایتکار و مجرم به دولت ایران ابلاغ کنید. [...] ما ایمان داریم که ملت ایران موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد.

زهیر الخطیب

رئیس اتحادیه کل دانشجویان فلسطینی دانشگاه های قاهره

روزنامه مصری الاخبار نیز در مقاله ای معترضانه با عنوان «شاهنشاه! به چه قیمت؟» نوشت:

شاهنشاه ایران دیروز [به رسمیت] شناختن اسرائیل را اعلام کردند. ما نفهمیدیم که به چه دلیل شاهنشاه ایران به این عمل خصمانه علیه همسایگان خود و کشورهای عربی اقدام کرده اند؟ آیا اسرائیل مقررات بین المللی و سازمان ملل را اجرا کرده است؟ آیا یک میلیون پناهنده و آواره فلسطینی را به میهن خودشان عودت داده است؟

[...] هیچ گونه مصلحت آشکار یا پنهانی برای ایران در خصوص به رسمیت شناختن اسرائیل وجود ندارد. احساسات حقیقی مردم ایران با مسائل عادلانه اعراب و مسلمانان است نه با اسرائیل. روابط میان مردم ایران و اعراب محکم، قدیمی و تاریخی است. آنها از آوارگی یک میلیون عرب [فلسطینی] خشمناک هستند و کسانی را که یک میلیون عرب را آواره کرده اند به رسمیت نمی شناسند.[...]

همه ما به یاد داریم که شاه ایران روزی مجبور به فرار از تهران گردید و از قیام

ص: ۳۴۶

۱- روزنامه فلسطین، چاپ اردن، مورخ ۴/۲۶/۷/۱۹۶۰ مرداد ۱۳۳۹ش، [ارسالی از سوی] سفارت شاهنشاهی ایران - اردن.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۹۶، مورخ ۳/۵/۱۳۳۹، گزارش ارسالی از سوی سفارت کبرای شاهنشاهی - قاهره.

ملت فرار کرد^(۱) [...] همه به یاد داریم که شاه ایران در اثر تدابیر و سیاست های استعماری به وسیله ژنرال زاهدی به کشور خود بازگشت نمود.

[...] در این صورت شاه ایران در همه چیز مدیون استعمارگران است. به این جهت علاقه مند است که تعلیمات و اوامر استعمار را به مورد اجرا گذارد. شاهنشاه ایران یگانه فردی است که از میان اعضای پیمان بغداد در خاورمیانه باقی مانده است. نوری سعید [عراق] و عدنان مندرس [ترکیه] رفتند و شاه ایران باقی مانده است. [...] آنتونی ایدن [نخست وزیر وقت انگلیس] بزرگ ترین طراح پیمان بغداد که او هم به نوبت خود برکنار شده است در روز انعقاد پیمان [بغداد] در مجلس عوام انگلستان گفت: «مهمترین امتیاز پیمان آن است که توجه اعراب را برای اولین بار از خطر اسرائیل به خطر دیگری معطوف می دارد که مقصود او اتحاد جماهیر شوروی بود. [...] از آن دقیقه فهمیدیم که از اهداف اصلی پیمان بغداد محافظت از اسرائیل [بوده] است. [...] اگر استعمار می خواهد اسرائیل را به وسیله شاه ایران تقویت کند، [باید بداند] از کسی پشتیبانی کرده است که در مردم ایران ریشه و پایه ندارد^(۲) اگر می خواهد شاه ایران را به وسیله اسرائیل تقویت کند، دولتی را به پشتیبانی از حکوت ایران فراخوانده که در منطقه ای که محل سکونت مردم ایران است، ریشه و اساس ندارد.

در همین زمان امامان مساجد برخی استان ها و مناطق مصر طی نامه ای، ضمن اعتراض به مقامات وقت ایران، با ابراز تأسف اعلام کردند که دولت ایران به خاطر به رسمیت شناختن یک مشت صهیونیست دست پرورده استعمار از [حلقه] همبستگی اسلامی و عربی خارج شده است.

به دستور دولت و مقامات وقت پاکستان ۱۲۰ دانش آموز پاکستانی که برای شرکت در اردوی پیشاهنگی بین المللی به تهران سفر کرده بودند به عنوان اعتراض به حضور دسته پیشاهنگان اسرائیلی، از حضور در مراسم رژه در برابر

ص: ۳۴۷

۱- مقصود فرار شاه قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، و در درون نهضت ملی نفت بود.

۲- روزنامه الاخبار، شماره ۲۵۱۱، مورخ ۳/۵/۱۳۳۹، به قلم احمد بهاءالدین.

روزنامه اردنی المنار با عنوان «دوستی از هم گسسته» نوشت:

روز گذشته حکومت ایران با به رسمیت شناختن اسرائیل، دنیا را در برابر یک اقدام ناگهانی روبرو کرد و روابط تاریخی بین ایران و اعراب را از هم گسست^(۲)

روزنامه المجاهد طی مقاله ای با عنوان «مانی جدید» نوشت:

[...] ایران، بزرگ ترین کانون خطر در کشورهای اسلامی و عربی، یعنی اسرائیل را به رسمیت شناخت.

این نشریه با اشاره به چاپ و انتشار کتاب هایی در تبیین «خطر اسرائیل» به زبان فارسی از سوی علمای ایران از یک سو و اقدام شاه ایران در به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی دیگر، این دو نوع مواضع را نوعی تقابل و تعارض ارزیابی کرد و افزود:

این دوگانگی تازه یعنی چه؟ ای ایران مسلمان! [...] ای سرزمین غزالی ها و ابن سیناها! [...] آیا با سپیده دم توحید دوره تاریک مانی بت پرست به پایان نرسید؟^(۳)

مردم مسلمان فلسطین نیز، طی تلگرافی از نابلس، خطاب به سفیر ایران در عمان پایتخت اردن نوشتند:

خواهشمند است با اعلام تأثر و تأسف و درد پناهندگان [آوارگان] فلسطینی نسبت به شناسایی اسرائیل به حضور پادشاه ایران، یادآوری کنید که یهودی ها سرزمین مبارک فلسطین را غصب و اشغال کرده اند [...] ^(۴)

روزنامه الجمهوریه در مقاله ای با عنوان «زاممداران و فرمانروایان خائن» به

ص: ۳۴۸

-
- ۱- ر.ک: اسناد وزارت امور خارجه، رونوشت تلگراف از بغداد، شماره ۱۶۸۲، مورخ ۴/۵/۳۹، [ارسالی از سوی] سفیر کبیر - عضدی؛ نیز گزارش های ارسالی از سوی سفارت ایران - قاهره [با امضای] سفیر کبیر - جمشید قریب، مورخ ۳ و ۴ مرداد ۱۳۳۹، پرونده ۳۵۰۸۶.
 - ۲- روزنامه المنار چاپ اردن، مورخ ۲۳/۷/۱۹۶۰ م / ۲/۵/۱۳۳۹ ش، [ارسالی از سوی] سفارت کبرای شاهنشاهی - عمان.
 - ۳- روزنامه المجاهد، مورخ ۲۵/۷/۱۹۶۰ م / ۳/۵/۱۳۳۹ ش.
 - ۴- تلگراف از نابلس، ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۰ / ۳/۵/۱۳۳۹، [ارسال به] سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - عمان.

نباید تصور شود که اقدام فرمانروایان ایران غیرمنتظره است. از عده ای خائن که کشور خود را به حلقه استعمار بسته اند و مانع هر حرکت ملی طرفداران آزادی، استقلال، سیادت و تقویت ایران می شوند، چه انتظاری می توان داشت؟ ما قیمتی را که حکام ایران در مقابل شناسایی اسرائیل به وسیله شخص شاه دریافت کرده اند، نمی دانیم. نمی دانیم که چه چیزی حکام ایران را فریفته که برای دوستی یک میلیون یهود مطرود که از گوشه و کنار جهان به فلسطین آمده اند با یکصد میلیون عرب [مسلمان] دشمنی ورزیدند. طریقه اعلام این افتخار! جدید که حکام ایران می توانند به فهرست افتخارات! خود اضافه کنند موجب پرسش است.

[...] البته [شاه] ایران در اتخاذ هرگونه تدابیر آزاد است و شناسایی اسرائیل هیچ گونه تأثیری در اصل مسئله ندارد. اما می خواهیم از کسانی که این شیوه را پیش گرفته اند و با کمال افتخار آن را اعلام کردند، پرسیم، این رویه را به حساب چه کسانی اتخاذ کرده و در پیش گرفته اند؟ اگر به حساب ملت ایران است که بارها علیه استعمار قیام کرده و مبارزات مشعشع جاویدانی داشته که اگر خیانت حکام نبود، استعمار از خاک ایران ریشه کن شده بود؟

آیا به حساب انگلستان است که ملت ایران را تحت فشار قرار داد و به حساب ملت ایران و از راه مکیدن خون مردم ایران ثروتمند گردید؟ آیا به حساب آمریکا است که وارث استعمار شده و می خواهد اقدامات استعماری را در خاورمیانه به هر وسیله و به هر قیمت تجدید کند؟ و یا این که به حساب خود اسرائیل است؟^(۱)

ناصرالدین نشایی روزنامه نگار مشهور اردنی فلسطینی الاصل نوشت:

امروز شاه ایران شخصاً در کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که ایران با اسرائیل

ص: ۳۴۹

روابط سیاسی برقرار می نماید و افزود که شناسایی اسرائیل از چند سال قبل صورت گرفته است. شاه ایران در حالی این خبر را اعلام کرد که گویی افتخاری به دست آورده است (۱).

این نویسنده در ادامه با اشاره به ادعای مقامات ایرانی مبنی بر حضور ده ها هزار بهایی ایرانی در فلسطین، با طرح این پرسش، افزود:

چه چیزی شاه ایران را وادار کرد که به چنین اقدام خطرناکی دست زند که در روابط ایران با صد میلیون عرب تأثیر به سزا می گذارد؟

شاید مقامات مسئول در ایران بگویند که در فلسطین مخصوصاً منطقه حیفا حدود پنجاه هزار نفر بهایی ایرانی موجود است و دولت ایران نمی تواند وجود و مصالح آنها را نادیده بگیرد. [...] در این صورت چرا شناسایی دولت دشمن را از درجه «دوفاکتو»، همان طور که [قبلاً] بود، به درجه «دو ژوره» (۲) ارتقاء داد، چرا؟ (۳)

مصاحبه شاه برای دیپلمات ها و سفیران ایران در کشورهای مختلف، غافلگیرکننده بود و آنان در مواجهه با روزنامه نگاران یا دیپلمات های محل مأموریت خود، به درستی از عهده پاسخ در این زمینه بر نمی آمدند. احمد قدیمی، سفیر ایران در پاکستان، گزارش داده است:

این دو سه روزه در جراید اخباری راجع به شناسایی اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی انتشار یافت که موجب نگرانی پاکستانی ها شد. امروز [۳/۵/۱۳۳۹] در ملاقات با آقای اکرام الله خان معاون وزارت خارجه، ایشان خیلی نگران [بود] و روزنامه ها را نشان دادند که دولت شاهنشاهی ایران، اسرائیل را رسماً شناخته [...] است. جواب دادم جراید به نحو صحیح خبر را منعکس نکرده اند زیرا فرمایشات ملوکانه در کنفرانس مطبوعاتی [...] این بود که [در جواب سئوالی فرموده اند:] دولت اسرائیل را چندین سال قبل [به صورت] دوفاکتو

ص: ۳۵۰

۱- همان، به قلم ناصرالدین نشاشیبی.

۲- ناصرالدین نشاشیبی اشتباه کرده و رژیم پهلوی از ترس ملت ایران، هیچ گاه اسرائیل را به صورت دوژوره به رسمیت نشناخت.

۳- همان.

سفیر ایران در پاکستان در پایان نامه از وزارت امور خارجه چنین تقاضا می کند:

متمنی است اگر باید توضیح یا تکذیبی در جراید بشود تلگراف فرمایند. ترجمه جراید دو روز اخیر را در این باب به پیوست تقدیم می دارد (۲)

جمشید قریب سفیر ایران در قاهره نیز طی نامه ای با طبقه بندی «به کلی سری» و «خیلی فوری» به وزارت امور خارجه گزارش داد:

[...] امروز به محض انتشار فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه در مصاحبه مطبوعاتی راجع به روابط ایران و اسرائیل، جراید قاهره مقالات شدیدالحن و توهین آمیزی منتشر و اسائه ادب نمودند. فوراً یادداشتی به وزارت امور خارجه [مصر] تسلیم و شدیداً اعتراض نمودم [!]

محافل مختلف در قاهره و استادان دانشگاه ها نیز شب و روز کتباً و شفاهاً و به وسیله ارسال تلگراف نسبت به برقراری روابط سیاسی بین ایران و اسرائیل اعتراض و شدیداً حمله می نمایند (۳)

سفیر ایران در قاهره در ادامه نامه به طور تلویحی به سردرگمی خود در این باره اعتراف کرده و از مقام مسئول خود چنین استفسار می کند:

[...درباره] تماس عبدالخالق حسونه دبیر کل جامعه عرب با اینجانب هنوز مراجعه ای نشده [است]. البته اگر مشارالیه اینجانب را بخواهد، چون هنوز ما رسماً جامعه عرب را [به رسمیت] نمی شناسیم، از رفتن به دفتر مشارالیه خودداری خواهم کرد. ولی چنانچه در تماسهای غیررسمی، نامبرده مطالبی عنوان نماید یا به سفارت کبری بیاید، پاسخی را که از طرف جناب آقای وزیر امور خارجه در تهران به نمایندگان سیاسی کشورهای عربی داده شده است، به مشارالیه خواهم داد. البته

ص: ۳۵۱

۱- سند وزارت امور خارجه، رونوشت گزارش شماره ۱۲۴، مورخ ۳/۵/۱۳۳۹ [از سوی] احمد قدیمی - سفیر کبیر - سفارت کبرای شاهنشاهی - کراچی [پاکستان]. [با طبقه بندی] خیلی محرمانه و فوری.

۲- همان.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۹۶، مورخ ۳/۵/۱۳۳۹، نامه سفیر کبیر - جمشید قریب - سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - قاهره [به] وزارت امور خارجه.

چنانچه مقامات رسمی دولت جمهوری متحده عرب نیز رسماً ابراز مطلب نمایند، به همین ترتیب پاسخ داده خواهد شد. به هر حال چون عکس العمل مقامات رسمی و غیررسمی کشورهای عربی شدید است، خواهشمند است از هر رویه ای که باید اتخاذ شود، تلگرافی اینجانب را مستحضر فرمایند (۱).

جالب اینجاست که مقامات بلندپایه ایران و حتی وزارت امور خارجه و دیپلمات ها و سفیران در مکاتبات رسمی خود همچنان اصل مسئله را انکار و آن را «شایعه بی اساس» می دانستند. در نامه وزیر امور خارجه وقت ایران به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی چنین آمده است:

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

رونوشت نامه شماره ۹۶، مورخ ۳/۵/۱۳۳۹ سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در قاهره راجع به عکس العمل جراید مصر و محافل مختلفه آن کشور در مورد انتشار شایعه بی اساس شناسایی اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی جهت استحضار به پیوست تقدیم می گردد (۲).

روزنامه الجمهوریه در مقاله دیگری با عنوان «شرکای پیمان بغداد»، شدیداً به شاه حمله کرد:

احدی نمی تواند تصور کند که شاهنشاه ایران بتواند این اقدام دو روز قبل را مبنی بر شناسایی اسرائیل در برابر ملت [ایران] توجیه کند. ملتی نیست که قبول کند که کشورش دوستی هشتاد میلیون عرب را با داشتن روابط و مصالح همجواری با دوستی یک یا یک و نیم میلیون یهودی مقیم اراضی غصب شده فلسطین [...] مبادله نماید. رابطه شاه ایران با ملت مبارز آن کشور رابطه جلاد و قربانی است. رابطه خائنی که از پیشکشی منافع و مصالح کشور خود به استعمارگران و ریختن خون پیشوایان و رجال و جوانان کشور ابا و امتناع ندارد [...] (۳).

ص: ۳۵۲

۱- همان.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۷۵۰، مورخ ۲۲/۵/۱۳۳۹، [با امضای] وزیر امور خارجه [طبقه بندی] محرمانه.

۳- روزنامه الجمهوریه، شماره ۲۴۱۰، مورخ ۴/۵/۱۳۳۹ [ارسالی از سوی] جمشید قریب سفیر ایران - قاهره، پیوست گزارش شماره ۱۰۲، مورخ ۴/۵/۱۳۳۹ [به] وزارت امور خارجه.

یکی از مهم ترین واکنش ها در جهان اسلام به سیاست اسرائیلی شاه، سخنرانی و موضع گیری شدیدالحن جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر علیه شاه بود که شاه را عامل صهیونیسم و امپریالیسم در جهان اسلام خواند و رابطه سیاسی میان ایران و مصر را قطع کرد.

سفارت ایران در قاهره، متن روزنامه الاخبار با عنوان «اسرار شناسایی اسرائیل از سوی ایران» را در گزارش به کلی سری به تهران ارسال کرد؛ در بخشی از آن چنین آمده است:

ایران از سیاست اسلامی منحرف و تابع فعالیت های صهیونی شده است. شناسایی اسرائیل از سوی ایران برای دولت های عربی غیرمنتظره نبود. در فوریه گذشته، گزارش های واصله به وزارت خانه های خارجه کشورهای عربی حاکی بود که ایران در صدد شناسایی اسرائیل است. سه دولت عربی موضوع را به جامعه دول عرب گزارش دادند. جامعه دول عرب مقرر داشت که کلیه سفیران عرب در تهران یادداشت های رسمی [اعتراض آمیز] به دولت ایران تسلیم نمایند^(۱).

نشریه مزبور در ادامه با اشاره به ارتباط و دیدارهای پنهانی مقامات بلندپایه ایران و اسرائیل و همکاری های گوناگون سیاسی و اقتصادی میان دو طرف، به حضور و فعالیت صهیونیست ها و اشغالگران اسرائیلی در سرزمین ایران و علیه منافع و امنیت ملی مردم این کشور تصریح و افزوده است:

شواهد و دلایل بسیار در ازدیاد فعالیت اسرائیل در ایران و موافقت دولت ایران با این فعالیت ها وجود دارد. موضوع وقتی به حد اعلی می رسد که برادر شاه ایران به همراهی یکی از وزیران مشاور از رئیس جمهور اسرائیل در موقع عبور از تهران، به فرودگاه رفته و از وی استقبال می کند. با اینکه نامبرده، مسافرت رسمی به ایران نکرده بود، با این حال برادر شاه ایران نهایت تجلیل را از وی به عمل آورد و او را به سالن مخصوص سلطنتی فرودگاه [مهرآباد] تهران هدایت و جشن مفصلی به افتخار او برگزار کردند.

ص: ۳۵۳

۱- روزنامه الجمهوریه، شماره ۲۴۱۰، مورخ ۴/۵/۱۳۳۹، [ارسالی از سوی] جمشید قریب، سفیر دولت شاهنشاهی - اردن.

از سوی دیگر مؤسسات دولتی در ایران طرح رسمی دولتی را به شرکت های اسرائیلی واگذار نموده اند که از جمله این مؤسسات، سازمان برنامه هفت ساله است. سازمان طرح لوله کشی آب مشروب آبادان را به یک شرکت اسرائیلی واگذار کرده و لوله های مربوط به انجام این طرح را از اسرائیل خریداری کرده اند.

فعالیت اسرائیلی ها در ایران منحصر به بازرگانی، [و...] نیست، بلکه شامل دید و بازدید، جمع آوری اعانات مالی و تبلیغات به نفع اسرائیل در مطبوعات و کمک بعضی رجال ایران است که مسئول خدمت به اهداف اسرائیل هستند. بالاتر از آن این که دولت ایران به شعبه نمایندگی یهود در تهران اجازه داده است که ویزای مسافرت به اسرائیل صادر و یهودی ها را به مهاجرت تشویق کند[...].

گزارش سفرای عرب در تهران حاکی از نفوذ وسیع شعبه نمایندگی یهود [به سرپرستی شخصی] به نام دکتر دوریل می باشد. این نفوذ به درجه ای رسیده که چند ماه قبل از شناسایی رسمی [اسرائیل از سوی شاه ایران]، [او خود را به عنوان] سفیر کبیر اسرائیل (۱) [معرفی کرده...] است (۲).

به گزارش سفارت ایران در بغداد، کلیه جراید بغداد سرمقاله های خود را به موضوع یادشده اختصاص دادند و مقامات ایرانی و شخص شاه را به باد انتقاد گرفتند و از مقامات مسئول و ذی ربط ایران تقاضا کردند که نسبت به این مهم تجدیدنظر کنند (۳).

سفیر ایران در بغداد عکس العمل بیش از شانزده روزنامه عربی و انگلیسی زبان چاپ عراق در انتقاد به مواضع جدید شاه ایران را برای مقامات ایران ارسال کرد (۴).

ص: ۳۵۴

۱- زوی دوریئل خود را سفیر کبیر اسرائیل در ایران معرفی می کرد و این مسئله بعدها بازتاب سیاسی و تبلیغاتی متفاوتی در داخل ایران پیدا کرد تا جایی که مقامات ایران ضمن تکذیب این امر، از مقامات اسرائیلی درخواست کردند که در این خصوص جانب احتیاط را به عمل آورند.

۲- همان سند.

۳- سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۴۲۴، مورخ ۳/۵/۱۳۳۹ [از] سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد - سفیر کبیر - عضدی و نیز سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۱۶۸۲، مورخ ۴/۵/۱۳۳۹ [از] سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد - سفیر کبیر - عضدی.

۴- سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۱۷۰۲، مورخ ۵/۵/۱۳۳۹ [از] سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد - سفیر کبیر - عضدی.

عباس ملک مدنی کاردار موقت ایران در اردن، که به وزارت امور خارجه این کشور احضار شده بود، در ملاقات روز چهارشنبه ۵/۵/۱۳۳۹، با موسی ناصر وزیر امور خارجه (فلسطینی الاصل) این کشور، سعی کرد که مسئله را به گونه سابق و همیشگی توجیه کند. اما وزیر امور خارجه اردن علاوه بر شکایت و ابراز نگرانی، او و مقامات بلندپایه ایران را از مکر و خدعه طرف اسرائیلی برحذر داشت و درخواست کرد تا دولت شاهنشاهی ایران نسبت به این مسئله تأمل و تجدیدنظر کند. در مجموع بازتاب موضوع شناسایی اسرائیل از سوی ایران و عکس العمل مقامات و مطبوعات اردن سبب شد تا سفارت ایران در اردن ضمن انتشار بیانیه ای در این خصوص، اصل خبر را تکذیب و توجیه کند. در بخشی از اعلامیه سفارت ایران در اردن آمده است:

متأسفانه در چند روز اخیر اخبار و مطالبی در جراید و مطبوعات کشور دوست و برادرمان اردن هاشمی درباره موضوع شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران درج گردیده که با حقیقت امروزی وفق نمی دهد. به این جهت سفارت کبرای شاهنشاهی در عمان لازم می داند برای روشن شدن اذهان عمومی، اطلاعات زیر را در اختیار ارباب جراید بگذارد: «چنان چه اطلاع دارند اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران هنگام مصاحبه مطبوعاتی که همواره در روز اول هر ماه ایرانی تشکیل می گردد، در جواب سؤال یکی از خبرنگاران جراید مبنی بر این که آیا کشور شاهنشاهی ایران در نظر دارد درباره شناسایی دولت اسرائیل تصمیمی اتخاذ کند، فرمودند: [...] دولت ایران اسرائیل را از سابق به صورت [دوفاکتو به رسمیت] شناخته است و این موضوع امر تازه ای نیست. لیکن بنابر جریانات روز، در چند سال پیش، مأموری که به آنجا اعزام شده بود، احضار گردید و تا به حال نیز به اسرائیل مراجعت (۱) نکرده است (۲).

ص: ۳۵۵

۱- در همان زمان عزری نماینده اعزامی رژیم صهیونیستی در محل دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران به فعالیت مشغول و از سوی دیگر ابراهیم تیموری نیز از سوی دولت شاهنشاهی ایران به فلسطین اشغالی اعزام شده بود.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۵/۲/۵۱، مورخ ۹/۵/۱۳۳۹، عباس ملک مدنی - کاردار موقت سفارت شاهنشاهی ایران - عمان - [به] آقای عباس آرام وزیر امور خارجه - [با طبقه بندی] به کلی سَرّی.

مصاحبه مطبوعاتی سفیر ایران در آنکارا، نمونه دیگری از شگرد تبلیغاتی دیپلمات های ایرانی برای توجیه اعتراف محمدرضا پهلوی است. در بخشی از این مصاحبه آمده است:

[...] دولت ایران در سال ۱۹۵۰ دولت اسرائیل را فقط [به صورت] «دوفاکتو» [به رسمیت] شناخت و از آن تاریخ تا حالا، مبادرت به شکل «دوژوره» نکرده و حالا هم این وضع تغییر نکرده است. اگر چنان چه از سال ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۲ یک نماینده ای برای حفظ منافع ایران در اسرائیل وجود داشت که بعد احضار شد، احضار او به هیچ وجه شناسایی دوفاکتو را خاتمه نداده، چنان که این موضوع در آن موقع به دول ذی نفع ابلاغ شده بود^(۱).

سفیر ایران در لبنان نیز عکس العمل جراید حوزه مأموریت خود را چنین گزارش کرده است:

پیرو تلگراف شماره ۵۶، راجع به اخبار منتشره در این جا راجع به شناسایی اسرائیل از طرف دولت ایران محترماً به عرض می رساند:

از روز یکشنبه ۲۴ ژوئیه، جراید اینجا تحت عنوان «ایران اسرائیل را [به رسمیت] شناخت» و امثال آن، خبر مصاحبه مطبوعاتی روز شنبه ۲۳ ژوئیه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را درج و به علاوه اخبار مربوط به این موضوع را از منابع قاهره، بغداد و عمان منتشر نمودند.

روزنامه المساء چاپ بیروت که صاحب امتیاز و مدیر آن آقای عبدالله المشنوق نماینده مجلس در انتخابات اخیر (مسلمان اهل سنت) است مقاله ای تحت عنوان تصمیمات انتقام آمیز درج نموده که این مقاله به زبان فرانسه نیز منتشر شده است [...].

روزنامه الیوم که صاحب امتیاز و مدیر آن آقای عفیف الطیبی (مسلمان اهل سنت) و رئیس سندیکای مطبوعات لبنان است [علاوه بر انتقاد و اعتراض

ص: ۳۵۶

۱- متن مصاحبه سفیر ایران، مورخ ۸/۵/۱۳۳۹. متن این مصاحبه از سوی وزیر امور خارجه وقت به پیوست نامه شماره ۲۸۱۰، مورخ ۲۴/۵/۱۳۳۹، [با طبقه بندی] محرمانه برای نخست وزیر وقت ایران ارسال شده است.

نسبت به اظهارات اخیر شاه ایران] حتی دعوت سندیکای ایران برای حضور در تهران که به واسطه وابسته مطبوعاتی سفارت کبرای شاهنشاهی به ایشان ارائه شده بود را رد نموده و طی نامه ای به این سفارت نوشته است که به علت شناسایی اسرائیل از سوی ایران از قبول این دعوت معذور است. وی در بخشی از مقاله خود نوشته است:

شاه ایران که فقط به منظور تحصیل کمک بیشتر از آمریکا این راه را پیش گرفته آیا حقیقتاً تصور می کند که با پشتیبانی از صهیونیست ها به خزانه آمریکا دست خواهد یافت...؟

روزنامه السیاسه که صاحب امتیاز و مدیر آن آقای عبدالله الیافی (مسلمان اهل سنت)، که پیش از این نخست وزیر بود و در انتخابات اخیر شکست خورد، می نویسد:

بن گوریون هرگز در نجات رژیم شاه از سرنوشتی که در انتظار اوست به مقصود نخواهد رسید. بنابراین شاه بیهوده تلاش می کند توجه صهیونیست های جهان را به دست آورد. این روزنامه در مقاله دیگری نیز نوشت: «ایران خود را به قیمتی به اسرائیل فروخت که قطعاً به قطع رابطه دوستی اعراب نمی ارزد [...]». روزنامه الکفاح از دیگر مطبوعات لبنان به مدیریت ریاض طه (مسلمان شیعه) است که در ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۶، مقاله ای در اعتراض به اظهارات شاه ایران نوشته است (۱).

سفیر ایران در کابل نیز درباره اقداماتش برای خنثی کردن تبلیغات منفی علیه شاه چنین گزارش می دهد:

عطف به تلگرام مطبوعاتی (۲) شماره ۷/۲۰۹۷، مورخ ۶/۵/۱۳۳۹، راجع به قطع روابط سیاسی بین ایران و مصر به دلیل شناسایی اسرائیل اشعار می دارد: همان طور که دستور فرموده بودند فوراً با کفیل وزارت امور خارجه افغانستان ملاقات و جریان و حقیقت امر را به وی اظهار کردم. ایشان گفتند که از موضوع طبق اخبار رادیو تهران اطلاع داشتم و خیلی از این پیش آمد متأسف

ص: ۳۵۷

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۳۰، مورخ ۷/۵/۱۳۳۹، [از] سفیر کبیر - نجم، [به] وزارت امور خارجه.

۲- وزارت امور خارجه به تبعیت از دربار و دستگاه سلطنت به سفیران ایران در کشورهای اسلامی دستور داده بود که از طریق مصاحبه مطبوعاتی و یا صدور بیانیه، سعی کنند موضوع شناسایی اسرائیل از زبان محمدرضا شاه را به شکلی توجیه و تفسیر کنند.

[هستم] و از عمل عبدالناصر تعجب می کنم. سایر محافل افغانی و هیأت‌های سیاسی مقیم کابل نیز با تعجب و تأسف این امر را تلقی می کنند. درباره مصاحبه مطبوعاتی، ظرف امروز و فردا با رئیس مستقل مطبوعات ملاقات خواهم کرد تا بلکه ترتیب آن را بدهند. ولی تصور می کنم که افغان ها با آن موافقت نکنند. چندی پیش هم که سفیر ترکیه در کابل می خواست درباره جریانات ترکیه مصاحبه کند، موافقت نکردند. به هر حال جریان امر را بعداً معروض خواهم داشت (۱).

سفیر ایران در کابل، مطابق همان شگرد تبلیغاتی دستگاه سلطنت و وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی، به گونه ای سعی دارد اعتراض و عکس العمل عمومی در کشورهای اسلامی علیه ایران را به جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت مصر منتسب کرده و او را عامل اصلی اعتراض کشورها و دولت ها در برابر ایران قلمداد کند. آن چنان که در خاتمه نامه خود می افزاید:

اینجانب هم رویه غیر معمول عبدالناصر را گذشته از سفاهت و سبک سری، همان طور که بیان فرموده اید بر آن حمل می کنم که نامبرده می خواهد استفاده تبلیغاتی بنماید. به خصوص اکنون که خیلی از کشورهای آفریقایی به آزادی و استقلال نایل می گردند و دولت اسرائیل در صدد ایجاد روابط با آنها است، می خواهد در آنجا از این عمل خود با ایران نتیجه بگیرد و بهره برداری کند. همچنین اکنون که مشاهده می کند دولت عراق با دولت شاهنشاهی در صدد حل اختلافات موجود و ایجاد روابط دوستانه و عادی است، از روی مودی گری [!] می خواهد آن را مختل و مشوب کند (۲).

سفارت ایران در سوئیس نیز مأمور بود تا با برگزاری نشست مطبوعاتی نسبت

ص: ۳۵۸

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۹۳۹، مورخ ۸/۵/۱۳۳۹، [از] سفیر کبیر، رشید حائری - سفارت کبرای شاهنشاهی - کابل، [به] جناب آقای عباس آرام - وزیر امور خارجه.

۲- همان.

به توجیه اعتراف صریح محمدرضا پهلوی مبنی بر به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی بپردازد. وی اقدامات خود را چنین گزارش می کند:

وزارت امور خارجه

عطف به تلگراف های شماره ۷/۲۰۹۷ و ۷/۲۰۹۶ و پیرو تلگراف مورخ هشتم مرداد ۱۳۳۹، احتراماً اشعار می دارد که بلافاصله پس از وصول تلگراف های فوق با وزارت امور خارجه سوئیس تماس حاصل گردید. چون آقای وزیر امور خارجه در مسافرت بودند، ساعت چهار و سه ربع بعد از ظهر همان روز با آقای کویلی [کوهلی] (۱) معاون وزارت امور خارجه ملاقات و عین دستور وزارت متبوعه درباره جریانات اخیر بین مصر و دولت شاهنشاهی و همچنین روابط ایران و اسرائیل رسماً به ایشان اطلاع داده شد. ضمناً درباره مصاحبه مطبوعاتی که در دستور انجام آن صادر گردیده بود، مذاکره به عمل آمد، نامبرده اظهار داشت که چون غالباً در مطالبی که ضمن مصاحبه اظهار می شود، از طرف جراید تحریفاتی به عمل می آید و یا نماینده دولت دیگر که احیاناً موضوع مصاحبه بوده نیز مصاحبه ترتیب می دهد و در نتیجه موجب بروز اختلافات شدید می گردد، لذا دولت سوئیس از مدت ها قبل، مصاحبه مطبوعاتی را از طرف نمایندگان سیاسی منع کرده است و به این ترتیب بهتر است مطالب موردنظر به طور مختصر ضمن نامه ای شبیه به اعلامیه، بدون عبارات زننده نسبت به یک دولت دیگر که در سوئیس نمایندگی سیاسی دارد در اختیار آژانس تلگرافیک سوئیس (۲) گذارده شود و نامبرده به نوبه خود آن را در اختیار کلیه جراید سوئیس خواهد گذاشت. لذا عین مطالب موردنظر ضمن نامه ای به مراجع فوق الذکر ارسال گردید [۳] (۲).

کاردار موقت ایران در مسکو نیز در دیدار با قائم مقام وزارت امور خارجه آن

ص: ۳۵۹

۱- Köhli.

۲- Suisse Correspondance politique.

۳- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۸۰۸/۷۲۸، مورخ ۷/۵/۱۳۳۹، کاردار - علی فتوحی، سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - برن [به] وزارت امور خارجه.

کشور به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی ایران و شخص محمدرضاشاه را بر اساس یک «رویه باستانی» اعلام و در گزارش خود چنین افزود:

به طوری که در تلگراف مربوطه به استحضار رسانید، روز شنبه هشتم مرداد، ساعت ۱۰ به ملاقات آقای مالیک قائم مقام وزیر امور خارجه شوروی رفتم. مطلب خود را این طور شروع کردم که در ایران از هزاران سال قبل تاکنون تبعیض نژادی و مذهبی وجود نداشته و ندارد و شناسایی اسرائیل هم در ده سال پیش بر اصل این رویه باستانی ایران بوده است [...]. اضافه کردم که رابطه با شوروی را هم ما به هم نزده ایم و بعد از آن حوادث هم ایران کوشش فراوانی برای ترمیم روابط کرد و شوروی است که قدم جلو نگذاشت. جواب داد ما که این کوشش ها و اقدامات ایران را حس نمی کنیم. دنباله مطلب را نگرفتم، چون دستوری نداشتم. وی اضافه نمود که البته مطلب را به اطلاع دولتشان می رساند ولی روابط بین ما [شوروی] و مصر هم مربوط به خود ماست (۱) گفتم صحیح است (۲)

کاردار ایران در شوروی، جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت مصر را عامل تنش در روابط ایران و دیگر کشورها خوانده و در ادامه گزارش خود، ضمن ارسال خبر مرگ یکی از اشخاص فرهنگی مصر، چنین توصیه کرده است:

بنده سعی خواهم کرد هر موضوعی را که درباره مبارزه تبلیغاتی با مصر به نحوی قابل استفاده باشد به عرض برساند. با همین کاغذ نیز بریده روزنامه لوموند را درباره مرگ یکی از رجال فرهنگی مصر (شاید هم کمونیست بوده) در زندان مصر (در اثر شکنجه و عذاب حکومت ناصر) ارسال می دارد.

به نظر بنده هر کدام از این اخبار حتی آنها که مربوط به کمونیست ها

ص: ۳۶۰

۱- به نظر می رسد کاردار ایران در این ملاقات، به روابط بین مسکو - قاهره اشاره کرده که قائم مقام وزارت امور خارجه شوروی وی را از دخالت در این موضوع برحذر داشته و به طور تلویحی گفته است که این مسئله به شما مربوط نیست.

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۲۹۴، مورخ ۹/۵/۱۳۳۹. [از] وزیرمختار - کاردار موقت - آدمیت، سفارت کبرای دولت شاهنشاهی، [به] وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی.

باشد می تواند در جنگ تبلیغاتی [علیه جمال عبدالناصر] در صورتی که با مهارت عنوان شود، مورد استفاده قرار گیرد(۱)

سفیر ایران در پاکستان نیز با اشاره به بازتاب مصاحبه شاه و پیامدهای آن در مطبوعات، ضمن تکذیب همکاری میان رژیم صهیونیستی و دولت ایران، عبدالناصر را مسبب برپایی موج حمله علیه شاه معرفی کرده و در گزارش خود چنین نوشته است:

[...] روز هشتم مردادماه به کراچی آمدم (۲) [...] در فرودگاه لاهور به مخبرین جراید و نمایندگان خبرگزاری ها توضیحات زیر را در مقابل سئوالات آنها دادم. در جواب سئوالی راجع به شناسایی دولت اسرائیل جواب دادم[: دولت شاهنشاهی به تازگی دولت اسرائیل را [به رسمیت] شناخته بلکه از ده سال قبل [به صورت] دوفاکتو شناخته بود و جای تعجب است که هیچ کس به فرمایشات ملوکانه در کنفرانس مطبوعاتی دقت ننموده و جمال عبدالناصر از این کنفرانس سوءاستفاده کرده و حملات ناجوانمردانه به شاهنشاه ایران و دولت کهنسال ایران نموده است. در جواب [این] سؤال که «ایران چه وقت نماینده سیاسی به تل آویو اعزام می کند» گفتم[: دولت شاهنشاهی چنین خیالی را ندارد و نه نماینده ای بفرستد و نه دولت اسرائیل تقاضای اعزام نماینده (۳) نموده است(۴)

سفیر ایران در پاکستان در ادامه گزارش، با اشاره به مواضع پایدار و ثابت ایران در خصوص به رسمیت شناختن اسرائیل به صورت دوفاکتو، به صراحت اعتراف می کند که این مشی و سیاست تغییرناپذیر است و هیچ کشوری نیز

ص: ۳۶۱

۱- همان سند.

۲- طبق گزارش سفیر ایران در پاکستان، نامبرده به دعوت رئیس جمهور وقت آن کشور برای حضور در مراسم آغاز به کار ساختمان آرامگاه محمدعلی جناح به شهر کراچی سفر کرده بود.

۳- یادآوری مجدد این مهم ضروری است که در این دوره حساس، ابراهیم تیموری از سوی دولت شاهنشاهی به عنوان مأمور به فلسطین اشغالی اعزام شده بود و از سوی دیگر مئیر عزری نیز به عنوان نماینده سیاسی دولت اسرائیل در ایران حضور داشت.

۴- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲۱۹۰، مورخ ۹/۵/۱۳۳۹، سفیر کبیر - احمد قدیمی - سفارت کبرای شاهنشاهی - کراچی [به] وزارت امور خارجه.

نمی تواند ایران را وادار کند که سیاست و موضع خود را در این باره تغییر دهد:

[...] در جواب [این] سؤال که آیا حقایق را به دولت پاکستان گفته اید و آیا دولت پاکستان از شما خواست توضیح بدهید [؟]، جواب دادم [:-] دولت پاکستان چنین خواهشی را نکرده ولی چون اخبار ناصحیحی را در جراید دیدم، روز دوشنبه ۲۵ ژوئیه [۱۹۵۰م/ ۳ خرداد ۱۳۳۹ش] که برای کارهای متعددی آقای اکرام الله خان معاون وزارت امور خارجه [پاکستان] را در وزارت خارجه کراچی ملاقات کردم شرح مبسوطی از جریان شناسایی دوفاکتو برای ایشان گفتم و اظهار کردم، ابداً در وضع سابق تغییری داده نشده و شناسایی جدیدی به عمل نیامده [است]. ایشان از توضیحاتی که دادم اظهار خوشوقتی کردند و به من وعده دادند، فوراً با آقای منظور قادر وزیر امور خارجه [پاکستان] تماس گرفته، ایشان را از حقایق و جریان امر آگاه نمایند. در جواب سؤال که آیا دولت ایران در نتیجه فشار دول عربی شناسایی سابق دوفاکتو را پس خواهد گرفت یا خیر [؟] بنده جواب دادم [:-] امور بین المللی و سیاست، مسائلی نیست که با خواهش یا فشار بتواند یک دولت کهن سال [دولت شاهنشاهی ایران] را مجبور کند مشی سیاسی خود را تغییر دهد. هنوز چنین تقاضایی نشده و تصور نمی کنم اگر بشود دولت شاهنشاهی به آن، ترتیب اثر بدهد. زیرا این بستگی به حیثیت یک کشور دارد. من شخصاً چنین تصور نمی کنم حالا هم فهمیده می شود که رئیس جمهوری متحده عرب شاید این جنجال (۱) را به همین منظور بر پا کرده است (۲).

سفیر ایران در پاکستان، در ادامه گزارش خود با اشاره به اختلافات موجود میان دولت ها و کشورهای اسلامی و عربی و عدم امکان اتخاذ شیوه واحد در برابر ایران از سوی آن ها، بعضی کشورها را به دلیل پیروی از مشی و مواضع جمال عبدالناصر مورد تهدید قرار داد. وی همچنین به طور تلویحی همکاری

ص: ۳۶۲

۱- منظور عکس العمل جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت مصر است که به دلیل به رسمیت شناختن دولت غاصب اسرائیل از سوی شاه ایران روابط خود را با رژیم پهلوی قطع کرده و سفیر مصر را از تهران فراخوانده بود.

۲- همان سند.

نفتی میان ایران و رژیم صهیونیستی را تأیید کرد و به اخبار منتشر شده در خصوص فروش نفت به اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی صحنه گذاشت:

در جواب [این] سؤال که «دولت ایران به دولت اسرائیل نفت فروخته»، جواب دادم [۱]: دولت شاهنشاهی چه ده سال پیش که شرکت [نفت] ایران و انگلیس، نفت ایران را اداره می کرد و چه حالا که چندین کمپانی بزرگ کنسرسیوم تشکیل داده [اند]، هیچ وقت خودش فروشنده نبوده [است] و اگر شرکت های عامل نفت یا بازرگانی کنسرسیوم و یا شرکت نفت سابق از بندر ایران نفت را صادر کرده و وسط راه فروخته، به دولت ایران ارتباطی ندارد. آنها تاجر هستند و در مقابل تعهدی که دارند به تجارت خودشان مشغول هستند (۱).

سفیر ایران در پاکستان، در گزارش دیگری ادعا کرد که مقامات پاکستانی نسبت به مواضع ایران مجاب شده و حتی وزیر امور خارجه آن کشور، با انتشار بیانیه ای به زبان انگلیسی، ضمن اشاره به «سوء تفاهم ناشی از گزارش های نادرست»، رضایت خود را از سیاست دولت شاهنشاهی در قبال اسرائیل اعلام کرده است (۲).

سفارت ایران در بغداد نیز با ارسال گزارشی به تهران از کاهش حملات شدید مطبوعات به ایران خبر داد و افزود که برنامه های رادیو بغداد و نشریات تابع دولت عبدالکریم قاسم، «به وضع عادی برگشته و دیگر مطالبی علیه ایران منتشر نمی کنند (۳)» اما «مسئله نزد ملت و گروه های مختلف عراق همچنان از اهمیت خاصی برخوردار است (۴)».

گزارش دیگر سفارت ایران در بغداد، اختصاص به انعکاس خبر شناسایی اسرائیل از سوی دولت شاهنشاهی ایران، در مطبوعات منطقه و کشورهای لبنان، اردن و مصر و نیز عکس العمل اعتراض آمیز شدید بعضی جراید چاپ عراق داشت (۵).

ص: ۳۶۳

۱- همان سند.

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲۲۴۲، مورخ ۱۲/۵/۱۳۳۹، سفیر کبیر - احمد قدیمی.

۳- تلگراف شماره ۴۷۳، مورخ ۱۰/۵/۱۳۳۹، سفیر کبیر - عضدی - سفارت کبرای شاهنشاهی - بغداد.

۴- همان سند.

۵- سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۱۷۹۲، مورخ ۱۱/۵/۱۳۳۹، عضدی - سفارت کبرای شاهنشاهی - بغداد.

در میان کشورها و دولت های عربی و اسلامی، رفتار حکومت اردن در مقابل محمدرضا شاه و دولت اسرائیل، دوپهلوی و دوگانه بود. پس از اعتراف محمدرضا پهلوی مبنی بر به رسمیت شناختن رژیم دولت جعلی اسرائیل در اوایل مرداد ۱۳۳۹، افکار عمومی در اردن و نیز اکثر مطبوعات این اقدام را محکوم کردند. حتی بعضی مقامات اردنی نیز خود را هم سو و موافق این حرکت نشان دادند، اما اظهارات پنهان مقامات آن کشور در دیدار با سفیر دولت شاهنشاهی ایران در این باره تأمل برانگیز است.

عباس ملک مدنی کاردار موقت ایران در اردن در بخشی از گزارش خود در این خصوص چنین نوشته است:

امروز صبح [۱۱ مرداد ۱۳۳۹] آقای هزاع المجالی [نخست وزیر وقت اردن] اینجانب را در دفتر خود پذیرفته، سؤال نمود [:] مصاحبه مطبوعاتی دیروز چه طور بود؟^(۱) بنده بعد از تشکر از ایشان، اظهار داشتم [:] همان طور که اطلاع دارید در روابط ایران و اسرائیل فاکتور جدیدی پیدا نگردیده که این همه مطبوعات عربی خصوصاً جمهوری متحده عرب شروع به حملات بدون دلیل به دولت شاهنشاهی نموده اند. دولت شاهنشاهی ایران، اسرائیل را از ده سال پیش به صورت دوفاکتو شناخته بود و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هم در پاسخ سؤال یکی از خبرنگاران همین مطلب را فرموده اند. سپس اضافه نمود [:] صحیح است که سفارت کبرای شاهنشاهی در عمان طبق دستور دولت متبوعه خود همین مطلب را به وزارت خارجه و روزنامه ها داده است ولی برای ما از نظر افکار عمومی و خصوص به این که جمال عبدالناصر ادعا نموده بود [که] اردن برای مسئله فلسطین با دولت ایران قبلاً مذاکراتی نموده است، لازم دانستیم عین نامه اعلیحضرت ملک [پادشاه اردن] را که به تاریخ بعد از کنفرانس مطبوعاتی شاهنشاه ایران به پیشگاه اعلیحضرت همایونی فرستاده شده و پاسخ نامه مزبور را عیناً در اختیار ارباب جراید بگذاریم تا مردم اردن و اعراب دنیا و

ص: ۳۶۴

۱- اشاره به مصاحبه نخست وزیر اردن در ۱۰ مرداد ۱۳۳۹ش، با اصحاب مطبوعات که مطابق خواست و سفارش مقامات ایرانی درباره موضوع روابط ایران و اسرائیل سخن گفته بود و حتی درصدد توجیه مصاحبه محمدرضا شاه برآمده بود.

تمام ممالک آزاد جهان بفهمند که عبدالناصر زیر لوای مذهب اسلام، به هر مملکت عربی که بخواهد استقلال^(۱) خود را حفظ نماید، حمله نموده و به وسایل مختلف می خواهد رژیم این ممالک را عوض نموده [تغییر دهد و] دولت هایی که موافق او هستند سر کار بیاورد که پس از مدتی مانند سوریه جزء جمهوری متحده عرب شود. ولی باید این را بداند که دولت اردن تحت لوای اعلیحضرت ملک هیچ گاه به این توقعات بی جای ناصر واقعی نمی گذارد و کاملاً مراقب و هوشیار است که عمال وی در اردن سرکوب شوند.

پس از آن اظهار نمود که ان شاءالله پس از انتخابات ایران، دولت اردن تصمیم دارد با همکاری دولت شاهنشاهی ایران و با مشورت یکدیگر بر ضد دشمن مشترک خود، یعنی جمهوری متحده عرب حملات تبلیغاتی سختی را شروع نماید^(۲).

عباس آرام وزیر خارجه طی نامه ای به کلی سري مطالب را به شاه ارائه می کند^(۳).

وزیرمختار ایران در لهستان^(۴) نیز مطابق دستورالعمل صادره از مرکز، طی ملاقات با معاون سیاسی وزارت امور خارجه آن کشور، ضمن تشریح و توجیه مواضع دولت شاهنشاهی در خصوص رژیم صهیونیستی و نیز تنش و اختلاف به وجود آمده میان ایران و مصر، از مقام لهستانی تقاضا می کند تا با برگزاری مصاحبه مطبوعاتی سفیر ایران در ورشو، از سوی مقامات آن کشور اعلام موافقت شود. معاون وزیر امور خارجه لهستان نیز عملاً با این درخواست مخالفت و به او توصیه کرد که نظر سفارت دولت شاهنشاهی ایران را به طور رسمی و مکتوب به خبرگزاری رسمی لهستان ارائه کند تا آنها خود، آن را در اختیار اصحاب

ص: ۳۶۵

۱- مندرجات اسناد حکایت از آن دارد که مقامات وقت ایران و اردن، سرسپردگی به آمریکا و انگلیس و پذیرش موجودیت رژیم غاصب صهیونیستی را که برخلاف خواست و منافع کشورهای اسلامی و مسلمانان بود، نوعی استقلال از طرف خود ارزیابی می کردند و هر گروه یا دولت و کشوری را که نسبت به این اقدام و مواضع آنها مخالفت می کرد «دشمن» تلقی و معرفی می کردند!

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۳/۲/۵۵، مورخ ۱۱/۵/۱۳۳۹، نامه کاردار موقت، عباس ملک مدنی [به] آرام، وزیر امور خارجه.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۷۷۸، مورخ ۲۴/۵/۱۳۳۹، با طبقه بندی به کلی سري.

۴- Agence Polonaise de Presse

نکته بسیار حائز اهمیت و شگفت آور در گزارش سفارت ایران آن است که وزیرمختار دولت شاهنشاهی از موضع عجز و ذلت، دست به دامان صهیونیست ها می شود و از وزیرمختار دولت نامشروع اسرائیل در لهستان برای پاسخ گویی به تهاجم رسانه ها علیه شاه و دستگاه سلطنت استمداد می جوید و از او می خواهد که با به کارگیری همه امکانات و ظرفیت ها و ابزارهای تبلیغاتی خود از دولت شاهنشاهی ایران پشتیبانی و حمایت به عمل آورند. خلعت بری وزیرمختار ایران در لهستان، در بخش پایانی گزارش خود در این باره چنین نوشته است:

در پایان نیز به عرض می رسانم که با وزیرمختار اسرائیل در ورشو ملاقات و مذاکره نموده ام و او وعده داده است که توسط یهودیان لهستانی در تمام محافل: دولت، حزب، بنگاه های صنعتی و بازرگانی، اتحادیه ها، شرکت های تعاونی و در میان آرتیست ها [هنرمندان] و نویسندگان و غیره که دارای مقام و موقعیت حساسی هستند(۲)، متنهاى تبلیغات را برای پشتیبانی از سیاست و اقدام دولت ایران و محکوم ساختن سرهنگ عبدالناصر و سیاست تجاوزکارانه اش بنماید[!](۳).

انتشار خبر شناسایی اسرائیل در مصاحبه مطبوعاتی محمدرضا شاه در رسانه های آمریکا نیز بازتاب گسترده ای داشت. روزنامه های نیویورک تایمز، واشنگتن پست، کریستین ساینس مانیتور و... این اقدام صریح شاه ایران را مورد ستایش و تقدیر قرار دادند و آن را یک نوع خردگرایی و واقع بینی همراه با شهامت و شجاعت ارزیابی و اعلام کردند. سفارت ایران در واشنگتن، طی گزارشی در این باره چنین نوشته است:

روزی که خبرگزاری رویتر متن فرمایشات ملوکانه را در مصاحبه مطبوعاتی

ص: ۳۶۶

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۶۶۲، مورخ ۱۲/۵/۱۳۳۹، وزیرمختار - دکتر خلعت بری، سفارت کبرای شاهنشاهی - ورشو [به] وزارت امور خارجه.

۲- این سند نشان دهنده میزان حضور، نفوذ و بلکه سیطره یهودی ها در دولت، حزب حاکم، مراکز بازرگانی، صنعتی و سندیکاهاى کارگری و اتحادیه ها و شرکت های تعاونی دولت کمونیستی لهستان در آن زمان است.

۳- همان سند.

اخیر درباره شناسایی دولت اسرائیل منتشر نمود، ابتدا این خبر در آمریکا با احتیاط تلقی شد و جراید بسته و گریخته آن را بدون تفسیر به صورت خبر نقل و منتشر کردند. ولی خبر حمله تبلیغاتی ناصر به دولت شاهنشاهی که متعاقب انتشار خبر فوق صورت گرفت و توهین و هتاک‌ی او به مقدسات ملی ما که موجب قطع رابطه سیاسی گردید عکس العمل شدیدی به نفع [دولت شاهنشاهی] ایران در مطبوعات آمریکا داشت.

[...] چند روزنامه مهم سرمقاله های مؤثری در این باب نوشتند. مثلاً روزنامه نیویورک تایمز در سرمقاله ۲۹ ژوئیه [۱۹۶۰م/ ۷ مرداد ۱۳۳۹ش] تحت عنوان «ایران و اسرائیل»، ضمن تکریم و تجلیل از شهامت و شجاعت و فکر صائب شاهنشاه و اشاره به این که دولت ایران با اعلام شناسایی اسرائیل کار تازه ای صورت نداده، می نویسد:

«در پشت پرده این سر و صدا و جنجال ناصر، این موضوع نهفته است که او سعی دارد مانع این گردد که جمهوری جدید قبرس، اسرائیل را بشناسد. همچنین می کوشد که کشورهای جدیدالاستقلال آفریقا را که رابطه دوستانه نزدیک با اسرائیل دارند تحت تأثیر قرار داده و آنها را نسبت به اسرائیل بدبین نماید.»

روزنامه واشنگتن پست در سرمقاله ۲۹ ژوئیه [۱۹۶۰م/ ۷ مرداد ۱۳۳۹ش] تحت عنوان «اخبار خوش از ایران» می نویسد:

«شاهنشاه ایران برای ایجاد محیط کوچکی از منطق در منطقه ای که آکنده از تعصب و تنفر است درخور تکریم و تعظیم می باشند [...] با این که ایران یک کشور عربی نیست ولی از آن جایی که یک کشور مسلمان است، اقدام شاهنشاه ایران کمک به درک حقیقت و واقع بینی در خاورمیانه خواهد نمود.»

این روزنامه سپس می نویسد:

«بعد از آن که بادهای نامساعد که از طرف قاهره وزیدن گرفته از حرکت ایستاد و معلوم گردید که نتوانسته ایران را از جا تکان دهد، رهبران خاورمیانه ناچار خواهند بود اعتراف کنند که موجودیت اسرائیل چه خوب و چه بد یک امر واقع عادی است.»

ص: ۳۶۷

روزنامه کریستین ساینس مانیتور در شماره ۲۵ ژوئیه [۳/مرداد ۱۳۳۹ش] و واشنگتن پست، سوم اوت [۱۲/مرداد ۱۳۳۹ش] با اشاره به این که شناسایی اسرائیل از طرف ایران امر تازه ای نیست، شرحی راجع به همکاری نزدیک بین ایران و اسرائیل از چندی [پیش] به این طرف نوشته اند مانند فروش نفت ایران به اسرائیل و حمل آن از بندر آلات [ایلات] واقع در خلیج عقبه، تأسیس یک «اصل چهار کوچک» از طرف اسرائیل در ایران و کمک دستگاه ایتلیجنس سرویس اسرائیل به دستگاه مشابه در ایران(۱)

گزارش های سفارت دولت شاهنشاهی ایران در بغداد نشان می دهد که مقامات، شخصیت های حقیقی و حقوقی عراق، علمای دینی، استادان دانشگاه، مردم و مطبوعات، همچنان نسبت به موضوع شناسایی اسرائیل از سوی شاه ایران معترض بودند و به شکل های مختلف عکس العمل نشان می دادند و خشم و انزجار خود را نسبت به این اقدام شاه ایران ابراز می کردند(۲)

خبر شناسایی اسرائیل از سوی شاه ایران، در روزنامه های سوئیس نیز بازتاب داشت. روزنامه های سوئسی از قبیل ایمپارتیال(۳)، چاپ لاشودوفوند(۴)، روزنامه لالیبرتته(۵) چاپ برن(۶)، روزنامه تاگسا ژئیگر(۷) از جمله مطبوعات سوئسی بودند که با اشاره به روابط اقتصادی ایران و اسرائیل در خلال سال های ۱۹۵۰م تا ۱۹۶۰م/۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹ش، عمدتاً از مصاحبه شاه و سیاست ایران در برابر اسرائیل تمجید

ص: ۳۶۸

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۶۴۸، مورخ ۱۳/۵/۱۳۳۹، کاردار دکتر خسروانی - سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - واشنگتن [به] وزارت امور خارجه [با طبقه بندی] محرمانه. روزنامه آمریکایی کریستین ساینس مانیتور چاپ بوستون در ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۰م/۵ مرداد ۱۳۳۹ش، نیز مقاله ای با عنوان «ایران، اعراب را خشمگین می کند» به نفع دولت شاهنشاهی ایران به چاپ رساند.

۲- سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۱۸۱۸، مورخ ۱۳/۵/۱۳۳۶، سفیر کبیر - یدالله عضدی - سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد. نیز تلگراف شماره ۱۸۳۵، مورخ ۱۵/۵/۱۳۳۹ و شماره ۱۸۴۵، مورخ ۱۶/۵/۱۳۳۹.

۳- Impartial.

۴- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۸۰۸/۷۶۲، مورخ ۱۷/۵/۱۳۳۹، هرمز قریب، سفیر ایران در سوئیس.

۵- La Liberte.

۶- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۸۰۸/۷۹۰، مورخ ۱۷/۵/۱۳۳۹، هرمز قریب، سفیر ایران - سوئیس.

۷- Tagesanzeiger.

کردند. روزنامه سوئیسی ژورنال فیئوله در مقاله ای با اشاره به خبر به رسمیت شناختن دولت اسرائیل از سوی شاه ایران و قطع روابط سیاسی مصر و ایران به دنبال این رویداد ضمن ستایش از محمدرضا پهلوی اضافه کرده است:

زمانی که شاه ایران در سال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰ش] زمام امور کشور را به دست گرفت بیش از ۲۲ سال نداشت. شاه ایران دارای شخصیت قوی و شهامت و مردانگی می باشد. شناسایی اسرائیل از طرف ایران با توجه به این که دارای مرز طولانی با شوروی است و [بعضی] دولت های عرب بازیچه کرمین هستند، دلیل شجاعت شاه ایران است که با این عمل صریحاً تمایل خود را به دنیای غرب نشان دادند. آقای برگوز^(۱) نویسنده مقاله، نوشته اش را این گونه به پایان می برد:

مهم این است که پادشاه ایران در شرایط حاضر عاقلانه و به شایستگی عمل می کند. نکته اساسی همین است و حق با ایشان است^(۲).

روزنامه فرانسوی لوموند نیز در مقاله ای در این باره با اشاره به ارتباط و همکاری میان ایران و اسرائیل نوشت:

با وجود این که دولت ایران می گوید با اسرائیل روابط سیاسی ندارد باید اذعان کنیم که این دولت از سال های گذشته، روابط بسیار حسنه با اسرائیل در تمام قسمت ها داشته و هیأت های اقتصادی یکی بعد از دیگری از اسرائیل به تهران رفت و آمد می کنند و مبادلات بازرگانی بین دو طرف روز به روز در حال توسعه است. سرویس کمپانی هواپیمایی «ال - آی» [ال - آل] هفته ای [چند مرتبه به تهران رفت و آمد می کند. اکنون با قطع روابط سیاسی با ایران، ناصر و سایر زعمای مصر تمام دستگاه های تبلیغاتی خود را بر ضد ایران مجهز کرده و با تمام قوا دست به فعالیت دامنه داری زده اند^(۳).

ص: ۳۶۹

۱- Bergoz.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۸۰۸/۷۷۲، مورخ ۱۷/۵/۱۳۳۹، هرمز قریب، سفیر کبیر - سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - برن، [به] وزارت امور خارجه، به نقل از روزنامه سوئیسی، Journal Feuille، مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۰ م/ ۶ مرداد ۱۳۳۹.

۳- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۰۶۰، مورخ ۲۱/۵/۱۳۳۹، سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - پاریس، به نقل از لوموند، ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۰ م/ ۸ مرداد ۱۳۳۹.

روزنامه مذکور با اشاره به بهبود روابط میان عراق و اردن با دولت شاهنشاهی ایران افزود:

ناصر از تبلیغات ضدشاه بیشتر می خواهد اردن و عراق را در محذور قرار داده تا آنها هم رویه خود را نسبت به ایران تغییر دهند. ولی این دو دولت که در بهبود روابط خود با ایران موفقیت [هایی] حاصل نموده اند، مایلند در مقابل فشارهای ناصر، دوستی ایران را برای خود حفظ کنند(۱).

روزنامه فرانسوی فرانس سوآر نیز در مقاله ای تحت عنوان «علل خشونت آمیز ناصر بر ضد ایران» با اشاره به روابط اقتصادی و بازرگانی میان ایران و اسرائیل، به خصوص فروش نفت از سوی دولت شاهنشاهی به دولت اسرائیل نوشت:

تصمیم ایران در برقراری روابط سیاسی با اسرائیل که منجر به قطع روابط سیاسی ایران و مصر گردید برای آنهایی که ناظر توسعه روابط ایران و اسرائیل طی چند سال اخیر بوده اند، غیرمترقبه به نظر نمی رسد. در حقیقت بر کسی پوشیده نیست، نفتی که امروزه از بندر ولات [ایلات] از دریای سرخ به طرف پالایشگاه های حیفا در مدیترانه فرستاده می شود، نفتی است که از ایران خریداری می شود. البته با خاتمه ساختمان لوله بزرگی که بندر الات [ایلات] را به مدیترانه متصل می کند، ظرفیت لوله مزبور قدرت آن را خواهد داشت که پنج تا شش میلیون تن نفت را، بدون آن که احتیاجی به گذشتن از کانال سوئز داشته باشد از خلیج فارس خارج کند. ولی اسرائیلی ها در نظر دارند به قسمی ظرفیت این لوله نفتی را توسعه دهند که بتواند از این راه در حدود بیست تا بیست و پنج میلیون تن نفت از خلیج فارس به مدیترانه روانه سازد. به این ترتیب لوله ای که دریای احمر را به مدیترانه متصل خواهد نمود، رقیب بزرگی برای راه دریایی کانال سوئز خواهد بود.

ترس از اجرای این نقشه و احتمال روابط بسیار نزدیک بین ایران و اسرائیل است که ناصر را تا این حد عصبانی کرده و جاروجنجال راه انداخته است. از

ص: ۳۷۰

طرفی اسرائیلی ها بازار محکمی در ایران برای اجناس خود به دست آورده اند.

در مغازه های بزرگ که از طرف بنیاد پهلوی اداره می شود و خود شاه یکی از بزرگ ترین سهامداران آن هست، مقدار زیادی اجناس اسرائیلی به چشم می خورد. کمپانی هواپیمایی اسرائیلی سرویس منظم بین تهران و تل آویو برقرار کرده و همچنین مؤسسه بزرگ سولی [سولل] بونه(۱) در صدد گرفتن مقاطعه کاری های بزرگ در ایران است.

روابط اقتصادی ایران و اسرائیل به قدری توسعه پیدا کرده که رئیس یکی از بنگاه های بزرگ بازرگانی اسرائیلی در تهران عنوان «جناب» دارد و در تمام میهمانی های رسمی دعوت می شود.

بنابراین مبادله نمایندگان سیاسی بین دو دولت نتیجه منطقی شناسایی «دوفاکتو»ی دولت اسرائیل است که در سال ۱۹۵۰ از طرف دولت ایران به عمل آمد. بنابر آن چه ذکر شد، چنین به نظر می رسد که ناصر با قطع روابط خود با ایران و غوغایی را که بر ضد ایران برپا کرده است، منظورش بیشتر ایجاد مشکلات برای کشورهای عربی، مخصوصاً اردن است که با ایران روابط صمیمانه دارد. از طرف دیگر خطاری است از طرف او به سایر کشورهای آسیا و آفریقا که درصدد برقراری روابط سیاسی با اسرائیل هستند(۲).

نشریه فرانسوی ابزرواتور(۳) نیز درباره عکس العمل جمال عبدالناصر پس از اعتراف شاه ایران به شناسایی اسرائیل نوشت:

بیانات شاه ایران مبنی بر شناسایی اسرائیل در کنفرانس مطبوعاتی، مسئله ای اتفاقی بود. زیرا در پاسخ به سؤال یک نفر از مدیران جراید در خصوص شناسایی اسرائیل، شاه فرمودند که «شناسایی دوفاکتو از طرف ایران انجام شده»، بدون این که شرح و بسطی در این خصوص بیان فرمایند، همین امر کافی بود که خشم و غضب ناصر را تحریک کند. ناصر نه فقط دستور داد که

ص: ۳۷۱

۱- Solel Boneh.

۲- همان سند؛ به نقل از روزنامه فرانسوی فرانس سوآر، مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۰/۹ مرداد ۱۳۳۹.

۳- L' observateur Du Moyen Orient.

سفارت او در تهران بسته شود، بلکه سفیر ایران را هم از قاهره اخراج کرد و اعلام کرد که با شاه ایران که خود را به یهودی ها و استعمار فروخته است دیگر هیچ ارتباطی نخواهد داشت. این پیش آمد که شاه و دولت های باختری انتظارش را نداشتند موضوعی است که باید مورد توجه اسرائیل و ترکیه باشد. بنابراین مسئله مهم تر از آن است که تصور می شود. در چنین مواقعی دولت های لندن و واشنگتن باید با دقت کامل وارد معرکه شده و نگذارند خطاهای سال ۱۹۵۰ مجدداً تکرار شود(۱)

نشریه فرانسوی مزبور در ادامه، در تشریح موضوع یادشده افزود:

ملک عبدالله پادشاه اردن در سال ۱۹۵۰ برای حل مشکل خاورمیانه با ریوون شیلوا (۲) موافقت کرده بود که یک قرارداد ترک مخاصمه با اسرائیل امضا کند. قبل از اتخاذ تصمیم نهایی ملک عبدالله طرح موافقت نامه را به اطلاع دولت انگلستان رساند ولی دولت انگلستان با استناد به این که اتحادیه عرب سخت با این امر مخالفت خواهند کرد، مانع اجرای این اقدام شد که قدم اول در حل مشکلات خاورمیانه بود. تجربه بعداً نشان داد تا چه اندازه حق با پادشاه اردن بوده است. بعد از ده سال، مسئله به شکل دیگری دوباره تکرار می شود. بنابراین بیانات شاه ایران، مقدمه سرفصل های جدیدی است(۳)

روزنامه سوری الوحده با عنوان «چهره حقیقی اولیای امور ایران» نوشت:

بالاخره از روی سیاست حقیقی ایران که مدت ها می خواستند آن را پنهان نگه دارند، پرده برداشته شد. شاه ایران شناسایی اسرائیل را اعلام داشت و به این هم اکتفا نکرد بلکه توضیح داد که روابط رسمی بین ایران و اسرائیل از مدت ها قبل آغاز شده است.

[...] حکام ایران از ده سال پیش ملت خود را در پیمان های نظامی غربی در خاورمیانه، از پیمان سعدآباد گرفته تا پیمان بغداد و پیمان مرکزی وارد ساخته اند.

ص: ۳۷۲

۱- همان سند؛ به نقل از نشریه ابزرواتور، ۲۹ ژوئیه ۱۹۶۰ / ۷ مرداد ۱۳۳۹.

۲- Reuven Shiloah : رئیس وقت موساد

۳- همان سند.

از یک طرف این پیمان ها همراهی با گروه کشورهای غربی و از طرف دیگر بر ضد اقدامات آزادی بخش در خاورمیانه می باشد. بدین نحو سیاست دولت های ایران همواره در خط دشمن سیر می کرده است. نتیجه این سیاست، دامن گیر اعراب نبوده بلکه متوجه ملت دوست ما ایران است که روابط فرهنگی و تاریخی محکمی، آنان را با ملت های عرب مرتبط ساخته است.

[...] شناسایی اسرائیل ضربه جدید و عمده است که به روابط اعراب و ایرانی وارد می شود چه اولیای امور ایران به هر قیمتی می خواهند مانع نزدیک شدن این دو ملت شوند. آنها به این ترتیب جز این که به منافع کشورهای استعماری و منافع اسرائیل در خاورمیانه خدمت کرده باشند، کار دیگری نکرده اند(۱)

کاردار ایران در اردن نیز در گزارشی به وزارت امور خارجه با اشاره به ملاقات خود با رئیس دفتر پادشاه اردن، در خصوص مواضع دولت اردن نوشت:

امروز صبح آقای بهجت تلهونی رئیس دفتر اعلیحضرت ملک حسین اینجانب را به دربار احضار کرد. [...] آقای بهجت تلهونی از نزدیک بودن سیاست ایران و اردن صحبت نمود و اظهار داشت [...] همان طور که قبلاً هم گفتم اعلیحضرت ملک و شخص اینجانب کمال مراقبت را درباره حفظ روابط حسنه بین دو کشور معمول خواهیم داشت ولی اگر دولت ایران، دولت اسرائیل را رسماً بشناسد ما برای دفاع از منافع شخصی خود و برای این که در مقابل اعراب بتوانیم موجودیت خود را حفظ کنیم، مجبوریم از هر تصمیمی که جامعه عرب بگیرد پیروی کنیم. بنده به ایشان اطمینان دادم، همان طور که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در مصاحبه مطبوعاتی خود فرمودند، شناسایی اسرائیل موضوع جدیدی نیست و این شناسایی سابقاً به صورت دفاکتو صورت گرفته و امر تازه ای به وجود نیامده است که این همه مطبوعات عربی درباره آن تفسیر می نمایند. رئیس دفتر ملک اضافه نمود[: به محض وصول

ص: ۳۷۳

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش کنسولگری شاهنشاهی ایران - دمشق، مقاله روزنامه الوحده، شماره ۴۴۱، مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۰م/ ۳ مرداد ۱۳۳۹ش، سرکنسولگری شاهنشاهی ایران، دمشق.

پاسخ از تهران دستگاه های تبلیغاتی و روزنامه ها را احضار خواهد نمود که به نفع ایران و اردن حملات سخت و زننده ای علیه دولت جمهوری متحده عرب و شخص جمال عبدالناصر شروع نمایند(۱)

روزنامه البلاد چاپ بغداد در همین زمان با انتشار مقاله ای درباره روابط ایران و اسرائیل افزود:

رئیس دانشگاه ایران در رأس یک هیأت دانشگاهی به اسرائیل رفته و مذاکراتی در خصوص تبادل اسناد همکاری میان دو طرف انجام گرفته تا بر اساس آن کارشناسان اسرائیلی در ایران استخدام و محصلین ایرانی برای تحصیل به اسرائیل اعزام شوند(۲)

نشریه یهودی - انگلیسی جوئیش کروئیکل چاپ لندن با اشاره به روابط گرم میان ایران و اسرائیل، شناسایی دولت اسرائیل از سوی دربار پهلوی را نوعی مبارزه و ایستادگی ایران در برابر اعراب ارزیابی کرد و ایران را بزرگترین فروشنده نفت به اسرائیل و تأمین کننده نیازهای نفتی رژیم صهیونیستی معرفی کرد و افزود:

سخنان اخیر شاه درباره روابط با اسرائیل و در پی آن عکس العمل اعراب، بسیار عبرت آموز است. اصولاً شاه ایران مطلب تازه ای ایراد نکرده زیرا ایران همیشه دولت اسرائیل را به رسمیت می شناخته است. چند سال پیش در زمان حکومت مصدق دولت ایران بیشتر به خاطر فشار اعراب دفتر سیاسی خود را در تل آویو تعطیل کرد.

[...] اظهارات بی پرده شاه درباره روابط با اسرائیل، دلیل دیگری بر تصمیم او در ایستادگی در برابر مبارزه تبلیغاتی و مخرب قاهره و مسکو بوده است.

ایران و اسرائیل هر دو از روابط نزدیک خود بهره خواهند برد. ایران مایل است که فروش نفت خود را در بازار رقابت افزایش دهد. دولت اسرائیل در سال های اخیر علی رغم اعتراض اعراب، نفت خود را از کنسرسیوم بین المللی

ص: ۳۷۴

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۵/۲/۴۹، مورخ ۶/۵/۱۳۳۹، کاردار موقت - عباس ملک مدنی، سفارت شاهنشاهی ایران - عمان، [با طبقه بندی] به کلی سری [به] وزارت امور خارجه.

۲- سند وزارت امور خارجه، تلگراف مورخ ۲۵/۵/۱۳۳۹، رائد، سفارت کبرای شاهنشاهی - بغداد.

که عامل فروش نفت ایران است خریداری کرده است. هنگامی که لوله جدید ۱۶ اینچی نفت اسرائیل به کار بیفتد، اسرائیل خواهد توانست ۱۰ میلیون تن نفت دیگر سالانه به واردات و فروش نفت خود بیفزاید. این مقدار برابر ۱۰ درصد فروش نفت ایران است که سهم ارزنده ای در اقتصاد و ذخایر این کشور خواهد داشت. اسرائیل هم به نوبه خود مجبور نخواهد بود که از قاره جدید نفت وارد کند و پالایشگاه حیفا نیز از داشتن مواد اولیه مطمئن خواهد بود^(۱).

توسعه روابط سیاسی و بازرگانی میان ایران و اسرائیل، به خصوص موضوع فروش نفت به اسرائیل، که هر از چند گاهی در رسانه های غربی و عربی منعکس می شد، چیزی نبود که از دید مقامات کشورهای اسلامی و عربی پنهان باشد.

اگر چه مقامات ایرانی به طور غیر صریح این مسئله را انکار و تکذیب می کردند. گزارش سفارت ایران در اردن در این باره به خوبی گویای این واقعیت است:

امروز آقای خالدی معاون وزارت امور خارجه [اردن] اینجانب را پذیرفته و پس از ذکر مقدمه ای راجع به حسن روابط ایران و اردن، اظهار داشت[: در باره فروش نفت از طرف دولت شاهنشاهی به اسرائیل چه اطلاعی دارید؟] به طوری که شنیده می شود [از طرف ایران] مقدار زیادی نفت به اسرائیل فروخته شده و می شود.

بنده اظهار داشتم چنین اطلاعی ندارم ولی ممکن است کنسرسیوم نفت که جهت فروش آزادی کامل دارد، نفت به اسرائیل بفروشد. ایشان پاسخ دادند[: طبق تحقیقاتی که شده، فروش نفت از طرف کنسرسیوم نیست بلکه از جامعه عرب که در ۲۲ اوت [۱۹۶۰م/ ۳۱ مرداد ۱۳۳۹ش] تشکیل می گردد مطرح خواهد شد، متشکر خواهم شد توضیحاتی که دولت شاهنشاهی در این باب می دهند هر چه زودتر به اطلاع ما برسد^(۲).

ص: ۳۷۵

۱- اداره کل انتشارات رادیو، شماره ۷۵۸، مورخ ۳/۶/۱۳۳۹، به نقل از روزنامه جوئیش کرونیکل، چاپ لندن، مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۶۰/ ۷ مرداد ۱۳۳۹.

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش مورخ ۲۴/۵/۱۳۳۹، عباس ملک مدنی - رایزن سفارت کبرای شاهنشاهی [به] آقای آشتیانی - سفیر کبیر سفارت - عمان. پیوست نامه شماره ۱۳/۲/۶۴، سفیر کبیر - رکن الدین آشتیانی.

چندی پس از این، روزنامه الانوار به نقل از دبیرکل اتحادیه عرب درباره معاملات نفتی میان ایران و اسرائیل نوشت:

دبیرکل اتحادیه عرب یادداشتی تهیه نموده و قصد دارد آن را به وزرای امور خارجه [شورای وزیران امور خارجه اتحادیه عرب] (۱) که به زودی در بغداد مجتمع خواهند شد تسلیم دارد.

دبیرکل اتحادیه عرب در یادداشت مذکور نوشته است که طبق دلایل مستند و موجوده، ایران روابط سیاسی و فرهنگی خود را با اسرائیل تشدید کرده و ۹۳ درصد نفت تصفیه نشده ای را که اسرائیل دریافت می دارد از ایران تأمین می شود. وی تصریح کرده که این اطلاعات از طریق دفتر بایکوتاژ اسرائیل [کمیته تحریم اسرائیل در اتحادیه عرب] تهیه شده است (۲).

صرف نظر از فروش نفت، همکاری های سیاسی و بازرگانی میان ایران و اسرائیل در این دوران به تدریج رو به توسعه بود. رفت و آمد مقامات سیاسی دو طرف و نیز پاره ای دیدارها و ملاقات ها، اگر چه پنهان و غیررسمی، اما همچنان استمرار داشت.

ملاقات های پنهانی مقامات سیاسی و دیپلمات ها سفارتخانه های ایران و دولت اسرائیل در کشورهای مختلف، تعطیل ناپذیر بود.

حسن ارفع سفیر وقت دولت شاهنشاهی ایران در آنکارا، در نامه ای به وزارت امور خارجه، دیدار و گفت و گوی محرمانه خود با موشه آلون کاردار اسرائیل در ترکیه را در تاریخ ۴/۶/۱۳۳۹، گزارش می کند (۳).

ص: ۳۷۶

۱- شورای وزیران خارجه اتحادیه عرب در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۶۱ [بهمن ۱۳۳۹] در بغداد تشکیل جلسه داد، موضوع روابط ایران و اسرائیل، فروش نفت ایران، یکی از هفت محور مورد بحث این اجلاس بود. سند وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۱۰۹۷، مورخ ۱۱/۱۱/۱۳۳۹، آرام - سفیر کبیر سفارت کبرای شاهنشاهی - بغداد.

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۷۵۹، مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۳۹، سفارت کبرای شاهنشاهی - بیروت، به نقل از روزنامه الانوار، ۸ ژانویه ۱۹۶۱ [۱۷/۱۰/۱۳۳۹ ش].

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۷۰۱، مورخ ۷/۹/۱۳۳۹، [از] حسن ارفع - سفیر دولت شاهنشاهی ایران - آنکارا [به] آقای آرام وزیر امور خارجه، [با طبقه بندی] محرمانه - مستقیم.

این گزارش از سوی وزارت امور خارجه به دربار شاهنشاهی و از آنجا نیز برای نخست وزیر ارسال می شود:

جناب آقای مهندس شریف امامی نخست وزیر

رونوشت گزارش محرمانه شماره ۱۷۰۱، مورخ ۷/۹/۱۳۳۹، تیمسار سرلشکر حسن ارفع سفیر کبیر شاهنشاهی در آنکارا ارسالی به وزارت امور خارجه که از شرف عرض گذشته است، حسب الامر مطاع مبارک ملوکانه برای ملاحظه عالی به پیوست ارسال می گردد.

[امضاء] وزیر دربار شاهنشاهی [۱]

مقامات ایرانی در مجامع رسمی و آشکار همواره سعی در کتمان و انکار همکاری میان دولت شاهنشاهی و اسرائیل داشتند، اما اسرائیلی ها دلیلی برای این پنهان کاری نمی دیدند بلکه برای علنی ساختن آن نیز تلاش می کردند. آنچنان که بن گوریون نخست وزیر وقت دولت اسرائیل در همین زمان اعلام کرد:

جمال عبدالناصر روابط خود را با ایران به علت ارتباط صمیمانه [ای] که بین اسرائیل و ایران برقرار شده، قطع نموده است. دوستی بین اسرائیل و ایران باقی و برقرار خواهد بود. زیرا بر اساس منافع متقابل دو طرف استوار است [۲]

افشای اسرار روابط و همکاری های همه جانبه ایران و اسرائیل، در پاره ای موارد دیپلمات های ایرانی را در شرایط دشوار قرار می داد.

گزارش دیدار سفیر ایران در اردن با وزیر امور خارجه آن کشور خواندنی است:

امروز به تقاضای آقای موسی ناصر وزیر امور خارجه اردن به ملاقات ایشان رفتم. نامبرده در تعقیب مذاکرات سابق، راجع به توسعه روابط ایران و اسرائیل که در هر مورد به استحضار رسانده شده است، اظهار داشتند [۳]: بر طبق اطلاع واصله از سفیر کبیر اردن در تهران، رئیس اینتلجنس سرویس اسرائیل [موساد] به دعوت تیمسار سپهبد کیا رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران به ایران

ص: ۳۷۷

۱- سند دربار شاهنشاهی، نامه شماره ۱۰۱۹، مورخ ۱۷/۶/۱۳۳۹، [با طبقه بندی] محرمانه.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱/۲۸۹۸، مورخ ۶/۹/۱۳۳۹ [با امضای] وزیر امور خارجه [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی.

آمده است و به قرار اطلاع تیمسار سپهبد کیا و تیمسار سرلشکر دفتری قبلاً مسافرتی به اسرائیل کرده بودند. وزیر امور خارجه اردن تقاضا کرد در این باب اطلاعاتی در اختیار نامبرده بگذارم. اینجانب چون اطلاعی نداشتم وعده کردم مراتب را از تهران سؤال کرده و به ایشان پاسخ دهم. سپس آقای وزیر امور خارجه اردن اظهار داشتند که توسعه روابط ایران و اسرائیل مسئله ای است که ایشان آن را جداگانه و خارج از روابط حسنه ای که بین دو کشور دوست و برادر ایران و اردن موجود است تلقی نموده و مورد بحث قرار می دهند و قبول دارند که تعداد زیادی یهودی در کشور ایران اقامت دارند و دارای حقوقی هستند و نمی توان از روابط موجوده و خرید و فروش بین آنها و اسرائیل جلوگیری کرد. بنابراین توقع ندارند که ایران هرگونه رابطه ای را با اسرائیل قطع کند؛ بلکه تقاضای ایشان آن است که ایران اجازه ندهد روابط رسمی با اسرائیل طوری توسعه یابد که موجب شود به دولت اردن که دوست و برادر ایران است لطمه وارد آید و دولت اردن در وضع نامناسبی قرار گیرد. سپس آقای وزیر امور خارجه اردن بر حسب عادت دیرین (آقای موسی ناصر صاحب مدرسه بوده و به شغل معلمی علاقه مند است) به نصیحت و دلالت [ملامت] پرداخته، سعی نمودند ثابت کنند که از نظر فلسفی و علم الاجتماع، ملت اسرائیل مخرب و مضر به حال هر اجتماعی است و داشتن روابط با اسرائیل بالمآل به ضرر جامعه ایرانی تمام می شود. از ذکر جزئیات این اظهارات خودداری می نماید.

[...] مستدعی است دستور فرمایند از هر پاسخی که بایستی به وزیر امور خارجه اردن داده شود این سفارت کبرا را مستحضر نمایند(۱)

ملاقات ابراهیم تیموری نماینده مخصوص دولت شاهنشاهی ایران در فلسطین اشغالی و تبادل نظر او با اریه لوبا یکی از دست اندرکاران بخش خاورمیانه

ص: ۳۷۸

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۵/۲/۱۱۹، مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۳۹، سفیر کبیر - رکن الدین آشتیانی - سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - عمان، [با طبقه بندی] به کلی سَرّی.

وزارت امور خارجه اسرائيل(۱) در تاريخ سه شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۴۰، اعتراف بن گوريون نخست وزير وقت دولت اسرائيل به تحكيم دوستي و ارتباط و همكاري
ميان ايران و اسرائيل(۲)، ارسال دعوت نامه از سوي دانشگاه تهران به دانشگاه عبري اورشليم به منظور برگزاري مسابقات ورزشي در رشته هاي واليبال، بسكتبال،
تنيس و... ميان اين دو دانشگاه و نمونه هاي فراوان ديگر، گواه روشني بر توسعه همه جانبه روابط ايران و اسرائيل در آن دوران است(۳).

ص: ۳۷۹

-
- ۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۷، مورخ ۱۸/۵/۱۳۴۰، ابراهيم تيموري - نماينده ايران در تل آويو، پيوست نامه ۲۵۵۰، مورخ ۸/۶/۱۳۴۰ [از] وزارت امور خارجه [به] جناب آقاي نخست وزير.
 - ۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۰۶، مورخ ۱۶/۸/۱۳۴۰، [از] ابراهيم تيموري - نمايندگي ايران - تل آويو [با طبقه بندي] محرمانه، به نقل از روزنامه اسرئيلي معاريو، مورخ ۳۱/۱۱/۱۹۶۱ [آذر ۱۳۴۰].
 - ۳- همان سند، به نقل از روزنامه اسرئيلي معاريو، ۵/۱۱/۱۹۶۱ / ۱۴/۸/۱۳۴۰.

ادامه وضع موجود یا اعلام شناسایی کامل اسرائیل؟

ده سال پس از آنکه دولت ایران در سال ۱۳۲۸، موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته بود، شاه ایران دوباره بر این شناسایی تأکید کرد. در ظاهر شاید نیازی به این کار نبود؛ و با توجه به پیامدهای آن می توان گفت که چندان به نفع دولت ایران هم نبود؛ اما چرا شاه اقدام به چنین مصاحبه ای کرد. احتمال می رود که شاه برای توسعه روابطش با اسرائیل، احتیاج داشت که از عکس العمل های داخلی و خارجی این مسئله آگاه شود؛ یعنی در حقیقت با این اعتراف آشکار می خواست برخورد همه طرف ها را «تست» کند.

به دنبال انتشار یک اعلامیه مخفی و در عین حال مرموز درباره ابعاد روابط ایران و اسرائیل، که رژیم سعی در هر چه پنهان تر نگه داشتن آن داشت، ساواک با ارائه یک تحلیل اطلاعاتی امنیتی سعی کرد مسئولان و مدیران بلندپایه رژیم را درباره نحوه تعامل با مأموران اسرائیلی و اصولاً روابط با اسرائیل توجیه کند؛ در بخشی از این تحلیل چنین آمده است:

در گزارش تحلیلی ساواک، ضمن اشاره به پاره ای واقعیت ها چنین آمده است:

موقعیت جغرافیایی ایران و مصالح عالیه دولت شاهنشاهی و مخصوصاً حفظ امنیت مرزهای مملکت ایجاب می کند که در روابط سیاسی دولت شاهنشاهی ایران و کشورهای عرب، مسایل و مواردی مورد نظر قرار گیرند که در اساس این روابط خللی وارد نیاید و به طور کلی روابط ایران و اعراب تا حدودی که امکان دارد دوستانه و صمیمانه باشد. مسئله فلسطین و موجودیت اسرائیل در منطقه خاورمیانه مهم ترین عاملی است که کشورهای عرب را (چه افراطی و چه معتدل خواه از روی عقیده و خواه به منظور عوام فریبی) وادار نموده است که در هر فرصتی استفاده های تبلیغاتی به منظور بهره برداری های سیاسی می نمایند.

با توجه به این که سیاست عالیه دولت شاهنشاهی ایران بر این اساس قرار دارد که روابط خاص سیاسی و اقتصادی با دولت اسرائیل وجود داشته باشد، بنابراین با حساسیت کشورهای عرب نسبت به اسرائیل و اهمیت حسن روابط ایران با آن کشورها، مسایل دقیق و بسیار مهمی مطرح می شود که باید مورد کمال توجه و دقت قرار گیرند.

با بررسی اعلامیه پیوست، به نکاتی برخورد می کنیم که اهمیت بسیار داشته و نمی توان آن ها را به عنوان یک نشریه تبلیغاتی و سیاسی که ناشی از هدف های خاصی است، تلقی کرد و در نتیجه نادیده گرفت. به طور کلی اطلاعاتی که در اختیار عوامل تهیه کننده این اعلامیه قرار گرفته بسیار دقیق و صحیح بوده و ثابت می نماید که:

اولاً: عوامل خارجی و دشمنان امنیت و ثبات ایران تا چه اندازه در کسب اطلاعات مورد نظر فعالیت داشته و تا چه حد در انجام مأموریت های خویش موفق می گردند.

ثانیاً: روابط ایران و اسرائیل به دو علت اساسی زیر (که در هر دو به عنوان مثال شواهدی ذکر خواهد شد) دارای نکته های دقیقی است که باید نسبت به هر مطلب آن مطالعه دقیق به عمل آورد.

در خصوص روابط ایران و اسرائیل، دو نکته اساسی زیر، با توجه به مطالب

الف) اشتباهات و سهل انگاری های سازمان های دولتی ایران در مورد روابط با اسرائیل:

۱. سهل انگاری و بی توجهی در مورد روابط با اسرائیل که بیشتر جنبه اقتصادی داشته و تا حدودی نیز جنبه سیاسی دارد، منجر به این گردیده است که عوامل خارجی به آسانی به اطلاعاتی که مورد نظر آنان است دسترسی داشته باشند. اطلاعاتی مانند نام وابسته نظامی اسرائیل در ایران، یا نام نماینده ایران در اسرائیل، شماره های اتومبیل های نمایندگی اسرائیل در ایران و نظایر آن را که در اعلامیه مورد نظر به آن ها اشاره شده است (۱) مسئولان مربوطه با رعایت حفاظت و توجه دقیق می توانستند به طور کلی [این موارد را] در اختفا نگاه دارند و افشای اسرار فوق به این صورت یقیناً ناشی از قصور، [و] سهل انگاری دستگاه های مسئول می باشد.

۲. درست است که روابط اقتصادی اسرائیل با ایران مانند روابط سیاسی به طور کامل قابل اختفا نیست و ناچار در مواردی به صورت آشکار در نشریه ها و منابع مختلف منعکس می شود ولی باز انعکاس این اطلاعات به صورت فعلی صحیح نیست و امکان آن موجود است که تا حدود زیادی جلوی این قبیل انتشارات را گرفت. مثلاً مسافرت شخصیت های معروف ایران با شرکت هواپیمایی «ال _ آل» و انتشار آن با عکس های مختلف در روزنامه های ایران، از جمله اشتباهاتی است که تکرار آن به هیچ وجه مصلحت نمی باشد و یا هر نوع ارتباط اقتصادی دیگر با اسرائیل را می توان بدون انعکاس در جراید و نشریات ایران، تا حدودی که امکان دارد به صورت پنهانی نگه داشت.

۳. علاوه بر مطالب فوق گاهی اتفاق می افتد که روزنامه های معروف مانند کیهان و اطلاعات و نظایر آن ها، اخباری در مورد اقداماتی که نمایندگان

ص: ۳۸۱

۱- همه این ها مواردی بود که مقامات بلندپایه دولت شاهنشاهی، به خصوص دیپلمات های دستگاه دیپلماسی ایران، همواره آن را انکار و تکذیب می کردند.

اسرائیل در ایران انجام داده اند انتشار می دهند. مسلم است که انتشار این قبیل اخبار در نشریات ایران و ذکر نام نمایندگی اسرائیل در ایران سند پرارزشی برای دشمنان سیاست فعلی ایران می باشد. به طور کلی موارد سهل انگاری و بی توجهی سازمان های مختلف ایران در مورد اسرائیل متعدد بوده که از ذکر همه آن ها در این گزارش خودداری می شود.

ب) تعهد و اصرار مقامات اسرائیلی به منظور هرچه بزرگ تر جلوه دادن روابط ایران با اسرائیل جهت بهره برداری های سیاسی:

۱. تا به حال به کرات به مواردی برخورد شده است که مقامات رسمی اسرائیل، چه در ایران و چه در اسرائیل و چه در سایر کشورهای جهان، اقداماتی نموده اند که موجب افشای اسرار موجود در روابط دو کشور می باشد. از ذکر مثال در این مورد خودداری می شود. موارد متعدد در پرونده های اداره کل هفتم موجود است.

۲. غالباً روزنامه های اسرائیل، گزارش ها و اطلاعاتی را در مورد سیاست خارجی ایران و بعضی اقدامات سری دولت شاهنشاهی عمداً انتشار می دهند. مثلاً سیاست دولت ایران در مورد اکراد عراق به صورت های زننده و خطرناکی در روزنامه های اسرائیل منعکس می گردد.

۳. در مجامع رسمی و جشن های مختلف که در اسرائیل برقرار می شود، اقدامات و تظاهراتی صورت می گیرد که ناشی از نیت مقامات مسئول اسرائیل در آشکار جلوه دادن روابط آنان با دولت ایران می باشد. از جمله انتشار پرسر و صدای نطق نماینده ایران در اسرائیل هنگام افتتاح خیابان کوروش کبیر در یکی از شهرهای اسرائیل را می توان به عنوان مثال ذکر نمود.

۴. به طور کلی اصرار مقامات اسرائیلی در مورد افشای روابط موجود با ایران به اندازه ای زیاد است که هر نوع اقدام حفاظتی و احتیاطی مقامات مسئول ایرانی را بی اثر می گذارد و توجه به این مسئله حائز کمال اهمیت می باشد(۱).

ص: ۳۸۲

۱- سند ساواک، گزارش بدون شماره و تاریخ [با طبقه بندی] سری. بر اساس شواهد و قرائن موجود، این گزارش تحلیلی و کاربردی در اواخر شهریور و اوایل مهر ۱۳۴۱ تهیه و تدوین شده است.

در همین شرایط، حسن پاکروان رئیس سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) در نامه ای به اسداله علم، نخست وزیر وقت، با اشاره به افشای سفر موشه دایان به تهران و سردرگمی سفارت خانه بر اثر فشارها و عکس العمل های مسلمانان و کشورهای اسلامی چنین نوشت:

اخیراً با شدت بیشتر از پیش، روابط دولت شاهنشاهی با اسرائیل مورد بحث روزنامه های کشورهای عربی واقع شده و از جمله روزنامه «العهد الجديد» چاپ بغداد ضمن نشر خبر مسافرت موشه دایان وزیر کشاورزی اسرائیل به ایران می نویسد: «ما می دانیم که نخست وزیر ایران با اسرائیل روابط سیاسی برقرار خواهد کرد و در نطق مهم آینده خود، برقراری کامل این روابط را اعلام خواهد کرد. ولی وای بر آقای علم از خشم ملت ایران و از زلزله عظیمی که از سینه برادران ایرانی بر خواهد خاست و دولت منفور او را نابود خواهد کرد.» حتی روزنامه های کشور هاشمی اردن نیز صفحات اول خود را به بحث در پیرامون روابط ایران و اسرائیل و مسافرت وزیر کشاورزی آن به ایران اختصاص داده اند. مهم تر آن که رادیو تل آویو و روزنامه های اسرائیل نیز مسافرت موشه دایان را خبر داده و از دوستی و روابط دولت ایران با اسرائیل بحث می کنند. از طرف دیگر خط مشی سفارت خانه ها و نمایندگی های سیاسی دولت شاهنشاهی در کشورهای عربی در این باره روشن نیست و تکلیف خود را نمی دانند و ناچار در برابر موج خشم و نفرت اعراب نسبت به ایران و اظهارات طعنه آمیز آن ها و مقالات روزنامه ها سکوت اختیار کرده اند. با توجه به مراتب فوق و اهمیت این موضوع، ایجاب می نماید تکلیف نمایندگان سیاسی ایران معین و روشن گردد و جلوی جنگ اعصاب اعراب با اتخاذ یک روش روشن گرفته شود. علی هذا مراتب از عرض می گذرد تا امر و مقرر فرمایند در این باره بررسی لازم به عمل آورده و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و نتیجه را به این سازمان اطلاع دهند(۱).

ص: ۳۸۳

۱- سند ساواک، نامه شماره ۲۰۵۲۱/۲۳۳، مورخ ۱۲/۷/۱۳۴۱، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور _ سرلشکر پاکروان [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

با افشای خبر ورود موشه دایان به ایران، پاکروان، رئیس ساواک، با دستپاچگی تمام به مأمور ویژه ساواک چنین دستور می دهد:

تلگراف _ رمز

عمّان _ آقای پیمان

بازگشت ۴۵۰ - ۳۰/۹/۶۲

منظور این است که برقراری رابطه مورد تأیید واقع نشود. در مورد مسافرت موشه دایان به کلی سکوت شود. خبر برقراری روابط ایران و اسرائیل به کلی عاری از حقیقت است [!!] و تکذیب شود و اضافه نمایند هیچ ملاقاتی بدین منظور رخ نداده است. اقدامات لازم برای تعیین خط مشی اصولی در جریان است پس از اخذ تصمیم نتیجه اعلام می گردد(۱).

با توجه به بحران سیاسی و روانی ناشی از افشای اسرار ارتباط و همکاری میان ایران و اسرائیل، مقامات سیاسی و اطلاعاتی ناگزیر می شوند به منظور تعیین راه کار مناسب کمیسیونی متشکل از مأموران و مدیران و کارشناسان ذی ربط در ادارات کل هفتم و دوم ساواک تشکیل شد تا برای این مهم چاره اندیشی کنند.

پیش از آغاز به کار کمیسیون یاد شده، یکی از واحدهای ذی ربط در ساواک ضمن تهیه و ارائه گزارشی در این باره، به رسمیت شناختن کامل دولت اسرائیل و علنی ساختن روابط با آن دولت را خلاف مصلحت ارزیابی می کند:

اکنون که به فرموده تیمسار [ساواک] مقرر است کمیسیونی درباره بررسی روابط ایران و اسرائیل تشکیل گردد با علم به این که هیچ نکته ای از نظر اعضای کمیسیون مزبور مخفی نخواهد ماند، مع هذا نکاتی چند در این مورد معروض می دارد:

شکی نیست که وضع موجود و مخصوصاً بلا تکلیفی نمایندگان سیاسی دولت شاهنشاهی در قبال اخبار منتشره و طعنه ها و حملات اعراب و نبودن یک خط مشی اساسی موجب مشکلاتی است که محتاج به بحث نمی باشد، ولی اگر

ص: ۳۸۴

قرار باشد که به منظور پایان دادن به وضع موجود، روابط ایران با اسرائیل علنی شود علی الظاهر مشکلاتی به مراتب بزرگ تر از مشکلات فعلی پیش خواهد آمد. فراموش نشده است که اشاره به این موضوع در مصاحبه مطبوعاتی اعلی حضرت همایونی در چند سال قبل [اول مرداد ۱۳۳۹] چه آشوبی در کشورهای عربی و امارات خلیج [فارس] به پا کرد و چه تظاهرات دامنه داری را بر ضد ما موجب شد و چگونه ناصر در برانگیختن احساسات اعراب مسلمان علیه کشور شاهنشاهی ایران و مقامات عالیه کشور از این واقعه بهره برداری نمود. با آن که این واقعه هنوز مورد استفاده ناصر است، می توان گفت که تاحدی کهنه شده است و قدرت آن را ندارد که به منظور تحریک احساسات کامل اعراب و به وجود آوردن جنبشی بر ضد ما مورد استفاده ناصر و دیگر دشمنان ما واقع شود. اما یک اشاره جزئی در جهت علنی شدن این روابط کافی است که حربه تازه و نویی به دست ناصر و دشمنان ما بدهد و در تحریک احساسات اعراب و مسلمانان جهان بر ضد ما حداکثر استفاده را ببرند و مهم تر آن که با توجه به تکذیب هایی که طی این چند سال از طرف مقامات رسمی کشور به عمل آمده، برگه ای مبنی بر عدم صحت اظهارات خود و صدق گفتار مخالفان به دست ایشان داده ایم. جای هیچ تردیدی نیست که دشمنان ما آرزو دارند که چنین حربه و وسیله ای را به دست آورند تا در موهون کردن حیثیت ما به کار ببرند و اثر اقدامات ما را در جهت ایجاد روابط حسنه با کشورهای عربی و امارات خلیج [فارس] خنثی نمایند. به علاوه اهمیت و حساسیت این موضوع از نظر داخلی شایان توجه است. این [مسئله = آشکار شدن شناسایی اسرائیل] امری است که با احساسات مذهبی ارتباط تام دارد و با مذاق محافل روحانی و مذهبی و با روحیه اصناف و توده مردم سازگار نیست و طبقاتی نیز که از نظر مذهب به این موضوع نمی نگرند، از آن نظر که شناسایی اسرائیل را مورد علاقه دول استعماری (به قول خودشان) می دانند با این امر مخالفت دارند. لذا در صورت وقوع چنین امری [به رسمیت شناختن علنی اسرائیل] اگر هم برای ماجراجویان امکان آن نباشد که در تحریک و

تهییج مردم بکوشند، لاقلاً در ایجاد شکاف بین دولت و ملت عامل بسیار مؤثری است و این خود با سیاست داخلی ما منافات دارد(۱).

این تحلیل و ارزیابی نشان می‌دهد که مقامات و دست‌اندرکاران امنیتی و اطلاعاتی از میزان حساسیت‌های مردم مسلمان ایران، به ویژه رهبران و عالمان دینی در داخل کشور و نیز مسلمانان جهان و کشورهای اسلامی نسبت به، به رسمیت شناختن دولت غاصب یهودی در فلسطین و برقراری ارتباط و همکاری با اشغالگران صهیونیست، کاملاً آگاه و مطلع بودند. از سوی دیگر آن‌ها به این حقیقت معترف بودند که چگونه طی ده سال گذشته از راه دروغ، پنهان‌کاری و فریب، سیاست‌های رژیم پهلوی در ارتباط با اسرائیل را در پس پرده نگه داشته و از افشای واقعیت‌های آن در داخل و خارج از کشور به شدت جلوگیری کرده‌اند. این اطلاعات به خوبی نشان می‌دهد که اگر این حساسیت‌ها و عکس‌العمل‌ها از سوی مردم مسلمان ایران و رهبران و عالمان دینی نبود، ارتباط و همکاری ایران با اشغالگران صهیونیست به گونه‌ای غیر از آن چه، طی سی سال همکاری و ارتباط میان آن دو در سرزمین ایران و در سطح منطقه روی داد، رقم می‌خورد.

در تاریخ ۳۰/۷/۱۳۴۱، به دستور سرلشکر پاکروان، کمیسیونی متشکل از نمایندگان ادارات دوم و هفتم ساواک برای بررسی موضوع «روابط ایران و اسرائیل و تعیین خط مشی اصولی در این باره» تشکیل شد.

در این کمیسیون، چند گزینه شامل: ۱- برقراری روابط کامل با اسرائیل؛ ۲- ادامه وضع موجود؛ ۳- قطع رابطه سیاسی میان دولت شاهنشاهی و اسرائیل و به علاوه منافع و مضار سه گزینه فوق برای نظام شاهنشاهی و مصالح رژیم پهلوی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در بخشی از گزارش صورت جلسه این کمیسیون چنین آمده است:

اول: برقراری روابط کامل سیاسی بین کشور شاهنشاهی ایران و اسرائیل؛ برقراری روابط کامل سیاسی بین ایران و اسرائیل شامل مضار و منافع

ص: ۳۸۶

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۸/۷/۱۳۴۱، [تهیه شده در] بخش عراق و اردن، [با طبقه بندی] سری.

برای کشور شاهنشاهی است. این مضار و منافع از نظر سیاست داخلی و خارجی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد: (۱)

الف) مضار برقراری روابط کامل از نظر سیاست خارجی ایران:

۱. با توجه به هم جوارگی کشور شاهنشاهی در مرزهای غربی و جنوبی خود با کشورهای عربی و دیانت مشترک بین ایران و کشورهای مزبور و وجود تعداد زیادی از اتباع ایران در این کشورها و لزوم حفظ منافع مادی و معنوی اتباع مزبور و داشتن منافع اقتصادی و فرهنگی و وجود اماکن مقدسه مورد احترام ایرانیان در کشورهای مورد بحث و اتحاد مرام و مبارزه مشترک بر ضد کمونیسم و بالاخره با توجه به منافع سیاسی و بین المللی، هدف ما داشتن روابط حسنه با کشورهای عربی است؛ و هرچند که بین برخی از کشورهای عربی با برخی از کشورهای دیگر عربی اختلافاتی موجود است ولی بین کشورهای مزبور تحت عنوان جامعه عرب یک روابط باطنی و معنوی موجود است و به خصوص در مورد خصومت و مبارزه با اسرائیل و اعتقاد به این که یهود غاصب این سرزمین است همه وجه مشترک دارند و لذا برقراری روابط کامل با اسرائیل بدون شک لطمه ای به روابط سیاسی بین ایران و سایر کشورهای عربی وارد خواهد آورد و منافع کشور شاهنشاهی که به طور فهرست در فوق بدان اشاره شده در مخاطره خواهد افتاد.

۲. با توجه به روابط کنونی مصر و عراق (۲) با کشور شاهنشاهی ایران، شناسایی کامل اسرائیل حربه جدیدی برای مبارزه تبلیغاتی در اختیار دو کشور مزبور قرار خواهد داد و بدین وسیله با تحریک احساسات اعراب و دولت های عربی بر ضد ما حداکثر استفاده را خواهند برد؛ و به علاوه این موضوع خود به خود موجب بغض عمومی ملت های مسلمان عرب نسبت به ایران خواهد بود.

ص: ۳۸۷

۱- سند ساواک، گزارش صورت جلسه مورخ دوشنبه ۳۰/۷/۱۳۴۱، با امضای نمایندگان اداره کل دوم ساواک (شائق و ابومحمد و کیلی) و نمایندگان اداره کل هفتم (دکتر مجد و نامدار)، [با طبقه بندی] سری.

۲- رابطه ایران با مصر به دستور جمال عبدالناصر قطع شده بود؛ و رابطه ایران با عراق نیز بسیار سرد و تا حدودی خصمانه بود.

۳. شناسایی کامل اسرائیل موجب آن است که کشورهایی که مایلند با اعراب روابط حسنه داشته باشند در روابط خود با ما تجدیدنظر نموده و در مورد مسایل بین المللی که ممکن است از طرف ایران یا به نفع ایران در سازمان ملل مطرح شود از ما جانب داری ننمایند.

(ب) مضار برقراری روابط کامل از نظر سیاست داخلی ایران:

۱. احساسات مقامات روحانی و محافل مذهبی را بر ضد دولت تحریک خواهد کرد.

۲. گروه های مخالف دولت از این امر در مخالفت با دولت بهره برداری خواهند نمود.

منافع برقراری روابط کامل سیاسی

الف) از نظر سیاست خارجی:

۱. همکاری بیشتر و نزدیک تر با کشور اسرائیل از لحاظ اقتصادی، کشاورزی و سیاسی

۲. تقویت کشور در مقابل مصر

۳. پایان دادن به وضع موجود و بلا تکلیفی و یک طرفه کردن سیاست ایران.

(ب) از نظر سیاست داخلی:

۱. تحجیب اقلیت کلیمی ایران

دوم: قطع رابطه سیاسی:

الف) مضار قطع رابطه از نظر سیاست خارجی:

۱. ایجاد مشکلات فعلی بلکه به مراتب شدیدتر در موقع برقراری روابط مجدد.

۲. از دست دادن پشتیبانی کشور اسرائیل و خلل در پشتیبانی کشورهای بزرگ از ایران

۳. وارد آمدن لطمه به حیثیت سیاسی کشور از لحاظ عدم پیروی از یک سیاست ثابت

۴. تسلیم در برابر تبلیغات و تمایلات اعراب

(ب) مضار قطع رابطه از نظر سیاست داخلی:

ص: ۳۸۸

۱. از میان رفتن منافع فعلی از لحاظ اقتصادی و همکاری های سیاسی با اسرائیل

۲. ایجاد نارضایتی بین اقلیت کلیمی ایران

منافع قطع رابطه

الف) منافع قطع رابطه از نظر سیاست خارجی:

۱. جلب دوستی کشورهای عربی؛ ولی با توجه به پیش آمدهایی نظیر مسئله شط العرب ممکن است موضوع تازه ای موجب اختلاف بین ایران و برخی از کشورهای عربی را فراهم آورد و در نتیجه این دوستی با کشوری که با ما اختلاف پیدا خواهد کرد موقت باشد.

۲. سنگین شدن کفه طرفداری بین المللی به نفع ایران

۳. قطع موقت جنگ سرد بین ایران و کشورهای از قبیل مصر و عراق

ب) منافع قطع رابطه از نظر سیاست داخلی:

۱. جلب رضایت مقامات روحانی و محافل مذهبی ایران

سوم: ادامه وضع موجود:

الف) مضار آن از نظر سیاست خارجی:

۱. بهره برداری تبلیغاتی کشورهای عربی در هر فرصت و ادامه آن تا هنگامی که این وضع موجود است.

۲. بلاتکلیفی نمایندگان سیاسی ایران در مقام پاسخ به اعتراضات کشورهای عربی

منافع روش فعلی

الف) از نظر سیاست خارجی:

۱. وسیله ای است که باعث آن است مانع تندروری برخی از کشورهای عربی و حتی اسرائیل در برابر ما باشد زیرا در این صورت اعراب از بیم شناسایی کامل و اسرائیل از بیم قطع رابطه با ما مدارا خواهند کرد.

ب) از نظر سیاست داخلی:

۱- منافع محدودی که تاکنون از طرف اسرائیل عاید ما شده است.

نتیجه:

با توجه به مراتب فوق در شرایط فعلی برقراری روابط کامل با اسرائیل

ص: ۳۸۹

مشکلاتی به مراتب بزرگ تر از مشکلات موجود پیش خواهد آورد و می توان گفت که کشورهایی از قبیل مصر منتظر به دست آوردن چنین فرصتی هستند تا بتوانند با استفاده از چنین حربه ای در تحریک احساسات اعراب بر ضد ایران اقدام نمایند، و قطع رابطه نیز با توجه به اوضاع کنونی و با مقایسه منافع و مضار آن صلاح به نظر نمی رسد. هرچند این عمل در جلب دوستی کشورهای عربی عامل مؤثریست و به علاوه بدین وسیله حربه قاطعی را که ناصر و قاسم بر ضد ما به کار می برند از بین برده ایم ولی با ارتباطات فعلی ما با اسرائیل عمل قطع رابطه آسان نیست، و علت معقولی برای این کار در دست نداریم و از طرف دیگر مبادرت به این امر یک نوع تسلیم در برابر اعراب است.

علی هذا از نظر این کمیسیون مشکلاتی که از قطع رابطه و نیز از مسئله برقراری مناسبات کامل ناشی خواهد شد بر فواید آن برتری دارد و تا اشکالات سیاسی برطرف نشده طریقی جز ادامه وضع موجود صلاح به نظر نمی رسد زیرا وضع موجود هر مضاری که داشته باشد عاید ما شده و برای آن که تازگی خود را از دست داده طرح آن از طرف مصر یا عراق مانند روزهای اولیه در تحریک احساسات اعراب بر ضد ما مؤثر نیست، ولی با هر تغییری موضوع و وسیله تازه ای را در اختیار مخالفان خود قرار داده و مخالفان ما به منظور ایجاد بغض و کینه اعراب نسبت به ایران از آن تغییر و حربه جدید حداکثر بهره برداری خواهند نمود.

با توجه به آن چه گذشت اشکالات وضع موجود هر چه باشد در قبال تغییر وضع ناچیز است؛ و کمیسیون به منظور رفع اشکالات ناشی از وضع موجود نیز به شرح زیر پیشنهاد می نماید:

۱. به نمایندگی های سیاسی دستور داده شود که در قبال اعتراضات دولت های محل اقامت خود گفته شود: همان طوری که اعلان شده کشور اسرائیل از طرف کشور شاهنشاهی به طریق دوفاکتو شناخته شده و هیچ نوع روابطی بین ایران و اسرائیل وجود ندارد.

۲. کشور شاهنشاهی از آمد و شد اتباع هیچ یک از کشورها که طبق مقررات بین المللی ویزای کشور شاهنشاهی را داشته باشند (اعم از کشورهای که با

کشور شاهنشاهی روابط سیاسی داشته یا نداشته باشند) جلوگیری نمی نماید و اتباع کشور اسرائیل نیز مشمول همین رویه هستند.

۳. کشور شاهنشاهی هر کمک اقتصادی را که به صلاح و نفع خود بدانند از هر کشوری قبول خواهد نمود.

۴. به مقامات اسرائیلی به وسایل مقتضی تذکر داده شود که دولت شاهنشاهی موقعی که مشکلات فعلی رفع شود آن کشور را به طور کامل خواهد شناخت ولی فعلاً با توجه به مشکلات ایران و روابطی که با کشورهای عربی هم جوار خود دارد و در وضع فعلی اجتناب ناپذیر است از هرگونه تظاهری که موجب تشدید وضع فعلی شود خودداری نمایند.

بر مبنای صورت جلسه و تصمیمات کمیسیون بررسی روابط ایران و اسرائیل، ساواک تصمیم گرفت مصوبه مندرج در آن به عنوان دستورالعمل به مراکز رسمی کشور و مقامات و مسئولان ذی ربط در دولت شاهنشاهی ابلاغ شود. اداره کل دوم ساواک در گزارش کوتاهی در این باره نوشته است:

صورت جلسه پیوست درباره روابط ایران و اسرائیل از عرض گذشت تیمسار قائم مقام پی نوشت فرموده اند: «به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید. البته جز نظری که داده شد نظر دیگری نمی توان ابراز کرد.»

چون همان طور که در خاتمه صورت جلسه مذکور است تصمیماتی گرفته شده که نمایندگی های سیاسی کشور شاهنشاهی و مقامات مسئول در برابر اعتراضات طبق فورمول تعیین شده و به یک نحو جواب بگویند مقرر فرمایند در صورت اقتضا با وزارت امور خارجه نیز مذاکره شود و در صورت توافق مراتب به نمایندگی های سیاسی ابلاغ شود و به همین نحو به نمایندگی های ساواک نیز که در قبال چنین مشکلاتی قرار دارند ابلاغ گردد(۱)

متن این دستورالعمل، حتی به رابط میان سیستم اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل (موساد) و ساواک و نیز آقای ابراهیم تیموری نماینده سیاسی ایران در فلسطین

ص: ۳۹۱

اشغالی و هم چنین ایستگاه های ساواک در برخی کشورها، ابلاغ شد. متن نامه ساواک که به صورت دستورالعمل در این باره صادر شده بود چنین است:

آقای ژان

چون اغلب نمایندگی ها در مورد روابط ایران و اسرائیل در برابر اعتراضات و سئوالاتی واقع می شوند این مسئله به منظور تهیه یک فورمولی که همه مسئولین به همان نحو در مقام پاسخ به کار برند مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه به شرح زیر اعلام می گردد:

۱. در مورد سؤال از برقراری روابط پاسخ گفته شود: همان طور که اعلان شده دولت شاهنشاهی کشور اسرائیل را به طریق دوفاکتو شناخته و هیچ نوع روابطی بین ایران و اسرائیل وجود ندارد.

۲. در مورد سؤال از مسافرت افراد اسرائیلی به ایران گفته شود که: دولت شاهنشاهی از آمد و شد اتباع هیچ یک از کشورها که طبق مقررات بین المللی ویزای کشور شاهنشاهی را داشته باشند (اعم از کشورهایی که با کشور شاهنشاهی روابط سیاسی داشته یا نداشته باشند) جلوگیری نمی نماید و اتباع کشور اسرائیل نیز مشمول همین رویه می باشند.

۳. در مورد کمک های اقتصادی گفته شود که: کشور شاهنشاهی هر کمک اقتصادی را که به صلاح و نفع خود بداند از هر کشوری قبول خواهد نمود.

ضمناً تصمیم گرفته شده به مقامات زیتون (۱) تذکر داده شود که دولت شاهنشاهی موقعی که مشکلات فعلی رفع شود آن کشور را به طور کامل خواهد شناخت ولی فعلاً با توجه به مشکلات ایران و روابطی که با کشورهای عربی هم جوار دارد و در وضع فعلی اجتناب ناپذیر است از هر گونه تظاهری که موجب تشدید وضع فعلی شده خودداری نمایند. علی هذا سرکار در این مورد با مقامات مذکور مذاکره و نتیجه را اعلام نمایند (۲).

ص: ۳۹۲

۱- سرویس اطلاعاتی اسرائیل.

۲- سند ساواک، نامه شماره ۵۳۰، مورخ ۱۳/۸/۴۱ [۱۳].

این تصمیم هم زمان از سوی پاکروان رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، طی دستورالعمل سرّی جهت اجرا به شرح زیر به وزارت امور خارجه نیز ابلاغ شد:

وزارت امور خارجه

با توجه به این که اغلب مأمورین دولت شاهنشاهی مقیم کشورهای اسلامی درباره روابط ایران و اسرائیل مورد اعتراضات و سئوالاتی از طرف نمایندگان و اتباع کشورهای عربی واقع می شوند و با توجه به این که به علت در دست نداشتن یک فورمول معینی در مقام پاسخ دچار اشکالاتی می گردند این سازمان به منظور چاره اندیشی درباره مشکلات موجود، موضوع را مورد بررسی قرار داده و چنین نتیجه گرفته است که: به نمایندگی های سیاسی و مسئولین مقیم کشورهای خارجی ابلاغ گردد که در قبال اعتراضات و سئوالات به شرح زیر پاسخ داده شود:

دولت شاهنشاهی ایران کشور اسرائیل را به طریق دوفاکتو شناخته و هیچ روابطی بین ایران و اسرائیل وجود ندارد. مسافرت اتباع آن کشور نیز به ایران تابع همان مقرراتی است که درباره اتباع کلیه کشورها اعم از آن که روابط سیاسی با ایران داشته یا نداشته باشند رعایت می گردد. کمک های اقتصادی نیز از هر کشوری که نفع کشور شاهنشاهی در آن باشد پذیرفته می شود.

با توجه به مراتب فوق خواهشمند است مقرر فرمایند این مسئله را مورد بررسی قرار داده و در صورت اقتضاء دستور ابلاغ آن را به نمایندگی های مقیم خارج صادر و نتیجه را به این سازمان نیز اعلام فرمایند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور _ سرلشکر پاکروان(۱)

یکی از مشکلاتی که بر سر راه مأموران ساواک قرار داشت، مسئله ورود اتباع اسرائیلی به ایران بود؛ زیرا طبق عرف دیپلماتیک صدور روادید برای اتباع اسرائیل از سوی سفارت سوئیس در اسرائیل صورت می گرفت. اسناد ساواک در

ص: ۳۹۳

۱- سند ساواک، نامه شماره ۲۰۶۸۱/۲۳۳، مورخ ۳۰/۸/۱۳۴۱، [از] رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور _ سرلشکر پاکروان [به] وزارت امور خارجه، [با طبقه بندی] سرّی. این نامه در تاریخ ۲۳/۸/۱۳۴۱ امضا شده است.

گزارش واصله از نمایندگی اسرائیل حاکی است که در حال حاضر ویزای گذرنامه های سیاسی و خدمت در کشور اسرائیل به وسیله آقای تیموری نماینده دولت شاهنشاهی و ویزای گذرنامه های عادی از طرف سفارت سوئیس انجام می گیرد. نمایندگی مزبور اضافه نموده است از این طریق ضمن این که هیچ گونه کنترلی روی اشخاصی که از اسرائیل به ایران می آیند صورت نمی گیرد منافع مادی صدور ویزا نیز عاید سفارت سوئیس می شود و پیشنهاد نموده است در این باره اقدام عاجلی معمول دارند.

نظریه:

تنها راه حلی که در این مورد به نظر می رسد این است که با مذاکره با وزارت امور خارجه ویزای گذرنامه های عادی نیز به وسیله آقای تیموری انجام گیرد ولی چون به موجب حقوق بین الملل عمومی نماینده یک کشور در کشور دیگری مانند اسرائیل که به طور دوفاکتو از طرف ایران شناخته شده حق دادن ویزا ندارد و این امر از حقوق خاص نمایندگان سیاسی دولت هایی است که روابط کامل دارند انجام این عمل دلیل بر وجود روابط کامل بین ایران و اسرائیل خواهد بود و چون این امر مکتوم نخواهد ماند، سندی بر ضد ما و گفته های قبلی ما به دست کشورهای عربی خواهد داد که از نظر دولت ایران نیز قابل انکار و تکذیب نخواهد بود و با توجه به این که تاکنون داشتن روابط کامل با اسرائیل مورد تکذیب مقامات مسئول کشور شاهنشاهی واقع شده و اخیراً نیز به نمایندگی ها ابلاغ گردیده که وجود روابط بین ایران و اسرائیل را تکذیب نمایند مشکلاتی پیش خواهد آمد. با توجه به مراتب فوق به هر نحوی که مقرر فرمایند در این باره اقدام شود(۱).

در حاشیه گزارش از سوی مقام ارشد ذی ربط ساواک به طور کتبی چنین دستور داده شده است:

ص: ۳۹۴

مسئله این است که کنترل بیشتری روی اشخاصی که از اسرائیل به ایران می آیند انجام گیرد. علی هذا شرحی در این باب به وزارت امور خارجه تهیه شود که ترتیب تأمین نظر بالا برای نماینده سیاسی ایران بشود و روی همین زمینه با سفارت سوئیس [کلمه ناخوانا] با سفارت سوئیس موضوع حل شود(۱).

در حالی که مقامات ایرانی به شدت می کوشیدند از افشای هرگونه خبر و اطلاعات درباره روابط ایران و اسرائیل و شناسایی رژیم صهیونیستی جلوگیری کنند، اسرائیلی ها به شکل های گوناگون تلاش می کردند با علنی کردن ارتباط و همکاری میان دو طرف، قبح مسئله را در نزد افکار عمومی از بین ببرند و ایران را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. بر این اساس حتی در ترویج و پخش اخبار مربوط به این موضوع دست به اقدامات پیچیده ای می زدند. خبر زیر از نمونه های موارد یاد شده است که از سوی ساواک تهیه و ارسال شده است:

طبق اطلاع رسیده، اخیراً بین عده ای از کارکنان مؤسسه آژانس یهود در تهران شایع گردیده که دولت ایران مشغول مطالعه جهت شناسایی رسمی دولت اسرائیل است و پس از این شناسایی، بلافاصله سفارت اسرائیل در تهران تأسیس خواهد شد(۲).

به رسمیت شناختن دولت اسرائیل به صورت کامل و علنی نه تنها بخشی از مطالبات جدی صهیونیست ها از رژیم پهلوی بود، بلکه بسیاری از مقامات بلندپایه و شاید حتی شخص شاه هم معتقد بودند که این کار باید روزی انجام شود:

بازگشت به نامه شماره ۴۴۳۳۹/۲۳۳ [مورخ] ۱۶/۴/۴۵ [۱۳]، گزارش پیوست به عرض تیمساران ریاست ساواک و سازمان اطلاعات خارجی رسید. پی نوشت های زیر را فرمودند:

پی نوشت تیمسار ریاست ساواک [:]

بالاخره روزی باید رسماً اسرائیل شناخته شود.

ص: ۳۹۵

۱- یادداشت حاشیه همان سند.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۳۵۵۸۴/۳۳۲، مورخ ۱۵/۱۲/۱۳۴۱، [با طبقه بندی] محرمانه.

باید دید از این همه پشتیبانی از اعراب در اکثر موارد و به خصوص در سازمان های بین المللی و این که تا به حال حتی به خاطر اعراب از شناختن رسمی اسرائیل خودداری شده است، اعراب در دوستی با ما چه کرده اند؟(۱)

احتمالاً با اطلاع از وجود چنین دیدگاهی، اسرائیلی ها نیز درخواست شناسایی کامل می کردند. سند زیر که گزارشی از فریدون فرخ، نماینده ایران در فلسطین اشغالی، به وزارت امور خارجه ایران است و اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه، آن را به پیوست نامه ای برای دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال کرده است،(۲) گویاست:

وقتی هفته گذشته بانو ورد رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل این جانب را به ناهار دعوت نمود، با اطلاعی که از احوال و روحیات اسرائیلی ها پیدا نموده، اطمینان حاصل کرد که منظور و مقصود خاصی دارند. روز معهود (۹/۲/۱۳۴۸)، هنوز ناهار به پایان نرسیده بود، باز بانو ورد موضوع شناسایی دولت اسرائیل را از طرف دولت شاهنشاهی به میان کشید و گفت: «روابط دولت شاهنشاهی اکنون با چهار دولت عربی خراب شده است. در صورتی که دولت شاهنشاهی اسرائیل را به رسمیت بشناسد و یا لاقبل روابط خود را با اسرائیل تا حدودی علنی سازد، شاید دو یا سه کشور عربی دیگر روابط خود را با دولت شاهنشاهی قطع نمایند که آن ها هم لابد دو سه ماه بعد باز روابط عادی را مجدداً برقرار خواهند نمود. ما از شما درخواست می کنیم موضوع را نزد دولت متبوع خود در میان گذارید(۳)»

ص: ۳۹۶

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۰۱۵/۲۷/۷، مورخ ۲۹/۴/۱۳۴۵، [از] اداره کل هفتم، سرتیپ کاوه، [به] مدیریت کل اداره دوم، [طبقه بندی] سرّی. قابل یادآوری است که سازمان اطلاعات خارجی ساواک متشکل از اداره کل دوم (کسب اطلاعات خارجی) و اداره کل هفتم (بررسی اطلاعات خارجی) بود که علی معتمد رئیس آن سازمان و قائم مقام ساواک بود. در این زمان، نعمت اله نصیری ریاست ساواک را به عهده داشت که از بهمن ۱۳۴۳ به جای حسن پاکروان به سمت معاون نخست وزیر و رئیس ساواک منصوب شده بود.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۹۴۴/م/۵، مورخ ۱۸/۲/۱۳۴۸، [با امضای] اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه [به] ریاست مخصوص دفتر شاهنشاهی، [با طبقه بندی] سرّی.

۳- اگرچه اسرائیلی ها معتقد بودند که به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی دولت شاهنشاهی ایران و برقراری روابط و همکاری علنی میان طرفین، به تدریج قبح ارتباط با اسرائیل را از بین خواهد برد و حتی باعث خارج کردن اسرائیل از انزوای سیاسی در سطح منطقه خواهد شد، با این حال ایجاد فاصله و شکاف میان کشور و مردم مسلمان ایران با کشورهای اسلامی و مردم مسلمان منطقه مسئله بسیار مهمی برای آن ها بود که همواره این موضوع را مدنظر داشته و تعقیب می کردند.

این جانب پاسخ داد: «به طوری که می بینم شما برای موقع [درک موقعیت] دولت شاهنشاهی اصلاً تفاهمی ندارید. مگر نمی بینید عراقی ها دارند ما را به مواضعه با سیونیسیم [معارضت با صهیونیسم] متهم می کنند و دنیای عرب را به دروغ علیه دولت شاهنشاهی تحریک می نمایند؟ از این گذشته مگر نمی بینید دولت شاهنشاهی هرچند یک بار در اعلامیه های مختلف، مخالفت خود را با تصرف سرزمین های دیگران از طریق زور تکرار می کند؟» (۱) من باید به شما بگویم که این اظهار دولت شاهنشاهی مبتنی بر سیاست و یا مصلحت نیست. دولت شاهنشاهی صادق و مؤمن به این گفتار است و مخالفت با تصرف سرزمین های دیگران را از اصول مسلم سیاست خود می داند اگر سیاست دولت شاهنشاهی از حق و عدالت و انسانیت الهام نمی گرفت، نمی توانست واجد احترام و حیثیت فعلی شود. حال دولتی مثل دولت شاهنشاهی چگونه می تواند علی رغم یکی از اصول اعلام شده خود، دولت اسرائیل را در کیفیات [موقعیت] فعلی به رسمیت بشناسد و یکی از مهم ترین سیاست خود را انکار نماید؟

شناسایی دولت اسرائیل را در حال حاضر هیچ دولتی نمی تواند مجرد از اختلاف اعراب و اسرائیل و جنبه های مختلف انسانی و حقوقی و بین المللی آن مورد نظر قرار دهد. این جانب مطمئن است که طرح مسئله شناسایی دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی در حال حاضر قابل طرح نیست و بنابراین این جانب از انجام درخواست شما معذور است (۲)»

ص: ۳۹۷

- ۱- در جنگ سوم اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م / ۱۳۴۶ ش، رژیم متجاوز اسرائیل، کرانه غربی رود اردن، نوار غزه و بلندی های جولان را تصرف و تحت اشغال خود درآورده بود. این حرکت تجاوزکارانه که بیش از همه نشانگر ماهیت و راهبرد توسعه طلبانه صهیونیست ها در منطقه بود، بازتاب و عکس العمل بسیار گسترده ای در جهان اسلام داشت. با این همه صهیونیست ها این رویداد را به عنوان برگ برنده و نقطه قوت و قدرت اسرائیل غاصب ارزیابی و یاد می کردند.
- ۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۸، مورخ ۱۳۴۸/۴/۱۲، [از] فریدون فرخ [دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی به] وزارت امور خارجه [با طبقه بندی سری].

نماینده ایران در فلسطین اشغالی، در بخش پایانی گزارش خود این چنین ارزیابی و نتیجه گیری کرده است:

استنباط این جانب این است که آقای عزری(۱) از تهران به این ها القاء نموده است که موقعیت فعلی برای طرح مسئله شناسایی اسرائیل مناسب است و درخواست نموده صلاح در این است که موضوع به وسیله این جانب به اطلاع دولت شاهنشاهی برسد(۲).

مقامات دولت صهیونیستی که پس از جنگ سال ۱۹۶۷ م/ ۱۳۴۷ ش، و اشغال کرانه غربی رود اردن، نوار غزه و بلندی های جولان، سرمست از این دستاورد جنگی، خود را فاتح و قدرت بی بدیل منطقه می دیدند، با ادبیات سیاسی مبتنی بر تهدید از مقامات ایرانی خواسته بودند که دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد. اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه وقت ایران در نامه ای به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، ضمن اشاره به انتشار مقاله ای در روزنامه اسرائیلی معاریو که در آن به روابط پنهان ایران و اسرائیل و خرید اسلحه از سوی ایران و تسلیح گارد سلطنتی شاه به اسلحه اسرائیلی یوزی اشاره شده بود، افزوده است که یکی از نویسندگان روزنامه یاد شده که با دستگاه امنیتی اسرائیل نیز ارتباط و همکاری دارد، به آقای فرخ نماینده ایران چنین گفته است:

اگر وزارت امور خارجه اسرائیل تا به حال ایران را برای تحصیل شناسایی [اسرائیل] تحت فشار قرار نداده، صحیح عمل نکرده است. اگر در این خصوص به ایران هم مانند اتیوپی اولتیماتوم(۳) داده می شد بهتر می بود(۴).

ص: ۳۹۸

۱- مئیر عزری در این زمان نماینده سیاسی دولت اسرائیل یا سرپرست دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران (معادل سفیر) بود.

۲- همان سند.

۳- مقصود طرف اسرائیلی این است که باید برای ایران ضرب الاجل زمانی از سوی اسرائیل تعیین می شد. همان اقدامی که پیش از آن در برابر دولت اتیوپی عملی شده بود.

۴- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۷۰۹۶/م/۵، مورخ ۱۷/۳/۱۳۴۸، [با امضای] وزیر امور خارجه _ اردشیر زاهدی [به] ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی [با طبقه بندی] محرمانه.

به محض گزارش آقای فرخ در این جا هم به آقای عزری خاطرنشان گردید که انتشار این گونه مطالب خلاف مصلحت است. ایشان ضمن اظهار تعجب از انتشار چنین مقاله ای، وعده داد که تحقیقات لازم به عمل آورده، نتیجه را اطلاع دهد^(۱).

در گزارش سَری فریدون فرخ نماینده دولت شاهنشاهی در تل آویو، نیز ضمن اشاره به مقاله روزنامه اسرائیلی معاریو، مورخ ۲۴ مه ۱۹۶۹ و پاره ای افشاگری ها، در خصوص روابط ایران و اسرائیل از سوی این نشریه آمده است:

روز ششم خرداد [۱۳۴۸] این جانب با بانو ورد رئیس اداره خاورمیانه اسرائیل در این باب مذاکره نمود. بانو ورد از مقاله مذکور اطلاع دقیق داشت. این جانب گفت: [این که] در اسرائیل مطالب مربوط به امنیت و اسرار نظامی سانسور می شود؟

بانو ورد جواب داد: [«روزنامه معاریو روزنامه وزینی است و مثل بعضی دیگر از مطبوعات، مثل مجله بول نیست و مندرجات آن، همه قبلاً مورد تصویب اداره سانسور قرار می گیرد. در مورد این که روزنامه می نویسد نگهبانان قصر سلطنتی [گارد سلطنتی ایران] به مسلسل اسرائیلی «اوزی» [یوزی] مسلح می باشند، ایرادی به روزنامه نمی توان گرفت؛ چه موضوع علنی است و پنهان نمی شود کرد.» این جانب اظهار داشت:] در مورد معامله اسلحه بین ایران و اسرائیل که روزنامه مذکور نوشته است چه می گوئید؟ گفت:] منظور از معامله اسلحه همان مسلسل اسرائیلی اوزی بوده است^(۲).

فریدون فرخ با اشاره به ملاقات و گفت و گوی خود با ساموئل سگو^(۳) نویسنده روزنامه معاریو نوشت:

ص: ۳۹۹

۱- همان سند.

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲۰، مورخ ۹/۳/۱۳۴۸ [از] فریدون فرخ [به] وزارت امور خارجه [با طبقه بندی] به کلی سَری.

۳- سگو روزنامه نگار و کارشناس مسایل نظامی اسرائیل و مدتی نیز وابسته نظامی اسرائیل در تهران بود.

روز هفتم خرداد این جانب آقای سگو نویسنده روزنامه معاریو را که با وی آشنایی نزدیک دارد به ناهار دعوت نمود. آقای سگو با سلف این جانب مربوط بوده (۱) و با این جانب نیز اظهار خصوصیت می کند و تاکنون نامی از این مأموریت در جراید نبرده است و فقط در مظان انتشار خبر مسافرت مرحوم اشکول (۲) به ایران می باشد. مشارالیه در روزنامه معاریو و روزنامه انگلیسی ژروزالم پست و روزنامه فرانسه زبان انفورماسیون تفسیر سیاسی و نظامی می نویسد و در عضویت سازمان امنیت اسرائیل است و با وزارت امور خارجه اسرائیل همکاری نزدیک دارد و تاکنون تفسیرهای مساعد بسیاری درباره ایران نگاشته است. آقای سگو اظهار داشت وزارت امور خارجه اسرائیل تا به حال دولت شاهنشاهی را برای تحصیل شناسایی تحت فشار نگذاشته و [بنابراین] کار صحیحی نکرده است. بهتر است وزارت امور خارجه اسرائیل همان کاری را که در مورد اتیوپی انجام گرفت در مورد ایران هم به کار بندد. بن گوریون [نخست وزیر وقت اسرائیل] به امپراتور حبشه نامه نوشته که یا ما را به رسمیت بشناسید و روابط عادی برقرار کنید یا دیگر با شما همکاری نخواهیم کرد. هیلا سلاسی جواب داد مطالعه می کنم و بعد از ۴۸ ساعت جواب می دهم. امپراتور پس از انقضای مدت مقرر در مورد خواسته اسرائیل پاسخ مثبت داد ولی اعزام سفیر را به اسرائیل به بعد موکول کرد و این شرط اخیر مورد موافقت اسرائیل قرار گرفت.

این جانب اظهار داشت [۳]: «تصور می کنید چنین روشی با دولت شاهنشاهی به نتیجه برسد؟ آیا امپراتور حبشه را می توانید با اعلی حضرت شاهنشاه آریامهر مقایسه کنید؟ حبشه ممکن است به علت نیاز به اسرائیل به تهدید بن گوریون

ص: ۴۰۰

۱- مقصود، آقای صادق صدریه نماینده قبلی دفتر نمایندگی ایران در تل آویو است. طبق ادعای آقای فریدون فرخ، سگو با او ارتباط نزدیک داشت. البته آقای فرخ در ادامه افزوده که آقای سگو با ایشان نیز «اظهار خصوصیت» می کند. یعنی خصوصی و نزدیک است و در عین حال از افشای مسئولیت نمایندگی او در تل آویو، در مطبوعات اسرائیلی خودداری کرده است.

۲- لوی اشکول؛ سیاستمدار معروف صهیونیست که مدتی وزیر امور خارجه و سپس نخست وزیر شد.

تسلیم شده باشد. ولی مثل این که فراموش کرده اید که در مورد دولت شاهنشاهی وضع درست به عکس است و این اسرائیل است که به دولت شاهنشاهی نیاز دارد. در مورد همکاری هایی هم که در زمینه کشاورزی و غیره برقرار شده، به علت اصرار خود اسرائیل است. به هر حال، من به شما اطمینان می دهم که در مورد دولت شاهنشاهی با تهدید به هیچ نتیجه ای نخواهید رسید.

آقای سگو در مقابل این اظهار، گفته خود را اصلاح نمود و گفت: [«البته ما در مورد ایران قطعاً در مقام چنین اقدامی بر نخواهیم آمد. ولی اکنون موقعیت برای برقراری روابط بین دولتين مناسب کامل دارد. چه دولت شاهنشاهی لاقلاً با چهار دولت عربی یا رابطه ندارد یا دارای رابطه حسنه نمی باشد و [لذا] اگر اسرائیل را به [طور کامل و علنی به] رسمیت بشناسد اکثر دو سه کشور عربی روابط خود را با وی قطع خواهند کرد که ضایعه بزرگی نخواهد بود(۱)»]

(این اظهار همان طور که سابقاً گزارش داده شد، عیناً از دهان بانو ورد رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل بیرون آمد. آقای سگو با آقای هیلل مدیرکل وزارت امور خارجه که خود عضو سازمان امنیت [اسرائیل] می باشد و بانو ورد روابط دائمی دارد(۲))

آقای فرخ در خاتمه گزارش، ارزیابی و تحلیل خود را درباره اظهارات و اقدام هماهنگ مقامات سیاسی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و مطبوعات آن، این گونه نوشته است:

استنباط این جانب از مقاله روزنامه معاریو و اظهارات بانو ورد و گفته های آقای سگو این است که مقاله مورد بحث با اطلاع قبلی و تصویب مقامات وزارت

ص: ۴۰۱

۱- مقامات اسرائیلی با همان نگاه قوم گرایانه و برتری طلبانه صهیونی، در تلاش بودند تا به هر شکلی، حتی با تهدید و تحکم، دولتمداران رژیم شاهنشاهی را مجاب و وادار کنند که به هر قیمتی باید دولت غاصب اسرائیل را به طور کامل و علنی به رسمیت بشناسد، اگرچه به بهای قطع ارتباط میان ایران و کشورهای اسلامی و عربی منطقه باشد.

۲- همان سند.

امور خارجه اسرائيل نوشته شده است. ظاهراً وزارت امور خارجه اسرائيل می خواهد از بحرانی که در روابط ایران و عراق پیش آمده استفاده کند و ایران را با تمام وسایل ممکن به شناسایی دولت اسرائيل وادار نماید. مقاله روزنامه معاریو را یکی از اقدامات وزارت امور خارجه برای دور کردن ایران از اعراب و تحقق این هدف باید دانست و قاعدتاً انتظار باید داشت که نظایر آن در آینده تکرار شود. در مورد روابط ایران و اسرائيل و خصوصاً روابط پنهانی چندین بار در جراید عربی مطالبی نوشته شده است. من جمله در روزنامه الطلیعه چاپ کویت یک بار نوشته شد؛ «بین ایران و اسرائيل روابط مشکوک نظامی وجود دارد.» ولی این برای اولین بار است که یک روزنامه اسرائیلی به صراحت می نویسد که «معامله اسلحه بین ایران و اسرائيل بلاوقفه ادامه داشته است.» نکته جالب مقاله مذکور این است که از سرهنگ نمرودی [یعقوب نمرودی وابسته نظامی اسرائيل در ایران] نام برده شده است. همان طور که استحضار دارند مأموریت نامبرده در تهران خاتمه یافته و این قبیل انتشارات به ضرر وی نخواهد بود(۱).

همزمان با اهمیت یافتن نقش منطقه ای شاه و ابتکار عمل ویلیام راجرز وزیر خارجه آمریکا برای حل و فصل قضایای خاورمیانه، اسرائیلی ها احتمال می دادند در گفت و گوهای شاه با مسئولان آمریکایی قضایای خاورمیانه نیز موضوع مذاکره آنها باشد. بنابراین سعی کردند شاه را بخشی از لابی خود بکنند و آمریکایی ها حرف و موضع مقبول اسرائيل را از دهن شاه بشنوند. از همین رو، مدت ها قبل از سفر ویلیام راجرز به ایران، آبا ابان با نماینده رژیم شاه در اسرائيل دیدار می کند و از «مقامات شاهنشاهی» می خواهد که هنگام مسافرت راجرز به ایران «موضع اسرائيل را برای مشارالیه» روشن کنند.

آقای فرخ در بخشی از این گزارش مبسوط پنج صفحه ای، با طبقه بندی به کلی سری چنین نوشته است:

ص: ۴۰۲

در ملاقاتی که روز ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۸، با آقای آبا اِبان وزیر امور خارجه اسرائیل، بنا به خواسته وی به عمل آمد، نامبرده ابتدا موضوع اصلی ملاقات را مقاله منتشر شده در مجله عبری بول مطرح کرد^(۱). سپس آقای اِبان مطالب دیگری را به شرح زیر در میان گذاشت[:]

ما از مقامات شاهنشاهی که هنگام مسافرت آتی راجرز وزیر امور خارجه آمریکا به تهران با وی گفت و گو می کنند، خواهشمندیم که موضع اسرائیل را برای روشن شدن ذهن مشارالیه روشن کنند. ایران به خوبی از نقش منحوس شوروی در خاورمیانه مطلع است و از روش مصر به عنوان آلت فعل و وسیله اشاعه نفوذ شوروی در منطقه استحضار دارد. قصد مصر و شوروی این است که بدون استقرار صلح اسرائیل را وادار به عقب نشینی^(۲) نمایند و به کمک یکدیگر پیروزی سیاسی به دست آورند.

[...] مقامات وزارت امور خارجه شاهنشاهی هنگام مذاکره با راجرز نقش شوم جمال عبدالناصر [رئیس جمهوری وقت مصر] را یادآور شوند و تصریح نمایند که آمریکا نباید بگذارد مصر و شوروی علی رغم دوستان آمریکا پیروز شوند^(۳).

در ادامه این گزارش آمده است:

[آبا اِبان:] ما به آمریکا توصیه کردیم برای جلوگیری از نزدیکی ناصر و ملک حسین [پادشاه اردن] اقدام نمایند و ملک را به مذاکره با اسرائیل تشویق کنند.

[...] تمام دوستان اردن من جمله ایران و آمریکا باید نقش مفیدی برای جلب ملک حسین به لزوم عدم تبعیت از ناصر ایفا نمایند.

[...] نظر ما این است که در منطقه باید صلح برقرار شود نه آتش بس. به علاوه

ص: ۴۰۳

۱- طبق اسناد موجود، مجله عبری زبان بول درباره مسایل شخصی بعضی اعضای خانواده سلطنتی در ایران دست به افشاگری هایی زده بود که موجب نارضایتی و اعتراض مقامات ایرانی شده بود. نمایندگی ایران در تل آویو مراتب اعتراض و نگرانی ایران را به مقامات وزارت امور خارجه اسرائیل منعکس کرده بود. به این موضوع در گزارش سَری شماره ۱۸، مورخ ۳۱/۲/۱۳۴۸ فریدون فرخ اشاره شده بود.

۲- منظور تخلیه اراضی اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷ (کرانه غربی رود اردن، نوار غزه و بلندی های جولان) است.

۳- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۹، مورخ ۱/۳/۱۳۴۸، [با امضای] فریدون فرخ [به] وزارت امور خارجه، [با طبقه بندی] به کلی سَری.

لازم می دانیم که مصر اصل صلح و شناسایی اسرائیل را بپذیرد. ثالثاً عقیده داریم [...] آزادی کشتی رانی اسرائیل در سوئز و تیران تأمین گردد(۱).

با اینکه دولت صهیونیستی بارها در وادار کردن ایران به شناسایی کامل خود ناکام مانده بود (به سبب واهمه رژیم شاه از عکس العمل مردم)، اما پس از پیروزی در جنگ تجاوزکارانه ۱۹۶۷، با این تصور که اینک اوضاع بر وفق مراد است، دوباره تحرکاتی در این زمینه آغاز کرد. در ۲۳ مهرماه ۱۳۴۹ اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه ایران، درباره تقاضای مجدد اسرائیلی ها برای به رسمیت شناخته شدن، نامه ای با طبقه بندی به کلی سزی به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی نوشت. پیوست این نامه گزارشی از فریدون فرخ است که دارای نکات جالبی است:

در ملاقاتی که این جانب روز ۱۳ مهرماه [۱۳۴۹] برای تودیع آقای گیدئون رافائل معاون کل وزارت امور خارجه اسرائیل به عمل آوردم، با اغتنام فرصت در مقام اجرای موضوع تلگراف ۱۰۷۱۷، مورخ ۲۹/۶/۱۳۴۹ برآمد و در تکمیل توضیحاتی که روز ۲۴ شهریور در پاسخ آقای آبا اِبان وزیر امور خارجه داده بود چنین اظهار داشت[:]: «دولت شاهنشاهی نمی تواند مسئله شناسایی دوزوره دولت اسرائیل و برقراری مناسبات دیپلماتیک را با آن دولت، مجرد از جنبه های انسانی و حقوقی و بین المللی اختلاف اعراب و اسرائیل مورد توجه قرار دهد. دولت شاهنشاهی موضع خود را در قبال جوانب مختلف مسئله خاورمیانه طی مذاکرات و اعلامیه ها و سخنرانی ها و غیره کراراً تصریح و وجوه انطباق و اختلاف سیاست خود را با دولت اسرائیل بیان نموده است. بنابراین با وجود وجوه متناقضی که بین نظرات دولت شاهنشاهی و سیاست دولت اسرائیل در باب طرق و وسایل حل مسئله خاورمیانه وجود دارد، دولت شاهنشاهی چگونه می تواند علی رغم عقاید و نظراتی که به کرات تصریح گردیده است، موضوع شناسایی [کامل] دولت اسرائیل را در شرایط مشکل

ص: ۴۰۴

آن چه در این گفت و گو قابل توجه و حائز اهمیت است، بی اعتنایی مقام اسرائیلی به سخنان طرف ایرانی در هنگام پاسخ گویی است. اظهارات گیدئون رافائل معاون وزارت امور خارجه اسرائیل در پاسخ به فریدون فرخ نیز جالب توجه است:

آقای گیدئون رافائل در پاسخ چنین اظهار داشت:

«به نظر ما شرایط فعلی برای شناسایی [کامل و علنی] دولت اسرائیل از طرف دولت شاهنشاهی از همیشه مساعدتر و مناسب تر است. خاورمیانه اکنون در آستانه تحولاتی قرار گرفته و دنیای عرب یک مرحله تردید را می گذراند. در موقعیت کنونی اگر دولت شاهنشاهی دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد اعراب نخواهند توانست یک واکنش دسته جمعی نشان دهند. از طرفی وقایع اخیر اردن^(۱) نشان داد که اسرائیل در منطقه نقش اساسی را به عهده دارد. اگر سوریه نیروهای خود را [از مرز اردن] عقب کشید به علت وجود ما بود و باز عدم دخالت نیروهای عراق را مدیون وجود ما باید دانست^(۲) دولت شاهنشاهی به حفظ رژیم ملک حسین در اردن علاقه دارد. روش ما در قبال وقایع اردن به حفظ ملک حسین کمک کرد و با نظرات دولت شاهنشاهی در این باب منطبق بود. بنابراین، اسرائیل را در خاورمیانه نباید در درجه دوم اهمیت قرار داد. دولت اسرائیل بهترین عاملی است که می تواند توسعه نفوذ اعراب را به طرف خلیج فارس متوقف سازد. به علاوه دولت شوروی می کوشد به طرف خلیج فارس رخنه نماید و دولت شاهنشاهی ذی نفع است که به اقتضای «ارتباط قوا» برقراری مناسبات رسمی را با اسرائیل با نظر مثبت مورد توجه قرار دهد. ایران و اسرائیل هر دو در برقراری مناسبات رسمی منفعت متقابل دارند. به نظر من دولت

ص: ۴۰۵

۱- اشاره به کشتار فلسطینی ها در سپتامبر ۱۹۷۰ از سوی پادشاه اردن، معروف به «سپتامبر سیاه» که بر اثر آن هزاران فلسطینی طی درگیری خونین با ارتش اردن به خاک و خون کشیده شدند.

۲- . مقصود طرف اسرائیلی، در گیر کردن عراق در قضیه کردها است. طرف اسرائیلی در اینجا به رابطه اسرائیل با کردهای عراق اعتراف می کند.

همان طور که از فحوای مذاکرات برمی آید، طرف ایرانی، ضمن پذیرش اصل موجودیت رژیم غاصب صهیونیستی، تصریح می کند که اشغالگران مهاجم یهودی حق موجودیت در سرزمین فلسطین داشته و باید از امنیت لازم برای استمرار حیات در این سرزمین برخوردار باشند. طرف ایرانی، اشغال اراضی متعلق به اعراب در جنگ ۱۹۶۷ م/ ۱۳۴۶ش، را به عنوان مشکل و مانع اصلی در شناسایی اسرائیل اعلام و تصریح می کند که «دولت شاهنشاهی دلیلی نمی بیند کشورهای هم مذهب خود را بیهوده تحریک کند».

ادامه گزارش آقای فرخ در این باره خواندنی است:

همان طور که به کرات توضیح داده ام موقع [موضع] دولت شاهنشاهی در قبال تمام مسایل بین المللی از جمله مسئله خاورمیانه یک موقع [موضع] اصولی است که بر اساس سیاست مستقل ملی بنیان گذاری شده است، یکی از اصولی که مورد تأیید دولت شاهنشاهی قرار گرفته این است که دولت اسرائیل وجود دارد و یهودیان حق دارند در این کشور از امنیت برخوردار باشند. دولت شاهنشاهی این اصل را بدون توجه به واکنشی که در جناح های مختلف عرب ممکن است به وجود آورد، مورد تأیید قرار می دهد.

یک اصل دیگر آن است که دولت شاهنشاهی با تصرف اراضی دیگران با توسل به زور مخالف است(۲). [...] اگر دولت شاهنشاهی در شرایط موجود دولت اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد، به ملاحظه عکس العمل احتمالی اعراب نیست. البته ایران یک کشور اسلامی است و دولت شاهنشاهی دلیلی نمی بیند که کشورهای هم مذهب خود را بیهوده تحریک نماید. مع هذا این گونه ملاحظات در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

ص: ۴۰۶

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۲۱۹، مورخ ۱۴/۷/۱۳۴۹ [از] فریدون فرخ نماینده دولت شاهنشاهی ایران در تل آویو [با طبقه بندی] به کلی سزی.

۲- مقصود اشغال کرانه غربی رود اردن، نوار غزه و بلندی های جولان در جنگ سال ۱۹۶۷ م/ ۱۳۴۶ش، از سوی رژیم صهیونیستی است.

دولت شاهنشاهی شناسایی اسرائیل را به علل اصولی میسر نمی‌داند. در سایه این موقع [موضع] اصولی است که دولت شاهنشاهی مقام محترم و شامخ فعلی را در روابط بین‌المللی حائز [!] گردیده است (۱).

گیدئون رافائل در پایان گفت و گوی خود با فریدون فرخ، با اشاره به برخی حوادث و رویدادهای منطقه که اسرائیل در آن نقش اساسی ایفا کرده بود، تحولات آتی را گوشزد می‌کند و با ادبیات خاص اسرائیلی، طرف ایرانی را تهدید کرده و سعی دارد او را مرعوب و به طور کامل وادار به تسلیم کند. آن چنان که به صراحت می‌گوید:

در هر حال من باید به شما بگویم که خاورمیانه در آستانه تحولاتی قرار دارد. وقایع اردن تمام نشده‌اند و بحران ادامه خواهد یافت. در مصر تحولاتی رخ خواهد داد، در عراق وقایعی پیش خواهد آمد و در میان کردها هم اتفاقاتی خواهد افتاد. به نظر من منفعت دولت شاهنشاهی در این است که در آستانه تحولاتی که خاورمیانه آستان آن می‌باشد، با دولت اسرائیل روابط عادی دیپلماتیک برقرار نماید (۲).

پس از پیروزی نسبی اعراب در جنگ رمضان (۱۹۷۳)، موقعیت اسرائیل در منطقه و جهان در تزلزل افتاد. انورسادات رئیس‌جمهور مصر، با اتخاذ سیاست گرایش به غرب و برقراری دوستی با محمدرضا پهلوی مشغول بهره‌برداری از پیروزی نسبی خود شد. در این زمان شاه نیز در اوج دوران قدرت و اهمیت بود؛ و آمریکایی‌ها با او در مسائل خاورمیانه رایزنی می‌کردند. کیسینجر وزیر خارجه آمریکا نقشی بسیار فعال در راه‌اندازی روندی داشت که پس از او به کمپ دیوید و روند صلح انجامید. بنابراین، نخست وزیر اسرائیل، با این فرض که در مذاکرات

ص: ۴۰۷

۱- همان سند.

۲- مهم‌ترین تحولات که بعد از این تاریخ در جهان اسلام و کشورهای اسلامی و عربی روی داد، مرگ مشکوک جمال عبدالناصر رئیس‌جمهوری مصر و روی کار آمدن انورسادات بود که بعدها قرارداد سازش و صلح کمپ دیوید را با اسرائیل امضا کرد. او حتی در سفر به فلسطین اشغالی، در پارلمان اسرائیل سخنرانی کرد و سران و رهبران این رژیم نامشروع را در آغوش گرفت. بعد از ترور انورسادات به دست جوانان انقلابی و مسلمان مصری، جانشین او حسنی مبارک نیز همان راه را ادامه داده است.

شاه و آمریکایی ها، قضایای اعراب و اسرائیل نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت، پیش از ورود کیسینجر به ایران در تاریخ ۲۶/۵/۱۳۵۴، تقاضا می کند مخفیانه به ایران بیاید و «به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب گردد»:

مفتخراً به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می رساند

رئیس دفتر نمایندگی اسرائیل و نیز رابط سرویس اسرائیل در ایران در ساعت پنج بعدازظهر روز ۲۰/۵/۵۴ [۱۳] طی ملاقاتی اظهار داشتند، با توجه به این که مقامات اسرائیل همیشه قبل از وقوع تحولات مهم در منطقه، شاهنشاه آریامهر را در جریان این تحولات قرار می دهند، از این رو نخست وزیر اسرائیل استدعا دارد که در صورت تصویب ذات اقدس ملوکانه، قبل از مسافرت آتی دکتر کیسینجر به خاورمیانه که احتمالاً در تاریخی از یک شنبه ۲۶/۵/۵۴ به بعد انجام خواهد شد، به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب گردد. چون این مسافرت در صورت تصویب باید به نحوی انجام شود که غیبت اسحاق رابین در داخل اسرائیل احساس نشود، بنابراین مقامات اسرائیلی استدعا دارند که این شرفیابی در روز جمعه ۲۴ یا شنبه ۲۵ مردادماه ۵۴ [۱۳] انجام گیرد.

مراتب از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه می گذرد تا به هر نحو که اراده سنیه ملوکانه تعلق گیرد عمل شود.

جان نثار _ ارتشبد نصیری (۱)

ص: ۴۰۸

۱- سند ساواک، تلگرام رمز، مورخ ۲۰/۵/۵۴ [۱۳]، مخابره ساعت هشت بعدازظهر.

با تعطیلی دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی وظایف و مأموریت‌های آن به سرکنسولگری ایران در استانبول واگذار شد. سرکنسول وقت ایران در استانبول در گزارشی به وزارت امور خارجه با اشاره به حجم و تراکم فعالیت‌های آن سرکنسولگری، پی‌گیری و رسیدگی به امور ایرانیان مقیم فلسطین اشغالی را خارج از امکانات و توانایی دست‌اندرکاران آن دفتر اعلام و تقاضا کرد که در این باره چاره‌اندیشی کنند:

[...] این سرکنسولگری در مورد رسیدگی به امور و مسائل مربوط به گذرنامه و روادید و احوال شخصیه و سایر موضوعات وابسته به اتباع شاهنشاهی مقیم اسرائیل مواجه با مشکلات و محظورات فراوان می‌باشد[...].

بدیهی است با این همه وظایف وسیع و مشکل و تراکم امور محلی تصدی و رسیدگی به مراجعات بی‌شمار ایرانیان ساکن اسرائیل که به قرار مسموع در حدود شصت هزار نفرند از حدود مقدورات مسئولین فعلی خارج است و متصدیان امر تاکنون با تحمل زحمات و سختی‌های فراوان از عهده وظایف مرجوعه برآمده‌اند و البته ادامه وضع مزبور منصفانه و منطقی نبوده و ضمناً لطمات زیادی به حُسن جریان امور از لحاظ سرعت و دقت وارد می‌آورد.

[...] سرکنسولگری در قبال مراجعات کتبی اتباع [ایرانی] مقیم اسرائیل به هیچ وجه نمی‌تواند به طور قطع تشخیص دهد که فرستنده گذرنامه و شناسنامه جهت تمدید و تجدید و صدور روادید صاحب اصلی آن بوده است یا خیر – چه بسا ممکن است دارنده گذرنامه و شناسنامه فوت کرده و یا گذرنامه و اسناد دیگر خود را گم نماید و به این ترتیب اسناد مزبور به دست دیگران افتاده و به انحاء مختلف مورد سوءاستفاده و جعل و تزویر واقع شود و البته معایب مزبور در مورد رسیدگی به احوال شخصیه و سایر مسائل نیز ممکن است صورت وقوع پیدا کند. محضورات و مشکلات مزبور که ناشی از عدم حضور ارباب رجوع و متقاضیان می‌باشد ممکن است تولید مفاسدی نماید(۱) که قانوناً مسئولیت آن متوجه این نمایندگی نمی‌شود(۲).

[...] مشکل دیگری که در باب رسیدگی به امور گذرنامه و احوال شخصیه

ص: ۴۰۹

۱- کنسولگری دولت شاهنشاهی در استانبول، پیش از این در گزارش خود تصریح کرده بود: رسیدگی به موضوعات مربوط به تمدید و تجدید گذرنامه و صدور روادید و تمشیت امور وابسته به سجلات و احوال شخصیه ایرانیان ساکن اسرائیل از طرف این نمایندگی، بدون این که متقاضیان و اشخاص ذی‌نفع، در سرکنسولگری حاضر شده و توضیحات و مدارک لازم را بدهند، طبعاً تولید مشکلات زیادی می‌نماید.

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۲۶۴، مورخ ۲۷/۵/۱۳۳۴، وزیرمختار - سرکنسول - محمود بهادری. سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - استانبول.

اتباع ایرانی ساکن اسرائیل موجود است، موضوع تشبث آنان به تابعیت بیگانه می باشد. زیرا به طوری که کراراً به عرض رسیده، اکثریت یهودیان ایرانی که از سابق ساکن فلسطین بوده اند و یا در طی سنوات اخیر به انحای مختلفه به آنجا رفته اند، برخلاف قانون، تابعیت بیگانه [اسرائیلی] را نیز پذیرفته اند که البته از نظر قوانین ما کان لم یکن [لغو] است ولی در صورت تشخیص وضع این قبیل اشخاص و جلوگیری از مسافرت و فعالیت های آنان با دو گذرنامه و دو تابعیت، به طوری که در گزارش جداگانه نیز به عرض رسیده، با وضع فعلی غیرمقدور است. به عبارت دیگر این نمایندگی در مورد تمدید و تجدید گذرنامه و صدور روادیدها جهت اتباع ایرانی ساکن اسرائیل که اسناد تابعیت و گذرنامه های خود را با پُست به این نمایندگی می فرستند به هیچ وجه نمی تواند از جریان تغییر تابعیت آنان اطلاع حاصل کند و تحقیق و رسیدگی به این موضوعات بدون مراجعه حضوری متقاضیان ممکن نیست.

با توجه به مراتب فوق و گزارش های سابق سرکنسولگری در این باب، متمنی است مقرر فرمایند از هر تصمیمی که نسبت به رفع محظورات و مشکلات مزبور به عمل خواهد آمد این نمایندگی را آگاه فرمایند(۱).

این وضعیت چندین سال استمرار داشت تا این که در اسفند ۱۳۳۷، دولت ایران تصمیم گرفت مجدداً نمایندگی ایران را در فلسطین اشغالی برپا نماید. نظر به اینکه پس از تعطیل دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، سفارت سوئیس در آنجا حفاظت از منافع ایران را بر عهده داشت، اعزام یک نفر از وزارت خارجه ایران برای کار در سفارت سوئیس در فلسطین اشغالی در دستور کار قرار گرفت. از آنجا که این امور باید با دولت سوئیس حل و فصل می شد، وزارت امور خارجه ایران ضمن ارائه شرح فصلی از گردش کار به هرمز قریب، سفیر ایران در برن، وی را مأمور رفع و رجوع مشکلات کرد. متن نامه وزارت امور خارجه به هرمز قریب چنین است:

ص: ۴۱۰

عطف به نامه محرمانه ۵۰۶/۱۶۶۸، مورخ ۱/۱۲/۱۳۳۷، اشعار می دارد: به طوری که استحضار دارید چندی پیش بنا به تصمیم دولت، مقرر گردید برای رسیدگی به وضع اتباع ایرانی در اسرائیل و همچنین کمک به سفارت کبرای سوئیس در تل آویو حافظ منافع ایران از لحاظ امور کنسولی و غیره یک نفر از طرف وزارت امور خارجه به اسرائیل اعزام و در سفارت سوئیس مشغول انجام وظیفه شود. این موضوع با مقامات سفارت کبرای سوئیس در تهران در میان نهاده شد و آنها نیز به لحاظ کمک و پیشرفت کار از آن استقبال کردند و با آن که در ابتدا به آنها پیشنهاد شده بود مأمور اعزامی از طرف وزارت امور خارجه، دارای مقام رایزنی باشد، تقاضا نمودند مأموری که دارای مقام پائین تری است، اعزام گردد و در تعقیب آن پس از چندی باز موضوع وضع و مقام کارمند اعزامی را به میان کشیده، اظهار داشتند بهتر است مأموری برای کمک به سفارت کبرای سوئیس در تل آویو در نظر گرفته می شود، کارمند دفتری باشد. پاسخ داده شد، با آن که تقسیم طبقات کارمندان وزارت امور خارجه ایران به آن نحوی که در وزارت امور خارجه سوئیس معمول است در تهران وجود ندارد، مع هذا موافقت می شود کارمند مورد بحث را از نظر خودشان به عنوان کارمند دفتری به مقامات محلی معرفی نمایند. به منظور فوق آقای ابراهیم تیموری^(۱) دبیر دوم سفارت تعیین و به جناب آقای کانتر سفیر کبیر

ص: ۴۱۱

۱- ابراهیم تیموری فرزند اسمعیل، متولد ۱۳۰۳ تهران، دارای مدرک کارشناسی حقوق از دانشگاه تهران در ۱۳۲۷ و دکتری علوم سیاسی و اداری از دانشگاه نوشاتل سوئیس، ۱۳۳۵/۱۹۵۶. درباره نامبرده در اسناد وزارت امور خارجه آمده است: تاریخ ورود به خدمت در وزارت امور خارجه ۱/۱/۱۳۲۸، کارمند ادارات سجلات، بایگانی، دفتر وزارتی، کارگزینی، دبیر مخصوص معاونت مدیرکل امور اداری، سرپرست اداره خلیج فارس، سرپرست ادارات اول سیاسی و امور مرزی، کفیل اداره اطلاعات و مطبوعات (۱۹/۱۲/۱۳۴۲)، سرپرست موقت اداره روابط فرهنگی، همکاری با اداره نهم سیاسی، دبیر شورای خلیج فارس، سرپرست اداره کنفرانس ها، مأموریت های خارج از کشور به شرح زیر ذکر شده است: وابسته سفارت شاهنشاهی ایران در برن (۱۷/۷/۱۳۳۷) با سمت دبیر دوم و دبیر اول سفارت، مأمور دولت در تل آویو با عنوان برن ۲ (۲۳/۹/۱۳۳۸) که از این سمت در بعضی اسناد به عنوان دبیر اول سفارت در برن و یا سفیر در یکی از ممالک خاورمیانه و نماینده ایران در اسرائیل نیز یاد شده است. همچنین رایزن درجه یک سفارت شاهنشاهی در لندن، رایزن درجه یک در سفارت ایران - برن [۲] (۲۹/۷/۱۳۴۹) و سفیر دولت شاهنشاهی در ابوظبی ۱۰/۱۱/۱۳۵۵. از ابراهیم تیموری آثاری نیز به چاپ رسیده که «عصر بی خبری» و «اولین مقاومت منفی در ایران» از جمله آنهاست. در بعضی اسناد ساواک از او به عنوان توده ای متعصب نیز یاد شده است. نامبرده در تاریخ ۴/۸/۱۳۴۴ نشان درجه ۳ همایون از تشریفات کل شاهنشاهی (دفتر نشان) دریافت کرده بود. اسناد موجود نشان می دهد که نعمت الله نصیری رئیس ساواک با ابراهیم تیموری ارتباط و دوستی داشت و در مواقع مختلف با ارسال نامه، مسئولیت های جدید را به وی تبریک می گفت. ابراهیم تیموری در پاسخ به یکی از این نامه ها، خطاب به نصیری نوشته است: تیمسار ارتشبد نعمت الله نصیری آجودان مخصوص اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و رئیس محترم سازمان اطلاعات و امنیت کشور از الطاف مبذوله یک دنیا ممنون و سپاسگزار هستم. سلامت و سعادت و دوام و بقاء جنابعالی را از خداوند متعال مسئلت می نمایم. ارادتمند ابراهیم تیموری - ۳۱/۵/۱۳۵۶.

سابق سوئیس در تهران معرفی شد و نامبرده با این انتخاب کاملاً موافقت داشت ولی به قرار اطلاع ظاهراً سفیر کبیر دولت سوئیس در تل آویو به عنوان این که مراجعات مربوط به امور کنسولی ایرانیان در آنجا زیاد نبوده و احتیاجی به اعزام چنین مأموری نیست، به طور کلی با اعزام یک نفر از تهران روی خوش نشان نداده و اینکه نیز طبق نامه مدیرکل سازمان های بین المللی سوئیس موضوع جا و محل کار را به میان آورده و اظهار می دارند، نمی توانند یک نفر دیپلمات ایرانی را در سفارت کبرای سوئیس قبول نمایند و بهتر است آقای تیموری به عنوان عضو رابط در سفارت کبرای ایران در برن تعیین شود. چون همانطوری که اشعار گردید بنا به تصمیم دولت اعزام یک نفر از تهران برای رسیدگی به وضع اتباع ایران در اسرائیل لازم و ضروری تشخیص داده شد و از طرف دیگر با آن که حافظ منافع ایران فعلاً در آن کشور، سفارت کبرای سوئیس می باشد مع هذا قسمت عمده امور کنسولی اتباع ایران در اسرائیل را سرکنسولگری شاهنشاهی در استانبول [ترکیه] و بعضی نمایندگی های دیگر ایران عهده دارند و همچنین مقدار زیادی اسناد مربوط به تابعیت و گذرنامه و ازدواج و طلاق و نظام وظیفه و غیر آن در تهران موجود است که همه به زبان فارسی بوده و برای اتخاذ تصمیم باید در محل نسبت به آنها رسیدگی شود و سفارت کبرای سوئیس در تل آویو که اطلاع کامل از این جریانات ندارد نمی تواند نسبت به حجم و اندازه کار اظهار نظر نماید و در هر حال این عدم تمرکز و تأخیر در امور زحمت و اشکالات کلی تولید و در کارها اختلال

ایجاد کرده است و انجام همه این امور نیز از عهده سفارت کبرای مزبور ساخته نیست^(۱)

[...] خواهشمند است با مقامات سوئیس در برن تماس گرفته، به نحو مقتضی به آنها خاطرنشان فرمائید که چون دولت ایران اعزام یک نفر مأمور به منظور فوق را به جهاتی که ذکر شد برای پیشرفت و کمک به سفارت کبرای سوئیس در امور کنسولی مربوط به ایرانیان در اسرائیل ضروری و لازم می داند، آن دولت از نظر همکاری با این موضوع موافقت نمایند و اگر از لحاظ جا و محل کار قبول آقای تیموری در سفارت کبرای سوئیس در تل آویو اشکالی دارد، وزارت امور خارجه [ایران] موافقت می نماید که آقای تیموری مستقلاً محلی در خارج از سفارت کبرای سوئیس تهیه کرده و در آنجا به انجام وظایف محوله پردازد. در خاتمه برای مزید اطلاع جنابعالی اشعار می دارد که مقامات دولت اسرائیل نیز من غیرمستقیم با این امر کاملاً موافق می باشند و ضمناً آقای تیموری را که قریباً به برن [سوئیس] خواهد آمد به مقامات وزارت امور خارجه سوئیس معرفی فرمائید که از طرف آنها کتباً به سفارت کبرای سوئیس در تل آویو دستورات لازم در این باره داده شده تا پس از ورود نامبرده به تل آویو اشکالی در کار او پیش نیاید. نتیجه اقدامات را لطفاً تلگراف فرمائید^(۲)

سفیر ایران در پاسخ به نامه بالا، اقدامات خود را چنین گزارش می کند:

در پاسخ مرقومه شماره ۱۰۷۳۱، مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۳۷، احتراماً به استحضار می رساند که پس از ملاقاتی که با وزیر خارجه سوئیس و مدیرکل سازمان های بین المللی به عمل آوردم موافقت نمودند آقای تیموری به همان ترتیبی که وزارت متبوعه مقرر داشته اند در سفارت کبرای سوئیس در تل آویو انجام وظیفه نمایند. چون سفیر کبیر سوئیس در تل آویو هفته دیگر برای مذاکره با اینجانب به برن خواهد آمد، مناسب است آقای تیموری هم در برن تشریف

ص: ۴۱۳

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۰۷۳۱، مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۳۷، [از طرف] وزیر امور خارجه [به] آقای هرمز قریب، سفیر کبیر شاهنشاهی ایران در برن، [طبقه بندی] محرمانه - مستقیم.

۲- همان سند.

داشته باشند تا با حضور ایشان ترتیب کار داده شود. مدیرکل سازمان های بین المللی وزارت خارجه سوئیس عقیده دارد که آقای تیموری را به سمت مستشار فنی سفارت کبرای سوئیس در تل آویو معرفی نمایند. در خاتمه متمنی است دستور فرمائید حدود اختیارات آقای تیموری ضمن نامه به اینجانب اطلاع داده شود که به وزارت خارجه سوئیس ابلاغ شود(۱)

سرانجام، ابراهیم تیموری با ابلاغ زیر مأمور فلسطین اشغالی شد:

آقای ابراهیم تیموری دبیر دوم سفارت کبرای ایران در بیروت

مقتضی است برای رسیدگی به وضع اتباع ایران در اسرائیل هر چه زودتر به تل آویو عزیمت نموده، طبق تعلیمات شفاهی که به شما داده شده، تا دستور ثانوی با کمک سفارت کبرای سوئیس حافظ منافع ایران در اسرائیل، به وظایف محوله اقدام نمائید(۲)

سفارت ایران در سوئیس در نامه دیگری به مقامات وزارت امور خارجه، تأکید کرد که طبق توصیه قبلی، ابراهیم تیموری ابتدا به سوئیس عزیمت کند تا پس از معرفی به مقامات وزارت امور خارجه آن کشور و پاره ای هماهنگی ها، مقدمات لازم برای سفر او به تل آویو فراهم شود. در بخشی از نامه کاردار ایران در این باره چنین آمده است:

عطف به نامه محرمانه شماره ۳۴۲۱، مورخ ۲۹/۴/۳۸، راجع به مأموریت آقای ابراهیم تیموری، احتراماً اشعار می دارد که به قراری که در ذیل نامه شماره ۱۰۷۳۱، مورخ ۱۲/۲/۳۷ مرقوم فرموده بودند، بنا بود آقای تیموری قبلاً به برن آمده و پس از معرفی شدن به مقامات مربوطه سوئیس به تل آویو عزیمت

ص: ۴۱۴

-
- ۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶۰۴/۳۵، مورخ ۱۲/۱/۱۳۳۸ [شماره رمز] ۶۰۴، سفیر کبیر [ایران - سوئیس] هرمز قریب [به] وزارت امور خارجه.
 - ۲- سند وزارت امور خارجه، حکم شماره ۳۴۲۱، مورخ ۲۹/۴/۱۳۳۸، [امضا از طرف] وزیر امور خارجه [شماره رمز] ۶۰۴، [طبقه بندی] محرمانه. وزارت امور خارجه با ارسال رونوشت این حکم برای سفارت ایران در سوئیس چنین نوشت: رونوشت برای اطلاع سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در برن ارسال می گردد تا عطف به نامه شماره ۶۰۴/۳۵، مورخ ۱۲/۱/۳۸ اقدامات لازم را دائر به معرفی و فراهم آوردن تسهیلات کار ایشان نزد مقامات دولت سوئیس معمول فرمائید.

نمایند. البته این ترتیب از نظر تسهیل مأموریت ایشان بسیار مفید بود. با حضور خود آقای تیموری مذاکرات لازم با مقامات وزارت امور خارجه سوئیس به عمل آمده و انجام مأموریت و همچنین روابط ایشان با سفارت کبرای سوئیس در تل آویو روشن و تعلیمات لازم از طرف وزارت خارجه سوئیس به نمایندگی شان در تل آویو داده می شد تا جهت حسن انجام مأموریت آقای تیموری اقدامات مقتضی به عمل آورند. ولی در نامه اخیر اشاره ای به این که آقای تیموری قبلاً به برن خواهند آمد، نشده است. چون این سفارت کبری تفصیلاً از کیفیت مأموریت آقای تیموری و حدود اختیاراتشان مطلع نیست و به استعلامی نیز که در این باب در ذیل نامه ۶۰۴/۳۵، مورخ ۱۲/۱/۱۳۳۸ این سفارت کبری به عمل آمده بود تاکنون پاسخی داده نشده است، لذا قبل از تعقیب مجدد امر خواهشمند است معلوم فرمایند آیا آقای تیموری پیش از رفتن به تل آویو به برن خواهد آمد یا نه و در غیر این صورت حدود اختیارات و همچنین روابط ایشان را با سفارت کبرای سوئیس در تل آویو روشن فرمایند تا اقدام لازم جهت معرفی ایشان به عمل آید(۱)

وزارت امور خارجه پس از چند ماه، در نامه ای، در پاسخ به سفارت ایران در سوئیس، ضمن اشاره به مأموریت و حوزه فعالیت آقای تیموری در «تل آویو»، با سفر و حضور نامبرده در برن اعلام موافقت کرد و افزود:

عطف به نامه شماره ۶۰۴/۷۵۰، مورخ ۷/۵/۱۳۳۸، موضوع مأموریت آقای ابراهیم تیموری در اسرائیل اشعار می دارد[:]: به طوری که سابقاً به اطلاع آن سفارت کبری رسیده، آقای تیموری برای رسیدگی به وضع اتباع ایران در اسرائیل و کمک به سفارت کبرای سوئیس که حافظ منافع اتباع ایران در آن کشور است تعیین شده اند. حدود اختیارات نامبرده رسیدگی به کلیه امور اتباع ایران و تهیه اسناد مربوط به آنان و همچنین صدور روادید ورود به ایران برای

ص: ۴۱۵

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶۰۴/۷۵۰، مورخ ۷/۵/۱۳۳۸، کاردار - علی فتوحی، [به] وزارت امور خارجه، اداره کارگزینی، [طبقه بندی] محرمانه.

اتباع بیگانه با موافقت سفارت کبرای سوئیس در اسرائیل می باشد. اسناد و اوراق مزبور که توسط آقای تیموری تهیه و امضا می شود به مهر سفارت کبرای سوئیس که در آن، جمله «شعبه حفاظت منافع ایران» قید می گردد، ممهور خواهد بود^(۱). بنابراین همان طور که طی نامه شماره ۳۴۲۱-۲۹/۴/۱۳۳۸ خواسته شده، دستور فرمائید آقای تیموری را که قریباً به برن خواهند آمد به مقامات سوئیسی معرفی نمایند تا از طرف وزارت امور خارجه سوئیس به سفارت کبرای آن دولت در تل آویو دستورات کافی و لازم را در پیشرفت کار صادر نمایند^(۲).

ابراهیم تیموری پس از رسیدن به محل مأموریت خود، گزارش زیر را برای وزارت امور خارجه ارسال کرد:

به طوری که به عرض رسانده بودم، صبح روز سه شنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۳۸ از تهران عازم اسرائیل شدم و عصر آن روز وارد تل آویو گردیدم. آقای صبوری رافیاخ که در قسمت مربوط به ایران در وزارت امور خارجه اسرائیل کار می کند و همچنین البرت عزری^(۳) کارمند نخست وزیری در فرودگاه حاضر بودند، به اتفاق به شهر رفتیم و در هتل دان که قبلاً جا برایم گرفته شده بود، منزل کردیم.

روز بعد [۲۴ آذر ۱۳۳۸] به سفارت کبرای سوئیس در تل آویو مراجعه و با آقای سفیر کبیر سوئیس ملاقات نمودم. مشارالیه اظهار داشت به طور کلی برای رسیدگی به وضع اتباع ایران در اسرائیل و تهیه و تنظیم اسناد مربوط به آنها، به هر ترتیبی که بخواهید و صلاح باشد حاضر [به همکاری و مساعدت] هستم، ولی باید قبلاً به برن مراجعه نمایند تا از آنجا کتباً دستور صادر نمایند و سپس

ص: ۴۱۶

۱- اسناد، اطلاعات، مکاتبات و حوزه فعالیت ها و عملکردها نشان می دهد که آن چه در مکاتبات وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران تصریح شده، صرفاً پوششی برای حضور و مأموریت اصلی ابراهیم تیموری در فلسطین اشغالی بوده است.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶۹۳۲، مورخ ۹/۹/۱۳۳۸، [شماره رمز] ۶۰۴، [امضا از طرف] وزیر امور خارجه، [به] سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - برن.

۳- آلبرت عزری فرزند صیون و برادر مئیر عزری با وزارت امور خارجه و رادیو اسرائیل همکاری داشت.

به تل آویو برگردید تا با هم ترتیب کار را بدهیم(۱)

بعد از مراجعت از سفارت کبرای سوئیس، آقای رافیاخ نزد بنده آمد و قرار شد برای ملاقات آقای موشه ساسون رئیس اداره مربوط به کشورهای خاورمیانه، به وزارت امور خارجه اسرائیل در اورشلیم برویم. در ضمن راه با آقای رافیاخ درباره اوضاع اسرائیل و کشورهای عربی بحث هایی پیش آمد که خلاصه آن را ضمن گزارش جداگانه به عرض می رسانم.

به هر حال روز پنج شنبه ۲۵ آذر ۱۳۳۸، ساعت ۹ صبح به اتفاق آقای رافیاخ به وزارت امور خارجه اسرائیل نزد آقای موشه ساسون رفتم و مدت سه ربع ساعت با هم صحبت کردیم. بعد از مقدمات و صحبت های مختلف راجع به روابط ایران و اسرائیل، نامبرده اظهار داشت: [من از شما خواهش می کنم هر وقت کاری داشتید یا هر نوع اطلاعاتی در هر موضوعی خواستید، مستقیماً به خود من مراجعه نمایید و مطمئن باشید از هیچ کمکی کوتاهی نخواهد شد. بعد از تشکر اظهار داشتم:] خواهش می کنم فعلاً آمدن مرا در اینجا محرمانه تلقی نمایید و سعی کنید در روزنامه ها منتشر نشود و در رادیو گفته نشود. آقای ساسون هم قول داد به همین طریق عمل نماید. سپس گفت هر وقت مایل باشید می توانید خانم گلدا مایر وزیر امور خارجه را هم ملاقات کنید. گفتم امروز بعد از ظهر برای ترتیب کارهایم به برن خواهم رفت و پس از یک هفته یا ده روز دیگر مراجعت می کنم؛ البته ایشان را ملاقات خواهم کرد. بعد از خداحافظی از اورشلیم مستقیماً به فرودگاه لیدا نزدیک شهر تل آویو رفتم و عازم برن شدم(۲)

رونوشت این گزارش برای دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال شد(۳)

ص: ۴۱۷

۱- تقریباً شبیه همان رفتاری که پیش از این در سال ۱۳۲۸ آقای رضا صفی نیا از سوی مقامات وزارت امور خارجه دولت اسرائیل تجربه کرده بود. یعنی به گونه ای تحقیر نماینده اعزامی دولت شاهنشاهی.

۲- سند وزارت امور خارجه گزارش شماره ۱، ابراهیم تیموری، سفارت کبرای شاهنشاهی - برن. این گزارش در روزهای پایانی آذر ۱۳۳۸، تهیه و ارسال شده است.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۳۴۶۷، مورخ ۲۲/۱۰/۱۳۳۸. [با امضای] وزیر امور خارجه [با طبقه بندی] محرمانه.

ابراهیم تیموری در دوران مأموریت خود در فلسطین اشغالی با سفارت ایالات متحده آمریکا و بعضی مأموران آمریکایی ارتباط و رفت و آمد داشت. جی فرس، مأمور سیاسی سفارت آمریکا در تل آویو در گزارشی در این باره و نیز موقعیت نمایندگی ایران در تل آویو و کارکنان ایرانی آن نمایندگی نوشته است:

در ۲۷ آوریل ۱۹۷۱ [۷ اردیبهشت ۱۳۵۰ ش] من بنا به خواهش ابراهیم تیموری، رئیس هیأت اعزامی ایران به اسرائیل، با او ملاقات نمودم. تیموری یادآور شد که او تمایل دارد با سفارتخانه آمریکا، همان طور که در طول سفر [دوران مأموریت] قبلی اش به اسرائیل رابطه داشته، ارتباط داشته باشد. در خلال مذاکرات، تیموری اشاره نمود که دولت ایران عقیده دارد، اسرائیل باید مقدار بیشتری با اعراب انعطاف به خرج دهد^(۱).

مأمور سیاسی آمریکا با اشاره به مذاکرات طرفین درباره موضوع عقب نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی جنگ سال ۱۹۶۷ م/۳۴۶، و طرح صلح آمریکا در این باره، در ادامه در خصوص هیأت نمایندگی ایران افزود:

من فکر می کنم که وضع تیموری درست شکل و وضع شخصی به نام فریدون فرخ می باشد که پیش از او در این مقام بود. منظورم این است که او از لحاظ تکنیکی یکی از اعضای کارکنان دیپلماتیک ایرانی در برن سوئیس می باشد، ولی در حقیقت، او مسئول هیأت نیمه آشکار ایرانی در اسرائیل است. هیأت ایرانی در اسرائیل به نظر می رسد از سه عضو، که شامل تیموری نیز می شود تشکیل شده باشد. بقیه افراد این هیأت را که من ملاقات کرده ام عبارتند از: قاضی زاده که (در ۱۹۶۹) بیشتر با مسائل مربوط به دانشجویان یهودی ایرانی در اسرائیل رابطه داشت و محمد ایزدی که یک مأمور سیاسی می باشد (ایزدی خیال دارد که تا قبل از پایان ۱۹۷۱ اسرائیل را ترک کند). هیأت در یک ویلا که در خیابان جابوتینسکی، رامات گان واقع شده است سکونت دارد. (تلفن

ص: ۴۱۸

۱- سند شماره ۲۰، گزارش جی فرس، مأمور سیاسی سفارت آمریکا - تل آویو، مورخ ۱۹ می ۱۹۷۱، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه، اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان پیرو خط امام، کتاب چهارم، ص ۴۵۴، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

۷۳۳-۰۳۳). تیموری در ویلا-زندگی می کند. کشور سوئیس از منافع ایران در سوئیس مراقبت و نظارت می کند و متقاضیان برای ویزای ایران باید از طریق سفارت سوئیس در تل آویو اقدام نمایند. اگر چه یک هیأت استخدامی ایرانی، صدور ویزاها را انجام می دهد(۱).

مأموریت ابراهیم تیموری در آبان ۱۳۴۲، پس از قریب چهار سال، به پایان رسید و نامبرده به تهران بازگشت. پس از ابراهیم تیموری، صادق صدریه در آبان ۱۳۴۲، جایگزین او به فلسطین اشغالی اعزام شد و تا اسفند ۱۳۴۶، به مدت حدود بیش از چهار سال به عنوان نماینده دولت ایران در فلسطین اشغالی بود.

یکی از رویدادهای دوره نمایندگی صادق صدریه، ورود مشکوک و شبانه افراد ناشناخته به دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی بود. در این باره نماینده ساواک مستقر در آن سازمان، طی نوشته ای به مرکز، چنین گزارش داده است:

ساعت ۱۰ روز ۴/۱۰/۱۳۴۵ آقای دکتر صدریه نماینده وزارت امور خارجه به وسیله تلفن به نمایندگی [ساواک] اطلاع داد که دفتر کار ایشان و اتاق دیگر که متعلق به کارمندان مربوطه می باشد، احتمالاً در تاریخ شنبه ۳/۱۰/۱۳۴۵ که تعطیل عمومی است مورد دستبرد قرار گرفته و پس از شکستن پنجره و درب، اثاثیه و پرونده ها را به هم ریخته اند. اینجانب فوراً به محل کار ایشان که در طبقه اول منزل مسکونی می باشد رفته و معلوم گردید یکی از پنجره های اتاق کارمندان شکسته شده و در اتاق دیگر از طریق شکستن قفل درب وارد شده و یا شده اند و واضح بود که با عجله مشغول کاوش احتمالاً نامه یا پول بوده اند. چون از اثاثیه اتاقها چیزی کسر نگردیده بود. در همین ضمن دو نفر افسر پلیس که توسط دکتر صدریه اطلاع داده شده بود به محل حادثه آمده و پس از تحقیقات حدس زدند که برای دزدیدن پول [!] آمده اند. اینجانب از نظر اهمیت مطلب به دوستان بلوط(۲) اطلاع دادم که به قسمت مخصوص اداره پلیس

ص: ۴۱۹

۱- همان.

۲- بلوط نام رمز محل نمایندگی، یعنی فلسطین اشغالی است.

تأکید نمودند تا دقت های لازم بیشتر به عمل آید. ضمناً به وزارت امور خارجه بلوط نیز اطلاع داده شد. در حال تنظیم این گزارش متخصصین پلیس مشغول رسیدگی می باشند(۱)

نماینده ساواک با نام رمز گلباد در ادامه گزارش در قالب نظریه درباره موقعیت دفتر نمایندگی و محل نگهداری اسناد افزوده است:

دو اتاق دفتر کار [نماینده] که تقریباً کنسولگری می باشد در طبقه اول یک ساختمان قدیمی (به صورت ویلا) واقع شده و دارای چندین پنجره شیشه ای است که رو به محوطه باز (چمن های اطراف ساختمان) قرار گرفته و با حرکت مختصری و شکستن گیره مربوطه باز می شوند (چنان چه سارق از همین طریق وارد شده است) درب های مربوطه نیز فاقد استحکام لازم هستند. اینجانب در بدو مأموریت، این موضوع را از نظر حفاظت به آقای صدریه تذکر دادم. خوشبختانه کلیه نامه های سری و محرمانه را در صندوق بزرگ رمز حفظ می کردند که دسترسی و باز کردن آن بسیار مشکل و بدون اسباب لازم غیرممکن است. به هر حال تا این ساعت علت این دستبرد معلوم نشده است. چون چیزی مفقود نگردیده. حدس زده می شود که ممکن است از طرف ایرانیان مقیم به عنوان تهدید و تذکر درباره جلوگیری از تمدید و تجدید پاسپورت آن ها (طی گزارش ۷۶۱-۴/۱۰/۱۳۴۵ مشروح به عرض رسید) این اقدام انجام گردیده و یا آن که صرفاً به خاطر دزدیدن پول و یا نامه مخصوصی، چنین کاری شده باشد که در هر حال تا روشن شدن موضوع نمی توان اظهارنظر صریح کرد(۲)

نماینده ساواک و خود نمایندگی ایران، هیچ گاه احتمال ندادند که این اقدام ممکن است از سوی سرویس اطلاعاتی و جاسوسی موساد و مأموران آن سازمان صورت گرفته باشد. آن چنان که در گزارش بعدی نماینده ساواک یادآوری شده است:

ص: ۴۲۰

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۷۶۲، مورخ ۴/۱۰/۱۳۴۵، از: گلباد، به: مرکز، [با طبقه بندی] سری.

۲- همان سند.

[...] پلیس در همان موقع نظر داد که این عمل بایستی توسط جوانان شرور و به قصد سرقت وجه نقد انجام شده باشد که موفق نگردیده اند. [...] ضمناً آقای صدریه برای حفاظت محل به وزارت امور خارجه [اسرائیل] مراجعه نموده و مقامات وزارت امور خارجه نیز از پلیس خواسته اند که ساختمان [نماینده گی ایران] حفاظت گردد. پلیس اطمینان داده که من بعد ترتیب حفاظت را داده و بدون آن که تظاهری شود (گماردن پلیس نگهبان با اونیفورم) ترتیباتی داده که ساختمان حفاظت خواهد شد(۱)

نماینده ساواک در نامه ای به مرکز، در پاسخ به درخواست مقامات ذی ربط آن سازمان، مبنی بر جمع آوری اطلاعات مورد نیاز درباره عناصر حساس سفارت خانه های مختلف مستقر در فلسطین اشغالی، ضمن اشاره به پاره ای مشکلات ناشی از جایگاه و موقعیت دفتر نمایندگی ایران نوشته است:

بازگشت به شماره ۴۷۰۳۵/۲۳۲، مورخ ۲۶/۱۰/۱۳۴۴، مقرر گردید دستور فرمایند، ابلاغ شود که منظور از تماس با بعضی عناصر حساس در سفارتخانه ها که قبلاً نیز درباره طرح دیگری دستور داده شده بود، چیست؟ زیرا همان طور که استحضار دارند، این نمایندگی و آقای دکتر صدریه نماینده وزارت خارجه، هر دو عنوان مستشارت سفارت ایران در «برن» را دارا هستیم ولی به علت نداشتن سفارتخانه و حتی کنسولگری در زیتون(۲)، کمترین روابطی با سایر سفارت خانه ها نداشته و نیز معاشرت عادی معموله بین دیپلمات ها به همین علت برای ما موجود نیست. چنانچه نظر مرکز بر آن است که به طور خصوصی با دیپلمات های سفارتخانه ها ارتباط برقرار نماییم، ابلاغ فرمایند تا با مشورت با آقای صدریه، چنانچه مقدور باشد، به عرض برسد. ضمناً در مورد تحقیق درباره طرح فوق، می توان نظریات شخص نمایندگی (با توجه به اطلاعات مکتسبه در منطقه) و نظر آقای صدریه که به طور مسلم در نتیجه تماس با وزارت خارجه زیتون و مطالعات شخصی اطلاعات

ص: ۴۲۱

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۸۰۷، مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۴۵، از: گلباد، به مرکز [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- در این گزارش و در بسیاری از گزارش های پسین، از اسرائیل با نام رمز «زیتون» یاد شده است.

بیشتری داشته و در این مورد همکاری صمیمانه با نمایندگی می نمایند، آن چه که مقدور باشد پاسخ داده شود^(۱).

گزارش دیگر نماینده ساواک درباره موقعیت دفتر نمایندگی ایران و عنوان نماینده های ایرانی مستقر در فلسطین اشغالی و نیز پوشش آنها، چنین توضیح داده شده است:

بازگشت به شماره ۱۳۲۶۸/۳۱۴ مورخ ۲۳/۱۱/۱۳۴۵[:]

۱- پوشش سیاسی نمایندگی، مستشار سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در سوئیس (برن) می باشد. آقای دکتر صدریه نیز مستشار یکم سفارت شاهنشاهی ایران در برن بوده و همچنین آقای مرتضی کاخی نیز وابسته سفارت شاهنشاهی ایران در سوئیس (برن) می باشد.

۲- گرچه نام هیأت نمایندگی ایران به شرح ماده ۱ در دفترچه کور دیپلماتیک وزارت خارجه (بلوط) به علت نبودن روابط سیاسی، ذکر نگردیده [است] ولی کلیه شرایط یک فرد سیاسی مانند سایر دیپلمات های دیگر وجود دارد و اکثر سفارتخانه های مقیم به این امر آشنایی دارند و به خصوص علامت خودروی هیأت (۰۸) مخصوص به ایران است و در غالب میهمانیها و یا جشن های رسمی که شرکت می گردد، به نحو بالا- شناسایی حاصل است. نام هیأت مزبور به شرح فوق در دفترچه وزارت امورخارجه «سیکلمه» و به نام اعضای سفارت ایران در سوئیس ثبت گردیده است^(۲) ضمناً مانند سال گذشته که نمایندگی [ایران] در جشن نیروی هوایی [اسرائیل] شرکت [کرد] و گزارش آن به عرض رسید، در سال جاری نیز که در دوم اسفند می باشد، دوستان بلوط اینجانب را دعوت نموده اند^(۳).

فریدون فرخ نماینده و مأمور اعزامی دیگر دولت شاهنشاهی ایران بود که

ص: ۴۲۲

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۲۱۳، مورخ ۱۷/۱۱/۱۳۴۴، از: وفا، به: مرکز، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- آنچه در این گزارش درباره موقعیت و جایگاه و میدان فعالیت نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی آمده، با ادعای مندرج در گزارش مورخ ۱۷/۱۱/۱۳۴۴، به شماره ۲۱۳، متفاوت و بلکه متناقض است.

۳- . سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۰۵، مورخ ۲۹/۱۱/۱۳۴۵، از: گلباد، به: مرکز، [با طبقه بندی] سری.

مأموریت خود را در اسفند ۱۳۴۶ آغاز و تا آذر ۱۳۴۹، قریب سه سال این سمت را عهده دار بود.

پس از اتمام مأموریت فریدون فرخ، ابراهیم تیموری برای دومین بار در آذرماه ۱۳۴۹، به عنوان نماینده دولت شاهنشاهی به فلسطین اشغالی اعزام شد که تا فروردین ۱۳۵۴، تقریباً بیش از چهار سال، در تل آویو بود.

پس از اتمام مأموریت دوم ابراهیم تیموری، در فروردین ۱۳۵۴ مرتضی مرتضایی به عنوان نماینده بعدی دولت شاهنشاهی ایران به فلسطین اشغالی اعزام شد و تا آذر ۱۳۵۷، یعنی نزدیک به چهار سال این سمت را عهده دار بود. در یکی از اسناد ساواک درباره این خبر چنین آمده است:

مأموریت رئیس قدیم نمایندگی سیاسی ایران در اسرائیل خاتمه یافت و غروب روز ۱۳/۱/۵۴ با کشتی عازم یونان شد تا از آن طریق عازم تهران گردد. قرار است آقای مرتضی مرتضایی رئیس جدید نمایندگی سیاسی ایران طی چند روز آینده به اسرائیل وارد شود(۱)

گفتنی است در احکام نمایندگی های سیاسی ایران در فلسطین اشغالی، همواره سمت «رایزن درجه یک سفارت شاهنشاهی ایران در برن» درج می گردید:

آقای مرتضی مرتضایی

از تاریخ ورود به محل به سمت رایزن درجه یک سفارت شاهنشاهی در برن منصوب می شوید. ترتیب عزیمت خود را طوری بدهید که در تاریخ ۱۶/۱/۱۳۵۴ در محل مأموریت مشغول کار شوید.

وزیر امور خارجه - عباسعلی خلعت بری(۲)

در پی مصاحبه شاه با یک روزنامه نگار اسرائیلی در سال ۱۳۵۵، اسرائیلی ها کنجکاو شدند که عکس العمل این مصاحبه را، با توجه به تابعیت اسرائیلی مصاحبه کننده در منطقه، ارزیابی کنند. شاید یکی از اهداف این مصاحبه، همین

ص: ۴۲۳

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۷۰/۲۳۲، مورخ ۱۶/۱/۵۴[۱۳]، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه، از ۲۳۲ به ۷۳۲.

۲- سند وزارت امور خارجه، حکم شماره ۱۶۰۸۷/۱۶، مورخ ۲۲/۱۲/۱۳۵۳ [شماره رمز] ۶۰۴.

ارزیابی تأثیر و عکس العمل آن بوده است. گزارش مرتضی مرتضایی در این باره به وزارت امور خارجه ایران چنین است:

همان طوری که طی تلگراف شماره ۱۲، مورخ ۱۶/۱/۱۳۵۵، به استحضار آن جناب رسید، آقای ایگال آلون وزیر امور خارجه اسرائیل از حدود یک ماه قبل، از اینجانب و همسرم به ناهار دعوت کرده بود. در این میهمانی پروفیسور [...] آوینری (۱) معاون جدید وزارت امور خارجه که به جای آقای [...] کیدرون (۲) معاون قبلی به این سمت برگزیده شده است و آقای لوبرانی رئیس نمایندگی اینها در تهران که ظاهراً چند روز به کشور خود بازگشته است و همچنین رئیس اداره خاورمیانه و معاون او و آقای بن پورات روزنامه نگار اسرائیلی که اخیراً به افتخار شرفیابی به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و انجام مصاحبه با معظم له نائل آمده و آقای دکتر آمنون نتصر استاد دانشگاه عبری بیت المقدس که از مهاجرین سابق ایران است شرکت داشتند.

قبل از صرف ناهار آقای آلون به مسافرت سه روزنامه نگار اسرائیلی به ایران اشاره نمود و گفت موجب مسرت اوست که برداشت هر سه نفر از مشاهده ترقیات درخشان ایران (!) مثبت بوده و مردم اسرائیل که متأسفانه درباره کشور شاهنشاهی، علی رغم قرب مسافت در بی خبری به سر می برند تا حدودی به حقایق امر آشنا شده اند و اظهار امیدواری کرد که در آینده نیز این قبیل مسافرت ها ادامه یابد. آثار مثبت مسافرت ها را تأیید کردم و از مساعی که وزارتخانه تحت نظر ایشان در انتخاب روزنامه نگاران مطلع و قدیمی مبذول داشته است تشکر کردم. آقای آلون سپس از سوابق آقای بن پورات در روزنامه نگاری، شمه ای بیان داشت و گفت [:] مصاحبه وی با اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر را خوانده و دقت و قاطعیت و وقوف معظم له به مسائل جهانی را بار دیگر تحسین کرده است. [آقای آلون] از اینجانب سؤال

ص: ۴۲۴

۱- در متن گزارش به لاتین «Avineri» نوشته شده است.

۲- در گزارش «Kidron» آمده است.

کرد با توجه به اسرائیلی بودن مصاحبه کننده [بن پورات] (۱) آیا این مصاحبه در جهان عرب عکس العمل نامناسبی داشته است یا خیر؟ جواب دادم که در این باره چیزی نشنیده و نخوانده‌ام. آقای آلون گفت محض کنجکاوی از دستگاه های اطلاعاتی خودشان خواسته بود که از عکس العمل های احتمالی وسایل ارتباط جمعی وابسته به اعراب در قبال این موضوع وی را مطلع سازند و پس از چندی به او خبر داده اند که در محافل عربی تابعیت اسرائیلی آقای بن پورات هیچ گونه عکس العمل نامساعدی را برنیا نگیخته است (۲).

ارتباط و رفت و آمد نماینده ایران با مقامات و مأموران رژیم صهیونیستی به گونه ای بود که بعضی دست اندرکاران و مأموران اسرائیلی به طور رسمی و کتبی از تلاش های وی قدردانی کردند. عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه وقت دولت ایران، در نامه ای به نصرت الله معینیان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، با خوشحالی یادآوری کرده که البرت عزری رئیس بخش فارسی رادیو اسرائیل از «شایستگی و کاردانی مرتضی مرتضایی مأمور وزارت امور خارجه در تل آویو و همکاران ایشان» قدرشناسی نموده است (۳).

قابل توجه است که در پایان نامه وزیر امور خارجه تصریح شده که از سوی ایشان «از احساسات صادقانه آقای عزری به نحو مقتضی قدردانی به عمل آمد» (۴).

آلبرت عزری با عنوان رئیس بخش فارسی رادیو اسرائیل، در نامه (۵) یادشده، خطاب به خلعتبری وزیر امور خارجه نوشته است:

عالیجناب! پس از عرض مجدد تبریکات نوروزی و آرزوی سعادت و تندرستی برای جنابعالی و خانواده محترم خلعت بری، بر حسب وظیفه ای که

ص: ۴۲۵

۱- روزنامه نگار اسرائیلی که با شاه مصاحبه کرده بود.

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۹۵، مورخ ۲۰/۱/۱۳۵۵ [۲۵۳۵]، [با امضای] مرتضی مرتضایی، به: جناب آقای خلعت بری وزیر امور خارجه، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۴۶/دب، مورخ ۲۲/۱/۱۳۵۶ [۲۵۳۶]، [با امضای] عباسعلی خلعتبری - وزیر امور خارجه، [به: آقای نصرت الله معینیان - رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۴- همان سند.

۵- این نامه با سربرگ مخصوص عبری - فارسی «بخش فارسی صدای اسرائیل» منقوش به شمعدان هفت شاخه است.

دارم و به اقتضای شغل و مسئولیت ویژه ای که به عنوان مسئول بخش فارسی رادیو اسرائیل به عهده دارم و شاید بیش از هر کس در این کشور با ایرانیان(۱) و فارسی زبانان رابطه و سروکار دارم، لازم دانستم حقایقی را به عرض جنابعالی برسانم. نمایندگان محترم ایران در اسرائیل، از آغاز از میان کارمندان کاردان و شاه پرست وزارت خارجه انتخاب و در انجام مأموریت ویژه و خاص خود هر کدام وظایف محوله را به نحو احسن انجام داده و در اعتلای نام شاهنشاه آریامهر و ایران عزیز توفیق کسب نموده و مأموریت خود را با موفقیت به پایان رسانیده اند. ولی آن چه که مایه روسفیدی و شایسته سپاس و قدردانی و حتی مباحات برای ما ایرانیان است، رفتار و کردار و مماشات جناب آقای دکتر مرتضایی و سرکار علیّه خانم ایشان می باشد که از ابتدای مأموریت خود و با رفتاری آبرومندانه و ایجاد مناسباتی دوستانه و حفظ احترامات متقابل و کسب آبرو و افتخار برای ایران آنچنان در دل مردم [اسرائیلی ها] خود را جا داده اند که اغراق نیست اگر بگوئیم آقای دکتر مرتضایی و خانمشان مورد ستایش ایرانی(۲) و غیر ایرانی، دولتی، ملی و خارجیان ساکن این کشور قرار گرفته اند. این حقیقت در روز اول فروردین که جشن نوروزی را در سفارت برپا کرده بودند آنچنان خودنمایی کرد و مجسم شد که هر کس آنجا بود و احساس مردم را نسبت به این زن و شوهر میهن پرست و شاه دوست می نگرید[می نگریست] به صدق گفتار من پی می برد.

جناب آقای وزیر، اینجانب از طرف ایرانیان ساکن اسرائیل و از طرف خودم و سایر ایران دوستان، این حُسن انتخاب را به جناب عالی تبریک می گویم و امیدوارم در سایه شاهنشاه آریامهر و کاردانی و کیاست جنابعالی روز به روز به قدر و منزلت ایران و ایرانی در نظر خارجی افزوده گردد تا همگان ایران را

ص: ۴۲۶

۱- آلبرت عزری با استفاده از همان شگرد فریبکارانه و مکارانه قدیمی و کهن، خود را ایرانی قلمداد می کند. در حالیکه وی پیش از این خود را دارای تابعیت رژیم صهیونیستی و از کارمندان وزارت امور خارجه و رادیوی اسرائیل معرفی کرده بود.

۲- ایران و ایرانی منظور نظر آقای آلبرت عزری کسی است که منافع او و دوستان صهیونیست او و رژیم غاصب صهیونی را تأمین و مطابق خواست و اهداف آنها عمل کند.

آنچنان که هست و باید، بشناسد و به رهبر یگانه و فرزانه ایران سر تعظیم فرود آورد. با تقدیم احترامات. آلبرت عزری، رئیس بخش فارسی رادیو اسرائیل(۱)

نمایندگان سیاسی ایران در فلسطین اشغالی تا آخر عمر رژیم شاهنشاهی، برای پنهان کاری، حتی المقدور سعی داشتند در مواقع مقتضی، از حضور در مراسم و جشن هایی که معمولاً سفیران و نمایندگان سیاسی کشورهای مختلف شرکت می کردند خودداری کنند.

بر اساس توجه قبلی مقامات بلندپایه و نیز دستورالعمل های وزارتی مجاز نبودند که به صورت آشکار فعالیت داشته باشند. مرتضی مرتضایی در یکی از مکاتبات خود به اداره هشتم سیاسی چنین نوشته است:

اداره تشریفات وزارت خارجه محل از اینجانب دعوت کرده است تا در مراسمی که در تاریخ بیست و نهم ماه مه جاری [۸ خرداد ۱۳۵۷] در مجلس اسرائیل به مناسبت پایان دوره خدمت پرزیدنت [کاتزیر](۲) و آغاز دوره ریاست جمهوری [ناوون](۳) رئیس جمهور منتخب جدید با حضور رؤسای هیأت های نمایندگی سیاسی و نمایندگان مجلس اسرائیل و عده ای از شخصیت های ملی و نظامی این کشور منعقد خواهد شد شرکت نمایم با توجه به این که این مراسم با حضور خبرنگاران و فیلمبرداران داخلی و خارجی انجام خواهد گردید به نحو مقتضی از قبول دعوت عذر خواسته شد. نسخه ای از برنامه مراسم موردنظر منضم به دعوت نامه واصل جهت مزید اطلاع به ضمیمه فرستاده می شود(۴).

علاوه بر مکاتبات اداری و سیاسی، ارتباطات بانکی و اقتصادی نیز تحت

ص: ۴۲۷

۱- نامه مورخ ۲۴/۳/۱۹۷۷ [۴ فروردین ۱۳۵۶ش] آلبرت عزری - رئیس بخش فارسی صدای اسرائیل - اورشلیم.

۲- افرائیم کاتزیر Katzir از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸م/۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ش، چهارمین رئیس جمهور دولت جعلی اسرائیل بود.

۳- اسحاق ناوون Navon پنجمین رئیس جمهور دولت اسرائیل از ماه مه ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳م/ خرداد ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ش، بود.

۴- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۱۶/۱۰-۹۳۰، مورخ ۲/۳/۱۳۵۷ [۲۵۳۷]، مرتضی مرتضایی، [به] اداره هشتم سیاسی - وزارت امور خارجه، [طبقه بندی] محرمانه.

پوشش سفارت شاهنشاهی ایران در برن برقرار می شد. سند زیر نمونه ای از این پنهان کاری می باشد.

به پیوست چک شماره ۶۱۹۸۳۵، مورخ ۸/۵/۱۳۵۷ [۳۷ به مبلغ ۳۲۲۰ ریال ارسال می گردد. خواهشمند است دستور فرمائید وجه فوق را از محل پروانه ارزی شماره ۱۲۵۱۵۵/الف/۲۶ مورخ ۱۶/۱۲/۱۳۵۵ [۲۵۳۵ کتبی به ارز دلار به سفارت شاهنشاهی ایران در برن ۲ حواله نموده و کارمزد و سایر هزینه های مربوطه را از متن چک برداشت و از نتیجه این اداره کل را آگاه فرمایند(۱)

در حاشیه این سند با دستخط از سوی اداره هشتم سیاسی چنین نوشته شده است:

[...] به اداره کل امور مالی اعلام فرمائید، سفارت شاهنشاهی به نام برن ۲ نداریم. در مکاتبات فقط به نام آقای مرتضی مرتضایی اکتفا نمائید(۲)

به دنبال این تذکر، اداره هشتم سیاسی طی یک نامه اداری و رسمی به اداره کل امور مالی چنین تأکید کرد:

بازگشت به رونوشت نامه شماره ۹۷۱۲/۱۵، مورخ ۲۳/۵/۱۳۵۷ [۲۵۳۷، خواهشمند است با توجه به این که نمایندگی به نام «سفارت شاهنشاهی در برن ۲» وجود ندارد، دستور فرمایند در مکاتبات آقای مرتضی مرتضایی ذکر گردد(۳)

این پنهان کاری ها در حالی صورت می گرفت که مقامات اسرائیلی روابط بسیار نزدیکی با مقامات، دیپلمات ها و نیز نمایندگان سیاسی ایرانی مستقر در فلسطین اشغالی داشتند. این ارتباط و دوستی صمیمیت تا آنجا بود که حتی در مجالس و محافل شخصی و خانوادگی یکدیگر نیز شرکت و حضور داشتند.

نمونه مستند و بارز این مدعا، حضور مقامات بلندپایه اسرائیلی در جشن تولد فرزند نمایندگی ساواک مستقر در «تل آویو» در سال ۱۳۵۶ است که خبر آن را نماینده

ص: ۴۲۸

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۹۷۱۲/۱۵، مورخ ۲۳/۵/۱۳۵۷ [۲۵۳۷، سمیعی - مدیرکل امور مالی [وزارت امور خارجه، [به] بانک مرکزی ایران - اداره معاملات ارز، رونوشت بازگشت به نامه شماره ۱۰۳۰/۵/۲۵۰/۸، مورخ ۱۷/۵ [۱۳۵۷]، جهت اطلاع اداره هشتم سیاسی.

۲- همان سند، هامش مورخ ۲۵/۵ [۱۳۵۷].

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۱۱۶/۵-۲۵۰/۸، مورخ ۳۰/۵ [۱۳۵۷] ۳۷. رضا تقوی - سرپرست اداره هشتم سیاسی [به] اداره کل امور مالی [وزارت امور خارجه].

آن سازمان به مقامات بلندپایه ساواک در تهران به شرح زیر گزارش کرده است:

از: نخلستان

به: دفتر آزادسرو

درباره: میهمانی شام نمایندگی

استحضاراً به عرض می رساند:

به مناسبت مولود جدیدی که خداوند به این نمایندگی عنایت فرموده است، برای روز جمعه ۱۳۵۶/۴/۹، ۳۶، از مقامات سرویس اسرائیل [موساد] و بانوانشان به شرح زیر برای صرف شام در محل نمایندگی دعوت به عمل آمده است:

۱- ژنرال اسحاق خونی رئیس سازمان اطلاعات [موساد]؛

۲- آقای اخی توو رئیس سازمان امنیت [شین بت]؛

۳- ژنرال گازیت رئیس اداره دوم اطلاعات ارتش؛

۴- ناخوم ادمونی قائم مقام سازمان اطلاعات [موساد]؛

۵- آقای دکتر کیخی معاون سازمان اطلاعات [موساد]؛

۶- آقای ابراهیم بارزیلای رئیس اداره بررسی و تغذیه اطلاعاتی سرویس های خارجی [موساد]؛

۷- آقای داوید بارگیورا رئیس اداره ارتباط با سرویس های خارجی [موساد]؛

۸- آقای دوو ابید رابط سازمان امنیت [شین بت]؛

۹- آقای آریه گرتی رابط سازمان امنیت [شین بت]؛

۱۰- آقای دویی شیلو کارمند اداره ارتباط با سرویس های خارجی [موساد]؛

۱۱- خانم ایزابلا شرهات کارمند سازمان اطلاعات [موساد]؛

۱۲- سرهنگ شموئیل درون رابط ارتش با سازمان اطلاعات [موساد]؛

۱۳- آقای مرتضی مرتضایی رئیس نمایندگی سیاسی شاهنشاهی در اسرائیل؛

۱۴- سرهنگ محمد محبی وابسته نظامی شاهنشاهی در اسرائیل؛

تاکنون چند نفر از مقامات مذکور در فوق و منجمله ژنرال خونی [رئیس موساد] آمادگی خود را برای شرکت در میهمانی نمایندگی اعلام کرده اند. شرکت یا عدم شرکت سایر اعضای سرویس پس از برگزاری میهمانی به

استحضار مرکز خواهد رسید(۱)

ص: ۴۲۹

با سقوط نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دفتر نمایندگی و پایگاه های اسرائیلی در ایران برجیده و دفتر نمایندگی سیاسی ایران در فلسطین اشغالی نیز تعطیل شد. ناصر رسولیان دبیر اول نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی نیز در ۱۹ مارس ۱۹۷۹ مطابق با ۲۸ اسفند ۱۳۵۷، یعنی یک ماه و یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، طی یک صورت جلسه محل دفتر نمایندگی و امکانات موجود را به ماریا لوئیز کارونی، کاردار سوئیس در فلسطین اشغالی تحویل داد. بر اساس فهرست پیوست سند یاد شده، اسامی اعضای هیأت نمایندگی دولت شاهنشاهی در این هنگام، شامل کارکنان سیاسی و کنسولی که فلسطین اشغالی را ترک کردند، به شرح زیر ذکر شده است:

۱. خانم و آقای مرتضایی ۲. خانم و آقای رسولیان

۳. خانم و آقای باباشاهی ۴. خانم و آقای ملکی

۵. خانم و آقای صالحی ۶. خانم و آقای روزبه

۷. دوشیزه انصاری پور ۸. دوشیزه شریعتی

۹. خانم و آقای صمیمی ۱۰. خانم و آقای محبی

۱۱. خانم و آقای قربانی ۱۲. آقای حاجی زاده

۱۳. خانم و آقای اکبرزاده ۱۴. خانم و آقای ساسانی (۱)

اسناد موجود نشان می دهد، علاوه بر کارکنان ایرانی دفتر نمایندگی سیاسی دولت شاهنشاهی ایران در فلسطین اشغالی، کارمندان محلی نمایندگی در اصل یهودی مقیم فلسطین و عمدتاً ایرانی الاصل بودند که بعدها به تابعیت دولت

ص: ۴۳۰

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش صورت مجلس ناصر رسولیان - دبیر اول - نمایندگی ایران و کاردار سوئیس - ماریا لوئیز کارونی «Maria Luisa Caroni»، تل آویو، ۱۹ مارس ۱۹۷۹.

صهیونیستی درآمده بودند. از جمله این افراد می توان از جلال شلومیان(۱) نام برد که بر اساس توافق و ناصر رسولیان با ماری لوئیز کارونی، قرار بود نامبرده تا آخر ماه ژوئن ۱۹۷۹، با دریافت حقوق ماهیانه چهارصد دلار آمریکا، در همان مکان دفتر در زمت گان(۲) که به رایگان در اختیار او قرار گرفته بود، به حضور خود ادامه دهد(۳).

بر اساس توافق ناصر رسولیان با کاردار سوئیس، کلیه اسناد (اوراق مالکیت) ساختمان دفتر در اختیار ویکتور نوی(۴) با عنوان «وکیل مشاور نمایندگی»، در اختیار نامبرده قرار گرفت(۵).

از دیگر کارکنان محلی دفتر نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی می توان بینو یاکوو لاوی(۶) یهودی لیبایی الاصل و خانم راخل [راشل] میسکین یهودی انگلیسی نام برد(۷).

ص: ۴۳۱

۱- جلال شلومیان متولد ۱۹۳۶م/۱۳۱۵ ایران.

۲- نشانی دفتر نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران در فلسطین به شرح زیر بود: ۱۱, Rue Remba, Shikum vatikim, Ramat-Gan.

۳- همان سند.

۴- Maitre Victor Noy.

۵- همان سند.

۶- درباره مشخصات این شخص در پرونده کارمندان و مستخدمین محلی آمده است: Bino Yacov Lavy منشی سفارت شاهنشاهی ایران - برن ۲، تابعیت

اسرائیلی، محل تولد تریپولی - لیبی، تاریخ شروع خدمت ۲۱ مهرماه ۱۳۵۴ برابر ۱۳ اکتبر ۱۹۷۵. نشانی منزل: No.۵۱, Shalom Alekhem, Tel Aviv.

۷- در برگ مشخصات کارمندان محلی، درباره او چنین نوشته شده است: Rachel Miskin، تابعیت انگلیسی- اسرائیلی، کاردیف انگلستان، تاریخ تولد ۲۱

اوت ۱۹۳۰، تاریخ شروع خدمت دوم ژوئیه ۱۹۷۲، برابر ۱۱ تیرماه ۱۳۵۱، شغل: منشی سفارت شاهنشاهی ایران - برن ۲.

دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی در بهمن ۱۳۵۶، در پاسخ به بخش نامه اداره «تشکیلات و روش ها»ی وزارت امور خارجه^(۱)، گزارش فعالیت و عملکرد آن نمایندگی را ارسال و تأکید نمود که «بنا به مقتضیات و مقدرات حاکم بر وضع بسیار استثنایی نمایندگی، ناچار گزارش پیوست در مواردی معدود، پاسخ گوی دقیق بعضی سئوالات مطروحه در پرسش نامه مربوط نمی باشد»^(۲).

این سند دربردارنده نکاتی درباره نحوه روابط دو طرف و تنگناهای ناشی از عدم شناسایی کامل اسرائیل و احتیاط و پنهان کاری رژیم شاه برای مخفی نگه داشتن روابط دو طرف می باشد:

۱- امور تشریفاتی [جشن های دفتر نمایندگی]

برگزاری مراسم و جشن های مختلف رسمی و دیپلماتیک و یا محلی مختص جامعه صهیونی، با حضور مقامات سیاسی و دولتی اسرائیل، سفیران و دیپلمات های کشورهای مختلف و دیگر اشخاص متنفذ و مورد نظر، بخشی دیگر از این گزارش است که از آن به عنوان سند افتخار عملکرد دفتر نمایندگی، به شرح زیر اشاره شده است:

با توجه به شرایط و مقتضیات حاکم بر اوضاع و احوال این نمایندگی که کم و کیف آن بر وزارت متبوع پوشیده نیست امکان برگزاری جشن میلاد فرخنده اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر به صورت رسمی و با دعوت از شخصیت های محلی و دیپلمات های مقیم متأسفانه وجود ندارد.

اما به دلیل علاقه تاریخی یهودیان به نظام شاهنشاهی ایران و احساس دینی که نسبت به کورش کبیر بنیان گذار شاهنشاهی ایران دارند و نیز اهمیت و احترام ویژه ای که برای اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر قائل هستند، جشن مذکور همه ساله به صورت غیررسمی و بدون اعلام در وسایل ارتباطات جمعی یا ارسال دعوت نامه برای اشخاص به صورت «^(۳) Openhouse» در محل پذیرایی برگزار می گردد. در سال جاری نیز جشن سالروز میلاد مسعود همایونی با شکوهی در خور این روز فرخنده برگزار شد که در آن علاوه بر کلیه کارمندان نمایندگی و همسرانشان، جمع کثیری از ایرانیان مقیم محل و تعدادی از دوستداران ایران

ص: ۴۳۲

۱- سند وزارت امور خارجه، بخش نامه اداره تشکیلات و روش ها، شماره ۱۳۹۸/۴۱، مورخ ۱۳۵۶/۲/۱۱ [۲۵۳۶].

۲- سند وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۱۲/۱۳-۹۱۰، مورخ ۱۳۵۶/۲۵/۱۱ [۲۵۳۶]، [با امضای] مرتضی مرتضایی، [طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- جشن عمومی.

شرکت داشتند و با ارسال سبدهای گل، احترام و سپاس خود را نسبت به رهبر عالی قدر ایران که همیشه حامی حقوق اقلیت های مذهبی و نژادی بوده اند ابراز نمودند. در این جشن نیز هم چون همه ساله تعدادی از هنرمندان محلی نیز شرکت کرده و با اجرای برنامه موسیقی ایرانی به رونق جشن و نشاط و سرور مدعوین افزودند. آقای دردشتی خواننده مشهور ایرانی نیز که مقیم این جاست به مناسبت، قطعاتی با آواز اجرا نمود که بسیار مورد توجه حضار قرار گرفت. پس از اتمام جشن که به صورت کوکتل برگزار گردید عده زیادی از محترمین محل و افرادی که به مناسبت های مختلف با نمایندگی در حشر و نشر و نیز عده ای از اسرائیلیان علاقه مند تا پاسی از شب در محل پذیرایی ماندند و پس از صرف شام (ایستاده) به جشن و شادمانی ادامه دادند.

چنان چه وضع خاص نمایندگی اجازه می داد که از ایرانیان مقیم دعوت عام به عمل آید بدون شک کثرت شرکت کنندگان به حدی بود که نه تنها در محل کوچک نمایندگی بلکه در هیچ یک از هتل های بزرگ این کشور هم امکان پذیرایی از آنان وجود نداشت. با آن که به دلایل پیش گفته از شخصیت های مهم محل برای شرکت در جشن دعوت به عمل نمی آید مع ذلک مهم ترین این شخصیت ها همه ساله عرض شادباش خود را به مناسبت زادروز فرخنده اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر از طریق مقتضی به پیشگاه مبارک شاهانه تقدیم می دارند.

همان طور که در بند اول این گزارش آمد، انجام دعوت رسمی از ایرانیان مقیم برای شرکت در جشن فرخنده چهارم آبان عملی نیست، ولی توده ایرانیان مقیم ضمن مراجعات روزمره خود به قسمت کنسولی نمایندگی از تاریخ جشن باخبر می شوند و دیگران را نیز آگاه می سازند. ضمناً فقط من حیث یادآوری به تعدادی از افراد سرشناس محل و دانشجویان و اساتید و دانشگاهیان علاقه مند، تاریخ جشن به وسیله تلفن اطلاع داده می شود.

جشن نوروزی نیز همانند جشن فرخنده چهارم آبان همه ساله بدون دعوت رسمی و به صورت «جشن عمومی» برگزار می گردد. امسال نیز سفره هفت سین

بزرگ و جالبی در محل پذیرایی ترتیب داده شد و از پانصد الی ششصد نفر مدعوین با شیرینی و آجیل ایرانی که ویژه این جشن سفارش داده شده بود به نحوی بسیار آبرومندانه پذیرایی به عمل آمد.

حضور هنرمندان محلی و اجرای موسیقی ایرانی موجب گرمی و رونق جشن بود و تا پاسی از شب ادامه داشت.

غیر از جشن های نوروزی و چهارم آبان که به دلیل اهمیت آن ها به صورت «جشن عمومی» برگزار می گردند و به علت کثرت مدعوین و علاقه مندان اجباراً دسته دسته پس از شادباش و صرف چای و شیرینی و مشروب جای خود را به دسته های بعدی می سپارند سایر جشن های عمومی نمایندگی به هر مناسبت که باشد به صورت کوکتل و با دعوت از عده ای در حدود پنجاه نفر برگزار می شود و علت این امر کوچک بودن محل پذیرایی نمایندگی است که متأسفانه برگزاری کوکتل ها و پذیرایی های بزرگ را غیرممکن می سازد.

در سال جاری حدود ۸ کوکتل بزرگ، ۳۵ [مجلس] شام نشسته و ۹ [مجلس] شام ایستاده ترتیب داده شد. اکثر این میهمانی ها به ویژه [مجالس] شام های نشسته رسمی غالباً برای تعدادی از سفرای خارجی مقیم اسرائیل و یا بعضی شخصیت های عالی رتبه کشور محل توقف [اسرائیل] بوده است که با برخی از آن ها به اقتضای مقام خود حشر و نشر دارم^(۱)

۲- سفر شخصیت ها و مقامات ایرانی

رفت و آمد و حضور مستمر مقامات مختلف شاهنشاهی به فلسطین اشغالی، نشست ها و دیدارها و گفت وگوهای آن ها با مقامات اسرائیلی و بالعکس نیز هیچ گاه آشکار و علنی نبود.

دفتر نمایندگی ایران درباره مسافرت مقامات ایرانی در خلال سال ۱۳۵۶، در گزارش سالانه خود ضمن تصریح به موضوع یاد شده، چنین ذکر کرده است:

ص: ۴۳۴

مسافرت های شخصیت های مهم ایرانی به اسرائیل علی الاصول محرمانه بوده و این نمایندگی نیز به همین دلیل از شرح این مسافرت ها معذور است. فقط به ابهام اشاره می کند که در طی این سال چند نفر از شخصیت های عالی مقام کشوری و لشکری به دفعات به این کشور [اسرائیل] مسافرت کردند که به سبب وضع خاص روابط دو کشور این مسافرت ها جنبه رسمی نداشت و در اطراف آن با احتیاط هایی که از طرف مقامات محل به عمل آمد هیچ گونه تبلیغاتی صورت نگرفت. علاوه بر مسافرت های فوق الاشعار در دوره مورد بحث به روال سال های قبل عده ای از کارمندان سازمان های مختلف دولت شاهنشاهی در سطوح و درجات مختلف و به مناسبت های گوناگون به اسرائیل آمده اند که در بیشتر موارد برای استفاده از بورس های مختلف خاصه در زمینه های کشاورزی و آبیاری و تبادل نظر درباره امور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و یا شرکت در مجامع بین المللی بوده است. با ذکر فهرست این سفرها و اضافه کردن این نکته که این فهرست کامل نبوده و سفرهایی را که نمایندگی از آن ها بی خبر مانده شامل نمی گردد. سعی خواهد شد تصویری کلی از کم و کیف مسافرت مأمورین ایرانی به این سازمان به دست داده شود:

سفر آقایان علی قدیمی ماهانی و ابراهیم هیربدنیا کارمندان وزارت کشور جهت شرکت در اجلاس کمیته اجرایی اتحادیه بین المللی سازمان های محلی و شهرداری ها به مدت یک هفته از ۱۷/۱/۲۵۳۶.

سفر خانم دکتر همایون تاج به منظور بازدید از آزمایشگاه های بیمارستان «حدسا» در بیت المقدس به مدت دو هفته از ۱۵/۲/۲۵۳۶ (۱)

مسافرت آقایان مصطفی ستار، حسین زرین کلام و بهزاد خزائی نژاد جهت

ص: ۴۳۵

۱- علاوه بر سفر مقامات بلندپایه سیاسی، نظامی وزارت خانه ها و مؤسسات و مراکز رسمی کشور، که همواره پنهان نگه داشته می شد مسافرت و دیدارهای بعضی نیز، به ویژه مسئولان و کارشناسان و مأموران دستگاه امنیتی و در رأس آن ها ساواک، به طور عمده از دید دستگاه دیپلماسی کشور از جمله دفتر نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی کاملاً پوشیده و محرمانه می ماند.

استفاده علمی و آموزشی در زمینه آب و خاک از ۱۱/۳/۲۵۳۶.

مسافرت آقایان علی امیر بهزادی، عبدالله توکلی و حسن شریفی مأموران وزارت کشاورزی و منابع طبیعی به منظور بازدید باغات مرکبات اسرائیل از ۲۵/۲/۲۵۳۶.

سفر آقای پرهام جواهری کارشناس مؤسسه خاک شناسی و حاصلخیزی خاک به مدت ده روز از ۱۲/۴/۲۵۳۶.

سفر آقای ایرج نصیری طوسی کارشناس مؤسسه خاک شناسی و حاصلخیزی خاک به مدت ده روز از ۲۶/۴/۲۵۳۶.

مسافرت آقایان ولی محمد فلاح و ابوالقاسم واحدی از طرف مؤسسه خاک شناسی و حاصلخیزی خاک وزارت کشاورزی و منابع طبیعی به منظور گذراندن یک دوره آموزشی به مدت دو هفته از ۲۴/۵/۲۵۳۶.

سفر آقایان کیومرث توکلی و رزاق مراد کارمندان وزارت کشاورزی و منابع طبیعی جهت طی دوره آموزشی به مدت سه هفته از ۲۹/۵/۲۵۳۶.

مسافرت آقایان پروفسور هوشنگ باقری رئیس دانشکده علوم دانشگاه های ملی و پهلوی، پروفسور منوچهر حکیم استاد آناتومی، دکتر ناصرالدین بامشاد، دکتر حسین کوثریان و دکتر سیروس خالدپور اساتید کالبدشناسی دانشگاه تهران برای شرکت در سمپوزیوم بین المللی علوم مرفولوژیکی به مدت پنج روز از ۲۹/۵/۲۵۳۶.

مسافرت آقای حسین بنکدارسخی معاون مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات وابسته به وزارت اطلاعات و جهانگردی به منظور شرکت در کنفرانس بین المللی مدیران مدارس هتلداری در نیمه اول شهریور ماه.

سفر آقایان سعید چایچی و منوچهر سلیمی کارمندان وزارت کشاورزی و عمران روستایی به منظور بازدید از مراکز باغبانی اسرائیل به مدت دو هفته از ۲۰/۶/۲۵۳۶.

مسافرت آقای پرویز کردوانی رئیس مرکز تحقیقات مناطق کویری و بیابانی ایران به منظور مکالمه به مدت ده روز از ۲۱/۶/۲۵۳۶.

سفر آقایان غلام رضا فتوره چی و جهانگیر روشن کارمندان وزارت صنایع و

معادن جهت شرکت در سمینار سازمان توسعه صنعتی ملل متحد در زمینه تکنولوژی به مدت هفده روز از ۱۷/۷/۲۵۳۶.

مسافرت آقایان علی اصغر بهبهانی زاده، حمید رضایی، هوشنگ وهاب پور و نصراله منوچهری کارمندان وزارت کشاورزی و عمران روستایی به مدت سه هفته از ۱۷/۷/۲۵۳۶.

مسافرت آقای دکتر رضا هاشمی فشارکی متخصص مؤسسه واکسن و سرم سازی رازی برای آشنایی با کارهای تحقیقاتی مؤسسه تحقیقات دامپزشکی اسرائیل به مدت ۱۵ روز از ۲۴/۷/۲۵۳۶.

سفر خانم دکتر کیاندهخت سعیدی فیروزکوه کارمند وزارت بهداشتی و بهزیستی برای شرکت در کنگره بین المللی تولیدمثل از ۲۸/۷/۲۵۳۶.

مسافرت آقایان محمدحسن مهرابی و ایرج فریاب کارکنان سازمان غله و قند و شرکت چای کشور به منظور بازدید از کارخانه های سازنده ماشین آلات نان پزی از ۷/۸/۲۵۳۶.

سفر آقایان محمدحسین هراتی و محمد موسوی کارشناسان مؤسسه خاک شناسی و حاصلخیزی خاک وزارت کشاورزی و منابع طبیعی برای ترتیب [دادن] همکاری دوجانبه برنامه علمی و آموزشی در زمینه های مختلف خاک و آب به مدت سه هفته از ۱۶/۸/۲۵۳۶.

مسافرت آقای حسن بهنام نماینده رادیو تلویزیون ملی ایران برای ضبط اخبار مربوط به سفر پرزیدنت انورسادات به بیت المقدس از ۲۸/۸/۲۵۳۶.

سفر آقای صادق الهی عضو وزارت کشاورزی و عمران روستایی جهت دیدار از تأسیسات پرورش بوقلمون از ۴/۹/۲۵۳۶.

مسافرت آقای فیروز باقرزاده مدیرکل باستان شناسی وزارت فرهنگ و هنر در آذرماه ۲۵۳۶.

سفر آقای نصراله ملکی تکنیسین آزمایشات انگور از وزارت کشاورزی و عمران روستایی جهت کارآموزی در زمینه هرس انگور به مدت دو هفته ۱/۱۰/۲۵۳۶.

مسافرت آقایان سالار افصح محلاتی، ابراهیم پذیرا و علی اصغر صباغ فرش

کارمندان مؤسسه خاک شناسی و حاصلخیزی خاک به منظور شرکت در سمپوزیوم بین المللی عرضه آب و آبیاری به مدت یک هفته از ۱۸/۱۰/۲۵۳۶.

مسافرت آقای مسعود تولایی کارمند وزارت کشاورزی و عمران روستایی به مدت دو هفته از ۱۲/۱۱/۲۵۳۶.

سفر هشت نفر رؤسای دانشکده های پزشکی دانشگاه های ایران به دعوت سازمان بهداشت جهانی به منظور بازدید از مؤسسات پزشکی و درمانی اسرائیل در بهمن ماه ۲۵۳۶.

مسافرت آقای ایرج ربیعی خبرنگار روزنامه رستاخیز در بهمن ماه ۲۵۳۶ به منظور تهیه چند گزارش و انجام مصاحبه با اولیای امور اسرائیل.

طی دوره موضوع این گزارش چند مقام بلندپایه اسرائیلی به ایران سفر کردند که به دلیل مذکور در بند قبلی گزارش حاضر، این نمایندگی از توضیح درباره آن معذور است. علاوه بر این مسافرت ها در این دوره سفرهایی در زمینه بعضی از همکاری های متقابل از طرف مأموران اسرائیلی صورت گرفته است و برخی از مقامات علمی و فرهنگی و حرفه ای این کشور [اسرائیل] به منظور شرکت در مجامع بین المللی یا به دعوت دولت شاهنشاهی برای تبادل نظرهای علمی و فنی به ایران دعوت شده اند. از این جمله است:

سفر یک هیأت اسرائیلی به ایران برای شرکت در مراسم افتتاح یک واحد نمک زدایی آب دریا در اردیبهشت ماه ۲۵۳۶.

چندبار مسافرت پروفیسور زوبرمن رئیس بخش چشم پزشکی بیمارستان حدسا (بیت المقدس) و چند نفر از همکاران وی به منظور سرپرستی و نظارت بر بخش چشم پزشکی که با همکاری بیمارستان مذکور در بیمارستان طرفه تهران تأسیس شده است.

مسافرت آقای یاکوب کهن کارشناس مبارزه با مگس مدیترانه ای به منظور همکاری با سازمان حفظ نباتات در مردادماه ۲۵۳۶.

مسافرت خانم اورا شوارتز کارشناس امور فولکلوریک موزه ملی اسرائیل و دستیار ایشان ریچارد لوبل به منظور انجام مطالعاتی در زمینه فولکلور و

سفر آقای موشه گل وزیر سابق جهانگردی اسرائیل جهت شرکت در کنفرانس سازمان یونسکو در تهران.

مسافرت شاموئل کنص نقاش مشهور اسرائیلی به منظور شرکت در نمایشگاه هنرهای بین المللی تهران.

سفر آقای موشه کاساو [قصاب] نماینده ایرانی الاصل مجلس اسرائیل به منظور بازدید از ایران و انجام ملاقات هایی با شخصیت های روحانی و اجتماعی جامعه یهودیان ایران - آذرماه ۲۵۳۶.

مسافرت ساموئل سگو خبرنگار روزنامه معاریو به منظور تهیه مقالاتی در زمینه جلوه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران.

سفر آقای اسحاق پرز معاون توريسم و بازرگانی اسرائیل به منظور شرکت در کنگره شهرهای مدرن.

مسافرت آقای ایساخار گلدرات مدیرکل اتحادیه ناشنویان اسرائیل در رأس یک هیأت چهار نفری جهت شرکت در سمینار آموزشی و رفاهی ناشنویان.

با آن که همه تلاش های ممکن برای کتمان یا لااقل جنبه غیررسمی دادن به حضور و وجود این نمایندگی صورت می گیرد مع هذا ظرف سال های اخیر وجود نمایندگی و کم و کیف فعالیت های آن هم برای مردم و سازمان های مختلف اسرائیلی و هم برای نمایندگان دیپلماتیک مقیم این کشور [اسرائیل] آشکار گردیده و در نتیجه دامنه معاشرت های اینجانب با رؤسای نمایندگی های سیاسی مقیم در این جا هر سال بالضروره گسترده تر می شود. از آن جا که دولت شاهنشاهی با غالب کشورهایی که در اسرائیل نمایندگی سیاسی دارند دارای مناسبات حسنه است لذا روابط نیز که در این جا با آن ها حشر و نشر دارم با نمایندگی و با شخص اینجانب کاملاً رضایت بخش و خوب است. مع هذا به منظور متابعت از روش کلی دولت شاهنشاهی در زمینه مناسبات ایران و اسرائیل (۱)، حتی المقدور از رفت و آمدهای

ص: ۴۳۹

۱- مقصود رعایت پنهان کاری و پرهیز از علنی شدن فعالیت ها و ارتباطات دفتر نمایندگی ایران، به خصوص در ملاقات ها و نشست ها با سفیران و هیأت های نمایندگی و دیپلمات های کشورهای مختلف مستقر در فلسطین اشغالی است. . پنهان کاری شدید دفتر نمایندگی ایران و نیز دستگاه دیپلماسی دولت شاهنشاهی به منظور علنی نشدن ابعاد روابط و همکاری های آنان با اسرائیل، از ترس بازتاب این روابط در جهان اسلام و خشم مردم مسلمان ایران بود.

مکرر و چشمگیر با همه سفرا و رؤسای هیأت های نمایندگی مقیم این کشور احتراز دارم و انجام دید و بازدیدها را صرفاً در حد ضروریات شغلی و در حد مراودات رسمی با سفرای کشورهای مهم و دوست محدود کرده ام. از جمله سفرایی که اینجانب در جشن ملی آن ها و گاه در میهمانی های خصوصی شان شرکت می کنم و آنان نیز متقابلاً در پذیرایی های نمایندگی حضور می یابند سفرای ترکیه، فرانسه، ایتالیا، کانادا، استرالیا، ژاپن، آلمان غربی، سوئیس، بلژیک، فنلاند، رومانی، آمریکا و نروژ قابل ذکرند. بدیهی است برای آن ها این گونه دیدارها وسیله و موجبی در جهت افشای کیفیت و حقیقت روابط ایران و اسرائیل نگردد گاه به گاه به مناسبت، ضمن دیدارها وضع خاص نمایندگی و نقش و وظیفه ای را که به ظاهر به عهده داریم (رسیدگی به امور کنسولی متجاوز از یک صد و بیست هزار یهودی ایرانی الاصل و مهاجر به اسرائیل و کمک به تسهیل امور بازرگانی دو کشور آن هم تحت نظر سفارت سوئیس در اسرائیل) توضیح داده شده است.

کارمندان نمایندگی نیز هر یک به فراخور مقام و موقع خود با هم پایگانشان در برخی از نمایندگی های سیاسی مقیم به طور محدود در ارتباط بوده و رفت و آمدهای دوستانه و متقابل دارند. اما باید گفته شود که علی الاصول وضع خاص این نمایندگی به طور کلی اجازه معاشرت های گسترده و آزادانه را به آنان نمی دهد و همین نکته تا حدی این مأموریت را برای آن ها مشکل و غیرمطلوب می سازد^(۱)

۳- امور سیاسی

در این بخش از گزارش، نماینده ایران ابعاد گوناگون فعالیت های خود

ص: ۴۴۰

۱- همان سند.

و «اقدامات و فعالیت هایی که در جهت تشدید و تحکیم روابط بین دو کشور در سال های اخیر آغاز شده بود» را شرح می دهد:

در اوایل دوره مورد بحث در معیت یک شخصیت عالی مقام ایرانی با پروفسور افرایم کاتزیر رئیس جمهور این کشور و یک بار دیگر در معیت همان مقام با اسحاق رابین نخست وزیر و شیمون پرز وزیر دفاع و ایگال آلون وزیر امور خارجه ملاقات کردم. سایر ملاقات های این دوره با مقامات مهم دولتی محل به شرح زیر بوده است:

دوبار ضمن پذیرایی های مختلف با وزیر دفاع.

یک بار به طور رسمی با وزیر امور خارجه فعلی (موشه دایان).

سه بار به منظور تبادل نظر با وزیر دفاع سابق (شیمون پرز).

چندین بار با پروفسور آوی نری مدیر کل وقت وزارت امور خارجه.

دوبار با افرایم اورون مدیر کل فعلی وزارت امور خارجه.

سه بار با ژنرال امیت وزیر حمل و نقل و ارتباطات.

یک بار با ژنرال شارون وزیر فعلی کشاورزی.

دوبار با ژنرال حوفی رئیس اطلاعات و امنیت [موساد] محل و دوبار با معاونین ایشان.

سه بار با ژنرال مردخای گور رئیس ستاد ارتش اسرائیل.

چندین بار با مدیران کل بخش های مختلف وزارت امور خارجه.

علاوه بر ملاقات های مذکور، لااقل هفته ای یک بار و گاه بیشتر به طور مرتب با رئیس اداره خاورمیانه وزارت خارجه محل ملاقات و مذاکره کرده ام. موضوع اصلی مذاکرات در غالب این ملاقات ها بحث و تبادل نظر پیرامون اوضاع منطقه، وضعیت بین المللی، نقش ایران در منطقه، مسایل مربوط به خاورمیانه و روابط اسرائیل و ایران بوده است که ذکر نتایج این ملاقات ها نه در این مختصر می گنجد و نه به مصلحت است ولی مفاد آن ها پیش تر طی گزارشات مرتب هفتگی و بعضاً به سبب فوریت و اهمیت موضوع [به] وسیله تلگراف به وزارت متبوعه گزارش شده است.

معاون قبلی نمایندگی تا شهریور ماه سال جاری و معاون فعلی از آن تاریخ به

بعد عنداللزوم و در چهارچوب وظایف محوله با مقامات مربوطه محل در وزارت خانه های خارجه، کشور، بازرگانی و صنعت ملاقات و راجع به مسایل مختلف سیاسی، کنسولی، بازرگانی و غیره مذاکره کرده و با تعدادی از دیپلمات های خارجی وابسته به سفارت خانه های کشورهای دوست، بعضی روزنامه نگاران و تعدادی از صاحبان صنایع و بازرگانان به طور خصوصی ملاقات و مذاکراتی در جهت تسهیل امور مرجوعه داشته اند. اما با توجه به محدودیت های خاص ناشی از وضعیت استثنایی نمایندگی، بقیه همکاران متأسفانه از این قبیل ملاقات ها محروم مانده اند و تنها به ضرورت اجرای وظایف محوله، گاه به گاه ملاقات هایی با مسئولین دانشگاهی و فرهنگی کشور [اسرائیل] داشته اند.

اقدامات و فعالیت هایی که در جهت تشدید و تحکیم روابط بین دو کشور در سال های اخیر آغاز شده بود در سال جاری نیز کماکان ادامه یافت. علاوه بر اقدامات مذکور در بند اول این بخش ناظر بر تبادل نظرهایی که در سطوح عالی میان رهبران دو کشور [ایران و اسرائیل] به عمل آمده و دارای آثار غیرقابل انکاری در تقویت و تحکیم مناسبات فیما بین در کشور بوده است فعالیت های دیگری نیز شامل اعزام چند روزنامه نگار اسرائیلی به ایران و ترتیب ملاقات هایی بین آنان و مصادر امور کشور، مسافرت روزنامه نگاران ایرانی به اسرائیل برای انجام مصاحبه هایی با شخصیت های محل، اعزام یک گروه تئاتر عروسکی به ایران و ترتیب چند برنامه تلویزیونی و رادیویی در جهت شناساندن بیشتر و بهتر ایران و نقش دولت شاهنشاهی در تحولات منطقه به عمل آمده که جزئیات هر یک در بخش های مربوطه این گزارش خواهد آمد.

قرارداد خاصی که نمایندگی از آن مطلع بود و در جریان آن باشد طی دوره مورد بحث به امضای دولتين نرسیده است اما در نتیجه توافق های مبنی بر همکاری های دوجانبه در زمینه های فنی، علمی، بهداشتی و کشاورزی طی یک سال گذشته تعدادی کارآموز و کارشناس ایرانی از جلوه های مختلف کشاورزی و بهداشتی اسرائیل دیدن نموده اند که شرح آن در بخش ناظر بر

تشریح و توضیح سیاست خارجی ایران و روش دولت شاهنشاهی در قبال مسایل مهم بین المللی و منطقه ای با توجه به وضع استثنایی این نمایندگی و عدم رسمیت آن معمولاً به صورت های آشکار مانند ترتیب سخنرانی در مجامع مختلف یا درج مقالات در مطبوعات و غیره صورت نمی گیرد بلکه از مجاری خاص و محرمانه و صرفاً در سطح مذاکرات رسمی انجام می شود و همین لزوم پنهان کاری، کار اینجانب و همکاران در انجام این وظیفه را در حد دلخواه مشکل می سازد. مع ذلک علاوه بر توضیحاتی که در موارد متعدد و لازم نسبت به سیاست متین و مشخص دولت شاهنشاهی در قبال مسایل جهانی و خاورمیانه به مقامات مربوطه دولت محل در چهارچوب خط مشی کلی و رهنمودهای وزارت متبوع داده ام ضمن معاشرت های متعددی که با عده ای از سفرای خارجی و دیپلمات های مقیم دارم همواره نکات تاریکی را که راجع به سیاست مستقل ملی ایران احیاناً برای بعضی از آن ها وجود داشته است روشن نموده و توجه آنان را به آثار مطلوب این سیاست در سطوح به مراتب وسیع تر از حد و حدود منطقه جلب کرده ام. از طرف دیگر با درک اهمیت نقش مطبوعات در اشاعه و تبلیغ مرام ها و سیاست ها ضمن ادامه دوستی گرم و صمیمانه ای که با عده ای از زبده ترین مفسرین و خبرنگاران اسرائیلی صاحب نفوذ و اعتبار در مطبوعات محلی و بین المللی دارم در هر مورد حتی المقدور آن ها را وسیله تبلیغ و تشریح سیاست خارجی دولت شاهنشاهی قرار داده ام.

در عین حال نشریاتی که از وزارت متبوعه واصل می گردد و به نحوی روشنگر سیاست و خط مشی دولت شاهنشاهی نسبت به مسایل مختلف است به طور مرتب بین مطبوعات محل و افراد سرشناس توزیع می گردد و به کرات چکیده بعضی از همین مقالات ارسالی توسط نمایندگی، در مطبوعات محل چاپ شده است.

خوشبختانه در دوره مورد بحث هیچ واقعه ای که دارای آثار سوء در روابط ایران و اسرائیل باشد رخ نداده است. در مطبوعات اسرائیل و نیز جراید عربی زبان چاپ بیت المقدس شرقی نیز در سال گذشته مقالات ضد ایران و دولت

شاهنشاهی بر خلاف دوره های قبل تقریباً وجود نداشته است که بدون شک روابط و مناسبات نزدیک نمایندگی با مقامات مربوطه محل در ایجاد این اوضاع بسیار مؤثر بوده است.

در دوره مورد نظر هر هفته بین ۸ تا ۱۰ گزارش سیاسی حاصل از ملاقات ها و مذاکرات اینجانب با رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه محل و برخی از سفرا و دیپلمات های خارجی و یا روزنامه نگاران اسرائیلی به مرکز ارسال نشده است. علاوه بر آن به طور متوسط هفته ای ۱۰ تا ۱۵ گزارش کلی سیاسی مربوط به تحولات کشور محل توقف و اوضاع منطقه و نیز گزارشات مطبوعاتی مختلف که جنبه سیاسی داشته اند به وزارت متبوعه ارسال گردیده است (۱).

نمایندگی دولت شاهنشاهی ایران در فلسطین اشغالی در ادامه گزارش عملکرد سالانه، فهرستی از عناوین گزارش های هفتگی ارسالی به وزارت امور خارجه ارائه می دهد؛ که این گزارش ها عمدتاً پیرامون اوضاع داخلی و سیاست های خارجی کشورهای اسلامی منطقه و جهان اسلام و نیز مسایل داخلی و سیاست های خارجی رژیم صهیونیستی، روابط ایران و اسرائیل و هم چنین ایران در رسانه های اسرائیل می باشد، اشاره کرده است.

در ادامه این بخش، به ارتباط و همکاری دفتر نمایندگی ایران با یکی از روزنامه نگاران چپ گرای اسرائیلی اشاره و اعتراف شده که این روزنامه نگار مطابق خواست و سفارش نماینده دولت شاهنشاهی، مقالات متعددی در روزنامه اسرائیلی عل همیشمار درباره ایران و سلطنت پهلوی چاپ و منتشر کرده است:

علاوه بر این با حفظ تماس های مرتب و هفتگی با یکی از روزنامه نگاران میرز و ایرانی الاصل محل و ارسال مرتب روزنامه های اطلاعات و کیهان جهت نامبرده، مواد و مصالح لازم در اختیار وی گذارده شد و او نیز مقالات مفصلی در زمینه های مورد نظر تهیه و غالباً هفته ای چندبار در روزنامه عل همیشمار وابسته به جناح چپ حزب کارگر درج نمود که ترجمه فارسی مقالات مذکور

ص: ۴۴۴

در این بخش از گزارش، هم چنین به انتخاب و گزینش بعضی روزنامه نگاران اسرائیلی از سوی دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، برای سفر به ایران اشاره شده است. بر اساس مندرجات گزارش سالانه نمایندگی ایران، روزنامه نگارانی از قبیل ساموئل سگو، ایلان کفیر و ... که از تحلیل گران سیاسی معروف روزنامه های اسرائیلی مثل معاریو و یدیعت آهارونوت و ... بودند، ضمن هماهنگی لازم با مقامات ایرانی، در خلال سفر به ایران، مأموریت داشتند اخبار، گزارش ها و تحلیل های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود را پیرامون مسایل ایران، مطابق خواست و سفارش مقامات ایرانی در مطبوعات اسرائیلی چاپ و منتشر کنند که دفتر نمایندگی ایران به این مسئله اعتراف کرده است.

برنامه مبادله مرتب و ادواری اعزام روزنامه نگاران اسرائیل به ایران و بالعکس بخشی دیگر از توافق ایران و اسرائیل در حوزه همکاری های رسانه ای و تبلیغاتی بود که در گزارش دفتر نمایندگی ایران به گوشه ای از آن، به شرح زیر اشاره شده است:

از حدود دو سال قبل به این طرف در نتیجه اقدام نمایندگی و موافقت دولت شاهنشاهی تنی چند از خبرنگاران و مفسرین معروف روزنامه های اسرائیلی به ایران مسافرت کرده و حاصل ملاقات ها و بازدیدهای آنان به صورت مقالات متعدد در روزنامه های اسرائیلی منتشر شده و به توضیح و تبیین سیاست و رویه منطقی و معتدل ایران در زمینه سیاست خارجی، برنامه های اصلاحات داخلی و نقش مؤثر ایران در اوضاع منطقه در بین توده های مردم اسرائیل کمک فراوان نموده است. در ادامه همین روش طی دوره مورد بحث نیز به پیشنهاد این نمایندگی و به دعوت دولت شاهنشاهی آقای ساموئل سگو خبرنگار و مفسر روزنامه معتبر معاریو به ایران مسافرت نمود و مقالات متعددی راجع به جلوه های مختلف سیاست، اقتصاد و زندگی اجتماعی ایران و نیز نقش سازنده ایران در تحولات منطقه، ترقیات روزافزون کشور و مردم ایران تحت هدایت و

ص: ۴۴۵

رهبری مقام شامخ سلطنت، برنامه های وسیع عمرانی ایران، اهمیت دولت شاهنشاهی در ثبات منطقه، تحلیل روابط ایران با کشورهای هم جوار و دستاوردهای حاصل از انقلاب شاه و ملت در روزنامه معاریو منتشر نمود. ترجمه تمامی مقالات مذکور به موقع به وزارت متبوع ارسال گردید.

«ایلان کفیر» خبرنگار روزنامه یدیعوت اخرنوت [آهارونوت] نیز مقارن سفر پرزیدنت کارتر به تهران و به منظور تهیه اخبار مربوط به این مسافرت از طریق روزنامه مزبور به ایران اعزام گردید. او نیز پس از مراجعت، مقالاتی چند در زمینه اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و روابط ایالات متحده و ایران در ارتباط با مسئله خاورمیانه در روزنامه مذکور منتشر نمود که ترجمه آن ها جهت آگاهی وزارت متبوعه به موقع تهیه و ارسال گردیده است.

بر اساس توافقی که حدود دو سال قبل میان ایران و اسرائیل به عمل آمد قرار بود برنامه مبادله خبرنگاران به طور مرتب و دوجانبه صورت پذیرد ولی چون مبادلات اولیه نتایج مورد نظر طرفین را به دست نداد لذا عملاً متوقف گردید.

در دوره مورد بحث این گزارش جمعاً چهار خبرنگار ایرانی به اسرائیل مسافرت نموده اند. یکی آقای محمدحسن بهنام خبرنگار سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران، که هم زمان با مسافرت پرزیدنت سادات به بیت المقدس به منظور پی جویی اخبار مربوط به سفر ایشان در آبان ماه ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] به بیت المقدس اعزام شده بود و دیگری آقای ایرج ربیعی خبرنگار روزنامه رستاخیز که بنا به توافق قبلی با مقامات اسرائیلی جهت انجام مصاحبه با نخست وزیر و وزیر امور خارجه اسرائیل فرستاده شد. دو نفر دیگر آقای جهانشاهی و صمغ آبادی روزنامه نگاران ایرانی بودند که در خردادماه ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] به اسرائیل آمدند (۱).

دفتر نمایندگی ایران، چاپ و انتشار اخبار، مقالات و گزارش های هم سو و هماهنگ با سیاست ها و برنامه های نظام شاهنشاهی و تعریف و تمجید رسانه های

ص: ۴۴۶

اسرائیلی نسبت به مسایل داخلی و خارجی رژیم پهلوی را افتخار و امتیازی برای خود تلقی و ارزیابی کرده و افزوده است:

رویه کلی مطبوعات اسرائیل نسبت به ایران در مجموع رویه ای مثبت و سازنده است و به طور کلی بسیار کم اتفاق می افتد که مقاله ای با جنبه ضدایرانی و آلوده به غرض در مطبوعات این کشور منتشر شود و اگر به ندرت چنین مقاله ای چاپ شود لامحاله به نقل از مطبوعات غیراسرائیلی خواهد بود.

بنابراین طی سال گذشته از انتشار این قبیل مقالات تقریباً خبری نبود. حتی روزنامه الاتحاد و ارگان حزب کمونیست نسبتاً فعال اسرائیل نیز جز در یکی دو مورد، مقاله ای که خلاف مصلحت دولت شاهنشاهی باشد به چاپ نرسانده است [...].

مطبوعات اسرائیل متفقاً اقدامات اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر را عامل مؤثر در حصول صلح منطقه دانسته و به کرات فعالیت های مثبت شاهنشاه را ستوده اند. از آن جا که مطبوعات اسرائیل رهنمودهای اصلی خود را در مسائل مربوط به روابط اسرائیل با کشورهای دیگر از دستگاه های مختلف دولتی (به ویژه وزارت امور خارجه و اداره سانسور ارتش) دریافت می کنند، بنابراین تا زمانی که اختلاف آشکار در روابط دولتین [ایران و اسرائیل] نباشد، طبعاً دلیلی برای انتشار مقالات خلاف واقع یا انتقادآمیز [علیه ایران شاهنشاهی] وجود ندارد و چون در دوره مورد بحث این گزارش اسباب گله ای از دولت شاهنشاهی فراهم نبود لذا تقریباً هیچ مقاله ای هم علیه مصالح دولت ایران منتشر نگردیده است. به خصوص که ارباب جراید اسرائیل نیز به اهمیت روابط دولت شاهنشاهی با دولت خود و نیز حساسیت ایران نسبت به محرمانه ماندن این روابط وقوف کامل داشته و از مقامات رسمی دستور صریح دارند که حتی المقدور اقدامی در جهت افشای این «راز» به عمل نیاورند(۱).

رویه رادیو و تلویزیون اسرائیل نیز کمابیش [کم و بیش] مشابه با روش مطبوعات است و چون هم رادیو و هم تلویزیون تحت نظارت مقامات دولتی

ص: ۴۴۷

[اسرائیل] قرار دارند لذا در این مورد امکان کنترل بیشتر برای دولت وجود دارد و به همین دلیل طی سال گذشته هیچ گونه خبر یا رپرتاژ خلاف مصالح ایران در رادیو و تلویزیون اسرائیل پخش نگردیده است^(۱)

[...] هر هفته تعداد یکصد و بیست نسخه کیهان انگلیسی که [به] وسیله پست سیاسی از مرکز واصل می گردد مرتب از طریق پست بین دانشجویان ایرانی، ایرانیان مقیم، بعضی از مقامات دولتی، سازمان های عمومی و خصوصی محل از جمله کتابخانه ها و دانشگاه ها و مؤسسات تحقیقاتی توزیع می شود. روزنامه های رستاخیز، کیهان، اطلاعات و پیغام امروز که از هر یک فقط یک شماره به نمایندگی می رسد. پس از مطالعه همکاران، برای بخش فارسی رادیو اسرائیل، یکی دو نفر از دست اندرکاران امور مطبوعاتی و چند علاقه مند دیگر ارسال و پس از استفاده آن ها مجدداً جمع آوری و برای مؤسسه تحقیقاتی معتبر شیلاخ وابسته به دانشگاه تل آویو که فعالیت عمده ای در زمینه تحقیقات ایرانی دارد فرستاده می شود. متأسفانه علی رغم تعداد ایرانیان و ایرانی الاصل های علاقه مند، نشریات ایرانی واصل به نمایندگی از نظر تعداد و تنوع بسیار اندک بوده و به هیچ وجه جواب گوی نیازمندی های این نمایندگی و حدود صد هزار ایرانی الاصل های علاقه مند به ایران^(۲) نمی باشد^(۳)

همکاری های فرهنگی دفتر نمایندگی با رادیو و تلویزیون اسرائیل، برخی مراکز و مؤسسات مطالعاتی و پژوهشی و یا محافل دانشگاهی، عمدتاً در راستای موضوعاتی بود که دو رژیم ایران و اسرائیل روی آن توافق و اشتراک نظر داشتند و آن را در چارچوب مصالح و منافع خود ارزیابی می کردند که موضوع باستان گرایی و پیوند و همکاری میان ایرانیان و یهودیان در دوران باستان و نجات قوم یهود به وسیله کوروش از آن جمله بود که دفتر نمایندگی ایران نیز در گزارش های خود به آن تصریح کرده است:

ص: ۴۴۸

۱- همان سند.

۲- مقصود آن دسته از یهودیان ایرانی است که عمدتاً تابعیت اسرائیلی داشتند.

۳- همان سند.

به مناسبت های مختلف، فیلم هایی با برداشت های مثبت و غیرانتفاعی در برنامه کودک تلویزیون اسرائیل به معرض نمایش گذارده شده است و نمایندگی به این منظور فیلم های ایرانی «هشت بهشت»، «رقص کردی»، «قالی بافی»، «عالی قاپو» و «چهل ستون» و نیز چهار کاست ویدئو از آهنگ های اصیل ایرانی را در اختیار مسئولین برنامه مذکور قرار داد که هر بار قسمت هایی از آن پخش می شود.

طی همین دوره، چند گفتار و مصاحبه رادیویی و تلویزیونی نیز درباره ایران از رادیو و تلویزیون محل پخش گردید که اهم آن ها به قرار زیر است:

روز هشتم دی ماه [۱۳۵۶] ۲۵۳۶ تلویزیون اسرائیل برنامه ای درباره یهودیان مشهد ترتیب داد. در این برنامه دکتر آمنون نتصر استاد بخش ایران شناسی دانشگاه عبری بیت المقدس، پروفیسور آمنون شیلواح و تعدادی از ایرانی های مقیم اسرائیل مطالبی در زمینه وضع ناگوار یهودیان مشهد تا قبل از دوران اعلی حضرت رضاشاه کبیر و رفاه و آسایشی که در پرتو عنايات خاندان جلیل پهلوی نصیب آنان گردید، بیان داشتند و عکس هایی مستند در این زمینه نشان دادند.

روز هفتم آبان ماه شبکه اول رادیوی اسرائیل برنامه یک ساعته ای را به معرفی ترجمه عبری شاهنامه [فردوسی] اختصاص داد که طی آن پروفیسور شاموئل شاکد ایران شناس مشهور اسرائیلی و استاد دانشگاه بیت المقدس شرح مبسوطی درباره این شاهکار حماسی و ادبی بیان داشت. پس از این برنامه، قطعاتی از موسیقی ایرانی با ویلون و نی توسط یکی از ایرانی الاصل های مقیم اسرائیل نواخته شد.

روز پانزدهم دی ماه آقای دیوید مناشری محقق و کارشناس مسایل ایران در مؤسسه تحقیقاتی شیلواح وابسته به دانشگاه تل آویو ضمن یک مصاحبه تلویزیونی مطالبی در زمینه تحولات جاری خاورمیانه و نقش شاهنشاه ایران و دولت شاهنشاهی در این تحولات بیان داشتند(۱).

ص: ۴۴۹

۱- دیوید مناشری در این باره مقالات فراوانی را در آن سال ها منتشر و حتی بعضی از آن ها را برای چاپ و انتشار به دربار محمدرضا شاه ارسال کرده بود. عمده این مقالات در مسیر حمایت و پشتیبانی از نظام سلطنتی ایران و در راستای توجیه مقبولیت و مشروعیت و نیز تحکیم و تقویت مبانی سلطنت محمدرضا شاه به رشته تحریر در آمده بود.

روز هفدهم دی ماه (۱) به مناسبت سالروز اعطای حقوق اجتماعی به زنان ایران، بخش فارسی رادیو اسرائیل طی گفتاری، وضع اجتماعی زنان [ایران] را مورد بحث قرار داد و پیشرفت های چشمگیر آنان را در زمینه های اجتماعی در پرتو انقلاب شاه و ملت ستود.

روز بیست و پنجم دی ماه فرستنده اول رادیو اسرائیل در برنامه ای تحت عنوان «چهارراه خاورمیانه» پس از اشاره به تشریف فرمایی شاهنشاه آریامهر به آسوان [مصر] و قرائت نکات اصلی فرمایشات معظم له، مصاحبه مطبوعاتی با دیوید مناشری در زمینه نقش مؤثر و فعالانه شاهنشاه ایران در تحولات منطقه به عمل آورد (۲).

در ادامه گزارش به پخش بعضی فیلم های ایرانی در مراکز سینمایی و بعضی مجامع اسرائیل با همکاری دفتر نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی، به طور گذرا اشاره شده است.

برپایی جلسات سخنرانی درباره تاریخ و فرهنگ ایران با همکاری برخی مؤسسات فرهنگی و مجامع دانشجویی اسرائیلی، نشست فرهنگی و هنری در تل آویو از سوی مؤسسه ناشر کتاب ترجمه عبری شاهنامه فردوسی با همکاری شورای ملی فرهنگ و هنر اسرائیل و با حضور دکتر کاکان مترجم و شاکد ایران شناس اسرائیلی، برگزاری مراسم جشن «دوستان ایران» در سالن «گیوحت اولگا» و پخش فیلم های «تاجی برای ملت» و «جشن های دوهزار و پانصد ساله»، مجالس سخنرانی در باب «مناسبات ایران و اسرائیل» در شهرک «کریات شالوم» با همکاری حزب کار اسرائیل، در شهر نهاریا با کمک اتحادیه کارگران و هم چنین مجالس متعدد در مراکز مختلف فرهنگی و دانشگاهی با هدف تبیین و تبلیغ ضرورت و اهمیت ارتباط میان ایران و اسرائیل در میان جوانان اسرائیلی، از جمله فعالیت های دفتر نمایندگی ایران است که در گزارش های ارسالی از آن ها به

ص: ۴۵۰

۱- روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ روز کشف حجاب در ایران از سوی رضاخان است.

۲- همان سند.

۴- امور اقتصادی

در این بخش از گزارش، دفتر نمایندگی ایران ضمن گلایه تلویحی به دلیل نداشتن وابسته اقتصادی در فلسطین اشغالی، تصریح کرده که بعضی همکاران دفتر نمایندگی ضمن ایفای مسئولیت اصلی خود، وظایف مربوط به وابسته اقتصادی را به عهده دارند. به تصریح دفتر نمایندگی ایران، مبادلات اقتصادی دوطرفه نه فقط هیچ منفعتی برای ایران نداشته، بلکه تماماً به نفع اسرائیل و حتی به ضرر کشور ایران بوده است. بر اساس ارزیابی و اعتراف دفتر نمایندگی، واردات ایران از اسرائیل بیش از ۲۳ برابر واردات اسرائیلی ها از ایران بوده است. در بخشی از گزارش یاد شده در این باره چنین آمده است:

با توجه به محدود بودن ابعاد فعالیت های این نمایندگی و به دلیل قلت کارمندان، متأسفانه بخش خاصی وجود ندارد که مسئول امور اقتصادی بوده و تمام هم خود را مصروف معرفی اقتصاد توسعه یافته ایران و توضیح زمینه های بکر و مستعد فعالیت اقتصادی کشور بنماید و تصویری روشن از بازرگانی و صنعت شکوفای ایران به افراد و مؤسسات ذی علاقه بدهد و ناچار این وظیفه را، که اجرای صحیح و رضایت بخش آن مستلزم وجود یک وابسته اقتصادی است نفر دوم نمایندگی تصدی می نماید. بنابراین تا شهریور ماه سال جاری آقای ابراهیم مکلا و از آن به بعد آقای ناصر رسولیان در بین سایر وظایف و مسئولیت های خود ضمن مذاکره با بعضی از مقامات اقتصادی کشور، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، و یا با ارسال اطلاعات اقتصادی، دست آوردهای ایران در زمینه های مختلف صنعتی و امکانات وسیع مبادلات بازرگانی بین دو کشور را توضیح و تشریح نموده اند که خوشبختانه در مجموع به نتایج مثبتی هم دست یافته اند.

ص: ۴۵۱

برای افزایش میزان صادرات ایران به اسرائیل در هر مورد که فرصت مذاکره با ارباب صنایع و بازرگانی اسرائیل و نیز با مسئولین دولتی پیش آمده با توجه به این نکته که اسرائیل، هم به لحاظ موقعیت جغرافیایی و هم به لحاظ وضع سیاسی موجود در منطقه، یکی از مستعدترین بازارهای جذب پاره ای از محصولات صنعتی و سنتی ایران به شمار می آید، امکانات موجود برای واردکنندگان اسرائیلی تشریح گردیده و توجه آنان به بهره برداری از این امکانات جلب شده است. در عین حال خود اسرائیلی ها هم علی رغم تمایلی که به دلایل سیاسی و اقتصادی به طرف بازار مشترک اروپا دارند، به افزایش حجم واردات خود از ایران بی میل نیستند. اما از آن جا که محدودیت های سیاسی در روابط دو کشور، متأسفانه بر مبادلات اقتصادی ایران و اسرائیل نیز، به نفع این ها و به ضرر ایران، تأثیر گذارده است و در نتیجه سالیان متوالی است که کفه موازنه بازرگانی دو کشور بدون در نظر گرفتن نفت، همواره با تفاوت فاحش به نفع اسرائیل نوسان داشته است.

برای مزید استحضار علاوه می نماید که طبق آمار رسمی منتشره از طرف دولت اسرائیل، صادرات این کشور به ایران طی سال ۱۹۷۶ [۱۳۵۵] متجاوز از ۹۲ میلیون دلار و واردات اسرائیل از ایران طی همان سال فقط ۴/۴ میلیون دلار بوده است.

در هر مورد که بازرگانان ایرانی با مراجعه به نمایندگی نیاز به کسب اطلاعاتی در زمینه های مختلف تجاری و اقتصادی داشته اند ضمن انجام مساعدت ها و راهنمایی های لازم، اقداماتی در جهت تسهیل ملاقات های آنان با مصادر امور اقتصادی در بخش دولتی یا بخش خصوصی به عمل آمده است.

[...] مذاکراتی در زمینه امور اقتصادی و بازرگانی دو کشور [به] وسیله نمایندگی صورت نگرفته است و اگر هم مذاکراتی در تهران به عمل آمده باشد نمایندگی از چند و چون آن بی اطلاع است.

[...] در حال حاضر شرکت هواپیمایی العال هفته ای شش پرواز در ایام نوروز و [در] فصل تابستان پروازهای متعدد فوق العاده در مسیر تهران _ تل آویو دارد. ضمناً هواپیماهای باری العال و شرکت آگراسکو نیز که امور مربوط به صادرات میوه و لبنیات و سبزیجات اسرائیل را به عهده دارد مرتباً به ایران پرواز می کنند.

نماینده‌گی هیچ گونه اطلاعی از سرمایه گذاری احتمالی دولت شاهنشاهی در اسرائیل ندارد اما آن چه مسلم است تعداد زیادی از مؤسسات اسرائیلی وابسته به بخش خصوصی و گاه نیمه دولتی طی سال گذشته به سرمایه گذاری در امور ساختمانی و غیره در ایران اقدام نموده اند.

تا آن جا که نمایندگی اطلاع دارد در این جا هیچ نمایشگاهی که دولت شاهنشاهی نیز در آن شرکت داشته باشد تشکیل نگردیده است.

طی چند سال اخیر که سازمان نمایشگاه های ایران به طور مرتب نمایشگاه بین المللی تهران را برای عرضه محصولات و کالاهای کشورهای مختلف جهان ترتیب داده است همه ساله تعدادی از کارخانه ها و مؤسسات تولیدی اسرائیل نیز با شرکت در نمایشگاه مذکور مصنوعات و تولیدات مختلف اسرائیل را به معرض نمایش گذارده اند. طی دوره مورد بحث نیز در نمایشگاه بین المللی تهران غرفه ای به نمایش مصنوعات اسرائیل اختصاص داشت که در آن نمونه ای از تکنولوژی و صنایع پزشکی اسرائیل نیز به نمایش گذارده شده بود(۱)

۵- همکاری های فرهنگی و علمی

در بخش همکاری های فرهنگی و علمی گزارش مزبور، نکات جالبی درباره موضوعات فرهنگی و علمی مورد علاقه اسرائیلی ها وجود دارد:

بین ایران و اسرائیل روابط فرهنگی مبتنی بر موافقت نامه ها و قراردادهای فرهنگی وجود ندارد. در باب مناسبات کهن فرهنگی و تاریخی غیررسمی میان

ص: ۴۵۳

دو کشور توضیحات لازم در بخش های مربوطه این گزارش آمده است(۱)

اقداماتی که در جهت معرفی فرهنگ و هنر و آثار باستانی ایران طی دوره مورد بحث در حوزه مأموریت این نمایندگی صورت گرفته بود دو دسته است، دسته اول اقداماتی که مبتکر آن افراد و یا مؤسسات فرهنگی کشور متوقف فیه بوده اند و دسته دوم اقداماتی که به ابتکار یا حمایت خود نمایندگی به عمل آمده است. فهرست نمونه های برجسته اقدامات هر دو دسته (در مورد دسته اول تا حدی که نمایندگی از آن مطلع شده است) به شرح زیر می باشد:

- سخنرانی دکتر کاکان مترجم شاهنامه به عبری و پروفیسور شاکد ایران شناس اسرائیلی در خردادماه ۲۵۳۶ به مناسبت انتشار ترجمه عبری شاهنامه و نمایش فیلمی از مینیاتورها های یک نسخه نفیس شاهنامه که توسط موزه مترو پولیتن نیویورک تهیه شده است.

- نمایش قسمت دوم فیلم «املش» در آبان ماه ۲۵۳۶ با حضور تعدادی از علاقه مندان به تمدن قدیم ایران و اعضای نمایندگی. این فیلم که توسط یک تهیه کننده معروف کانادایی _ اسرائیلی تهیه شده به توضیح و تشریح مشخصات مجسمه های سفالی مکشوفه در املش اختصاص دارد.

- ترتیب جلسه سخنرانی پروفیسور اسپایس هندلر سرپرست کالج اتحادیه عبری زبانان بیت المقدس در دی ماه ۲۵۳۶ راجع به «یهودیان و ایرانیان» و نمایش چند فیلم و تعدادی اسلاید در مورد آثار تاریخی و معماری اسلامی در ایران.

- نمایش فیلم های مربوط به فرهنگ و هنر ایران در تعدادی از ضیافت های نمایندگی.

- نمایش فیلم های مختلف ایرانی در زمینه معماری سنتی و بناهای تاریخی ایران برای تعداد زیادی از مدارس شهرهای عرب نشین اسرائیل توسط مرکز فرهنگی بین المللی جوانان به کمک نمایندگی.

- نمایش بسیاری از فیلم های مستند راجع به مظاهر مختلف فرهنگی و هنر ایران که نمایندگی در اختیار دارد توسط انجمن ایرانیان در گردهمایی های اعضا یا علاقه مندان این انجمن در شهرهای مختلف اسرائیل.

ص: ۴۵۴

- ترتیب فروش فیلم «اصفهان، شهر نور و زندگی» به موزه هنرهای اسلامی بیت المقدس با کمک نمایندگی.

- تقاضای دریافت وسایل و لوازم مورد نیاز از طریق وزارت متبوعه جهت برپایی نمایشگاهی از آثار دستی و صنایع ظریفه ایران که قرار است توسط مرکز فرهنگی بین المللی جوانان ترتیب داده شود و ضمن آن با نمایش فیلم و اسلاید و پخش موزیک ایرانی، بازدیدکنندگان از نمایشگاه مذکور را در جریان تاریخ و مدنیت گذشته و موقعیت ممتاز فعلی ایران بگذارد.

طی دوره مورد بحث این گزارش، تنها یک گروه محققان اسرائیلی مرکب از چهار نفر به سرپرستی خانم اورا شوارتز کارشناس امور فولکلوریک موزه ملی اسرائیل با کمک و راهنمایی نمایندگی پروانه تحقیق اخذ نموده و مطالعاتی در زمینه لباس های یهودیان کردنژاد و هنر آن ها در کردستان زیر نظر مرکز مردم شناسی ایران به عمل آورده اند.

تمام اطلاعاتی که راجع به برگزاری فستیوال های هنری ایران به نمایندگی رسیده است از طریق وزارت خارجه محل و نیز به طور مستقیم و خصوصی در اختیار مؤسسات ذی علاقه گذاشته شده است. اما اساساً شرکت مؤسسات و سازمان های هنری این جا در فستیوال های هنری ایران در سال های اخیر به دلایلی بسیار محدود بوده است و به شرکت گاه به گاه در جشنواره های مختلف فیلم در ایران محدود می شود که اکثراً امور مربوط به آن نیز از طریق نمایندگی این ها در تهران صورت می گیرد. به جز موارد کلی فوق، در سال جاری در زمینه شرکت هنرمندان اسرائیلی در فستیوال های هنری ایران دو مورد قابل ذکر می باشد:

- شرکت گروه بیست نفری «تئاتر برای کودکان» در فستیوال تابستانی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

- شرکت آقای ساموئل کتص نقاش مشهور اسرائیلی در نمایشگاه هنری بین المللی تهران و ترتیب نمایشگاهی از آثار خود در تهران.

- از کتب و رسالاتی که درباره ایران طی دوره مورد بحث در حوزه عمل این

نماینده‌گی منتشر گردیده و نمایندگی از آن اطلاع یافته دو مورد زیر قابل ذکر هستند:

- آقای داوید مناشری محقق مؤسسه تحقیقاتی شیلواح وابسته به دانشگاه تل آویو به مناسبت تقارن سال ۱۹۷۸ با یکصدمین سال تولد اعلی حضرت فقید رضاشاه کبیر دو رساله تحت عناوین «رژیم و ضوابط حکومت در ایران در عصر انقلاب» و «انقلاب سفید، فلسفه انقلاب» تهیه نمودند که نسخه ای از هریک به موقع به وزارت متبوعه فرستاده شد.

- در خرداد ماه ۲۵۳۶ ترجمه عبری شاهنامه فردوسی در اسرائیل منتشر گردید و شبکه اول رادیو اسرائیل نیز برنامه یک ساعته ای را به بحث درباره آن اختصاص داد.

- با آن که متأسفانه پیشنهادات نمایندگی طی یک دو سال اخیر مبنی بر لزوم انجام کمک های مؤثر و مفید در جهت ادامه مطلوب کار بخش مطالعات ایرانی دانشگاه عبری بیت المقدس به اجابت نرسیده است مع ذلک نمایندگی با حفظ تماس مداوم با گردانندگان بخش مذکور همواره کوشیده است تا رأساً نیازهای گاه به گاه آنان را با استفاده از مدارک و اطلاعاتی که در دسترس داشته است جواگو باشد.

در مورد تدریس زبان فارسی نیز از حدود دو سال پیش (مهرماه ۲۵۳۵) کلاس زبان فارسی نمایندگی به منظور تدریس فرزندان مأموران دولت شاهنشاهی تأسیس و در سال جاری نیز با شرکت یازده دانش آموز با موفقیت به کار خود ادامه می دهد.

- در زمینه اهداء کتب و نشریات ایرانی به مقامات فرهنگی و سایر علاقه مندان محل طی دوره گزارش اقدامات زیر معمول گردیده است:

- ابتیاع کتاب «ایران پل فیروزه» به هزینه شخصی و اهداء آن به خانم آیالون ایران شناس اسرائیلی.

- اهداء چندین نسخه ترجمه عبری خیام و شاهنامه فردوسی توأم با بعضی هدایای دیگر به مقامات فرهنگی محل به عنوان هدیه سال نو یهودی.

ص: ۴۵۶

- ارسال مرتب نشریات مختلف ایرانی جهت مقامات فرهنگی و مطبوعاتی و موزه های اسرائیل.

- تمامی مطالبی که در مورد اختراعات و اکتشافات جدید، نظریات جدید علمی و کشف داروهای جدید به دست آمده به موقع جهت وزارت متبوعه ارسال گردیده است. ضمناً در آذرماه ۲۵۳۶ معاون نمایندگی ملاقاتی با مسئولان مرکز تحقیقات فنی و پیش بینی ها در دانشگاه تل آویو به عمل آورد و مذاکراتی در زمینه مسایل مورد توجه این مرکز و امکان تبادل نتایج تحقیقات با مراکز مشابه در دانشگاه های ایران به عمل آورد. [...]

- این نمایندگی علی رغم وسعت و تنوع امور محوله، چون فاقد جنبه رسمی است متأسفانه با قلت کارمند مواجه بوده و از این نظر از توجه و عنایات وزارت متبوعه کمتر برخوردار است. از جمع سه نفر کارمند سیاسی نمایندگی، دو نفر سرگرم انجام امور کنسولی و مراجعات بسیار زیاد ارباب رجوع قسمت کنسولی نمایندگی هستند و معاون نمایندگی نیز درگیر انجام امور فرهنگی و اقتصادی و تنظیمات امور داخلی نمایندگی است و متأسفانه با اتمام علاقه ای که به انجام سایر فعالیت های علمی و فرهنگی دارند عملاً فرصتی در این زمینه ندارند (۱).

امور دانشجویی

در حوزه همکاری های دانشجویی میان ایران و اسرائیل، بر اساس اسناد و مدارک موجود، در سطح بسیار محدود و معدود دانشجویانی از اسرائیل به چشم می خورند که در بعضی دانشگاه های ایران مشغول ادامه تحصیل بودند. اما از سوی دیگر دانشجویان فراوانی بودند که از ایران عازم فلسطین اشغالی می شدند و در دانشگاه های مختلف اسرائیلی به تحصیل اشتغال داشتند. آمار و اطلاعات به جا مانده از آن دوران حاکی است که اکثریت قریب به اتفاق این دانشجویان یهودی بودند. گزارش نمایندگی ایران در این باره چنین حکایت می کند:

ص: ۴۵۷

- ۱- در حال حاضر حدود چهارصد دانشجوی ایرانی در دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی اسرائیل به تحصیل اشتغال دارند که رشته های تحصیلی آن ها در درجه نخست رشته های فنی می باشد.
- ۲- در حال حاضر تنها یک تن از دانشجویان ایرانی حوزه مأموریت این نمایندگی از کمک هزینه تحصیلی دولت شاهنشاهی استفاده می نماید.
- ۶- در سال جاری تا این تاریخ (۱۳۵۶/۱۵/۱۱) تعداد ۶۰ دانشجوی ایرانی با صدور اجازه رفت و برگشت از طرف این نمایندگی برای دیدار خانواده به ایران مسافرت نموده اند.
- ۷- نشریات واصله از مرکز مرتباً بین دانشجویان ایرانی حوزه مأموریت این نمایندگی توزیع و فیلم های واصله نیز برحسب تقاضای دانشجویان در اختیار ایشان گذارده شده است.
- ۸- دانشجویان حوزه مأموریت این نمایندگی شاهنشاهی عموماً تحولات عصر انقلاب را با دیده تحسین نگریسته و علی الاصول تجلیات خلاف اهداف و منویات دولت شاهنشاهی در آن ها مشاهده نمی شود.
- ۹- دانشجویان ایرانی با توجه به راهنمایی های این نمایندگی مشکل عمده و خاصی در راه تحصیل خود ندارند.
- ۱۰- متصدیان امور دانشجویی و کنسولی این نمایندگی به امور دانشجویی این جا آشنا بوده و به خوبی آگاهند که چگونه با دانشجویان رفتار نمایند تا علاقه آن ها به مصالح ملی و مملکتی تشدید و زمینه برای بازگشت آن ها به ایران پس از فراغ از تحصیل فراهم شود.
- ۱۲- خوشبختانه در حوزه مأموریت این نمایندگی شاهنشاهی دانشجوی منحرف [=مخالف با رژیم پهلوی] وجود ندارد.
- ۱۳- دانشجویان ایرانی برای ورود به دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی این جا مشکل خاصی ندارند.
- ۱۵- هر هفته یک یا دو تقاضای اشتغال در ایران که از طرف اتباع اسرائیل دریافت می گردد جهت اقدام لازم به وزارت متبوعه فرستاده می شود.

۱۶- فارغ التحصیلان ایرانی مقیم مرتباً از فرصت های اشتغال در ایران مستحضر شده و هر نوع آگاهی و اطلاعی که در این باب از وزارت متبوع واصل می گردد به موقع به اطلاع ایشان رسانده می شود(۱)

۶- مسایل متفرقه

بقیه اقدامات و عملیات نمایندگی ایران در فلسطین اشغالی از قبیل رسیدگی به امور کنسولی و... به شرح زیر بوده است:

امور کنسولی

گذرنامه و روادید

۱. تعداد گذرنامه های صادره یا تجدید نشده ۲۷۹

۲. تعداد گذرنامه های تمدید شده ۹۶۱

۳. تعداد روادید صادره جهت اتباع بیگانه ۶۳۴۱

۴. تعداد پروانه عبور جهت اتباع شاهنشاهی ۱۸۲

سجلات و احوال شخصی

۱. تعداد اسناد تسجیل شده ۲۰۰

۲. آمار و وقایع اربعه ۲۲

۳. تعداد اوراق قضائی برای ابلاغ ۶

۴. تعداد شناسنامه و المثنی و رونوشت شناسنامه صادره ۱۰(۲)

امور اداری

در بخش پایانی گزارش نمایندگی، به عملکرد اجرایی و اداری آن اشاره شده است. این بخش از سند، اگر چه از اهمیت چندان برخوردار نیست، اما یادآوری و بازخوانی پاره اطلاعات و به خصوص ثبت و ضبط آن در حافظه تاریخ، لازم

ص: ۴۵۹

۱- همان سند.

۲- همان سند.

۱- از آن جایی که دولت شاهنشاهی نیز همانند بسیاری از دول دیگر من جمله ایالات متحده آمریکا، بر اساس قطع نامه ها و تصمیمات سازمان ملل متحد، ناظر بر تقسیم فلسطین [بود]، شهر بیت المقدس را رسماً به عنوان پایتخت کشور اسرائیل نمی شناسد لذا در حال حاضر محل نمایندگی در شهرک «رمت گان» در حومه تل آویو انتخاب شده و اینجانب اجباراً باید حداقل یک بار در هفته به منظور مذاکره با مقامات مربوطه وزارت خارجه اسرائیل فاصله تل آویو تا بیت المقدس را که حدود هفتاد کیلومتر است طی نمایم.

مضاف بر آن که سفرهای متعددی نیز به شهرک های اطراف تل آویو به منظور بازدید از ساختمان هایی که برای اجاره یا خرید جهت دفتر نمایندگی یا رزیدانس در نظر گرفته می شد به عمل آورده ام.

۲- نفر دوم نمایندگی هم طی دوره مورد بحث در هر مورد که اقتضاء کرده است برای انجام امور مرجوعه و یا ترتیب ملاقات و مذاکره با بعضی از مسئولین در وزارت خارجه محل و یا برقراری تماس با دیگر سازمان های اسرائیلی که در بیت المقدس واقع اند به آن شهر سفر کرده است، ضمناً دبیر دوم که مسئول امور دانشجویی است نیز به ضرورت سفرهای معدودی به شهرهای بیت المقدس، حیفا و غیره برای رسیدگی به وضعیت دانشجویان ایرانی داشته است.

۳- اینجانب در مهرماه سال جاری به منظور تبادل نظر درباره مسایل منطقه و مذاکره در باب امور اداری نمایندگی به مدت ۱۵ روز به تهران مسافرت نمودم ولی دوره مورد بحث این گزارش یک بار نیز آقای ملکی دبیر دوم نمایندگی جهت حمل پست [...] به تهران مسافرت نمودند.

۴- در سال گذشته نیز تعدادی از مأموران دولتی ایران به شرح مذکور در بخش نخست این گزارش به منظور انجام مأموریت های خاص یا طی دوره های آموزشی به اسرائیل مسافرت نموده اند و اغلب آن ها که به نمایندگی مراجعه نموده اند از راهنمایی ها و کمک و پذیرایی نمایندگی برخوردار گشته اند.

۵- شرح سفر تعدادی از مأموران دولتی اسرائیل در بخش اول گزارش آمده است و بایستی اضافه نمود که علاوه بر اشخاص مزبور مسلماً سفرهای دیگری هم در چهارچوب بعضی از همکاری های نظامی و امنیتی صورت گرفته است که برخی از آن ها بر نمایندگی پوشیده است و تعدادی را هم که نمایندگی مطلع است به خاطر جنبه های محرمانه آن ها از ذکرشان معذور می باشد.

۸- طی دوره مورد بحث، گزارش های متعدد و مکرری برای رفع نقائص موجود در دفتر نمایندگی و محل پذیرایی و لزوم اتخاذ تدابیر حفاظتی به وزارت متبوعه گزارش شد که خوشبختانه اکثراً با حسن قبول مواجه شد و اقدامات زیر به عمل آمد:

- مجهز کردن دفتر و محل پذیرایی نمایندگی به سیستم اعلام خطر که مستقیماً با اداره پلیس محل مرتبط می باشد.

- تعویض قفل های درب های ورودی دفتر نمایندگی و محل پذیرایی.

- تجهیز اتاق رمز نمایندگی با سیستم اعلام خطر.

- در مورد تکمیل و بهبود اثاثیه محل پذیرایی نمایندگی خوشبختانه پیشنهادات و درخواست های نمایندگی اکثراً مورد تأیید وزارت متبوعه قرار گرفته است و اقداماتی در جهت رفع نقائص محل پذیرایی به عمل آمده است.

- پیشنهاد نمایندگی برای خرید قطعه زمینی بسیار مرغوب به منظور تأسیس محل آبرومندی جهت دفتر نمایندگی نیز خوشبختانه مورد قبول قرار گرفت و تشریفات مربوط به تنظیم سند رسمی و انتقال ملک در جریان است.

- پیشنهاد دیگری نیز توسط نمایندگی برای ابتیاع قطعه زمین دیگری جهت محل پذیرایی نمایندگی به وزارت متبوعه فرستاده شده که در مراحل تصمیم گیری است.

۹- کارمندان مسئول قسمت امور کنسولی نمایندگی در اجرای وظیفه خود و با توجه به دستورات مکرر وزارت متبوعه و تأکیدات اینجانب و نفر دوم نمایندگی همه روزه در تسهیل مراجعات و جلب رضایت مراجعین به بخش مذکور که در غالب روزها متجاوز از یکصد نفر می باشند نهایت همکاری و

مراقبت را مبذول می دارند و به همین لحاظ خوشبختانه طی دوره مورد گزارش هیچ زمینه ای برای شکایت یا ابراز نارضایتی از طرف ارباب رجوع قسمت کنسولی نمایندگی وجود نداشته است.

آمارهای مهم

- (۱) تعداد نامه های ارسال شده به وزارت امور خارجه ۲۹۰۶
- (۲) تعداد نامه های محرمانه و سری ارسالی به وزارت امور خارجه ۹۲۰
- (۳) تعداد نامه های دریافتی از وزارت امور خارجه ۳۴۹۹
- (۴) تعداد نامه های محرمانه و سری دریافتی از وزارت امور خارجه ۱۰۱۱
- (۵) تعداد تلگراف های مخابره شده به وزارت امور خارجه ۴۰۹
- (۶) تعداد تلگراف های دریافتی از وزارت امور خارجه ۵۰۸
- (۷) تعداد تلفن های مستقیم با وزارت امور خارجه در مسایل اداری ۱۶
- (۸) تعداد نامه های صادره نمایندگی به طور کلی ۲۶۰۰
- (۹) تعداد نامه های وارده نمایندگی به طور کلی ۳۴۷۵
- (۱۰) تعداد گزارش های محرمانه و سری ۴۴۰
- (۱۱) تعداد پست های سیاسی دریافتی از وزارت امور خارجه ۵۲
- (۱۲) تعداد پست های سیاسی ارسالی به وزارت امور خارجه ۵۱

ص: ۴۶۲

نمایندگی یا سفارت مخفی اسرائیل؟

علی رغم تلاش دولت اسرائیل و محافل یهودی و صهیونی داخلی و خارجی، آن دولت تا پایان عمر رژیم سلطنتی در ایران، موفق نشد سفارتخانه رسمی و علنی در تهران داشته باشد؛ و با وجود تمایل شدید مقامات رژیم شاهنشاهی به این امر، بنابر ملاحظاتی که مفصلاً در این کتاب شرح داده شد، «سفارت اسرائیل» در تهران هیچ گاه افتتاح نشد.

با این حال بیش از سفارتخانه های رسمی مستقر در تهران، دارای امکانات، اختیارات، نفوذ و حضور و فعالیت بودند و به علاوه تحت حمایت و مساعدت ایران شاهنشاهی قرار داشتند. آن گونه که پیش از این نیز اشاره شد، بر اساس اسناد و اطلاعات موجود در منابع مختلف، از زوی دوریئل (۱) به عنوان اولین فرستاده و نماینده دولت اسرائیل در ایران یاد شده است که تحت پوشش اتاق بازرگانی رژیم صهیونیستی در تهران فعالیت خود را در این کشور آغاز کرد.

ص: ۴۶۳

دوریتل در فروردین سال ۱۳۳۵ به ایران اعزام شد و تا سالیان سال در سمت ها و پوشش های مختلف در این سرزمین در مسیر آرمان صهیونیسم و پیشبرد راهبرد رژیم صهیونیستی از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرد. مثیر عزری درباره او و چگونگی آمدن او به ایران می نویسد:

دکتر دوریتل در یک خانواده یهودی در روسیه چشم به جهان گشوده بود که از گذشته های دور در کار بازرگانی چوب بودند. در کودکی با ادب و فرهنگ و نگارش عبری آشنا شد و در جوانی به سروده های نحمدان بیالیک و نوشته های دیگر نویسندگان و سرایندگان یهود روی آورد.

دکتر صوی دوریتل [...] پس از پایان آموزش دانشگاهی در روسیه به آلمان رفت و از دانشگاه برلین به دریافت درجه دکتری در حقوق بین الملل نایل گردید. خانواده اش از هیچ گونه یاری به هم کیشانان در اورشلیم خودداری نمی کردند، تا جایی که بخشی از سرمایه زندگیشان را در این راه پیشکش کرده بودند. پدرش از سالها پیش به خاک پاک [فلسطین] کوچیده و «کارخانه کبریت سازی نور» را در خلیج حیفا برپا ساخته بود که هنوز کار می کند. صوی چندی نماینده کارخانه پدرش در بیروت بود. آن روزها که فرمانروایان انگلیسی سرزمین اسرائیل [فلسطین] را زیر سایه خویش داشتند [...] (۱).

دکتر دوریتل به نام کارشناس حقوق بین الملل که به چند زبان اروپایی آشنایی داشت؛ با گروه کارشناسان اسرائیل که دریافت تاوان آسیب های یهودیان قربانی نازیسم (۲) در جنگ جهانی دوم را بررسی می کردند، همکاری داشت. این گروه به سرپرستی دکتر پینحاس (فلیکس) شینعار، در شهر بن، پایتخت آلمان، گرد آمدند و توانستند حقوق پایمال شده [!] یهود را زنده کنند.

ص: ۴۶۴

۱- یعنی در دورانی که فلسطین تحت اشغال اشغالگران انگلیسی بود (از ۱۹۱۸م تا ۱۹۴۸م/ اردیبهشت ۱۳۲۷ش، حدود سی سال). در این مدت با تبانی انگلیسی ها و سازمان جهانی صهیونیسم، زمینه های لازم برای انتقال یهودیان مناطق مختلف جهان به این سرزمین و تصرف تدریجی اراضی فلسطینیان و برپایی دولت یهودی در فلسطین فراهم شد.

۲- دولت صهیونیستی، تحت عنوان دریافت غرامت قربانیان هولوکاست از دولت آلمان و تن دادن آلمان به این امر زیر فشار صهیونیسم جهانی، باج هنگفتی از آلمان دریافت می کرد.

وی در تابستان ۱۹۵۶ [۱۳۳۵] [تحت پوشش] نماینده اطاق بازرگانی تل آویو، به تهران آمد(۱)؛ تا زمینه های گسترش دادوستد میان ایران و اسرائیل هم سو با سیاست ایران را بررسی کند. ناآشنایی نامبرده به زبان فارسی و ناآگاهی اش از ساختار فرهنگ ایرانی، هیچ یک نتوانستند از ارزش دستاوردهای سازنده اش بکاهند(۲).

نامبرده از روز نخست در هتل پارک تهران جای گرفته بود و در دفتری با نام «شرکت بازرگانی نمک» با یک ایرانی به نام «م. والانژاد» همکاری می کرد. ساختمان دو و نیم اطاقه این دفتر، نبشی در میدان توپخانه و رویی در فردوسی داشت. خانم جوان فرانسوی، همسر سرهنگ مهدی رحیمی (افسر اداره امنیت و اطلاعات ایران)(۳) تنها کارمند این دفتر بود(۴).

نخستین خواسته اش برپایی دادوستد بازرگانی میان دو طرف بود و چنانچه پیش از این گفته شد، در دفتر کوچکی (بازرگانی نمک فروش) از کار نفت آغازیده بود. سال ها پیش [از آن] در برلین همسری برگزیده بود ولی در آغاز دوره کارش در تهران تنها زندگی می کرد(۵).

در دستگاه نمایندگی اسرائیل [تهران] که او، من [عزری] و یعقوب نیمرودی آن را می چرخانیدیم، کاری نبود که به نیروی پیش بینی و دوراندیشی وی با فرجامی شایسته پایان نیابد(۶).

سفارت آمریکا در تهران، در بهمن سال ۱۳۳۵، در گزارشی درباره فعالیت های زوی دوریئل نماینده غیررسمی اسرائیل در ایران می نویسد:

ص: ۴۶۵

۱- مئیر عزری، دفتر یکم، ص ۷۶.

۲- همان، ص ۶۸.

۳- عزری در ادامه همین موضوع درباره رحیمی افزوده است: سرهنگ رحیمی به فرماندهی گارد جاویدان شاهنشاهی رسید و در سال ۱۹۷۹ [زمستان سال ۱۳۵۷] فرمانده پلیس تهران بود[...]. سال ها پیش از این رویداد [پیروزی انقلاب اسلامی و اعدام رحیمی] رحیمی از همسر فرانسوی اش سوا شده و با دختر یکی از تیمسارهای ارتش ایران (سطوتی) پیمان زناشویی بسته بود.

۴- عزری، ج ۱، ص ۶۸.

۵- همان، ص ۷۶.

۶- همان، ص ۷۷.

دکتر دوریئل، اسرائیلی، نماینده غیررسمی اسرائیل در تهران، در گنجاندن موضوعاتی در طرفداری از اسرائیل، در مطبوعات محلی بسیار فعال بوده است. تماس های او از طریق عباس شاهنده، ناشر مجله فرمان و مهندس عبدالله والا ناشر و مالک تهران مصور صورت می گیرد. چنین شایع است که وی در خلال هفته اول نوامبر [۱۹۵۶م/۱۳۳۵ش] یکصد هزار ریال به روزنامه نگاران پول داده است(۱).

درباره دوریئل در اسناد به جا مانده از دوران پهلوی اطلاعات پراکنده ای وجود دارد. دوریئل فرزند گورزون یا گورسون(۲) در ۹/۱/۱۹۰۰م، در شاولی-لیتوانی به دنیا آمد. در بعضی گزارش ها و اسناد از او به عنوان نوه حیم وایزمن اولین رئیس دولت صهیونی یاد شده است.

او در تاریخ ۷ فروردین ۱۳۳۵، به عنوان نماینده بازرگانی اسرائیل به همراه همسرش دورله وارد ایران شد(۳). زوی دوریئل در شرکت شرم(۴) فعالیت می کرد و به علاوه کارشناس اجناس صادراتی در شرکت ایریس(۵) و نیز مشاور حقوقی یک شرکت نفتی هلندی بود که از شرکت ملی نفت ایران نفت خام خریداری می کرد(۶).

نامبرده تا مدت ها در پارک هتل اقامت داشت ولی بعدها به یک منزل اجاره ای نقل مکان کرد.

بر اساس گزارش های ساواک، دوریئل اغلب برنامه ملاقات های خود را در پوشش صرف ناهار در هتل رزیدانس در خیابان ویلا تنظیم و برگزار می کرد. او

ص: ۴۶۶

۱- سند شماره یک، ۲۸ ژانویه ۱۹۵۷، ۷ بهمن ۱۳۳۵، [با طبقه بندی] سری، کتاب سی و ششم، اشغالگران قدس، ص ۴۳۵، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۴، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

Gorson - ۲

۳- دورله دوریئل متولد ۲۱/۱۲/۱۹۱۱ در برلن آلمان با زوی دوریئل به تهران آمد. اما تنها فرزند دختر آنها به نام اوا الیزابت متولد ۶/۲/۱۹۳۶ حیفا، بعدها در ایران به آنها پیوست.

۴- شرکت شرم واقع در خیابان لاله زار، پاساژ کهن، طبقه دوم قرار داشت.

۵- از زوی دوریئل به عنوان رئیس شرکت ایریس نیز نام برده شده است. این شرکت در خیابان فردوسی مقابل سوم اسفند قرار داشت.

۶- طبق مندرجات اسناد موجود، وی در منزلی واقع در خیابان کاخ شمالی - شاهرضا - جنب کوچه شمشاد - شماره ۴۴ زندگی می کرد که نجم الدین (مهندس نجم) صاحب و مالک آن بود.

ارتباط بسیار مرموزی با برخی اشخاص روسی و آلمانی داشت. از جمله با یک خانواده روسی مقیم تهران به نام کوفلر^(۱) که تاجر چوب بودند، روابط بسیار نزدیک و صمیمانه و در عین حال اسرارآمیز داشت. خانم کوفلر که یهودی نیز بود چندین بار به فلسطین اشغالی مسافرت کرد.

زوی دوریئل در دوران حضورش در ایران، تحت مراقبت ساواک قرار داشت و گزارش های متعددی از فعالیت ها و روابط او در اسناد ساواک موجود است.

به گزارش ساواک در ۶/۴/۱۳۳۶ مقداری در حدود ۳ کیلو طلا به وسیله یک نفر یهودی ایرانی اهل همدان از گمرک مهرآباد برای دوریئل ترخیص شد.

ساواک در گزارشی افزوده است که این دومین بار است که برای نامبرده طلا وارد می شود و معلوم نیست که به چه مصرفی می رسانند. و اضافه کرده است که ارتباط مستقیم با آژانس یهود و مؤسسات یهودی داشته ولی برای یهودیان مقیم ایران معلوم نیست که چه شغلی دارد^(۲).

در گزارش دیگر ساواک آمده است:

مقدار ۱۳ کیلو طلای خالص در تاریخ ۲۳/۴/۱۳۳۶، ساعت ۳۰/۱۴ با هواپیمای سوئدی جهت آقای دوریئل وارد فرودگاه مهرآباد شد و بلافاصله به انبار گمرک فرودگاه تحویل گردید. در همان لحظه دکتر دوریئل با نماینده خود شوشنجی جهت تحویل آن به انبار گمرک فرودگاه مراجعه و در ساعت ۱۵:۳۰ طلای مزبور را تحویل و داخل کیف دستی نمود. کیف را آقای شوشنجی برداشت، بعد با ماشین کرایه پاودا شماره ۱۲۳۳۶ از فرودگاه به شهر حرکت کردند. نرسیده به چهارراه پهلوی به خیابان کاخ تغییر سمت داده و وسط خیابان، دکتر دوریئل از ماشین پیاده شد و بعد ماشین از همان خیابان برگشت و شوشنجی با کیف طلا به طرف خیابان شاهرضا حرکت نموده در اولین چهارراه به علت بُعد مسافت - دیگر خط سیرش معلوم نشد. ضمناً طبق

ص: ۴۶۷

۱- Koffler.

۲- گزارش ساواک رونوشت قسمتی از شماره ۸۶۳/۱۳۲۹ ح ۱-۸/۴/۱۳۳۶ - اداره یکم.

فاکتوری که طبق آن طلا ارسال شده بود، طلا از سوئیس زوریخ مؤسسه حمل و نقل ماری تایم ارسال شده بود به آدرس دکتر دوریئل - پارک هتل(۱)

در گزارش دیگر ساواک مورخ ۱۲/۵/۱۳۳۶ آمده است:

امروز صبح به وسیله هواپیمای ک.ل.م هلندی یک بسته طلا غیرخالص ۱۵ ۲/۱ کیلو و خالص ۱۵ کیلو به نام آقای دکتر دوریئل آلمانی نژاد تبعه اسرائیل و مدیر شرکت تجارتی ایرس [ایرس] - خیابان فردوسی - مقابل شرکت میهن [ناخوانا] به وسیله نامبرده با راهنمایی آقای شوشنجی ترخیص و تحویل گرفته شد.

در یکی از گزارش های شهریور ۱۳۳۶ ساواک درباره دوریئل آمده است:

شرکت ایرس ترادینگ واقع در خیابان فردوسی، شماره ۱۷۱، از طریق وزارت امور خارجه تقاضای تمدید پروانه اقامت آقای دکتر زوی دوریئل و همسرش بانو دورله(۲) دوریئل اتباع دولت اسرائیل را نموده است.

طبق پرونده امر آقای دکتر دوریئل برای اولین بار در تاریخ ۷/۱/۱۳۳۵ با روادید موقت شماره ۲- ۲۶/۱/۳۶ صادره کنسولگری شاهنشاهی در استانبول به ایران وارد و تحت عنوان کارشناس اجناس صادراتی شرکت مذکور، به شماره ۲۸۵۷۹ تهران پروانه اقامت تحصیل و از آن موقع تاکنون متناوباً در تهران سکونت دارد. خواهشمند است قدغن فرمائید نظریه آن سازمان را نسبت به تمدید پروانه اقامت وی اعلام تا اقدام مقتضی معمول گردد(۳)

پس از عدم ارائه پاسخ به این نامه، شهربانی کل کشور در نامه دیگری از ساواک خواست تا در اظهارنظر در این باره تسریع به عمل آورد(۴)

ساواک در هامش نامه شهربانی کل کشور تصریح و قید کرد:

ص: ۴۶۸

۱- سند ساواک، گزارش ساواک، ۲۳/۴/۱۳۳۶.

۲- Dorla.

۳- سند شهربانی کل کشور، نامه شماره ۲۵۸۴۴/۸، مورخ ۱۱/۶/۱۳۳۶، از طرف رئیس شهربانی کل کشور [با امضای] سرتیپ همایونفر [به:] ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

۴- سند شهربانی کل کشور، نامه شماره ۲۹۱۵۱/۸، مورخ ۲۸/۸/۱۳۳۶، از طرف رئیس شهربانی کل کشور [با امضای] سرهنگ پایدار، [به:] ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

تا اول سال آتیه ۱/۱/۱۳۳۷ پروانه اقامت آن دو تمدید شود ولی موقع تمدید

به ترتیبی که خود آنان متوجه نشوند، گذرنامه مربوطه را به وسیله رابط برای بررسی به این سازمان ارسال دارند^(۱)

پس از ارسال پاسخ ساواک، شهربانی کل کشور چندی بعد در نامه دیگری مبنی بر درخواست وزارت امور خارجه برای تمدید گذرنامه دوریئل نوشت:

وزارت امور خارجه به موجب تقاضای شرکت ایریس ترادینگ کمپانی، طی شماره ۱۹۲- [مورخ] ۱۱/۱/۱۳۳۷ مجدداً تقاضای سه ماه تمدید اقامت او و همسرش را نموده، لیکن با توجه به نامه شماره ۶۲۳۷ ب ۳ [مورخ] ۵/۹/۱۳۳۶ آن سازمان، از تمدید پروانه اقامت نامبردگان خودداری و جهت آنها روادید خروج ۶۰۴- ۲۳/۱/۱۳۳۷ و ۶۰۵- ۲۳/۱/۱۳۳۷ صادر و از کشور خارج گردیده اند. ضمناً وزارت مذکور طی شماره ۲۳۶/۴۵۰- ۱۷/۱/۱۳۳۷ دستور لازم برای مراجعت آنها به کنسولگری شاهنشاهی در استانبول صادر نموده است. [...] خواهشمند است قدغن فرمایند نظریه مجدد سازمان را با توجه به نامه وزارت امور خارجه اعلام دارند تا در موقع مراجعت اقدام مقتضی معمول گردد^(۲)

ساواک در حاشیه نامه یادشده و همچنین با ارسال پاسخ جداگانه به شهربانی نوشت:

سازمان نگفته بود که پروانه اقامت آنها را تمدید نمایند بلکه خواسته شده بود که هنگام تمدید پروانه اقامت به ترتیبی که آنها متوجه نشوند گذرنامه آنان را به سازمان ارسال دارند. حالیه هم آمدن ایشان به ایران و اقامتشان در کشور شاهنشاهی از نظر سازمان بلامانع می باشد^(۳)

ساواک در تیرماه ۱۳۳۷، در نامه ای به وزارت امور خارجه درباره اقدامات زوی دوریئل برای ایجاد دایره کنسولی در آژانس یهود نوشت:

ص: ۴۶۹

۱- همان سند، هامش مورخ ۲/۹/۱۳۳۶، ساواک.

۲- سند شهربانی کل کشور، نامه شماره ۳۷۵۲/۸، مورخ ۷/۲/۱۳۳۷ از طرف شهربانی کل کشور، [با امضای] سرهنگ پایدار، [به:] ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

۳- همان سند، هامش مورخ ۱۴/۲/۱۳۳۷ ساواک. همچنین سند ساواک، نامه شماره ۱۵۶۳/۲، مورخ ۲۲/۲/۱۳۳۷، سازمان اطلاعات و امنیت کشور [با امضای] ماهوتیان، [به:] ریاست شهربانی کل کشور.

طبق اطلاع‌واصله از اوایل تیرماه جاری، دایره کنسولی در آژانس یهود دایر و زیرنظر مستقیم دکتر زوی فرزند گورزون، شهرت دوریتل، تبعه اسرائیل، نماینده بازرگانی اسرائیل، بدون دخالت کارکنان آژانس یهود شروع به کار نموده و آقای یاکو(۱) تبعه اسرائیل نیز تصدی قسمت ویزای دایره مزبور را عهده دار و به مدارک مسافرین ورودی و خروجی یهودیان رسیدگی می نماید. متمنی است دستور فرمایند چگونگی را به این سازمان اعلام دارند(۲).

بر اساس یادداشت های عزری، زوی دوریتل پس از اتمام مأموریتش در تهران، به عنوان مأمور و کارشناس وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی عضو گروه اسرائیلی پی گیر مسئله غرامت از آلمان بود که در ژوئیه ۱۹۶۷م/ ۱۳۴۶ش، به مأموریتش در آن کار پایان دادند؛ ولی بر اساس درخواست عزری تا پایان ژانویه ۱۹۶۸م/ زمستان ۱۳۴۶ش، در ایران بود و پس از آن به خواست همسرش به سوئیس رفت و دوران بازنشستگی خود را در آن جا گذراند. وی دوره کوتاهی هم نماینده یک یهودی سرمایه دار و تاجر عتیقه به نام «ایوب ربنو»(۳) در پاریس شد و سپس در سال ۱۹۷۰م/ ۱۳۴۹ش، خانه ای در بیت المقدس تهیه کرد ولی به دلیل کهولت سن در هشتاد سالگی در سوئیس مرد و جنازه او را به سرزمین فلسطین منتقل و در آن سرزمین دفن کردند(۴).

دوریتل همواره تلاش می کرد خود را به عنوان نماینده رسمی دولت اسرائیل در تهران معرفی کند؛ همان آرزویی که بعد از او، مئیر عزری پیوسته در سر می پروراند. در یکی از گزارش های وزارت امور خارجه به ساواک در سال ۱۳۳۸ آمده است:

اخیراً در بعضی میهمانی های نمایندگی های سیاسی مقیم دربار شاهنشاهی

ص: ۴۷۰

۱- احتمالاً منظور همان یعقوب نیمرودی است.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۶۱۷۴، مورخ ۷/۵/۱۳۳۷، از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با امضای ماهوتیان، به:] وزارت امور خارجه.

۳- گفته شده که ایوب ربنو عتیقه های زیادی را جمع آوری و برای موزه اسرائیل ارسال کرده بود. بر اساس ادبیات یهودی عزری، آن «هدایای ارزنده مایه سربلندی یهودی های ایرانی تبار اسرائیل بود که ایوب ربنو به موزه اسرائیل پیشکش کرده بود!

۴- عزری، دفتر یکم، ص ۷۸.

شخصی به عنوان نماینده دولت اسرائیل در نزد دولت شاهنشاهی، شرکت نموده و همه جا خود را به این سمت معرفی می نماید. چون به طوری که مستحضر هستند دولت شاهنشاهی رابطه ای با دولت مذکور ندارد و کسی را به عنوان نماینده این دولت تاکنون نپذیرفته است^(۱)، خواهشمند است دستور فرمایند از این شخص که ظاهراً از روی شیادی یا با مقاصد سیاسی این اقدام را می نماید، به طرق مقتضی تحقیقات لازم به عمل آید و اگر که قصد خاصی نداشته و از روی غفلت چنین عملی را کرده است او را متعهد سازند از این به بعد خود را به سمت جعلی مذکور معرفی ننماید^(۲).

چند سال بعد، زوی دوریئل در زمان حضور و فعالیت در ایران، با ارسال نامه ای به زبان فرانسوی به سفارتخانه های کشورهای مختلف در تهران، به طور رسمی و علنی خود را به عنوان «سفیر اسرائیل» در ایران معرفی کرد. این نامه در محافل دیپلماتیک کشورهای اسلامی بازتاب فراوان پیدا کرد؛ و دولت ایران ناگزیر به عکس العمل و اعتراض گردید. سفارت عراق در تهران، از اولین مراکزی بود که موضوع را به کشور متبوع خود گزارش داد. در یکی از اسناد ساواک تحت عنوان «درباره سفارت اسرائیل در ایران» به این موضوع چنین اشاره شده است:

وابسته نظامی عراق در تهران، پیرامون فعالیت های اسرائیل و تأسیس سفارتخانه در تهران گزارشی تهیه و به اداره اطلاعات ارتش عراق ارسال داشته است. در این گزارش، دو یادداشت از دوریئل فرستاده است [...]. در یادداشت اولی دوریئل خود را سفیر اسرائیل در ایران معرفی و [اسامی] اعضای سفارت خود را ذیل آن نوشته است^(۳).

ص: ۴۷۱

۱- در این زمان علاوه بر زوی دوریئل، مئیر عزری نیز از سوی دولت جعلی اسرائیل به ایران اعزام شده بود و در این سرزمین فعالیت می کرد.

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۸۴۱ مورخ ۲۵/۱/۱۳۳۸، [با امضای] وزیر امور خارجه، [به:] سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۴۷-۵۶، مورخ ۱/۷/۱۳۴۳، از: ۸۴۱ به: ۸۰۰ و ۸۳۳، [با طبقه بندی] سری.

وزیر اطلاعات وقت نیز در نامه ای به رئیس «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» (ساواک) درباره اقدام وابسته مطبوعاتی کویت در ایران، در ارتباط با اعلامیه زوی دوریئل ضمن استعلام و استفسار، نوشت:

با ارسال رونوشت گزارش سری مورخ ۳/۴/۱۳۴۴ آقای افسر رئیس برنامه های عربی رادیو ایران، خواهشمند است دستور فرمائید وزارت اطلاعات را از نظریه آن سازمان درباره مفاد این گزارش آگاه سازند. ضمناً می افزاید که احتمالاً وابسته مطبوعاتی کویت در تهران، روزنامه نگاران عرب، به خصوص کویتی را که به ایران می آیند در جریان مسائل مختلف مملکت می گذارد و آنان را با کارمند حافظ اموال سفارت سابق در تهران آشنا می سازد^(۱)

در نامه سری آقای افسر، خطاب به وزارت اطلاعات چنین نوشته شده است:

[...] استدعا می نمایم دستور فرمایند تحقیق شود این مطالب را مقامات دیپلماسی عرب در تهران می دهند یا عوامل اسرائیل تعمد دارند که غیرمستقیم [...] چنین خبرهایی را در مطبوعات عربی منتشر سازند، تا اذهان عمومی ملت های عرب را نسبت به ایران مشوب نمایند [...] (۲)

بر اساس نامه یادشده، وابسته مطبوعاتی سفارت کویت در ایران، متن منتشر شده در یکی از نشریات عربی پیرامون اعلامیه زوی دوریئل را در اختیار بعضی جراید و اشخاص قرار داده بود. در بخشی از متن یادشده چنین آمده است:

نام دکتر دوریئل را به خاطر بسپارید. این نام نماینده آژانس اسرائیل است که در تهران رتبه سفیرگیری دارد و پلاک اتومبیلش نیز سیاسی است. با این که دولت ایران مدعی است که هنوز اسرائیل را به رسمیت نشناخته، مع ذلک، شخص نامبرده از تمام امتیازات و مصونیت های یک سفیر کبیر برخوردار می باشد.

داستان دکتر دوریئل شباهت به داستان «زندگی» جاویدان دارد؛ مثلاً در تاریخ ماه مارس ۱۹۶۴ یادداشتی جهت کلیه سفارتخانه های خارجی در تهران فرستاد

ص: ۴۷۲

۱- سند ساواک، نامه شماره ۳۵۲۸/۲۳۱۷ م، مورخ ۱۴/۴/۱۳۴۴، [از:] وزارت اطلاعات [با امضای] امیرمعز، [به:] سازمان اطلاعات و امنیت کشور [رئیس ساواک].

۲- نامه مورخ ۳/۴/۱۳۴۴، افسر [رئیس برنامه های عربی رادیو ایران]، [به:] وزارت اطلاعات، [با طبقه بندی] سری.

و ضمن آن اعلام داشت که اسرائیل در تهران یک سفارتخانه کامل تشکیل داده و شخص او در حقیقت و در واقع مقام سفارت را عهده دار شده است. در همین یادداشت نام کارمندان سفارت را به این شرح اعلام داشته بود[: «امضاکنندگان زیر با تقدیم احترامات فائقه افتخار دارم به آن سفارتخانه محترم صورت اسامی کارمندان اعضای سفارت اسرائیل با عنوان وظایف آنان را به اطلاع آن جناب برسانم»^(۱)]

کارمندانی را که نماینده اسرائیل [به عنوان دیپلمات های سفارت اسرائیل در ایران] معرفی کرده بود، به این شرح است:

میر عزرا [مثیر عزری] رایزن سیاسی، سرهنگ یعقوب نیمرودی اتاشه نظامی، داود ترجمان [دیوید تورگمن] دبیر دوم، صیون گبادی وابسته کشاورزی و امنون رمورا رئیس دفتر مستشارات سفارت.

چون این یادداشت جاروجنجالی در محافل دیپلماسی عرب بر پا کرد و حس نفرت و انزجار جامعه روحانیون را برانگیخت، دولت ایران از دکتر دوریئل درخواست نمود که یادداشت مذکور را مسترد دارد و بیانیه ای صادر نماید که چنین یادداشتی از طرف او صادر نشده است. اما همه این اقدامات مانند پوششی بود که پرده بر روی حقیقت بگذارد. آژانس اسرائیل در تهران از یک سفارتخانه و نصف هم بیشتر است. این دستگاه وظایف سفارتخانه را انجام می دهد و نشانی آن در خیابان جامی، کاشی شماره ۲۷ در نزدیکی سینما آنکارا واقع است^(۲).

ساواک پس از دریافت نامه یادشده و متن نشریه لبنانی، در نامه ای خطاب به وزارت اطلاعات نوشت:

عطف به ۳۵۲۸/۲۳۱۷ م [مورخ] ۱۴/۴/۱۳۴۴، این سازمان در همان زمان از مفاد یادداشت نمایندگی دولت اسرائیل در ایران اطلاع پیدا نمود و از طریق

ص: ۴۷۳

۱- نمایندگی اسرائیل در ایران به طور عمد سعی داشت دولت شاهنشاهی ایران را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد.

۲- ترجمه فارسی متن مجله اللواء چاپ لبنان، شماره ۱۲۸، مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۶۵ م/ ۲۸ خرداد ۱۳۴۴ ش. این متن از سوی افسر رئیس برنامه های عربی رادیو ایران به وزارت اطلاعات و از آن جا وزارت به ساواک ارسال شده بود.

به دنبال اقدام زوی دوریئل، وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران از طریق صادق صدریه نماینده ایران در رژیم صهیونیستی، اعتراض خود را به مقامات رژیم صهیونیستی ابلاغ کرد. صادق صدریه متن مذاکرات خود را با رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی را به تهران ارسال کرد و وزارت امور خارجه نیز عین متن یادشده را به اطلاع ساواک رساند (۳)

صدریه در این گزارش سری چنین نوشته است:

بنابر دستور جناب آقای وزیر امور خارجه، ضمن مذاکرات شفاهی در تهران روز جمعه ۱۷ اردیبهشت با رئیس اداره کل خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل ملاقات نمود و متذکر شد همان طور که سابقاً نیز مکرر تذکر داده شده، آقای دکتر دوریئل و همکارانش حقیقت روابط بین دو کشور را رعایت نمی کنند و برای خود عناوین دیپلماتیک موهوم قائل شده، تحت این عنوان فعالیت هایی می کنند که مخالف نظر دولت شاهنشاهی و مغایر مقتضیات و مصالح و تحکیم دوستی بین دو کشور است و دولت شاهنشاهی انتظار دارد دولت اسرائیل دستور مؤکد و روشنی به کسان خود در تهران بدهند تا از این قبیل تظاهرات غیرواقع و مضر به حال دو کشور خودداری نمایند (۴) [...]

بنابراین انتظار می رود اقداماتی به عمل آید که مقامات اسرائیلی عملیاتی خلاف نظر و رویه دولت شاهنشاهی ننمایند. مشارالیه در پاسخ اینجانب اظهار داشت که موضوع را به استحضار وزیر امور خارجه خواهد رسانید، لیکن هم اکنون

ص: ۴۷۴

۱- ساواک تأیید کرد که یادداشت یادشده از سوی دفتر نمایندگی اسرائیل به سفارتخانه های خارجی مستقر در تهران ارسال شده است.

۲- سند ساواک، نامه شماره ۲۰۳۳۶/۸۴۱، مورخ ۱۰/۵/۱۳۴۴، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه، [امضا] هاشمی از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، سپهبد نصیری.

۳- در گزارش شماره ۴۶۲۱۹/۳۲، مورخ ۳/۳/۱۳۴۴ ساواک به نامه شماره ۲۲۷۰، مورخ ۲۸/۲/۱۳۴۴، وزارت امور خارجه اشاره کرده است.

۴- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۹۷، مورخ ۱۹/۲/۱۳۴۴، صادق صدریه [به] وزارت امور خارجه، [با طبقه بندی] سری.

می تواند اظهار نماید که دولت اسرائیل تاکنون هم کمال کوشش را برای رعایت نظر دولت شاهنشاهی نموده [است]، مثلاً در داخل اسرائیل با این که آزادی مطبوعات حکمفرما است مع ذالک سعی شده است از هر طریقی که ممکن است از انتشارات نامناسب و تبلیغات در مورد روابط دو کشور جلوگیری و یا کاسته شود و نیز در تابستان گذشته که راجع به میسیون اسرائیلی در تهران و نوع وظایف آنها اختلاف نظری پیش آمده بود، نظریات دولت شاهنشاهی را پذیرفته و طبق آن عمل نموده اند. هر چند قائل نیستند که از طریق «روابط مخفیانه» بتوان در حل و فصل اختلافات و مسائل بین المللی تأثیر قابل ملاحظه ای داشت، مع هذا چون تمایل دولت شاهنشاهی به ادامه وضع موجود است، مراعات خواهند نمود. مشارالیه اضافه نمود که افکار هر چند ارزنده و منطقی باشد، مادام که ابراز نشود و مخفی نگاه داشته شود اثری بر آن مترتب نخواهد بود[...].

در هر مورد جواب مقتضی به اظهارات رئیس اداره کل خاورمیانه [اسرائیل] داده شد و از جمله متذکر گردید که بر عکس تصور مشارالیه دولت شاهنشاهی در مورد روابط با اسرائیل و یا راه حل مسئله فلسطین، افکار و یا رویه مخفیانه ندارد، بلکه سیاست ایران همواره ثابت و روشن بوده و مکرر هم اعلام گردیده است[!](۱).

اما از آنجا که «روابط مخفیانه» مطلوب دولت نامشروع صهیونیستی نبود(۲)، زوی دوریئل برای در تنگنا گذاشتن مقامات ایران همچنان سعی در آشکار کردن روابط و معرفی کردن خود به عنوان «سفیر» داشت. برای مثال در یکی از گزارش های ساواک، در سال ۱۳۴۸، به نقل از مطبوعات عربی، به این موضوع چنین اشاره شده است:

برابر نوشته جراید، روابط ایران و اسرائیل توسط جنبش آزادی بخش ایران آشکار می شود. اسرائیل در تهران سفارتخانه دارد و دکتر دوریئل طی

ص: ۴۷۵

۱- همان سند.

۲- زیرا مخفیانه بودن روابط و غیرعادی بودن آن، می توانست دلیلی بر غیرعادی بودن دولت اسرائیل و نامشروع بودن آن تلقی شود.

یادداشتی که در ماه مارس ۱۹۶۴ به کلیه سفارتخانه‌هایی که در تهران می‌باشد، فرستاده، ایجاد سفارت اسرائیل را به اطلاع همه رساننده و یادآور شده که او سفیر گلدامیر در تهران است ولی با تمام این‌ها می‌گویند که اسرائیل در ایران سفارتخانه ندارد^(۱).

در اسناد سفارت آمریکا در تهران، در اردیبهشت ۱۳۴۴، در یادداشتی از مارتین هرتز به سفیر ایالات متحده در ایران درباره دکتر زوی دوریئل، از او به عنوان نماینده اسرائیل در ایران یاد شده است. در این یادداشت با اشاره به هشت سال سابقه حضور و فعالیت گسترده و مشکوک دوریئل در ایران و تلاش او در سال ۱۳۴۳، برای معرفی خود به عنوان سفیر اسرائیل در ایران، از سفیر آمریکا تقاضا شده که با دوریئل ارتباط برقرار کرده و ملاقات کند:

دکتر زوی دوریئل نماینده اسرائیل در محل، در زندگی مشکوکی به سر می‌برد. او به طرز گسترده‌ای در بین هیأت دیپلماتیک^(۲) می‌پلکد اما جزو آنان نمی‌باشد. کوشش وی در حدود یک سال پیش برای معرفی خودش به عنوان «سفیر» از جانب دولت ایران به طور قطع با شکست مواجه گردید (او وادار به پس گرفتن بخش نامه‌ای شد که وی در آن از طرف خود به عنوان سفیر اسرائیل امضا کرده بود). تاکنون او تماس‌هایش را گسترش داده است و شکی نیست که دارای تماس‌های مؤثری با مقامات ایرانی می‌باشد. دوریئل هشت سال است که در ایران به سر می‌برد و در بسیاری از فعالیت‌ها مشغول به کار می‌باشد^(۳).

در ادامه یادداشت، مارتین هرتز به سفیر آمریکا یادآوری می‌کند که دوریئل درصدد دعوت از او برای حضور در مراسم جشن سالگرد تأسیس اسرائیل است و تماس با او را لازم و ضروری ارزیابی می‌کند و می‌افزاید:

ص: ۴۷۶

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۱۱۵۷/۲۱۱، مورخ ۱۰/۳/۱۳۴۸، منبع ۱/۲۱۱، از: ۲۱۱، به: ۷۱۱، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- منظور، هیأت‌های دیپلماتیک سفارتخانه‌های کشورهای مختلف مستقر در تهران است.

۳- سند شماره دو، ۲۸ آوریل ۱۹۶۵-۸/۲/۱۳۴۴، یادداشت از مارتین هرتز، به سفیر آمریکا، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه، کتاب سی و ششم، اشغالگران قدس، ص ۴۳۵، مجموعه اسناد لانه جاسوسی، ج ۴، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

شما با همکاری اطلاعاتی اسرائیل با دولت ایران آشناتر می باشید. کارهای دیگری^(۱) نیز هستند. تعدادی از گزارشات در مورد اقدامات وی ضمیمه شده است. اکنون نکته مناسب این است که دوریئل میل دارد از شما برای میهمانی روز ملی^(۲) در یکشنبه، دوم مه دعوت به عمل آورد، به خاطر این که او شما را نمی شناسد، دعوتنامه را از طریق من فرستاده است. اگر چه من معتقدم شما نمی بایستی از تماس با دکتر دوریئل پرهیز کنید، ولی احتیاجی برای شما نمی بینم که به طور علنی در میهمانی بسیار گسترده وی حضور داشته باشید.

[...] دوریئل دیروز به من گفت که او یک قرار می گذارد که به من در روز یکشنبه سری بزند. من پیشنهاد می کنم که شما موقعیت را مغتنم شمرده و به دفتر من بیائید (چون او به دیدن شما نخواهد آمد) تا دست او را بفشارید، و تمایل خود را به این که گاه گاهی با او تماس بگیرید، ابراز کنید، اما تأسف خود را از این ابراز کنید که به خاطر قرار قبلی نمی توانید در میهمانی او شرکت کنید. هیچ عیبی ندارد، به عبارت دیگر تا آنجا که من می دانم (بعداً) از دکتر و خانم دوریئل در یک مراسم بزرگتر در سفارت [آمریکا] در وقت دیگری دعوت به عمل می آوریم. همچنین شکی نیست که شما او را در بسیاری از میهمانی های دیگر ملاقات خواهید کرد^(۳).

زوی دوریئل تا مدت ها پس از اتمام مأموریتش در ایران، باز هم به ایران مسافرت می کرد. وزارت امور خارجه در دی ماه ۱۳۴۸ طی نامه ای به ساواک چنین اطلاع داده است:

به طوری که سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس گزارش می دهد، برای آقای

ص: ۴۷۷

۱- مقصود فعالیت ها و نیز همکاری های دیگر در حوزه های غیراطلاعاتی، شامل فعالیت ها و همکاری های اقتصادی، فرهنگی، مطبوعاتی، تبلیغاتی، سیاسی و
۲- نمایندگی اسرائیل در ایران هر سال به مناسبت ۱۵ ماه مه، سالگرد تأسیس و اعلام موجودیت دولت جعلی اسرائیل، جشن ویژه ای با عنوان «جشن استقلال» یا «جشن ملی» برگزار می کرد؛ به این مناسبت، مأموران اسرائیلی ضمن دعوت از مقامات مختلف کشوری و لشکری ایران از دیپلمات های سفارتخانه های کشورهای مختلف که با اسرائیل روابط و همکاری داشتند نیز برای شرکت در آن دعوت به عمل می آوردند.

۳- همان

[... زوی دوریئل] (۱) سفیر سابق اسرائیل (۲) روایت سیاسی صادر گردیده است.

نامبرده بیست و دوم دیماه جاری با هواپیما وارد تهران خواهد شد.

مراتب جهت اطلاع اعلام گردید (۳)

در هر حال، از دوریئل به عنوان نخستین فرستاده دیپلماتی اسرائیل به ایران یاد شده است (۴) مدتی پس از حضور دوریئل در ایران دولت صهیونیستی مئیر عزری را برای فعالیت در نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران به تهران اعزام کرد.

عزری درباره پیشینه تلاش های صهیونیستی خود و نیز ارتباط با بعضی طرف های ایرانی و سپس مأموریت جدید خود نوشته است:

خانواده ما، برادرانم آلبرت و بن حور پیشگامان مهاجرت [از ایران به فلسطین] بودند. آنان پیرو خواسته پدرم در تابستان ۱۹۴۹ [۱۳۲۸]، با نخستین هواپیمای داکوتای «ایران ایر» به بندر حیفا در اسرائیل پرواز کردند. [...] در ماه های نخست سال ۱۹۵۰ [اوایل ۱۳۲۹] پدرم [صیون عزری] و مادرم برای همیشه به اسرائیل کوچیدند. چندی نگذشت که از سر دلتنگی [از ایران] به دیدارشان رفتم و با شوری که در زبان نگنجد به ریشه جاودانه ام پیوستم.

[...] پس از این که پدرم کارخانه و خانواده را سروسامان داد، به دیدار دفتر نمایندگی ایران در اسرائیل رفت و پایه آشنایی با صفی نیا نخستین نماینده ایران در اسرائیل و همکار وی علی و کیلی را استوار ساخت. از دیگر سو با موشه ساسون (۵)، زیاما دیوون و دکتر پینس کارشناسان بخش خاورمیانه در وزارت خارجه اسرائیل که دست اندرکار پژوهش در نزدیک شدن به ایران بودند به رایزنی پرداخت.

ص: ۴۷۸

۱- در این نامه، نام دوریئل به لاتین Zvi Doriel نوشته شده، نه فارسی.

۲- وزارت امور خارجه وقت به طور مکتوب در یک نامه رسمی از دوریئل به عنوان «سفیر سابق اسرائیل» یاد کرده است.

۳- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۸/م/۲۴۷۴۰، مورخ ۲۰/۱۰/۱۳۴۹، [با امضای از طرف] وزیر امور خارجه [به:] سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه بندی] فوری - سری.

۴- عزری، پیشین، ص ۲۴.

۵- رژیم صهیونیستی در همان سال های اول که الیاهو ساسون وزیرمختار یا سفیر رژیم صهیونیستی در ترکیه بود، تصمیم داشت او را همزمان به عنوان مأمور سیاسی یا نماینده خود به ایران اعزام کند تا اولین نماینده یا سفیر اسرائیل در تهران باشد که این طرح عملی نشد. او بعدها چند بار به سمت وزارت در کابینه اسرائیل دست یافت.

افزون بر آن در یکی از سفرهایش به ترکیه با الیاهو ساسون، سفیر کبیر اسرائیل در ترکیه نیز آشنا شده بود [...] پدرم با این دیدارها می کوشید اسرائیل جوان را با ایران نزدیک کند.

سال ها پیش از مهاجرت به اسرائیل، به عضویت حزب کارگران ارتص اسرائیل «م. پ. ا. س» درآمده بودم [...] با چندی از سران حزب مانند موشه شاروت، شائول اویگور و شلمو هیلل آشنایی داشتم. این دیدارها هنگامی بارور شدند که پدرم مرا با دوستانش در نمایندگی ایران آشنا کرد. این نمایندگی در شماره ۱۲ خیابان بالفور، همسایه دیوار به دیوار خانه ما بود. گنجایش ساختمان نمایندگی [ایران] به دشواری پاسخ گوی درخواست های کنسولی مردمی [یهودیان] بود که هر روز می آمدند و می رفتند (۱)

آمدن عزری (۲) به ایران و استقرار او در دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی در

ص: ۴۷۹

۱- همان، ص ۶۲.

۲- . مئیر یا مه یر عزری، فرزند صیون، یهودی متولد ۱۹۲۳م/۱۳۰۲ش، ایران بود. صیون عزری از صهیونیست های فعال و دوآتشه در ایران بود که در مسیر آرمان صهیونیسم و برپایی دولت یهودی در فلسطین و بعدها در راه تحکیم و تثبیت و تقویت ماشین جنگی اسرائیل از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. وی در ایران با برخی مقامات بلندپایه سر و سر و ارتباط بسیار نزدیک داشت. بعدها خود و فرزندانش به فلسطین اشغالی کوچ کردند و با اشغالگران یهودی همکاری سازمانی پیچیده و همه جانبه ای داشتند تا جایی که فرزندش مئیر از سوی حزب حاکم صهیونیستی مپای برای حضور و استقرار در ایران به عنوان نماینده سیاسی اسرائیل انتخاب و در سال ۱۹۵۸ به تهران فرستاده شد. مئیر عزری در دوران اقامت در فلسطین اشغالی به عنوان عضو فعال حزب صهیونیستی مپای در خدمت به اهداف اسرائیل سر از پا نمی شناخت. آن چنان که خود گفته است در ۱۹۵۵ یکی از کاندیداهای این حزب برای انتخابات مجلس سوم اسرائیل بود. وی در ۱۹۵۶ نماینده حزب مپای در هشتمین کنگره سندیکای کارگران و کارمندان [هیستادروت] بود. او در همان سال عضو شورای عالی هیستادروت و نماینده «جنبش کارگران صهیونیست» در کنگره جهانی صهیونیسم بود. به نوشته عزری، وی در ۱۹۵۸ دبیر کل حزب مپای در «استان دان» و عضو شورای عالی یهودیان خاورزمین و وابسته به هیأت اجرایی هیستادروت برگزیده شد و از این پس سرپرستی امور جذب مهاجران یهودی در سراسر فلسطین از سوی حزب مپای به وی سپرده شد. او مأمور سرکشی به «کیبوتص»ها و «موشاو»ها در مناطق مختلف اراضی اشغالی بود که پس از آغاز مأموریتش در ایران دوست و رفیق دیرینه اش صیون رکنی جانشین او شد. عزری پروانه انتشار هفته نامه «ستاره شرق» را در ژوئیه ۱۹۵۵ به کمک حزب مپای از وزارت خانه مربوطه دریافت کرد و با کمک صیون رکنی و آبراهام خاخامی و... آن را در دو هزار نسخه منتشر می کرد که چهارصد نسخه آن به ایران فرستاده و توزیع می شد.

تهران، نقطه عطفی در روابط ایران و رژیم صهیونیستی بود.

عزری خود در این باره نوشته است:

در سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷ش] پس از این که به نمایندگی دیپلماسی اسرائیل در ایران برگزیده شدم، پدیده دوستی دو ملت ایران و اسرائیل را در نامه ای به پادشاه ایران زمین در میان نهادم و هفته نامه «ستاره شرق» را زبان گویای این آرزو خواندم^(۱).

عزری درباره چگونگی انتخاب و انتصاب خود به عنوان کادر دیپلماتیک رژیم صهیونیستی در تهران، می گوید:

روزی در دیدار با اسحق ناوون سرپرست دفتر نخست وزیر، [وی] از من خواست آگاهی هایی درباره ایران برای شادروان بن گوریون^(۲) آماده کنم. روز دیدار با بن گوریون فرا رسید، او می پرسید و من پاسخ می دادم. پرسش های بسیاری پدید آمده بود. نخستین پرسش بن گوریون بر پایه رویدادهای پی در پی کشورهای خاورمیانه مانند سوریه، لیبی، سودان، عراق و لبنان بود که هر از چندی، سرهنگی کودتاچی دگرگونی می آفرید. بن گوریون می خواست بداند در ایران چه می گذرد؟ آیا آنجا هم روزی سرهنگی چنین خواهد کرد؟ پاسخ دادم: «چنین رخدادی را با بافت فرهنگی ایران نوین و ساختار سیاسی امروز کشور، نمی توان در آینده ای نزدیک پیش بینی کرد.» در چهره نخست وزیر گونه ای ناخرسندی یافتم. گویی پاسخ من برایش چندان روشن نبود، پرسید چه زمانی برای چنین رخدادی پیش بینی می کنید. پاسخ دادم دست کم «پنج سال» گفت: «پنج سال در حالت کنونی در خاورمیانه همیشگی است!»

مژده بازگشت دوباره ام به ایران را در همان دیدار از زبان نخست وزیر دریافت داشتم. دانستم دکتر کورت لوین، دستیارش الیاشو بن حورین (که پس از چندی به سفارت اسرائیل در آلمان برگزیده شد). سینیای روم و دکتر دوریئل که

ص: ۴۸۰

۱- عزری، یادنامه، ج ۱، ص ۶۶.

۲- دیوید بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل.

هر یک گوشه هایی از تلاش هایم را در راه پیوند دو ملت ایران و اسرائیل می دانستند، به نخست وزیر در این گزینش یاری داده اند. گفت و گوی ما چندان به درازا نکشید. از پیچیدگی های کار سنگینی که به دوش داشتم گفتم و افزودم تنها هشت سال است که به اسرائیل مهاجرت کرده ام^(۱) و هنوز خود را آن چنان پخته نمی بینم که بتوانم از پس چنین کاری بزرگ برآیم. من درس سیاست نیاموخته ام، از روش های دیپلماسی چیزی نمی دانم و چنانچه این مأموریت را بپذیرم، نمی دانم چه باید بکنم. بن گوریون پاسخ داد: هر چه را که به سود ایران یافتی همان را انجام بده، زیرا همان کار به سود مردم اسرائیل خواهد بود. اندرز پدرانۀ اش را به گوش گرفتم و با دلی شاد از دفترش بیرون آمدم^(۲).

عزری در ادامه با اشاره به مخالفت بعضی مقامات حزب مایای با این مأموریت می افزاید:

دکتر گیورا یوسفنال دبیرکل حزب مایای این گزینش را نپسندید، زیرا نمی خواست من سنگرم را در حزب ترک کنم. وی می کوشید مرا از پذیرش این مأموریت بازدارد، تنها با دوره کوتاه مدت خدمتم در وزارت خارجه موافقت کرد و پیشنهاد نمود دوره کار من در ایران بیش از شش ماه نباشد. روز سوم مارس ۱۹۵۸ به آگاهی الیعزر لیونه در دفتر حزب مایای رساندم که دوره کار من در ایران کمتر از ۹ ماه نخواهد بود و درخواست (مرخصی بدون حقوق) را روی میز نهادم.

هر چه زودتر باید آماده سفر می شدم، فرمان نمایندگی [اسرائیل در ایران را] از وزارت خارجه و پروانه خروج از وزارت کشور را دریافت داشتم. یک گواهی نامه روزنامه نگاری از سازمان روزنامه نگاران اسرائیل و یک نمایندگی از روزنامه

ص: ۴۸۱

۱- عزری در خاطرات خود نوشته که تا سال ۱۹۵۰ م/ ۱۳۲۹ ش، در ایران به سر می برد و پس از این به دنبال پدر، مادر و برادران خود به فلسطین اشغالی کوچ کرده است. او تصریح کرده است: «در ماه های نخست سال ۱۹۵۰، پدر و مادرم برای همیشه به اسرائیل کوچیدند. چندی نگذشت که از سر دلتنگی به دیدارشان رفتم و با شوری که در زبان نگنجد به ریشه جاودانه ام پیوستم. ص ۶۲.

۲- عزری، ج ۱، ص ۶۹-۶۸.

«جروزالم پست» به دست آوردم^(۱) که می توانست روزی سودمند بیفتد.

روز دوازدهم آوریل ۱۹۵۸ [حدود ۲۴ فروردین ۱۳۳۷] به فرودگاه مهرآباد تهران پای نهادم. همسر میریام را که شش سال پیش از آن روز پیمان زناشویی بسته بودیم با دو دخترم آوی گاییل و آوی حاییل در اورشلیم به خدایشان سپردم. بدین گونه پیشینه پر تب و تابم را در روند فزاینده دیپلماسی ایران و اسرائیل استوار کردم که نه ۹ ماه بلکه پانزده سال به درازا کشید^(۲).

عزری در یادداشت ها و خاطرات خود به گونه ای تلویحاً ادعا کرده که از همان آغاز ورود به ایران در سال ۱۳۳۷، سمت نمایندگی سیاسی دولت اسرائیل در ایران را عهده دار بوده است. این در حالی است که بسیاری از اسناد و گزارش های سیاسی و اطلاعاتی به جا مانده از آن دوران غیر از این را نشان می دهند.

چند روزی پس از ورود مئیر عزری به تهران، مأمور ویژه ساواک در گزارشی بدون اشاره روشن به مقام و مسئولیت و مأموریت عزری، وی را اینگونه معرفی می کند:

ربی عذری [مئیر عزری] فرزند صیون تبعه اسرائیل که ۸ سال قبل به اسرائیل مهاجرت و در حال حاضر روزنامه ستاره شرق را به زبان فارسی در تل آویو منتشر می نماید و در واقع کارمند اداره تبلیغات اسرائیل و گوینده فارسی صدای رادیو اسرائیل است، اخیراً با گذرنامه ایرانی به تهران وارد و غالباً در کانون کورش کبیر با منوچهر امیدوار رئیس کانون مذکور دیده شده و در جلسات ۱۲ نفری هیأت مدیره سازمان بانوان یهود نیز شرکت می نماید. در جلسه اخیر سازمان بانوان یهود که با حضور مشارالیه تشکیل شده بود، تصمیم گرفته می شود که شب پنجم اردیبهشت که مصادف با دهمین سال استقلال [تأسیس] اسرائیل است توسط بانوان و دوشیزگان یهود و جوهری از بین یهودیان ساکن تهران [برای اسرائیل] جمع آوری گردد.

ص: ۴۸۲

۱- این مدارک پوششی می توانست برای عزری در پاره ای امور، به خصوص پنهان کاری های موردنظر قابل استفاده باشد. البته استفاده از این قبیل مدارک پوششی منحصر به عزری نبوده، خیلی از مأموران اعزامی اسرائیل در ایران از چنین ابزارهایی بهره مند بودند.

۲- عزری، ص ۶۹.

ربی عذری [عزری] به طور خصوصی اظهار داشته که از طرف دولت اسرائیل مأموریت دارد با عده ای از رجال و متنفذین و اولیای امور کشور شاهنشاهی و نمایندگان مجلسین و ارباب جراید ملاقات و نظر آنان را به جانبداری از اسرائیل جلب نماید.

مشارالیه در این چند روز با محمدعلی مسعودی، عمید نوری و پروفیسور عدل تماس گرفته و حتی روابط صمیمانه ای بین مشارالیه و محمدعلی مسعودی برقرار گردیده است. عذری [عزری] فعلاً دارای محل سکونت ثابتی نیست و غالباً با منوچهر امیدوار به سر می برد. او از اهالی اصفهان است و پدرش ۹ سال است که در اورشلیم سکونت دارد و خود او نیز چندی پیش به عنوان خرید عتیقه به تهران آمده و ضمن تماس با پسر خود اطلاعاتی جهت دولت متبوعه و آژانس یهود کسب می نماید. مشارالیه در اسرائیل دارای علاقه و ملک و عیال و اولاد بوده و در اصفهان نیز آشنایان و بستگان زیادی دارد و قبل از ورود به تهران مدت ۲۲ روز به اتفاق منوچهر امیدوار با هیأت مطبوعاتی ایران در اسرائیل به سر می برده است (۱).

در بعضی اسناد ساواک تا مدتی از او به عنوان عضو آژانس یهود در ایران و کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل، نام برده شده است. در یکی از گزارش های سال ۱۳۳۸ درباره او آمده است:

ربی مئیر عزری کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل و عضو آژانس یهود در ایران، برای مدت یک هفته به اسرائیل مسافرت [کرده] و برای منوچهر امیدوار فرزند شمعون عضو هیأت مدیره کانون کورش کبیر و از اعضای برجسته حزب صهیونیست ایران نیز ویزای ورود و توقف در اسرائیل برای مدت شش ماه صادر شده [است]. نامبرده در این مدت به عنوان کارآموزی در کادر سیاسی وزارت خارجه اسرائیل مشغول خواهد بود (۲).

ص: ۴۸۳

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۲۳۱-۲-۳، مورخ ۳۱/۱/۱۳۳۷ [طبقه بندی] محرمانه.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۱۸۰۱، مورخ ۲۹/۴/۱۳۳۸. [با طبقه بندی] محرمانه.

در سند دیگر ساواک در همین سال، با اشاره به پاره ای تحرکات صهیونیستی در ایران، درباره او نیز چنین نوشته شده است:

یاکوب ناموردی [یعقوب نیمرودی] معاون سابق آژانس یهود و افسر دسته تروریستی سابق هاگانی [هاگانا] پس از ورود به تهران مشغول فعالیت شده تا منزلی برای محل سفارت اسرائیل در تهران تهیه کند. او فعلاً در طبقه فوقانی ساختمان آژانس یهود به اتفاق ربی ئیسر عذری [مئیر عزری] کارمند وزارت خارجه اسرائیل مشغول کار است و در اجتماعات یهودی کمتر دیده می شود. روز ۱۵ ماه جاری اولین نشریه سازمان جوانان یهود وابسته به کلوپ کورش کبیر به طور خطی توسط بانو سانسولی مشتمل بر اخبار سیاسی، علمی، ادبی و ورزشی اسرائیل تهیه شده و در محل سازمان نصب گردیده است. راب لوی رئیس مؤسسه گنج دانش روز شنبه ۱۶/۱/۱۳۳۹ برای برگزاری عید پسخ به اسرائیل عزیمت کرد و در فرودگاه کارمندان آژانس یهود و عده ای از فرهنگیان یهودی از وی مشایعت کردند(۱).

در گزارش بعدی ساواک در این خصوص چنین آمده است:

به مناسبت خاتمه دوران مأموریت حمدانی و گوتنبرگ حیمم مأمورین اداره مهاجرت یهود از ساعت ۱۹ روز چهارم مه جاری [۴/۲/۳۹] مجلس ضیافت کوکتل پارتی در سالن آژانس یهود برپا بوده و در حدود یکصد نفر از کارکنان مؤسسات یهود در آن شرکت نموده اند. از اوایل سال جاری در طبقه فوقانی آژانس یهود، اتفاقی در اختیار یاکوب ناموردی [یعقوب نیمرودی] افسر اسرائیلی و ربی ئیسر عذری [مئیر عزری] کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل گذارده شده و نامبردگان در این محل با چند نفر منشی، محرمانه کارهای سفارتی را انجام می دهند(۲).

تا این زمان همچنان از دکتر زوی دوریئل به عنوان نماینده تجاری و از عزری به

ص: ۴۸۴

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۳-۳۱۶، مورخ ۲۰/۱/۱۳۳۹.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۳-۵۲۴، مورخ ۶/۲/۱۳۳۹.

عنوان کارمند وزارت امور خارجه اسرائيل در گزارش های ساواک یاد شده است.

گزارش مورخ آبان ۱۳۳۹ ساواک در این باره چنین است:

پس از اعلام تسریع در مهاجرت یهودیان ایران به کشور اسرائیل، مدتی است یاکوب ناموردی [یعقوب نیمرودی] سرهنگ ارتش اسرائیل که در [دفتر] آژانس یهود [در تهران] مستقر است، مرتباً به این عنوان که مهاجرین را تشویق به مهاجرت نماید، به شهرستان های ایران از قبیل شیراز، اصفهان و اهواز مسافرت می نماید و بعضاً مئیر عزری [عزری] کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل نیز با مشارالیه به محل های یهودی نشین شهرستان های مزبور مسافرت می نماید. دکتر دوریل نماینده تجاری اسرائیل در ایران که هفته گذشته به اسرائیل مسافرت نموده بود، روز دوشنبه ۱۶/۸/۱۳۳۹ به اتفاق دو نفر اسرائیلی که هر دو گذرنامه سیاسی داشتند وارد تهران شدند و یکی از همراهان ساعت ۱۷ روز پنج شنبه ۱۹/۸/۱۳۳۹ به تل آویو پرواز نمود. علت ورود این دو نفر دیپلمات اسرائیلی معلوم نیست (۱).

چند سال بعد، ساواک در گزارش دیگری تحت عنوان «بیوگرافی ربی مئیر عزری» ضمن پرداختن به سوابق فعالیت ها و ارتباط او با اشخاص و کانون های صهیونیستی، هیچ اشاره ای به سمت و مأموریت اصلی او نمی کند. در بخشی از این گزارش آمده است:

ربی مئیر عزری فرزند صیون متولد بخش سه اصفهان، ساکن تهران، خیابان وصال شیرازی، کوچه شهناز، کاشی ۱۱، تحصیلات ابتدایی را در اصفهان گذرانده و چند سال قبل از تشکیل حکومت اسرائیل در دوران جنگ به تهران آمده و مأمور اعزام یهودیان و اغلب جوانان به اسرائیل بود و [...] از این راه سوءاستفاده های زیادی نمود و به اتفاق والدین و برادران و خواهران خود به اسرائیل مسافرت کرد و در مدارس آن جا زبان عربی (۲) را تحصیل کرد و از آن

ص: ۴۸۵

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۲-۳-۴۲۴۹، مورخ ۲۳/۸/۱۳۳۹، [با طبقه بندی] محرمانه.

۲- به نظر می رسد عبری درست باشد.

تاریخ به سمت [عضویت] وزارت خارجه اسرائیل درآمد و در حدود ۶ سال قبل در دوران ریاست سوخنوت و تصدی آقای یوسف بن نیسان به تهران آمد. ابتدا در تجارتخانه دکتر دوریل تبعه اسرائیل به نام ایریس کمپانی مشغول فعالیت شد و از طرفی در کانون کورش کبیر فعالیت می کرد و بالاخره توانست بین مقامات ایرانی رخنه نماید و عده ای در حدود ۷۰ نفر را به اسرائیل اعزام [کند]. وی پس از مدتی به ساختمان فوقانی آژانس یهود منتقل و در آن جا مشغول فعالیت شد. عزری مأمور فعال اسرائیل در ایران و دوست بسیار نزدیک دکتر دوریل است. با این که در بین یهودیان ایرانی راننده بسیار دیده می شود، نامبرده با تحمل مخارج سنگین یک نفر خارجی را استخدام و یک نفر یهودی ایرانی را به نام الیاس خاکشور با گذرنامه اسرائیلی و ویزای خارجی به تهران خیابان بهار آورده تا عملیات و رفتار او کاملاً محرمانه بماند. ربی مئیر عزری با اغلب سرمایه داران یهودی ایران رابطه و آشنایی دارد. نامبرده دستیاری دارد به نام خانم کتل (روس سفید) که مرتباً بین ایران و اسرائیل مسافرت می نماید. عزری با روزنامه نگاران معروف ایران از قبیل کیهان و اطلاعات و اغلب مخبرین و خبرنگاران رابطه دارد(۱).

تا این زمان، ظاهراً هنوز مأموریت اصلی مئیر عزری و جایگاه او در نمایندگی اسرائیل در ایران، برای بسیاری از مأموران ساواک و حتی بسیاری از مقامات سیاسی و نیز دیپلماسی ایران کاملاً روشن و آشکار نیست. در یکی از گزارش های مأمور ویژه ساواک با اشاره به ارتباطات مرموز عزری با بعضی مقامات ایرانی چنین نوشته شده است:

عزری یکی از کلیمی های مقیم تهران که دفتر بسیار مجهز و مجللی در جنب سینما دیاگارا [نیاگارا] دارد از عیال اصلی تبلیغات یهود در ایران می باشد. وی نمایندگی هواپیمایی اسرائیل و آژانس یهود را در ایران دارا است و از طرف دولت اسرائیل بودجه زیادی در اختیار دارد و به صورت غیررسمی برای دولت

ص: ۴۸۶

۱- سند ساواک، گزارش محرمانه بدون تاریخ. این گزارش احتمالاً در حدود سال ۱۳۴۳ تهیه و تدوین شده است.

مزبور خدمت و سعی می کند روابطی از هر لحاظ میان ایران و اسرائیل برقرار نماید. نامبرده با عده ای از شخصیت ها دوستی دارد و اکثر وسایل دعوت آنان به اسرائیل را فراهم می نماید. در دستگاه تربیت بدنی با تیمسار ایزدپناه، حاج عظیمی و به خصوص حسین رجبی دوست و بسیاری از کارهای فرهنگی او را حسین رجبی انجام می دهد. وی چندی قبل به وسیله حسین رجبی با زمانی معاون وزارت فرهنگ تماس حاصل و ابلاغ عطاءالله امیریان را که از فرهنگیان بازنشسته است برای ریاست دبیرستان کورش (مدرسه کلیمی ها) می گیرد. مشارالیه به کارکنان دفتر خود حقوق زیادی پرداخت می کند. او فردی است بسیار فعال و در اکثر شئون یهود در ایران دخالت دارد(۱).

نامشخص بودن سمت اصلی و جایگاه واقعی مئیر عزری در ایران برای بسیاری از مقامات و مسئولان کشور موجب سوءاستفاده فراوان این مأمور اسرائیلی می شد؛ حتی بسیاری از مأموران ساواک نیز ارزیابی روشن و دقیقی در این باره نداشتند. حتی تا سال ها بعد (۱۳۴۷)، در بایگانی اسناد و گزارش های طبقه بندی شده ساواک، نام و اطلاعات مربوط به عزری در پرونده آژانس یهود نگهداری می شد. اما چندی پس از این، به تدریج از عزری به عنوان «نماینده سیاسی اسرائیل» یاد و نام برده می شود. در گزارش ساواک با موضوع «بازگشت نماینده سیاسی اسرائیل به ایران» آمده است:

الياهو شم طوب معاون آژانس يهود در ايران اظهار داشت [:] ربي ئيد عزري [مئير عزري] نماينده سياسي اسرائيل اخيراً به ايران مراجعت نموده است(۲).

در بخش پایانی همین سند، به عنوان «نظریه» چنین اضافه شده است:

گفته می شود ربي ئيد عذري [مئير عزري] به علت تمديد مأموریت خود در ايران به اسرائيل مسافرت نموده و مقامات وزارت امور خارجه و دولت اسرائيل مدت ۹ ماه دیگر مأموریت نامبرده را تمديد نموده اند(۳).

ص: ۴۸۷

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۴۹/۳۲۲، مورخ ۶/۴/۱۳۴۳، [با طبقه بندی] محرمانه.

۲- همان.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۲۳۸۱۱/۲۰ ه ۴، مورخ ۲۳/۶/۱۳۴۹.

در اواسط سال ۱۳۴۷ فریدون فرخ گزارشی درباره احتمال تعویض مئیر عزری برای وزارت امور خارجه ایران فرستاد:

طبق گزارش آقای فریدون فرخ (۱) ظاهراً دولت اسرائیل در نظر دارد آقای شائول بارحیم [بارحیم] را جانشین آقای مئیر عزری در ایران نماید و قرار است آقای عزری در انتخابات مجلس ملی اسرائیل به عنوان نماینده اقلیت یهودیان ایرانی در اسرائیل که فعلاً آقای زر نماینده آن می باشد شرکت کند (۲).

[...] شائول بارحیم قبلاً به ایران مسافرت داشته تا در مدت لازم به رموز کار در محل مأموریت خود آشنا شود و پس از آن آقای عزری به اسرائیل مراجعت نماید و در انتخابات مجلس ملی این کشور به عنوان نماینده اقلیت یهود ایرانی در اسرائیل شرکت نماید. آقای عزری از مخالفان زر نماینده ایرانیان در مجلس فعلی اسرائیل و رئیس اتحادیه ایرانیان مقیم اسرائیل می باشد. عزری قصد دارد در انتخابات آینده در سال ۱۹۶۹ با او به رقابت برخیزد. هر چند قرائن این شایعه را تأیید می کند، از جمله سفر اخیر آقای عزری به اسرائیل و تشکیل سازمان دیگری به نام مرکز یهودیان ایرانی مقیم اسرائیل به کمک سایر ایرانیان [یهودی] ناراضی از مردخای زر، که گزارش تشکیل رسمی موجودیت آن به موقع به وزارت متبوعه ارسال خواهد شد (۳).

اما ظاهراً دولت اسرائیل به ادامه کار مئیر عزری در تهران، علاقه بیشتری داشته است.

در اواخر سال ۱۳۵۰ نیز زمزمه پایان مأموریت مئیر عزری در ایران از سوی بعضی مطبوعات اسرائیلی بلند شد. اما عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه وقت ایران در نامه ای به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی از تجدید مأموریت

ص: ۴۸۸

۱- فریدون فرخ پس از اتمام مأموریت صادق صدریه نماینده دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی («تل آویو»)، در اسفند ۱۳۴۶، جانشین او شد و تا آذر ۱۳۴۹ در این سمت باقی بود.

۲- سند وزارت امور خارجه «نامه شماره ۱۶۲۹۴، بدون تاریخ [با طبقه بندی] سَرّی، از طرف وزیر امور خارجه، [به] سازمان اطلاعات و امنیت کشور. این نامه تقریباً در اوایل آذر ۱۳۴۷ نوشته شده است.

۳- همان سند

روزنامه کثیرالانتشار معاریو چاپ تل آویو شرحی درباره تجدید مأموریت مئیر عزری نماینده آژانس یهود^(۱) [!] در تهران درج نموده است که ترجمه فارسی آن برای استحضار به پیوست ایفاد می گردد^(۲).

در بخشی از متن خبر روزنامه اسرائیلی معاریو در این باره چنین آمده بود:

سیزده سال است که آقای مئیر عزری به عنوان نماینده اسرائیل در ایران با درجه سفارت خدمت می کند. پس از این مدت طویل، طبیعی است که پایان بخشیدن به وظیفه خود و بازگشت به اورشلیم را تقاضا کند. این تقاضا اخیراً هنگامی که دیپلمات مزبور برای چند هفته از اسرائیل بازدید می کرد، مورد بحث قرار گرفته بود. آقای عزری در مسائل این منطقه تخصص داشته و دارای روابط ویژه ای می باشد که بسیار سودمند واقع شده است. از طرف عوامل مختلفی هم در وزارت خارجه و هم در وزارت دارایی از تعویض نامبرده در این مرحله ابراز نگرانی شده است. در مذاکراتی که وزرا و شخصیت های عالی رتبه حزب کار با وی به عمل آورده بودند به آقای عزری قول داده شده که وی نامزد پستی بسیار عالی در دولت می باشد ولی نظر به اهمیت مأموریتش بهتر است که این موضوع به موعد دیرتری محول گردد. به این ترتیب موفقیت آقای عزری موجب رد تقاضایش شده و هفته گذشته نامبرده برای یک سال دیگر به محل مأموریت خود در تهران بازگشته و تردیدی نیست که به توسعه مناسبات بین اسرائیل و ایران ادامه خواهد داد^(۳).

سرانجام پس از حدود پانزده سال تکاپوی اسرارآمیز، مأموریت مئیر عزری در ایران، در بهار سال ۱۳۵۲، در سمت نماینده سیاسی یا سفیر مخفی اسرائیل در

ص: ۴۸۹

۱- عجیب است که در یک نامه رسمی و از سوی یک مقام بلندپایه سیاسی، از مئیر عزری به عنوان نماینده آژانس یهود در تهران نام برده می شود!

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۶۳۲/م/۸، مورخ ۱۴/۱/۱۳۵۱، [با امضای عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه، به:] آقای معینان - رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- سند وزارت امور خارجه، ترجمه متن روزنامه معاریو، مورخ ۵/۱۲/۱۳۵۰، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

ایران پایان یافت. گزارش ساواک از برنامه تودیع او چنین است:

نظر به این که مدت مأموریت آقای مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران به پایان رسیده است، بنا به دعوت کتبی نامبرده و بانو، مجلس تودיעی به صرف شام، از ساعت ۹ [۲۱] روز ۲۳/۳/۱۳۵۲ در منزلش (۱) [...] برگزار می گردد.

دعوت شدگان در حدود ۳۰۰ نفر شامل کارمندان نمایندگی اسرائیل در ایران، اسرائیلی های مقیم تهران، کارمندان آژانس یهود و اعضای انجمن کلیمیان تهران و صندوق ملی [یهود] و افراد برجسته یهودی می باشند. قرار است کلیه سازمان های یهودی، مراسم تودیع و تجلیل از نامبرده برگزار نمایند (۲).

در بخش «نظریه» سند، چنین اضافه شده است:

خبر صحت دارد. آقای عزری پس از تحویل دادن نمایندگی به سمت نماینده کلیمیان ایرانی در مجلس اسرائیل انتخاب خواهد شد (۳).

با پایان مأموریت عزری در ایران، شمار فراوانی از پول سالاران و کانون های یهودی و صهیونیستی ایران برای او مجالس تودیع برپا کردند. در یکی از گزارش های خیلی محرمانه ساواک در این خصوص آمده است:

جوامع مختلف کلیمیان تهران

ص: ۴۹۰

۱- نشانی منزل مئیر عزری در این سند چنین ذکر شده است: یوسف آباد، خیابان ابن سینا، کاشی ۳۵.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۷۷۰۹۷/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۲۲/۳/۱۳۵۲، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- همان سند.

قرار است در تاریخ های مشروح زیر، برای آقای مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران مراسم تودیع برگزار نمایند.

۱- شنبه ۹/۴/۱۳۵۲، سازمان های یهودی در هتل امپریال؛

۲- شنبه ۱۶/۴/۱۳۵۲، شرکت های اسرائیلی در هتل شرایتون؛

۳- دوشنبه ۱۸/۴/۱۳۵۲، آقای لطف الله حی نماینده اقلیت یهود در مجلس شورای ملی در منزل؛

۴- سه شنبه ۲۹/۴/۱۳۵۲، آقای حبیب القانیان رئیس انجمن کلیمیان تهران در منزل؛

۵- پنج شنبه ۲۱/۴/۱۳۵۲، انجمن کلیمیان تهران؛

۶- سه شنبه ۲۶/۴/۱۳۵۲، آقای دکتر [حشمت الله] کرمانشاهیچی رئیس صندوق ملی [یهود(۱)]:

مئیر عزری تا آخرین روزهای حضورش در ایران، هم چنان در مسیر برنامه ها و مأموریت های دولت اسرائیل، از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. او در ۳۰/۳/۱۳۵۲، از بعضی مقامات دولتی و نیز رهبران سازمان ها و کانون های یهودی ایران دعوت کرد تا در مراسم ویژه دفتر نمایندگی اسرائیل، به مناسبت ورود و حضور شهردار بیت المقدس در تهران شرکت کنند.

در نامه عزری چنین آمده است:

با کمال احترام از آن جناب دعوت می نماید که در جلسه آشنایی با آقای تدی کولک شهردار اورشلیم که در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه هشتم تیرماه ۱۳۵۲ در سالن این اداره تشکیل می شود حضور به هم رسانید. مزید امتنان و تشکر خواهد بود - لطفاً سر ساعت آمده و دعوتنامه را همراه داشته باشید.

با تقدیم احترامات لازم

[امضا] مئیر عزری(۲)

مئیر عزری در روزهای پایانی تیرماه ۱۳۵۲، تهران را به مقصد فلسطین اشغالی ترک کرد. سند ساواک در این باره چنین روایت کرده است:

نظر به این که مدت مأموریت آقای مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران به پایان رسیده است به همین مناسبت نامبرده به اتفاق خانواده اش ساعت ۲۳:۳۰ روز ۲۸/۴/۱۳۵۲، تهران را به قصد اسرائیل ترک خواهد نمود(۳)

ظاهراً اوری لوبرانی نماینده بعدی دولت اسرائیل در ایران، درباره

ص: ۴۹۱

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۷۷۱۱۳، ۲۱ ه ۲۰، مورخ ۲/۴/۱۳۵۲، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه. اگر چه در این سند تصریح گردیده که سه شنبه ۹/۴/۱۳۵۲، مراسم تودیع مئیر عزری در منزل حبیب القانیان رئیس انجمن کلیمیان تهران برگزار خواهد شد، اما در گزارش مورخ ۲۶/۴/۱۳۵۲ ساواک آمده بود که «او به اتفاق خانواده در ساعت ۳۰/۲۳ روز ۲۸/۴/۱۳۵۲، تهران را به قصد اسرائیل ترک خواهد کرد».

۲- این نامه در تاریخ ۳۰/۳/۱۳۵۲ در سربرگ مخصوص دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران، به همراه نشانی دقیق و شماره تلفن، تایپ و ارسال شده است.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۷۷۱۵۳/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۲۶/۴/۱۳۵۲، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

سوءاستفاده های فراوان عزری، طی پانزده سال فعالیت در ایران، پرونده ای تهیه و برای مقامات ذی ربط اسرائیلی ارسال کرده بود. این مسئله عزری را بر آن داشت تا برای تبرئه خود از طریق دوستان یهودی ایرانی اقدام کند. سند ساواک با موضوع «قدردانی از خدمات مئیر عزری» در این باره خواندنی است:

ساعت ۱۹ روز ۵/۲/۱۳۵۳، جلسه انجمن کلیمیان تهران با حضور اعضای هیأت مدیره در محل انجمن واقع در خیابان شیخ هادی تشکیل گردید. در این جلسه آقای یوسف کهن نایب رئیس انجمن کلیمیان تهران اظهار داشت [:] به پاس خدمات آقای مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران، نامه تشکرآمیزی تهیه و از حضار می خواهم که ذیل نامه مورد بحث را امضا و گواهی نمایند. آقای حبیب القانیان رئیس انجمن کلیمیان سخنان آقای یوسف کهن را مورد تأیید قرار داد. آقای یوسف کهن نامه را به یکایک اعضای هیأت مدیره داده که ذیل آن را گواهی کنند(۱).

درباره این متن در بخش پایانی سند از سوی مرجع ذی ربط ساواک چنین اظهارنظر شده است:

نظریه شنبه: گویا اخیراً از طرف نماینده جدید اسرائیل در ایران، آقای لوبرانی مدارکی دال بر سوءاستفاده آقای مئیر عزری نماینده سابق تهیه و به اسرائیل فرستاده شده است. چون آقای حبیب القانیان و یوسف کهن رئیس و نایب رئیس انجمن کلیمیان تهران با نماینده سابق اسرائیل در ایران زدوبند داشتند، حالا می خواهند با تهیه نامه و طرفداری از نامبرده و فرستادن آن به اسرائیل، ذهن مقامات اسرائیلی را نسبت به مشارالیه عوض کنند.

نظریه سه شنبه: نظر به این که آقای مئیر عزری نماینده سابق اسرائیل در ایران، مدت پانزده سال در ایران خدمت می نموده و در عرض این مدت توانسته بود، دوستان زیادی به گرد خود و از هر یک از آن ها به عنوان های مختلف استفاده کند و از طرف دیگر امتیازهایی به آنان می داده است؛ حال طرفداران او سعی

ص: ۴۹۲

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۲۰/۵۸۲/۶۰۵۲۱، مورخ ۱۷/۲/۱۳۵۳، منبع ۷۴۶۹ [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

می کنند از طرق مختلف از وی حمایت و جانبداری نمایند(۱)

ترک تهران به معنی پایان مأموریت های پنهان و پر راز و رمز عزری در ایران نبود. مأموریت او به عنوان نماینده سیاسی و یا سفیر مخفی پایان یافته بود اما او بعد از این از تجارب و نفوذ و ارتباطات گسترده اش در میان مقامات بلند پایه دولت شاهنشاهی در مسیر اهداف و برنامه های رژیم صهیونیستی فراوان بهره برداری کرد. حتی مقامات اسرائیلی در مواقع مقتضی مصلحت می دیدند با اعزام او به ایران برای نیل به مطامع خود گره گشایی کنند. سند کوتاه و تلگرافی ساواک در این باره قابل تأمل است:

ساعت ۲۱:۳۰ روز ۸/۷/۱۳۵۲ آقای مئیر عزری نماینده سیاسی سابق اسرائیل در ایران به اتفاق دوازده نفر دیگر، به وسیله هواپیمای [شرکت هواپیمایی اسرائیلی] ال- عال از تل آویو وارد تهران گردیده اند. نامبردگان جهت مذاکرات نفت به تهران وارد گردیده اند(۲)

اما نفت فقط هدف و موضوع سفر عزری نبود؛ این روزها مصادف بود با روزهای پایانی جنگ چهارم اعراب و اسرائیل؛ و مئیر عزری فرصت را برای تیغ زدن هم کیشان یهودی و هم مسلکان صهیونیست ایرانی مغتنم می شمارد و برای کمک به «دولت اسرائیل» و جنگاوران و نگهبانان «ارض موعود» مبلغ هنگفتی پول جمع آوری می کند:

عزری سفیر سابق اسرائیل به تهران آمده و مبلغ ۲۵ میلیون دلار برای اسرائیل پول جمع آوری نموده است. در نتیجه قیمت دلار از ۶۹ ریال به ۷۳ ریال رسیده است(۳)

در بخش نظریه این سند آمده است که خبر فوق را خبرنگاران و خبرگزاری های خارجی [هم] در تهران عنوان کرده اند. و به علاوه اضافه شده

ص: ۴۹۳

۱- همان سند.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۷۷۲۸۴/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۱۰/۷/۱۳۵۲.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۶۴۶، مورخ ۲۸/۷/۱۳۵۲. این تاریخ دقیقاً مطابق است با آخرین روزهای جنگ چهارم اعراب و اسرائیل و این سند حکایت دارد که عزری برای اسرائیل در آن روزها پول جمع آوری کرده است.

است که «ممکن است مبلغ فوق ۵/۲ میلیون دلار باشد»^(۱)

پس از عزری، اوری لوبرانی نماینده رژیم صهیونیستی در ایران شد. وی در ۷ اکتبر ۱۹۳۶م/۱۳۰۵ش، در حیفا متولد شد. او از دبیرستان مشهور «ری علی» تل آویو در سال ۱۹۴۴ فارغ التحصیل شد و از دانشگاه لندن لیسانس افتخاری گرفت. لوبرانی در سال های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۸ در [سازمان شبه نظامی و تروریستی] «هاگانا» و «نیروی دفاع اسرائیل» فعالیت کرد. او در ۱۹۵۰ وارد وزارت خارجه اسرائیل شد و در قسمت خاورمیانه فعالیت خود را آغاز کرد. چندی بعد به عنوان منشی یا دبیر خصوصی موشه شاروت وزیر امور خارجه انتخاب و طی سال های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ در این سمت فعالیت کرد. در سال های ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ در لندن حضور و مأموریت داشت. لوبرانی در خلال سال های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۱ دستیار مشاور و سپس مشاور نخست وزیر وقت دیوید بن گوریون در امور مربوط به اعراب بود. در سال ۱۹۶۳ پس از استعفای بن گوریون به سمت سفیر در برمه منصوب شد ولی سمتش را به دست نگرفت. او زمان نخست وزیری لوی اشکول معاون مدیر عمومی اداره نخست وزیری بود. در همین دوره و تحت نخست وزیری اشکول به عنوان دبیر سیاسی و مدیر دفتر خصوصی به کار خود ادامه داد.

لوبرانی در سال ۱۹۶۵ از «سمت خود کنار رفت و از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۸ به عنوان سفیر در اوگاندا، رواندا، بروندي فعالیت کرد. او در سال های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ هم به عنوان سفیر در اتیوپی حضور داشت. در دوران مأموریتش در کامپالا، برنامه اسرائیل را در جا دادن مستشاران اسرائیلی در ارتش اوگاندا و نیروی هوایی و پلیس اجرا کرد. آنچنان که سفارت آمریکا در اوگاندا او را به عنوان بهترین فرد آگاه در آن کشور و دوستی با ارزش و همگام ارزیابی کرد. لوبرانی از اواسط سال ۱۹۷۱ در هیأت مدیره صنایع کور^(۲) به عنوان رئیس پروژه ها و امور اقتصادی مشترک خارجی بود. این هیأت مدیره سیاست اساسی و اصلی

ص: ۴۹۴

۱- همان سند.

۲- Koor.

صنایع کور، بزرگ ترین شرکت صنایع اسرائیل را تعیین می کرد. اوری لوبرانی از ژوئن ۱۹۷۳م/خرداد ۱۳۵۲ش، به عنوان سفیر غیررسمی یا نماینده سیاسی اسرائیل فعالیت خود را در ایران آغاز کرد(۱).

ساموئل سگو، مورخ و روزنامه نگار اسرائیلی درباره مأموریت لوبرانی در تهران چنین می گوید:

تغییر مواضع استراتژیکی مصر و اسرائیل که حتی قبل از جنگ اکتبر آغاز شده بود، دولت اسرائیل را وادار به ارزیابی مجدد برداشت ها و مناسباتش با ایران در پرتو اوضاع جدید کرد. یکی از این موارد، انتصاب اوری لوبرانی به جای مئیر عزری بود که دوازده سال در تهران انجام وظیفه کرده بود. لوبرانی که قبلاً مشاور داوید بن گوریون در مسائل جهان عرب و رئیس دفتر لوی اشکول بود، پس از آن به عنوان سفیر در اوگاندا و اتیوپی خدمت کرده بود. او چند بار به ایران سفر کرده بود که آخرین بار در تابستان ۱۳۵۱ بود که به منظور مطالعه در افزایش صادرات اسرائیل آمده بود. دولت اسرائیل در صدد برآمد از تغییر سفیرش برای تغییر دادن تشریفات نیز استفاده کند و موضع دیپلماتیک خود را در ایران تقویت نماید. نظر به این که ایران هنوز به صورت «دوژوره» اسرائیل را به رسمیت نشناخته بود، نمایندگان اسرائیل در گذشته استوارنامه خود را به شاه تسلیم نکرده بودند. اما لوبرانی با در دست داشتن استوارنامه رسمی از رئیس جمهور اسرائیل به عنوان شاه وارد تهران شد. ضمناً یک نامه خصوصی از آبا ابان برای همتای ایرانی اش عباسعلی خلعتبری به همراه آورد. خلعتبری برخلاف سلفش که دشمن اسرائیل بود، رفتاری داشت که نشان می داد هر چند خودش را با سیاست شاه موافق می نماید، نسبت به اسرائیل احساس دوستی دارد. چند روز بعد که لوبرانی برای تسلیم نامه آبا ابان با خلعتبری ملاقات کرد،

ص: ۴۹۵

۱- ر.ک: سند شماره ۲۳، مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۳م/۱ تیر ۱۳۵۲، اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، کتاب چهارم، ج ۳۶، ص ۴۵۸، بهار ۱۳۸۶، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. نیز سند شماره ۱۰، یادداشت شماره ۱۱۷ (سیا) ۲۱، SRF، ژوئیه ۱۹۷۷م/۳۰/۴/۱۳۵۶، اسناد لانه جاسوسی، کتاب اول، ج ۱۱، ص ۶۳۷.

از وی خواست که ترتیب ملاقات بین او و شاه را بدهد، تا او «درودهای دولت اسرائیل را تبلیغ کند». خلعتبری قول مساعد داد، اما چند هفته گذشت و جوابی داده نشد. لوبرانی چند بار موضوع را یادآوری کرد و هر بار به او پاسخ داده شد که هنوز از دربار پاسخی نرسیده و باید شکایا باشد. تا این که سرانجام لوبرانی، دریافت که شاه علاقه ای به پذیرفتن سفیر اسرائیل و دریافت استوارنامه او ندارد. این امر پیچیدگی روابط ایران و اسرائیل را نشان می داد^(۱).

در بهار سال ۱۳۵۶، مأموریت چهار ساله اوری لوبرانی در ایران به پایان رسید. هم زمان در فلسطین اشغالی، با شکست حزب کارگر به رهبری افرادی چون شیمون پرز و اسحاق رابین، حزب راستگرای لیکود به رهبری مناخیم بگین قدرت را به دست گرفت. بر اساس آنچه اسرائیلی ها نوشته اند:

قبل از آن که بگین مراسم تحلیف را انجام دهد، شاه، لوبرانی را به حضورش احضار کرد. این اولین باری بود که لوبرانی پس از چهار سال اقامت در ایران با شاه ملاقات می کرد^(۲). در این مدت تماس او با دربار منحصر به دیدار اسدالله علم بود، اکنون در پایان مأموریتش او را برای توضیح درباره تحولات داخلی اسرائیل به کاخ نیاوران احضار کرده بودند. لوبرانی به شاه اطمینان داد که بگین، آنچنان که رسانه های گروهی ادعا می کنند، یک تروریست متعصب نیست و یقین دارد که نخست وزیر جدید [اسرائیل]، ایران را کلید ثبات منطقه خواهد دانست.

دولت بگین در ۳۰ خرداد ۱۳۵۶ مراسم تحلیف را انجام داد و زمام امور را در دست گرفت. در کابینه جدید، موشه دایان وزارت امور خارجه و عزر وایزمن وزارت دفاع را بر عهده داشتند. در ایران نیز امیرعباس هویدا برکنار شد و جمشید آموزگار مقام نخست وزیری را احراز کرد. ولی عباسعلی خلعتبری همچنان وزیر امور خارجه بود. لوبرانی نیز یک روز پس از آن که دولت جدید مشغول کار شد به اسرائیل بازگشت. موشه دایان از وی خواست تا تعیین

ص: ۴۹۶

۱- هوشنگ مهدوی، Samuel Segev، ص ۴۴۴.

۲- پیش از او، مئیر عزری نماینده سیاسی یا سفیر غیررسمی اسرائیل در دوران نمایندگی، بارها با شاه دیدار کرده بود.

اوری لوبرانی پس از چند سال حضور و فعالیت در ایران، به عنوان نماینده سیاسی دولت اسرائیل، در اواسط سال ۱۳۵۶ مأموریتش به پایان رسید و مقامات وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی تصمیم گرفتند، شموئل دیون سفیر اسرائیل در آنکارا که پیش از آن سفیر رژیم صهیونیستی در آدیس آبابا بود، به عنوان نماینده سیاسی به تهران اعزام کنند که سرانجام این تصمیم عملی نشد. دفتر نمایندگی دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی با اعلام خبری به نقل از روزنامه اسرائیلی معاریو در این باره چنین نوشت:

شرح مندرج در روزنامه معاریو، دایر بر تمدید مأموریت آقای لوبرانی رئیس نمایندگی اینها [دولت اسرائیل] در تهران و در نتیجه نامزدی آقای دیون جهت پست دیگر به ضمیمه ارسال می گردد. به قرار گزارش های مندرج در روزنامه های صبح امروز اینجا، همسر آقای دیون که در حال حاضر به عنوان سفیر در آنکارا خدمت می کند، دیروز به علت عارضه ناگهانی قلبی در گذشته است(۲).

روزنامه اسرائیلی معاریو در این باره نوشته بود:

آقای شموئل دیون سفیر اسرائیل در آنکارا و سفیر پیشین اسرائیل در آدیس آبابا، قرار بود جایگزین آقای اوری لوبرانی شود که به عنوان سفیر در یکی از کشورهای نزدیک [ایران] انجام وظیفه می کند، ولی در لحظه آخر تصمیم گرفته شد که مأموریت آقای لوبرانی تا پایان امسال(۳) تمدید شود و در نتیجه آقای دیون به اسرائیل برمی گردد و به عنوان معاون مدیرکل وزارت خارجه و متصدی امور خاورمیانه در آن وزارت خانه انجام وظیفه خواهد نمود(۴).

پس از اتمام مأموریت اوری لوبرانی در ایران، یوسف هرملین جانشین او شد.

ص: ۴۹۷

۱- همان، ص ۴۵۲.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه مرتضی مرتضایی، شماره ۹۴۷/م، مورخ ۸/۶/۱۳۵۶، [به] وزارت امور خارجه، [با طبقه بندی] محرمانه.

۳- مقصود آخر دسامبر ۱۹۷۷م، ۱۰ دی ماه ۱۳۵۶ش.

۴- روزنامه معاریو، مورخ ۲۴/۵/۱۳۵۶، پیوست همان سند.

او به عنوان آخرین نماینده سیاسی دولت غاصب اسرائیل تا زمان سقوط سلطنت پهلوی و پایان عمر این رژیم، در ایران فعالیت داشت. در اسناد سازمان سیا و وزارت امور خارجه آمریکا سندی درباره یوسف هرملین به چشم می خورد که وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آن را به سفارت خود در تهران ارسال کرده است. در این سند با موضوع «اطلاعات بیوگرافیک در مورد یوسف هرملین رئیس جدید هیأت اعزامی اسرائیل در ایران» چنین تصریح و تأکید شده است:

۱- اطلاعات موجود در پاراگراف [بند] ۳ و ۴ نباید به افراد خارجی داده شود.

۲- یوسف هرملین رئیس بخش پیشین سرویس مخفی اسرائیل، شین بث [امنیت داخلی] است که از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴ در این سمت فعالیت کرده است. از هنگام بازنشستگی اش از شین بث، او به عنوان سرپرست یک شرکت وابسته توسعه و ساختمان «سکورات» مشغول به کار بوده است. (محرمانه)

۳- یوسف هرملین در نوزدهم آوریل ۱۹۲۲ [۱۳۰۱ش] در وین [اتریش] به دنیا آمد و هنگامی که پانزده ساله بود به فلسطین مهاجرت کرد. او در زمان جنگ به جنبش زیرزمینی هاگانا ملحق شد. او در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ یک سرگرد در نیروهای دفاعی اسرائیل بود. بعد از پیوستن به شین بث [سرویس امنیت داخلی] در سال ۱۹۴۹، او مدارج ترقی را تا مقام معاونت رئیس تا سال ۱۹۵۹ طی کرد. او در آن سمت باقی ماند تا این که در سال ۱۹۶۴ به ریاست شین بث منصوب گردید. (سری - غیرقابل رؤیت برای خارجیان)

۴. هرملین دو بار ازدواج نموده و حداقل دارای ۴ فرزند است. او در ارتباط با وظایفش مأموریت های زیادی به عنوان رئیس شین بث به خارج، از جمله سفر به ایالات متحده انجام داده است.

او یک مرد صالح احساساتی و متواضع می باشد و به زبان های انگلیسی، آلمانی، فرانسه و عبری صحبت می کند. (سری - غیرقابل رؤیت برای بیگانگان)

۵. وزارت امور خارجه از هر نوع اطلاعات بیوگرافیک اضافی، به علاوه عکس هایی که در رابطه با هرملین در جریان انتصابش در ایران قابل دسترس باشد و به همان خوبی مطالب ارزیابی شده در ارتباط با کار وی، قدردانی

برخلاف آنچه که در بعضی منابع و گزارش ها اشاره شده است، مأموریت اوری لوبرانی اگر چه تا پایان سال میلادی (یعنی آخر دسامبر ۱۹۷۷= دی ماه ۱۳۵۶) تمدید شده بود، اما پس از آن تاریخ نیز فرد دیگری جایگزین او نشد و فعالیت او با عنوان نماینده سیاسی یا سفر غیررسمی و مخفی اسرائیل در ایران همچنان ادامه یافت.

یکی از منابع اسرائیلی در این خصوص تصریح کرده است:

هنگامی که سرانجام در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ (۲۶ شهریور ۱۳۵۷) موافقت نامه کمپ دیوید امضا شد، تهران دستخوش آشوب بود و رفته رفته رشته کار از دست شاه خارج می شد. در این هنگام، دولت اسرائیل، یوسف هرملین رئیس سابق امنیت داخلی(۲) خود را به جای اوری لوبرانی که پنج سال در ایران خدمت کرده بود(۳) به سفارت [اسرائیل] در ایران منصوب کرد.

ص: ۴۹۹

۱- سند شماره ۳۳، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹م/۴ مهر ۱۳۵۸ش [که به طور قطع اشتباه تایی است. و درست آن ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۸م/۴ مهر ۱۳۵۷ش است]. از: وزیر خارجه - واشنگتن دی.سی، به: سفارت آمریکا - تهران، [با طبقه بندی] سَری، اسناد لانه جاسوسی، کتاب چهارم، ج ۳۶، ص ۴۶۴، [تهیه کننده سند]: کریستوفر.

۲- رئیس سازمان امنیت داخلی اسرائیل یعنی شین بت.

۳- بنابراین مدت مأموریت اوری لوبرانی در ایران از خرداد سال ۱۳۵۲ آغاز و تا شهریور ۱۳۵۷، به مدت پنج سال و چند ماه ادامه و سپس پایان یافت.

اعضای نمایندگی و مأموران اسرائیل در ایران

استاد و مدارک وزارت امور خارجه ایران و گزارش های ساواک و منابع دیگر نشان می دهد که دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران، در حکم یک سفارت خانه رسمی بسیار فعال در تهران عمل می کرده است؛ و این دفتر همه پست ها و مناصب سیاسی و غیرسیاسی یک سفارت خانه رسمی از قبیل سفیر، وزیرمختار، دبیر اول و دبیر دوم، مستشار، وابسته نظامی، وابسته اقتصادی و... حتی وابسته کشاورزی نیز داشته است.

افراد زیر در سمت ها و مسئولیت های مختلف در نمایندگی اسرائیل در ایران مشغول به فعالیت بودند.

دکتر زوی دورینل(۱) نماینده بازرگانی

مئیر عزری(۲) نماینده سیاسی یا سفیر

آمون بن یوحنا (یوهانان)(۳) وزیرمختار (غیررسمی و مخفی)

سرهنگ شموئیل گاد (۴) وابسته نظامی

گیدئون بن امی(۵) دبیر اول – دبیر دوم

یهو شوا میزراحی(۶) دبیر دوم

مناحم ناووت (۷) وابسته

اسحق بارزیلای وابسته

سرهنگ افراهم هود(۸) معاون وابسته نظامی

اسرائیل آگمون(۹) کارمند

شلومو کارمل (۱۰) نماینده صنایع هواپیمایی

سروان سامی کاتزاو (کاتساو) کارمند وابستگی نظامی

دانیل پارپاری(۱۱) کارمند – مسئول مخابرات

رافائل اوfer(۱۲) کارمند – مسئول مخابرات

اوزی بارال(۱۳) کارمند

ص: ۵۰۰

۱- Zvi Doriel

۲- Meir Ezri

۳- Amnon Ben-yohanan

۴- Gad (Col-shmuel Gat)

۵- Gideon Ben-Ami

۶- Yehochua Mizrahi

۷- Menahem Navoth

۸- Col. Efraim Hod

.Israel Agmon – 9
.Shlomo Carmel – 10
.Daniel Parpari – 11
.Raphael Offer – 12
.Uzi Bar-El – 13

یوسف شموئیلی (۱) کارمند

ابراهام ایتان (۲) کارمند

حییم گور (۳) کارمند

یحزقل شاویت (۴) کارمند

رفائیل روبیشترین (روبینشتین) کارمند

شوشنا (شوشانا) اشکنازی منشی

ابراهیم گیلادی (گیلعادی) دبیر دوم

شائول بارحیم (۵) وزیرمختار نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۵/۲/۱۳۴۷

الفرد اینی (۶)

سامی کاتساو (۷)

- اوری لوبرانی (۸)، سفیر، تاریخ ورود به ایران ۲۹/۹/۱۹۷۳ م / ۷ مهر ۱۳۵۲ ش.

- اریه لوین (۹)، وزیرمختار، تاریخ ورود به ایران ۲۹/۸/۱۹۷۳ م / ۷ مرداد ۱۳۵۲ ش.

- الی-زر یوت-وات (۱۰)، کنسول، تاریخ ورود به ایران ۳/۹/۱۹۷۵ م / ۱۲ شهریور ۱۳۵۴ ش.

- شلمو ایلان (۱۱)، دبیر اول، تاریخ ورود به ایران ۱۵/۸/۱۹۷۶ م / ۲۵ مرداد ۱۳۵۵ ش.

- الیزر شارون، دبیر اول، تاریخ ورود به ایران ۲۷/۱۰/۱۹۷۶ م / ۲۵ آبان ۱۳۵۵ ش.

ص: ۵۰۱

۱- Yosef SHemueli.

۲- Abraham Eitan.

۳- Haim Gur.

۴- Yehezkel Shavit.

۵- Shaul Bar Haim.

۶- Alfred Iny.

۷- Sami Katzav.

۸- Uri Lubrani: اوری لوبرانی پس از پایان مأموریت مثير عزری در خرداد سال ۱۳۵۲، مأموریت خود را در ایران شروع کرد. بنابراین، تاریخ ورود او به ایران نمی تواند در مهر ۱۳۵۲ باشد.

۹- Aryeh Levin.

۱۰- Eliezer Yothvath.

۱۱- Shlemono ilan.

- یورام شانی(۱)، دبیر اول، تاریخ ورود به ایران ۳۰/۹/۱۹۷۴/م ۸/مهر ۱۳۵۲ ش.
- ابراهام لونز (لونتر)، وابسته نظامی، تاریخ ورود به ایران، ۵/۸/۱۹۷۵/م ۱۴ مرداد ۱۳۵۴ ش.
- موشه لوی(۲)، معاون وابسته نظامی، تاریخ ورود به ایران، ۱۶/۷/۱۹۷۴/م ۲۵/تیر ۱۳۵۲ ش.
- حیم هارنلی، کارمند وابستگی نظامی،
- روبن مرخاو، امور کنسولی (رابط سرویس اطلاعاتی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۶/۴/۱۹۷۴/م ۲۷/فروردین ۱۳۵۳ ش.
- ژوزف میدان، وابسته نمایندگی (معاون سرویس اطلاعاتی اسرائیل)، تاریخ ورود به ایران، ۹/۵/۱۹۷۶/م ۹/۱۱/۱۳۵۵ ش.
- یهودا گوریتل(۳)، کارمند نمایندگی (عضو سرویس اطلاعاتی اسرائیل)، تاریخ ورود به ایران، ۲۷/۷/۱۹۷۵/م ۵ مرداد ۱۳۵۴ ش.
- اریه گرانوت(۴)، کارمند، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۰/۷/۱۹۷۴/م ۱۰/تیر ۱۳۵۳ ش.
- منیر نواح، کارمند، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۶/۶/۱۹۷۶/م ۲۶/خرداد ۱۳۵۵ ش.
- اسحاق (ایزاک) براگیلی، رئیس آژانس یهود،
- یهودا سعید سالومی، کارشناس امور کشاورزی، تاریخ ورود به ایران، ۳/۱/۱۹۷۵/م ۱۳/دیماه ۱۳۵۳ ش.
- اوریتل گونن(۵)، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۲/۱۱/۱۹۷۵/م ۱۳/دی ۱۳۵۳ ش.

ص: ۵۰۲

۱- Yoram Shani

۲- Moshe Levy

۳- Yehuda Guriel

۴- Arie Granot

۵- Uriel Gonen

- اکیوا درون (۱)، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۳/۱۲/۱۹۷۵/م دی ماه ۱۳۵۳ش.

- مئیر میزراحی (۲)، وابسته نمایندگی سیاسی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران ۲۶/۹/۱۹۷۵/م ۴/مهر ۱۳۵۴ش.

- اوزی لاوی (۳)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۷/۱۰/۱۹۷۶/م ۲۵/مهر ۱۳۵۵ش.

- شیمعون (شیمون) پازیت (۴)، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۷/۱۰/۱۹۷۶/م ۲۵/مهر ۱۳۵۵ش.

- حنان نیتزان (۵)، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۳/۱۰/۱۹۷۵/م ۲۱/مهر ۱۳۵۴.

- موشه الیاهو (۶)، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۲۴/۹/۱۹۷۶/م ۲/مهر ۱۳۵۵ش.

- درون پاردس (۷)، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۷/۱۰/۱۹۷۶/م ۲۵/مهر ۱۳۵۵ش.

- شالوم دیان (۸)، کارمند نمایندگی سیاسی اسرائیل

- داوید دیان، کارمند نمایندگی سیاسی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۲۸/۹/۱۹۷۵/م ۶/مهر ۱۳۵۴ش.

- سامی کاتزاو (کاتساو) (۹)، تاریخ ورود به ایران، ۱۵/۲/۱۹۷۰/م ۲۶/بهمن ۱۳۴۸ش.

- زیبرا دیان، همسر شالوم دیان، کارمند نمایندگی اسرائیل.

ص: ۵۰۳

۱- Akiva Doron

۲- Meir Mysrahi

۳- Uzi Lavi

۴- Simon Pazit

۵- Hanan Nitzan

۶- Moshe Eliyahow

۷- Doron Pardess

۸- David Dayan

۹- Sami Katzav

- شائول سگال(۱)، وابسته هواپیمایی - نماینده صنایع هوایی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۲۶/۹/۱۹۷۳ م/ ۴ مهر ۱۳۵۲ ش.
- سیمخا(سیمکا) کورن(۲)، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۲/۵/۱۹۷۶ م/ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۵ ش.
- موشه رنان(رانان)(۳)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱/۱/۱۹۷۶ م/ ۱۱ دی ۱۳۵۴ ش.
- چانی رنان (رانان) (۴)
- اریز گال(کائو)(۵)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۲۲/۸/۱۹۷۶ م/ ۳۱ مرداد ۱۳۵۵ ش.
- اوی یاهو، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۲۵/۸/۱۹۷۶ م/ ۳ شهریور ۱۳۵۵ ش.
- زیو یارون، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۷/۱۰/۱۹۷۶ م/ ۲۵ مهر ۱۳۵۵ ش.
- اوی تال(۶)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۵ دی ۱۳۵۵ ش.
- دالیا تال(۷)، همسر وابسته نمایندگی اسرائیل
- ارمی بن ایشای، کارمند نمایندگی اسرائیل
- ادی لوی، همسر وابسته نمایندگی
- شاریت لوی، وابسته نمایندگی اسرائیل
- ایزاک (اسحاق) سگو وابسته نظامی نمایندگی اسرائیل

ص: ۵۰۴

۱- Shaul Segal.

۲- Simcha Koreh.

۳- Moshe Ranan.

۴- Chane Ranan.

۵- Avi Yahv.

۶- Avi Tal.

۷- Dalia Tal.

- کاملا سگو، وابسته نمایندگی اسرائیل

- موشه گیلوا، وزیرمختار نمایندگی اسرائیل

- یوسف هارملین (هرملین)، آخرین نماینده یا سفیر مخفی و غیررسمی اسرائیل در ایران.

- اوریتل بین(۱)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۸ مهر ۱۳۵۵ ش.

- یارون زیو(۲)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۸ مهر ۱۳۵۵ ش.

- شیمون پازیت(۳)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۸ مهر ۱۳۵۵ ش.

- پامی بن ایشای(۴)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۵ دی ماه ۱۳۵۵ ش.

- هاگای آراد(۵)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۵ در ماه ۱۳۵۵ ش.

- زیو شارون، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۷/۱۰/۱۹۷۶م/۲۶ مهر ۱۳۵۵ ش.

- شلمو دایان(۶)، رازین نمایندگی اسرائیل، تیرماه ۱۳۵۱ رواید ورود به ایران صادر شده است.

- داوید بارگیورا(۷)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تیرماه ۱۳۵۱ رواید ورود به ایران صادر شده است.

- یهودا شامیر(۸)، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل، در تاریخ ۳۰/۵/۱۳۵۳ رواید ورود به ایران صادر شده است.

- الیزابت پوکامینر(۹)، در تاریخ ۲۹/۱/۱۳۵۳ رواید ورود به ایران صادر شده است.

ص: ۵۰۵

۱- Uriel Bin

۲- Yaron Ziv

۳- Shimon Pazit

۴- Pamy Ben Ishai

۵- Hagai Arad

۶- Shlomo Dayan

۷- David Bagiora

۸- Yehuda Shamir

۹- Docteur Elizabeth Podkaminer

- بن صـیون مـیزراحی (۱)، در تاریخ ۳/۲/۱۳۵۳ روادیـد ورود به ایران صـادر شـده است.

- یهودا گنولان (۲)، در تاریخ ۳/۲/۱۳۵۳ روادید ورود به ایران صادر شده است.

- ایلان راز (۳)، در تاریخ ۶/۲/۱۳۵۳ روادید ورود به ایران صادر شده است.

- ایتامار بن گرا (۴)، در تاریخ ۹/۲/۱۳۵۳ روادید ورود به ایران صادر شده است.

- ماکـس وارون (۵)، در تاریخ ۱۰/۲/۱۳۵۳ روادید ورود به ایـران صـادر شـده است.

- اوراهام مولوخو (۶)، کارمند سفارت اسرائیل

- موکی، تلگراف چی سرویس اطلاعاتی اسرائیل

- ابراهام کیدرون (۷)، دیپلمات نمایندگی اسرائیل

- مناحم گال، سرپرست افراد امنیتی نمایندگی اسرائیل

- یورام شانی، دبیر اول نمایندگی اسرائیل، در تاریخ سوم مهر ۱۳۵۳ روادید ورود به ایران صادر شده است.

- شموئیل درون (۸)، مشاور نمایندگی اسرائیل

- یهودا ساد (۹)، کارمند نمایندگی اسرائیل

- ویویانه ساد (۱۰)، همسر کارمند نمایندگی اسرائیل

- اهارون روتـم (۱۱)، کارمند نمایندگی اسرائیل

- دیوید رازیل، کمک به مخابرات سرویس اطلاعات اسرائیل

ص: ۵۰۶

۱- Ben Zion Mizrahi.

۲- Yehuda Gaulan.

۳- Ilan Raz.

۴- Itamar Ben-Gera.

۵- Max Varon.

۶- Avraham Molochoch.

۷- Abraham Kidron.

۸- Shamucl Doron.

۹- Jehuda Sade.

۱۰- Viviane sade.

۱۱- Aharon Rotem .

- رافی اوfer، متصدی مخابرات سرویس اطلاعات اسرائیل

- متی سیگل، متصدی تلگراف نمایندگی اسرائیل

- شلومو کارمل، کارمند نمایندگی اسرائیل

- جوزف لونز، کارمند امنیتی سرویس اطلاعاتی اسرائیل

- مردخای زر(۱)، کارمند وابسته نمایندگی اسرائیل

- داوید اکنین(۲)، کارمند وابسته نمایندگی اسرائیل

- نیتا اتصون، منشی سفارت

- کروون کرن(۳)، کارمند سفارت

- داوید ماگن(۴)، کارمند سفارت

- ایگال رگو(۵)، کارمند سفارت

- رحیم ساسون(۶)، کارمند سفارت

- شموئیل گاوریللی(۷)، کارمند سفارت

- داوید اربل(۸)، کارمند نمایندگی

- دان لشم(۹)، کارمند نمایندگی

- مردخای استاو(۱۰)، کارمند نمایندگی

- الياهو زفریر (گیزی)(۱۱)، (سرویس زیتون)

- اوری کیدرون(۱۲)، کارمند نمایندگی

ص: ۵۰۷

۱- Mordechai Zar.

۲- David Aknin.

۳- Kruven Keren.

۴- David Magen.

۵- Yigdl Regev.

۶- Rahmim Sasson.

۷- Shmuoil Gavrieli.

۸- David Arbel.

۹- Dan Leshem.

۱۰- Mordechai Stav.

۱۱- Eliyahu Zafrir : Eliezer (Gezi) Tsafir = اسم اصلی

۱۲- Uri Kidron.

- اوشالوم (آبشالوم) نیزانیم (۱)، کارمند سفارت
- الیشا حسد (۲)، کارمند سفارت
- رافی ایرون (۳)، کارمند سفارت
- اسرائیل یاوین (۴)، کارمند سفارت
- اوری میرون (۵)، کارمند نمایندگی اسرائیل
- یورام آمیتای (۶)، کارمند نمایندگی اسرائیل
- اُمر کالای (۷)، کارمند نمایندگی اسرائیل
- شای بن اری (۸)، کارمند نمایندگی اسرائیل
- جاکوب نیشری (۹)، کارمند نمایندگی اسرائیل
- امیران شیر (۱۰)، کارمند نمایندگی اسرائیل
- ارنون گینات (۱۱)، کارمند نمایندگی اسرائیل
- ایزاک لوی (۱۲)، کارمند نمایندگی اسرائیل
- یهودا بارام (۱۳)، کارمند نمایندگی اسرائیل
- یهوشافات گیل (۱۴)، کارمند نمایندگی اسرائیل
- موشه ولیمان (۱۵)، کارمند نمایندگی اسرائیل

ص: ۵۰۸

۱- Avshalom Nizanim.

۲- Elisha Hesed.

۳- Rafi Iron.

۴- Israel Yavin.

۵- Uri Miron.

۶- Yoram Amitay.

۷- Omer Kalay.

۸- Shay Benari.

۹- Jacob Nishri.

۱۰- Amiran shir.

۱۱- Arnon Ginat.

۱۲- Isaac Levy.

۱۳- Yehuda Baram.

۱۴- Yehoshfat Gil.

۱۵- Moshe Woliman.

- اهودا ياتوم(۱) ، کارمند نمایندگی اسرائیل

- الیشا لانوئل(۲) ، کارمند نمایندگی اسرائیل

- شوشانا لانوئل(۳) ، همسر کارمند نمایندگی اسرائیل

- موشه لوی، وابسته نظامی اسرائیل

- تامار لوی، همسر آقای موشه لوی

- شیمشون ناووت(۴) ، وابسته نمایندگی اسرائیل

- لیندا ناووت(۵) ، همسر وابسته نمایندگی اسرائیل

- یهئیل گوراری(۶) ، وابسته نمایندگی اسرائیل

- شلومو امیت(۷) ، وابسته نمایندگی اسرائیل

- مردخای سگو(۸) ، وابسته نمایندگی اسرائیل

- میشلن سگو، همسر وابسته نمایندگی اسرائیل

- یواو گوردو(۹) ، وابسته نمایندگی اسرائیل

- گادی شیلدات(۱۰) ، وابسته نمایندگی اسرائیل

- شلومو ایلان(۱۱) ، وابسته نمایندگی اسرائیل

- داوید اکنین(۱۲) ، وابسته نمایندگی اسرائیل

- هرزل اود(۱۳)، دبیر دوم نمایندگی اسرائیل

ص: ۵۰۹

۱- Ehuda yatom.

۲- Elisha Lanuel.

۳- Shoshana Lanuel.

۴- Shimshon Navot.

۵- Linda Navot.

۶- Yehiel Gurarie.

۷- Shlomo Amit.

۸- Mordechai segev.

۹- Yoav Gordov.

۱۰- Gadi shildat.

۱۱- Shlomo Ilan.

۱۲- David Aknin.

۱۳- Herzel Oved.

- دوورا ایلان، همسر وابسته نمایندگی اسرائیل

- یوسف یاسین، رایزن در نمایندگی اسرائیل

- اویان، وابسته نمایندگی اسرائیل

- الی ساپیر(۱) ، وابسته سیاسی نمایندگی اسرائیل

- داوید ناشول(۲) ، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران ۱ سپتامبر ۱۹۷۷م/ ۱۰ شهریور ۱۳۵۶ش.

- گیدئون تال(۳) ، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران ۱ سپتامبر ۱۹۷۷م/ ۱۰ شهریور ۱۳۵۶ش.

- ادیت تال(۴) ، همسر وابسته نمایندگی اسرائیل

- زوی آویوی(۵)

- اوراهام اسینر(۶)

- مرحاو رئون(۷)

- ییزاک (اسحاق) بال(۸)

- اوراهام امیر(۹)

- مناحم گال(۱۰) ، دبیر اول نمایندگی اسرائیل

- اوراهام لونز(۱۱)

- رئوون کرن(۱۲)

ص : ۵۱۰

۱- Eli Sapir

۲- David Nachshol

۳- Gideon Tal

۴- Edith Tal

۵- Zvy Avivi

۶- Avraham snir

۷- Merhav Reuven

۸- Yizhak Ball

۹- Avraham Amir

۱۰- Menahem Gal

۱۱- Avraham Lunsy

۱۲- Reuven Keren

- داوید ماگن (۱)

- رون (روبن) آونر (۲)

- ایزاک (اسحاق) پلا (۳)

- ساده یهودا (۴)

- اوی یار (۵)

- ارز گال (۶)

- ساسون گال (۷)، همسر وابسته

- شلمو ازان (۸)، دبیر اول نمایندگی اسرائیل

- اوی مای سلا (۹)، وابسته نمایندگی اسرائیل

- اوی های سلا (۱۰)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران ۱۵ دی ماه ۱۳۵۵ ش.

- دانیل ساهار (۱۱)، وابسته نمایندگی اسرائیل، تاریخ ورود به ایران، ۱۵ دی ماه ۱۳۵۵ ش.

- رامی بن ایشای (۱۲)

- الیعزر شارون (۱۳)

- زیو یارون (۱۴)

ص: ۵۱۱

۱- David Megen

۲- Avren Ron

۳- Iskhak Pela

۴- Sade Yahuda

۵- Avi Yaar

۶- Erez Gal

۷- Sason Gal

۸- Shalmo Azan

۹- Avimay Sella

۱۰- Avihay Sella

۱۱- Daniel Sahar

۱۲- Ramy Ben-ishai

۱۳- Eliezer Sharon

۱۴- Ziv Yaron

- صیوی گولان

- حنان پاردیس(۱)

- یائیر لوار(۲)، وابسته نمایندگی اسرائیل، ورود به ایران خرداد ۱۳۵۷ ش.

- شالوم بن هاروش، وابسته نمایندگی اسرائیل، در تاریخ خرداد ۱۳۵۷ برای نامبرده تقاضای ورود به ایران شده است.

- داوید ایزور(۳)، وابسته اقتصادی نمایندگی اسرائیل، در ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ تقاضای روادید ورود به ایران شده است.

- عزاریل کارنی(۴)، دبیر اول نمایندگی اسرائیل، در ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ برای او تقاضای روادید ورود شده است.

- اباذر استانه ای(۵)، مستخدم (نظافت چی)

- نصیر آقاجی(۶)، تلفنچی

- محمد یزدی(۷)، نگهبان- راننده

- زیور (فریپور) لاوی، نماینده (فرستاده) اسرائیل

- اسحق بارزیلای(۸)، نماینده (فرستاده) اسرائیل

- نسیم بن اور (۹)، نماینده (فرستاده) اسرائیل

- گیدئون براندیس(۱۰)، نماینده (فرستاده) اسرائیل

- داوید کهن(۱۱)، نماینده (فرستاده) اسرائیل

ص: ۵۱۲

۱- Hanan Pardess

۲- Yair levari

۳- David Isver

۴- Azariil Karny

۵- Abazar Astanei

۶- Nassir Aghdji

۷- Mohammad Yasdi

۸- Itzhak Barilay

۹- Nissim Ben-ur

۱۰- Gideon Bradeis

۱۱- David Cohen

- ژاکوب یحزکل (۱)، نماینده (فرستاده) اسرائیل

- موشه نیمرودی (۲)، نماینده (فرستاده) اسرائیل

- ناصر عذاری (۳)، مستخدم

- شیمون ذکایی (۴)، مستخدم

- آرشالوس مارکاریان، راننده

- شائول بارحیم (۵)، وزیر مختار

- سرهنگ یعقوب نیمرودی (۶)، وابسته نظامی

- دیوید تورگمن (۷)، دبیر اول- وابسته مطبوعاتی

- ابراهام گیلعادی (۸)، دبیر دوم

- اری والاش (والاخ) (۹)، وابسته اقتصادی

- دیوید کارن (۱۰)، وابسته - رئیس سرویس اطلاعاتی

- موشه راز (۱۱)، وابسته - معاون سرویس اطلاعاتی

- گاد نان (نئان) (۱۲)، وابسته کشاورزی

- ابراهام آونیو (۱۳)، وابسته - نماینده

- شلم کارمل (۱۴)، کاردار

ص: ۵۱۳

۱- Jacob Yehezkel.

۲- Moshe Nimrodi.

۳- Nasser Azari.

۴- Shimon Zakai.

۵- Shaul Bar-Haim.

۶- Col. Jacob Nimrodi.

۷- David Torgeman.

۸- Abraham Giladi.

۹- Ary Wallach.

۱۰- David Karen.

۱۱- Moshe Raz.

۱۲- Gad Knean.

۱۳- Abraham Avni-iu.

۱۴- Shleme Carmel.

- زیورم (۱)، نماینده

- کیاندخت جهادی (۲)، کارمند (ایرانی)

- مهر انگیز آقایی (۳)، کارمند (ایرانی)

- استر مراد (۴)، کارمند (ایرانی)

- زیپرا لوی (۵)، منشی - اسرائیلی (ظاهراً ایرانی تبار)

- عزرا هرش (۶)، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل

- فروغ نیکوکار، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل

- پروین حکیم زاده (۷)، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل

- سهیلا حقیقی (۸)، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل

- علی کازاویانی (۹) (قزوینی) (۱۰)، نگهبان - راننده، ایرانی

- منصور سینیت (سیونیت) (۱۱)، پیشخدمت، آشپز ایرانی

- بهروز رحیمی، پیشخدمت، ایرانی

- وحدت آقایی (۱۲)، تلفن چي نمایندگی اسرائیل

- موشه اشتال (اشتاها)، دارای تابعیت اسرائیلی

- امیر الیاسیان، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل

- شکراله نفتول، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل

ص: ۵۱۴

۱- Ziva Rem.

۲- Kiandokht Jehadi.

۳- Mehrangis.

۴- Ester Morad: در بعضی اسناد به جای استر، ژیلآ آمده است

۵- Zipera Levi.

۶- Ezra Heresh.

۷- از بعضی مندرجات اسناد این گونه استنباط می توان کرد که فروغ نیکوکار همان عزرا هرش است.

۸- برخی اسناد این گونه نشان می دهد که سهیلا حقیقی همان پروین حکیم زاده است.

۹- Ali Kasaviani.

۱۰- قزوینیان نیز نوشته شده است.

۱۱- Mansour syenit: صیونیت نیز نوشته شده است

۱۲- ساواک در گزارش مورخ ۱۶/۱/۱۳۵۶ نوشته است که او به تازگی در سفارت اسرائیل بر این شغل استخدام شده است.

- مرتضی ربانی، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- فائزه نوشادی، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- خداداد (صیونیت) سیونیت، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- ژیلانامدار، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- علی رستگار مقدم، کارمند محلی نمایندگی اسرائیل
- امیر الیاسیان (الیاسی)، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- یوسف کاهن (کهن)
- نادر خالدار
- مراد دوستدار
- وحدت آقایی
- ترانه شیرازی
- حسین صمدخانی
- کهن پور
- خداداد
- جدرا
- نوذری
- خورشید
- میرنا گماره (کاماره) کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- رفیع یوسفی، کارمند ایرانی نمایندگی اسرائیل
- اسحق معتمد، کارمند-ایرانی نمایندگی اسرائیل
- مسعود علیخانی
- کریستا امامی، نام پدر عبدالله، کارمند شرکت دگوسا، متولد تهران
- خسرو احمدی زادیکتا، یهودی، اهل رشت، کارمند شرکت تهران دینام
- شوکت امامی رویر، نام پدر محمد، متولد کرمان.

کارمندان محلی این دفتر (سفارت) نیز عمدتاً از کلیمیان ایران انتخاب می شدند.

درباره کارمندان ایرانی دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران، در یکی از گزارش های سری ساواک چنین یادآوری شده است:

اکثر کارمندان ایرانی هدف را کلیمیان تشکیل می دهند که گرایش خاصی به هدف (اسرائیل) داشته و آمادگی هرگونه فداکاری در راه هدف (اسرائیل) را دارند.

وفاداری آنها برای هدف به اثبات رسیده و اکثراً مدتی در اسرائیل اقامت داشته و یا اقوامی در اسرائیل دارند. مضافاً به این که اعضای محلی هدف (دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران) آموزش های حفاظتی لازم را دیده اند، به طوری که در تحقیقات معموله از گفتن شغل و مشخصات خود ابا دارند.

نکته قابل یادآوری دیگر این است که وزارت امور خارجه در اغلب نامه ها و مکاتبات برای معرفی اعضای نمایندگی آنها را به عنوان عضو «سفارت» معرفی کرده است.

ص: ۵۱۶

اگر چه فعالیت نمایندگان و مأموران سیاسی، نظامی و اطلاعاتی اسرائیل در ایران، در پوشش «دفتر نمایندگی سیاسی اسرائیل» بود، با این حال در پاره ای گزارش ها و مکاتبات اداری، سیاسی و حتی اطلاعاتی از دفتر نمایندگی اسرائیلی ها در تهران با عنوان «سفارت اسرائیل» یاد شده است. ابعاد و دامنه فعالیت های دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی، بر اساس آنچه در اسناد و مدارک به جا مانده از آن دوران آمده، حتی فراتر از یک سفارتخانه معمولی بود. این نمایندگی در همه حوزه های سیاسی، دیپلماتیک، اطلاعاتی، جاسوسی، نظامی، مطبوعاتی، فرهنگی، نظامی و حتی امور داخلی یهود ایران فعال و مأموران فراوانی در بخش های گوناگون را تحت پوشش خود داشت.

در یکی از اسناد سال ۱۳۴۵ ساواک، از نمایندگی دولت اسرائیل در ایران با عنوان «سفارت» و از مئیر عزری به عنوان «سفیر» یاد شده و درباره دامنه فعالیت آنها چنین آمده است:

دخالت سفارت اسرائیل در ایران در همه شئون اجتماعی و زندگی یهودیان ایران، حتی در امور مذهبی، به صورت علنی و رسمی آمده است. دخالت سفارتخانه مذکور به طوری علنی شده است که در صورت جلسه های کلیمیان، به طور علنی نام عزری سفیر اسرائیل را می نویسند. علاوه بر نظارت سفارت اسرائیل، از سه ماه قبل تاکنون یکی از روحانیون که سمت مدیرکل وزارت مذاهب اسرائیل را دارد به نام یک روحانی عادی به ایران آمده و شخصاً در کارهای مختلف، اعم از امور سیاسی تا اجتماعی و مذهبی دخالت کرده و گزارش کارهای خود را به سفارت اسرائیل در تهران و یا به وسیله سفارت به وزارتخانه خود می فرستند. این شخص که به نام «راب یالوس» تبعه سابق عراق می باشد، از طرف «راب نسیم» رئیس کل امور مذهبی اسرائیل که او نیز تابعیت عراق را داشته است، انتخاب گردیده و به همین جهت در بین کلیمیان ایران شهرت دارد. انتخاب او در ایران که ظاهراً جنبه مذهبی دارد، برای ایجاد شبکه اطلاعاتی در عراق می باشد. او در تمام مدتی که به ایران آمده، بیشتر فعالیت خود را بین عراقیان [یهودی] مقیم ایران انجام می دهد. او تعدادی از کلیمی های عراقی مقیم خوزستان را نیز به تهران خواسته و با آنها گفت و گو کرده است. او در همه عملیاتی که در ایران انجام می دهد با تاریخ یهودی یا مسیحی می نویسد و ابداً صورت جلسه ها و نامه ها را نه با تاریخ ایرانی و نه فارسی می نویسد. در نتیجه اعتراضی که در جلسه ۲۰/۱۰/۱۳۴۵ از طرف دکتر لقمان امینی^(۱) دندان پزشک علیه عملیات «راب یالوس» و مخصوصاً نوشتن صورت جلسه به زبان و همچنین تاریخ عبری اعتراض صورت گرفت، به ناچار صورت جلسه همان مذاکره را به فارسی نوشت. مع هذا تاریخ را کماکان به عبری و مسیحی نوشت که آن هم در اثر تذکرات عدیده به فارسی برگردانیده شد. در

ص: ۵۱۷

۱- در پایان همین سند، ساواک درباره دکتر لقمان امینی چنین توضیح داده است: «دکتر لقمان امینی دانشیار دانشگاه تهران، رئیس درمانگاه و بیمارستان کلیمیان واقع در خیابان سیروس [بیمارستان دکتر سپهر] است. او عضو حزب مردم می باشد و پدرش سرهنگ پزشک ارتش بوده که در زمان شاهنشاه فقید [رضاشاه] آن قدر مورد احترام شاه فقید بوده که هنگام مرگش هواپیمای مخصوص شاهنشاه برای آوردن او به همدان فرستاده شده بود و او را به تهران آوردند. پس از این که در تهران فوت می کند، شاه فقید به خانواده او تسلیت می گوید. او در میان کلیمیان به وطن پرستی شهرت دارد».

صورت جلسه همین روز (۱۰ ژانویه ۱۹۶۷) نام «مثیر عزری» را سفیر اسرائیل در ایران نوشته اند که مجدداً دکتر امینی اعتراض کرد و در نتیجه عنوان او در صورت مجلس تصحیح و خط زده شد و برای این که نام دیگران هم با عنوان ذکر نشود (۱)، در صورت جلسه عناوین سایرین هم حذف شده است (۲).

در سند دیگر ساواک، در همین سال ها، درباره تکاپوی گسترده سیاسی، اقتصادی، مطبوعاتی و فرهنگی، مثیر عزری نماینده سیاسی دولت اسرائیل در ایران چنین تصریح شده است:

از روزی که حکومت اسرائیل در ایران به صورت دوافکتو [به رسمیت] شناخته شد، شخصی به نام «عزری» که امور مربوط به کنسولگری اسرائیل را عهده دار بود به ایران آمد. این شخص در محل خیابان شاه، تجارتخانه بزرگی به نام ایران ایس دارد ولی در همین تجارتخانه کلیه امور سیاسی مربوط به حکومت اسرائیل در ایران انجام می گیرد. عزری اعتبار فوق العاده ای برای اجرای برنامه تبلیغاتی حکومت اسرائیل در اختیار دارد و چون از طرف دیپلماسی آمریکا و انگلستان، مشترکاً در ایران حمایت می شود، نفوذ فوق العاده ای در بین مدیران جراید و رجال سیاسی و دولتی پیدا کرده است. در دوازده سال اخیر، کلیه برنامه های تبلیغاتی علیه حکومت مصر و کشورهای عربی در ایران، به وسیله این شخص طراحی و عملی شده است. نامبرده برای این که مدیران جراید را در اختیار داشته باشد، خود مدیریت روزنامه ارگان یهودی ها در ایران را به دست آورده است (۳).

ص: ۵۱۸

۱- در توضیح پایانی این سند، از سوی کارشناس ذی ربط ساواک چنین تصریح شده است: «علاوه بر فعالیت راب یالوس تبعه اسرائیل، موسی کرمانیان و م [منوچهر] امیدوار نیز هر دو تابعیت اسرائیل را دارند و مستقیماً برای سفارت اسرائیل کار می کنند. این دو نفر سابقاً تبعه ایران بودند ولی اکنون تبعه اسرائیل هستند. در فعالیت سفارت اسرائیل، ابراهیم موره نایب رئیس انجمن کلیمیان [تهران] و یوسف کهن نیز شرکت دارند. این دو نفر تبعه ایران هستند ولی هر دو عضو حزب دولتی اسرائیل می باشند و در ایران به نفع حزب مذکور فعالیت می کنند».

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۱۱۰، مورخ ۸/۱۱/۱۳۴۵، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- به نظر می رسد مقصود نشریه ستاره شرق چاپ اسرائیل است که هر شماره آن چهارصد نسخه به ایران وارد و در میان اصحاب مطبوعات، مدیران و برخی اشخاص توزیع می شد.

عزری با حسن ارسنجانى(۱) وزیر سابق کشاورزی ارتباط نزدیک داشت و به کمک کارشناسان کشاورزی اسرائیلی که به ایران آمده بودند در برنامه اصلاحات ارضی ایران مساعدت کاملی به ارسنجانى نمود.

به اعتراف ساواک:

رهبری برنامه اقتصادی و سیاسى یهودى ها در ایران به عهده این شخص است.[۱] فعالیت شدید سیاسى نامبرده در بین رجال سیاسى و مطبوعاتى و پول هاى زیادى که در این راه خرج کرده یکى از علل تحریک محافل روحانى علیه دستگاه حکومت ایران بوده است. در محیط وزارت آموزش و پرورش سال ها کریم فاطمى که فعلاً مدیر مؤسسه فرهنگى عالى دختران است با عزرى ارتباط داشت و عامل تبلیغاتى آن در محیط فرهنگ به شمار مى رفت. اکنون حسین رجبى مدیر کل امور اجتماعى با نامبرده ارتباط دایم و نزدیک دارد و عامل اجرای برنامه تبلیغاتى حکومت اسرائیل در محیط فرهنگ به شمار مى رود. به طور کلی باید دانست عزرى در دوازده سال اخیر در سیاست کلی مملکت ایران نقش عمده اى را بر عهده داشته است و مرکز کار او کانون بزرگى از سیاست یهودى ها و حامیان خارجى آنها در خاورمیانه به شمار مى رود(۲).

ساواک از ارتباطات مقامات و مسئولان دولت شاهنشاهی و اسرائیلی ها، به خصوص عزرى اطلاع و آگاهی داشت. به سند زیر توجه کنید:

ص: ۵۱۹

- ۱- حسن ارسنجانى ارتباط و همکارى گسترده اى با اسرائیلی ها، به ویژه مئیر عزرى داشت. علاوه بر رفت و آمدهاى خانوادگى، ارسنجانى چندین بار به دعوت عزرى به فلسطین اشغالى سفر و با مقامات بلندپایه اسرائیلی ملاقات و دیدار کرده بود. میزبانى مقامات اسرائیلی از حسن ارسنجانى در هتل کینگ دیوید و دیدارها و نشست هاى مکرر او با گلدامایر، لوى اشکول، پینحاس سپیر، موشه دایان و عزرا داین و... او را به دوست نزدیک اسرائیلی ها تبدیل کرده بود. از سوى دیگر، ارسنجانى نیز مکرر از مقامات اسرائیلی در ایران پذیرایى کرده بود که دعوت از موشه دایان وزیر کشاورزی وقت اسرائیل برای سفر به تهران و میزبانى گرم ارسنجانى از او تنها یک نمونه از آن است. حضور مئیر عزرى در مراسم ازدواج مجدد ارسنجانى در ایتالیا، و سپرده گذاری هنگفت ارسنجانى در بانک هاى اسرائیل، نشان از عمق و ابعاد ارتباط این مقام دولت شاهنشاهی با اشغالگران اسرائیلی داشت. آن چنان که عزرى نوشته است: حسن ارسنجانى پول هاى درشتى در بانک ملی اسرائیل پس انداز نمود. او به دوستانش مى گفت: «اسرائیل از ثبات اقتصادى بی ماندی برخوردار است... من این کار را مى کنم تا ایرانی ها هم بیابند و پول هایشان را به جای بانک هاى سوئیس و آمریکا در بانک هاى اسرائیل بگذارند تا به اقتصاد آن بیشتر کمک شود.» ر.ک: مئیر عزرى، یادنامه دفتر یکم.
- ۲- سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۸۵۱/۲۰ ه ۵، مورخ ۱۳۴۶/۴/۱۳، [با طبقه بندى] خیلی محرمانه.

به استحضار می‌رساند: مدتی است که اینجانب با آقای عزری نماینده اسرائیل در ایران ملاقات و معاشرت‌هایی دارم که از ابتدا تیمسار سپهبد نصیری ریاست محترم سازمان امنیت و اطلاعات کشور نیز در جریان می‌باشند و استحضار دارند. مراتب از نظر اطلاع و هر نوع اقدام اعلام می‌گردد(۱).

دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران در واقع ستاد عملیات رژیم صهیونیستی در ایران بود؛ که در حوزه‌های مختلف، به ویژه در بخش جذب منابع مالی، مهاجرت یهود به فلسطین، جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات و اخبار موردنیاز، از طریق یهودی‌های ایرانی فعالیت بی‌وقفه داشت.

به دلیل حجم انبوه اطلاعات در این باره، چاره‌ای نیست جز این که با گزینش نمونه‌هایی از اسندهای موجود، تنها به ذکر مثال‌هایی در این باره اکتفا و بسنده شود.

در یکی از اسناد ساواک در خصوص اقدام اسرائیلی‌ها به جمع‌آوری پول از طریق یهود ایران، برای خرید ساختمان مخصوص دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی در تهران، آمده است:

سفارت اسرائیل در تهران ساختمان جدیدی برای سفارت خریداری می‌نماید. عزری سفیر اسرائیل از یهودیان تهران خواسته است که برای این کار کمک‌های نقدی بنمایند. بعضی از آنان قبول کرده و وجوهی پرداخته‌اند[...](۲)

در گزارش مشابه دیگری آمده است:

سند نمونه دیگر، نقش نمایندگی سیاسی اسرائیل در ایران را در معاملات اقتصادی و نفتی در مسیر تأمین منافع و مطامع رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد. در این سند، اوری لوبرانی از سوی مقامات بلندپایه اسرائیلی مأمور است که علاوه بر ترغیب مقامات ایرانی به فروش نفت، نسبت به کاهش چشم‌گیر قیمت آن نیز تلاش و اقدام کند. در بخشی از سند ساواک در این خصوص آمده است:

مذاکرات زیر در مورخ ۱۲-۱۱/۸/۱۳۵۲ بین اُریه مسئول مخابرات نمایندگی

ص: ۵۲۰

۱- سند ساواک، نامه مورخ ۱/۹/۱۳۴۹، [با امضای] محمدحسین رجبی، [خطاب به:] تیمسار هاشمی مدیرکل محترم سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۷۷۲، مورخ ۷/۱۲/۱۳۴۷.

اسرائیل و اوری لوبرانی سفیر اسرائیل به عمل آمده که عیناً از لحاظ عالی می گذرد:

أریه: سلام اوری، شب به خیر

اوری لوبرانی: سلام اریه

اریه: جوابی از دینشتن برایت رسیده می خواهی برایت بخوانم

اوری لوبرانی: البته

اریه: خلاصه این که خواسته اند قیمت نفت را اگر ممکن است با پیش بینی هایی که در آینده می شود و به دنبال ملاقات های اخیر، ۱ تا ۳ دلار پائین بیاورید. چون پیشنهادهایی که امروز ایزدی داده از حرف های قبلی اش خیلی دور است و در این کار تا آن جا که می توانید کوشش کنید و ما امیدواریم که در ماه های آینده مقدار بیشتری بگیریم.

اوری: خیلی ممنون هستم (۱)

در بخش پایانی گزارش، این گونه ارزیابی و اظهار نظر شده است:

متنی را که اریه برای سفیر قرائت نموده، خلاصه تلگرافی است که از اسرائیل به عنوان سفیر مخابره شده و پیرامون خرید نفت از ایران است. ضمناً احتمال دارد جمله «پیش بینی هایی که در آینده می شود» اشاره به درگیری احتمالی اعراب و اسرائیل (۲) و در نتیجه نیاز مبرم اسرائیل به مواد نفتی باشد که در صورت درگیری نظامی به چندین برابر از این [افزایش] خواهد یافت و هر چه قدر بتوانند با قیمت کمتری نفت را خریداری کنند، منافع اقتصادی بیشتری عایدشان می گردد. مراتب جهت استحضار و صدور هر گونه امری از لحاظ عالی گذشت.

ص: ۵۲۱

۱- سند ساواک، مورخ ۱۴/۸/۱۳۵۳، از: اداره دوم عملیات ۸۲۴، به تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سری.

۲- در این زمان قریب به یک سال از جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳، معروف به جنگ رمضان یا «یوم کیپور» گذشته بود. در خلال این مدت دولت ایران برخلاف خواست و منافع امت اسلامی و جهان اسلام علی رغم مواضع و سیاست های کشورهای اسلامی، همچنان شیرهای نفت این کشور اسلامی را به سمت ماشین جنگی اسرائیل باز گذاشته بود و در تأمین نیازهای نفتی رژیم صهیونیستی از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد.

سند نمونه دیگر، نشان دهنده حمایت همه جانبه دفتر نمایندگی اسرائیل از صاحبان و مدیران مؤسسات و شرکت های صهیونیستی مستقر و فعال در ایران در مسیر تأمین اهداف و مطامع صهیونیست ها است:

مذاکرات زیر در تاریخ ۱/۲/۱۳۵۵ بین یکی از اتباع اسرائیل به نام منخم الف مدیر یک شرکت اسرائیلی با اوری لوبرانی سفیر اسرائیل به عمل آمده که عیناً از لحاظ عالی می گذرد:

منخم الف: اگر یاد[ت] باشد یک سال پیش توسط آقای دانیال تیشبی با هم آشنا شدیم.

لوبرانی: بله حالا شناختم.

منخم الف: ما یک کار مهندسی در ایران گرفته ایم که تقریباً یک روز از روز استقلال [تأسیس اسرائیل]، یعنی شش ماه مه افتتاح می شود. من مشکلاتی این جا دارم و می خواستم تو را ملاقات کنم. اشخاصی که من با آنها کار می کنم ۹ تا ۱۲ نفر هستند که بین آنها ۶ نفر نماینده دولت است. علاوه بر آنها چند نفر از مهندسین معروف ایران مثل سمکا و فرمانفرمائی و حبیبی می خواهند به اسرائیل بیایند و این کار ما خیلی مهم است و حفظ (۱) ملیت ما در بین است. چون علاوه بر اینها، نمایندگانی هم از آمریکا می آیند. می خواستم اگر ممکن است تو هم در این جریان وارد شوی.

لوبرانی: آنها به خرج خودشان به اسرائیل می روند[؟]

منخم الف: بله اکثر آنها به خرج خودشان به اسرائیل مسافرت خواهند کرد.

لوبرانی: آیا تو اسامی افرادی را که می خواهند بیایند داری[؟]

منخم الف: عده ای را دارم و بقیه را هم تا [روز] ۲۸ ماه [مه] به دست می آورم. البته من خودم در آن روز اینجا نیستم، معاون من اینجا است.

لوبرانی: من فکر می کنم تو باید همه اسامی و جزئیات را فراهم کنی و روز پنج شنبه به من تلفن کنی تا ملاقاتی بکنیم.

ص: ۵۲۲

منخم الف: بسیار خوب. فکر می کنی بتوانی کاری بکنی؟[۴]

لوبرانی: من بیشتر می خواهم بدانم چه کسانی هستند.

منخم الف: بله فهمیدم.

لوبرانی: من بعد از این که اسامی را دیدم و درجه اهمیت آنها را دانستم، آن وقت می توانم بگویم که به چه کسانی خبر بدهی که جنبه رسمیت پیدا کند.

منخم الف: بسیار خوب، خداحافظ(۱)

اداره ارسال کننده گزارش در پایان، این گونه ارزیابی و اظهارنظر کرده است:

محترماً به استحضار عالی می رساند: به طوری که از مذاکرات استنباط می گردد، آقای منخم الف مدیر یک شرکت اسرائیلی است که یک کار مهمی را با مشارکت عده ای از مهندسين و رجال ایرانی مقاطعه نموده و گویا از این عده دعوت کرده است که از اسرائیل دیدن نمایند و تماس او با لوبرانی به منظور انجام تسهیلات و نوعی استقبال از این عده در اسرائیل است. مراتب جهت استحضار و صدور هرگونه امری از لحاظ عالی گذشت(۲)

ص: ۵۲۳

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۵/۹/۲، ۳۵، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [طبقه بندی] سری.

۲- همان سند.

یکی از بخش‌های بسیار فعال دفتر نمایندگی یا سفارت مخفی و غیررسمی اسرائیل در ایران، حوزه وابسته نظامی بود. پی‌گیری روابط و همکاری‌های نظامی (۱) بین ایران و اسرائیل از مهم‌ترین وظایف این بخش بود.

یعقوب نیمرودی اولین وابسته نظامی اسرائیل در ایران بود. وی از مشهورترین مأموران فعال صهیونیست در ایران بود؛ و علاوه بر حوزه نظامی، در فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی، اقتصادی و بازرگانی، قاچاق اشیای عتیقه و... نیز نقش گسترده‌ای داشت.

ساموئل سگو درباره نحوه انتصاب نیمرودی به سمت وابسته نظامی و تجربیات و روابط قبلی‌اش در ایران می‌نویسد:

در دومین سفر سپهبد حاجیعلی کیا به اسرائیل در فوریه ۱۹۶۰ [زمستان ۱۳۳۸ش] که با بن‌گوریون، لاسکوف و هرزگوگ ملاقات کرد، اسرائیلی‌ها بار دیگر پیشنهاد مبادله وابسته نظامی را تکرار کردند. این بار کیا موافقت و پیشنهاد کرد سرهنگ یعقوب نیمرودی که یک ایرانی یهودی‌الصل بود به این سمت منصوب شود. نیمرودی قبلاً نماینده آژانس یهود در تهران بود و به خوبی با آداب و رسوم ایرانیان آشنایی داشت. فعالیت‌های نیمرودی و تماس‌های او با محافل نظامی باعث شد که ژنرال هرزگوگ رئیس اطلاعات ارتش اسرائیل مجدداً برای سفر دوازده به تهران بیاید. او در کاخ مرمر به حضور شاه رسید و طی چند جلسه با ارتشبد عبدالله هدایت رئیس ستاد ارتش مذاکره و درباره مسائل گوناگون صحبت کرد و خواستار شروع روندی شد که در نهایت منجر به شناسایی رسمی اسرائیل از جانب ایران می‌گردید. علاوه بر همکاری در بخش‌های گوناگون نظامی، هرزگوگ پیشنهاد همکاری بین صنایع نظامی دو کشور را مطرح ساخت (۲).

پس از نیمرودی، به ترتیب سرهنگ گاد (۳) و سرهنگ هود، وابستگان نظامی دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران بودند. در این فاصله مناسبات نظامی دو طرف نیز توسعه یافت و ارتش ایران، وسایل و تجهیزاتی از اسرائیل خریداری کرد. وابستگان نظامی اسرائیل در این زمینه به منزله دلالان و واسطه‌گران فروش عمل می‌کردند. علاوه بر این از روش‌ها و شگردهای خاص خود برای کسب

ص: ۵۲۴

۱- درباره همکاری‌های نظامی بین دولت شاهنشاهی ایران و اسرائیل در بخش مربوطه سخن گفته خواهد شد.

۲- هوشنگ مهدوی: Samuel Segev؛ ص ۲۷۷.

۳- سرهنگ شاموئل گاد، متولد ۱۹۲۷ شهر کونو در لیتوانی، در سال ۱۹۳۲ به فلسطین کوچ کرد. وی از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۶ در هاگانا فعالیت کرده است. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹ مسئول ایستگاه رادار و از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۵ افسر ستاد ارتش اسرائیل بود. از ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۸ افسر ستاد در اداره سخنگوی نظامی ستاد مرکزی، از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ نماینده دولت اسرائیل در کمیته مشترک متارکه جنگ با لبنان و سوریه، از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۵ رئیس اداره روابط عمومی ستاد ارتش اسرائیل، از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ افسر ستاد مرکزی کمیته مشترک و از ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹ منشی مخصوص ستاد ارتش بود.

اطلاعات یا جوش دادن معامله استفاده می نمودند. ساواک، معمولاً آنها را زیر نظر داشت و تلفن های آنها را نیز شنود می کرد:

موضوع: مذاکرات سرهنگ هود و تیمسار دیبا پیرامون افزایش اعتبار بودجه ارتش شاهنشاهی به منظور خرید تجهیزات و وسایل نظامی

محترماً به استحضار عالی می رساند: مکالمات زیر در مورخه ۲۰/۸/۱۳۴۹ بین سرهنگ هود معاون وابستگی نظامی نمایندگی اسرائیل و تیمسار دیبا به عمل آمده که از لحاظ عالی می گذرد:

[به زبان] انگلیسی:

افرائیم هود: امروز حالت چطور است؟

مارگريت (منشی تیمسار دیبا): چه کسی صحبت می کند؟

افرائیم هود: کلنل هود، مارگريت

مارگريت: اوه سلام، حال شما چطور است؟[۹]

افرائیم هود: مارگريت تو می دانی که چه اسم قشنگی داری[۹]

مارگريت: اوه خواهش می کنم

افرائیم هود: متعجبم چرا تا به حال به تو نگفته بودم چون تنها اسم [تو] نیست که قشنگ است (یعنی خودت نیز قشنگ هستی)

مارگريت: خواهش می کنم، تعارف می کنید.

افرائیم هود: نه خير. خوب تو می توانی کمکی به من بکنی تا بتوانم با ژنرال صحبت کنم.

مارگريت: بله يك دقيقه صبر كن

تیمسار دیبا: بله بفرمائید.

ص: ۵۲۵

هود: تیمسار بنده کلنل هود، سلام عرض می کنم.

تیمسار دیبا: بله بفرمائید، حتماً راجع به گشایش اعتبار خودتان می خواهید پرسید[۹]

هود: بله

تیمسار دیبا: هم اکنون آن موضوع در سازمان برنامه در جریان است. من فکر می کنم که یک مشکل ارزی داشت که حل شده و این چند روزه درست می شود.

هود: جناب سروان بهکام به من گفت که این تصویب نامه افزایش اعتبار هنوز درست نشده است.

تیمسار دیبا: این بهکام به شما دروغ می گوید، چون وارد به کار نیست. قرار بود نامه از اینجا نوشته شود که دیروز یا امروز به سازمان برنامه می رود تا تصویب شود. چون شما باید بدانید که ما بیشتر از شما عجله داریم؛ چون اگر ما بخواهیم نفراتمان را آنجا بفرستیم، به آن احتیاج دارند. پس صحبت نشدن مطرح نیست؛ خاطرتان جمع باشد.

هود: چه کسی این موضوع را تعقیب می کند[۹]

تیمسار دیبا: من خودم و همچنین سرگرد شیرفر

هود: خیلی ممنونم تیمسار، لطف شما زیاد(۱)

نظریه: از مکالمات بین هود و مارگریت چنین به نظر می آید که سرهنگ هود سعی دارد روابط بسیار صمیمانه ای با خانم مارگریت منشی تیمسار دیبا برقرار نماید. چنانچه شغل تیمسار دیبا و مسائلی که با آن سروکار دارد، تعیین شود می توان تا حدودی استنباط نمود که مقصود از برقراری ارتباط کلنل هود و مارگریت به چه منظوری است(۲)

گزارش شنود دیگر ساواک به مذاکرات سرهنگ هود و یک مقام اسرائیلی اختصاص دارد و نشانگر تلاش های مرموز این نظامی اسرائیلی در ایران است:

در مورخه ۲۳/۸/۱۳۴۹ مکالمات زیر بین سرهنگ دوم افرائیم هود معاون وابستگی نظامی نمایندگی اسرائیل و شخصی به نام لرهادر تبعه اسرائیل به عمل آمده که از لحاظ عالی می گذرد:

[به زبان] عبری:

افرائیم هود: الو هتل سینا، من می خواهم با آقایی که امروز صبح به اسم لرهادر آمده صحبت کنم.

ص: ۵۲۶

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱/۹/۱۳۴۹، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سری.

۲- همان سند.

لرهادر: بفرمائید.

هود: کلنل هود صحبت می کند. لوازم را فردا صبح ساعت ۹ برای ارتش می برم و من تو را همراه خودم می برم[...]. در عرض چند روز دیگر آنها یک آزمایش هوایی انجام خواهند داد(۱).

لرهادر: من روز پنج شنبه تهران را ترک می کنم. پس می گویی وسایل را برای آنها باقی بگذارم[؟]

هود: نه خوب وسایل را بردار و با خودت ببر و دیگر آزمایش انجام نمی شود (با عصبانیت)، تو باید پنج شنبه تهران را ترک کنی؟

لرهادر: بله چون روز یکشنبه باید به میلوئیم بروم (میلوئیم یک دوره آموزش نظامی در اسرائیل است که هر چند وقت یک بار تشکیل و افراد ذخیره با سلاح های جدید آشنا می شوند)

هود: شاید آن را برای تو عقب بیاورند.

لرهادر: شاید جانشین جدید آموزشی بیاید، آن وقت ببینیم چه می شود.

هود: شاید بتوانم برنامه آموزشی را برای روز چهارشنبه درست کنم. اصلاً من نمی دانم چه کسی این برنامه آموزشی را درست کرده. ما نوشتیم فقط وسایل را بیاورند. روی چه اصلی آنها این برنامه ریزی را کرده اند. خوب حالا به من بگو چند تا دستگاه اینجا داری [؟] به هر حال فردا ما با هم می رویم و توضیح می دهیم.

خوب بگو ببینم در سنگاپور چه طور از این دستگاه ها استفاده کرده اید؟ یکی را روی جیپ سوار کردید؟

لرهادر: بله یکی را روی جیپ سوار کردیم و دو تای دیگر توسط افراد حمل شد.

هود: یعنی فقط یکی قابل نصب کردن بود، آیا روی هواپیما آزمایش کردید؟

لرهادر: بله البته و برای همین موضوع من یک هفته آنجا بودم.

هود: خوب برای هواپیما چه دستگاهی بود[؟]

لرهادر: ARE-۵۱-BX یعنی آن چیزی که برای فانتوم استفاده می شود.

هود: بسیار خوب. پس فردا تمام مدت تو باید آنجا باشی و توضیحات کافی بدهی.

ص: ۵۲۷

لرهادر: من می خواستم که امروز دستگاه ها را بینم و بازرسی کنم. آیا کسی هست که به من کمک کند[۴]

هود: بله. بیا پیش من. ترتیبش را خواهم داد.

نظریه رهبر عملیات در پایان گزارش چنین آمده است:

به نظر می رسد منظور از دستگاه ها، بی سیم های جدیدی می باشد که ارتباط بین واحدهای هوایی و پیاده و زرهی را برقرار می سازد و ارتش شاهنشاهی ایران قصد دارد از این بی سیم ها استفاده کند و احتمالاً لرهادر به منظور آموزش و تعلیم این بی سیم به افسران ارتش شاهنشاهی به ایران آمده است(۱)

در گزارش دیگر ساواک در خصوص شنود مکالمات سرهنگ گاد با یک مقام ایرانی چنین آمده است:

موضوع: مذاکرات سرهنگ گاد وابسته نظامی نمایندگی اسرائیل و سرهنگ تائیدی در مورد خانمی به نام عصمت خلیلی

[...] در مورخ ۲۰/۸/۱۳۴۹ مکالمات زیر بین سرهنگ گاد و سرهنگ تائیدی به عمل آمده که از لحاظ عالی می گذرد:

[به زبان] انگلیسی، مورخه ۲۰/۸/۱۳۴۹

سرهنگ تائیدی: صبح به خیر کلنل هود(۲)

کلنل هود: صبح به خیر کلنل. من امروز صبح یک تلگراف درباره خانم عصمت خلیلی دریافت کرده ام، آیا شما می دانید در چه هتلی اقامت دارند[۴]

سرهنگ تائیدی: بله مثل این که [در] هتل کرمیل [است]

گاد: بله کرمیل در حیفا، چون آن طور که معلوم است انتظامی او را پیدا نکرده. تو گفتی که دیروز حتماً حرکت کرد؟

سرهنگ تائیدی: بله

ص: ۵۲۸

۱- همان سند.

۲- به نظر می رسد، در گزارش، در این جا و سطر بعد از این، به طور اشتباه، به جای گاد، هود نوشته شده است.

گاد: بسیار خوب، من برای انتظامی تلگرافی می کنم که در چه هتلی است.

سرهنگ تائیدی: ببخشید که برای شما زحمت شد.

گاد: خیر باعث خوشوقتی است.

نظریه: هتل کرمیل یکی از هتل های زیبا و مجلل اسرائیل است که بیشتر به منظور پذیرایی از افراد سرشناس از این هتل استفاده می شود. ضمناً به نظر می رسد که انتظامی یکی از کارمندان نمایندگی ایران در اسرائیل باشد(۱)

از دیگر فعالیت های مرموز و مشکوک وابسته نظامی اسرائیل در ایران در سند زیر به خوبی آشکار است:

در تاریخ ۲۳/۹/۱۳۴۹، در حدود ساعت ۲ بعد از ظهر، تعدادی صندوق از نمایندگی اسرائیل، توسط کالج بار به منزل سرهنگ هود حمل شد(۲)

اظهارنظر مأمور ذی ربط ساواک در پایان سند به شرح زیر است:

نظریه: از چگونگی محتویات صندوق ها اطلاعی در دست نیست(۳)

نکته قابل توجه و تأمل این است که مطابق گزارش های موجود، ساواک تمام رفت و آمدهای وابسته نظامی اسرائیل در ایران را تحت کنترل و مراقبت داشت. برای نمونه، در یکی از گزارش های ساواک آمده است:

سرهنگ افرائیم هود معاون وابستگی نظامی اسرائیل قصد دارد در هفته جاری به مدت پانزده روز به اسرائیل مسافرت نماید(۴)

و در گزارش بعدی چنین تصریح شده است:

در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۴۹، دیپلمات اسرائیلی به نام هود، تهران را به مقصد اسرائیل ترک نمود(۵)

همچنین در گزارش نمونه دیگر:

ص: ۵۲۹

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱/۹/۱۳۴۹، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سری.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۳۱۹۷۹، مورخ ۲۸/۹/۱۳۴۹، [با طبقه بندی] سری.

۳- همان سند.

۴- سند ساواک، گزارش شماره ۳۲۱۰۷، مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۴۹.

۵- سند ساواک، گزارش شماره ۴/۲۴۵۵۱/۲۰، مورخ ۱۵/۱۱/۱۳۴۹، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

سرهنگ افرائیم هود معاون وابستگی نظامی اسرائیل در ایران ضمن مذاکره با صاحب بنگاه اتومبیل های کرایه ایویس واقع در خیابان بهجت آباد، از وی تقاضا نمود که یک دستگاه اتومبیل در اختیار وی قرار دهد(۱).

در اظهار نظر پایانی گزارش در قالب «نظریه» چنین اضافه شده است:

صاحب بنگاه اتومبیل کرایه ایویس، شخصی به نام وارطان تکدیان هفتوانی است. از مذاکرات آنها چنین استنباط شد که با یکدیگر آشنایی دارند(۲).

در هامش سند یادشده از سوی معاونت یکم چنین تصریح شده است:

وارطان از همکاران قسمت اماکن بخش ۸۱۳ می باشد[...](۳)

گزارش دیگر ساواک حاکی از نفوذ فراوان مأموران صهیونیسم در دستگاه های امنیتی و نظامی ایران دارد:

خواهر شخصی به نام منوچهر رفیع کیا ضمن تماس با افرائیم هود معاون وابستگی نظامی اسرائیل، پرسش هایی در مورد برادرش و شخص دیگری به نام آذری نموده و از این که از برادرش بی اطلاع است اظهار ناراحتی و نگرانی کرده، به شدت متأثر بود (اشک می ریخت)، هود اظهار داشت که وی هیچ گونه اطلاعی از برادر او ندارد و با وجودی که بسیار مایل است به او کمک کند متأسفانه کاری از وی ساخته نیست. بهتر است به آن شخص یا ژنرال مراجعه کند و اطلاعاتی از آنها در مورد وی بگیرد. خانم مذکور اضافه نمود که آقای لاله زاریان شماره تلفن هود را به او داده تا با وی تماس بگیرد. هود پاسخ داد چنانچه مجدداً به لاله زاریان مراجعه کند بهتر است، شاید او بتواند اقدامی بکند. ضمناً اضافه نمود که مجدداً روز شنبه به وی تلفن بکند و یا به نمایندگی [اسرائیل] بیاید شاید بتواند کاری برای او انجام دهد(۴).

این سند به خوبی گویای نفوذ اسرارآمیز هود در محافل سیاسی، نظامی و

ص: ۵۳۰

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۳۱۹۶۷، مورخ ۱۹/۹/۱۳۴۹، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- همان سند.

۳- همان سند.

۴- سند ساواک، گزارش شماره ۳۲۲۶۸، مورخ ۲۰/۱۲/۱۳۴۹، تاریخ وقوع ۱۰/۱۲/۱۳۴۹، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

اطلاعاتی و امنیتی ایران شاهنشاهی است.

در ادامه گزارش یادشده، سند مکمل دیگری است که اطلاعات بیشتری را درباره ماجرای مربوط به منوچر رفیع کیا بازگو می کند.

در این سند، لاله زاریان با افرائیم هود اطلاعات اسرارآمیزی را رد و بدل می کند. گزارش ساواک در این باره چنین است:

[به زبان] عبری

لاله زاریان: من می خواهم با هود صحبت کنم. من آن جا بودم ولی او گرفتار بود (به نظر می رسد قبل از تماس با هود، در نمایندگی اسرائیل بوده است)

خانم یهودیت: بله یک دقیقه صبر کنید

هود: بله بفرمائید

لاله زاریان: سلام. من می خواستم راجع به موضوع رفیع صحبت کنم.

هود: بله بله

لاله زاریان: به خانواده او گفته اند که نامه نوشته اند.

هود: به چه کسی [۹]

لاله زاریان: به شما

هود: من هیچ نامه ای دریافت نکرده ام. چه کسی نامه را نوشته [۹]

لاله زاریان: سرتیپ برومند که شاگرد ...

هود: بله من او را می شناسم.

لاله زاریان: پس تو او را می شناسی. او گفت که من وسائل آن را فراهم کرده ام که به شما نامه بنویسند.

هود: ولی برای ما هیچ نامه ای نفرستاده اند و فعلاً چیزی نرسیده.

لاله زاریان: و همچنین سپهبد رزم آرا گفت که روز عید غدیر نامه نوشته اند و اگر نرسیده شاید به خاطر عید بوده که اداره تعطیل بوده است و او باید هفته دیگر به دادگاه برود (دادگاه ارتش)

هود: پس بهتر است که شما دوباره پیش برومند بروید و بگوئید که ما هیچ چیز نمی دانیم.

ص: ۵۳۱

نظریه: با توجه به مذاکراتی که قبلاً بین خواهر منوچهر رفیع کیا به عمل آمده بود، به نظر می رسد مذاکرات لاله زاریان و هود نیز در مورد منوچهر رفیع کیا باشد(۱)

مأموریت سرهنگ افرائیم هود وابسته نظامی اسرائیل در ایران در سال ۱۳۵۱ پایان یافت. گزارش ساواک در این باره چنین روایت می کند:

آقای سرهنگ هود وابسته نظامی سفارت اسرائیل در ماه ژوئن [۱۹۷۲م/خرداد ۱۳۵۱] ایران را ترک خواهد نمود و سرهنگ بن دیویه که در ایران می باشد به جای وی انجام وظیفه خواهد نمود و سروان سامی به مقام وابسته نظامی ترفیع خواهد یافت(۲)

جمع آوری اطلاعات نظامی و تهیه مشخصات نیروهای نظامی و پاره ای اقدامات جهت تخلیه اطلاعات و اخبار پیرامون مسائل نظامی ایران از دیگر فعالیت های مرموز وابسته نظامی اسرائیل در ایران بود که در گزارش ساواک به صورت آشکار به آن اشاره شده است:

خانم یهودیت اوفر منشی وابستگی نظامی [اسرائیل] ضمن تماس با بعضی افسران ارتش، خواستار نام کوچک بعضی مقامات ارتش شاهنشاهی منجمله تیمسار طوفانیان، تیمسار مین باشیان و تیمسار پالیزیان گردید که به وی پاسخ داده شد.

نظریه: در مذاکرات اعضای وابستگی نظامی اسرائیل با مقامات ارتش شاهنشاهی، کلیه اعضای وابستگی نظامی، از سرهنگ گاد تا منشی وابستگی نظامی شرکت دارند و کراراً پیش آمده که در مورد یک موضوع کلیه آنان با مقامات ارتش مذاکره نموده و هر یک با توجه به موقعیت خود به نحوی از آنان زیرپاکشی نموده و کسب اطلاعات می کنند.

ص: ۵۳۲

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۸/۱۲/۱۳۴۹، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳ به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سری.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۱۶۱۷۲، مورخ ۱۶/۲/۱۳۵۱، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

پیشنهاد: در صورت تصویب، به نحو مقتضی اداره اطلاعات و ضداطلاعات ارتش شاهنشاهی را در جریان نحوه کار نامبردگان قرار داده تا آموزش لازم را به افسرانی که با آنان در تماس هستند بدهند و ترتیبی اتخاذ شود که در مذاکرات حداکثر یک یا دو نفر شرکت داشته باشند(۱).

در گزارش مشابه دیگر، منشی وابسته نظامی اسرائیل مأمور می شود تا نشانی و مشخصات کامل وزیر پست و تلگراف را تهیه و به اسرائیل ارسال کند:

شخصی به نام کرمیل [ایساحار کرملی] که یکی از اسرائیلی های مقیم ایران است ضمن تماس با خانم یهودیت منشی وابستگی نظامی اسرائیل در ایران از وی خواست تا نام و فامیل و درجه تحصیلات و آدرس دقیق وزیر پست و تلگراف ایران(۲) را به امیریان در کشورشان [اسرائیل] مخابره کند.

نظریه منبع: کرمیل اسرائیلی است و بیشتر با اعضای وابستگی نظامی تماس دارد و در مذاکرات بین ارتش شاهنشاهی ایران با اعضای وابستگی نظامی شرکت می کند(۳).

یکی دیگر از اعضای فعال وابستگی نظامی اسرائیل در ایران حیم هارنلی(۴) است که در گزارش های مختلف از او یادشده است.

ساواک طی نامه ای در پاسخ به استعلام وزارت امور خارجه درباره صدور روادید برای این شخص، با موضوع «حیم هارلی» چنین نوشته است:

بازگشت به شماره ۸/م/۱۱۲ [مورخ] ۱۳۵۵/۱۱/۱ چنانچه صدور روادید جهت نامبرده مغایر مقررات مملکتی نباشد، از نظر ساواک بلامانع است(۵).

در گزارش دیگر ساواک درباره فعالیت های هارنلی آمده است:

ص: ۵۳۳

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۹/۱۱/۱۳۴۹، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم.

۲- در این زمان فتح الله ستوده وزیر پست و تلگراف و تلفن در کابینه امیرعباس هویدا بود.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۳۲۲۷۰، مورخ ۲۰/۱۲/۱۳۴۸، تاریخ وقوع ۸/۱۲/۱۳۴۸ [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۴- Haim Hareli.

۵- سند ساواک، نامه شماره ۹/۸۲۱، مورخ ۱۳۵۵/۱۲/۱ [۳۵]، به: وزارت امور خارجه، [با امضای] هاشمی، از طرف ارتشبد نصیری. قابل یادآوری است: حیم هارنلی دارای گذرنامه خدمت بود که با همسرش ریوکا هارنلی (Rivka) و سه فرزندش، آمیت (Amit)، آرنون (Arnon) و اوfer (offer) به تهران آمده بود.

نامبرده فوق که ایرانی الاصل^(۱) و سرگرد ارتش اسرائیل است، اخیراً به عنوان کارمند وابستگی نظامی [اسرائیل] به ایران اعزام گردیده است. مشارالیه منزلی در خیابان کاخ شمالی روبروی فروشگاه کورش ساختمان چهار طبقه، طبقه چهارم، تلفن ۶۵۲۱۷۷، اجاره نموده و قرار است به زودی همسر و فرزندانش به ایران بیایند. ضمن کنترل تلفن نمایندگی اسرائیل مشخص گردید که وی ایرانی الاصل است که مدت ها قبل به اسرائیل مهاجرت نموده و دوازده سال است که به ایران نیامده است. وی برادری به نام اقبالی در شیراز دارد که تلفن وی ۲۵۶۳۴ است.

پیشنهاد: در صورت تصویب: طی نامه پیوست از طریق ساواک شیراز درباره برادرش و سوابق خانوادگی سوژه تحقیق شود^(۲)

در سند دیگر، ساواک متن مذاکرات تلفنی هارثلی با سعید بروخیم مدیر هتل سینا، در تاریخ ۱۱/۳/۱۳۵۵، چنین گزارش می کند:

[...] هارثلی: من بروخیم را می خواهم

[...] تلفنچی: ایشان نیستند، با پدرشان سعید بروخیم صحبت کنید.

هارثلی: آقای بروخیم سلام. من یک نفر اسرائیلی هستم. پیغامی داشتم از خانم طوبی ماری؛ ایشان زن دایی خانم من هستند. خواستم برای یک موضوع حضورتان شرفیاب شوم. چون تازه از اسرائیل آمده خواستم خدمتتان برسم و [...].

در ضمن بنده کارمند سفارت اسرائیل هستم، خواستم کاری کنم، میهمان هایی که برای ما می آیند به هتل شما راهنمایی کنم، بنابراین وقت تعیین کنید تا بتوانم خدمت برسم، چون چند سؤال دارم که باید با شما مطرح کنم [...]^(۳)

ص: ۵۳۴

۱- از طریق شنود مکالمات هارثلی از سوی ساواک معلوم می شود که نامبرده نه فقط از یهودیان ایرانی است که به تابعیت رژیم صهیونیستی درآمده بلکه با تغییر نام اصلی که احتمالاً «اقبالی» بوده، و کتمان و فریب مقامات ذی ربط به ویژه مأموران سازمان اطلاعات و امنیت داشته است.

۲- سند ساواک، گزارش مورخ ۲۷/۲/۱۳۵۵ [۳۵]، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱ به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سری.

۳- سند ساواک، گزارش بدون تاریخ و شماره، [با طبقه بندی] سری. این مکالمه در تاریخ ۱۱/۳/۱۳۵۵ از طریق ساواک شنود شده است.

اداره دوم اطلاعات و ضداطلاعات ستاد بزرگ ارتشتاران در نامه ای به رئیس ساواک درباره هارنلی نوشته است:

۱- افسر یادشده (سرگرد حیم هارلی) عضو نمایندگی نظامی کشور خارجی است.

۲- نامبرده در سال ۱۹۳۱ در شیراز متولد شد و در سال ۱۹۵۰ [۱۹ سالگی] از ایران به کشور خارجی [فلسطین اشغالی] مهاجرت نموده است.

۳- در مورخه ۱۳۵۵/۲/۵ [۲۵۳۵] با شرکت مسافری لوان تو [ر] به شیراز مسافرت و در منزل آقای دکتر اقبالی به نشانی شیراز، خیابان فردوسی، کوچه قهرمانی، سکونت گزیده و در تاریخ ۱۳۵۵/۴/۵ [۲۵۳۵] به تهران مراجعت نموده است (۱).

درباره ارتباط مشکوک مأموران وابستگی نظامی اسرائیل در ایران با برخی افراد، شرکت ها و مؤسسات، گزارش های متعددی از سوی ساواک تهیه شده است که نمونه دیگر آن، تماس تلفنی شخصی به نام کامران هوشیدر کارمند شرکت مهندسی برق ایران با دفتر وابسته نظامی اسرائیل در تهران است.

بر اساس این گزارش شنود، طرف ایرانی قصد گفت و گو با شالو سکال وابسته نمایندگی اسرائیل را داشت که به دلیل عدم حضور او، کامران شماره تلفن منزل و شرکت محل کار خود را به حیم هارنلی اعلام می کند تا سکال یا همسرش با او تماس بگیرند.

ساواک در بخش «نظریه» گزارش می افزاید:

از مذاکرات کامران هوشیدر مشخص بود که وی آشنایی کاملی با اعضای سیاسی نمایندگی اسرائیل و کارمندان محلی نمایندگی دارد. زیرا ضمن گفت و گوهای خود به اسامی کارمندان محلی و آشنایی خود با آنها اشاره می نمود (۲).

ص: ۵۳۵

۱- سند ارتش، نامه شماره ۷۶۲/۴۱۶، مورخ ۱۳۵۵/۹/۵ [۲۵۳۵]، [با امضای] سرلشکر برومند، به جای سپهبد ناصر مقدم رئیس اداره دوم اطلاعات و ضداطلاعات، ستاد بزرگ ارتشتاران، [با طبقه بندی] سری.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۲۲۴۲۲، مورخ ۱۳۵۵/۱۹/۱۱ [۳۵]، [با طبقه بندی] سری.

مأموران دفتر وابسته نظامی اسرائیل در ایران حتی با افسران بازنشسته ارتش ایران نیز ارتباط پنهان داشتند. در یکی از نمونه گزارش های شنود ساواک در این خصوص آمده است:

در مورخه ۲۸/۱/۱۳۵۶[۳۶]، مذاکراتی به شرح زیر بین حیم هارلی کارمند وابسته نظامی اسرائیل و سرتیپ مالک افسر بازنشسته ارتش به عمل آمده است:

مالک: آقا من سرتیپ مالک هستم و می خواهم چند دقیقه نماینده نظامی اسرائیل را ببینم، آیا ممکن است یک وقت ملاقات به من بدهید[۹]؟

هارلی: شما از کدام سرویس هستید[۹]؟

مالک: من افسر ارتش هستم [...] منتهی افسر بازنشسته ارتش هستم و سابقاً در اسرائیل بوده ام.

هارلی: کی می خواهید بیایید؟

مالک: پیش از ظهر ساعت ۱۰:۳۰ الی ۱۱:۳۰

هارلی: اگر زودتر بیایید بهتر است [...] چون وابسته نظامی ساعت ۱۰:۳۰ ملاقات دارد شما باید زودتر و قبل از ۱۰ تشریف بیاورید(۱)

ارتباط هارلی با بعضی مقامات نظامی نیز مورد تعقیب ساواک بود. گزارش نمونه دیگر در این باره حاکی است:

حرثلی [هارثلی] ضمن مذاکراتی که در تاریخ ۲۳/۸/۱۳۵۷ با سرگرد فرشادپی به عمل آورد، پرسید[: کار ما چطور شد، آیا پیشرفتی داشته است یا خیر[۹]؟] سرگرد فرشادپی جواب داد[: هنوز خیر و اضافه نمود که بهتر است شما با تیمسار ارتشبد طوفانیان در این مورد تماس بگیرید تا دستور به جریان انداختن پرونده شما را صادر کند.

ملاحظات: سرگرد حیم حرثلی [هارثلی] کارمند وابستگی نظامی نمایندگی اسرائیل می باشد. از نوع کارش اطلاعاتی در دست نیست ولی برخورد و

ص: ۵۳۶

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱/۲/۱۳۵۶[۲۵۳۶]، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم. در خاتمه گزارش تصریح شده است که در آرشیو های مربوطه، سابقه [درباره سرتیپ مالک] به دست نیامد. چنانچه سرنخی نسبت به شناسایی این شخص کمک کند، به دست آمد شناسایی خواهد شد.

هارنلی هم زمان در تماس تلفنی دیگری با یکی دیگر از مقامات نظامی به نام صفایی، چنین گفت و گو می کند:

حرنلی [هارنلی] ضمن مذاکرات ۲۳/۸/۱۳۵۷ با تیمسار صفایی اظهار داشت[:]: می خواستم چند موضوع را با شما در میان بگذارم و چنان چه موافق باشید بعداً نزد خانم قاضی زاده بروم. تیمسار پرسید در چه مورد؟ حرنلی [هارنلی] گفت: ۱- در مورد قرارداد ۳۶ آشپزخانه گفته اند قراردادش امضا شده ولی باید مجدداً قرارداد عوض شده و به نام شخص دیگری نوشته شود.

۲- دو نامه داریم در مورد جریانات خودمان و کالاهایی که باید برای ما برسد؛ که تیمسار صفایی گفت[:]: در مورد این تقاضا باید از آن طریق اقدام کنید.

۳- مقداری جنراتور [ژنراتور] به ایران فرستاده شده بود (۳)، آیا سرنخی از آنها به دست آمد یا هنوز معلوم نیست؟

تیمسار صفایی با خنده گفت [:]: بله آنها پیدا شده اند.

ملاحظات: سرگرد حیم حارنلی [هارنلی] کارمند وابستگی نظامی سفارت اسرائیل در تهران می باشد و مذاکره بین وی و تیمسار صفایی بسیار صمیمانه و گرم بود و حارنلی [هارنلی] سئوالات خود را با جنبه کسب تکلیفی مطرح می نمود (۴).

یکی دیگر از مأموران نظامی فعال در دفتر وابسته نظامی نمایندگی اسرائیل در ایران به نام اسحق کهنی (۵) بود که ساواک درباره سوابق و حضور و فعالیت او چنین گزارش کرده است:

اسحق کهنی فرزند شلمو سرهنگ تمام نیروی زمینی اسرائیل، دارنده گذرنامه سیاسی ۰۶۶۷۹، صادره ۱۱/۸/۱۹۷۸ اورشلیم، متولد ۱۹۳۷ شهر تل آویو، در

ص: ۵۳۷

۱- ساواک در این سند درباره موضوع گفت و گوی هارنلی با سرگرد فرشادپی سکوت کرده و هیچ نظری ارائه نمی دهد!

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۲۲۵۸/۸۲۱ ب، مورخ ۲۵/۸/۱۳۵۷، تاریخ وقوع ۲۳/۸/۵۷ [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- در این گزارش هم، ساواک درباره محتوا و موضوع گفت و گوی تیمسار صفایی و هارنلی هیچ سخنی نمی گوید و تنها به لحن مذاکره توجه نشان می دهد!

۴- سند ساواک، گزارش شماره ۲۲۵۹/۸۲۱ ب، مورخ ۲۵/۸/۱۳۵۷، تاریخ وقوع ۲۳/۸/۱۳۵۷، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۵- Itshak Shelomoh Kahani

تاریخ ۲۷/۵/۱۳۵۷ به ایران وارد و در وابستگی نظامی نمایندگی اسرائیل در تهران به کار مشغول شده است. همسر وی به نام مئیرا کهنی و چهار فرزند پسرش (۱) نیز به اتفاق به ایران وارد و در خیابان پهلوی، کوچه همایون، شماره ۵۴، تلفن ۸۹۵۶۳۰ سکونت نموده اند.

ملاحظات: سرهنگ بیگانه نامبرده بالا به جای لوی ادی که به علت پایان مأموریت در تاریخ ۱۵/۷/۱۹۷۸ [۲۵ تیر ۱۳۵۷] ایران را ترک کرد، به این کشور وارد شده است.

درباره پیشینه اسحق کاهانی یا کهنی، نامه ای از سوی سپهبد برومند رئیس اداره دوم اطلاعات و ضداطلاعات ارتش به رئیس سازمان اطلاعات و امنیت ارسال و استعمال می شود (۲).

آخرین وابسته نظامی اسرائیل در ایران، اسحق سگو یا اسحق سیگف (۳) که در خرداد ۱۳۵۶ به تهران وارد و فعالیت خود در سمت یاد شده در دفتر نمایندگی سیاسی اسرائیل را آغاز کرد. به نوشته ساموئل سگو:

در فروردین ۱۳۵۶ کلیه قراردادهای [در خصوص تولید موشک های زمین به زمین] آماده امضا شده بود. لذا شیمون پرز وزیر دفاع اسرائیل مجدداً به تهران آمده و پس از این که به حضور شاه رسید قرارداد همکاری تکنولوژی بین دو طرف را امضا کرد. در این هنگام لوبرانی که نقش مهمی در انعقاد قرارداد ایفا کرده بود عازم بازگشت به اسرائیل بود. لذا مراقبت روزمره اجرای آنها به وابسته نظامی واگذار شد. پرز به محض بازگشت به اسرائیل، سرتیپ اسحق سیگف را به سمت وابسته نظامی جدید در ایران منصوب کرد. سیگف ضمن دیدار عباسعلی خلعتبری [وزیر امور خارجه وقت دولت شاهنشاهی] از اسرائیل، در اسفند ۱۳۵۵ به وزیر امور خارجه ایران معرفی شد (۴) و در ۲۵ خرداد ۱۳۵۶ وارد تهران شد و مشغول کار گردید (۵).

ص: ۵۳۸

۱- اسامی پسران کهنی یا کاهانی عبارت است از: Amit (= آمیت)، Assaf (= آسف)، Erran (= ازان)، zvi Ido (= عیدو زوی) و نام همسرش Meira (= مئیرا).

۲- سند ستاد بزرگ ارتشتاران، نامه شماره ۲-۸۲۳/۴۱۶، مورخ ۱/۸/۱۳۵۷. [از:] رئیس اداره دوم اطلاعات و ضداطلاعات ارتش - سپهبد برومند [با امضای] از طرف - سرلشکر قاجار، [به:] ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه بندی] سزی.

۳- Itshak Segev.

۴- بر اساس ادعای یاد شده، درست این است که گفته شود اسحق سگو پیش از دیدار پرز از تهران در سال ۱۳۵۶، یعنی در اواخر سال ۱۳۵۵ انتخاب و به وزیر امور خارجه ایران نیز معرفی شده بود، اما در خرداد ۱۳۵۶ رسماً مأموریتش آغاز و به تهران اعزام گردید.

۵- هوشنگ مهدوی؛ Samuel Segev، ص ۴۵۲.

علاوه بر همه تلاش های فرهنگی، مطبوعاتی و تبلیغاتی اسرائیلی ها در ایران، نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران با شمار قابل توجهی از مدیران و روزنامه نگاران ایرانی ارتباط، دوستی و همکاری اسرارآمیزی داشت^(۱) در دفتر نمایندگی اسرائیل، بعضی مأموران اسرائیلی در سمت وابسته مطبوعاتی مأموریت داشتند با بهره گیری از همه اهرم های موجود افرادی را تطمیع و جذب کنند و از آنها در مسیر اهداف و برنامه های خود بهره برداری کنند.

در یکی از گزارش های ساواک با اشاره به اظهارنظر دیوید تورگمن یکی از اعضای دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران درباره روابط ایران و عراق و سیاست های این دو کشور درباره کردهای عراقی و مسئله کردها و به علاوه برخی تلاش های این مأمور اسرائیلی در مسیر کسب اطلاعات در حوزه مباحث یادشده، درباره تلاش های او برای جذب خبرنگاران ایرانی آمده است:

آقای دیوید تورگمنی [تورگمن] از کارمندان فعال نمایندگی اسرائیل می باشد و مدت هاست که با منبع [ساواک] دوستی دارد. وی سعی می نماید بر تعداد آشنایان خود در بین طبقه خبرنگاران [روزنامه نگاران] بیفزاید. به خصوص که فارسی خیلی خوب صحبت می کند. کلیه سئوالاتی که او طرح می کند، اغلب جنبه اطلاعاتی دارند^(۲).

ص: ۵۳۹

۱- در این باره در بخش مربوطه سخن گفته خواهد شد.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۰۶۶، مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۴۵، تاریخ وقوع ۳/۱۰/۱۳۴۵، منبع ۱۷۵۸، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

دیوید تورگمن در مقام وابسته مطبوعاتی دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران نیز عمل و فعالیت می کرد.

بن آمی یکی دیگر از اعضای نمایندگی اسرائیل در ایران بود که به اشکال مختلف سعی در ایجاد ارتباط و جذب روزنامه نگاران و مدیران مطبوعات داشت. بر اساس گزارش ها، یکی از صاحبان و مدیران مطبوعات که با بن آمی ارتباط و هم نشینی داشت و در عین حال منبع کُددار ساواک نیز بود، چنین اعتراف کرده است:

آقای بن آمی دبیر اول نمایندگی اسرائیل با یک تلفن قبلی به دفتر من آمد؛ توضیح آن که آشنایی من با سفارت اسرائیل منحصر به چند بار شرکت در ضیافت های کوکتل منزل عزری و محل سفارت و منزل بن آمی و یک بار هم در پارک هتل بود. فقط در آخرین ضیافت آنها در محل سفارت (خیابان کاخ، نبش بزرگمهر) که به مناسبت شرکت اسرائیل در نمایشگاه آسیایی تهران ترتیب یافته بود، فرصت کوتاهی به دست آمد و چند دقیقه با بن آمی پیرامون مسائل خاورمیانه عربی صحبت کردم. ضمناً در جریان نمایشگاه آسیایی از طرف غرفه اسرائیل برای چاپ آگهی آنها در مجله ام اظهار تمایل شد، ولی من به توصیه وزارت اطلاعات [و جهانگردی] قبول نکردم (۱).

بن آمی در ملاقات دیگری با منبع مطبوعاتی یاد شده، از سانسور مصاحبه محمدرضا پهلوی در خصوص روابط ایران و اسرائیل در مطبوعات داخل ایران شکایت کرده است. سند زیر در عین حال نشان دهنده ترس و واهمه رژیم شاهنشاهی از علنی کردن روابطش با اسرائیل است:

بن آمی دبیر اول نمایندگی اسرائیل از اقدامات وزارت اطلاعات مبنی بر سانسور مطالبی که به طرفداری از اسرائیل نوشته می شود به شدت اعتراض کرد و گفت: [معلوم نیست وزارت اطلاعات از کجا دستور می گیرد که حتی مصاحبه های شاهنشاه را با روزنامه های آلمانی که ضمن آنها از حسن روابط

ص: ۵۴۰

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۴۸۱/۸، مورخ ۱۲/۹/۱۳۴۹، منبع ۱۷۵۱، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه. منبع یادشده مدیر و صاحب یکی از رسانه های مطبوعاتی آن زمان بود.

ایران و اسرائیل یادشده، در ایران سانسور می کند. وزارت اطلاعات برخلاف موازین بین المللی از مراسم افراشتن پرچم اسرائیل در نمایشگاه آسیایی جلوگیری کرد و نگذاشت هیچ مطلبی راجع به غرفه ها [ی اسرائیل] در ایران منتشر شود^(۱).

تطمیع روزنامه نگاران ایرانی و پیشنهادهای جذاب و فریبنده برای بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی از آن ها در جهت مطامع رژیم صهیونیستی، برنامه ای مستمر از سوی بعضی مأموران اسرائیلی مستقر در نمایندگی دولت اسرائیل در تهران بود. یکی دیگر از منابع ساواک که اسرائیلی ها سر راه او قرار گرفته بودند، چنین نوشته است:

روز پنج شنبه گذشته، آقایان بنی امی [بن آمی] و دایان از آژانس اسرائیل به منزل من مراجعه و از من دعوت نمودند تا سفری به اسرائیل بنمایم. به نامبردگان گفتم، من به شرطی به این مسافرت می روم که در بازگشت هیچ گونه مقاله ای در روزنامه ننویسم^(۲).

در این گزارش درباره پایان مأموریت بن امی که در واقع وابسته مطبوعاتی دفتر نمایندگی اسرائیل بود، اضافه شده است:

دایان به جای بنی امی [بن آمی] به ایران آمده و بنی [بن] امی در این روزها به مناسبت پایان مأموریت خاک ایران را ترک خواهد گفت^(۳).

گفتنی است که یکی از اهداف اسرائیلی ها از دعوت روزنامه نگاران و اهالی مطبوعات ایران برای سفر به فلسطین اشغالی آن بود که آنها پس از بازگشت، مطالبی در تأیید اسرائیل بنویسند؛ و بدین ترتیب اسرائیل و رابطه با آن و طرفداری از آن را در ایران امری عادی جلوه دهند. اما روزنامه نگاران به شرطی حاضر به مسافرت به اسرائیل بودند «که در بازگشت هیچ گونه مقاله ای در روزنامه ننویسند». بن آمی، از اینکه گاه و بی گاه در روزنامه های ایران مطالب

ص: ۵۴۱

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۴۸۰/۸، مورخ ۱۲/۹/۱۳۴۹، منبع ۱۷۵۱، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۱۸۳۴۱، مورخ ۱۷/۵/۱۳۵۱، منبع ۲۲۴۳، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- همان سند.

ضداسرائیلی درج می گردد گلايه مند است و خواهان امکان پاسخگویی به مطالب ضداسرائیلی است:

بن آمی از [طرف] آژانس اسرائیل، اظهار گلايه می نمود که چرا گاهی اوقات در روزنامه شما مطالب ضداسرائیلی درج می گردد. به نامبرده گفته شد که افکار و عقاید اعضای هیأت تحریریه متفاوت بوده و درج مقالات آنان حتمی است. روی این اصل به ندرت چنین مقالاتی درج می گردد. نامبرده درخواست نمود تا به وی اجازه داده شود تا جواب مقالات مذکور را نوشته و در روزنامه درج گردد. ظاهراً با تقاضای وی موافقت گردید ولی چون ممکن بود ادامه بحث به درازا بکشد، جواب ها در روزنامه درج نگردید(۱).

جانشین بن آمی، شلومو دایان بود. او نیز چون سلفش نسبت به مطالب مطبوعات ایران درباره اسرائیل حساس بود و «علاقه داشت بداند چرا مطبوعات ایران آزادانه نمی توانند پیرامون وضعیت اسرائیل مطالبی درج نمایند»(۲)؛ و البته جاسوسی و کسب اطلاعات را هم فراموش نمی کرد:

ضمن ناهاری که با دایان دیپلمات سفارت اسرائیل صرف شد، نامبرده در مورد نحوه کمک ایران به اعراب در جنگ اخیر(۳) سؤال می نمود[...](۴).

در سند دیگر، وابسته مطبوعاتی اسرائیل از هرگونه گرایش جانبدارانه ایران از مسلمانان و کشورهای اسلامی شکایت و در عوض حمایت دولت شاهنشاهی ایران از رژیم صهیونیستی را در راستای منافع و مصلحت سلطنت و حکومت محمدرضا پهلوی و اهداف مشترک دو طرف قلمداد و ارزیابی می کند. منبع ساواک نیز با او هم سویی و همراهی نشان می دهد و می نویسد:

آقای دایان دیپلمات اسرائیلی به ملاقاتم آمد و ضمن گفت و گو، اظهار داشت که اخیراً سیاست ایران به نفع اعراب تغییری محسوسی کرده است و ایران در

ص: ۵۴۲

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۸۲۸۰/ت، مورخ ۱۷/۹/۱۳۴۹، منبع ۱۵۸۶، [با طبقه بندی] محرمانه.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۳۳۲۰۰، مورخ ۲۹/۱/۱۳۵۲، منبع ۲۶۰۶۹، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- مقصود جنگ رمضان یا یوم کیپور، معروف به جنگ چهارم اعراب و اسرائیل که در سال ۱۹۷۳م/۱۳۵۲ش، رخ داد.

۴- سند ساواک، گزارش شماره ۳۳۳۲۶، مورخ ۱۸/۹/۱۳۵۲، منبع ۲۶۰۶۹، با طبقه بندی محرمانه.

جراید خود جانب حمایت از اعراب را پیش گرفته است. وی معتقد بود که ایران و اسرائیل منافع مشترک بسیاری دارند و فکر می کنند در آینده این گونه حمایت ها از اعراب به نفع ایران نباشد. به نامبرده گفته شد[: همان طور که اطلاع دارید، ایران و اسرائیل به یکدیگر بسیار نزدیک می باشند و این گونه مانورها صرفاً جنبه ظاهری داشته و هیچ گونه تأثیری روی روابط ایران و اسرائیل ندارد(۱).

اگر چه وابسته مطبوعاتی اسرائیل، از جو حاکم بر مطبوعات کثیرالانتشار درباره اسرائیل ناراضی است، اما رضایت خود را از روزنامه آیندگان ابراز می کند:

در ملاقاتی که با آقای دایان داشتم نامبرده اظهار داشت [...] روزنامه های ایران، مخصوصاً کیهان در این مدت زیاد به اسرائیل پیچیده و باعث ناراحتی ما گردیده است. ولی ما از روزنامه آیندگان و مقالات آن بسیار راضی(۲) هستیم(۳).

ص: ۵۴۳

۱- سند ساواک، منبع ۲۶۰۸۲، بدون شماره و تاریخ.

۲- در خلال جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، به ویژه در روزهای اولیه جنگ که مسلمانان جهان شاهد قهرمانی های ارتش های مصر و سوریه بودند، احساسات عمومی مسلمانان سراسر جهان به نفع اعراب مسلمان و علیه اسرائیل تحریک شد و دامنه آن حتی به کشورهای غیرمسلمان هم کشید و بسیاری از کشورهای جهان سوم نیز روابط خود را با اسرائیل قطع کردند. مردم مسلمان ایران نیز در آن روزها از اینکه برادران مسلمانشان توانسته بودند پوچی افسانه شکست ناپذیری اسرائیل را ثابت کنند، به شدت خوشحال بودند و کوچکترین موضع گیری آشکار به نفع اسرائیل می توانست در دسر بزرگی برای رژیم شاه فراهم کند. علاوه بر این بسیاری از روشنفکرانی که در مطبوعات کثیرالانتشار قلم می زدند نیز خود، با ایدئولوژی های گوناگون، در ظاهر هم که شده نمی توانستند از رژیم متجاوز طرفداری کنند. با این مقدمات مطبوعات ایران در آن زمان تا حدودی رعایت افکار عمومی مردم مسلمان ایران را می کردند. در این میان روزنامه آیندگان یک استثنا بود. این روزنامه با کمک عوامل صهیونیسم و با هدف ترویج فرهنگ و ایدئولوژی صهیونیستی در ایران پایه گذاری شد. (نک: اسناد لانه جاسوسی درباره روزنامه آیندگان). آیندگان به رویه صهیونیستی خود حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داد و مطالب و مقالات فراوانی در ضدیت با انقلاب اسلامی منتشر کرد و سرانجام توقیف شد.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۳۸۴۳۰، مورخ ۴/۱۰/۱۳۵۲، [طبقه بندی] خیلی محرمانه.

دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران در حکم یک سفارت خانه عمل می کرد و مثل همه سفارت خانه ها اقدام به برگزاری مراسم جشن و بزرگداشت روزهای خاصی که در تقویم سیاسی و تاریخی هر کشوری وجود دارد، می نمود. اسرائیلی ها سعی می کردند، از این فرصت ها نیز علاوه بر کسب اطلاعات و برقرار کردن روابط با افرادی که به دردشان می خوردند، برای عادی سازی خود و احیاناً علنی کردن روابط استفاده نمایند. جمع آوری کمک و اعانه برای اسرائیل نیز البته فراموش نمی شد؛ به طوری که کارشناس ساواک چنین ابراز عقیده می کند: «از طرف مؤسسات وابسته به کلیمیان در هر فرصتی برای جمع آوری اعانه کمک به اسرائیل استفاده می گردد»^(۱).

در گزارش سال ۱۳۵۱ ساواک، با اشاره حضور مقامات ایرانی در جشن سالگرد تأسیس اسرائیل در نمایندگی رژیم صهیونیستی و تلاش عمدی اسرائیلی برای اعلان و آشکار شدن هر چه بیشتر این مجلس، چنین آمده است:

در نمایندگی اسرائیل به مناسبت جشن ملی این کشور ضیافتی ترتیب داده شده بود که اکثر رجال ایرانی و مقامات مختلف دولتی و نظامی شرکت داشتند. بن امی از نمایندگی اسرائیل در این جشن اظهار داشت «مدت مأموریت او در ایران به پایان رسیده و تا یک ماه و نیم دیگر به اسرائیل مراجعت می کند»...

نظریه منبع: آقای نیکوخواه معاون وزارت اطلاعات قبل از تشکیل این ضیافت تلویحاً اظهار داشته بود که بر اساس سیاست دولت بهتر است خبر مربوط به میهمانی و شرکت کنندگان در آن اشاعه نیابد ولی رفتار پلیس و ذکر اسامی مدعوین با بلندگو در خیابان کاخ، به نحوی بود که علی رغم خواسته ایشان، عکس العمل خوبی نداشت و عابری که از آنجا عبور می کرد، اگر هم بی اطلاع بود متوجه این مراسم می شد^(۲).

در بیست و پنجمین سالگرد تأسیس دولت نامشروع اسرائیل، بسیاری از مقامات بلندپایه کشوری و لشکری و نمایندگان مجلس به دعوت مئیر عزری در مراسم ویژه نمایندگی رژیم صهیونیستی شرکت داشتند.

ص: ۵۴۴

-
- ۱- سند ساواک، گزارش شماره ۳۹۳/۳۲۱، از: مقدم - مدیرکل اداره سوم، به: مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه، گزارش پیوست شماره ۲۰/۲۲۵۳۲/۴، مورخ ۱۷/۲/۱۳۴۹
 - ۲- سند ساواک، گزارش شماره ۸۰۲۲، مورخ ۵/۲/۱۳۵۱، منبع ۱۵۳۸، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

در گزارش سَری ساواک با اشاره به «دعوت حدود یکهزار نفر از مقامات عالی مرتبه دربار شاهنشاهی، وزارتخانه ها و نمایندگان سیاسی مقیم و افراد سرشناس یهودی از سوی مَثیر عزری، برای شرکت در جشن سالگرد تأسیس اسرائیل، اضافه شده است:

مراتب به نخست وزیری، وزارت امور خارجه و شهربانی کل کشور منعکس گردید(۱). بهتر است روز مذکور از محل نمایندگی اسرائیل به وسیله مقامات انتظامی مراقبت بیشتری به عمل آید(۲).

سیاست رسمی دستگاه سلطنت این بود که مقامات رسمی کشور بر اساس مصالح سلطنتی در این مجالس شرکت نکنند. آنچنان که در حاشیه سند از سوی مقام بلندپایه کشور(۳) خطاب به آقای هدایتی(۴) تأکید شده بود:

شرکت مقامات ایرانی صلاح نیست(۵).

بر اساس تذکر یاد شده، هادی هدایتی طی نامه ای به نخست وزیر اعلام کرد:

روز گذشته با جناب آقای وزیر امور خارجه(۶)، مذاکره شد. مراتب را تلفنی به شرفعرض مبارک ملوکانه رساندند. امر مطاع مبارک شرف صدور یافت که مانند پارسال در نتیجه چون جنابان وزیران سال گذشته شرکت نکرده اند امسال هم شرکت نخواهند کرد. در مورد سایر مقامات هم به آقای رئیس تشریفات وزارت امور خارجه ابلاغ شد، به وزارت خانه ها هم تلفنی ابلاغ شد(۷).

علی رغم همه سفارش ها و مصلحت اندیشی های دستگاه سلطنت، مقامات بلندپایه دولت شاهنشاهی در جشن مزبور شرکت کردند و با بدمستی بیست و پنجمین سال تأسیس رژیم جعلی اسرائیل و اشغال سرزمین فلسطین را

ص: ۵۴۵

۱- سند ساواک، گزارش سَری، مورخ ۱۷/۲/۱۳۵۲.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۷۷۰۲۵/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۱۵/۲/۵۲، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- احتمالاً دستخط نخست وزیر وقت، امیرعباس هویدا است.

۴- هادی هدایتی وزیر مشاور و معاون اجرایی نخست وزیر وقت.

۵- همان سند.

۶- عباس خلعتبری.

۷- سند نخست وزیری، نامه مورخ ۱۷/۲/۱۳۵۲، هدایتی.

هم نوا و همراه با اشغالگران یهودی جشن گرفتند و پایکوبی کردند. گزارش ساواک در این باره خواندنی است:

از ساعت ۱۷ روز ۱۳۵۲/۲/۱۷، به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد استقلال اسرائیل، ضیافتی در محل نمایندگی اسرائیل در ایران، واقع در خیابان کاخ شمالی، پلاک ۱۴۵، با حضور قریب ۱۰۰۰ نفر برگزار گردید.

در این جشن آقای دکتر اقبال^(۱) و عده ای از نمایندگان مجلسین [سنا و شورای ملی] و رئیس شهربانی کل کشور و تیمسار جعفری و سفرای مقیم دربار شاهنشاهی و یهودیان سرشناس و اسرائیلی های مقیم ایران حضور داشتند و مدعوین به وسیله مشروبات الکلی و میوه و شیرینی پذیرایی می شدند و هیچ گونه سخنرانی به عمل نیامد و ضیافت مزبور در ساعت ۱۹:۳۰ خاتمه پذیرفته است.

نظریه: [...] با مراقبتی که به وسیله مأمورین انتظامی به عمل آمد ضیافت مزبور با کمال آرامش به پایان رسیده است^(۲).

در اردیبهشت سال ۱۳۵۳ نیز به دعوت اوری لوبرانی و همسرش، عده ای از مقامات کشور، از نمایندگان مجلس سنا و شورای ملی و رهبران و سران و ثروتمندان قوم یهود در مراسم بیست و ششمین سالگرد تأسیس رژیم صهیونیستی شرکت کردند. به گزارش ساواک، قبل از برگزاری مراسم یاد شده «از سوی مقامات نمایندگی اسرائیل در ایران و نیروهای انتظامی کشور اقدامات حفاظتی و امنیتی لازم برای برپایی این جشن به عمل آمد^(۳)».

در این مراسم که روز ۵/۲/۱۳۵۳ در محل نمایندگی اسرائیل و با حضور قریب ۵۰۰ نفر از نمایندگان سیاسی خارجی مقیم ایران، یهودیان سرشناس، نمایندگان مجلس سنا و شورای ملی و شماری دیگر از مقامات کشوری برگزار شد، اوری لوبرانی و همسرش به همراه کارمندان نمایندگی از میهمانان پذیرایی کردند.

ص: ۵۴۶

۱- منوچهر اقبال نخست وزیر پیشین دولت شاهنشاهی.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۷۷۰۳۵/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۱۸/۲/۱۳۵۲، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۶۰۵۳۸/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۴/۲/۱۳۵۲.

به گزارش ساواک «در این مجلس بین تیمسار سرتیپ بازنشسته رشید نادرخانی رئیس انجمن شهر تهران و عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان مشاجره تندی به علت اختلافاتی که قبلاً با یکدیگر داشتند، روی داد» (۱).

همزمان با مراسم یاد شده در روز ۵/۲/۱۳۵۳، مراسم دیگری به همین مناسبت، در محل کنیسه ابریشمی در خیابان کاخ شمالی از سوی آژانس یهود و شرکت سران و رهبران و اشخاص متنفذ یهودی برگزار شد. در این مجلس مردخای زر رئیس آژانس یهود طی سخنانی، افزود: «هر ملتی برای استقلال خود باید کوشش و فداکاری کند. همان طور که کورش کبیر پادشاه ایران به ملت یهود آزادی داد، ما نیز در لوای سلطنت اعلیحضرت همایونی از همه گونه آزادی در ایران برخوردار بوده و از این بابت شکرگزار هستیم».

مراسم جشن سالگرد تأسیس اسرائیل در سال ۱۳۵۴ نیز چون سال های قبل، البته این بار در منزل اوری لوبرانی برگزار شد (۲).

در سال ۱۳۵۵ نیز این مراسم ابتدا در روز ۱۵/۲/۱۳۵۵، در منزل لوبرانی در خیابان ونک برپا گردید که به علت حریق سینمای ونک در نزدیکی منزل نامبرده، ساواک این حادثه را عمدی و ناشی از خرابکاری مخالفان ارزیابی کرده بود (۳). پس از این، مراسم دیگری، این بار در باغی خارج از شهر، در کیلومتر سیزده جاده چالوس و با حضور بیش از سیصد نفر از اسرائیلی های مقیم ایران، یهودی های سرشناس و متنفذ ایرانی و بعضی مقامات دولت شاهنشاهی برگزار شد (۴).

در سال ۱۳۵۶، نیز اوری لوبرانی جشن تأسیس اسرائیل را در خانه خود برگزار کرد. در این میهمانی بعضی از سران و مقامات دولت شاهنشاهی، از جمله ارتشبد ازهاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران شرکت داشتند. در این مراسم از

ص: ۵۴۷

-
- ۱- سند ساواک، گزارش شماره ۲۱۵۸۲۰، مورخ ۱۵/۲/۱۳۵۳.
 - ۲- سند ساواک، گزارش شماره ۵۷۶۳۰/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۱۶/۲/۱۳۵۵ [۲۵۳۵]، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.
 - ۳- سند ساواک، گزارش شماره ۶۳۰۱۵/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۱۸/۲/۱۳۵۴، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.
 - ۴- سند ساواک، گزارش شماره ۵۷۶۳۱/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۱۶/۲/۱۳۵۵ [۳۵]، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه و نیز گزارش شماره ۵۷۶۴۳/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۱۹/۲/۱۳۵۵ [۳۵]، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه

برگزاری جلسات مختلف برای جمع آوری پول به منظور کمک به خزانه جنگی اسرائیل، از دیگر فعالیت های نمایندگی اسرائیل بود که نه فقط در محل دفتر نمایندگی بلکه در اماکن گوناگون تحت اختیار اسرائیلی ها یا سازمان های یهودیان ایرانی تشکیل می شد.

در یکی از اسناد به جا مانده از آن زمان چنین آمده است:

روز ۱۵/۹/۱۳۵۰ طبق دعوت مثير عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران در سالن انجمن کلیمیان تهران تعدادی از کارمندان [کلیمی] بانک ها و شرکت ملی نفت که در حدود ۱۵۷ نفر بودند تشکیل جلسه دادند.

پس از سخنرانی آقایان موره و اعتصامی و شایان که درباره جمع آوری اعانه [برای اسرائیل] صحبت کرده بودند، آقای ربی مثير عزری نماینده سیاسی اسرائیل اظهار داشت که موضوع بحث امروز مگبیت است. افراد یهودی تا اندازه ای که برایشان امکان داشته باشد تعهداتی بنمایند(۲).

بر اساس گزارش ساواک، در این نشست از حاضران در مجلس برای کمک به اسرائیل پول جمع آوری شد.

در یک مجلس دیگر، به بهانه نمایش فیلم ساخته سازمان سینمایی اسرائیل، در محل نمایندگی اسرائیل در تهران، ۶۰۰ نفر از یهودیان ایرانی، هر یک مبلغی بین یک هزار تا ده هزار تومان به عنوان خرید بلیط پرداخت کردند. به گزارش ساواک، در این مجلس اعلام شد که وجوه حاصله از فروش بلیط جهت کمک به نهضت جهانی یهود به اسرائیل ارسال می گردد(۳).

معرفی افراد سرشناس اسرائیلی و سران یهود ایران، از دیگر فعالیت های نمایندگی اسرائیل در تهران بود:

ص: ۵۴۸

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۵۵۲۲۹/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۱/۲/۱۳۵۶[۳۶]، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه و نیز گزارش شماره ۵۵۲۳۷/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۳/۲/۱۳۵۶[۳۶]، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۲۳۳۶۴/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۶/۱۰/۱۳۵۰، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- سند ساواک، بولتن ویژه ضدجاسوسی ساواک، شماره ۲۸/۱۸/۸۴، مورخ ۹/۷/۱۳۵۶[۳۶]، با طبقه بندی سَرّی.

برابر دعوت قبلی آقای مئیر عزری نماینده سیاسی اسرائیل در ایران، مجلس کوکتلی از ساعت ۴۵/۱۸ روز ۲۵/۳/۱۳۵۱ در محل نمایندگی اسرائیل برگزار گردید. این جلسه برای معارفه و آشنایی با اسحق کنان معاون دفاع نظامی اسرائیل در امور مگیت و سفیر ستار دولت اسرائیل و آقای شالیت بازرس مگیت بوده است. در محل درب ورودی نمایندگی، آقایان عزری، اسحق کنان و شالیت و موره به مدعوین خوش آمد می گفتند و اسحق کنان را به مدعوین معرفی می کردند. از مدعوین به وسیله مشروبات الکلی و غیرالکلی، پسته و میوه پذیرایی به عمل آوردند(۱).

در یک سند مشابه، به مناسبت حضور معاون وزیر امور خارجه اسرائیل در تهران، به کمک نمایندگی اسرائیل و بعضی یهودیان ذی نفوذ، مجلس ویژه ای در منزل نماینده یهود ایران در مجلس شورای ملی برپا شد. ساواک در بخشی از گزارش خود در این باره نوشته است:

ساعت ۱۹:۳۰ روز ۱۱/۴/۱۳۵۳ مجلس کوکتل به افتخار آقای ابراهام کیدرون معاون وزارت امور خارجه اسرائیل و همراهان با حضور قریب چهل نفر در منزل آقای لطف الله حی نماینده اقلیت یهود در مجلس شورای ملی برگزار گردید. در این مجلس آقایان لوبرانی و لوین نماینده سیاسی اسرائیل و معاون وی و عده ای از کارمندان نمایندگی اسرائیل و کارمندان آژانس یهود و عده ای از اعضای انجمن کلیمیان تهران و یهودیان سرشناس شرکت داشتند. در این مجلس ابتدا آقای مردخای زر رئیس آژانس یهود در ایران به طور خیلی مختصر به معاون وزیر امور خارجه اسرائیل و همراهان خوش آمد گفت و بعد آقای ابراهام کیدرون، ضمن اظهار تشکر، اظهار داشت[: اجداد من اهل بابل بودند و من خیلی خوشحال می شوم که به زبان خارجی صحبت کنم(۲)].

در سند نمونه دیگر چنین گزارش شده است:

ص: ۵۴۹

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۴۰۷۲۲/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۲۸/۳/۱۳۵۱، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۶۰۶۹۹/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۱۲/۴/۱۳۵۳، منبع ۷۴۶۹، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

[شلمو] دایان دیپلمات اسرائیلی مجلس ضیافتی به افتخار لوین که جهت بازدید از منطقه مورد مأموریت خود به ایران آمده است، برگزار نمود که عده ای از اربابان جراید از جمله شاپور نمازی از کیهان انگلیسی، بهروز مدیر اکواف ایران، غفاری از کنسرسیوم، مهندس بازرگان مدیر مجله دهقان در آن شرکت داشتند(۱).

جنگ چهارم اعراب و اسرائیل و پیروزی های ارتش های مصر و سوریه در روزهای آغازین جنگ، به ویژه عبور نیروهای مصری از کانال سوئز و درهم شکستن خط دفاع اسرائیلی بارلو، می توانست موجب تضعیف روحیه پشتیبانان محلی اسرائیل شود. لذا نمایندگی اسرائیل در ایران بر خود لازم می بیند که جلسه ای تشکیل دهد؛ و با یک تیر دو نشان بزند؛ هم برای اسرائیل کمک جمع کند و هم بر شکست ناپذیر بودن ارتش اسرائیل تأکید کند.

بر اساس گزارش ساواک در یکی از این جلسات که در خلال جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، در ۱۵/۷/۱۳۵۲، با حضور موسی کرمانیان، ابراهیم موره، دکتر حشمت الله کرمانشاهی، لطف الله حی، اوری لوبرانی نماینده سیاسی اسرائیل در ایران، اریه لوین معاون نمایندگی، زرانین [عزرا دانین] از آژانس یهود، شم طوب کارمند آژانس یهود و وابسته نظامی اسرائیل در ایران تشکیل شد، موضوعات زیر مورد بحث قرار گرفت:

ابتدا وابسته نظامی اسرائیل از روی نقشه ای که روی دیوار نصب شده بود موقعیت جنگی اسرائیل را در دو جبهه سوریه و مصر تشریح نمود و اظهار داشت: [آن طوری که از رادیو انتشار داده اند که اسرائیل تلفات سنگین داده و در جبهه ها شکست خورده، صحیح نبوده است. البته تلفاتی داشته ایم و تا دو سه روز دیگر تکلیف جنگ روشن خواهد شد.

آقای موسی کرمانیان اظهار داشت که بایستی کمیته های جمع آوری پول جهت کمک به اسرائیل تشکیل دهیم و ابراهیم موره سخنان نامبرده را تأیید و در این زمینه سخنانی ایراد نمود. سپس آقای لطف الله حی نماینده اقلیت یهود در

ص: ۵۵۰

مجلس شورای ملی اظهار داشت[۱]: در موقعیت فعلی صلاح بر این است که ما سکوت نموده و چنین کمیته‌هایی را تشکیل ندهیم، زیرا انعکاس آن در شهر به ضرر کلیمیان ایران و اسرائیل تمام می‌شود و کلیمیانی که به نمایندگی مراجعه و سئوالاتی درباره جنگ می‌نمایند بهتر است به آنها گفته شود که اخبار مربوط به جنگ را از رادیوها و خبرگزاری‌ها کسب نمایند[۱]...

همچنین در مجلس دیگری به تاریخ ۲۱/۲/۱۳۵۳، در محل نمایندگی اسرائیل، که سرهنگ بن داوید وابسته نظامی اسرائیل در ایران، برای شماری از اشخاص سرشناس یهود ایران، درباره جداسازی نیروها و مناطق استراتژیک اعراب و اسرائیل، خطوط تدارکاتی و کنترل نیروهای طرفین درگیر در جنگ از روی نقشه سخن گفت[۲]

پس از بن داوید، اوری لوبرانی درباره موقعیت منطقه جنگی و پیامدهای جنگ و وضعیت اسرائیل و نقش آمریکا و شوروی در این حوادث سخنرانی کرد[۳].
برگزاری مراسم به مناسبت بعضی اعیاد قوم یهود در نمایندگی اسرائیل از دیگر فعالیت‌های مقامات نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران بود که در اکثر آنها به غیر از یهودیان متنفذ و سرمایه دار ایرانی، مقامات بلندپایه دولت شاهنشاهی نیز شرکت می‌کردند.
بر اساس گزارش دیگر ساواک:

ساعت ۲۰ روز ۱۳/۲/۱۳۵۲، به مناسبت عید گلریزان (شابوعوت) [شابوعوت] [۴] مجلس ضیافت شام از طرف انجمن فرهنگی و بهداشت یهود وابسته به انجمن کلیمیان تهران با حضور ۵۰۰ نفر در هتل هیلتون برگزار گردید.

ص: ۵۵۱

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۷۷۳۰۳/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۱۶/۷/۱۳۵۲، منبع ۷۴۶۹، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۲۱۵۸۲۰، مورخ ۲۱/۲/۱۳۵۳.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۶۰۶۶۵/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۲۳/۳/۱۳۵۳، منبع ۷۴۶۹، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه. در این گزارش سخنان لوبرانی به صورت نسبتاً مشروح درج شده است.

۴- بر طبق مندرجات منابع یهودی، عید شابوعوت یعنی «هفته‌ها» به مدت دو روز، در روزهای ششم و هفتم ماه سیوان سومین ماه عبری برگزار می‌شود. بر اساس متون عبری در ششمین روز ماه عبری سیوان، هفت هفته پس از خروج یهود از مصر، تورات به بنی اسرائیل عطا شد. نیز گفته شده که همه ساله پنجاه روز پس از عید پسخ، به یادبود رسیدن و برداشت اولین محصول هم این عید برگزار می‌شود.

در این ضیافت تیمسار سپهبد صدری، تیمسار جعفری، مئیر عزری، و کارمندان نمایندگی اسرائیل در ایران و عده ای از سرشناسان یهودی شرکت داشتند. مدعوین به وسیله مشروبات الکلی و شام پذیرایی شدند. عده ای از خوانندگان ایرانی و خارجی مدعوین را سرگرم می نمودند.

ضيافت فوق بر حسب ظاهر از طرف انجمن فرهنگی و بهداشت يهود برگزار شد ولي در باطن عوايد حاصله از ضيافت به نفع مگيبت بود(۱).

برگزاری مراسم ویژه به مناسبت تولد یا مرگ بعضی سران و دولتمداران اسرائیلی از دیگر فعالیت های دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران بود که برگزاری مراسم سالمرگ بن گوریون نخست وزیر پیشین رژیم صهیونیستی یک نمونه آن است. ساواک در این خصوص چنین گزارش کرده است:

به مناسبت سالگرد درگذشت بن گوریون نخست وزیر اسبق اسرائیل، مجلس یادبودی از ساعت ۱۸:۳۰ روز پنج شنبه ۳۰/۸/۱۳۵۳، با حضور ۱۲۰ نفر در محل نمایندگی اسرائیل در ایران، واقع در خیابان کاخ برگزار گردیده است. در این مجلس یادبود اسرائیلی های مقیم تهران و مدیران شرکت های اسرائیلی و کارمندان نمایندگی اسرائیل در ایران و آژانس يهود حضور داشتند. آقای لوبرانی نماینده سیاسی اسرائیل ضمن تجلیل از خدمات بن گوریون، به احترام وی یک دقیقه سکوت اعلام نمود. ضمناً ادامه داد که باید در زمینه جمع آوری کمک [پول] به اسرائیل از خود تلاش بیشتری به عمل آورند(۲).

برپایی نمایشگاه عکس و آثار هنری در مسیر تبلیغات صهیونیستی، یکی دیگر از فعالیت های دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران بود. در یکی از گزارش های ساواک که به عنوان نمونه در این بحث یادآوری می شود، چنین آمده است:

نمایندگی اسرائیل در ایران از ساعت ۱۸:۳۰ الی ۲۰:۳۰ روز ۱۸/۱۲/۱۳۵۳، نمایشگاه عکسی از خانم نیسان تبعه اسرائیل در محل آن نمایندگی ترتیب داده

ص: ۵۵۲

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۲۶. ۷۷/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۱۵/۲/۱۳۵۲، منبع ۳۹۵۴ [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۶۰۸۷۷/۲۰ ه ۲۱، مورخ ۲/۹/۱۳۵۳، منبع ۸۳۳۸ [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

بود که تعدادی از اتباع ایرانی از جمله کیخسرو مقدم وکیل دادگستری، ابراهیم شل تاجر و خانم عمید که خود را شاعر و نویسنده معرفی می نمود در آن شرکت داشتند. از شرکت کنندگان با مشروب پذیرایی نمود^(۱).

در بخش «نظریه» ساواک اضافه کرده است: خانم نیشان مدت یک سال است که در ایران به سر می برد.

ساواک در گزارشی دیگر از شرکت عده ای از چهره های مطبوعاتی و روشنفکری ایران در میهمان خانه اریه لوین وزیرمختار نمایندگی اسرائیل نام می برد. نام یکی از روشنفکران مشهور که به گزارش ساواک «قبلاً با سرویس در تماس بوده» نیز در این سند به چشم می خورد:

۱- خانم مهین پزشکیپور، روزنامه اطلاعات بانوان؛ ۲- آقای وحیدنیا، مدیر انتشارات وحیدنیا (خیابان شاه، خیابان جم)؛ ۳- خانم ظهیر، انجمن حمایت کودکان؛ ۴- داریوش آشوری، سازمان برنامه (قبلاً با سرویس در تماس بوده)؛ ۵- محمدعبدالله گرجی، نخست وزیری؛ ۶- گیتی سیمانطوب، مجله زن روز؛ ۷- هما سرشار، روزنامه کیهان؛ ۸- فیروز مجللی (جنب هتل میامی، کوی حبیب زاده، پلاک ۱۳، طبقه آخر؛ ۹- حسین شیدا (در تماس با سرویس انگلیس)؛ ۱۰- جهانگیر بهروز، اکواف ایران؛ ۱۱- بهروز شاهنده، انجمن توانبخشی (خ شاهرضا، خیابان سرشار، پلاک ۴۲-۳۲)؛ ۱۲- محمود آزاد، کانون پرورش فکری [کودکان و نوجوانان]؛ ۱۳- سیمین دانشور؛ ۱۴- خانم سمیعی، وزارت تعاون و امور روستاها (روبروی سینما آتلانتیک)؛ ۱۵- دکتر معنوی؛ و...^(۲)

برگزاری این قبیل مجالس و برنامه های سیاسی، تبلیغاتی، اقتصادی و حتی اطلاعاتی تا آخرین سال حضور اسرائیلی ها در ایران از سوی دفتر نمایندگی دولت اسرائیل در تهران استمرار داشت. در یکی از گزارش های سال ۱۳۵۷ ساواک درباره فروش بلیط نمایش فیلم در محل دفتر نمایندگی رژیم صهیونیستی چنین آمده است:

نمایندگی اسرائیل طبق معمول گذشته به منظور جمع آوری کمک از یهودیان ایرانی مبادرت به فروش بلیط فیلم های تبلیغاتی می نماید. محل نمایش فیلم، نمایندگی اسرائیل است و بلیط ها بین صد تا هزار تومان به فروش می رسد. واسطه فروش بلیط های موصوف یکی از کلیمیان ایرانی به نام ربیعی می باشد که در خیابان شاه جنب فروشگاه معرفی فروشگاه لوازم خانگی دارد^(۳).

ص: ۵۵۳

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۲۱۱۳۴، مورخ ۱۹/۱۲/۱۳۵۳، با طبقه بندی خیلی محرمانه.

۲- سند ساواک، خلاصه پرونده عملیاتی نمایندگی اسرائیل، ص ۴.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۲۲۱۴۵، مورخ ۲۲/۴/۱۳۵۷[۳۷]، [با طبقه بندی].

درباره چگونگی خرید و تهیه ساختمان نمایندگی رژیم صهیونیستی که به سفارت مخفی و غیررسمی اسرائیل شهرت پیدا کرده بود، ادعاها و نقل و قول‌های متفاوت شده است. آنچنان که سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، انجمن کلیمیان تهران، طی دادخواست قضایی ادعا کرد که ساختمان سفارت فلسطین در تهران که قبل از این، یعنی در دوران سلطنت پهلوی، محل نمایندگی دولت اسرائیل در تهران بود، متعلق به آن انجمن است. ادعای انجمن کلیمیان این بود که چون دولت اسرائیل طبق قانون ایران فاقد مجوز قانونی برای خرید آن مکان بود، لذا انجمن کلیمیان تهران آن را خریداری کرده و در اختیار دولت اسرائیل گذاشته بود و مأموران رژیم صهیونیستی از آن به عنوان دفتر نمایندگی یا همان سفارت غیررسمی و مخفی آن دولت جعلی استفاده می‌کردند. برخی ادعاها و اقوال این بود که هزینه خرید و تهیه ساختمان را دولت صهیونیستی تأمین و پرداخت کرده بود، لیکن به دلیل این که طبق قانون نمی‌توانست آن را به نام رژیم جعلی اسرائیل ثبت کند، بنابراین به نام انجمن کلیمیان تهران خریداری کرد. همچنین گفته شده است که بعضی مقامات بلندپایه ایرانی در آن زمان برای خرید ساختمان یاد شده نقش و سهم و مشارکت داشتند.

به گفته عزری خانه قوام را یومطوب از سوی انجمن کلیمیان ایران خرید و به سفارت اسرائیل در ایران اجاره داد^(۱).

گزارش ساواک درباره ساختمان مذکور با موضوع: «اجاره منزل برای سفارت اسرائیل» به شرح زیر است:

محترماً در اجرای اوامر صادره مبنی بر حواله مبلغی پول از اسرائیل جهت خرید خانه برای سفارت به استحضار عالی می‌رساند مبلغ حواله شده را سفارت در اختیار انجمن کلیمیان مقیم تهران قرار داده و انجمن مزبور منزل^(۲) مرحوم قوام السلطنه واقع در خیابان کاخ شمالی را خریداری و قرار بود که خانه مزبور را برای استفاده سفارت اسرائیل در اختیار آقای عزری قرار دهند.

تیمسار ریاست ساواک فرمودند: [در گذشته پیرامون اجاره محل سفارت اسرائیل، از ساواک شرحی به نمایندگی اسرائیل نوشته شده که می‌تواند خانه ای اجاره نمایند؛ لیکن با بررسی سوابق چنین اجازه یا گواهی نامه ای نزد مقامات اسرائیلی به دست نیامد و تصور نمی‌رود که ساواک چنین اجازه نامه ای صادر نموده باشد. در مذاکره ای که با آقای عزری به عمل آمد، نامبرده اظهار داشت که وزارت امور خارجه شرحی به انجمن کلیمیان نوشته که انجمن می‌تواند خانه خریداری شده را در اختیار نمایندگی اسرائیل قرار دهد. ضمن تماسی که با آقای حبیب‌القانیان به عمل آمد، آقای القانیان اظهار داشت: [«در حال حاضر و در شرایط فعلی^(۳) واگذاری این خانه به سفارت اسرائیل ممکن است عواقب نامطلوبی را دربر داشته و در شرایط فعلی واگذاری این خانه به اسرائیلی‌ها به مصلحت نمی‌باشد. چنانچه وزارت امور خارجه در این مورد اقدامی نماید، از آن وزارت استدعا خواهد گردید که در این مورد اصراری به

ص: ۵۵۵

۱- ر.ک: عزری، دفتر یکم، صص ۱۶۴ تا ۱۶۶.

۲- این ساختمان در خیابان فلسطین کنونی و کاخ سابق، نبش شمالی خیابان بزرگمهر قرار دارد.

۳- مقصود از شرایط فعلی، همان فضای ضدصهیونیستی موجود در کشورهای اسلامی و در میان مسلمانان بود که بعد از جنگ سوم اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۴۶/م ۱۹۶۷ش در جهان اسلام به خصوص ایران به شدت افزایش یافته بود.

عمل نیاید.» در خاتمه آقای القانین اظهار داشتند که شخصاً با آقای عزری ملاقات و ایشان را قانع خواهم نمود که در حال حاضر واگذاری این خانه به آنان به صلاح انجمن کلیمیان و سفارت اسرائیل نمی باشد و قرار شد نتیجه مذاکرات خود را با آقای عزری متعاقباً به اطلاع برساند(۱).

یک ماه پس از ماجرای فوق الذکر، اداره کل هشتم ساواک در گزارش دیگری با موضوع «صدور اجازه خرید منزل برای سفارت اسرائیل» خطاب به رئیس ساواک چنین نوشت:

محترماً با تقدیم گزارش قبلی این اداره کل در مورد واگذاری منزل شماره ۹ خیابان کاخ شمالی به سفارت اسرائیل، روز ۱۱/۹/۱۳۴۷ مجدداً آقای عزری تلفنی با اینجانب تماس گرفت و تقاضا داشت که ساواک کتباً موافقت خود را در این مورد به آقای القانین ابلاغ نماید. چون وزارت امور خارجه با توجه به تقاضای کتبی آقای القانین، کتباً نظر خود را ابلاغ نموده است و ساواک نمی تواند در جواب تقاضای شفاهی آقای عزری پاسخ کتبی بدهد. در صورت تصویب از آقای القانین خواسته شود که کتباً تقاضای خود [را] مبنی بر واگذاری منزل شماره ۹ خیابان کاخ شمالی به آقای عزری به ساواک تسلیم نماید تا در جواب وی بدون توجه به سابقه موافقت [ساواک]، با واگذاری منزل به شخص آقای عزری اعلام گردد(۲).

در حاشیه این گزارش، از طرف دفتر نصیری رئیس وقت ساواک چنین اضافه و نوشته شده است:

در [تاریخ] ۱۲/۹/۱۳۴۷ به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید. فرمودند[:]: قرار شد آقای القانین شرحی به نخست وزیری بنویسند(۳).

چند ماه بعد، رژیم صهیونیستی یکی از مأموران خود را به تهران اعزام کرد تا

ص: ۵۵۶

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۵/۸/۱۳۴۷، از: اداره کل هشتم، به: تیمسار ریاست ساواک [نعمت الله نصیری]، [با طبقه بندی] سری.

۲- سند ساواک، مورخ ۱۱/۹/۱۳۴۷، از: اداره کل هشتم، به: تیمسار ریاست ساواک [نعمت الله نصیری]، [با طبقه بندی] سری.

۳- همان سند، مورخ ۱۲/۹/۱۳۴۷.

مقدمات واگذاری مکان موردنظر به نمایندگی اسرائیل را فراهم و در این باره تسریع به عمل آورد. آنچنان که در گزارش ساواک نیز با موضوع «تغییر محل سفارت اسرائیل» تصریح شده است:

شخصی به نام رامبرو برای تغییر محل سفارت اسرائیل به ایران آمده است^(۱).

چند روز پس از این، یکی از مأموران و منابع ساواک در گزارشی اعلام می کند:

سفارت اسرائیل در تهران ساختمان جدیدی برای سفارت خریداری می نماید و عزری سفیر اسرائیل از یهودیان تهران خواسته است که برای این کار کمک های نقدی بنمایند. بعضی از آنان قبول کرده و وجوهی پرداخته اند و بعضی هم از پرداخت آن شانه خالی کرده و اظهار داشته اند که ما ایرانی هستیم و کاری با اسرائیل نداریم^(۲).

سه هفته بعد از این، در گزارش یکی دیگر از منابع و مأموران ساواک چنین اعلام شد:

به قرار اطلاع، یکی از کارکنان ایرانی آژانس یهود اظهار نموده است که القانیان سرمایه دار کلیمی منزل سابق مرحوم قوام السلطنه را در خیابان کاخ خریداری کرده] و در اختیار آژانس یهود در ایران گذاشته و قرار است آژانس مزبور به آن محل نقل مکان کند^(۳).

در ادامه این گزارش تأکید شده است:

تحقیق پیرامون موارد زیر مورد نیاز است[:]

۱- تعیین صحت و سقم موضوع

۲- در صورت صحت، آیا القانیان ساختمان مورد بحث را مجاناً در اختیار آژانس یهود گذاشته یا اجاره داده است.

۳- تاریخ انتقال آژانس یهود را به محل مزبور اعلام دارند^(۴).

ص: ۵۵۷

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۷۹۲، مورخ ۴/۱۲/۱۳۴۷، منبع ۱۰۶۲.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۷۷۲، مورخ ۷/۱۲/۱۳۴۷، منبع: بابایی، منشأ: عزری، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۱۱۴۳۲۴/۳۲۱، مورخ ۲۹/۱۲/۱۳۴۷، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۴- همان سند.

اداره کل هشتم ساواک پس از چند هفته پی گیری و درنگ، در پاسخ به گزارش یاد شده، چنین نوشت:

عطف به شماره ۱۱۴۳۲۴/۳۲۱ [مورخ] ۱۳۴۷/۱۱/۲۹(۱)، آقای القانین سرمایه دار کلیمی در نظر داشت که منزل مرحوم قوام السلطنه را واقع در خیابان کاخ به نمایندگی اسرائیل واگذار نماید که در حال حاضر از انجام این عمل منصرف گردیده و اظهار داشته است که این عمل در حال حاضر به مصلحت نمی باشد. این اداره کل در مورد واگذاری منزل فوق به آژانس یهود اطلاعی ندارد. مراتب جهت اطلاع اعلام می گردد(۲).

ص: ۵۵۸

۱- اداره کل هشتم ساواک تاریخ گزارش را اشتبهاً بهمن ماه (۱۱) نوشته، در حالی که اسفندماه (۱۲) صحیح است.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۷۰۴۳/۸۲۳، مورخ ۱۳۴۸/۱/۱۲، از: اداره کل هشتم، به: مدیریت کل اداره سوم (۳۲۱)، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

- مناحیم ناووت، رئیس سرویس اطلاعاتی اسرائیل، در پوشش وابسته نمایندگی
- اسحق بارزیلای، معاون سرویس اطلاعاتی اسرائیل و رهبر عملیات، در پوشش کارمند نمایندگی
- اوزی بارال، رهبر عملیات و عکاس سرویس اطلاعاتی اسرائیل، در پوشش کارمند نمایندگی
- ابراهیم بارزیلای، معاون سرویس اطلاعاتی اسرائیل، در پوشش وابسته نمایندگی
- حیم گور، رهبر عملیات سرویس اطلاعاتی اسرائیل، در پوشش کارمند نمایندگی
- ابراهام ایتان، رهبر عملیات سرویس اطلاعات اسرائیل، در پوشش کارمند نمایندگی
- شموئیل گاد، افسر اطلاعاتی سرویس اسرائیل، در پوشش وابسته نظامی
- افرائیم هود، افسر اطلاعاتی سرویس اسرائیل، در پوشش معاون وابسته نظامی
- اوراها (اورهام) بلاس، افسر اطلاعاتی سرویس اسرائیل، در پوشش وابسته اقتصادی
- گیدئون بن امی، افسر اطلاعاتی سرویس اسرائیل، در پوشش سرکنسول نمایندگی، شوداگلان (شو داگلان) افسر اطلاعاتی و امنیتی سرویس اسرائیل (۲)

ص: ۵۵۹

-
- ۱- سند ساواک، گزارش شماره ۷۰۴۳/۸۲۳، مورخ ۱۲/۱/۱۳۴۸، از: اداره کل هشتم، به: مدیریت کل اداره سوم (۳۲۱)، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.
 - ۲- براساس گزارش ساواک، مورخ ۱۰/۱۱/۱۳۵۵ به شماره ۲۲۴۰۷، نامبرده در خیابان حافظ، خیابان امام محمد غزالی، کوچه تمدن پلاک ۱۹ متعلق به روفیان سکونت داشته که پس از تخلیه منزل حتی پول آب و برق و تلفن خود را نیز پرداخت نکرده و تهران را ترک گفته است.

اسامی زیر شامل تعدادی از اعضای وزارت امور خارجه و دیپلمات های اسرائیلی و یا خویشاوندان آنها است که با دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران رفت و آمد و با این نمایندگی ارتباط و همکاری داشتند.

دیوید ماجه (۱)؛ شلومو رامی؛ اسحاق پلد (۲)؛ یوسف ساگوی (۳)؛ ایلان راز (۴)؛ جار مردحام (۵)؛ آونر رن (۶)؛ یوحنا لیونه (۷)؛ ژوزف (یوسف) اورپکس (۸)؛ اویگدور بائور (۹)؛ داو بن درور (۱۰)؛ رحیم ساسون (۱۱)؛ داو بن درور (۱۲)؛ عزرائیل درون (۱۳)؛ سائینا درون (۱۴)؛ الیاس بطاط (۱۵)؛ ایزاک (اسحاق) شلف (۱۶)، راین سفارت در توکیو؛ ملکا شلف، همسر؛ میکال (میخائیل) شلف، فرزند؛ نیر شلف، فرزند؛ الوان شلف، فرزند؛ مئیر هالیفا (۱۷)، عضو وزارت خارجه اسرائیل؛ آموس رودان (۱۸)، عضو وزارت خارجه اسرائیل؛ ابراهام پوبر (۱۹)؛ حیم سلا (۲۰)، دیپلمات؛ عبدالعزیز خلیفه (۲۱)؛ حنان یاور (۲۲)، سفیر سیاسی ۳۹۰۲؛ نیکمه جریوس (۲۳) نائی، دیپلمات؛ یهودا هورام (۲۴)، دیپلمات؛ رافائل لوی (۲۵)، دیپلمات؛ یورا شانی (۲۶)، دیپلمات؛ امانوئل روح (۲۷)، دیپلمات؛ یهودا ناسیث (۲۸)؛ زوی اویوی (۲۹)؛ یوشوا الموگ (۳۰)؛ لئا الموگ (۳۱)؛ حیم حوفی (۳۲)؛ اوزی یار (۳۳)؛ سیمانطو تال (۳۴)؛ اهارون کانی (۳۵)؛ ایلان جاریوس (۳۶)؛ شموئیل درون (۳۷)؛ لف شیر افرائیم (۳۸)؛ دان

ص: ۵۶۰

- ۱- David Mage.
- ۲- Itzhak Pold.
- ۳- Joseph Saguy.
- ۴- Ilan Raz.
- ۵- Jar Mordeham.
- ۶- Avner Ron.
- ۷- Yohanan Livneh.
- ۸- Josef Orpax.
- ۹- Awigdor Baor.
- ۱۰- Dovben Dror.
- ۱۱- Rahmim Sason.
- ۱۲- Dov Bendror.
- ۱۳- Azriel Doron.
- ۱۴- Sabina Doron.
- ۱۵- فروشگاه اوریاقت.
- ۱۶- Itzhak Shelef.
- ۱۷- Meir Halifa.
- ۱۸- Amos Rodan.
- ۱۹- Abraham Poubr.
- ۲۰- Haim sella.
- ۲۱- Abdelaziz Khalifa.
- ۲۲- Hanan Yavor.
- ۲۳- Nicnme Jerusnaeni.
- ۲۴- Yehuda Horam.
- ۲۵- Raphael Levy.
- ۲۶- Yora Shani.
- ۲۷- Emmanuel Roh.

.Yehuda Nassie – 28

.Zwy Avivi – 29

.Joshua Almog – 30

.Lea Almog – 31

.Him Hofi – 32

.Uzi Bar – 33

.Simantov Tal – 34

.Ahron Kani – 35

.Ilan Jarus – 36

.Shmuel Doron – 37

Lefshis Efraim – 38

سگو(۱)؛ تريگور يهوشلئا(۲)؛ اوى آويوى(۳)؛ رثوون مرهاو(۴)؛ يورام روين(۵)؛ يهودا تئومى(۶)؛ ايريس تئومى(۷)؛ هرزل گولابرى(۸)؛ اهارون لوى(۹)؛ ناديا ركسانا رادو(۱۰)؛ كارولينىا رادو(۱۱)؛ حيم بوايچيز(۱۲)؛ ابراهام تامير(۱۳)؛ اهارون لويپز(۱۴)؛ چارلز فلمينگ(۱۵)؛ كاتريئل كوهن(۱۶)؛ رافائل كورن فلد(۱۷)

ص: ۵۶۱

-
- ۱- Dan Segev.
 - ۲- Trigor Yehoshlea.
 - ۳- Ewy Avivi.
 - ۴- Reuven Merhav.
 - ۵- Yoram Rubin.
 - ۶- Yehuda Teomi.
 - ۷- Iris Teomi.
 - ۸- Herzel Golabry.
 - ۹- Aharun Levav.
 - ۱۰- Nadia Roxana Radv.
 - ۱۱- Carolina Radu.
 - ۱۲- Hayim Boichis.
 - ۱۳- Abraham Tamir.
 - ۱۴- Aharon Lopez.
 - ۱۵- Charles Fleming.
 - ۱۶- Katriel Cohen.
 - ۱۷- Raphael Kornfeld.

همزمان با فعال شدن سیاست منطقه ای شاه و برجسته شدن نقش ژاندارمی وی در منطقه و بهبود روابط با کشورهای عربی، رژیم صهیونیستی تلاش کرد شبکه جاسوسی و اطلاعاتی خود را در ایران گسترش دهد. بنابراین در تابستان سال ۵۴ تقاضای افزایش شمار کارکنان دفتر نمایندگی خود را در تهران با مقامات مسئول در میان گذاشت. اداره کل هشتم ساواک در خصوص درخواست نمایندگی اسرائیل، مبنی بر افزایش اعضای خود، چنین گزارش داده است:

اخیراً رئیس نمایندگی اسرائیل ضمن تماس با وزارت امور خارجه تقاضا نموده است که کادر فعلی نمایندگی در تهران از ۲۲ نفر به ۴۲ نفر افزایش یابد یعنی تقریباً به حدود دو برابر کادر فعلی افزایش یابد.

بعرض می رسانند: با در نظر گرفتن بهبود روابط ایران با اغلب کشورهای عربی و هم چنین تسهیلاتی که سرویس زیتون [موساد] از لحاظ آزادی عمل و بهره برداری از اقلیت کلیمی دارد و از سوی دیگر تعرضات اخیر سرویس در مورد کارمندان ساواک بمنظور ایجاد ارتباط و بهره برداری از وجود آنان معمول داشته به نظر می رسد هدف نمایندگی اسرائیل از اضافه نمودن کادر سیاسی خود صرفاً اعزام افسران اطلاعاتی به ایران و ایجاد ارتباطات اطلاعاتی و شبکه های جاسوسی است که با توجه به سیستم های حفاظتی و آموزشی سرویس مذکور و تسهیلاتی که دارند و روابط موجود فعلی بین دو سرویس، خنثی کردن فعالیتهای آنها با اشکالات فراوان مواجه خواهد شد.

پیشنهاد: در صورت تصویب تیمسار ارتشید ریاست ساواک پیرامون تقاضای نمایندگی اسرائیل کمیسیونی در وزارت خارجه تشکیل، در کمیسیون مذکور تصمیم مقتضی اتخاذ و به رئیس نمایندگی اسرائیل پاسخ داده شود در صورتیکه مبادرت با اضافه نمودن کادر نمایند امکان حفاظت از آنها غیر عملی است و دولت شاهنشاهی هیچگونه مسئولیتی پیرامون حفاظت از آنان بعهده نخواهد داشت (۱)

اداره کل هشتم ساواک، حدود یک ماه بعد، در گزارش دیگری با اشاره به عدم موافقت مقامات وزارت امور خارجه نسبت به افزایش تعداد کارکنان و مأموران اسرائیلی، این درخواست رئیس نمایندگی اسرائیل را پوششی برای گسترش و افزایش ارتباطات اطلاعاتی و شبکه های جاسوسی و نیز جذب جاسوس و مأمور از میان یهود ایران، ارزیابی و با تشکیل کمیسیون پیشنهادی برای تصمیم گیری در این رابطه اعلام مخالفت کرد و نوشت:

اخیراً رئیس نمایندگی اسرائیل ضمن تماس با وزارت امور خارجه تقاضا نموده است که کادر فعلی نمایندگی مزبور در تهران از ۲۴ نفر به ۴۲ نفر افزایش یابد،

ص: ۵۶۲

مقامات وزارت امور خارجه موضوع را غير عادى تلقى نموده و ضمن اينكه ابقاء تعداد كادر نمايندگى را در سطح فعلى كافى مى دانند مراتب را تلفنى به ساواك اعلام نمودند تا ضمن شركت در كميسيونى نظر ساواك در اين باره اعلام شود.

با در نظر گرفتن بهبود روابط ايران با اغلب كشورهاي عربى و هم چنين تسهيلاتى كه سرويس زيتون از لحاظ آزادى عمل و بهره بردارى از اقليت كليمى دارد و از سوى ديگر تعرضات اخير سرويس در مورد كارمندان ساواك كه به منظور ايجاد ارتباط و بهره بردارى از وجود آنان معمول داشته به نظر مى رسد هدف نمايندگى اسرائيل از اضافه نمودن كادر سياسى خود صرفاً اعزام افسران اطلاعاتى به ايران و ايجاد ارتباطات اطلاعاتى و شبكه هاى جاسوسى است كه با توجه به سيستم هاى حفاظتى و آموزشى سرويس مذكور و تسهيلاتى كه دارند و روابط موجود فعلى بين دو سرويس خنثى كردن فعاليتهاى آنان با اشكالات فراوان مواجه خواهد شد و گزارشى نيز در اين زمينه در تاريخ ۱۰/۶/۵۴ تقديم گرديد كه به پيوست مى باشد.

پيشنهاد: در صورت تصويب تيمسار ارتشيد رياست ساواك پيرامون تقاضاى نمايندگى اسرائيل در كميسيونى كه در وزارت امور خارجه تشكيل خواهد شد بعنوان اينكه اضافه نمودن كادر نمايندگى اسرائيل از نظر حفاظت پرسنل صحيح نمى باشد مخالفت بعمل آيد(۱).

نكته بسيار شگفت انگيز، نه فقط آزادى عمل اسرايلى ها در ايران، در حوزه هاى مختلف سياسى و اطلاعاتى بود بلكه آنها بدون توجه به مقررات، تصميمات و دستورالعمل هاى مقامات بلندپايه سياسى و امنيتى دولت شاهنشاهى، مطابق برنامه و خواست و مقتضيات خود اقدام مى كردند. در گزارش مورخ ۵ مهر ۱۳۵۴، اداره كل هشتم ساواك تصريح شده است كه تعداد كاركنان و اعضاى نمايندگى اسرائيل در تهران ۲۴ نفر است و رئيس نمايندگى رژيم صهيونيستى افزايش آن به ۴۲ نفر را درخواست كرده است.

ص: ۵۶۳

۱- سند ساواك، گزارش مورخ ۵/۷/۱۳۵۴، از: اداره كل هشتم، به تيمسار ارتشيد رياست ساواك، (با طبقه بندى) سرى.

سه روز بعد، اداره کل هشتم ساواک در نامه دیگری به رئیس آن سازمان چنین می نویسد:

موضوع: اضافه نمودن کادر نمایندگی اسرائیل در تهران

به استحضار می رساند: تعداد کارمندان نمایندگی اسرائیل در سال گذشته (۱۳۵۳) ۲۵ نفر بوده اند که ظرف یک سال اخیر به تدریج تعداد آن را به ۴۲ نفر رسانیده اند. ضمناً دو نفر دیگر هم اخیراً تقاضا نموده اند که به تهران اعزام شوند(۱).

در خاتمه این نامه اضافه شده است: «تعداد کارمندان نمایندگی ایران در اسرائیل جمعاً ۷ نفر می باشند(۲)».

رئیس ساواک در حاشیه نامه پی نوشت کرده است: «دلیل بر این است که ما کار نمی کنیم و آنها کار می کنند(۳)».

براساس تصمیمات متخذه در تهران، از سوی مقامات ذی ربط، اداره گذرنامه و روادید وزارت امور خارجه به مرتضی مرتضایی نماینده دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی نوشت:

در اجرای اوامر مقام عالی وزارت و تأمین نظر مقامات مربوطه دائر بر لزوم رعایت حد نصاب تعداد اعضای نمایندگی اسرائیل در تهران و بررسی سوابق آنان از نظر امنیتی، رسیدگی و اظهار نظر در مورد صدور روادید برای آنان مستلزم طی تشریفات است که ناگزیر مدتی به طول می انجامد. بنابراین قبل از وصول نظر وزارت امور خارجه، صدور روادید برای افراد [اسرائیلی] مزبور، مطلقاً به مصلحت نمی باشد. بدیهی است که عدم رعایت این ترتیب در صدور روادید ممکن است عواقب نامساعدی در برداشته باشد. کما این که صدور روادید برای ردیف یک تلگراف شماره ۱۸۴ آن نمایندگی شاهنشاهی به علت تکمیل بودن حد نصاب نمایندگی اسرائیل به مصلحت نبوده است. با توجه به مراتب مذکور خواهشمند است به نحو مقتضی با مقامات اسرائیلی تماس حاصل و به آنان تفهیم فرمایند در

ص: ۵۶۴

۱- سند ساواک، نامه مورخ ۸/۷/۱۳۵۴ از: اداره کل هشتم، به: تیمسار ارتشبد ریاست ساواک، (با طبقه بندی) سری.

۲- همان سند.

۳- همان سند.

صورتی که شخص موردنظر هنوز به ایران عزیمت ننموده، تا اطلاع ثانوی از مسافرت به ایران (به منظور خدمت در نمایندگی اسرائیل)، خودداری نماید. خواهشمند است نتیجه امر را اعلام فرمایند(۱)

مقامات اسرائیلی علاوه بر همه ترندها و روش های مبهم و فریبکارانه، در جهت اعزام مأموران خود به ایران، در برخی مواقع مأموریت آنها را یک یا چند روزه اعلام می کردند ولی در واقع غیر از این عمل می کردند.

برای مثال: در تلگراف رمز وزارت امور خارجه به مرتضایی نماینده دولت شاهنشاهی در فلسطین اشغالی چنین اعتراف شده است:

پیرو ۱۲۵۷۶، مورخ ۲۷/۷/۱۳۵۵ [۲۵۳۵]، به طوری که تحقیقات کافی به عمل آمد، آقای [اریئل بن(۲)] فقط برای مأموریت یک روزه اعزام ایران بوده است؛ در صورتی که تلگراف شماره ۱۸۴ آن نمایندگی و هم چنین پرسشنامه تکمیلی آقای [بن...] شماره ۴۵۳۵، ضمیمه نامه ۳۳۳۴م، مورخ ۲۲/۷/۱۳۵۵ [۲۵۳۵]، آن نمایندگی، هیچ یک حکایت از مأموریت یک روزه مشارالیه نمی کند. به همین دلیل با مأموریت ثابت برای وی تلقی گردیده است که در نتیجه تصور شده است که از حد نصاب تجاوز گردیده. خواهشمند است در آینده دستور فرمایند پرسشنامه های تکمیلی متضمن مقصود و مدت مأموریت دقیقاً قید گردیده و روایت نیز براساس مدت تقاضا شده باید صادر گردد. در مورد عزیمت آقای [پاردس] (۳) عزیمت مشارالیه بلامانع است(۴)

مرتضایی نماینده دولت شاهنشاهی در پاسخ به تلگراف رمز یاد شده نوشته است:

در یادداشت های واصل از وزارت امور خارجه محل [اسرائیل] که مأخذ تلگراف شماره ۱۸۴ این نمایندگی به وزارت متبوعه است، صراحتاً قید شده

ص: ۵۶۵

۱- سند ساواک، تلگراف رمز مورخ ۲۶/۷/۱۳۵۵ [۲۵۳۵]، از قدیمی - اداره گذرنامه و روایت - وزارت امور خارجه، [به: مرتضی مرتضایی.

۲- Uriel Ben.

۳- Pardess.

۴- سند وزارت امور خارجه، تلگراف رمز، مورخ ۳/۸/۱۳۵۵ [۲۵۳۵]، [از: دیبا - اداره گذرنامه و روایت - وزارت امور خارجه، [به: مرتضی مرتضایی.

که نامبردگان جهت تصدی مأموریت ثابت عازم تهران هستند. محض احتراز از ایجاد سوء تفاهات بعدی به متصدیان امور کنسولی نمایندگی دستور داده شد که منبع از متقاضیان بخواهند که مدت لازم جهت اقامت در ایران را دقیقاً در پرسشنامه ها قید کنند.

رونوشت یادداشت موصوف جهت استحضار با اولین پست ارسال خواهد شد(۱)

با توجه به مشکلات و سردرگمی های ناشی از رفتار مبتنی بر خدعه و نیرنگ مقامات اسرائیلی، نمایندگی دولت ایران در فلسطین اشغالی درباره صدور روادید برای تعدادی از مأموران اسرائیلی عازم ایران از وزارت امور خارجه کسب تکلیف می کند. وزارت امور خارجه نیز در این خصوص، نظر ساواک را خواستار می شود. اداره دوم عملیات ساواک با این درخواست مقامات اسرائیلی به دلایل پیش گفته، به طور تلویحی مخالفت می کند و می نویسد:

نمایندگی شاهنشاهی در اسرائیل نظر وزارت خارجه را درباره صدور روادید برای چهار نفر از کارمندان وزارت خارجه اسرائیل که بعنوان وابسته نمایندگی اسرائیل عازم مأموریت ایران می باشند استفسار نموده است. وزارت خارجه نیز نظریه این سازمان را پرسش نموده.

سابقه: در تاریخ ۱۳۵۵/۱۳/۷ [۱۳۵۵] ۳۵ نمایندگی شاهنشاهی بدون استعلام نظر وزارت خارجه برای سه نفر از کارمندان وزارت خارجه اسرائیل که به عنوان وابسته نمایندگی عازم ایران بودند روادید ورود صادر نموده بود که وزارت خارجه طی نامه ای به نمایندگی شاهنشاهی تذکر می دهد که چون حد نصاب کارمندان نمایندگی اسرائیل در تهران تکمیل است می بایستی این موضوع رعایت شود و قبلاً نظریه وزارت خارجه استعلام گردد تا ضمن توجه به حد نصاب سوابق افراد از نظر امنیتی نیز بررسی شود.

با عرض مراتب فوق چون مشخص نیست که نامبردگان فوق بجای چه کسی به تهران اعزام گردیده اند. و حد نصاب کارمندان نمایندگی نیز تکمیل می باشد

ص: ۵۶۶

در صورت تصویب طی نامه پیوست به وزارت امور خارجه پاسخ داده شود.

موکول به رأی عالیست (۱)

با این همه، مقامات بلندپایه ساواک با صدور روادید برای مأموران اسرائیلی موافقت کردند و از طرف نصیری رئیس ساواک به وزارت امور خارجه چنین اعلام شد:

بازگشت به شماره ۷۲۲۵، مورخ ۱۳۵۵/۴/۱۰ [۳۵]. مشروط به رعایت حد نصاب (۲) تعداد اعضای نمایندگی اسرائیل در تهران، صدور روادید جهت نامبردگان موردنظر در [نامه] بازگشتی فوق از نظر این سازمان بلامانع است. ضمناً خواهشمند است دستور فرمایید ضمن اعلام تعداد حد نصاب کارمندان نمایندگی اسرائیل در تهران، مشخص سازند نامبردگان مورد بحث به جای چه کسی به ایران اعزام می گردند (۳).

ص: ۵۶۷

-
- ۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۵۵/۶/۱۰ [۳۵]، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱ به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سری.
 - ۲- اسناد موجود نشان می دهد که این «حد نصاب» هیچ گاه به صورت دقیق و مشخص تعیین و اعلام نشده است. از سوی دیگر مقامات ساواک فقط در چارچوب درون تشکیلاتی با استفاده از این عبارت (حدنصاب) برای خود مانور و شعار می دادند، اما در میدان اقدام و عمل هیچ گاه نتوانستند برخلاف خواست و تصمیم مقامات اسرائیلی سیاست و موضع مستقلی از سوی خود اتخاذ کنند. همه این ها نشان می دهد که در حوزه ارتباط و همکاری میان دولت شاهنشاهی ایران و رژیم صهیونیستی، همواره اشخاص و کانون های ذی نفوذ پنهان، تصمیم ساز و سیاست گذار اصلی بودند نه رئیس ساواک یا وزیر امور خارجه.
 - ۳- سند ساواک، نامه شماره ۱۰۰۳/۸۲۱، مورخ ۱۳۵۵/۸/۱۰ [۳۵]، [با امضای] از طرف هاشمی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ارتشبد نصیری به: وزارت امور خارجه.

موشه گیلبوا(۱)

بر اساس گزارش مرتضایی، در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۵۶، از تل آویو، وزارت امور خارجه اسرائیل موشه گیلبوا را به عنوان نفر دوم نمایندگی در تهران انتخاب و برای ایشان درخواست صدور روادید ورود به ایران داده است. گزارش یاد شده حاکی است که در این تاریخ گیلبوا، به طور موقت وارد ایران شده و در تهران حضور داشته است. در پایان گزارش اضافه شده است:

قرار است موشه گیلبوا در یکی دو روز آینده برای حرکت دادن همسر و فرزندانش به تهران، به این جا بازگردد. خواهشمند است دستور فرمائید نظر متخذه را هر چه زودتر تلگرافی اعلام دارند(۲).

ساواک نیز در پاسخ به وزارت امور خارجه، تصریح کرده که از نظر بخش صدور روادید برای نامبرده بلامانع است. بنابراین دستور داده که سابقه گیلبوا به بخش ۸۲۱ عودت داده شده تا برای او پرونده تشکیل شود(۳) اداره دوم عملیات ۸۲۱ ساواک، در گزارشی به مدیریت کل اداره هشتم، با ارسال پیشینه گیلبوا اضافه کرد که نامبرده به عنوان وزیرمختار جدید نمایندگی اسرائیل در تاریخ ۱۵/۶/۱۳۵۶[۳۶]، به جای اریه لوین(۴) به ایران اعزام شده است.

وزارت امور خارجه، طی نامه ای به ساواک، گزارش پایان مأموریت اریه لوین و معرفی جانشین او یعنی موشه گیلبوا را به پیوست ارسال کرد(۵).

اداره هشتم سیاسی وزارت امور خارجه طی این گزارش به وزیر نوشته بود:

با تقاضای وقت قبلی، صبح امروز آقای اریه لوین کفیل آژانس یهود در دفتر اینجانب حضور یافت و آقای موشه گیلبوا را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. آقای لوین نامه ای را برای معرفی آقای گیلبوا به اینجانب داد که عیناً جهت استحضار به پیوست تقدیم می گردد. به طوری که ملاحظه شد، آقای

ص: ۵۶۸

۱- Moshe Gilboa.

۲- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۱۰۶، مورخ ۱۳/۶/۱۳۵۶[۲۵۳۶]، [از] مرتضایی [به] وزارت امور خارجه، اداره گذرنامه و روادید.

۳- در نامه سرّی اداره دوم عملیات ۸۲۱ به مدیریت کل اداره هشتم ساواک درباره پیشینه موشه گیلبوا آمده است: متولد ۱۹۳۰ لهستان؛ در سال ۱۹۳۵ به اتفاق وارد فلسطین شده است. در سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۷ عضو کمیونص «ارز»، در ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۹ سخنگوی حزب کارگر و رئیس اداره مطبوعات، ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ رئیس فرهنگ و آموزش، ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۸ رئیس اداره همکاری ها و کمک های بین المللی وزارت جنگ، ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ سرکنسول اسرائیل در آتلانتا - جورجیا، ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۳ مشاور سیاسی وزارت راه و ارتباطات، ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس دایره اطلاعات آژانس یهود در اورشلیم و ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۷ رئیس صندوق بودجه دفاعی اسرائیل بوده است.

۴- Ariele Levin.

۵- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۳۹۹۲/۱-۲۸۰، مورخ ۲۰/۶/۱۳۵۶[۳۶]، از طرف وزیر امور خارجه، به: سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

گیلبوا شخص باهوش و مطلع به نظر می رسد در سال ۱۹۳۰ در لهستان در همان محلی متولد شده که بگین نخست وزیر اسرائیل متولد شده بود. وی در سال ۱۹۳۵ با والدین خود به اسرائیل مهاجرت کرده است(۱).

موشه گیلپوا، در تاریخ ۳۰/۵/۱۳۵۷، به عنوان وزیرمختار دفتر نمایندگی اسرائیل به مسئول مخابرات نمایندگی دستور داده تا تلگرافی به مضمون زیر به مقامات اسرائیلی مخابره شود:

تعداد قربانیان انفجار سینما [رکس] آبادان تاکنون به ۳۷۷ نفر رسیده است. طبق گفته خود آقای آموزگار [نخست وزیر وقت] بر طبق گزارش های رسیده این اقدام از ناحیه تروریست ها انجام شده است. در ضمن باید تلگرافی و سریعاً ضمن [اعلام] انزجار از اعمال تروریسم، حضور شخص اول مملکت [شاه] و نخست وزیر تسلیت فرستاده شود(۲).

اسحاق سگو

اسناد موجود درباره اسحاق سگو نشان می دهد که نامبرده به عنوان وابسته نظامی اسرائیل در اواخر مرداد ۱۳۵۶ و تقریباً هم زمان با موشه گیلپوا وارد تهران شده و فعالیت خود را در سمت جدید آغاز کرده است.

حنان نیتزان(۳)

مطابق اسناد موجود، حنان نیتزان دارای گذرنامه سیاسی اسرائیلی به شماره ۳۹۸۶، در تاریخ ۱۳/۱۰/۱۹۷۵م، به عنوان وابسته نمایندگی اسرائیل در ایران وارد تهران شد. با این حال اسناد موجود نشان می دهد که در ۱۵ مهر ۱۳۵۵ نیز برای ایشان تقاضای روادید ورود به ایران صادر شده است.

ص: ۵۶۹

۱- سند وزارت امور خارجه، گزارش شماره ۳۷۶۶/۸، مورخ ۱۳/۶/۱۳۵۶، اداره هشتم سیاسی به وزیر امور خارجه.

۲- سند ساواک، گزارش مورخ ۳۱/۵/۱۳۵۷، از اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سری.

۳- Hanan Nitzan.

مرتضی مرتضایی نماینده ایران در تل آویو، در تاریخ ۳/۶/۱۳۵۴ اعلام کرده که نامبرده به عنوان کنسول نمایندگی اسرائیل به همراه همسر و فرزند پانزده ساله اش، تقاضای صدور روادید ورود به ایران کرده است. در این نامه اضافه شده است:

یوتوات و همراهان برای پرواز ۱۲ شهریور در هواپیما جا ذخیره کرده اند خواهشمند است دستور فرمایند نظر متخذه را عاجلاً تلگراف نمایند (۲).

نکته تأمل برانگیز در این نامه آن است که یوتوات و همراهان قبل از دریافت روادید و قبل از موافقت و یا هرگونه اعلام نظر مقامات ذی ربط دولت شاهنشاهی ایران درباره مأموریت و یا سفر آنها، قبلاً بلیط هواپیما برای سفر و ورود به ایران را تهیه و خریداری کرده بودند. اليعزر یوتوات بر اساس گزارش های موجود ساعت ۱۱ روز ۱۲ شهریور ۱۳۵۴ با هواپیمای اسرائیلی ال عال و گذرنامه سیاسی وارد تهران شد. اسناد نشان می دهد که او به جای شلمو دایان کنسول وقت نمایندگی اسرائیل به ایران آمد و مدت مأموریت او تا آخر سپتامبر ۱۹۷۵ تعیین و اعلام شده بود (۳).

با این حال گزارش های بعدی نشان می دهد که او تا مدت ها و بلکه ماه ها پس از تاریخ تعیین شده نیز در ایران سکونت داشته است. در گزارش منابع ساواک چنین نوشته شده است:

یکی از دیپلمات های اسرائیلی به نام یوتوات در خیابان وزرا، خیابان ۲۱، کاشی ۳، طبقه دوم سکونت دارد (۴).

در نظریه ساواک اضافه شده است که یوتوات کارهای بازرگانی نمایندگی اسرائیل را به عهده دارد. حتی ماه ها پس از این تاریخ نیز یوتوات در ایران

ص: ۵۷۰

۱- Eliezer Yothvath.

۲- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۵۲۴، مورخ ۳/۶/۱۳۵۴، مرتضی مرتضایی، به وزارت امور خارجه.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۲۲۰۳۲، مورخ ۲۸/۱/۱۳۵۵، [طبقه بندی] سزی.

۴- همان سند.

مشغول فعالیت بود. مرتضی مرتضایی طی نامه ای به اداره گذرنامه وزارت امور خارجه اعلام می کند که به تقاضای وزارت امور خارجه اسرائیل ساره یوتوات دختر الیعزر یوتوات کنسول نمایندگی اسرائیل که برای دیدار والدین خود عازم ایران است، در تاریخ ۱۸/۶/۱۳۵۵ روادید ورود رایگان صادر کرده است(۱).

شائول بارحیم(۲)

در گزارش اداره کل دوم ساواک در سال ۱۳۴۷، درباره شائول بارحیم آمده است:

شائول بارحیم رئیس و یا مدیر اداره خاورمیانه و اعراب وزارت امور خارجه اسرائیل با سمت وزیرمختاری به ایران مأمور شده و روز ۱۵/۲/۱۳۴۷ به تهران وارد خواهد شد. نامبرده فردی است معاشرتی و بسیار خون گرم [!])، با معلومات کافی و متخصص در امور اعراب و خاورمیانه. به زبان های عربی، انگلیسی و فرانسه آشنایی دارد و کمی هم فارسی می داند. این شخص در بخش رادیو اسرائیل، سئوالات شنوندگان عرب را درباره کلیه مطالب مربوط به اعراب پاسخ می گوید. شائول بارحیم در سوم فوریه ۱۹۲۴ در بغداد متولد و در ماه ژوئن ۱۹۴۴ (بیست سالگی) به اسرائیل [فلسطین] مهاجرت کرده است. او پس از گذراندن دوران دبیرستان و دو سال تربیت معلم در عراق در مدرسه الوطنیه در مقطع دوره اول دبیرستان به تدریس زبان عربی مشغول شد و بعدها از دانشگاه تل آویو لیسانس حقوق دریافت کرد.

او پس از چند سال که سردبیر یک نشریه یهودی عرب زبان در فلسطین بود در سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰ رئیس برنامه های رادیویی عربی زبان در اسرائیل و از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴ مشاور سفارت اسرائیل در واشنگتن بود. از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۶ رئیس اداره برنامه های ویژه وزارت امور خارجه اسرائیل و از ژوئن ۱۹۶۶ رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه اسرائیل بوده است(۳).

ص: ۵۷۱

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۲۸۸، مورخ ۱۹/۶/۱۳۵۵، مرتضی مرتضایی، به وزارت امور خارجه.

۲- Shaul Bar Haim.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۲۱۱۹۱/۲۱۳، مورخ ۱۶/۲/۱۳۴۷، از طرف مدیرکل اداره دوم -فرازیان.

در اسناد ساواک درباره مهرانگیز آقایی پور کارمند محلی دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران چنین اضافه شده است:

مهرانگیز آقایی پور فرزند بابا دارنده شناسنامه ۳۲۸۶ صادره از تهران، متولد ۱۳۲۵ شغل کارمند نمایندگی اسرائیل، مجرد می باشد. نامبرده به اتفاق پدر و مادر خود که هر دو از کار افتاده هستند در خیابان نصرت شرقی شماره ۲۰ سکونت داشتند. مدتی است که منزل مذکور تخلیه و نقل مکان نموده است. دایی سوژه به نام دکتر طبیب زاده پزشک بیمارستان شماره ۳ ارتش شاهنشاهی است (۱).

حسین صمدخانی

حسین صمدخانی درجه دار ارتش شاهنشاهی که به عنوان راننده به استخدام دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران درآمده بود، مورد توجه ساواک واقع می شود. ساواک از طریق برادران نامبرده در صدد جذب و بهره برداری از او برمی آید. در یکی از گزارش های ساواک به این موضوع چنین اشاره شده است:

در سمیناری که در مورخ ۲۰ و ۲۱ تیر [۱۳۵۶] ۳۶ در باشگاه زعفرانیه برگزار گردید، نماینده سرویس زیتون (آقای ماهان) به اتفاق کارشناسان مربوطه از خودرو بنز شیری شماره ۱۲۷۱۲ سیاسی به رانندگی شخصی به نام حسین صمدخانی استفاده می نمودند که در این زمینه تحقیقات غیرمحموس معمول، مشخص گردید راننده مزبور دارای دو برادر به اسامی محمد صمدخانی راننده کمیته مشترک ضدخرابکاری و دیگری به نام مسلم صمدخانی سرپرست رانندگان در مهران می باشد. (۲)

در «نظریه» این گزارش چنین اضافه شده است:

ص: ۵۷۲

-
- ۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۲۶/۵/۱۳۵۰، از: اداره کل دوم عملیات ۸۲۳، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سری.
 - ۲- سند ساواک، گزارش مورخ ۲۲/۴/۱۳۵۶] ۳۶، از: اداره کل دوم عملیات (۸۲۰)، به: مدیریت کل اداره هشتم [با طبقه بندی] سری.

به طور قطع سرویس اسرائیل از وجود دو برادر راننده نمایندگی مزبور که در سازمان اطلاعات و امنیت کشور به خدمت اشتغال دارند اطلاع لازم را دارد. و در خاتمه «پیشنهاد» شده است: در صورت تصویب اقدامات لازم جهت بهره برداری از وجود راننده مورد بحث از طریق برادرانش که در ساواک مشغول خدمت می باشند اقدام گردد(۱)

ساواک در گزارش تکمیلی درباره او اضافه کرده است:

طبق اطلاع، نامبرده درجه دار ارتش بوده و با معرفی ارتش به عنوان راننده در نمایندگی اسرائیل مشغول به کار گردیده و رانندگی رابط سرویس اسرائیل را در تهران به عهده دارد. مشارالیه دارای دو برادر به نام های محمد و مسلم است که راننده ساواک می باشند(۲)

به این طریق ساواک طی برنامه ای تلاش می کند با برادران حسین صمدخانی از طریق اداره کل چهارم گفت و گو کند و از طریق آنها، نامبرده را جذب و مورد بهره برداری قرار دهد. شیوه های رفتاری همراه با تطمیع مأموران اسرائیلی در ایران، سبب شده بود که پاره ای افراد برای فعالیت و همکاری در محل نمایندگی اسرائیل در تهران علاقه مند شوند و تمایل خود را به استخدام در آن مرکز اعلام کنند(۳)

والاخ

والاخ با نام مستعار ولش(۴) یکی از اعضای نمایندگی اسرائیل در ایران بود که بر اساس گزارش مأموران ساواک، در فروردین ۱۳۴۸، از طریق آبادان به خارک مسافرت کرده بود. این مأمور اسرائیلی از طریق وسایل فیلمبرداری و ص: ۵۷۳

۱- همان سند.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۵۳۴/۸۲۱، مورخ ۲۹/۴/۱۳۵۶، [با طبقه بندی] سری، با امضای مدیرکل اداره هشتم - هاشمی، به: مدیریت کل اداره چهارم (۴۱۱).

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۷۰۲۲۶۷۱ مورخ ۲۶/۹/۱۳۵۴، [با طبقه بندی] سری، از: اداره کل هفتم (۷۰۲)، به: اداره کل هشتم (۸۲۱). ساواک در ادامه گزارش افزوده است که این افراد داوطلب خدمت به عنوان راننده در نمایندگی اسرائیل و تهران بوده اند.

۴- والاش هم گفته و نوشته شده است.

عکس برداری قصد داشت از بعضی مراکز و اماکن خاص فیلمبرداری کند که مأموران ساواک ناگزیر به اخذ وسایل یاد شده از نامبرده گردیدند و در موقع مراجعت و برگشت به آبادان وسایل فیلمبرداری مسترد گردید(۱)

ص: ۵۷۴

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۹۲۰۹/۶، مورخ ۳۰/۱/۱۳۴۸.

تعقیب و کنترل نمایندگی و مأموران اسرائیل

به دلیل همسویی رژیم صهیونیستی و رژیم پهلوی، مأموران این رژیم در ایران با آزادی کامل و بدون هیچ مزاحمتی فعالیت می کردند. اما سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) بنا بر وظیفه ای که داشت، ناگزیر بود مأموران رژیم صهیونیستی را تا حدی که برای مأموران آن سازمان مجاز و مقدور بود زیر نظر بگیرد و مراقبت کند و درباره کارهای آنان اطلاعات کسب کند. مدیرکل اداره دوم ساواک در نامه ای به مدیرکل اداره هشتم درباره مراقبت از مأموران اسرائیلی یادآوری کرده است:

در گزارشی که اخیراً به عرض تیمسار ریاست ساواک رسیده است، پی نوشت فرموده اند: «اصولاً اداره کل هشتم باید از سفارت اسرائیل هم مراقبت نماید و مأمورین آنها شناخته شوند. بنابراین خواهشمند است دستور فرمایید در اجرای اوامر صادره، اقدام لازم معمول دارند»^(۱)

ص: ۵۷۵

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۶۰۵۵/۲۳۳، مورخ ۱/۳/۱۳۴۷، [از: مدیرکل اداره دوم، فرازیان، [به: مدیرکل اداره هشتم (۸۰۱)، [با طبقه بندی] سری.

بر اهل دقت پوشیده نیست که حساسیت ها و پیگیری ساواک و خصوصاً اداره کل هشتم (ضدجاسوسی) در ضرورت کنترل نمایندگی اسرائیل، ناشی از تعصب حرفه ای و تربیت اطلاعاتی آنهاست که هر بیگانه بدون استثناء چه دوست و چه دشمن باید در تور مراقبتی آنان قرار گیرد. این مسئولیت و وظیفه قانونی که در آموزش های موساد به ساواک بر آن تأکید گردیده، ساواک را وادار به سماجت نموده است. غیر از این، تحقیرها و القای بی اعتمادی موساد به افراد ساواک در روابط اطلاعاتی که در کتاب (ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل) از منشورات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی مفصلاً بدان پرداخته شد، در اینجا سر برآورده و تلافی می شود. طبعاً با وجود افراد بهایی و هم مسلک با اسرائیل در میان مقامات عالی رتبه ساواک مثل ثابتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اسرائیل پناهنده و در موساد به کار گرفته شد، نمی بایست این اصرارها بر مراقبت از نمایندگی اسرائیل به حساب دشمنی و حتی حساسیت بر رژیم اشغالگر قدس به حساب آید. چنانکه ساواک به همین ترتیب روی سفارت آمریکا و انگلیس و سایر متحدینش وظیفه کنترلی خود را انجام می داد. طرفه اینکه در اسنادی که در پی خواهد آمد معلوم می شود که منظور ساواک از جمع آوری اطلاعات پایه و عملیاتی از دیپلمات ها و منازل و وسائط نقلیه آنها چیزی جز صیانت فیزیکی و اطلاعاتی در مقابل تعرضات احتمالی دشمنان اسرائیل نبوده است. بر طبق برنامه یادشده قرار شد، ادارات ذی ربط ساواک، اسامی و مشخصات کامل کارکنان ایرانی و غیر ایرانی دفتر نمایندگی اسرائیل و نیز دفاتر و مؤسسات وابسته و مرتبط به آن نمایندگی را از طریق وزارت امور خارجه نیز شناسایی و طبقه بندی کنند.

در یادداشت دستنویس دفتر رئیس ساواک در این خصوص چنین آمده است:

نسبت به اوامر ریاست ساواک، از طریق کارمند مربوطه آقای دادشی مشخصات کامل کارکنان ایرانی و خارجی و هم چنین مؤسسات وابسته به نمایندگی اسرائیل از طرف وزارت خارجه خواسته شد(۱)

ص: ۵۷۶

چندی پس از این، اداره دوم عملیات ساواک، طی نامه ای به مدیر کل اداره هشتم، با موضوع «نمایندگی اسرائیل» با اشاره به گستره فعالیت های مأموران اسرائیلی، نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران را همانند یک سفارتخانه اعلام و تصریح کرد که این تشکیلات در حوزه های مختلف اطلاعاتی، جاسوسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و مطبوعاتی به فعالیت مشغول و نیازمند تعقیب و کنترل است. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

نمایندگی اسرائیل واقع در خیابان تخت جمشید نرسیده به میدان کاخ پلاکهای ۵-۷ است که در این محل تعدادی کارمند ایرانی و اسرائیلی مشغول به کار می باشند. و گرچه در ظاهر به نام نمایندگی اسرائیل معروف است ولی در اصل تشکیلات سفارتخانه را دارد که دارای سفیر و دیران و کارمندان متعدد و کنسولگری و وابستگی مطبوعاتی- اقتصادی- نظامی- فرهنگی می باشد روابط کارمندان این مؤسسه با سفارتخانه های مختلف در حد سفارت می باشد.

تا چندی قبل نمایندگی سرویس زیتون در محلی جدا از سفارت در ساختمانی واقع در الهیه خیابان فرشته قرار داشت ولی پس از تغییر محل نمایندگی اسرائیل از خیابان جم به محل فعلی، سرویس مزبور نیز در این محل مستقر گردید و برای انجام کارهای مخصوص خود مبادرت به اجاره منزلی واقع در خیابان وصال شیرازی کوچه آژین پلاک ۹ نمودند که محل کار سرهنگ کارون معاون نماینده سرویس زیتون بوده است. پس از عزیمت یاگیل به اسرائیل امور سرویس زیتون بعهد سرهنگ کارون درآمد و در نتیجه کارون دفتر کار خود را به محل سفارت و در اطاق یاگیل قرار داد و ساختمان شماره ۹ کوچه آژین خیابان وصال شیرازی بعنوان محل کار کارمندان سرویس زیتون انتخاب گردید(۲)

در این گزارش، با اشاره به سوابق کارمندان نمایندگی اسرائیل و اعضاء سرویس زیتون [= سازمان جاسوسی اسرائیل]، چنین اضافه شده است:

ص: ۵۷۷

۱- سند ساواک، دستنویس مورخ ۷/۳/۱۳۴۷.

۲- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۱/۸/۱۳۴۸، از: اداره دوم عملیات (۸۲۳)، به تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] س.ری.

۱- اغلب به طور متناوب اطلاعاتی در مورد تغییر اعضاء سرویس زیتون از اداره کل دوم واصل گردیده است که به تنهایی مورد استفاده نمی باشد.

۲- لیست کارمندان ایرانی و نشانی محل سکونت آنان از طریق وزارت امور خارجه به دست آمده است که ضمن بررسی و تحقیق اکثراً اشتباه و یا تغییر منزل داده اند.

۳- این اداره در نمایندگی مزبور فاقد منبع بوده و در حال حاضر قادر به کنترل فعالیتهای اعضاء آن نمی باشد.

نظریه: با توجه به اینکه سرویس زیتون در ایران مبادرت به فعالیتهای اطلاعاتی می نماید و احتمال دارد که فعالیت آنان بیشتر در مورد جمع آوری اطلاعاتی از سفارتخانه های کشورهای عربی در تهران و هم چنین کسب اطلاعاتی در زمینه های مختلف دیگر از روابط ایران با کشورهای عربی باشد لذا پی بردن به میزان نحوه فعالیتهای آنان ضروری به نظر می رسد(۱)

در خاتمه پیشنهاد شده است:

۱- از شماره های تلفن نمایندگی اسرائیل و نمایندگی سرویس زیتون و خانه شماره ۹ کوچه آذین خیابان وصال شیرازی به طور متناوب کنترل به عمل آید.

۲- به منظور شناسائی کارمندان ایرانی و اسرائیلی، نمایندگی اسرائیل شناسایی و ورود و خروج افرادی که به این نمایندگی تردد می نمایند در جلو محل مزبور پست مراقبت ثابت تعیین گردد.

۳- افراد ایرانی سفارت مزبور به طور کامل شناسائی و مبادرت به انتخاب و استخدام منبع ارزنده ای در این محل گردد.

۴- از تیم تعقیب مراقبت به منظور شناسائی کارمندان ایرانی و اسرائیلی استفاده گردد(۲)

مقامات بلندپایه ساواک در پایان این گزارش، چنین پی نوشت کردند و

ص: ۵۷۸

۱- همان سند.

۲- همان سند.

[...] لیست کامل اعضای نمایندگی اسرائیل را به دست آورید و بعداً فقط بتوانید از طریق کنترل تلفنی به طور متناوب درباره فعالیت های آنان سرنخ جمع آوری نمایید. استخدام منبع از کارمندان محلی سفارت، قبل از به دست آوردن صورت های مربوطه و بررسی سوابق آنان و کسب تکلیف مجدد از این جانب به هیچ وجه در شرایط فعلی صلاح نیست [...] (۱)

ساواک در گزارشی پیشنهادت زیر را ارائه می نماید:

- به منظور شناسایی تماس های افسران اطلاعاتی و کشف فعالیت های کارمندان سرویس زیتون تعقیب و مراقبت از آنان مورد لزوم می باشد.

- در صورت تصویب، هم زمان با ادامه عملیات شوند، عملیات تعقیب و مراقبت نیز پیشنهاد می گردد (۲)

چند سال بعد، در مرداد ۱۳۴۹، هاشمی مدیر کل اداره هشتم ساواک به مدیر کل اداره دوم نوشت تا مشخصات اعضای فعلی نمایندگی اسرائیل در ایران را که در آن اداره موجود است برای او ارسال کند (۳)

به دنبال این نامه، نصیری رئیس ساواک، طی نامه ای به وزارت امور خارجه، درخواست کرد اسامی و مشخصات ملصق به عکس اعضای فعلی نمایندگی اسرائیل در ایران را به آن سازمان اعلام دارند (۴)

به دنبال پیگیری های ساواک و پاسخ وزارت امور خارجه و ارسال فهرست اسامی ۱۸ نفر از اعضای نمایندگی اسرائیل، مقامات ساواک عکس العمل های مختلفی بروز دادند. در یکی از گزارش های اداره دوم عملیات، پس از اشاره به روند و مراحل پی گیری موضوع «اعضای نمایندگی اسرائیل»، نسبت به روش

ص: ۵۷۹

۱- پی نوشت همان سند، به نظر می رسد این پی نوشت دستور و دستخط مدیر کل اداره هشتم ساواک است.

۲- همان سند.

۳- سند ساواک، نامه شماره ۱۰۷۵۶/۸۲۳، مورخ ۱۸/۵/۱۳۴۹، از: اداره کل هشتم (۸۲۳)، به: مدیریت کل اداره دوم، [با امضای] از طرف مدیر کل اداره هشتم- هاشمی، [با طبقه بندی] سرّی.

۴- سند ساواک، نامه شماره ۸۲۳/۱۰۸۲۸، مورخ ۲۰/۵/۱۳۴۹، از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- سپهبد نصیری [با امضای] هاشمی، [با طبقه بندی] سرّی.

چنان چه واقعاً وزارت امور خارجه، موضوع را به نحوی که تقاضای ساواک در آن ملحوظ شده باشد، با نماینده سفارت اسرائیل در میان گذاشته باشد، جز لطمه به حفاظت، نتیجه ای عاید ساواک نشده است. می بایست جواب درخواست ساواک از طریق مدارک موجود در آن وزارتخانه داده می شد [...] (۱)

چندی بعد از این، اداره دوم عملیات در گزارش دیگری، ضمن اذعان به عدم همکاری مقامات اسرائیلی با وزارت امور خارجه در ارائه دقیق مشخصات و نیز عکس اعضای نمایندگی رژیم صهیونیستی در ایران و نیز عدم همکاری لازم وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی با ادارات ذی ربط ساواک به منظور ارسال فهرست کامل اسامی کارکنان و اعضای نمایندگی اسرائیل، برای حل مشکل موجود، و به علاوه ضرورت تعقیب و مراقبت تحرکات مأموران اسرائیلی، پیشنهاد کرده است که به بهانه ربودن سرکنسول اسرائیل در ترکیه از سرویس اطلاعاتی اسرائیل خواسته شود که به منظور پیش گیری از حوادث مشابه احتمالی، ساواک نیازمند دریافت مشخصات پرسنلی و عکس اعضای نمایندگی اسرائیل در ایران است. گزارش ساواک در این باره چنین است:

محترماً باستحضار می رساند: چون برای این بخش معلوم نبود که اعضاء فعلی نمایندگی اسرائیل در ایران چند نفر می باشند و هیچگونه مشخصاتی بجز تعداد معدودی اسم که از شنود بهمن استخراج گردیده بود در بخش وجود نداشت لذا گزارشی در این مورد تهیه بعرض تیمسار مدیریت کل رسید. در گزارش معروضی پیشنهاد شده بود مشخصات کامل و عکس و بیوگرافی اعضاء فعلی نمایندگی اسرائیل از اداره کل دوم و وزارت امور خارجه خواسته شود. ضمناً در صورت امکان با استفاده از تیم تعقیب و مراقبت هر روز چند تن از کارمندان سرویس در خاتمه وقت اداری به منظور تعیین محل سکونت و تهیه عکس عملیاتی تحت تعقیب

ص: ۵۸۰

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۹/۷/۱۳۴۹، از: اداره دوم عملیات (۸۲۳)، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سری.

و مراقبت قرار گیرند. تیمسار مدیریت کل پی نوشت فرمودند:

۱- از وزارت امور خارجه می توانید صورت بخواهید.

۲- از اداره کل دوم هم سوال نمایند آیا می شناسند یا خیر؟

۳- پس از آمدن صورت ها آن موقع باید کادر اطلاعاتی را شناسائی نموده و تعقیب آنان هم با دقت بیشتر در موارد بخصوصی اشکالی نخواهد داشت.

در اجرای اوامر تیمسار مدیریت کل اقدامات فوق بعمل آمد لیکن هیچگونه نتیجه مثبتی عاید نشد و وزارتخانه اعلام نموده بود بنا به اظهار رئیس نمایندگی مذکور عکس کارمندان نمایندگی در اختیار آن سازمان قرار گرفته است!

مجدداً نتیجه اقدامات فوق بضمیمه دو پیشنهاد مبنی بر اعلام مجدد به وزارت خارجه در مورد تهیه عکس کارمندان نمایندگی اسرائیل طی گزارشی بعرض تیمسار مدیریت کل رسید پی نوشت فرمودند:

«تصور می کنم سفیر اسرائیل تعمداً یک چنین حرفی زده که به ساواک منعکس شود تا از دریافت عکس خودداری گردد».

«یکی از علل این قبیل جریانات اینست که روابط و ارتباط مستمر با کادر وزارت خارجه ندارید و الا باید این مسائل شفافاً مذاکره و ابلاغ شود نه کتبی و باینصورت».

در اجرای اوامر مجدداً از طریق آقای داداشی کراراً با وزارتخارجه تماس گرفته شد لیکن مقامات وزارت خارجه اظهار داشتند که ما اصولاً طبق روش دیپلماتیک نمایندگی بنام اسرائیل نمی شناسیم و کادر فعلی نمایندگی کارمندان سفارت سوئیس در ایران می باشند و امکان درخواست عکسی از [اعضای] نمایندگی اسرائیل برای آنان مقدور نمی باشد. (بنا به اظهار آقای داداشی) بعرض می رساند: ضمن پیگیری بعضی از سرنخهای عملیاتی افراد جدیدی از اعضاء نمایندگی اسرائیل شناخته شده اند که اسامی آنها در صورت ارسالی وزارتخارجه موجود نیست لذا استنباط می گردد که تعداد کارمندان نمایندگی بیش از تعدادی است که طبق صورت در اختیار وزارتخارجه قرار داده اند.

با توجه به مطالب فوق چنانچه در آینده احتیاج به عملیاتی باشد بعلت نداشتن

عکس پرسنلی اعضاء نمایندگی امکان انجام عملیات بسیار مشکل خواهد بود مضافاً با اینکه هم اکنون بعثت این مشکل پی گیری بعضی از سرنخها با سختی و به کندی انجام می گیرد. این نکته را نیز باستحضار می رساند که بعضاً اعضاء سرویس زیتون مسافرتها بدون اطلاع ساواک به بعضی از استانهای کشور می نمایند که دستورات مراقبتی به شهرستانهای مربوطه صادر می گردد لیکن بعثت نداشتن عکس و مشخصات نامبردگان و تسهیلاتی که با توجه به وجود کلیمیان منطقه برای آنان وجود دارد (در منزل کلیمیان اقامت می نمایند) امکان مراقبت از نامبردگان برای ساواکها مقدور نمی باشد.

نظریه: به منظور انجام مراقبت و اطلاع از چگونگی فعالیت های اعضاء سرویس و پیگیری سرنخهای موجود چه در حال حاضر و چه در آینده داشتن عکس و آدرس اعضاء نمایندگی اسرائیل ضروری است.

پیشنهاد: در صورت تصویب

۱- با توجه و اشاره به مسئله بودن سرکنسول اسرائیل در آنکارا از آقای نوذر نماینده دوستان زیتون خواسته شود تا عکس و مشخصات کامل و آدرس کلیه اعضاء نمایندگی را به منظور جلوگیری از هرگونه حادثه احتمالی در اختیار ساواک قرار دهد.

۲- مراتب مجدداً به وزارت خارجه (طی نامه) منعکس تا از آن طریق بنحو مقتضی مجدداً اقدام گردد.

۳- به شهربانی کل کشور اعلام گردد که مراقبت بیشتری از دیپلماتهای اسرائیلی معمول و با توجه به موضوع ربودن سرکنسول اسرائیل در آنکارا، تحت پوشش مراقبت از اعضاء نمایندگی اسرائیل عکس و مشخصات و آدرس کلیه آنان را اخذ و به ساواک ارسال دارند(۱)

اگرچه ساواک هم چنان درصدد دسترسی و دستیابی به اسامی و مشخصات

ص: ۵۸۲

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۳۰/۲/۱۳۵۰، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سَری.

کامل تمامی کارکنان و اعضای ایرانی و اسرائیلی دفتر نمایندگی و یا سفارت غیررسمی و مخفی اسرائیل در ایران بود و در این باره به اقدامات فراوان و پراکنده ای دست زده بود، با این حال، وزارت امور خارجه همواره با تسامح و تعلل نسبت به موضوع و تقاضای ساواک برخورد می کرد. این مسئله نشان می دهد که یا مقامات بلند پایه وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی مجوز و اختیارات لازم را برای این همکاری نداشتند و احتمالاً دست های پشت پرده آنها را از این همکاری منع می کرد. یا این که آنها خود نیز ناتوان و عاجز از این بودند که به اسامی کامل کارکنان و اعضای سفارت مخفی اسرائیل در ایران دسترسی داشته باشند. به بیان دیگر، به دلیل پنهان کاری و پیچیدگی بسیار شدید مقامات اسرائیلی، حتی وزارت امور خارجه که طبق پروتکل های متعارف در دنیا هر نمایندگی باید تمام مشخصات مورد نیاز کشور محل مأموریت را رأساً اعلام کند، ۵۴ در نامه دیگری به وزارت امور خارجه، همان خواسته های قبلی را مجدداً به شرح زیر تکرار کرد:

خواهشمند است دستور فرمایید، ضمن ارسال مشخصات کامل و عکس کلیه اعضای نمایندگی اسرائیل در تهران، چنان چه در آینده نیز عضو جدیدی اعزام گردید، مشخصات ملصق به عکس وی را اخذ و به این سازمان ارسال دارند(۱).

ساواک در مسیر تعقیب اهداف و برنامه ای اعلام شده، مبنی بر شناسایی فعالیت ها، رفت و آمدها و نشانی محل سکونت مأموران اسرائیلی و کارکنان نمایندگی اسرائیل، به شهربانی کل کشور دستور داد کلیه شماره اتومبیل های نمایندگی موردنظر را به همراه مشخصات کامل آنها به این سازمان اعلام کند(۲).

ص: ۵۸۳

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۳۰/۲/۱۳۵۰، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سری.

۲- سند ساواک، نامه شماره ۱۵۴۵۸/۸۲۳، مورخ ۱۷/۱۲/۱۳۴۸، [از] رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- سپهبد نصیری [با امضای] از طرف- هاشمی، به: ریاست شهربانی کل کشور- اداره راهنمایی و رانندگی، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

حدود یک ماه پس از این درخواست، نامه دیگری در قالب یک یادداشت اداری، از سوی اداره دوم عملیات به اداره سوم پشتیبانی به شرح زیر ارسال شد:

خواهشمند است دستور فرمایید لیست کامل شماره، نوع و رنگ اتومبیل های نمایندگی اسرائیل در ایران را به این اداره اعلام نمایند(۱).

به دلیل عدم دریافت پاسخ روشن از شهربانی کل کشور، ساواک در اردیبهشت ۱۳۴۹، طی نامه دیگری از آن تشکیلات درخواست کرد که نسبت به اعلام شماره اتومبیل های نمایندگی اسرائیل تسریع به عمل آورند(۲).

ساواک پس از ماه ها انتظار، برای چندمین بار در آبان ۱۳۵۰، به رئیس شهربانی کل کشور نوشت:

خواهشمند است دستور فرمایید لیستی از شماره اتومبیل های متعلق به نمایندگی اسرائیل را تهیه و به این سازمان ارسال دارند(۳).

سرانجام، شهربانی کل کشور طی نامه ای(۴) به رئیس ساواک، شماره فقط نه (۹) اتومبیل متعلق به نمایندگی اسرائیل بدون اشاره به نوع، رنگ و سایر مشخصات اعلام کرد. جالب این که علی رغم همه پی گیری ها و درخواست های مکرر ساواک، شهربانی کل کشور، بدون اشاره به نوع، رنگ و یا مشخصات دیگر اتومبیل ها و صرفاً با ذکر شماره های یاد شده، از هرگونه پاسخ دیگر خودداری کرد!

ص: ۵۸۴

۱- سند ساواک، نامه شماره ۷۵۳۳/۸۲۳، مورخ ۲۶/۱/۱۳۴۹، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- سند ساواک، نامه شماره ۷۶۶۹/۸۲۳، مورخ ۱/۲/۱۳۴۹، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- سپهبد نصیری، [با امضای] از طرف هاشمی، به ریاست شهربانی کل کشور، اداره راهنمایی و رانندگی، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- سند ساواک، نامه شماره ۱۶۱۲۶/۸۲۳، مورخ ۱۲/۸/۱۳۵۰، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- ارتشبد نصیری، [با امضای] از طرف هاشمی، به : ریاست شهربانی کل کشور، اداره اطلاعات.

۴- سند شهربانی کل کشور، نامه شماره ۶۲/۵/۲۷۶، مورخ ۱۶/۹/۱۳۵۰، رئیس شهربانی کل کشور، سپهبد صدری، [با امضای] از طرف سرلشکر جعفری، به : ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه بندی] سری.

جایگاه و موقعیت اسرائیلی ها، سطح ارتباط و همکاری های دو دولت، پاره ای مسائل پنهان و اسرارآمیز در روابط طرفین، سبب شده بود تا مقامات اطلاعاتی و امنیتی ایران آن زمان، نسبت به امنیت و حفاظت از اسرائیلی ها و کانون ها و مراکز و اماکن آنها در ایران حساسیت زیاد داشته باشند و خود را کاملاً متعهد به حراست از اشخاص و قرارگاه های اسرائیلی در این سرزمین بدانند. گزارش زیر در این باره کاملاً صراحت دارد:

ضد اطلاعات ارتش [....] اعلام نموده: که چند نفر با استفاده از اتومبیل های مختلف روبروی سفارت اسرائیل واقع در خیابان شاه عباس و تخت طاووس^(۱) با وضع مشکوکی توقف نموده و سپس آن جا را ترک می نمایند^(۲).

ساواک در خاتمه گزارش افزوده است:

نمایندگی اسرائیل در خیابان کاخ نبش خیابان بزرگمهر، پلاک های ۱۴۵ و ۱۴۷ قرار دارد و برابر سوابق موجود هیچ یک از کارمندان سیاسی نمایندگی اسرائیل در آدرس فوق سکونت ندارند^(۳).

ساواک به منظور حفاظت و حراست هرچه بیشتر محل نمایندگی یا سفارت مخفی اسرائیل در تهران، طی گزارشی با اشاره به موقعیت ساختمان، حفاظت فیزیکی پیرامون آن، چگونگی مراقبت و کنترل داخلی آن، وسایل ارتباطی نمایندگی، محل کار اعضا و مأموران سرویس اطلاعاتی صهیونیست ها، چگونگی حفاظت اسناد و مدارک و معدوم کردن اوراق باطله و انواع اقدامات مراقبتی، چگونگی تردد و رفت آمد افراد و کارکنان و ارسال و دریافت محموله های پستی، نوشته است:

مقدمه: نمایندگی اسرائیل در خیابان کاخ نبش خیابان بزرگمهر قرار دارد و پلاکهای ۳، ۱۴۵ و ۱۴۷ مربوط به آن است و معمولاً از پلاک ۱۴۵ تردد به

ص: ۵۸۵

۱- براساس کروکی و نقشه پیوست سند، به نظر، محل نمایندگی اسرائیلی ها در خیابان تخت طاووس سابق، شهید مطهری کنونی، بین خیابان شاه عباس سابق، قائم مقام فراهانی کنونی و نادرشاه سابق، میرزای شیرازی کنونی، کوچه عرفان قرار داشت.

۲- سند ساواک، گزارش از: اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- همان سند.

نماینده‌گی انجام می شود.

وضعیت اطراف هدف:

هدف از شمال به منزل پلاک ۴۹ و از جنوب به خیابان بزرگمهر و از غرب به خیابان کاخ منتهی می شود.

وضع ساختمان هدف: ساختمان نماینده‌گی اسرائیل سه طبقه ویلانی است که ساختمان آن آجری و در وسط حیاط قرار دارد، دیوارهای اطراف آن به ارتفاع سه متر می باشد دارای سه ردیف درب آهنی است که فقط از درب شماره ۱۴۵ تردد به سفارت انجام می شود.

حفاظت فیزیکی هدف:

خارج نماینده‌گی به وسیله دو نفر پلیس مسلح که مجهز به بی سیم می باشند حفاظت می شود و هر ساعت یکبار دو نفر پلیس موتور سوار گشت نیز حوالی نماینده‌گی را چک می نمایند و علاوه بر این زنگ اخباری در نماینده‌گی تعبیه شده که مستقیم به اطاق افسر نگهبان کلانتری ۷ اتصال دارد. که به محض کوچکترین حادثه ای به طور اتوماتیک زنگ اخبار در کلانتری به صدا در می آید و ارتباط مستقیم تلفنی بین نماینده‌گی و کلانتری ۷ نیز برقرار است. در روی دیوار سمت غرب در نزدیکی درب ورودی که به خیابان کاخ منتهی می گردد چشم الکترونیکی تعبیه شده که بشعاع تقریبی ۵ متر از هر طرف را به وسیله آن و از طریق مدار تلویزیونی در داخل نماینده‌گی چک می نمایند و شخصی در اطاق مخصوصی در نزدیکی سالن انتظار، مسئول چک کردن تردهای داخل و خارج است مضافاً باینکه درب ورودی همیشه بسته است ارباب رجوع باید ابتدا زنگ بزند و پس از معرفی خود به گارد نگهبان که در اطاق شیشه ای نزدیک درب ورود و خروج قرار دارد اقدام کند و گارد پس از شناختن وی درب را به رویش باز می کند. در این اطاق شیشه ای دو نفر گارد مسلح به سلاح کمری و مسلسل هستند که وظیفه دارند از درب ورودی مراقبت نمایند و این اطاق از طریق تلفن داخلی با تلفنخانه نماینده‌گی رئیس حفاظت نماینده‌گی در ارتباط است. پس از شناسایی ارباب رجوع یک نفر از

ص: ۵۸۶

گاردهای مسلح درب ورودی را باز و گارد دیگر با مسلسل آماده و مراقبت می نمایند تا در صورتیکه شخص مورد بحث طی طراحی قصد ورود داشته باشد اقدامات لازم قبل از ورود به نمایندگی انجام شود.

فاصله درب ورودی تا درب ورود به ساختمان که به سالن انتظار منتهی می شود به صورت راهرو در آمده که ارباب رجوع باید از این راهرو عبور نموده تا به درب ورودی ساختمان که به سالن انتظار منتهی می شود برسد. در سالن انتظار نیز دو نفر مسلح و یک تلفنچی حضور دارند و در اینجا نیز پس از چک کردن ارباب رجوع ترتیب اعزام وی را در معیت گارد به داخل اطاق موردنظر می دهند که کلیه این اعمال نیز به وسیله مدار تلویزیونی در اطاق مجاور چک می گردد و کلیه محافظین و گاردهای مسلح زیر نظر رئیس حفاظت نمایندگی انجام وظیفه می نمایند.

به طور کلی این اقدامات به وسیله یک نفر گارد مسلح ایرانی و ۴ نفر گارد مسلح اسرائیلی زیر نظر مستقیم مسئول حفاظت نمایندگی انجام می شود علاوه بر گاردهای موصوف، حفاظت نمایندگی دارای رئیس و یک کارمند می باشد که حفاظت کلی نمایندگی و اتباع اسرائیلی مستقر در ایران را مستقیماً و بدون دخالت سفارت و سرویس انجام می دهند.

نگهبانی در شب ها و در ساعت غیر اداری: در ساعات غیر اداری و در شب ها دو نفر گارد اسرائیلی و دو نفر گارد ایرانی و یک تلفنچی زیر نظر افسر نگهبان که از بین کارمندان سرویس و نمایندگی به طور نوبتی انتخاب می شوند حفاظت نمایندگی را بعهده دارند و محوطه نمایندگی و ساختمان آن در شب به وسیله نورافکن روشن می شود تا چنانچه عواملی قصد نفوذ داشته باشند به موقع آگاهی حاصل شود.

حفاظت اسناد و مدارک:

اسناد و مدارک نمایندگی در اطاقی موسوم به اطاق سرّی که مجهز به قفل رمز می باشد در گاوصندوقهایی که آنها نیز به قفل رمز مجهز است نگهداری می شود و علاوه بر این درب اطاق سری پس از خاتمه وقت اداری نیز لاک و

مهر می شود.

وسایل ارتباط نمایندگی اسرائیل:

نمایندگی اسرائیل به طور شبانه روزی به وسیله بی سیم با کشور متبوعه در تماس است و هر شب یکی از متصدیان بی سیم نگهداری می دهند.

محل کار اعضاء سرویس:

محل کار اعضاء سرویس در طبقه دوم قرار دارد و به قسمی است که از سایر ساختمان تفکیک و مجزا است و هیچ کس حتی کارمندان عالیرتبه و سفیر حق ورود به این قسمت را بدون کسب اجازه قبلی ندارند.

معدوم نمودن کاغذهای باطله و اوراق زائد:

در خاتمه وقت اداری و قبل از خروج کارمندان کلیه اوراق زائد و کاغذهای باطله به وسیله دو نفر گارد اسرائیلی جمع آوری و زیر نظر مسئول حفاظت معدوم می گردد. بازدید حفاظتی به وسیله مسئول حفاظت: در خاتمه وقت اداری پس از خروج کارمندان به وسیله رئیس حفاظت و افسر نگهبان کلیه اطاقها بازدید حفاظتی می شود و کلیدها جمع آوری و در اطاق افسر نگهبان نگهداری و روز بعد به وسیله گارد اسرائیلی اطاقها باز می شود.

حفاظت اسناد و مدارک در حین کار:

کلیه کارمندان هدف، آموزشهای حفاظتی لازم را دیده اند به طوریکه هیچ کس حق باز گذاشتن درب اطاق خود را نداشته و حق مراجعه به اطاق دیگری را ندارد مگر با اجازه مسئول حفاظت نمایندگی و ملاقات کارمندان با یکدیگر و هم چنین ملاقات ارباب رجوع با اعضاء نمایندگی باید با اجازه رئیس قسمت مربوطه و رئیس حفاظت باشد و کلیه کارمندان برای انجام امور اداری و ارتباط با یکدیگر از تلفن داخلی استفاده نمایند.

سایر ملاحظات حفاظتی:

خروج کارمندان در ساعات اداری از هدف، جز کادر سرویس بایستی با اجازه رئیس مربوطه و رئیس حفاظت باشد. کلیه کارمندان ایرانی هدف کلیمی و مورد اعتماد می باشند و یا قبلاً مقیم اسرائیل بوده و یا اینکه اغلب اقوام و فامیل درجه ۱

ص: ۵۸۸

آنها در اسرائیل اقامت دارند و از آموزشهای لازم حفاظتی برخوردار می باشند و با توجه به اینکه مورد اعتماد می باشند دسترسی به اسناد طبقه بندی شده ندارند و مخصوصاً در قسمت سرویس و حفاظت نمایندگی اصلاً کار نمی کنند.

هر کارمندی که در قسمت سرویس و یا حفاظت نمایندگی کار می کند خودش مسئول نظافت اطاق خود می باشد.

در زیرزمین ساختمان اطاقی وجود دارد که راننده های سفارت باید در آن اطاق باشند و حق خروج از آن اطاق را ندارند مگر اینکه کاری با آنها باشد که در این صورت تلفنی آنها را احضار می نمایند. اطاق مذکور هیچ دیدی روی تردهای هدف ندارد.

نحوه ارسال و دریافت پیک سیاسی سفارت:

محموله های سیاسی سفارت و حتی نامه های شخصی و خصوصی کارمندان با پیک و با هواپیمای ال عال در روزهای یکشنبه و چهارشنبه ارسال و دریافت می شود بدین ترتیب که افسر حفاظت سفارت در معیت یک گارد و یک راننده و یک کارمند اسرائیلی به فرودگاه مراجعه و محموله سیاسی را در اطاق مخصوصی در فرودگاه که به هواپیمایی ال عال اختصاص دارد تحویل و تحول نموده آنگاه باتفاق گارد و راننده و کارمند به نمایندگی مراجعه و محموله سیاسی را [که] ممهور شده و در کیسه مخصوصی قرار دارد تفکیک و به قسمت های مربوطه تحویل می دهد(۱).

ساواک به عنوان بالاترین مرجع اطلاعاتی و امنیتی کشور، علاوه بر همه اقدامات حفاظتی از مراکز، مؤسسات و اماکن اسرائیلی در ایران، در مناسبت ها، مجالس، مراسم و ایام خاص، برنامه های مراقبتی و امنیتی ویژه ای را برای حفاظت از اسرائیلی ها و مأموران رژیم صهیونیستی در تهران و بلکه سراسر کشور تدارک می دید. سند زیر نمونه ای از اقدامات و برنامه های امنیتی ساواک را از مراسم و جشن سالگرد تأسیس و اعلام موجودیت رژیم غاصب اسرائیل به

ص: ۵۸۹

۱- سند ساواک، گزارش [ویژه، درباره] نمایندگی اسرائیل، این گزارش احتمالاً در سال ۱۳۴۷ تهیه شده است.

وضوح نشان می دهد. این سند حاوی دستورالعمل ساواک به شهربانی کل کشور مبنی بر مراقبت از حتی منازل مقامات و شرکت هواپیمایی اسرائیل است:

روز سه شنبه ۲۲/۲/۱۳۴۹ مصادف با سالگرد تأسیس اسرائیل است که به این مناسبت بعد از ظهر روز مزبور در منزل سفیر آن کشور جشن برگزار خواهد شد. با توجه به این که همه ساله در چنین روزهایی تظاهرات و اقدامات خرابکارانه ای از طرف عوامل عرب در اغلب کشورها رخ می دهد، خواهشمند است دستور فرمایید از هم اکنون پیش بینی های لازم در مورد مراقبت از منازل سفیر و وابسته نظامی و شرکت هواپیمایی ال عال و ساختمان سفارت معمول دارند(۱).

مردم مسلمان فلسطین در سرزمین های اشغالی و نیز در مناطق مختلف جهان، به ویژه در کشورهای اسلامی، همه ساله به مناسبت سالروز اشغال فلسطین و اعلام موجودیت دولت جعلی اسرائیل معروف به «یوم النکبه»، (روز نکبت)، از طریق تظاهرات و برگزاری مراسم ویژه عکس العمل، اعتراض و خشم خود را نسبت به اشغال خانه و سرزمین خود اعلام و نفرت و انزجار خود را از اشغالگران صهیونیست به نمایش می گذارند.

برتری طلبی و باج خواهی اسرائیلی ها از یک سو و رفتارهای انفعالی و ذلت بار مقامات بلند پایه و ذی ربط سبب شده بود تا صهیونیست ها سطح مطالبات امنیتی خود را روز به روز افزایش دهند.

در یکی از اسناد موجود، رابط سرویس اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل با ساواک، از مقامات ذی ربط امنیت داخلی کشور (اداره کل سوم) دستور می دهد که برخی خانه های اطراف ساختمان نمایندگی و صاحبان و ساکنان اماکن پیرامونی آن را شناسایی کرده و تحت نظر و مراقبت قرار دهند. در این دستور چنین نوشته شده است:

ص: ۵۹۰

۱- سند ساواک، نامه شماره ۸۱۷۰/۰۰۰۳، مورخ ۱۹/۲/۱۳۴۹، از [رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- سپهبد نصیری] با امضای [از طرف هاشمی، به : شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)، [با طبقه بندی] سری.

موضوع: تصدیق و تأیید و بررسی صحت و سقم امنیتی همسایگان سفارتخانه ما

ما خیلی سپاسگذار خواهیم شد اگر چنانچه به منزله اقدامات احتیاطی، شناسنامه بعضی از ساکنین خانه های مجاور سفارتخانه ما را که به قرار زیر می باشد، بررسی امنیتی و تحقیقی فرمائید:

الف) ساکنین بلوک آپارتمان ها در شماره ۱۵۱-۱۴۹- خیابان کاخ- این عمارت عملاً متصل به سفارت و دسترسی خوبی به آن دارد.

ب) از عمارت شماره ۸۴ در خیابان کاخ دید خوبی برای درب ورودی سفارت وجود دارد. من خصوصاً دفتر شرکت برج را متذکر می شوم.

ج) آن جا هم چنین از عمارت شماره ۱۸ در خیابان بزرگمهر دید بسیار خوبی از سفارت وجود دارد. در این عمارت دفاتر یونیسف که متصدی کارهای ایران و عراق است وجود دارد(۱)

ساواک پس از دریافت این نامه به طور فوری و سریع دستور می دهد که مطابق آن چه اسرائیلی ها در نظر دارند، هویت ساکنان خانه ها و اماکن یاد شده مورد بازنگری و شناسایی قرار گیرد.

بنابراین شهربانی کل کشور موظف گردید براساس دستورات صادره از ساواک، نسبت به شناسایی ساکنان و خانه ها و اماکن اطراف نمایندگی اسرائیل بررسی به عمل آورد. رئیس ساواک طی نامه ای در این باره نوشت:

با بررسی های معموله مشخص گردید ساختمان پلاک ۱۵۱-۱۴۹ واقع در خیابان کاخ، متصل به نمایندگی اسرائیل می باشد. هم چنین پلاک ۸۴ خیابان کاخ و پلاک ۱۸ واقع در خیابان بزرگمهر دارای دید کامل روی نمایندگی مذکور است؛ چون احتمال دارد عوامل مخرب از این ساختمان به منظور انجام مقاصد سوء خود استفاده نمایند. خواهشمند است دستور فرمایید ضمن انجام

ص: ۵۹۱

اقدامات لازم، به منظور جلوگیری از هرگونه حادثه احتمالی، مشخصات کامل کلیه ساکنین منازل مذکور را سریعاً به این سازمان ارسال دارند(۱)

بدنبال نامه رئیس ساواک، رئیس شهربانی کل کشور، چندروز بعد در پاسخ، ضمن اشاره به پاره ای تمهیدات مراقبتی و حفاظتی از نمایندگی اسرائیل، چنین نوشت:

به منظور حفاظت از نمایندگی مذکور و مؤسسات و افراد وابسته به آن، قبلاً پیش بینی و اقدامات لازم به عمل آمده و در محل های مربوطه پاس ثابت برای مراقبت و حفاظت و جلوگیری از هرگونه پیش آمد سویی گمارده [شده است]. با توجه به نامه شماره ۱۲۴۷۹/۸۲۳، مورخ ۱/۴/۱۳۵۰ آن سازمان، از محل نمایندگی و منزل آقای مئیر عزری رئیس نمایندگی مزبور نیز آلازم نصب گردیده که دستگاه خبردهنده آن در کلانتری های ۷ و ۲ قرار دارد که در مواقع لزوم بتوانند در اولین فرصت با مأمورین انتظامی تماس حاصل نمایند. از لحاظ شناسایی ساکنین پلاک های ۸۴ در خیابان کاخ و ۱۸ در خیابان بزرگمهر هم اقدام لازم به عمل آمده و نتیجه متعاقباً اعلام خواهد شد(۲)

براساس پی گیری ها و تمهیدات اطلاعاتی و امنیتی یاد شده، مأموران اطلاعاتی و انتظامی رژیم پهلوی هرگونه حرکت غیرعادی پیرامون نمایندگی، قرارگاه ها و منازل مأموران اسرائیلی را به طور جدی و با شدت، تحت تعقیب و کنترل و بررسی قرار می دادند. برای مثال در یکی از نامه های ساواک به شهربانی کل کشور چنین یاد آوری شده است:

طبق اطلاع در مورخ ۳۰/۱/۱۳۵۰، سه نفر دانشجو که مشغول عکس برداری از نمایندگی اسرائیل بودند به وسیله مأمورین محافظ جلب و سپس برای انجام تحقیقات [به] وسیله سروان کاظمی به کلانتری ۷ اعزام می گردند. خواهشمند

ص: ۵۹۲

۱- سند ساواک، نامه شماره ۱۵۰۴۹/۸۲۳، مورخ ۵/۷/۱۳۵۰، [از:] رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- سپهبد نصیری، [با امضای] از طرف هاشمی، به : ریاست شهربانی کل کشور- اداره اطلاعات، [با طبقه بندی] سری.

۲- سند شهربانی کل کشور، نامه شماره ۲۲-۵-۲۷۶، مورخ ۱۰/۷/۱۳۵۰، از: شهربانی کل کشور (اداره اقامت بیگانگان)، رئیس شهربانی کل کشور- سپهبد صدری، [با امضای] از طرف- سرلشکر جعفری، به : ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه بندی] سری.

است دستور فرمایید چگونگی را ضمن اعلام مشخصات کامل افراد مذکور به این سازمان اعلام دارند(۱).

ساواک به کم ترین رفت و آمد در اطراف نمایندگی اسرائیل حساسیت داشت. برای نمونه، در یکی از گزارش های آن سازمان چنین نوشته شده است:

روز چهارشنبه ۸/۲/۱۳۵۰ مجلس ضیافتی به مناسبت روز استقلال اسرائیل در نمایندگی اسرائیل ترتیب یافته بود. به همین جهت دو نفر از کارمندان سفارت عراق به اسامی عازی عبدالکریم و لطیف (معلم) به منظور شناسایی مدعوین به اطراف نمایندگی اسرائیل رفتند(۲).

در حاشیه این گزارش از سوی مقام ذی ربط ساواک چنین پی نوشت شده است:

باید به عرض برسد در ضیافت سفارت اسرائیل، چند نفر از مقامات عالی رتبه ساواکی از جمله تیمسار سرلشکر [علی] معتضد و تیمسار مقدم و عده ای دیگر حضور داشته اند. چنانچه اسامی شرکت کنندگان در ضیافت مورد نیاز است، می توان از طریق مقامات عالی رتبه ساواک به دست آورد(۳).

در یکی از گزارش های اطلاعاتی همان زمان چنین نوشته شده است:

دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران، کتباً به قسمت اطلاعات شهربانی اطلاع داد که شخصی به نام علی بخشی به اتفاق دو نفر از همکارانش قصد دارند غرفه اسرائیل را در نمایشگاه مصالح ساختمانی، منفجر نمایند. ضمناً از دیروز عکس آقای اسد امید بخشی پور که مشخصاتش تا حدی با شخص فوق مطابقت دارد در اختیار انتظامات نمایشگاه قرار گرفته تا به محض مشاهده در اختیار پلیس گذاشته شود. فتوکپی عکس امید بخشی پور به پیوست تقدیم است(۴).

در گزارش تکمیلی دیگر در این باره اضافه شده است:

ص: ۵۹۳

۱- سند ساواک، نامه شماره ۱۰۶۸۱، ۸۲۳ مورخ ۳۰/۱/۱۳۵۰، [از: رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- سپهبد نصیری. [با امضای] از طرف هاشمی، به: ریاست شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)، [با طبقه بندی] سری.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۱۸۱۵۰، مورخ ۱۱/۲/۱۳۵۰، از: ۸۲۳ به: ۸۰۰ منبع: ۱۹۹۴، [با طبقه بندی] سری.

۳- سند ساواک، گزارش شماره ۱۸۱۵۰، مورخ ۱۱/۲/۱۳۵۰، از: ۸۲۳ به: ۸۰۰ منبع: ۱۹۹۴، [با طبقه بندی] سری.

۴- سند ساواک، گزارش شماره ۳۵۲۲، مورخ ۱۴/۲/۱۳۵۰، منبع: همکار افتخاری، از: ۸۱۲ به: ۸۱.

[...] پلیس نمایشگاه پس از اطلاع از موضوع به مراقبت از غرفه اسرائیل افزوده است.

اسامی کلیه کارکنان نمایشگاه بررسی و فقط شخصی به نام اسد بخشی پور در غرفه آقای حبیب متحدان کار می کند که مشخصات وی با مشخصات علی بخشی مطابقت می کرد. ضمناً با وجود این که پلیس مراقب اوضاع می باشد، معهداً اگر ساواک نیز شخصی را معرفی نماید که شبها (به مدت ۱۲ شب) در غرفه اسرائیل به سر برد از هر نظر مفید خواهد بود^(۱)

در اقدامی دیگر رابط سرویس اطلاعات و جاسوسی موساد با نام رمز نوذر از ساواک خواسته بود که شناسنامه بعضی «ساکنان خانه ها و اماکن مجاور سفارت اسرائیل» در خیابان کاخ را مورد بررسی امنیتی قرار دهد. ساواک پس از اجرای دستور العمل رابط موساد، طی گزارشی با موضوع «ساکنین اطراف نمایندگی اسرائیل» در این خصوص چنین تصریح کرده است:

محترماً باستحضار می رساند: سرویس زیتون تقاضا نموده بود که به منزله اقدامات احتیاطی، سوابق ساکنین خانه های شماره ۱۵۱-۱۴۹ و ۸۴ و ۱۸ واقع در خیابان کاخ و بزرگمهر را که مشرف به نمایندگی اسرائیل می باشد بررسی امنیتی و تحقیقی نماییم.

مراتب به عرض مدیریت کل رسید مقرر فرمودند:

«شرح لازم به شهربانی بنویسید؛ اسامی افراد اخذ و سوابق آنان بررسی شود».

در اجرای اوامر مراتب بنحو مقتضی به شهربانی کل کشور اعلام گردید تا پیش بینی های لازم حفاظتی بعمل آورند. در مورد ساکنین پلاکهای موردنظر مجدداً تحقیق و مشخصات کلیه آنان اخذ و سوابق افراد از فیش مرکزی استعلام گردید.

اداره کل چهارم ضمن ارسال نامه شهربانی کل کشور که منضم به لیست

ص: ۵۹۴

صورت اسامی ساکنین اطراف نمایندگی اسرائیل است تقاضا نموده که سوابق آنان را بررسی نموده و نتیجه را اعلام داریم تا پاسخ مقتضی از طریق آن اداره کل به شهربانی کل کشور داده شود(۱)

اداره کل ذی ربط ساواک پس از بررسی سوابق ساکنین برخی اماکن و خانه های موردنظر پیرامون سفارت مخفی اسرائیل، چنین گزارش داد:

به عرض می رساند سوابق کلیه ساکنین پلاکهای موردنظر از فیش مرکزی و فیش اداره کل هشتم استعلام گردیده، دو نفر از ساکنین دارای سوابقی به شرح زیر می باشند:

(۱) مهدی حکیمیان کارمند دفتر سازمان یونسکو در ایران (پلاک ۱۸ خیابان بزرگمهر)

نامبرده معاون امور اداری صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونسف) در ایران می باشد در تاریخ ۸/۶/۴۶ اطلاعیه ای در مورد یکی از کارکنان یونسف به نام و - س - پاولیک تبعه لهستان به وزارت امور خارجه می دهد در آن اطلاعیه عنوان نموده که آقای پاولیک دارای افکار و عقاید شدید اشتراکی است و سعی می نمایند افکار و عقاید خود را بین دیگران اشاعه دهد و از وضع کشور ایران انتقاد می نماید. نامبرده چند بار به اسرائیل مسافرت نموده علت مسافرت مشارالیه مشخص نمی باشد.

(۲) طبقه چهارم پلاک ۱۴۹-۱۵۱ در اجاره سازمان تبلیغاتی وریا با مسئولیت محدود می باشد که یکی از شرکاء شرکت به نام داریوش همایون فرزند نورالله مدیر روزنامه آیندگان می باشد که دارای سوابقی است که بسیار مختصر از لحاظ عالی می گذرد مشارالیه همسر هما زاهدی خواهر آقای اردشیر زاهدی است. به همکاری با سازمان سیا معروف است. اخیراً تماسهای زیادی با مقامات شوروی دارد که این تماسها از نظر بخش عملیات شوروی شناخته شده است. چندبار به اسرائیل مسافرت کرده با توجه به اینکه یکی از مدیران جراید و از

ص: ۵۹۵

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۹/۱/۱۳۵۱، از: اداره دوم عملیات ۸۲۳، به: مدیریت کل اداره هشتم، با طبقه بندی سری.

روزنامه نگاران معروف می باشد به نظر می رسد برای مقامات اسرائیلی نیز شناخته شده باشد.

سایر افراد ساکن در پلاکهای موردنظر در فیش اداره کل هشتم و فیش مرکزی سوابقی ندارند.

پیشنهاد: در صورت تصویب طی نامه پیوست به اداره کل چهارم پاسخ داده شود^(۱).

پس از دریافت گزارش مزبور، اداره کل هشتم ساواک، بلافاصله طی نامه ای به اداره چهارم، چنین اعلام می کند:

درباره: ساکنین اطراف نمایندگی اسرائیل

بازگشت به شماره ۳۲۲۹/۴۲۱- [مورخ] ۳۰/۱۲/۱۳۵۰، سوابق ساکنین اطراف نمایندگی اسرائیل (پلاک های ۱۵۱-۱۴۹-۱۸-۸۴) در این اداره کل و فیش مرکزی بررسی شد. ساکنین پلاک های موردنظر تا این تاریخ فاقد سوابق مضره سیاسی می باشند^(۲).

چندی پس از اقدامات حفاظتی یاد شده از سوی ادارات امنیتی و حفاظتی ساواک در خصوص ساکنین اماکن و منازل اطراف نمایندگی اسرائیل در تهران، شهربانی کل کشور طی نامه ای به وزارت امور خارجه، با اشاره به درخواست نمایندگی رژیم صهیونیستی از مقامات ایرانی برای حفاظت و حراست از اسرائیلی ها و نیز تفتیش و بازرسی محموله های پستی ارسالی برای اسرائیلی ها، اعلام کرد که نماینده آن وزارتخانه برای اتخاذ تصمیم در این باره، در کمیسیون ویژه

ص: ۵۹۶

۱- همان سند.

۲- سند ساواک، گزارش شماره ۱۰۳۴۶/۸۲۳، مورخ ۲۰/۱/۱۳۵۱، مدیر کل اداره هشتم [با امضای] هاشمی، به: مدیریت کل اداره چهارم ۴۲۱، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

شهربانی کل کشور حضور پیدا کند. در این نامه آمده است:

نماینده‌گی اسرائیل در ایران درخواست کرده با توجه به اوضاع فعلی بین‌المللی و تهدیداتی که از طریق گروه‌های افراطی برای بعضی از نمایندگی‌های آن کشور در خارج از ایران صورت گرفته، کلیه محموله‌های پستی که جهت اتباع

ص: ۵۹۶

کشور مزبور فرستاده می شود، هر هفته دو مرتبه در محل نمایندگی مزبور بازدید و بعد از حصول اطمینان از همراه نداشتن مواد منفجره گشوده شوند.

برای رسیدگی به درخواست فوق و اتخاذ تصمیم لازم در این خصوص، ساعت ۹ روز یکشنبه ۳۰/۷/۱۳۵۱، کمیسیونی در شهربانی کل کشور، اداره اقامت بیگانگان واقع در خیابان ویلا، چهارراه ناصر تشکیل می گردد. خواهشمند است دستور فرمایید نماینده وزارت امور خارجه را برای شرکت در کمیسیون فوق تعیین و معرفی نمایند(۱).

این نامه از سوی شهربانی کل کشور برای رئیس اطلاعات و امنیت (ساواک)، «رئیس کمیته مشترک ضدخرابکاری»، رئیس «اداره ضد اطلاعات» و رئیس «پلیس تهران» نیز ارسال و از آنان خواسته شد تا نماینده خود را برای شرکت در این کمیسیون معرفی نمایند(۲).

اداره هشتم ساواک پس از دریافت نامه شهربانی کل کشور، طی نامه ای به اداره کل سوم، درخواست کرد تا «بخش سانسور» آن اداره در این باره اعلام نظر و در کمیسیون موردنظر نیز شرکت کند(۳).

اداره کل سوم نیز در پاسخ، به این پیشنهاد افزود که وزارت پست و تلگراف و تلفن نیز باید دعوت شود و در این کمیسیون شرکت نماید(۴).

سرانجام پس از پی گیری های همه جانبه و مجدانه وزارتخانه های ذی ربط و مقامات اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی دولت شاهنشاهی، کمیسیون موردنظر تشکیل و تصمیم گیری کرد.

نماینده اداره دوم عملیات ساواک نیز پس از شرکت در کمیسیون ویژه

ص: ۵۹۷

۱- سند شهربانی کل کشور، شماره ۸-۵-۲۷۶، مورخ ۲۲/۷/۱۳۵۱، به: وزارت امور خارجه، [از: رئیس شهربانی کل کشور- سپهد صدری، [با امضای] از طرف - سر تیپ کاشانیان، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- همان سند.

۳- سند ساواک، نامه شماره ۱۵۶۱۹/۸۲۴، مورخ ۲۵/۷/۱۳۵۱، از: اداره کل هشتم ۸۲۴، [با امضای] مدیر کل - هاشمی، به: مدیریت کل اداره سوم ۳۵۲، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۴- سند ساواک، نامه شماره ۶۹۴/۳۵۲، مورخ ۲۶/۷/۱۳۵۱، از: مدیر کل اداره سوم-مقدم، [با امضای] از طرف- پرنیان فر، به مدیریت کل اداره هشتم.

شهربانی کل کشور، درباره مذاکرات، پیشنهادها و تصمیم نهایی جلسه مزبور، چنین گزارش داد:

شهربانی کل کشور- اداره اقامت اتباع بیگانه- مبنی بر درخواست آقای دایان (از نمایندگان سرویس زیتون) از وزارت امور خارجه، ساواک، وزارت پست و تلگراف و تلفن درخواست نموده تا کمیسیونی در زمینه درخواست نمایندگی اسرائیل، به منظور کنترل محموله های پستی افراد اسرائیلی در ایران تشکیل و تصمیماتی درباره جلوگیری احتمالی از ارسال بسته های پستی محتوی مواد منفجره اتخاذ گردد.

با توجه به اوامر صادره تیمسار مدیریت کل، این جانب ۸۲۴ ضمن تماس با رئیس بخش سانسور اداره کل سوم (سرگرد ورنوس) و اخذ نظریه اداره کل سوم مبنی بر این که «لازم است وزارت امور خارجه از وزارت پست و تلگراف بخواهد تا کلیه بسته ها و نامه های پستی از هر کجا که به نمایندگی اسرائیل یا اشخاص سرشناس آنان در ایران می رسد، تماماً جمع آوری و در اختیار وزارت امور خارجه قرار گیرد تا نسبت به بررسی بسته های مشکوک توسط کمیته ضد خرابکاری اقدام گردد».

همچنین اوامر تیمسار مدیریت کل هشتم در مورد مطرح کردن مفاد گزارش اداره کل دوم (شماره ۴۷۳۰۵/۲۳۲، مورخ ۲۴/۷/۱۳۵۱) در کمیسیون مربوطه شرکت نمودم، ضمن بررسی های فراوان و هم چنین بنا به درخواست اعضای شرکت کننده در کمیسیون، مشخصات پاکت های محتوی مواد منفجره و محترقه توسط اینجانب برایشان تشریح شد و از طرفی چون مسئله ارسال پاکت ها موضوعی است که در آینده ممکن است در ایران اتفاق بیافتد، کمیسیون تصمیم گرفت برای حل موضوع یک فکر و چاره همیشگی و برای همه اتباع خارجی در ایران و هم چنین شخصیت های ایرانی به عمل آورد. در نتیجه موضوع طبق صورتجلسه پیوست مورد موافقت قرار گرفت تا پس از به عرض رساندن این صورتجلسه، از طرف وزارت امور خارجه، آقای نخست وزیر اوامری در مورد به وجود آمدن یک گروه مشخص با لوازم و ابزار

مربوطه و هم چنین اتاق مخصوص به باز کردن بسته های مشکوک یا محتوی مواد منفجره اوامر مربوطه را امر به ابلاغ فرمایند(۱)

این کمیسیون پس از بررسی موضوع مورد درخواست سرویس اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل (موساد) محور گفت و گوی انجام شده و تصمیم متخذه در قالب صورتجلسه را به شرح زیر تنظیم و برای نخست وزیر ارسال کرد:

به موجب دعوتنامه شماره ۲۲/۷/۵۱=۸/۵/۲۷۶ شهربانی کل کشور (اداره اقامت بیگانگان) ساعت ۹ روز ۳۰/۷/۵۱ کمیسینی با حضور امضاء کنندگان زیر در اداره اقامت بیگانگان تشکیل و موضوع درخواست نمایندگی اسرائیل در مورد اینکه کلیه محموله های پستی که جهت اتباع اسرائیل ارسال می گردد هر هفته دو روز در محل نمایندگی بازدید و پس از حصول اطمینان از همراه نداشتن مواد منفجره گشوده شود مطرح و بحث و مذاکرات مفصلی در این خصوص معمول و پس از توضیحات نمایندگان شرکت کننده در کمیسیون بشرح زیر اتخاذ تصمیم گردیده [است]:

نظر باینکه با توجه باوضاع فعلی بین المللی و اقدامات خرابکاری از طرف بعضی از گروههای افراطی امکان دارد در آتیه این موضوع برای سایر نمایندگان و اشخاص برجسته نیز به وقوع آید و همراه با نامه ها و محموله های پستی مواد منفجره و محترقه ارسال و خطرانی ایجاد گردد بنابراین به منظور جلوگیری از هرگونه پیش آمد سوئی پیشنهاد می گردد با توجه به اهمیت و فوریت موضوع از طریق وزارت امور خارجه گزارشی بعرض جناب آقای نخست وزیر برسد و در صورت موافقت برای کنترل نامه ها و محموله های پستی، مرکزی مجهز به دستگاه های مربوطه ایمنی و مورد لزوم در اداره پست تهران دایر و افراد متخصص و کارشناس مواد منفجره و محترقه نیز تربیت و آماده گردند که تحت نظر مقامات امنیتی کشور نسبت به کنترل محموله های

ص: ۵۹۹

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۳۰/۷/۱۳۵۱، از: اداره دوم عملیات (۸۲۴)، به : تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سّری.

مشکوک بررسی و بعد از حصول اطمینان نسبت بارسال آنها اقدام گردد.

ساواک در حفاظت و مراقبت از اسرائیلی ها آن چنان خود را متعهد می دید که حتی در موارد بسیار کوچک و کم اهمیت عکس العمل نشان می داد. در یکی از گزارش های آن سازمان با موضوع «تردد مشکوک» آمده است:

برابر اطلاع واصله، حدود دو ماه پیش زن ناشناسی با اتومبیل زیان به شماره ۳۲۷۵۳ تهران، در اطراف منزل مسکونی وابستگان نمایندگی اسرائیل واقع در خیابان نادرشاه شمالی، حدود بیست متری ناهید، رفت و آمدهایی می نماید. ضمناً بعد از ظهر روز ۲۶/۵/۱۳۵۴ مقداری خرده کاغذ از اتومبیل موصوف به بیرون ریخته شده که پس از چسباندن قطعات اوراق مذکور، فتوکپی آنها به پیوست ایفاد می گردد. ضمناً اتومبیل مورد بحث به نام خانم فرزانه [...] فرزند [...] ساکن تهران پارس، خیابان [...] کوچه [...] پلاک ۱+۱۲ شغل خانه دار شماره گذاری شده است. هم چنین نامبرده فوق فاقد سابقه مضره در این اداره کل می باشد. مراتب جهت استحضار اعلام می گردد. خواهشمند است دستور فرمایید چنان چه پی گیری های بعدی نتایج مثبتی در برداشت مراتب را به این اداره کل نیز اعلام نمایند (۱).

در اسفند ماه ۱۳۵۴، به دنبال خبر تلفنی فردی ناشناس مبنی بر بمب گذاری در محل نمایندگی اسرائیل در تهران، ساواک چنین گزارش داد:

در تاریخ ۱۴/۱۲/۱۳۵۴ منشی نمایندگی اسرائیل با کلانتری ۷ سرهنگ جباری تماس گرفت و اظهار داشت: شخصی ناشناس به نمایندگی تلفن نموده و اظهار داشته است که چند لحظه دیگر بمبی در نمایندگی منفجر خواهد شد. سرهنگ جباری در پاسخ منشی نمایندگی اظهار داشت: این تلفن تهدیدی بیش نیست و تصور نمی رود صحیح باشد. با وجود این، من سروان فیض زاده را با چند مأمور می فرستم تا در معیت گارد نمایندگی، اطراف را چک کنند (۲).

ص: ۶۰۰

۱- سند ساواک، گزارش شماره ۵۴۷۷/۳۱۱، مورخ ۸/۷/۱۳۵۴، مدیر کل اداره سوم- ثابتی، [با امضای] از طرف، از: اداره کل سوم (۳۱۱)، به مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۷/۱۲/۱۳۵۴، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] سری.

رهبر عملیات در پایان گزارش به عنوان «نظریه» اضافه کرده است:

با توجه به اقدامات شدید حفاظتی و مراقبتی که طی گزارش جداگانه به استحضار رسید، به هیچ وجه تصور نمی رود که موضوع خرابکاری در نمایندگی صحت داشته باشد. چون از طریق کنترل تلفن های نمایندگی مطلبی که حاکی از تهدید باشد شنیده نگردیده^(۱)، لذا این احتمال نیز وجود دارد که موضوع فوق ساخته و پرداخته خود نمایندگی باشد که به منظور دادن هشدارهای لازم به پلیس و جلب توجه بیشتر پلیس های مراقب در امر حفاظت نمایندگی باشد^(۲).

از نظر ساواک، رفت و آمد هرگونه اتومبیل مشکوک در اطراف محل نمایندگی اسرائیل در تهران، قابل توجه و بررسی و پی گیری بود. گزارش کوتاه اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات به رئیس ساواک، نمونه گویا و روشنی در این باره است که در بخشی از آن چنین یاد آوری شده است:

در حدود یک هفته است که چهار نفر غیر نظامی هر روز صبح از ساعت ۱۵/۷، با استفاده از اتومبیل های مدل مختلف روبروی سفارت اسرائیل واقع در خیابان شاه عباس، بین عباس آباد و تخت طاووس با وضع مشکوکی ساعت ها توقف نموده و پس از مدتی آن جا را ترک می نمایند^(۳).

ص: ۶۰۱

۱- با توجه به شنود مکالمات تلفنی دفتر نمایندگی اسرائیل، برای ساواک روشن و مسلم بود که اسرائیلی ها با اغراض خاص خود چنین خبری را ساخته و پرداخته اند.

۲- همان سند.

۳- سند اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات، گزارش شماره ۱۰۰۹-۰۲-۵۰۱-۴۳۰، مورخ ۷/۶ [۱۳۵۶] ۲۵۳۶، از: اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات-۳۳، به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

نماینده‌گی اسرائیل در ایران علاوه بر برخورداری و دسترسی به امکانات و وسائل گوناگون در حوزه ارتباطات، خبررسانی، خبرگیری و پاره ای اوقات، از مراکز و مقامات ذی ربط دولتی امکانات و تسهیلات ویژه ای را درخواست، مطالبه و دریافت می کرد.

این نمایندگی در دی ماه ۱۳۴۷، طی مکاتبه با وزارت پست و تلگراف و تلفن، تقاضای نصب دستگاه تلکس کرده بود. وزیر وزارتخانه یاد شده طی نامه ای به ساواک، به شرح زیر از آن سازمان خواسته بود تا در این خصوص اعلام نظر کنند:

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

آقای دکتر دوریل [دوریل] (۱) نماینده اسرائیل در ایران، خیابان تخت جمشید، شماره ۵، میدان کاخ و خبرگزاری تاس خیابان چرچیل، کاشی ۸، تقاضای نصب دستگاه تلکس نموده اند. چون این وزارت با نصب دستگاه های جدید می تواند به درخواست عده زیادی ترتیب اثر بدهد، خواهشمند است مقرر فرمائید در مورد نامبرگان نیز می توان به نوبت دستگاه تلکس واگذار نمود یا خیر؟ (۲)

رئیس ساواک در حاشیه نامه، خطاب به اداره کل هشتم و پنجم یادآوری کرده است:

۱- آقای دکتر دوریل [دوریل] گویا در ایران نباشند.

۲- نظر وزارت خارجه از لحاظ این که دولت اسرائیل در وضع دوفاکتو است و دوزور [دوژوره] نیست که از لحاظ سیاسی باید مورد توجه (۳) قرار گیرد (۴)

در پاسخ به این نامه، رئیس ساواک، نیز مقابله به مثل کرد و بدون اشاره به نام یا عنوان وزیر وقت پست و تلگراف و تلفن چنین نوشت:

به : وزارت پست و تلگراف و تلفن

عطف به شماره ۳۴۳۲/م- [مورخ] ۲۱/۱۰/۴۷، با توجه به این که بیگانگان

ص: ۶۰۲

۱- در این زمان مئیر عزری نماینده دولت اسرائیل در ایران بود نه دوریل. این اشتباه نشان از میزان آگاهی وزیر پست و تلگراف و تلفن آن زمان دارد.

۲- سند وزارت پست و تلگراف و تلفن، نامه شماره ۳۴۳۲/م، مورخ ۲۱/۱۰/۱۳۴۷، [با امضای] وزیر پست و تلگراف و تلفن- فتح الله ستوده، [به:] سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۳- ادبیات و ساختار جملات و نوشتار رئیس ساواک (بالاترین مرجع و مقام دستگاه اطلاعاتی و امنیتی نظام شاهنشاهی) قابل توجه تأمل است.

۴- همان سند. پی نوشت مورخ ۲۲/۱۰/۱۳۴۷، نکته قابل توجه دیگر این سند، متن دستنویس دیگر حاشیه آن به شرح زیر است: در مورد عنوان نامه و عدم رعایت مقام ریاست ساواک تلفنی به رئیس دفتر وزارت پست و تلگراف اعتراض گردید. موضوع را اشتباه قلمداد و معذرت خواستند. ۲۳/۱۰/۱۳۴۷ [امضا].

مجاز به مکاتبه و تماس با وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی نمی باشند، خواهشمند است دستور فرمایید ضمن تعیین این که متقاضیان مذکور در حال حاضر دارای چه نوع دستگاه فرستنده می باشند، مراتب را به وزارت امور خارجه منعکس [کنید] تا با در نظر گرفتن روابط سیاسی فیما بین پیرامون درخواست آنان اقدام گردد(۱)

در بخش پایانی نامه خطاب به وزارت امور خارجه چنین رونوشت شده است:

نماینده اسرائیل و خبرگزاری تاس مستقیماً از وزارت پست و تلگراف و تلفن تقاضای نصب دستگاه تلکس نموده اند. خواهشمند است دستور فرمایید ضمن تذکر لازم به مقامات مزبور، نظریه آن وزارت را در مورد درخواست متقاضیان با توجه به روابط کشور شاهنشاهی با اسرائیل اعلام دارند(۲)

مأموران اسرائیلی مستقر در ایران، بدون توجه به رفتارهای متضاد و متناقض و چندپهلوی مقامات بلند پایه سیاسی و اطلاعاتی دولت شاهنشاهی، براساس برنامه مشخص و حساب شده و با جدیت تمام خواسته های خود را به پیش می بردند و به اهداف موردنظر خود می رسیدند. درخواست پلاک و نمره سیاسی مخصوص اتومبیل های دیپلمات ها و سفارتخانه های رسمی از جمله مطالبات نمایندگی اسرائیل در تهران بود که علی رغم پاره ای دغدغه های مصلحت اندیشانه مقامات ایرانی، آنها به خواسته خود دست پیدا کردند. نامه رئیس شهربانی کل کشور به ساواک در این باره چنین است:

موضوع: پلاک سفارت اسرائیل(۳)

عطف به شماره ۱۹۲۹۰-۸۱۳ الف [مورخ] ۱۰/۴/۱۳۴۸، جهت سفارت اسرائیل در ایران طبق درخواست اداره تشریفات وزارت امور خارجه، پلاک سیاسی

ص: ۶۰۳

۱- سند ساواک، نامه شماره ۱۱۶۳۸/۸۲۱، مورخ ۲۶/۱۰/۱۳۴۷، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- سپهبد نصیری، [با امضای] از طرف- هاشمی، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۲- همان سند.

۳- در این نامه که از سوی رئیس شهربانی کل کشور (بالاترین مقام و مرجع دستگاه انتظامی حکومت شاهنشاهی) نوشته و ارسال شده، به صراحت به «سفارت اسرائیل» تصریح و تأکید شده است نه نمایندگی اسرائیل!

(که شماره در قسمت بالای پلاک و کلمه سیاسی در زیر گوشه راست پلاک منقوش شده است، تهیه و به وسیله شهربانی استان مرکز به اتومبیل های مربوطه نصب می شود. مراتب برای آگاهی اعلام می گردد(۱))

پس از دریافت این امتیاز، یعنی پلاک سیاسی دیپلماتیک برای اتومبیل های مأموران اسرائیلی در ایران، نمایندگی اسرائیل درخواست کرد که برای اسرائیلی ها کارت شناسایی و سیاسی ویژه دیپلمات های سفارتخانه ها صادر شود تا آنها بتوانند با برخورداری از این کارت و تحت پوشش آن پاره ای از برنامه های خود را اجرا و اهداف خود را پیش ببرند، گزارش ساواک در این باره چنین است:

اوامری تیمسار ریاست ساواک صادر فرموده بودند حاکی از اینکه:

(طبق اطلاعی که آقای بهرامی به نقل قول از طرف مقامات اسرائیل داده است گویا ساواک درباره کلیمیهائی که از عراق اعزام می شوند موافقت بعمل نمی آورد و آنان در ایران سرگردان و ولو هستند) چون آقای بهرامی جهت شرکت در مراسم گشایش لوله گاز به آستارا عزیمت نموده بود چگونگی از آقای عزری نماینده اسرائیلیها تحقیق [شد] اظهار داشتند:

موضوع مورد مذاکره با آقای بهرامی این بود که چون از طرف دولت اسرائیل به ما دستور داده شده است در تهران از همراه داشتن گذرنامه اسرائیلی خودداری کنیم وزارت امور خارجه نیز از صدور کارت شناسائی درباره ما (مانند کادر سیاسی سایر سفارتخانه ها) خودداری می کند روی این اصل هیأت نمایندگی سیاسی اسرائیل در ایران بهنگام تردد در تهران فاقد مدارک هویت بوده و ممکن است اشکالاتی برای آنها پیش بیاید و تقاضا کرده بودم که برای اعضاء نمایندگی سیاسی اسرائیل نیز کارت شناسایی صادر شود ولی آقای بهرامی از پذیرفتن این تقاضا معذرت خواستند. اینکه از تیمسار ریاست

ص: ۶۰۴

۱- سند وزارت کشور، نامه شماره ۶۵۷/۲۱۶، مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۴۸، [امضا] از طرف رئیس شهربانی کل کشور- سرلشگر حمیدی، از: اداره راهنمایی و رانندگی، به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

ساواک تقاضا دارم ترتیبی اتخاذ فرمایند کارتی که مدرک شناسائی و هویت کادر سیاسی اسرائیل باشد صادر شود.

ضمن تماس با آقای بهرامی در مورخه ۷/۸/۴۹ مشارالیه تأیید نمود در مذاکره با آقای عزری همان مطالب بالا که بعرض رسید عنوان شده است (۱)

در پایان گزارش، یادآوری شده که موضوع اعطای کارت شناسایی سیاسی و دیپلماتیک به اسرائیلی ها با توجه به این که دولت شاهنشاهی، اسرائیل را به صورت رسمی و کامل به رسمیت نشناخته است، لذا در کمیسیون مربوطه در وزارت امور خارجه، موافقت با این درخواست به مصلحت نبوده است. در بخش «نظریه»، ساواک در این باره چنین افزوده است:

نظریه

ساواک درباره صدور کارت شناسائی به نمایندگان سیاسی دخالتی ندارد و در کمیسیونی که در این مورد در وزارت امور خارجه تشکیل شده بود صدور کارت شناسائی به اعضاء نمایندگی اسرائیل به علت عدم شناسائی رسمی به مصلحت تشخیص داده نشده بود.

با عرض مراتب صدور هرگونه دستور در مورد تقاضای رئیس نمایندگی سیاسی اسرائیل موکول به رأی عالیست (۲)

چند روز بعد اداره کل هشتم در گزارش دیگری که متضمن پی نوشت رئیس ساواک بود، چنین نوشت:

به: تیمسار ریاست ساواک تاریخ: ۱۲/۸/۴۹

از: اداره کل هشتم

موضوع: دادن کارت شناسائی به اعضاء نمایندگی اسرائیل

محترماً باستحضار عالی می رساند

آقای عزری تقاضا داشتند که به اعضاء نمایندگی اسرائیل در ایران از طرف

ص: ۶۰۵

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۹/۸/۱۳۴۹، از: اداره کل هشتم، به: تیمسار ریاست ساواک، [با طبقه بندی] سری.

۲- همان سند.

مراتب در تاریخ ۹/۸/۴۹ باستحضار تیمسار ریاست ساواک رسید پی نوشت فرمودند:

۱- در مورد نمایندگان کشورهای که روابط دوفاکتو دارند مقررات بین المللی چیست باید طبق آن رفتار شود.

۲- نمایندگان ما در کشور اسرائیل کارمند سفارت ایران در سوئیس هستند بهمان ترتیب هم باید آنان عمل نمایند و اعضاء آنها کارمند یکی از کشورهای دیگر باشند که در ایران خدمت می نمایند.

در اجرای اوامر صادره با آقای بهرامی مدیرکل تشریفات وزارت امور خارجه تماس حاصل و ایشان مراتب را باستحضار جناب آقای زاهدی رسانید و ابلاغ کردند که :

۱- کشورهایی که بطور دوفاکتو شناخته می شوند روابط رسمی دیپلماتیک با آنها برقرار نمی شود و در ایران هم غیر از اسرائیل کشور دیگری به طور دوفاکتو شناخته نشده است.

۲- وزارت امور خارجه با انتصاب اعضاء نمایندگی اسرائیل به سمت کارمندی یکی از وزارتخانه ها (ولو اینکه آنها موافق باشند) موافقت ندارد و بهمین ترتیب هم صدور کارت شناسائی را برای آنها صلاح نمی داند(۱)

به این ترتیب، ساواک به طور صریح و جدی با درخواست مئیر عزری رئیس نمایندگی یا سفیر مخفی اسرائیل در ایران مخالفت می کند و مدعی می شود که چون دولت شاهنشاهی، اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخته، بنابراین روابط سیاسی دیپلماتیک با آن دولت برقرار نخواهد بود و صدور کارت شناسایی دیپلماتیک و سیاسی نیز ممکن نیست.

اما شگفت انگیز است که چندی پس از این، مقامات و دستگاه های رسمی و ذی ربط کشور بدون هیچ توجیه و با صدوهشتاد درجه چرخش، به صدور کارت شناسایی دیپلماتیک و ویژه برای مأموران اسرائیلی در ایران اقدام می کنند. نامه

ص: ۶۰۶

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۲/۸/۱۳۴۹، از: اداره کل هشتم، به : تیمسار ریاست ساواک [با طبقه بندی] سری.

اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران به رئیس ساواک در این باره خواندنی است:

وزارت امور خارجه نمونه کارتی را که برای کارمندان و اعضای آژانس یهود در تهران صادر می شود، به سازمان هواپیمایی کشوری ارسال داشته تا نسبت به دارندگان این قبیل کارت ها، مساعدت های لازم به عمل آید. مراتب جهت استحضار و اعلام نظریه به عرض می رسد(۱).

به دنبال این اعلام اداره اطلاعات ارتش، رئیس ساواک طی نامه ای به وزارت امور خارجه، درخواست می کند که ضمن ارسال نمونه کارت های شناسایی صادره برای مأموران اسرائیلی، فهرست اسامی دریافت کنندگان آن را نیز برای سازمان اطلاعات و امنیت ارسال کنند(۲).

در نامه رئیس ساواک چنین تصریح شده است:

خواهشمند است دستور فرمایند فتوکپی نمونه ای از

هایی که برای کارمندان نمایندگی اسرائیل در تهران صادر گردیده تا سازمان هواپیمایی کشوری برای دارندگان این کارت ها تسهیلات لازم فراهم نماید، به ضمیمه صورت اسامی افرادی که از این کارت ها استفاده می نمایند، به این سازمان ارسال دارند.

صدور کارت شناسایی ویژه برای اعضا و کارکنان دفتر نمایندگی یا سفارت مخفی اسرائیل، شامل مأموران سیاسی، وابسته های نظامی، مطبوعاتی، فرهنگی، اقتصادی و حتی افسران اطلاعاتی و اعضای سرویس جاسوسی مוסاد تحت پوشش دیپلمات، امتیاز و دستاورد بسیار حائز اهمیت برای اسرائیلی ها بود. آنها با داشتن کارت شناسایی یادشده از هرگونه تسهیلات سیاسی، اقتصادی و به خصوص جاسوسی برخوردار می شدند، بدون این که هیچ ردپایی از خود برجای گذارند.

وزارت امور خارجه پس از درخواست ساواک، نمونه ای از کارت های

ص: ۶۰۷

۱- سند ستاد بزرگ ارتشتاران، نامه شماره ۱-۳/۸/۸۰۵/۴۱۶، مورخ ۳۰/۶/۱۳۵۶ [۲۵۳۶]، از اداره دوم (۳۱د)، رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران- سپهبد ناصر مقدم، [با امضای] از طرف- سرتیپ آصف، به : تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه بندی] سزی.

۲- سند ساواک، نامه شماره ۸۳۷/۸۲۱، مورخ ۱۳/۷/۱۳۵۶ [۳۶]، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور- ارتشبد نصیری، [با امضای] از طرف- هاشمی، به : وزارت امور خارجه، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

موردنظر را به همراه فهرست اسامی مأموران اسرائیلی دریافت کننده آن برای ساواک ارسال کرد^(۱) رئیس ساواک که تا پیش از این، به شدت نسبت به صدور چنین کارت هایی برای مأموران اسرائیلی مخالفت و آن را به مصلحت ارزیابی نمی کرد. پس از صدور و ارائه کارت ها نه تنها هیچ عکس العملی نشان نداد بلکه با رضایتمندی و موافقت کامل با این مسئله برخورد کرد. سوال این است که در پشت پرده این درخواست رئیس نمایندگی اسرائیل از یک سو و موافقت مقامات بلند پایه حکومت از سوی دیگر، چه جریانی وجود داشت که اراده و خواست ساواک در برابر آن ناچیز و هیچ بود؟

در کارت شناسایی یاد شده که آرم وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی را به همراه داشت، چنین نوشته شده بود:

از مأموران کشوری و لشگری دولت شاهنشاهی خواهشمند است نسبت به دارنده این کارت مساعدت نموده و هنگام لزوم به رئیس کل تشریفات وزارت امور خارجه شاهنشاهی مراجعه نمایند.

سازمان هواپیمایی کشور نیز متعهد بود، دارندگان این کارت را به عنوان دیپلمات سیاسی به رسمیت بشناسد و همه گونه تسهیلات لازم را در اختیار آنها قرار دهد. مأموران اسرائیلی دارنده این قبیل کارت های شناسایی به طور آزاد و آسان قادر بودند، علاوه بر اقدامات جاسوسی و ضدامنیتی، نسبت به قاچاق هرگونه کالا و اقلام غیر مجاز و غیرقانونی، به خصوص سرقت آثار گرانبهای فرهنگی و تاریخی این سرزمین و انتقال آن به سرزمین های اشغالی اقدام کنند که تاکنون نمونه های فراوانی از آن مشاهده و آشکار شده است.

اداره دوم عملیات ساواک، طی گزارشی با ارسال نمونه کارت های شناسایی صادره از سوی وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی، به همراه فهرست اسامی اسرائیلی های دریافت کننده کارت، نوشت:

ص: ۶۰۸

۱- سند وزارت امور خارجه، نامه شماره ۵۰۸۶/۱۵-۶۳۰/۱۷، مورخ ۱۳۵۶/۲/۸، [با امضای] از طرف- وزیر امور خارجه، به: سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

وزارت امور خارجه برای اغلب کارمندان نمایندگی اسرائیل که اسامی آنان به شرح پیوست است، کارت هایی صادر نموده تا سازمان هواپیمایی کشور برای دارندگان این کارت ها تسهیلات لازم فراهم و به آنان مساعدت نماید. نمونه ای از کارت های موصوف به پیوست از لحاظ عالی می گذرد(۱).

در این گزارش، فهرست اسامی مأموران اسرائیلی برخوردار از امتیاز کارت شناسایی موردنظر، به شرح زیر ذکر شده است:

۱- آریه لوین رایزن

۲- یوری شاهانی دبیر اول

۳- الیعزر یوتوات کنسول

۴- شلمو ازان دبیر اول

۵- جوزف (ژوزف) میدان وابسته

۶- اوشالوم (آبشالوم) دایان کارمند

۷- زیپورا دایان همسر کارمند

۸- الیعزر شارون دبیر اول-کنسول

۹- مئیر میزراحی وابسته

۱۰- مئیر نواح وابسته

۱۱- اوی تال وابسته

۱۲- اوی های سلا وابسته

۱۳- رامی بن کارمند

۱۴- حیم هارثلی معاون وابسته نظامی

ص: ۶۰۹

۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۹/۸/۱۳۵۶[۳۶]، از: اداره دوم عملیات ۸۲۱، به: تیمسار مدیریت کل اداره هشتم، [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

۱۵- اریه گرانوت وابسته

۱۶- سیمخا کورن وابسته

۱۷- کلنل موشه لوی معاون وابسته نظامی

۱۸- موشه الياهو وابسته

۱۹- اوراهام لونز وابسته نظامی

۲۰- ارز گانو وابسته

۲۱- درون پاردس وابسته

۲۲- حگایی [هاگای] آزاد وابسته

۲۳- اوی یارو وابسته

۲۴- رئون مرحاو رایزن

۲۵- اوری لوبرانی سفیر

۲۶- موشه رانان وابسته

۲۷- ایزابل میرئللمان دساگال وابسته

۲۸- ادی لوی همسر وابسته نظامی

۲۹- ساریت لوی همسر وابسته نظامی

۳۰- ایزاک (اسحاق) سگو وابسته نظامی

۳۱- کارملا سگو همسر وابسته نظامی

۳۲- موشه گیلپوا رایزن

۳۳- داوید ناشول وابسته

۳۴- موشه لاون وابسته

۳۵- ادیت تال همسر وابسته

۳۶- گیدئون تال وابسته

درخواست نصب دستگاه هشدار دهنده در دفتر نمایندگی و منزل نماینده رژیم صهیونیستی، یکی دیگر از مطالبات اسرائیلی ها در ایران بود. شهربانی کل کشور در گزارشی به ساواک در این خصوص نوشته است:

آقای بن عمی رئیس دفتر نمایندگی اسرائیل به مسئولین مربوطه مراجعه و اظهار داشت قصد دارد برای محل نمایندگی اسرائیل و منزل آقای مئیر عزری رئیس نمایندگی کشور مذکور، دستگاه آلام نصب نمایند و تقاضا نموده موافقت شود دستگاه خبر دهنده آن در کلانتریهای ۷ و ۲ که حوزه استحقاقی

نماینده‌گی مذکور و منزل آقای عزری می باشد نصب گردد تا در مواقع ضروری و یا بروز حوادثی بلافاصله تماس برقرار نمایند. خواهشمند است دستور فرمائید نسبت به درخواست فوق بررسیهای لازم معمول و نتیجه اقدام و نظریه آن سازمان را در این مورد به شهربانی کل کشور اعلام نمایند(۱).

مأموران رژیم صهیونیستی در ایران، چنان از موقعیت خود مطمئن بودند که حتی از پرداخت قبض آب و برق مصرفی خود نیز خودداری می ورزیدند. سند ساواک در این باره چنین روایت می کند:

شهرداری تهران مدعی است بیش از دو سال است که نمایندگی اسرائیل از پرداخت وجه مصرفی برق خودداری نموده [است]. شهرداری تهران در دو ماه قبل قصد داشت که برق نمایندگی مذکور را قطع نماید لیکن سرهنگ نواب از طرف تیمسار ریاست ساواک به تیمسار حریری ابلاغ می نماید مدتی مهلت قائل شوند.

روز ۱۰/۱/۵۰ تیمسار حریری ضمن تماس تلفنی اظهار داشتند با توجه باینکه بیش از دو ماه از مهلت مقرر می گذرد هنوز نمایندگی اسرائیل اقدامی به منظور پرداخت وجه مصرفی برق به عمل نیاورده. لذا با توجه به عدم رعایت مقررات از طرف نمایندگی اسرائیل جناب آقای نیک پی شهردار تهران ابراز علاقه نمودند به منظور وصول طلب شهرداری برق نمایندگی قطع شود و در این صورت نظر تیمسار ریاست ساواک را خواستار بودند(۲).

ص: ۶۱۱

۱- سند شهربانی کل کشور، نامه شماره ۲۲۷-۵-۲۷۶، مورخ ۲۹/۳/۱۳۵۰، رئیس شهربانی کل کشور- سپهد صدری، [با امضای] از طرف- سرتیپ جعفری، به : ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، [با طبقه بندی] سَری.

۲- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۰/۱/۱۳۵۰، از: اداره کل هشتم (۸۲۳)، به : تیمسار ریاست ساواک [با طبقه بندی] خیلی محرمانه.

عكس

ص: ٦١٦

عكس

ص: ٦١٧

عكس

ص: ٦١٨

عكس

ص: ٦١٩

عكس

ص: ٦٢٠

عكس

ص: ٦٢١

عكس

ص: ٦٢٢

عكس

ص: ٦٢٣

عكس

ص: ٦٢٤

عكس

ص: ٦٢٥

عكس

ص: ٦٢٦

عكس

ص: ٦٢٧

عكس

ص: ٦٢٨

عكس

ص: ٦٢٩

عكس

ص: ٦٣٠

عكس

ص: ٦٣١

عكس

ص: ٦٣٢

عكس

ص: ٦٣٣

عكس

ص: ٦٣٤

عكس

ص: ٦٣٥

عكس

ص: ٦٣٦

عكس

ص: ٦٣٧

عكس

ص: ٦٣٨

عكس

ص: ٦٣٩

عكس

ص: ٦٤٠

عكس

ص: ٦٤١

عكس

ص: ٦٤٢

عكس

ص: ٦٤٣

عكس

ص: ٦٤٤

عكس

ص: ٦٤٥

عكس

ص: ٦٤٦

عكس

ص: ٦٤٧

عكس

ص: ٦٤٨

عكس

ص: ٦٤٩

عكس

ص: ٦٥٠

عكس

ص: ٦٥١

عكس

ص: ٦٥٢

عكس

ص: ٦٥٣

عكس

ص: ٦٥٤

عكس

ص: ٦٥٥

عكس

ص: ٦٥٦

عكس

ص: ٦٥٧

عكس

ص: ٦٥٨

عكس

ص: ٦٥٩

عكس

ص: ٦٦٠

عكس

ص: ٦٦١

عكس

ص: ٦٦٢

عكس

ص: ٦٦٣

عكس

ص: ٦٦٤

عكس

ص: ٦٦٥

عكس

ص: ٦٦٦

عكس

ص: ٦٦٧

عكس

ص: ٦٦٨

عكس

ص: ٦٦٩

عكس

ص: ٦٧٠

عكس

ص: ٦٧١

عكس

ص: ٦٧٢

عكس

ص: ٦٧٣

عكس

ص: ٦٧٤

عكس

ص: ٦٧٥

عكس

ص: ٦٧٦

عكس

ص: ٦٧٧

عكس

ص: ٦٧٨

عكس

ص: ٦٧٩

عكس

ص: ٦٨٠

عكس

ص: ٦٨١

عكس

ص: ٦٨٢

عكس

ص: ٦٨٣

عكس

ص: ٦٨٤

عكس

ص: ٦٨٥

عكس

ص: ٦٨٦

عكس

ص: ٦٨٧

عكس

ص: ٦٨٨

عكس

ص: ٦٨٩

عكس

ص: ٦٩٠

عكس

ص: ٦٩١

عكس

ص: ٦٩٢

عكس

ص: ٦٩٣

عكس

ص: ٦٩٤

عكس

ص: ٦٩٥

عكس

ص: ٦٩٦

عكس

ص: ٦٩٧

عكس

ص: ٦٩٨

عكس

ص: ٦٩٩

عکس

ص: ۷۰۰

عكس

ص: ٧٠١

عكس

ص: ٧٠٢

عكس

ص: ٧٠٣

عكس

ص: ٧٠٤

عكس

ص: ٧٠٥

عكس

ص: ٧٠٦

عكس

ص: ٧٠٧

عکس

ص: ۷۰۸

عكس

ص: ٧٠٩

عکس

ص: ۷۱۰

عكس

ص: ٧١١

عكس

ص: ٧١٢

عکس

ص: ۷۱۳

عكس

ص: ٧١٤

عكس

ص: ٧١٥

عكس

ص: ٧١٦

عكس

ص: ٧١٨

عكس

ص: ٧١٩

عكس

ص: ٧٢٠

عكس

ص: ٧٢١

عكس

ص: ٧٢٢

- اداره کل انتشارات رادیو، شماره ۷۵۸، مورخ ۳/۶/۱۳۳۹، به نقل از روزنامه جوئیش کرونیکل، چاپ لندن، مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۶۰/۷ مرداد ۱۳۳۹.
- اسناد اداره دوم اطلاعات و ضد اطلاعات.
- اسناد دربار شاهنشاهی.
- اسناد دربار، دفتر مخصوص شاهنشاهی.
- اسناد ساواک.
- اسناد ستاد بزرگ ارتشتاران.
- اسناد شهربانی کل کشور.
- اسناد نخست وزیر.
- اسناد وزارت امور خارجه.
- اسناد وزارت کشور.
- اسناد وزارت و وزارت پست و تلگراف و تلفن.
- آمنون نتصر، چشم انداز، چاپ آمریکا، ۱۹۹۷.
- آنتونی آلفری، ادوارد هفتم و دربار یهودی او، برگردان ناهید سلامی، غلامرضا امامی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- بنیان های تاریخی اندیشه سیاسی یهود، نوشته عبدالله شهبازی، پژوه

صهیونیت، کتاب دوم، مرکز مطالعات فلسطین.

- حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، ج ۳، چاپ اول، ۱۳۳۹.

- خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱.

- خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، [با عنوان] رضاشاه، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح، طرح نو، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۲.

- رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرای آمریکا، ترجمه علی جنتی، نشر ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۷۰. به نقل از: Franz Kobler, the Vision was there, London, ۱۹۲۶.p.۱۸

- روابط ایران و اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷) به روایت اسناد نخست وزیری، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه ریاست جمهوری، خردادماه ۱۳۷۷، نامه عبدالصاحب صفایی نماینده مجلس شورای ملی درباره علل شناسایی دولت اسرائیل از سوی دولت ساعد.

- سازمان های یهودی و صهیونیستی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱.

- سفرنامه پولاک، (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

- عالم یهود، شماره ۴۰، ۱۶ اسفند ۱۳۳۴/۲۶ فوریه ۱۹۵۶م.

- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، چاپ ششم، نشر پیکان، تهران، ۱۳۸۴، به نقل از: Samuel Gegev, The Iranian Triangle free press, New York, ۱۹۸۸

- عزری، مئیر، دفتر یکم.

- عزری، مئیر، یادنامه، ج ۱.

- غلامحسین مصاحب، دایره المعارف فارسی، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۸۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

ص: ۷۲۴

- قحطی بزرگ، محمدقلی مجد، ترجمه محمود کریمی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، چاپ اول، ۱۳۸۷.

- کلاپرمن، ژلبرت و لیبی، تاریخ قوم یهود، ج ۳، از انتشارات انجمن [یهودی] فرهنگی اوتصر هتورا (گنج دانش ایران) با همکاری مؤسسه: The Memiril Foundation fo Jewigh Culture چاپ اول، ۱۳۵۴.

- کیست از شما از تمامی قوم او - یادنامه - مئیر عزری، برگردان. ابراهام حاخامی، دفتریکم، اورشلیم، ۲۰۰۰م.

- مارگارت لاینگ، مصاحبه با شاه، ترجمه اردشیر روشنگر، نشر البرز، چاپ دوم.

- محمدتقی تقی پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳.

- محمدتقی تقی پور، تکاپوی صهیونی در ایران معاصر، پژوهه صهیونیت (کتاب دوم)، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱.

- ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ج ۱، مترجم داود حیدری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷.

- یهود بین الملل، هنری فورد، ترجمه علی آرش، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۲.

- Central committee of the Zionist organization of Iran

- Cultural values and Foreign Policy Pecision Making in Iran: the Case Iran's Recognition of Israel

- (Manasseh Ben-Israel (۱۶۰۶-۱۶۵۷

آبا، ایران/ ۳۲۶، ۳۲۸، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۹۵، ۷۱۶

آبادان/ ۷۴، ۸۰، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۴۱، ۲۴۲، ۳۵۴، ۵۶۹، ۵۷۳، ۵۷۴

آتاتورک، مصطفی کمال (پاشا)/ ۶۰

آتلاتنا/ ۵۶۸

آتلاتتیک (سینما)/ ۵۵۳

آتلی (ژنرال)/ ۱۲۷

آخرالانباء (روزنامه)/ ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۷۱

آدامز، جان/ ۲۹

آدرنه (شهری در عثمانی)/ ۵۲

آدمیت، فریدون (کاردار موقت ایران)/ ۳۶۰

آدولف، دون/ ۱۶۴

آدیس آبابا/ ۴۹۷

آذربایجان/ ۲۷۳

آذری شهرستانی، رضا/ ۶۳

آراد، هگایی ← هاگای

آراد، هاگای/ ۵۰۴، ۵۰۵، ۶۱۰

آرام، عباس/ ۳۳۰، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۷۶

آرژانتین/ ۱۰۳

آرش، علی/ ۴۳

آزاد، محمود/ ۵۵۳

آزبورن، برنال/ ۴۴

آژانس یهود/ ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۷۳، ۲۹۶، ۳۲۹

۳۳۱, ۳۳۵, ۳۴۰, ۳۴۱, ۴۶۷, ۴۶۹, ۴۷۰, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۹, ۴۹۰, ۵۲۴, ۵۴۷, ۵۴۹, ۵۵۰, ۵۵۲, ۵۵۷, ۵۵۸, ۵۶۸, ۶۰۷, ۶۹۲, ۶۹۵

آستارا/ ۶۰۴

آسوان/ ۴۵۰

آسوشیتدپرس (خبرگزاری)/ ۱۷۰, ۳۰۰

آسیا/ ۳۷۱

آشتیانی، رکن الدین/ ۳۳۶, ۳۳۷, ۳۷۵, ۳۷۸

آشوری، داریوش/ ۵۵۳

آصف (سرتیپ)/ ۶۰۷

آفریقا/ ۳۶۷, ۳۷۱, ۳۲۸

آقاجی، نصیر/ ۵۱۲

آقایی، وحدت/ ۵۱۴, ۵۱۵

آقایی پور، مهرانگیر/ ۵۱۴, ۵۷۲

آگراسکو (شرکت)/ ۴۵۳

آگمون، اسرائیل/ ۵۰۰

آلبرت (شاهزاده)/ ۴۴

آلزاس/ ۴۰

آلمان غربی/ ۴۴۰

آلمان/ ۲۲, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۶۲, ۱۰۹, ۴۶۴, ۴۶۶, ۴۷۰, ۴۸۰

آلنی (ژنرال)/ ۵۳, ۵۷

آلون، ایگال/ ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۴۱

آلون، موشه/ ۳۷۶

آلی_انس اسرائیلیت اونیورسال (سازمان صهیونیستی)/ ۵۱

آمریکا/ ۲۷, ۲۹, ۳۷, ۳۸, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۶, ۵۴, ۵۸, ۶۰, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۸, ۶۹, ۷۳, ۸۱, ۸۳, ۹۵, ۹۶, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۴, ۱۰۶, ۱۰۸, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۸, ۱۲۶, ۱۳۷, ۱۳۹, ۱۴۸, ۱۶۶, ۱۸۶, ۱۸۸, ۱۹۴, ۱۹۵, ۱۹۶, ۲۰۴, ۲۲۰, ۲۲۲, ۲۲۷, ۲۴۶, ۲۵۶, ۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۳, ۲۷۱, ۲۷۳, ۲۷۶, ۲۷۹, ۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۸, ۲۹۰, ۲۹۷, ۳۰۶, ۳۰۸, ۳۱۱, ۳۱۹, ۳۲۵, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۳۴, ۳۳۸, ۳۴۹, ۳۵۷, ۳۶۵, ۳۶۶, ۳۶۷, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۷, ۴۱۸, ۴۳۱, ۴۴۰, ۴۶۰, ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۷۶, ۴۷۷, ۴۹۴, ۴۹۸, ۵۱۸, ۵۱۹, ۵۲۲, ۵۵۱, ۵۷۶

آمریکای جنوبی/ ۲۷۴

آمریکای شمالی / ۲۷۴

آمستردام / ۲۱, ۲۲, ۲۶, ۳۹

آموزگار، جمشید / ۴۹۶, ۵۶۹

آمی، بن / ۵۴۱

آمیتای، یورام / ۵۰۸

آنکارا (سینما) / ۴۷۳

آنکارا / ۲۰۴, ۲۸۴, ۲۸۶, ۲۹۱, ۲۹۲, ۳۰۴, ۳۵۶, ۳۷۶, ۳۷۷, ۴۹۷, ۵۸۲

ص: ۷۲۸

آونر، رون (روبڻ) / ۵۱۱

آونيو، ابراهام / ۵۱۳

آوي حايل (دختر مثير عزري) / ۴۸۲

آوي گايل (دختر مثير عزري) / ۴۸۲

آويوي، اوي / ۵۶۱

آيالون (ايران شناس اسراييلي) / ۴۵۶

آيرون سايد، ادموند (ژنرال) / ۵۵

آيزنهاور، دوايت ديويڊ (ژنرال) / ۳۳۴, ۳۳۱

آيندگان (روزنامه) / ۵۹۵, ۵۴۳

ابتهاج، غلامحسين / ۲۱۳

ابزرواتور (روزنامه) / ۳۷۱, ۳۷۲

ابواللمع، رئيف / ۳۲۰

ابوظبي / ۴۱۲

ايبڊ، دوو / ۴۲۹

اپنهايمر، رابرت / ۳۹

اتحاديه بين المللي پست / ۲۳۹, ۲۴۴, ۲۴۹

اتحاديه جهاني يهود / ۵۱

اتحاديه كارگران اسراييل [هيستادروت] / ۷۴

اتريش / ۳۸, ۴۹۸

اتصون، نيتا / ۵۰۷

اتيوي / ۳۲۴, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۹۸, ۴۰۰, ۴۹۴, ۴۹۵

اجعلي، محمد / ۱۳۳

احمدشاه قاجار / ۶۲

احمدی، عبدالرحمن / ۳۲۵

احمدی زاد يکنا، خسرو / ۵۱۵

احمر (دريا) / ۳۷۰

اخبار مصر (روزنامه) / ۳۰۱

ادمونی، ناخوم / ۴۲۹

ادوارد اول / ۲۹

ادوارد هفتم / ۴۴

ادیب، دب (دوب) / ۸۱, ۱۸۲, ۷۰۳

اراک / ۵۰

اربابی / ۷۲۲

اربل، داوید / ۵۰۷

اُریس (روزنامه) / ۲۲۵

ارتصی، بن (ژنرال) / ۷۲۲

اردن / ۶۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۷, ۱۱۲, ۱۱۸, ۱۲۲, ۱۲۴, ۱۲۷, ۱۸۵, ۱۸۶, ۱۸۷, ۱۹۱, ۱۹۳, ۲۰۸, ۲۱۱, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۵۷, ۲۶۲, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱,
۳۰۴, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۶, ۳۱۸, ۳۲۲, ۳۲۳, ۳۳۲, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۶, ۳۳۷, ۳۳۸, ۳۴۰, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۴۸, ۳۵۳, ۳۵۵, ۳۶۳, ۳۶۴, ۳۶۵, ۳۷۰, ۳۷۱,
۳۷۲, ۳۷۳, ۳۷۵, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۸۳, ۳۸۶, ۳۹۸, ۴۰۳, ۴۰۵, ۴۰۷

ارسنجان، حسن / ۵۱۹

ص: ۷۲۹۰

ارفع، حسن / ۳۷۶, ۳۷۷

اروپا / ۲۰, ۲۱, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۲۷, ۳۴, ۳۵, ۳۶, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۴۸, ۵۱, ۵۲, ۵۴, ۵۵, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۹, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۵, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۸, ۱۳۳, ۱۶۵, ۱۸۸, ۱۹۵, ۲۰۴, ۲۴۷, ۲۷۳, ۲۷۴, ۳۰۶, ۴۵۲

ارومیه / ۱۸۱

اروندروود / ۷۴

اریز گال (کائو) / ۵۰۴

اریش نومان، کورت (پزشک مخصوص رضاشاه) / ۶۲

اریه لوین (میهمان خانه) / ۵۵۳

اریه، مراد / ۳۰۶

ازان، شلمو / ۵۱۱, ۶۰۹

ازهارى، غلامرضا (ارتشبد) / ۵۴۷, ۷۱۲

اسپانیا / ۲۲, ۲۸, ۳۹

استالین / ۱۲۷

استانبول / ۱۹۱, ۲۱۳, ۲۴۷, ۴۰۸, ۴۰۹, ۴۱۲, ۴۶۸, ۴۶۹

استانه ای، اباذر / ۵۱۲

استاو، مردخای / ۵۰۷

إستر / ۱۷۷

استرالیا / ۲۹۵, ۴۴۰

استکهلم / ۲۷۷

اسحاق بن صوی / ۷۵, ۱۷۵

اسرائیل (راديو) / ۲۸۰, ۴۲۶, ۴۲۷, ۴۴۸, ۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۶, ۴۸۲, ۵۷۱

اسرائیل (نشریه هفتگی) / ۲۴۶

اسرائیل بن منشه / ۲۸

اسرائیل / اکثر صفحات

اسکاتلند / ۳۵

اسکندریه / ۳۲۰

اسلامبول / ۱۹۱, ۲۳۹

اسينر، اوراهام / ۵۱۰

اشتال (اشتاهل)، موشه / ۵۱۴

اشترن (سازمان تروريستی) / ۱۱۳

اشتری، ابراهيم / ۳۳۳

اشراقي، اميرقاسم / ۲۴۹

اشكلون (شهر) / ۱۸۲

اشكنازی، شوشنا (شوشانا) / ۵۰۱

اشكول، لوی / ۳۲۴, ۳۲۹, ۴۰۰, ۴۹۴, ۴۹۵, ۵۱۹

اصفهان / ۷۵, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۸, ۴۵۵, ۴۸۳, ۴۸۵

اطلاعات (روزنامه) / ۲۰۸, ۲۶۳, ۳۰۲, ۳۳۱, ۳۸۱, ۴۴۴, ۴۴۸, ۵۵۳

اطلاعات (مؤسسه) / ۳۳۱

اعتصامي / ۵۴۸

افرا، خليل / ۲۴۸, ۲۵۰

افرائيم / ۷۱

افرائيم، لف شيز / ۵۶۰

ص: ۷۳۰

افسرد (رئیـس برنامـه های عربی رادیو ایران) / ۴۷۲, ۴۷۳

افصح محلاتی، سالار / ۴۳۷

افغانستان / ۵۱, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۹۶, ۲۵۶

اقبال، منوچهر / ۳۳۰, ۳۴۳, ۳۴۴, ۳۴۵, ۵۴۶, ۷۱۷

اقبالی (دکتر) / ۵۳۵

اکبرزاده / ۴۳۰

اکـرام الله خان (وزیر خارجه پاکستان) / ۳۵۰, ۳۶۲

اکنین، داوید / ۵۰۷, ۵۰۹

الـخبـار (روزنامه) / ۲۵۴, ۲۵۹, ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۵۳

الاردن (روزنامه) / ۳۳۴

الـزهر (دانشگاه) / ۲۹۶, ۲۹۷

الأس (روزنامه) / ۱۹۲

الاتحاد (روزنامه) / ۴۴۷

الانشا (روزنامه) / ۲۶۶

الاهرام (روزنامه) / ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۷۰

الایام (روزنامه) / ۲۶۰

البلاد بغداد (روزنامه) / ۳۷۴

البلادالسعودیه (روزنامه) / ۲۶۷

الثغر (روزنامه) / ۲۷۰

الجبل (روزنامه) / ۳۱۱

الجمهوریه (روزنامه) / ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۲, ۳۵۳

الحارس (نشریه هفتگی) / ۳۱۳, ۳۱۴

الحسینی، حاج امین (مفتی اعظم فلسطین) / ۱۹۲

الحضاره (روزنامه) / ۲۹۹

الحوادث (روزنامه) / ۳۰۰

الخبر (روزنامه) / ۱۷۳

الخطيب، زهير / ٣٤٦

الدفاع (روزنامه) / ٣١١, ٣٣٤, ٣٤٤, ٣٤٥

الدفاع عرب (روزنامه) / ١٢٣

الرفاعي، سمير / ٣٣٣

الزمان (روزنامه) / ٢٤٣, ٢٦٠, ٣١٣, ٣١٤

السياسه (روزنامه) / ٣٥٧

الشعب (روزنامه) / ١٧٣, ٢٦٠, ٢٦٢

الصراف، محمد محمود / ٣٢٢

الطليعه (روزنامه) / ٤٠٢

الطبي، عفيف / ٣٥٦

القباء (روزنامه) / ٢٦٠

الفرى، آنتونى / ٤٤, ٤٥

الفيحاء (روزنامه) / ٢٩٩

القانيان، حبيب / ٤٩٠, ٤٩١, ٤٩٢, ٥٥٥, ٥٥٦, ٥٥٧, ٥٥٨, ٦٩١

الكساندر دوم / ٤٨

الكفاح (روزنامه) / ٢٦٠, ٣٥٧

اللواء (مجله) / ٤٧٣

المجالى، هزاع (نخست وزير اردن) / ٣٦٤

ص: ٧٣١

المجاهد (روزنامه) / ٣٤٨

المساء (روزنامه) / ٣٥٦

المشوق، عبدالله / ٣٥٦

المصر (روزنامه) / ٣٠٢, ٣٠٠

المنار (روزنامه) / ٣٤٨

الموگ / ١٧٦

الموگ، لنا / ٥٦٠

الموگ، يوشوا / ٥٦٠

النذير (روزنامه) / ٢٩٨, ٢٩٧

الوادی، شاکر / ١٦١

الوحده (روزنامه) / ٣٧٣, ٣٧٢

الوس (روزنامه) / ٢٧٨

الوطنيه (مدرسه) / ٥٧١

الهی، صادق / ٤٣٧

الیاسیان (الیاسی)، علی / ٥١٥

الیاسیان، امیر / ٥١٤

الیاشار / ١٤٦

الیافی، عبدالله / ٣٥٧

الياهو / ١٥٦

الياهو، موشه / ٥٠٣, ٦١٠

الیزه (دختر نسیم، تبعه عراق) / ١٥٦

اليعزر / ٦٠٩

اليقظه (روزنامه) / ٣٠١, ٣٠٠

اليوم (روزنامه) / ٣٥٦

ام الرصاص (جزیره) / ١٥٠

امامی رویر، شوکت / ٥١٥

امامی، غلامرضا/ ۴۴

امامی، کریستا/ ۵۱۵

امپریال (هتل)/ ۴۹۰

امتیای، مئیر/ ۱۸۱

آمیت (پسر کهنی یا کاهانی)/ ۵۳۸

امیت (ژنرال)/ ۴۴۱،

امیت، شلومو/ ۵۰۹

امیدبخشی پور، اسد/ ۵۹۳، ۵۹۴

امی_دوار، منوچہ_ر/ ۳۲۹، ۳۳۰، ۴۸۲، ۴۸۳، ۵۱۸

امیر، اوراھام/ ۵۱۰

امیرآباد/ ۷۲

امیر کبیر، میرزاتقی خان/ ۴۹، ۵۰، ۵۱

امیریان، عطاءالله/ ۴۸۷، ۵۳۳

امین (دکتر)/ ۵۱۸

امینی (پزشک یهودی همدانی)/ ۶۱

امینی، لقمان (دکتر)/ ۵۱۷

انتظام (عبدالله)/ ۳۱۵

انتظام، نصرالله/ ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵

انجمن عالی عربی/ ۱۲۶

انجمن ف_رہنگی اوتص_ر ہت_ورا (گن_ج دانش)/ ۶۹، ۱۸۳

انجمن کلیمیان ایران/ ۵۵۵، ۶۹۱

ص: ۷۳۲

انجمن کلیمیان تهران/ ۶۹، ۱۵۳، ۱۸۰، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۱۸، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۵۵

انجیل / ۳۱

اندونزی / ۲۹۰

انصاری (رئیس کل دفتر نخست وزیر)/ ۳۱۳

انصاری پور (دوشیزه) / ۴۳۰

انفورماسیون (روزنامه) / ۴۰۰

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، ۵۳

انقلاب سفید / ۴۵۶

انگلستان (انگلیس) / ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۷، ۶۸، ۷۴، ۷۵، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۷، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۷۲، ۴۳۱، ۵۱۸، ۵۵۳، ۵۷۶

الانوار (روزنامه) / ۳۷۶

انوار، ابراهیم / ۳۴۹

انور سادات، محمد / ۳۴۴، ۴۰۷، ۴۳۷، ۴۴۶

اھارون، اھودبن / ۸۱، ۷۰۳

اھواز / ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۸۱، ۴۸۵

اود، هرزل / ۵۰۹

اورشلیم هلند [آمستردام] / ۲۲

اورشلیم / ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۷۳، ۱۷۶، ۲۰۲، ۲۶۹، ۳۷۹، ۴۱۷، ۴۲۷، ۴۶۴، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۹، ۴۹۱، ۵۳۷، ۵۶۸

اورون، افرایم / ۴۴۱

اوریکس، ژوزف (یوسف) / ۵۵۹

اوسیشکین، منحم (مناحیم) / ۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶

اوفر، رافائل / ۵۰۰

اوفر، رافی / ۵۰۷

اوفر، فرانسیس / ۱۴۹

اوگاندا / ۴۹۴، ۴۹۵

اویگور، شائلول / ۴۷۹

اَویتری (پروفیسور) / ۴۲۴

اویوی، زوی / ۵۱۰, ۵۶۰

اویان / ۵۱۰

ایالات متحده ← آمریکا

ایتالیا / ۲۲, ۱۶۵, ۱۶۷, ۲۱۷, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۴۴۰, ۵۱۹

ص: ۷۳۳

ایتان، ابراهام / ۵۵۸, ۵۰۱

ایدن، آنتونی / ۳۴۷

ایرفرانس (شرکت هواپیمایی) / ۲۴۶

ایرگون زوی لئومی (سازمان تروریستی) / ۱۱۲, ۱۱۳

ایرلند / ۲۷۴

ایرون، رافی / ۵۰۸

ایریس (شرکت تجـارتی) / ۴۶۹, ۴۶۸, ۴۶۶

ایزدپناه (تیمسار) / ۴۸۷

ایزدی / ۵۲۱

ایزدی، علی / ۶۱

ایزدی، محمد / ۴۱۸

ایزور، داوید / ۵۱۲

ایلات (بندر) / ۳۶۸, ۳۷۰

ایلان، دوورا / ۵۱۰

ایلان، شلومو / ۵۰۱

ایلنائه، اسرائیل / ۷۱, ۷۳, ۷۵, ۷۶, ۷۷

ایمپارتیال (روزنامه) / ۳۶۸

اینتلیجنس سرویس اسرائیل (موساد) / ۳۶۸, ۳۷۷

اینشتاین، زوی / ۳۲۹

اینی، الفرد / ۵۰۱

ب

بائور، اویگدور / ۵۵۹

باباشاهی / ۴۳۰

بابایی / ۵۵۷

بابل (شهر) / ۵۴۹

بابل / ۳۴, ۱۴۸

بارال، اوزی / ۵۵۸, ۵۰۰

بارام، یهودا / ۵۰۸

بارحیم، شائول / ۴۸۸, ۵۰۱, ۵۱۳, ۵۷۱

بارحیم، شائول / ۴۸۸

بارزیلای، ابراهیم / ۴۲۹, ۵۵۸

بارزیلای، اسحق / ۵۰۰, ۵۱۲, ۵۵۸

بارگیورا، داوید / ۴۲۹, ۵۰۵

بازل (شهری در سوئیس) / ۱۷۸

باقرزاده، فیروز / ۴۳۷

باقری، هوشنگ / ۴۳۶

باکو / ۵۹

بال (شهری در سوئیس) / ۱۷۹

بال، ایزاک (اسحق) / ۵۱۰

بالفور (اعلامیه) / ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۶۸, ۸۷, ۲۳۳

بالفور (وزیر خارجه انگلستان) / ۵۳, ۵۵, ۵۷

بامشاد، ناصرالدین / ۴۳۶

بانک مرکزی ایران / ۴۲۸

بانک ملی اسرائیل / ۵۱۹

بحرین / ۱۹۶

بختیار، تیمور / ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۲۹, ۶۹۴

ص: ۷۳۴

بخشی، علی / ۵۹۳, ۵۹۴

برادران تیمورتاش / ۳۳۱

برادران روچیلد / ۴۴

برادران مسعودی / ۳۳۱

براگیلی، اسحاق (ایزاک) / ۵۰۲

براندیس، گیدئون / ۵۱۲

برزوهر، میخائیل / ۳۲۶, ۳۲۹

برزیل / ۴۱

برسان، داود / ۱۳۳

برگوز / ۳۶۹

برلن (برلین) ۳۹, ۶۲, ۴۶۵

برلین (دانشگاه) / ۴۶۴

برمه / ۴۹۴

برن / ۲۳۹, ۳۶۸, ۴۱۰, ۴۱۱, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶, ۴۱۷, ۴۱۸, ۴۲۸

برنات، کنت / ۱۹۳

برنارد، ساموئل / ۴۰

برنال، رالف / ۴۴

بروخیم، سعید / ۵۳۴

برومند (ژنرال) ۵۳۱, ۵۳۵, ۵۳۸

بروندی / ۴۹۴

بریتانیا ← انگلستان (انگلیس)

بصره / ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۴, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۹۶, ۲۹۷

بطاط، الیاس / ۵۶۰

بطاط، روبین / ۱۳۲

بعقوبه / ۱۵۹

بغداد (پیمان) / ۳۴۷, ۳۷۲

بغداد (راديو) / ۳۶۳

بغداد / ۵۲, ۷۲, ۱۲۷, ۱۲۸, ۱۲۹, ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۶, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۹, ۱۵۴, ۱۵۵, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۶, ۱۷۱, ۱۷۳, ۱۷۴, ۲۲۸, ۲۳۹, ۲۴۱, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۶۰, ۲۶۱, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۲۲, ۳۴۷, ۳۴۸, ۳۵۲, ۳۵۴, ۳۵۶, ۳۷۴, ۳۷۶, ۳۸۳, ۵۷۱

بگین، مناخیم / ۴۹۶

بلاس، اوراها (اورهام) / ۵۵۹

بلژیک، ۴۴۰

بلندی های جولان / ۳۹۷, ۳۹۸, ۴۰۳, ۴۰۶

بلوط (اسم رمز اسرائیل) / ۴۱۹, ۴۲۰, ۴۲۲

بلوم، ساسون / ۱۸۱, ۷۰۳

بلوم، سعیده / ۱۸۲

بن ایشای، ارمی / ۵۰۴

بن پورات / ۴۲۵

بن حورین، الیاشیو / ۴۸۰

بن دیویه (سرهنگ) / ۵۳۲

بن عمی / ۶۱۰

ص: ۷۳۵

بن نيسان، يوسف (رئيس آژانس يهود) / ۴۸۶

بن هاروش، شالوم / ۵۱۲

بن يوحنا، آمنون (يوهانا) / ۵۰۰

بن (شهر) / ۴۶۴

بن، رامی / ۶۰۹

بن آمی (بن امی)، گيدئون / ۵۰۰, ۵۴۰, ۵۴۱, ۵۴۲, ۵۴۴, ۵۵۹

بناپارت، ناپلئون / ۴۰

بن اری، شای / ۵۰۸

بن اور، نيسيم / ۵۱۲

بن اھرون، اھود / ۱۷۸, ۱۸۲, ۷۰۳

بن ايشای، پامی / ۵۰۵

بن ايشای، رامی / ۵۱۱

بنت، منیر / ۸۱, ۱۸۲

بنچ (دکتر) / ۱۹۳

بن داوید (سرهنگ) / ۵۵۱

بن درور، داو / ۵۵۹

بن صوی، اسحاق / ۷۵, ۱۷۶

بنکدارسخی، حسين / ۴۳۶

بن گرا، ایتامار / ۵۰۶

بن گوریون، داوید / ۱۷۶, ۲۳۶, ۲۷۵, ۲۸۲, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۴۰, ۳۵۷, ۳۷۷, ۳۷۹, ۴۰۰, ۴۸۰, ۴۸۱, ۴۹۴, ۴۹۵, ۵۲۴, ۵۵۲, ۶۹۲, ۷۰۰

بوآز اسرائیل، میخائیل / ۳۷

بوتوات، اليعزر (اليزر) / ۵۷۰

بورردو (شهری در فرانسه) / ۲۸

بوستون / ۳۶۸

بوشهر / ۷۷

بول (مجله اسرائیلی) / ۳۹۹, ۴۰۳

بوين (ژنرال) / ۱۲۷

بهاءالدين، احمد / ۳۴۷

بهاءالله، ميرزا حسينعلی / ۵۰

بهاج، سـری (دفتردار کنسولگری ايران در بيت المقدس) / ۳۱۶

بهادری، محمود / ۴۰۹

بهاری، ساسون / ۱۳۴

بهاری، موسی / ۱۳۳

بهبودی، سليمان / ۶۱

بهبهانی زاده، علی اصغر / ۴۳۷

بهرامی / ۶۰۴, ۶۰۵, ۶۰۶

بهروز، جهانگیر / ۵۵۳

بهزادی، علی امير / ۴۳۶

بهشتيه (کمپ) / ۱۵۳

بهکام (سروان) / ۵۲۶

بهنام، ابوالحسن / ۱۰۷, ۱۱۲, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۸۷

بهنام، محمدحسن / ۴۳۷, ۴۴۶

بهنام، نصرالله / ۲۹۷

بيال کين، کن / ۷۰۱

بياليک، نحمدان (شاعر) / ۴۶۴

ص: ۷۳۶

بيت هشيتا (کيوتص)/ ٧٩

بيت المقدس (دانشگاه عبری)/ ٤٤٩

بيت المقدس / ٣٢, ٣٧, ١١٦, ١١٧, ١٢٠, ١٢١, ١٢٢, ١٢٣, ١٢٥, ١٢٦, ١٢٧, ١٤٦, ١٤٦, ١٤٦, ١٤٦, ١٨٥, ١٨٦, ١٩١, ١٩٧, ٢١١, ٢١٤, ٢١٥, ٢٢٣, ٢٢٤, ٢٢٩, ٢٣٥, ٢٣٧, ٢٣٨, ٢٤٦, ٢٤٦, ٢٧٢, ٢٨٢, ٢٨٣, ٢٨٩, ٢٩١, ٢٩٤, ٢٩٦, ٣١٠, ٣١٦, ٣١٩, ٣٣٢, ٣٤٤, ٣٤٥, ٣٤٦, ٣٣٧, ٣٣٨, ٣٤٣, ٣٤٦, ٣٤٩, ٣٥٤, ٣٥٦, ٣٦٠, ٣٧٠, ٤٩١

بیر، سرف / ٤٠, ٤١

بیران، ا. (دکتر) / ٢٢٩, ٣١٦

بیروت / ١٩٩, ٢٠٥, ٢٠٦, ٢٢٦, ٢٥٨, ٢٩٣, ٣١٩, ٣٢٠, ٣٥٦, ٤٦٤

بین، اورینٹل / ٥٠٥

بینا، علی اکبر / ٣٣١

بین النهرین / ٥٨, ٥٩

بینز [جانسون]، لیندون / ١٢٧

پ

پارپاری، دانیل / ٥٠٠

پاردس، درون / ٥٠٣, ٦١٠

پاردیس، حنان / ٥١٢

پارس (سلسله) / ١٧٧

پارک (هتل) / ٤٦٥, ٤٦٦, ٤٦٨, ٥٤٠

پاریس / ٤٧٠

پازیت، شیمعون (شیمون) / ٥٠٣, ٥٠٥

پاکروان، حسن (سرلشکر) / ٣٨٣, ٣٨٤, ٣٨٦, ٣٩٣, ٣٩٦

پاکستان / ٢٥٢, ٢٦٥, ٢٩٥, ٢٩٨, ٣٤٧, ٣٥٠, ٣٥١, ٣٦١, ٣٦٢, ٣٦٣

پالس_تای_ن_پس_ت (فلس_طی_ن_پس_ت) (روزنامه) / ١١٥, ٢٦٩

پالمرستون (لرد) / ٣٢, ٣٤, ٣٥

پالیزبان (تیمسار) / ٥٣٢

پاولیک، و.س / ٥٩٥

پايدار (سرهنگ) / ۴۶۸, ۴۶۹

پنڌيرا، ابراهيم / ۴۳۷

پرتغال / ۲۲

پرڙ، اسحاق / ۴۳۹

پرڙ، شيمون / ۴۴۱, ۴۹۶, ۵۳۸

پرنياں فر / ۵۹۷

پرو / ۲۷۴

پروتستان / ۲۰, ۲۱, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۷, ۲۸, ۲۹, ۳۱, ۳۴, ۳۷, ۴۵

پروس (آلمان) / ۳۷

پريه / ۴۱

پزشکپور، مهين (خانم) / ۵۵۳

پسح (عيد يهوديان) / ۴۸۴, ۵۵۱

پلا، ايزاک (اسحاق) / ۵۱۱

پلد، اسحاق / ۵۵۹

پل نو (گمرک) / ۱۵۴

ص: ۷۳۷

پوبر، ابراهام / ۵۶۰

پورات، بن / ۴۲۴, ۴۲۵

پوروالی، اسماعیل / ۲۰۵, ۲۵۸, ۲۵۹, ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۹۴

پوکامینر، الیزابت / ۵۰۵

پولاك، یعقوب ادوارد (یاكوب ادوارد) / ۴۹

پهلوی (دانشگاه) / ۴۳۶

پهلوی، رضا (شاه) / ۵۴, ۵۵, ۵۷, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۷۳, ۷۶, ۸۱, ۱۷۵, ۱۷۶, ۲۰۲, ۲۰۳, ۲۴۹, ۴۵۰, ۴۵۶, ۶۹۷

پهلوی، شمس / ۶۱

پهلوی، فرح (دیبا) / ۷۰۵

پهلوی، محمدرضا (شاه) / ۶۱, ۶۲, ۶۷, ۶۸, ۷۰, ۷۴, ۸۱, ۸۳, ۱۴۵, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۹۵, ۱۹۶, ۲۰۳, ۲۰۴, ۲۱۲, ۲۶۰, ۲۷۰, ۳۰۶, ۳۱۱, ۳۲۵, ۳۳۵, ۳۴۰, ۳۴۳, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۵۸, ۳۵۹, ۳۶۰, ۳۶۴, ۳۶۶, ۳۶۹, ۴۰۷, ۴۴۹, ۵۴۰, ۵۴۲, ۷۱۸

پیرنیا، حسن / ۶۵

پیروز (فیروز) (سرلشکر) / ۷۶

پیغام امروز (روزنامه) / ۴۴۸

پینس (دکتر) / ۱۴۵, ۱۹۹, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۵, ۲۲۹, ۲۳۰, ۲۳۱, ۴۷۸

ت. ث

تئومی، ایریس / ۵۶۱

تئومی، یهودا / ۵۶۱

تائیدی (سرهنگ) / ۵۲۸, ۵۲۹

تاج، همایون (خانم دکتر) / ۴۳۵

تاس (خبرگزاری) / ۶۰۲

تاگسا زئیگر (روزنامه) / ۳۶۸

تال، ادیت / ۵۱۰, ۶۱۰

تال، اوئی / ۵۰۴, ۶۰۹

تال، دالیا / ۵۰۴

تال، گیدئون / ۵۱۰, ۶۱۰

تامز، هارولد/ ۷۰۱

تامیر، ابراهام/ ۵۶۱

تایمز (روزنامه)/ ۳۳, ۳۴, ۳۵

تبریز/ ۲۷۳

تتوان (شهری در مراکش)/ ۵۲

ترات، آلن چارلز/ ۶۷

ترکیه/ ۳۶, ۶۰, ۱۰۴, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۴۵, ۱۴۷, ۱۷۰, ۱۸۷, ۱۹۰, ۲۰۱, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۱۳, ۲۳۶, ۲۳۸, ۲۴۴, ۲۵۴, ۲۵۷, ۲۵۹, ۲۶۳, ۲۶۶, ۲۶۷, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۸۷, ۲۹۰, ۲۹۱, ۲۹۸, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۲۴, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۴۷, ۳۵۸, ۳۷۲, ۳۷۶, ۴۱۲, ۴۴۰, ۴۷۹, ۵۸۰

ترومان، هری (ترومن، رئیس جمهور

ص: ۷۳۸

آمریکا/ ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۹۷

تریپولی/ ۴۳۱

تقوی، رضا/ ۴۲۸

تقی پور، محمدتقی/ ۸۲، ۲۷۸، ۳۲۵، ۳۲۸

تقی زاده، سیدحسن/ ۶۵

تکدیان هفتوانی، وارطان/ ۵۳۰

تل آویو (خبرگزاری)/ ۲۷۰

تل آویو/ ۶۸، ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۷۴، ۱۹۹، ۲۱۵، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۶۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۱۶، ۳۳۵، ۳۴۴، ۳۶۱، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۵، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۳۷، ۵۶۷، ۵۷۰، ۵۷۱

تلهونی، بهجت/ ۳۷۳

تورات/ ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۵۵۱

تورگمن (تورگمنی)، دیوید/ ۴۷۳، ۵۱۳، ۵۳۹، ۵۴۰

توفیقی، حسین/ ۵۶

توکیو/ ۵۶۰

توکی، عبدالله/ ۴۳۶

توکی، کیومرث/ ۴۳۶

توکی، محمدعلی/ ۱۷۱

تولایی، مسعود/ ۴۳۸

تومن (مستر)/ ۱۱۵

تون، تئودور/ ۲۱۲

توو، اخی/ ۴۲۹

توو، موشه (رئیس سازمان صهیونیست های ایران)/ ۳۳۰، ۶۹۹

توهن، داوید/ ۱۳۳

تهران (دانشگاه)/ ۴۳۶

تهران (رادیو)/ ۳۲۳، ۳۳۲، ۳۵۷

تهران مصور (مجله) / ۴۶۶

تهرانی، سیدجلال الدین / ۲۴۰

تیتو (مارشال) / ۱۲۷

تیران (منطقه) / ۴۰۴

تیشبی، دانیال / ۵۲۲

تیموری، ابراهیم / ۳۳۵, ۳۳۶, ۳۳۸, ۳۵۵, ۳۶۱, ۳۷۸, ۳۷۹, ۳۹۱, ۳۹۴, ۴۱۱, ۴۱۲, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶, ۴۱۷, ۴۱۸, ۴۱۹, ۴۲۳, ۶۹۰

ثابتی (مدیر کل اداره سوم) / ۵۷۶, ۶۰۰

ج

جاریوس، ایلان / ۵۶۰

جامائیکا / ۴۱

ص: ۷۳۹

جامعه اتفاق ملل / ۲۳۳

جامعه ملل متحد / ۲۹۲

جباری (سرهنگ) / ۶۰۰

جبل (روزنامه) / ۳۱۰

جبهه ملی / ۲۹۸

جدرا / ۵۱۵

جروزالم پست (روزنامه) / ۱۴۸, ۱۴۹, ۲۳۵, ۲۴۷, ۲۹۵, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۳۱, ۳۳۲, ۴۰۰, ۴۸۲

جعفری (ژنرال) / ۵۴۶, ۵۵۲, ۵۸۴, ۵۹۲, ۶۱۱

جليله (ناحیه) / ۱۲۰

جم، فریدون (تیمسار) / ۷۰۸, ۷۱۴

جم، محمود / ۶۵

جمعیت الآداب الاسلامیه / ۳۱۲, ۳۲۱

جمعیت الاخوه الاسلامیه / ۳۱۲, ۳۲۱, ۳۲۲

جمعیت التریبه الاسلامیه / ۳۲۱

جمعیت الهدایه الاسلامیه / ۳۲۱

جمعیت انقاذ فلسطین / ۳۱۲, ۳۲۱, ۳۲۲

جمعیت رابطهاالعلماء / ۳۱۲

جمعیت فدائیان اسلام / ۲۹۷

جناح، محمدعلی / ۳۶۱

جنیش جوانان یهودی / ۷۸

جنیش خلوتص / ۷۴, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۱۷۷, ۱۷۹, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۲

جنیش کارگران صهیونیست / ۴۷۹

جنیش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) / ۸۸

جنتی، علی / ۲۷

جنگ جهانی اول / ۴۳, ۴۹, ۵۲, ۵۳, ۵۵, ۵۷, ۵۸, ۶۰, ۶۴, ۶۸, ۶۹, ۸۵, ۱۷۵, ۱۸۹, ۱۹۴, ۲۳۳

جنگ جهانی دوم / ۴۳, ۶۷, ۶۸, ۷۲, ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۷۷, ۱۰۹, ۱۷۷, ۱۹۴, ۲۰۵, ۴۶۴

جنگ رمضان (یوم کیپور) / ۵۴۲, ۵۲۱

جنگ شش روزه / ۱۸۲

جنگ کریمه / ۴۹, ۴۸, ۴۷

جوئیش کرونیکل (روزنامه) / ۳۷۵, ۳۷۴, ۱۹۶, ۱۹۵

جواهری، پرهام / ۴۳۶

ص: ۷۴۰

جورج واشنگتن (دانشگاه) / ۳۰۲

جورجیا / ۵۶۸

جوشوا (یوشع بن نون) / ۲۴

جهادی، کیاندهت / ۵۱۴

جهانداري، کیکاوس / ۵۰

جهانشاهی، احمد / ۴۴۶, ۱۴۴

چ

چالوس (جاده) / ۵۴۷

چایچی، سعید / ۴۳۶

چکوسلواکی / ۱۲۶

چیتایات، عزرا / ۱۳۱

ح

حائری، رشید (سفیر کبیر) / ۳۵۸

حاج عظیمی / ۴۸۷

حاجی زاده / ۴۳۰

حاخامی، آبراهام / ۴۷۹, ۷۳

حامی، موشی / ۱۳۲

حبشه / ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۴۰۰

حبیبی (مهندس) / ۵۲۲

حجر الاسود / ۳۰۱

حدسا (بیمارستان) / ۴۳۵, ۴۳۸

حریری (تیمسار) / ۶۱۱

حزب مایای / ۴۷۹, ۴۸۱

حزب مردم / ۵۱۷

حسد، الیشا / ۵۰۸

حسنی مبارک / ۴۰۷

حسونه، عبدالخالق / ۳۲۰, ۳۵۱

حسینی، سیدجمال / ۱۰۷, ۱۱۱

حشمت، منشی / ۱۳۳

ص: ۷۴۱

حقیقی، سهیلا/ ۵۱۴

حکاک، داوید عزرا/ ۱۳۱

حکاک، یوسف نسیم/ ۱۳۲

حکمت، علی اصغر/ ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۴۰

حکمت، فاخر (سردار)/ ۳۳۱

حکیم، منوچهر/ ۴۳۶

حکیم الملک/ ۶۵

حکیم زاده، پروین/ ۵۱۴

حکیمی (رایزن سفارت ایران در ترکیه)/ ۳۰۴

حکیمیان، بتیا/ ۱۸۱, ۱۸۲

حکیمیان، متیلدا/ ۱۸۱, ۱۸۲

حکیمیان، مهدی/ ۵۹۵

حلب/ ۲۹۷, ۲۹۸

حمانی/ ۴۸۴

حمت (دکتر)/ ۱۴۴

حمیدی (سرلشکر)/ ۶۰۴

حناسابات، شمعون/ ۱۸۱

حورش، هارون/ ۱۳۲

حوریش، خضوری/ ۱۳۳

حوریش، عزرا/ ۱۳۳

حوفی (ژنرال)/ ۴۴۱

حوفی، حیم/ ۵۶۰

حی، لطف الله/ ۴۹۰, ۵۴۹, ۵۵۰

حیدری، داود/ ۲۳, ۵۳

حیفا/ ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۸۷, ۱۹۷, ۲۰۹, ۲۲۵, ۲۲۷, ۲۶۱, ۲۷۵, ۲۸۱, ۲۸۲, ۲۸۷, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۰, ۳۰۴, ۳۷۰, ۳۷۵, ۴۶۰, ۴۶۶, ۴۷۸, ۴۹۴, ۵۲۸

حییم مشعل، هارون/ ۱۳۲

حییم، عزرا ابراهیم / ۱۳۳

حییم، گوتنبرگ / ۴۸۴

خ

خاکسار، زین العابدین / ۲۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۱۹, ۳۲۱, ۳۲۳

خاکشور، الیاس / ۴۸۶

خالدار، نادر / ۵۱۵

خالد اعظم (نخست وزیر سوریه) / ۲۶۶

خالد پور، سیروس / ۴۳۶

خالدی (دکتر) / ۳۱۰

خالدی (معاون وزارت خارجه اردن) / ۳۷۵

خانقین / ۱۵۱, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۵۹, ۱۶۰

خاور داوید (رفیق داود) - اهرن کهن / ۷۸

خاور میانه / ۱۱, ۵۷, ۱۴۵, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۲, ۲۰۷, ۲۱۹, ۲۳۱, ۲۳۵, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۹, ۲۶۸, ۲۷۱, ۲۷۴, ۲۷۸, ۲۸۱, ۲۸۷, ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۶, ۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۳۱, ۳۳۷, ۳۴۷, ۳۴۹, ۳۶۷, ۳۷۲, ۳۷۳, ۳۷۸, ۳۸۰, ۳۹۶, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۶, ۴۰۷, ۴۰۸, ۴۱۱, ۴۱۷, ۴۲۴, ۴۴۱, ۴۴۳, ۴۴۴, ۴۴۶, ۴۴۹, ۴۷۴, ۴۷۵, ۴۷۸, ۴۸۰, ۴۹۴, ۴۹۷, ۵۱۹, ۵۴۰, ۵۷۱

خراسان / ۵۹

خرمشهر / ۷۴, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۴۴, ۱۵۰, ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۵۵

خزائی نژاد، بهزاد / ۴۳۵

خزام، الیاهو ساسون / ۱۳۱

خسروانی (دکتر) / ۳۶۸

خسروی (مرز) / ۱۴۴, ۱۶۹

خشایارشا / ۵۰

خضر، عبدالرحمن / ۳۲۲

خلعتیری، عباسعلی / ۳۲۶, ۳۶۶, ۴۲۳, ۴۲۵, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۵, ۴۹۶, ۵۳۸, ۵۴۵, ۷۰۲

خلیج فارس / ۳۲۵, ۳۴۰, ۳۷۰, ۳۸۵, ۴۰۵, ۴۱۱, ۶۹۳

خلیلی، عصمت / ۵۲۸

خورشید [کارمند ایرانی نمایندگی] / ۵۱۵

خوزستان / ۱۶۸, ۱۶۹, ۲۷۹, ۵۱۷

خوفی، اسحاق (ژنرال) / ۴۲۹

خیاط، ناصر / ۱۳۳

خیام (شاعر) / ۴۵۶

د

داداشی / ۵۸۱

دادور (سرتیپ) / ۳۱۲

دارا، عبدالاحد / ۱۴۴, ۳۱۳, ۳۱۵, ۳۲۲

دارالفنون (مدرسه) / ۵۰

داریوش اول / ۶۶, ۶۲

ص: ۷۴۲

داگلان، شو / ۵۵۹

دالبر / ۴۱

دان (استان) / ۴۷۹

دان (هتل) / ۴۱۶

داناھو (سرگرد) / ۵۸, ۵۹

دانشگاه تهران / ۳۷۹, ۴۱۱, ۵۱۷

دانشور، سیمین / ۵۵۳

دانمارك / ۲۱, ۲۲

دانیال، سلمان / ۱۳۳

دائین (زرانین)، عزرا / ۵۱۹, ۵۵۰

دایان (نماینده سرویس زیتون) / ۵۴۱, ۵۹۸

دایان، اوشالوم (آبشالوم) / ۶۰۹

دایان، داوید / ۵۰۳

دایان، زیپورا / ۶۰۹

دایان، شلمو / ۵۰۵, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۵۰, ۵۷۰

دایان، موشه / ۳۸۳, ۳۸۴, ۴۴۱, ۴۹۶, ۵۱۹

دبدون، سموئیل / ۲۹۴

دردشتی (خواننده ایرانی) / ۴۳۳

درو، داوین / ۵۵۹

درون، اکیوا / ۵۰۳

درون، سابینا / ۵۵۹

درون، سموئیل / ۴۲۹, ۵۰۶, ۵۶۰

درون، عزرائیل / ۵۵۹

درویش، حصوری / ۱۳۴

دریای خزر / ۱۴۹

دریای سرخ / ۳۷۰

دزیره تولوزان، ژوزف (حکیم باشی) / ۴۹

دشت میشان / ۱۶۸

دشتی، علی / ۲۵۵, ۲۵۶

دفتری (سرلشکر) / ۳۷۸

دکتر سپیر (بیمارستان) / ۵۱۷

دلهی تایمز (روزنامه) / ۳۳۸

دمشق / ۲۶۰, ۲۶۵, ۲۶۷, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۹, ۳۲۷, ۳۷۳

دنسترویل / ۵۸, ۵۹

دنگور، سلیم / ۱۳۱

دهقان (مجله) / ۵۵۰

دوپان / ۴۱

دورله (همسر گورزون نوه حیم وایزمن) / ۴۶۶

دوریتل (دکتر) / ۴۶۴, ۴۶۶, ۴۶۷, ۴۶۸, ۴۷۰, ۴۷۲, ۴۷۳, ۴۷۴, ۴۷۵, ۴۷۷, ۴۷۸, ۴۸۰, ۶۰۲, ۷۰۶

دوریتل، اوا الیزابت / ۴۶۶

دوریتل، دورله / ۴۶۶, ۴۶۸

دوریتل، زوی / ۳۲۳, ۳۲۹, ۳۵۴, ۴۶۳, ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۶۷, ۴۶۸, ۴۶۹, ۴۷۰, ۴۷۱, ۴۷۲, ۴۷۴, ۴۷۵, ۴۷۶, ۴۷۷, ۴۷۸, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۵۰۰, ۶۰۲

ص: ۷۴۳

دوریل، صوی (دکتر) / ۴۶۴, ۴۶۶

دوستدار، مراد / ۵۱۵

دولاپریر، اسحاق / ۲۸

دولت آمریکا / ۱۱۲

دون آدلف / ۱۶۳

دیاگارا (سینما) / ۴۸۶

دیآن، زیر / ۵۰۳

دیان، شالوم / ۵۰۳

دیبا (تیمسار) / ۵۲۵, ۵۲۶

دیزرائیلی، بنجامین / ۴۴

دیکسون / ۵۹

دیلی استار (روزنامه) / ۳۲۰

دیلی کرونیکل (روزنامه) / ۲۶۸

دینشتن / ۵۲۱

دیون، س / ۱۹۹, ۲۳۱

دیون، شمویل / ۴۹۷

دیوون، زیاما / ۴۷۸

ذ

ذیحی، صیون / ۱۸۱

ذکایی، شیمون / ۵۱۳

ذوفن (هنرمند قلمزن) / ۱۷۶

ر

رئون، مرچاو / ۵۱۰

رئیس، محسن / ۲۹۳

رائد / ۳۷۴

رائین، اسماعیل / ۸۱

رابين، اسحاق / ۴۰۸, ۴۴۱, ۴۹۶

راجرز، ويليام (وزير خارجه آمريکا) / ۴۰۲, ۴۰۳

رادو، کارولينا / ۵۶۱

رادو، ناديا رکسانا / ۵۶۱

راز، ايلان / ۵۰۶, ۵۵۹

راز، موشه / ۵۱۳

رازيل، ديويد / ۵۰۶

راس (سرهنګ) / ۷۲

راشي / ۲۰

رافائل، گيدئون / ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۷

رافياخ، صبورى / ۴۱۶, ۴۱۷

رامبرو / ۵۵۷

رامي، شلومو / ۵۵۹

رانان، موشه / ۶۱۰

رايلى (ژنرال) / ۲۸۴

رباني، مرتضى / ۵۱۵

ربنو، ايوب (تاجر عتيقه) / ۴۷۰

ربيع، دانيال / ۱۳۲

ربيع، روبين / ۱۳۲

ربيع، عروزي سلمان / ۱۳۲

ربيعی، ايرج / ۴۳۸, ۴۴۶

رجبي، محمدحسين / ۴۸۷, ۵۱۹, ۵۲۰

رحيمه، کرجی / ۱۳۳

ص: ۷۴۴

رحیمی (سرهنگ) / ۴۶۵

رحیمی، بنیک / ۲۲۳

رحیمی، بهروز / ۵۱۴

رحیمی، مهدی / ۴۶۵

ردس [رودس] (جزیره) / ۱۹۳

رزاق مراد / ۴۳۶

رزم آرا، حاجعلی (سپهبد) / ۱۶۹, ۲۴۶, ۲۸۹, ۵۳۱

رستاخیز (روزنامه) / ۴۳۸, ۴۴۶, ۴۴۸

رستگارمقدم، علی / ۵۱۵

رسولیان، ناصر / ۴۳۰, ۴۳۱, ۴۵۱

رشت / ۵۹, ۵۱۵

رشتی، کریم خان (میرزا) / ۵۵, ۶۱

رضایی، حمید / ۴۳۷

رفیع کیا، منوچهر / ۵۳۰, ۵۳۱, ۵۳۲

رکس (سینما) / ۵۶۹

رکنی، صیون / ۱۸۱, ۴۷۹

رگو، ایگال / ۵۰۷

رُم / ۲۴, ۳۰۶

رم، زیو / ۵۱۴

رمت گان (شهرک صهیونیستی) / ۴۳۱, ۴۶۰

رمورا، امنون / ۴۷۳

رن، آونر / ۵۵۹

رنان (رانان)، چانی / ۵۰۴

رواندا / ۴۹۴

رویشتن (روینشتین)، رفائیل / ۵۰۱

روین، یورام / ۵۶۱

روتم، اهارون/ ۵۰۶

روچیلد، ادموند/ ۸۹, ۵۳, ۴۹, ۴۱

روح، امانوئل/ ۵۶۰

رود اردن/ ۴۰۶, ۳۹۷, ۱۹۳

رودان، آموس/ ۵۶۰

رود نیل/ ۳۱۲

روزبه/ ۴۳۰

روسیه/ ۵۹۵, ۵۵۱, ۴۶۴, ۴۰۵, ۴۰۳, ۳۶۹, ۳۶۰, ۳۴۷, ۳۲۸, ۳۲۷, ۲۷۶, ۲۷۱, ۲۳۴, ۱۷۰, ۱۲۶, ۱۱۱, ۷۸, ۶۸, ۵۹, ۵۸, ۵۳, ۵۲, ۴۸, ۴۷

روشن، جهانگیر/ ۴۳۶

روشنگر، اردشیر/ ۲۰۴

روم، سینای/ ۴۸۰

رومانی/ ۴۴۰

رویتز (خبرگزاری)/ ۳۶۶, ۲۵۴, ۱۱۱

رویخلین، جان/ ۲۰

رهنما/ ۲۲۶, ۲۱۰

ریاض صلح (نخست وزیر لبنان)/ ۲۵۸

ریپورتر (خاندان)/ ۵۵

ریپورتر، اردشیر جی/ ۶۱

ریپورتر، شاپورجی/ ۶۱

ریشون لسیون (منطقه)/ ۲۶۹

ری علی (دبیرستان)/ ۴۹۴

ص: ۷۴۵

ریکاردو، دیوید / ۴۴

ریموندالونگ، یهوشوع / ۲۱۳

ز

زاهدان / ۱۳۲, ۱۴۴

زاهدی، اردشیر / ۳۹۶, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۰۴, ۵۹۵, ۶۰۶

زاهدی، اشرف / ۳۹۶

زاهدی، فضل الله / ۱۴۰, ۳۰۲, ۳۰۷, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۲۱, ۳۴۷

زاهدی، هما / ۵۹۵

زاوش، ح. م. / ۸۱

زبولونی، نوراله / ۷۰۳

زر، مردخای (نماینده اقلیت یهودیان ایرانی در اسرائیل) / ۴۸۸, ۵۰۷, ۵۴۷, ۵۴۹

زرگر، ابراهیم / ۱۸۱, ۱۸۲

زرین کلام، حسین / ۴۳۵

زعفرانیه (باشگاه) / ۵۷۲

زفریر (گیزی)، الياهو / ۵۰۷

زن روز (مجله) / ۵۵۳

زنان (رانان)، موشه / ۵۰۴

زند (کارمند ساواک) / ۴۳۰

زند ایرانی، منیب / ۲۸۰

زند، ابراهیم / ۳۰۵

زوبرمن (پروفسور) / ۴۳۸

زورلو (وزیر خارجه ترکیه) / ۳۲۸

زوریخ / ۴۶۸

زیتون (اسم رمز اسرائیل) / ۴۲۱, ۵۷۲

زیو، یارون / ۵۰۵

زیوآو، اسحق / ۲۳۵, ۲۹۶

ژاپن / ۷۴۶

ژان / ۳۹۲

ژورنال دوریان (روزنامه) / ۱۹۱

ژورنال فیثوله (روزنامه) / ۳۶۹

س

سایپر، الی / ۵۱۰

ساد، ویوانه / ۵۰۶

ساد، یهودا / ۵۰۶

سارا (صیونا) / ۱۸۲

ساری (شهر) / ۲۵۲, ۲۰۰

سازمان اسناد ملی ایران / ۶۳

سازمان بانوان یهود ایران / ۱۸۳, ۶۹

سازمان بهداشت جهانی / ۴۳۸

سازمان پیشاهنگان یهود (خلوتص) / ۶۹

سازمان تبلیغاتی وریا / ۵۹۵

سازمان جهانی صهیونیسم / ۵۴, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۷۷, ۷۹, ۸۵, ۱۱۲, ۱۷۵, ۱۷۷, ۱۸۲, ۴۶۴

سازمان خلوتص نوجوانان / ۷۸

ص: ۷۴۶

سازمان ملل متحد / ۶۸, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۸۶, ۱۸۹, ۱۹۳, ۱۹۴, ۱۹۹, ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۲۰, ۲۲۵, ۲۲۸, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۵۳, ۲۵۵, ۲۵۷, ۲۵۹, ۲۶۵, ۲۷۷, ۲۸۴, ۲۹۲, ۲۹۴, ۲۹۵, ۲۹۷, ۳۴۶, ۳۸۸, ۴۶۰, ۵۹۵

سازمان هواپیمایی کشور (ایران) / ۶۰۸, ۶۰۹

سازمان یونسکو / ۴۳۹, ۵۹۵

ساسانی / ۴۳۰

ساسون / ۲۸۷, ۲۸۹, ۲۹۰, ۲۹۱

ساسون، الیاس / ۲۱۹, ۲۲۰, ۳۲۸

ساسون، الیاهو / ۱۳۱, ۲۹۱, ۴۷۹

ساسون، رحیم / ۵۰۷, ۵۵۹

ساسون، موشه / ۳۴۴, ۴۱۷, ۴۷۸

ساعدا مراغه ای، محمد / ۱۳۷, ۱۴۵, ۱۴۶, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۶۶, ۱۹۶, ۱۹۷, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۳۱, ۲۵۱, ۲۵۲, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۶۰, ۲۶۶, ۲۷۰, ۲۷۸, ۲۷۹

ساگویی، یوسف / ۵۵۹

سالومونز، دیوید (سر) / ۴۵

سالومی، یهودا سعید / ۵۰۲

ساموئل (از انبیای بنی اسرائیل) / ۲۴

ساموئل (نقاش مشهور اسرائیلی) / ۴۴۵

ساموئیل، ادوین / ۲۳۳

سامی (سروان) / ۵۳۲

سامی (فرزند ساسون) / ۱۷۳

سانسولی (بانو) / ۴۸۴

ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) / ۲۰۳, ۲۷۸, ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۲۹, ۳۳۰, ۳۳۱, ۳۳۴, ۳۳۵, ۳۴۰, ۳۷۹, ۳۸۰, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۶, ۳۸۷, ۳۹۱, ۳۹۲, ۳۹۳, ۳۹۴, ۳۹۵, ۳۹۶, ۴۰۸, ۴۱۲, ۴۱۹, ۴۲۰, ۴۲۱, ۴۲۲, ۴۲۳, ۴۲۸, ۴۲۹, ۴۳۰, ۴۶۶, ۴۶۷, ۴۶۸, ۴۶۹, ۴۷۰, ۴۷۱, ۴۷۲, ۴۷۳, ۴۷۴, ۴۷۵, ۴۷۶, ۴۷۷, ۴۷۸, ۴۸۸, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۹۰, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۳, ۴۹۹, ۵۱۴, ۵۱۶, ۵۱۷, ۵۱۸, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۳, ۵۲۶, ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۳۰, ۵۳۱, ۵۳۲, ۵۳۳, ۵۳۴, ۵۳۵, ۵۳۶, ۵۳۷, ۵۳۸, ۵۳۹, ۵۴۰, ۵۴۱, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۴۴, ۵۴۵, ۵۴۶, ۵۴۷, ۵۴۸, ۵۴۹, ۵۵۰, ۵۵۱, ۵۵۲, ۵۵۳, ۵۵۴, ۵۵۵, ۵۵۶, ۵۵۷, ۵۵۸, ۵۵۹, ۵۶۱, ۵۶۲, ۵۶۳, ۵۶۴, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۶۷, ۵۶۸, ۵۶۹, ۵۷۰, ۵۷۱, ۵۷۲, ۵۷۳, ۵۷۴, ۵۷۵, ۵۷۶, ۵۷۷, ۵۷۸, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۱, ۵۸۲, ۵۸۳, ۵۸۴, ۵۸۵, ۵۸۹, ۵۹۰

۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۳, ۵۹۴, ۵۹۵, ۵۹۶, ۵۹۷, ۵۹۸, ۵۹۹, ۶۰۰, ۶۰۱, ۶۰۲, ۶۰۳, ۶۰۴, ۶۰۵, ۶۰۶, ۶۰۷, ۶۰۸, ۶۰۹, ۶۱۰, ۶۱۱, ۶۹۴

سأهار، دانيل / ۵۱۱

سپتامبر سياه / ۴۰۵

سپهسالار، ميرزاحسين خان / ۵۲

سپير، پينحاس / ۵۱۹

سپير، پينحاس / ۳۲۴

ستار، مصطفى / ۴۳۵

ستاره شرق (روزنامه) / ۳۳۴, ۴۷۹, ۴۸۰, ۴۸۲, ۵۱۸

ستوحه، يوسف / ۱۳۲

ستوده، فتح الله / ۵۳۳, ۶۰۲

سردار اسعد بختياىى / ۶۱

سرشار، هما / ۵۵۳

سرويس اطلاعاتى انگلستان / ۵۵

سطوتى (تيمسار) / ۴۶۵

سعدآباد (پيمان) / ۳۷۲

سعيدى فيروزكوه، كياندخت / ۴۳۷

سفارت آمريكا (تل آويو) / ۴۱۸

سفارت آمريكا (تهران) / ۴۷۶, ۴۹۹

سفارت اسرائيل (پارىس) / ۳۲۴

سفارت اسرائيل (تهران) / ۳۴۰, ۴۷۱, ۴۷۳, ۴۹۹, ۵۱۷, ۵۵۵, ۵۵۷, ۶۰۳, ۷۱۷

سفارت اسرائيل (واشنگتن) / ۵۷۱

سفارت انگليس (تهران) / ۵۵, ۶۱

سفارت ايتاليا (تهران) / ۲۱۷

سفارت ايران (آنكارا) / ۲۰۵, ۲۸۴, ۲۸۶, ۲۹۲, ۳۰۴, ۳۰۵

سفارت ايران (اردن) / ۳۱۱, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۵۵, ۳۷۵

سفارت ايران (استكهلم) / ۲۷۸

سفارت ایران (برن) / ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۱۵, ۳۵۹, ۳۶۹, ۴۱۱, ۴۱۶, ۴۱۷, ۴۲۱, ۴۲۲, ۴۲۳, ۴۲۸, ۴۳۱

سفارت ایران (بغداد) / ۸۲, ۱۲۶, ۱۲۸, ۱۳۱, ۱۳۴, ۱۵۱, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۱, ۱۶۲, ۲۴۱, ۲۴۲, ۲۴۳, ۲۵۴, ۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۲, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۲۱, ۳۲۲, ۳۵۴, ۳۶۳, ۳۶۸, ۳۷۴, ۳۷۶

سفارت ایران (بیروت) / ۲۵۷, ۲۵۸, ۲۹۳, ۲۹۴, ۳۲۰, ۳۷۶, ۴۱۴

سفارت ایران (پاریس) / ۳۶۹, ۴۷۷

سفارت ایران (جده) / ۲۶۷

سفارت ایران (دمشق) / ۲۶۵, ۳۱۱, ۳۱۹, ۳۲۰

سفارت ایران (سوئیس) / ۳۰۱, ۳۵۸, ۴۱۴, ۴۱۵

سفارت ایران (سوریه) / ۲۶۶

سفارت ایران (عمان) / ۲۰۸, ۳۰۴, ۳۱۱

ص: ۷۴۸

۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۲۳, ۳۲۲, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۷, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۴۸, ۳۵۵, ۳۷۴, ۳۷۸

سفارت ایران (قاهره) / ۱۲۵, ۱۹۲, ۱۹۳, ۲۵۶, ۲۹۷, ۳۰۰, ۳۲۰, ۳۲۱, ۳۴۶, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۳

سفارت ایران (کابل) / ۳۵۸

سفارت ایران (کراچی) / ۳۵۱, ۳۶۱

سفارت ایران (لندن) / ۲۶۸, ۳۲۴, ۴۱۱

سفارت ایران (واشنگتن) / ۲۸۶, ۳۶۶, ۳۶۸

سفارت ایران (ورشو) / ۳۶۶

سفارت ترکیه (تهران) / ۳۰۵, ۳۰۶

سفارت سوئیس (تل آویو) / ۳۹۳, ۴۱۱, ۴۱۲, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶, ۴۱۹, ۴۴۰

سفارت سوئیس (تهران) / ۳۹۴, ۳۹۵, ۴۱۱, ۵۸۱

سفارت سوئیس (فلسطین) / ۴۱۰

سفارت عراق (تهران) / ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۷, ۲۴۲, ۴۷۱

سفارت فرانسه (تهران) / ۱۵۱

سفارت کویت (تهران) / ۴۷۲

سفارت مصر (برن) / ۳۰۲

سفارت مصر (تهران) / ۲۶۴, ۲۶۵

سکال، شالو / ۵۳۵

سگال، شائول / ۵۰۴

سگو، اسحق (ایزاک) / ۳۹۹, ۴۰۰, ۴۰۱, ۵۰۴, ۵۳۸, ۵۳۹, ۵۶۹, ۶۱۰

سگو، دان / ۵۶۱

سگو، ساموئل / ۳۹۹, ۴۳۹, ۴۴۵, ۴۹۵, ۵۲۴, ۵۳۸

سگو، مردخای / ۵۰۹

سگو، میشلن / ۵۰۹

سلا، اوی مای / ۵۱۱

سلا، اوی های / ۵۱۱, ۶۰۹

سلا، حییم / ۵۶۰

سلامی، ناھید / ۴۴

سلطان عبدالمجید / ۴۸

سلمان، جمیل / ۱۳۲

سلیم الپل مسیو کوبی / ۱۳۳

سلیمی، منوچھر / ۴۳۶

سمکا (مهندس) / ۵۲۲

سموئیل، هربرت / ۵۴, ۵۵, ۵۷, ۶۰, ۲۳۳

سمول، ادوین / ۲۳۳

سمیعی (خانم) / ۵۵۳

سمیعی / ۴۲۸

سنگاپور / ۵۲۷

سندجی، سلطان حسین / ۳۲۴

سنه، اسحاق / ۱۷۸

سوئیس / ۱۰۸, ۱۷۸, ۱۷۹, ۲۳۹, ۳۰۱, ۳۰۴, ۳۳۵, ۳۵۹, ۳۶۸, ۳۹۴, ۴۱۰, ۴۱۱, ۴۱۲, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶,

ص: ۷۴۹

۴۱۷, ۴۱۸, ۴۱۹, ۴۲۲, ۴۳۰, ۴۳۱, ۴۴۰, ۴۶۸, ۴۷۰, ۵۱۹, ۶۰۶

سوختوت / ۷۰, ۱۷۸, ۴۸۶

سودان / ۴۸۰

سوریه / ۳۳, ۳۵, ۸۶, ۹۵, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۲۷, ۱۲۶, ۲۶۶, ۳۲۰, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۶۵, ۴۰۵, ۴۸۰, ۵۲۴, ۵۴۳, ۵۵۰

سوسنگرد / ۱۶۹

سوفر، البرت / ۱۳۲

سوفر، عبدالله / ۱۳۲

سوفر، نعیم ساسون / ۱۳۳

سوفیر، اسحاق داود / ۱۳۲

سوکولوف، ناهوم / ۲۳, ۲۸, ۲۹, ۳۱, ۳۲, ۳۶, ۳۷, ۵۳

سومبارت، ورنر / ۳۰, ۳۹, ۴۱, ۴۲

سوییدی، توفیق / ۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۲

سهیلی (سرتیپ) / ۱۶۵, ۱۶۸

سیا (سازمان جاسوسی آمریکا) / ۴۳, ۳۲۵, ۴۹۸

سیاسی، علی اکبر / ۱۴۱

سییه / ۱۵۰

سیدعلی محمد باب شیرازی / ۵۰

سیدموسی، سیدجابر / ۱۳۳

سیروس بزرگ [کوروش] / ۱۹۰

سیگل، متی / ۵۰۷

سیمانطوب، گیتی / ۵۵۳

سینا (جنگ) / ۳۲۴, ۳۲۶, ۳۲۷

سینا (هتل) / ۵۲۶, ۵۳۴

سینیت (سیونیت)، منصور / ۵۱۴

ش

شائق / ۳۸۷

شائول، ئى. ئى. / ۳۰۲

شارت (وزير خارجه اسرائيل) / ۲۱۰

شارت، موشه (شرتوكت) / ۱۷۵, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۸۱, ۲۸۲, ۲۸۷, ۲۹۵, ۴۷۹, ۴۹۴

شارلى (شهري در ليتواني) / ۴۶۶

شارون (ژنرال) / ۴۴۱

شارون (ميهمان خانه) / ۲۷۴, ۲۸۲

شارون، العيزر / ۵۰۱, ۵۱۱, ۶۰۹

شارون، زيو / ۵۰۵

شافتسبرى، ارل (لرد هفتم) / ۳۲, ۳۳, ۳۴

شاكيد، شامـوئل (پروفسور) / ۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۴

شاليت (بازرس مگييت) / ۵۴۹

شامير، يهودا / ۵۰۵

شاني، يورا / ۵۶۰

شاني، يورام / ۵۰۲, ۵۰۶

شاه داود (هتل) / ۱۱۲, ۱۱۳

ص: ۷۵۰

شاه علانی / ۱۸۷

شاهانی، یوری / ۶۰۹

شاهرخ / ۱۳۷

شاهرخی، ابوالفضل / ۱۵۷

شاهنده، بهروز / ۵۵۳

شاهنده، عباس / ۵۴۷, ۴۶۶

شاووعوت (عید) / ۵۵۱

شاویت، یحزقل / ۵۰۱

شایان / ۵۴۸

شایانفر / ۷۰۶

شایسته، محمد / ۸۳, ۱۲۸, ۱۳۱, ۱۳۶, ۱۵۱, ۱۵۴, ۱۶۱, ۱۶۲, ۲۴۱, ۲۴۳, ۲۵۵, ۲۶۱, ۲۶۲

شجاعی / ۱۵۵

شرایتون (هتل) / ۴۹۰

شروتوک، موشه (موشه شارت) / ۱۸۸, ۱۹۰, ۲۳۱

شرکت آمریکن ترانس اوشتن ایرلاین / ۱۶۳

شرکت ایرانکو / ۱۳۲

شرکت تجارتي البرز / ۱۳۲

شرکت تجارتي ژنرال ایران / ۱۳۲

شرکت تضامنی عبدالستار قدوری / ۱۳۳

شرکت تضامنی م. مشعل و شرکاء / ۱۳۳

شرکت تهران دینام / ۵۱۵

شرکت دگوسا / ۵۱۵

شرکت رادیو دیانا / ۱۳۲

شرکت سهامی اتحاد / ۱۳۲

شرکت سه_امی تج_ارتي پارس و جه_ان / ۱۳۱

شرکت سولل بنه / ۳۷۱, ۷۴

شرکت شرم/ ۴۶۶

شرکت ملی نفت ایران/ ۲۴۰, ۲۴۱, ۲۴۲, ۲۴۳, ۳۲۴, ۴۶۶, ۵۴۸

شرکت نسبی داود شاول/ ۱۳۳

شرکت نسبی نعیم سوفر و شرکاء/ ۱۳۳

شرکت نفت ایران و انگلیس/ ۲۴۳

شرکت نفت بریتیش پترولیوم/ ۳۰۶

شرکت هند هلند شرقی/ ۲۲

شرکت هند هلند غربی/ ۲۲

شرکت هواپیمایی ال عال/ ۲۴۶, ۲۴۷, ۳۶۹, ۳۸۱, ۴۵۳, ۴۹۳, ۵۷۰, ۵۹۰, ۷۲۲

شرکت هواپیمایی یهودی J.A.U/ ۲۴۲

شرکت هوایی انگلیسی B.O.A.C/ ۲۵۱

شرکت هوایی ایران ترانس/ ۱۶۴

شرهات، ایزابلا/ ۴۲۹

شریعتی (دوشیزه)/ ۴۳۰

شریف امامی، جعفر/ ۳۴۳, ۳۷۷

شریف حسین (خاندان)/ ۶۰

شریفی، حسن/ ۴۳۶

شعیا، نوری. م/ ۱۳۲

شکورسکی (ژنرال)/ ۷۲

ص: ۷۵۱

شل، ابراهيم (تاجر) / ۵۵۳

شلزینگر، ولف / ۳۹

شلف، الوان / ۵۶۰

شلف، ایزاک (اسحاق) / ۵۶۰

شلف، ملکا / ۵۶۰

شلف، میکال (میخائیل) / ۵۶۰

شلف، نیر / ۵۶۰

شلمو (پدر اسحق کهنی) / ۵۳۷

شلومو، ایلان / ۵۰۹

شلومو، دایان / ۵۴۲

شلومیان، جلال / ۴۳۱

شمائی، ابراهيم سلمان / ۱۳۲

شمسی، اسحاق / ۱۳۳

شم طوب (کارمند آژانس یهود) / ۴۸۷, ۵۵۰

شمعون، کامیل (کمیل) / ۳۱۹, ۳۲۰

شموئیلی، یوسف / ۵۰۱

شمیران / ۲۷۳

شهبازی، عبدالله / ۴۳, ۴۹

شهربانی کل کشور / ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۳۹, ۱۴۱, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۶۷, ۱۶۸, ۲۱۸, ۴۶۸, ۴۶۹, ۵۴۵, ۵۴۶, ۵۸۲, ۵۸۳, ۵۸۴, ۵۹۰, ۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۳, ۵۹۴, ۵۹۶, ۵۹۷, ۵۹۸, ۵۹۹, ۶۰۳, ۶۰۴, ۶۱۰, ۶۱۱

شوارتز، اورا / ۴۳۸, ۴۵۵

شوحیط، فیکتور سلیم / ۱۳۲

شورای عالی هیستادروت / ۴۷۹

شورای ملل متحد / ۱۱۰

شوروی ← روسیه

شوشنچی / ۴۶۷, ۴۶۸

شوكراس، ويليام / ۲۰۱، ۲۰۲

شونامي، عدین / ۷۹

شیدا، حسین / ۵۵۳

شیر، امیران / ۵۰۸

شیراز / ۵۰، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۴۸۵، ۵۳۴، ۵۳۵

شیرازی، ترانه / ۵۱۵

شیرفر (سرگرد) / ۵۲۶

شیری، سلمان یوسف / ۱۳۳

شیری، نعیم / ۱۳۱

شیلدات، گادی / ۵۰۹

شیلو، دویی / ۴۲۹

شیلوا، ریوون / ۳۷۲

شیلواح (رئیس سازمان جاسوسی موساد) / ۳۲۸، ۴۴۹، ۴۵۶

شیلواح، آمنون (پروفسور) / ۴۴۹

شیلواح، رئوین / ۳۲۸

شین بث (سازمان امنیت) / ۴۲۹، ۴۹۸

شینعار، پینحاس (فلیکس) / ۴۶۴

ص. ض

صادق، نجم الدین / ۲۸۵

ص: ۷۵۲

صالح، سليم/ ۱۳۳

صالح، نسیم/ ۱۳۱، ۱۳۲

صالحی/ ۴۳۰

صباغ، کرجی/ ۱۳۴

صباغ فرش، علی اصغر/ ۴۳۷

صبیری/ ۱۹۹

صدای اسرائیل (روزنامه)/ ۲۶۸

صدری (سپهبد)/ ۵۵۲، ۵۸۴، ۵۹۲، ۵۹۷، ۶۱۱، ۷۲۰

صدریه، صادق/ ۴۰۰، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۷۴، ۴۸۸

صدریه، محمد/ ۳۲۴، ۶۹۴

صفاری (سرتیپ)/ ۱۵۳

صفایی (تیمسار)/ ۵۳۷

صفایی، عبدالصاحب/ ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۵۲، ۲۵۴

صفی/ ۱۸۱

صفی نیا، رضا/ ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۴۴، ۴۱۷، ۴۷۸، ۶۸۹

صقال، عزت/ ۳۱۹، ۳۲۰

صلاحی، محمد/ ۱۵۲

صمدخانی، حسین/ ۵۱۵، ۵۷۲، ۵۷۳

صمدخانی، محمد/ ۵۷۲

صمغ آبادی/ ۴۴۶

صمیمی/ ۴۳۰

صوت الفیحاء (روزنامه)/ ۱۷۲

صوتا (باشگاه)/ ۲۲۴

صوت الناس (روزنامه)/ ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۹۶، ۲۹۷

صور، یعقوب/ ۳۲۴، ۳۲۵، ۶۹۴

صیقل، عباس / ۱۶۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۶۹۵، ۶۹۶

صیون (حاجی) / ۲۱۷، ۲۱۸

صیون / ۷۸

صیون، یعقوب / ۱۳۴

صیونیت (سیونیت)، خداداد / ۵۱۵

ضیاءالدینی، سیدابوالفرید / ۱۰۹

ط

طبریا (دریاچه) / ۱۲۰

طیب زاده (دکتر) / ۵۷۲

طیب زاده، ارسطو / ۷۱

ص: ۷۵۳

طرزی، صلاح الدین / ۲۶۷

طرفه (بیمارستان) / ۴۳۸

طنجه (شهری در مراکش) / ۵۲

طوب، موشه (موسی) / ۷۱, ۷۵

طوفانیان، حسن (تیمسار) / ۵۳۲, ۵۳۶, ۷۰۹, ۷۱۲

طوقان، جمال (وزیر خارجه اردن) / ۳۲۳

طه، ریاض / ۳۵۷

ظ

ظفرالله خان (وزیر خارجه پاکستان) / ۲۶۵, ۲۹۵

ظهير (خانم) / ۵۵۳

ع

عبدالرزاق، ساسون اسحق / ۱۳۲

عبدالعزیز خلیفه / ۵۶۰

عبدالله (فرزند سلیمان قاجاقچی) / ۱۷۳

عبدالله زاده، صیون / ۱۵۶

عبدالنصر، جمال / ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۵۳, ۳۵۸, ۳۶۰, ۳۶۱, ۳۶۲, ۳۶۴, ۳۶۵, ۳۶۶, ۳۶۷, ۳۶۹, ۳۷۰, ۳۷۱, ۳۷۴, ۳۷۷, ۳۸۵, ۳۸۷, ۴۰۳, ۴۰۷, ۴۰۹, ۴۹۳, ۷۰۲

عبدالنبی (فرزند جاسم) / ۱۷۳

عثمانی / ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۶۸, ۸۲

عدل (پروفسور) / ۴۸۳

عذارى، ناصر / ۵۱۳

عذراء، قدیر (یهودی عراقی) / ۱۳۴

عراق / ۶۰, ۷۲, ۷۴, ۸۶, ۹۵, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۲۸, ۱۲۹, ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۲, ۱۴۶, ۱۴۷, ۱۴۹, ۱۵۰, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۵۴, ۱۵۵, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۴, ۱۹۶, ۲۱۵, ۲۱۹, ۶۹۳

عربستان سعودی / ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۱۲, ۱۲۷, ۱۹۶, ۲۶۷

عزام پاشا / ۲۶۵

عزراء، سلیم / ۱۳۲

عزرى، البرت / ٤١٦, ٤٢٥, ٤٢٦, ٤٢٧, ٤٧٨

عزرى، بن حور / ٤٧٨

عزرى، صيون / ٧٣, ٧٦, ١٧٥, ١٧٦, ٢١٦, ٢١٧, ٢١٨, ٣٤٠, ٤١٦, ٤٧٨, ٤٧٩, ٤٨٥, ٤٩٧

عزرى، مثير (ربى ئيد عزرى) / ٧٣, ٧٤, ٧٥, ٧٦, ٧٧, ٧٨, ٨١, ١٧٥, ١٧٧, ١٧٨, ١٧٩, ١٨١, ١٨٢, ٢١٧, ٢٦٩, ٣٠٣, ٣٢٤, ٣٢٥, ٣٢٩, ٣٣٠, ٣٣٤

ص: ٧٥٤

۳۵۵, ۳۶۱, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۱۶, ۴۶۴, ۴۶۵, ۴۷۰, ۴۷۱, ۴۷۳, ۴۷۸, ۴۷۹, ۴۸۰, ۴۸۱, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۰, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۳, ۴۹۴,
۴۹۵, ۴۹۶, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۱۶, ۵۱۸, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۴۰, ۵۴۴, ۵۴۵, ۵۴۸, ۵۴۹, ۵۵۲, ۵۵۵, ۵۵۶, ۵۵۷, ۵۵۹, ۵۶۰, ۵۶۴, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۶۷, ۵۶۸, ۵۶۹, ۵۷۰, ۵۷۱, ۵۷۲, ۵۷۳, ۵۷۴, ۵۷۵, ۵۷۶, ۵۷۷, ۵۷۸, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۱, ۵۸۲, ۵۸۳, ۵۸۴, ۵۸۵, ۵۸۶, ۵۸۷, ۵۸۸, ۵۸۹, ۵۹۰, ۵۹۱, ۵۹۲, ۵۹۳, ۵۹۴, ۵۹۵,
۷۰۵, ۷۰۶, ۷۰۸, ۷۰۹, ۷۱۱, ۷۱۲, ۷۱۴, ۷۱۵, ۷۱۸,

عزیز، ناجی خضوری / ۱۳۲

عصموم، میخائیل / ۱۸۲

عضدی، یدالله (سفیر کبیر ایران) / ۳۴۸, ۳۵۴, ۳۶۳, ۳۶۸

عقبه (بندر) / ۲۶۳, ۳۶۸

عکا / ۱۲۰, ۱۸۷, ۱۹۷, ۲۰۹, ۲۲۵, ۲۲۷, ۲۸۱, ۲۸۷, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۰

علاء، حسین / ۷۰, ۱۳۷, ۱۴۰, ۱۹۶, ۲۱۲, ۲۵۳

علم، اسدالله / ۳۸۳, ۴۹۶

علوی مقدم (سپهبد) / ۳۳۰

عل همیشار (روزنامه) / ۴۴۴

علیخانی، مسعود / ۵۱۵

عمارہ / ۱۷۲, ۱۷۴, ۲۷۱, ۲۹۷

عماری، حمید / ۱۳۴

عمان / ۳۱۶, ۳۱۸, ۳۲۱, ۳۳۴, ۳۴۸, ۳۵۵, ۳۵۶, ۳۶۴, ۳۷۵, ۳۸۴

عمیت (ژنرال) / ۷۱۳

عمید نوری، محمد ابراهیم / ۴۸۳

عونی عبدالهادی / ۱۱۱

عوید، الیاس / ۱۳۱

عیسی (فرزند فنجان) / ۱۷۳

عین، سلیم / ۱۳۲

غ

غزه / ۱۲۰, ۱۸۲, ۲۷۲, ۳۹۷, ۳۹۸, ۴۰۳, ۴۰۶

غنی، قاسم / ۱۲۵, ۱۲۶

ف

فارس (استان) / ۷۶

فاطمی، کریم / ۵۱۹

فتوحی، علی / ۴۱۵, ۳۵۹

فتوره چی، غلامرضا / ۴۳۶

فدایی عراقی، غلام رضا / ۱۸۹, ۱۱۹

فرات (رود) / ۳۱۲

فرازیان / ۵۷۵, ۵۷۱

فرامری، عبدالرحمن / ۳۴۴

فرانس سوار (روزنامه) / ۳۷۱, ۳۷۰

فرانسه / ۲۲, ۲۸, ۴۰, ۴۱, ۴۳, ۴۵, ۴۷

ص: ۷۵۵

۴۸, ۴۹, ۵۱, ۵۲, ۶۴, ۷۵, ۷۶, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۶۵, ۲۰۷, ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۳۴, ۲۷۴, ۲۷۷, ۲۸۳, ۲۹۷, ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۵۶, ۴۴۰, ۴۹۸, ۵۷۱, ۶۹۴

فرانک، میخائیل / ۸۱, ۱۸۲

فرانکفورت / ۳۹

فرخ، فریدون / ۳۹۶, ۳۹۷, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۰۰, ۴۰۱, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۶, ۴۰۷, ۴۱۸, ۴۲۲, ۴۲۳, ۴۸۸

فردوست، حسین / ۶۰, ۶۱, ۶۴, ۶۵, ۱۹۶, ۲۰۳, ۲۰۴

فردوسی (شاهنامه) / ۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۴, ۴۵۶

فرس، جی. / ۴۱۸

فرشادپی (سرگرد) / ۵۳۶, ۵۳۷

فرشی، داوید / ۷۰۳

فرمان (روزنامه) / ۵۴۷

فرمان (مجله) / ۴۶۶

فرمانفرمائیان (مهندس) / ۵۲۲

فروزان، علی اصغر / ۱۶۱, ۱۶۵

فروغی، محمدعلی (ذکاءالملک) / ۶۱, ۶۵, ۶۶, ۶۷

فروود (فرزند کاطع) / ۱۷۳

فرباب، ایرج / ۴۳۷

فریدمن / ۱۸۲

فریدمن، بیتا / ۷۰۳

فریدمن، سارا / ۷۰۳

فلاح، ولی محمد / ۴۳۶

فلسطین (روزنامه) / ۳۳۴, ۳۴۵, ۳۴۶

فلسطین (مجله اقتصادی) / ۱۰۲

فلسطین پست (روزنامه) / ۱۱۷, ۱۴۶

فلسطین / اکثر صفحات

فلمنگ، چارلز / ۵۶۱

فنلاند / ۴۴۰

فورد، هنری / ۴۳

فوریسون، روبیر / ۱۰۹

فوزی الملقى (نخست وزیر اردن) / ۳۰۷

فهیمی / ۲۳۹, ۲۴۰

فیروز (سرلشگر) / ۷۷

فیصل (پادشاه عراق) / ۱۶۰

فیض زاده (سروان) / ۶۰۰

فین (کاشان) / ۵۱

ق

قاجار (سرلشگر) / ۵۳۸

قادر، منظور (وزیر خارجه پاکستان) / ۳۶۲

قاسم، عبدالکریم / ۳۶۳

قاسم زاده / ۲۱۱

قاضی زاده / ۴۱۸

قاضی زاده، عصمت / ۱۵۶, ۵۳۷

قاهره / ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۲۴, ۱۲۵,

ص: ۷۵۶

۱۲۶, ۱۷۱, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۷۰, ۲۹۶, ۲۹۷, ۳۲۱, ۳۳۸, ۳۳۹, ۳۴۶, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۶, ۳۶۰, ۳۶۷, ۳۷۲, ۳۷۴

قبرس / ۱۶۷, ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۸۰, ۳۶۷

قدوری، سید عبدالستار / ۱۳۳

قدیمی ماهانی، علی / ۴۳۵

قدیمی، احمد / ۳۵۰, ۳۵۱, ۳۶۱, ۳۶۳

قدیمی، جواد / ۳۱۷

قربانی (کارمند کنسولگری ایران در فلسطین اشغالی) / ۴۳۰

قرب، جمشید / ۲۸۵, ۳۳۸, ۳۴۸, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۳

قرب، هرمز / ۳۶۸, ۳۶۹, ۴۱۰, ۴۱۳, ۴۱۴

قزوین / ۱۳۲

قسام، شیخ عزالدین / ۱۸۵

قصاب، حسیقل / ۱۳۲

قصر زعفران (افغانستان) / ۲۵۶

قصر شیرین / ۱۵۶

قوام السلطنه (قوام، احمد) / ۵۵۵, ۵۵۷, ۵۵۸

ک

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان / ۴۵۵, ۵۵۳

کنفرانس جامعه عرب / ۱۲۲, ۱۲۳

کنفرانس قاهره / ۱۲۴

کهن پور / ۵۱۵

کابل / ۱۴۸, ۳۵۷, ۳۵۸

کاتراو (کاتساو)، سامی / ۱۶۷, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۰۳

کاتزیر، افرائیم / ۴۲۷, ۴۴۱

کاخ سفید / ۴۳

کیوتص افیکیم / ۷۳, ۷۵

کاخ کرملین / ۳۶۹

کاخ مرمر / ۵۲۴, ۳۴۱

کاخ نیاوران / ۴۹۶

کاخ ورسای / ۵۴

کاخی، مرتضی / ۴۲۲

کارتر، جیمی / ۴۴۶

کارمل، شلومو / ۵۱۳, ۵۰۷, ۵۰۰

کارن، دیوید / ۵۱۳

کارنی، عزاریل / ۵۱۲

کاروز، یعقوب / ۳۲۵, ۳۲۴

کارون (سرهنگ) / ۵۷۷

کارونی، ماریا لوئیز / ۴۳۰, ۴۳۱

کازاویانی (قزوینی)، علی / ۵۱۴

کاساو [قصاب]، موشه / ۴۳۹

کاشان / ۵۰, ۵۱

کاشانی، سید ابوالقاسم (آیت الله) / ۲۵۳, ۲۶۱, ۲۹۶, ۲۹۷, ۲۹۸, ۳۰۰, ۳۰۲

ص: ۷۵۷

۳۰۳, ۳۱۱

کاشانیان (سرتیپ) / ۵۹۷

کاظمی، باقر / ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵

کاظمی، علی / ۲۲۰

کاکان (دکتر) / ۴۵۰, ۴۵۴

تال، سیمانطو / ۵۶۰

کالای، اُمُر / ۵۰۸

کالین، مورت / ۷۰۱

کامپالا / ۴۹۴

کامل الشریف (معاون دبی رکل کنگره اسلامی) / ۳۴۴, ۳۴۵

کانادا / ۲۷۴, ۲۹۵, ۴۴۰, ۷۱۷

کانال سوئز / ۳۷۰, ۴۰۴, ۵۵۰

کانتز (سفیر سابق سوئیس در تهران) / ۴۱۱

کانی، اهارون / ۵۶۰

کاوه (سرتیپ) / ۳۹۶

کاهن (کهن)، یوسف / ۵۱۵

کتان، هنری / ۱۱۹, ۱۸۹

کتص، ساموئل - شاموئل (نقاش مشهور اسرائیلی) / ۴۳۹, ۴۵۵

کتل (خانم - روس سفید) / ۴۸۶

کدوری، داود / ۷۸

کراچی / ۲۷۰, ۳۶۱, ۳۶۲

کرامول، اولیور / ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۳۰

کربلا / ۳۱۲

کردستان / ۱۴۹, ۲۷۳, ۴۵۵

کردوانی، پرویز / ۴۳۶

کرسون، وارد / ۳۷

کرمان / ۱۷۸, ۵۱۵

کرمانشاه / ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۷۷

کرمانشاهی، حشمت الله / ۴۹۱, ۵۵۰

کرمانیان، موسی / ۷۸, ۳۴۰, ۵۱۸, ۵۵۰

کرمل (هتل) / ۵۲۸, ۵۲۹

کرملی، ایساخار / ۵۳۳, ۷۰۳

کرن، رثوون / ۵۱۰

کرن، کروون / ۵۰۷

کرن کیمت (صندوق ملی یهود) / ۷۲, ۷۳, ۷۵, ۷۷, ۸۸, ۸۹, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۷, ۱۷۸, ۴۹۱

کرنادی، عبدالحمید / ۱۳۴

کری، هانری / ۲۷۴

کریات شالوم (شهرک) / ۴۵۰

کریستوفر / ۴۹۹

ص: ۷۵۸

کریستین ساینس ماینیتور (روزنامه) / ۳۶۶, ۳۶۸

کریمی، محمود / ۵۸

کساب، شاتول / ۱۶۷

کساب، موشی (موشه کاستاد) / ۱۶۷

کفیر، ایلان / ۴۴۵, ۴۴۶

کلایپرمن، ژیلبرت ولیبی / ۲۰

کلاین، اسحاق / ۱۷۸

کمپ دیوید (قرارداد) / ۴۰۷, ۴۹۹

کمیته مرکزی آلیانس / ۵۱

کمیته مشترک ضد خرابکاری / ۵۷۲, ۵۹۸

کنان، اسحق / ۵۴۹

کنفرانس سان ریمو / ۵۳

کنفرانس ورسای / ۵۵

کنگره جهانی صهیونیسم / ۱۷۹, ۴۷۹

کنیسای ملانیسان / ۷۵

کنیسه ابریشمی / ۵۴۷

کوبلویچ، یهودا / ۱۷۶

کوثریان، حسین / ۴۳۶

کودتای ۲۸ مرداد / ۳۰۲, ۳۰۶, ۳۲۴, ۳۴۷

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ / ۵۷, ۶۳

کوروش (پادشاه هخامنشی) / ۳۴, ۶۲, ۶۶, ۱۴۶, ۱۴۸, ۲۰۲, ۲۶۹, ۲۷۵, ۳۲۶, ۳۲۸, ۳۲۹, ۴۳۲, ۴۴۸, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۶, ۴۸۷, ۵۴۷

کورن فلد، رافائل / ۵۶۱

کورن، سیمخا (سیمکا) / ۵۰۴, ۶۰۹

کورووش (فروشگاه زنجیره ای) / ۵۳۴

کوزولوف (رئیس سازمان نفت اسرائیل در لندن) / ۳۲۴, ۳۲۹

کولک، تدی / ۴۹۱

کونو (شہری در لیتوانی) / ۵۲۴

کوهن، کاترینل / ۵۶۱

کویلی (کوهلی) (معاون وزارت خارجه سوئیس) / ۳۵۹

کهریزی، علی / ۱۵۶

کهن، افرایم / ۷۰۳

کهن، اوراهام / ۱۸۱

کهن، اھرون / ۷۸, ۷۹, ۱۷۷, ۱۷۸, ۷۰۳

کهن، داوید / ۵۱۲

کهن، موشی / ۱۳۲

کهن، یاکوب / ۴۳۸

کهن، یوسف / ۱۷۹, ۴۹۲, ۵۱۸, ۶۹۱

کهنی (کاهانی)، آدمیت / ۵۳۸

کهنی (کاهانی)، ازان / ۵۳۸

کهنی (کاهانی)، اسحق / ۵۳۸

کهنی (کاهانی)، آسف / ۵۳۸

کهنی (کاهانی)، عیدو زوی / ۵۳۸

کهنی (کاهانی)، مئیرا / ۵۳۸

کهنی، اسحق / ۵۳۷

کهنی، مئیرا / ۵۳۸

کھوری، شاپور / ۷۰۶

کھینم، روح الله / ۳۰۶

کیا، حاجیعلی (سپہبد) / ۳۳۰, ۳۴۰, ۳۷۷, ۳۷۸, ۵۲۴, ۶۹۲, ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۷, ۷۱۰, ۷۱۵

کیدرون، ابراهام / ۴۲۴, ۵۰۶, ۵۴۹

کیدرون، اوری / ۵۰۷

کیسینجر، هنری / ۴۰۷, ۴۰۸

کیلعادی، ابراهام / ۵۱۳

۵۱۹, ۱۱۸, ۱۱۶

کیهان (روزنامہ) / ۳۴۴, ۳۸۱, ۴۴۴, ۴۴۸, ۵۴۳, ۵۵۳

گئ

گنولان، یهودا / ۵۰۶

گائو، ارز / ۶۱۰

گاد، شموئیل / ۵۰۰, ۵۲۴, ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۳۲, ۵۵۹

گازیت (ژنرال) / ۴۲۹

گازیت، مردخای / ۳۲۴

گال، ارز / ۵۱۱

گال، ساسون / ۵۱۱

گال، مناحم / ۵۰۶, ۵۱۰

گالیلہ [جلیلہ] (دریاچہ) / ۱۱۰

گاوریللی، شموئیل / ۵۰۷

گبادی، صیون / ۴۷۳

گرانوت، اریہ / ۶۰۹

گرتی، آریہ / ۴۲۹

گرجی، محمد عبداللہ / ۵۵۳

گرشونی، اوراھام / ۱۸۱

گریستون، جولیس / ۵۶

گل، موشہ / ۴۳۹

گلباد (اسم رمز) / ۴۲۰, ۴۲۱, ۴۲۲

گلچین، ابراھیم / ۱۸۱

گلچین، اسحاق / ۱۸۱

گلد، دُور / ۷۰۱

گلدرات، ایساخار / ۴۳۹

گلستان گل، یعقوب / ۱۸۲

گلشن، منصور / ۱۸۱

گماره (کاماره)، میرنا / ۵۱۵

گنج دانش (مؤسسه یهودی) / ۶۹, ۱۸۳, ۳۳۵, ۴۸۴

گور، حییم / ۵۵۸, ۵۰۱

گور، مردخای / ۴۴۱

گوراری، یهئیل / ۵۰۹

گوردو، یواو / ۵۰۹

گورزون (گورسون) / ۴۶۶, ۴۷۰

گورئیل، یهودا / ۵۰۲

گولابری، هرزل / ۵۶۱

گولان، صیوی / ۵۱۲

گونن، اورئیل / ۵۰۲

گوهرشاد (مسجد) / ۶۵

گیل، یهوشافات / ۵۰۸

گیلان / ۷۲۱, ۵۹

گیلانی، یوسف / ۳۱۴, ۳۱۵

گیلبوا، موشه / ۵۰۵, ۵۶۷, ۵۶۸, ۵۶۹, ۶۱۰

گیلعادی (گیلادی)، ابراهیم / ۵۰۱

گینات، ارنون / ۵۰۸

ل

لاسکوف (ژنرال) / ۳۳۰, ۳۴۰, ۵۲۴

ص: ۷۶۰

۷۱۵, ۷۰۰, ۶۹۲

لاله زاری، ایرج / ۱۸۰, ۱۸۱

لاله زاری، پرویز / ۱۸۰

لاله زاری (دکتر) / ۷۰۳

لاله زاریان / ۵۳۰, ۵۳۱, ۵۳۲

لانونل، الیشا / ۵۰۹

لانونل، شوشانا / ۵۰۹

لاون، موشه / ۶۱۰

لاوی، اوزی / ۵۰۳

لاوی، بینو یا کوو / ۴۳۱

لاوی، زیپور (فریپور) / ۵۱۲

لاهور / ۳۶۱

لایبرته (روزنامه) / ۳۶۸

لاینگ، مارگارت / ۲۰۴

لبنان / ۸۶, ۹۵, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۲۷, ۱۹۳, ۱۹۶, ۲۳۳, ۲۵۷, ۲۵۸, ۲۵۹, ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۶۶, ۲۹۴, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۵۶, ۳۵۷, ۳۶۳, ۴۷۳, ۴۸۰, ۵۲۴

لرهادر (مقام حکومتی اشغالگر) / ۵۲۶, ۵۲۷, ۵۲۸

لژ فراماسونری / ۶۱

لس آنجلس / ۷۰, ۳۰۶

لشم، دان / ۵۰۷

لقمان (دکتر) / ۷۱, ۵۱۷

لندن / ۳۰, ۳۹, ۴۵, ۱۱۶, ۱۱۷, ۲۰۷, ۲۳۷, ۲۴۱, ۲۵۱, ۲۶۸, ۲۷۸, ۳۲۴, ۳۷۲, ۳۷۴, ۳۷۵, ۴۹۴

لواری، یائیر / ۵۱۲

لوان تور (شرکت مسافری) / ۵۳۵

لوئیس، برنارد / ۷۰۱

لوبا، اریه / ۳۷۸, ۵۲۰, ۵۲۰

لوبرانی، اوری / ۴۲۴, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۴, ۴۹۵, ۴۹۶, ۴۹۷, ۴۹۹, ۵۰۱, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۲, ۵۲۳, ۵۳۸, ۵۴۶, ۵۴۷, ۵۴۹, ۵۵۰, ۵۵۱, ۵۵۲, ۶۱۰, ۶۹۱, ۷۰۱

لوبل، ریچارد/ ۴۳۸

لوپز، اهارون/ ۵۶۱

لوتر، مارتین/ ۲۰, ۲۱

لوزان/ ۱۰۸, ۲۱۹

لومان، کورت اریش (پزشک یهودی آلمانی تبار)/ ۶۱

لوموند (روزنامه)/ ۳۶۰, ۳۶۹

لونز (لونتز)، ابراهام/ ۵۰۲

لونز، اوراهام/ ۵۱۰, ۶۱۰

لونز، جوزف/ ۵۰۷

لوو، اهارون/ ۵۶۱

لوی، ادی/ ۵۰۴, ۵۳۸, ۶۱۰

لوی، ایزاک/ ۵۰۸

لوی، تامار/ ۵۰۹

لوی، حبیب/ ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۶۲

لوی، رافائل/ ۵۶۰

لوی، زیپرا/ ۵۱۴

ص: ۷۶۱

لوی، ساریت / ۶۱۰

لوی، شاریت / ۵۰۴

لوی، موشه / ۵۰۲, ۵۰۹, ۶۰۹

لوین، اریه / ۵۰۱, ۵۴۹, ۵۵۰, ۵۶۸, ۶۰۹

لوین، د. / ۳۱۶

لوین، کورت / ۴۸۰

لویی چهاردهم / ۴۰

لهستان / ۲۲, ۷۲, ۱۶۹, ۳۶۵, ۳۶۶, ۵۶۸, ۵۶۹, ۵۹۵, ۷۰۲

لیبی / ۳۳۸, ۴۳۱, ۴۸۰

لیتوانی / ۴۶۶, ۵۲۴

لیدا (فرودگاه) / ۱۲۱, ۱۴۹, ۲۴۶, ۲۴۷, ۲۴۸, ۲۷۴, ۴۱۷

لیدو (رقاص خانه) / ۱۱۰

لیکود (حزب راست‌گرای اسرائیل) / ۴۹۶

لیونه، الیگز / ۴۸۱

لیونه، یوحنان / ۵۵۹

م

مؤسسه آژانس یهود / ۳۹۵

مؤسسه تحقیقات دامپزشکی اسرائیل / ۴۳۷

مؤسسه تحقیقاتی شیلواح / ۴۴۸

مؤسسه صهیونیستی آلیانس / ۵۲

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران / ۲۳, ۴۴, ۵۳

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی / ۵۵, ۵۸, ۶۱, ۶۹, ۱۸۱, ۱۸۳, ۲۷۸, ۳۲۵, ۳۲۸, ۴۱۸, ۴۶۶, ۴۷۶, ۴۹۵, ۵۷۶

مؤسسه واکسن و سرم سازی رازی / ۴۳۷

مئیر، الياهو / ۱۳۲

ماجه، دیوید / ۵۵۹

ماد (سلسله) / ۱۷۷

مارکاریان، آرشالوس / ۵۱۳

مارگریٹ (منشی تیمسار دیبا) / ۵۲۵, ۵۲۶

ماری، طوبی / ۵۳۴

ماری تایم (مؤسسہ حمل ونقل) / ۴۶۸

ماسای لوپز، منسہ (سر) / ۴۴

ماگن، داوید / ۵۰۷, ۵۱۱

مالسون (ژنرال) / ۵۹

مالک (افسر ارتش) / ۵۳۶

مالیک (قائم مقام وزیر خارجہ شوروی) / ۳۶۰

مانوئل، مردخای (سرگرد) / ۲۹

ماہوتیان (سرلشگر ساواکی) / ۴۶۹, ۴۷۰

مایر، گلدا (مایرسون) / ۲۷۴, ۳۳۰, ۳۴۴, ۴۱۷, ۴۷۶, ۵۱۹, ۷۱۵

مایری، بنیاهو / ۷۰۳

متحدان، حبیب / ۵۹۴

متروپولیتن (موزہ) / ۴۵۴

مجد، محمدقلی / ۵۸, ۶۰, ۳۸۷

مجلس اعیان / ۴۴

مجلس سنای آمریکا / ۴۳

ص: ۷۶۲

مجلس شورای اسلامی / ۳۰۰

مجلس شورای ملی عراق / ۱۲۶

مجلس شورای ملی / ۷۱, ۱۲۴, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۲۸, ۲۰۱, ۲۵۲, ۲۵۴, ۲۶۳, ۲۷۶, ۲۹۸, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۶, ۳۱۱, ۳۳۱, ۳۳۶, ۴۹۰, ۵۴۶, ۵۴۹, ۵۵۱

مجلس عوام / ۳۰, ۴۴, ۱۱۲, ۳۴۷

مجلس مؤسسان / ۱۸۸

مجلس ملی اسرائیل / ۴۸۸

مجللی، فیروز / ۵۵۳

مجمع عمومی سازمان ملل / ۱۱۸, ۱۸۸, ۱۸۹, ۲۹۴

مجمع ملل متحد / ۲۰۶

مجمع ملل متفق / ۱۰۵, ۱۰۶

محبی، محمد / ۴۲۹, ۴۳۰

محمدشاه قاجار / ۵۰

مدرس، سیدحسن (آیت الله) / ۶۵

مدیرانه (دریا) / ۹۱, ۱۲۰, ۲۰۵, ۲۷۴, ۲۸۲, ۳۷۰

مدینه / ۳۱۲

مراد اریه / ۷۱

مراد، استر / ۵۱۴

مراد، صیون / ۱۳۱, ۱۳۳

مراغه / ۵۸

مراکش / ۵۲

مرتضایی، مرتضی / ۲۲۴, ۳۲۶, ۴۲۳, ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۲۶, ۴۲۷, ۴۲۸, ۴۲۹, ۴۳۰, ۴۳۲, ۴۹۷, ۵۶۴, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۶۷, ۵۷۰, ۵۷۱

مرحاو، رثوون / ۶۱۰

مرخاو، روبن / ۵۰۲

مردحام، جار / ۵۵۹

مرهاو، رثوون / ۵۶۱

مسجد الاقصی / ۱۲۵

مسعودی، محمدعلی / ۴۸۳

مسکو / ۳۵۹, ۳۶۰

مسنن (دندانپزشک یهودی) / ۶۱

مشایخی (مهندس) / ۳۳۱

مشعل، منشی. ح / ۱۳۳

مشفق کاظمی / ۲۶۶, ۲۶۷, ۳۱۱

مشهد / ۱۴۹, ۴۴۹, ۵۹

مصاحب، غلامحسین / ۵۱

مصدق، محمد (دکتر) / ۲۸۱, ۲۹۶, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۹, ۳۳۲, ۳۳۵, ۳۴۴, ۳۷۴

مصر / ۸۱, ۸۶, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۱۶, ۱۲۷, ۱۸۲, ۱۹۳, ۱۹۶, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۹, ۲۶۴, ۲۶۵, ۲۹۷, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۸, ۳۲۱, ۳۲۴, ۳۲۶, ۳۳۸, ۳۴۰, ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۵۲, ۳۵۳,

۳۵۷, ۳۵۸, ۳۵۹, ۳۶۰, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۶۵, ۳۶۹, ۳۷۰,

ص: ۷۶۳

۳۸۷, ۳۸۸, ۳۸۹, ۳۹۰, ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۷, ۴۵۰, ۵۱۸, ۵۴۳, ۵۵۰, ۵۵۱ مصلودی، شاهول / ۱۳۴

مطهری، مرتضی (آیت الله) / ۵۸۵

مظفرالدین شاه قاجار / ۵۲

معاربو (روزنامه) / ۲۳۵, ۲۹۶, ۳۷۹, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۰۰, ۴۰۱, ۴۰۲, ۴۳۹, ۴۴۵, ۴۴۶, ۴۸۹, ۴۹۷

معتضد، علی (سرلشکر) / ۳۹۶, ۵۹۳

معمد، اسحق / ۵۱۵

معمدی، رحمت الله / ۱۵۱, ۱۵۷, ۱۶۰

معلم، اسحق / ۱۳۴

معلم، روبین مئیر / ۱۳۱

معلم، یوسف. س / ۱۳۲

معنوی (دکتر) / ۵۵۳

معینان، نصرت الله / ۳۲۶, ۴۲۵, ۴۸۹

مفتاح، عبدالحسین / ۱۹۱

مقدم، کیخسرو / ۵۵۳

مقدم، ناصر (سپهبد) / ۵۴۴, ۵۳۵, ۵۹۳, ۶۰۷

مکابوس، جوداس / ۲۵

مکلا، ابراهیم / ۴۵۱

مکه / ۲۶۷, ۳۱۲

مکی، حسین / ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰

ملاحینا (کنیسا) / ۷۹

ملاریبی اسحق / ۵۱

ملامد، یعقوب / ۷۸, ۲۷۲

ملایاسین / ۱۳۴

ملک عبدالله (پادشاه اردن) / ۱۹۳, ۲۱۰, ۲۶۲, ۳۰۸, ۳۶۴, ۳۷۲

ملک حسین / ۳۴۰, ۳۷۳, ۴۰۳, ۴۰۵

ملک فیصل / ۱۶۷

ملک مدنی، عباس / ۳۵۵, ۳۶۴, ۳۶۵, ۳۷۴, ۳۷۵

ملکی، نصراله / ۴۳۰, ۴۳۷

ملی (دانشگاه) / ۴۳۶

مناشری، دیوید / ۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۶

منتفک [کنسول ایران در بصره] / ۱۷۲, ۱۷۴, ۲۹۷

منخم الف (مدیر یک شرکت اسرائیلی) / ۵۲۲, ۵۲۳

مندرس، عدنان / ۳۴۷

مندلیوم (دروازه) / ۳۱۶

منذریه / ۱۵۳, ۱۵۶

منشه بن اسرائیل (حاکم بزرگ آمستردام) / ۲۵, ۲۶, ۲۸

منصور، علی / ۶۵, ۲۴۳, ۲۴۵, ۲۸۹

منظوراله، صیون / ۷۰۳

منوچهری، نصراله / ۴۳۷

موین (لرد) / ۱۱۶

موثقی، فریدون / ۱۸۶

موره، ابراهیم / ۵۱۸, ۵۴۸, ۵۴۹, ۵۵۰

ص: ۷۶۴

موزہ ملی اسرائیل / ۴۳۸, ۴۵۵

موساد (سازمان اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل) / ۲۰۱, ۲۰۳, ۲۷۸, ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۲۸, ۳۴۰, ۳۷۲, ۳۷۷, ۳۹۱, ۴۲۰, ۴۲۹, ۴۴۱, ۵۷۶, ۵۹۴, ۵۹۹, ۶۰۷, ۶۹۴

موسوی، سیدحسن / ۱۳۴

موسوی، محمد / ۴۳۷

موک، ژول (وزیر کشور فرانسه) / ۲۷۴

مولوخو، اوراھام / ۵۰۶

مونتیوری (مونته فیورہ)، موشہ / ۳۲, ۵۱

مہرآباد (فرودگاہ) / ۱۴۴, ۲۴۸, ۳۵۳, ۴۶۷, ۴۸۲, ۷۰۴

مہرابی، محمدحسن / ۴۳۷

مہران، محمود / ۳۲۶

مہرانگیز (بانوی یزدی) / ۳۰۴

میامی (ہتل) / ۵۵۳

میدان، جوزف (ژوزف) / ۵۰۲, ۶۰۹

میرئلماں دساگال، ایزابل / ۶۱۰

میرزا صالح، غلامحسین / ۶۱

میرون، اوری / ۵۰۸

میریام (ہمسر مئیر عزری) / ۴۸۲

میزراحی، بن صیون / ۵۰۶

میزراحی، داوید / ۱۸۲

میزراحی، مئیر / ۵۰۳, ۶۰۹

میزراحی، یھو شوا / ۵۰۰

میسکین، راخل [راشل] / ۴۳۱

میکدہ، ع / ۳۰۲

میمن (وزیر مذاہب اسرائیل) / ۲۱۳

مین باشیان (تیمسار) / ۵۳۲

نائنی، نیکمہ جریوس / ۵۶۰

نابلس / ۳۳۷, ۳۴۸

ناتان یهودی (وزیر هواپیمایی انگلستان) / ۳۰۶

نادرخانی، رشید / ۵۴۷

ناسیئہ، یهودا / ۵۶۰

ناشول، داوید / ۵۱۰, ۶۱۰

ناصر، موسی / ۳۳۶, ۳۵۵, ۳۷۷, ۳۷۸

ناصرالدین شاه قاجار / ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۲

نافع، ایزان سلمان / ۱۳۳

نامدار (کارمند ساواک) / ۳۸۷

نامدار، ژیلا / ۵۱۵

نامردی، صالح / ۱۳۳

ناموردی، موشی / ۱۳۱

ناووت، شیمشون / ۵۰۹

ناووت، لیندا / ۵۰۹

ناووت، مناحم / ۵۰۰

ناووت، مناحیم / ۵۵۸

ناوون، اسحاق / ۴۲۷, ۴۸۰

نبیل، فضل الله / ۲۷۸

ص: ۷۶۵

ننائیل، اتوکار سلیم صالح / ۱۳۱

نتصر، آمنون / ۶۲, ۷۰, ۲۲۴, ۴۲۴, ۴۴۹

نجف / ۳۱۲

نجم الدین (مهندس نجم) / ۳۵۷, ۴۶۶

نروژ / ۴۴۰

نری، آوی / ۴۴۱

نسائیل، حیم / ۱۷۱

نسیم، راب (رئیـس کـلـامـور مذهبی اسرائیل) / ۵۱۷

نشاشیی، ناصرالدین / ۳۴۹, ۳۵۰

نصیری طوسی، ایرج / ۴۳۶

نصیری، نعمت الله / ۳۹۶, ۴۰۸, ۴۱۲, ۴۷۴, ۵۲۰, ۵۳۳, ۵۵۶, ۵۶۷, ۵۷۹, ۵۸۳, ۵۸۴, ۵۹۰, ۵۹۲, ۵۹۳, ۶۰۳, ۶۰۷, ۷۱۱

نظمی، جمال عمر / ۱۷۳

نعیم، عزیزالله (راب) / ۶۳, ۷۱, ۷۳

نفتول، شکراله / ۵۱۴

نفیسی، سعید / ۷۱۹

نقیب، عزالدین / ۱۲۷

نمازی، شاپور / ۵۵۰

نمایشگاه هنرهای بین المللی تهران / ۴۳۹

نن (ننان)، گاد / ۵۱۳

نواب (سرهنگ) / ۶۱۱

نواح، مئیر / ۵۰۲, ۶۰۹

نواپچیز، حیم / ۵۶۱

نورزاد، هاشم مکرم / ۱۸۶

نوری، میرزا آقاخان / ۵۱

نوری سعید / ۳۴۷

نوشتاتل (دانشگاهی در سوئیس) / ۴۱۱

نوشادی، فائزہ / ۵۱۵

نوشیروان (پادشاہ ایران) / ۶۶

نوی، ویکتور / ۴۳۱

نہاریا (شہر) / ۴۵۰

نہضت جنگل / ۵۴

نہضت ملی نفت / ۳۴۷

نیتزان، حنان / ۵۰۳, ۵۶۹

نیروی هوایی اسرائیل / ۴۲۲

نیزانیم، اوشالوم (آبشالوم) / ۵۰۸

نيسان، بن (رئيس آژانس يهود) / ۳۳۱

نیشری، جاکوب / ۵۰۸

نیک پی، غلامرضا / ۶۱۱

نیکلای اول / ۴۸

نیکوخواہ (معاون وزارت اطلاعات) / ۵۴۴

نیکوکار، فروغ / ۵۱۴

نیمرودی (خانم) / ۷۰۵

نیمرودی، موشہ / ۵۱۳

نیمرودی، یعقوب / ۳۴۰, ۳۴۱, ۴۰۲, ۴۶۵, ۴۷۰, ۴۷۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۵۱۳, ۵۲۳, ۵۲۴, ۶۹۲, ۷۰۰, ۷۱۱, ۷۱۴

نیوزیلند / ۲۹۵

نیویورک / ۱۲۰, ۱۸۰, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۲۵

ص: ۷۶۶

, ۲۲۸, ۲۳۱, ۲۳۲, ۴۵۴

نیویورک ٹائمز (روزنامہ) / ۳۶۶, ۳۶۷

و

واتسون، م / ۵۱

واتیکان / ۲۱۰

واحدی، ابوالقاسم / ۴۳۶

وحیدنیا / ۵۵۳

وارون، ماکس / ۵۰۶

واشنگٹن پست (روزنامہ) / ۳۶۶, ۳۶۷

واشنگٹن / ۱۳۷, ۱۴۰, ۱۷۰, ۱۷۱, ۲۰۷, ۲۵۴, ۲۹۵, ۳۶۸, ۳۷۲, ۴۹۹

والا، عبداللہ / ۴۶۶

والاخ، اری (نام مستعار = ولش - والاش) / ۵۱۳, ۵۷۳

والانزاد، م. / ۴۶۵

وایزمن، حییم (اولیٰ ن رئی - س جمہور اسرائیل) / ۲۸۳, ۴۶۶

وایزمن، عزرا / ۴۹۶

ورد (رئیس ادارہ خ - اورمی - انہ وزارت خارجہ اسرائیل) / ۳۹۶, ۳۹۹, ۴۰۱

ورشو / ۳۶۵, ۳۶۶, ۷۰۲

وُزْمَز، یعقوب / ۴۰

ورنوس (سرگرد) / ۵۹۸

وزارت آموزش و پرورش / ۵۱۹

وزارت امور خارجہ آمریکا / ۴۳

وزارت امور خارجہ اردن / ۳۱۸

وزارت امور خارجہ اسرائیل / ۱۴۵, ۱۹۱, ۱۹۶, ۱۹۸, ۲۰۲, ۲۱۰, ۲۱۲, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۹, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۲۹, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۶, ۲۴۵, ۲۴۷, ۲۷۵, ۲۸۱, ۲۸۲, ۲۸۷, ۲۹۱, ۲۹۳, ۲۹۴, ۳۹۶, ۳۹۸, ۴۰۰, ۴۰۱, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۱۶, ۴۱۷, ۴۶۰, ۴۷۰, ۴۷۴, ۴۷۸, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۹۴, ۴۹۷, ۵۶۶, ۵۷۱

وزارت امور خارجہ افغانستان / ۳۵۷

وزارت امور خارجہ ایران / اکثر صفحات

وزارت امور خارجه پاکستان/ ۳۶۲

وزارت امور خارجه ترکیه/ ۳۰۵

وزارت امور خارجه سوئیس/ ۳۵۹, ۴۱۱, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶

وزارت امور خارجه سوریه/ ۲۶۶, ۳۱۹

وزارت امور خارجه عراق/ ۱۵۸, ۱۵۹, ۲۴۱, ۲۴۳

وزارت امور خارجه مصر/ ۳۵۱

وزارت بهداری و بهزیستی/ ۴۳۷

وزارت پست و تلگراف و تلفن ایران/ ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۷, ۲۴۸, ۲۴۹, ۲۵۰, ۵۹۷, ۵۹۸, ۶۰۲, ۶۰۳

وزارت جنگ (پنتاگون)/ ۴۳

وزارت خارجه زیتون (وزارت خارجه اسرائیل)/ ۴۲۱

ص: ۷۶۷

وزارت دارایی / ۱۸۷, ۳۲۹, ۴۸۹

وزارت راه و ارتباطات / ۲۴۲, ۵۶۸

وزارت صنایع و معادن / ۴۳۷

وزارت فرهنگ و هنر / ۴۳۷

وزارت کشاورزی / ۴۳۶, ۴۳۷, ۴۳۸

وزارت کشور / ۱۳۶, ۱۴۴, ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۸, ۱۶۹, ۴۸۱

وست مینیستر (بانک) / ۴۵

وصفی، مارگریٹ / ۱۸۲

وصفی، یوسف / ۸۰

وکیلی، ابو محمد / ۳۸۷

وکیلی، علی / ۴۷۸

ولات-ایلات (بندر) / ۳۷۰

ولیمان، موشه / ۵۰۸

ونک (سینما) / ۵۴۷

وهاب پور، هوشنگ / ۴۳۷

ویطالس، هاردی / ۷۳

ویکتوریا (ملکه انگلستان) / ۳۱, ۳۶

ویکتوریا / ۱۸۲

۰

هاآرتص (روزنامه) / ۱۶۹

هادی بورف بهجت فرح / ۱۳۲

هارثلی، ریوکا / ۵۳۳

هارل، ایسر / ۳۲۵

هارثلی (حرثلی)، حیم / ۵۰۲, ۵۳۳, ۵۳۴, ۵۳۵, ۵۳۶, ۵۳۷, ۶۰۹

هارینسن، تامس (توماس) (ژنرال) / ۳۰

هاشمی (رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور) / ۵۲۰, ۵۶۷

هاشمی فشارکی، رضا/ ۴۳۷

هاشمی/ ۴۷۴، ۵۳۳، ۵۷۳، ۵۷۹، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۹۰، ۵۹۲، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۳، ۶۰۷

هاگانا (سازمان تروریستی صهیونیستی)/ ۷۸، ۷۹، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۳۴۰، ۴۸۴، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۲۴

هالیفا، مئیر/ ۵۶۰

هامبورگ/ ۳۹

هدایت (ارتشبد)/ ۳۳۰

هدایت، عبدالله/ ۳۴۱، ۵۲۴

هدایتی، هادی/ ۵۴۵

هرئل [هارل]، ایسر/ ۳۲۵

هراتی، محمدحسین/ ۴۳۷

هرالد تربیون (روزنامه)/ ۱۷۰، ۱۷۱

هرتز، مارتین/ ۴۷۶

هرتصبرگ، ناهوم/ ۷۰

هرتصل، تئودور/ ۱۷۹

هرتصوگ (ژنرال)/ ۷۱۰

هرزوگ (ژنرال)/ ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۱، ۵۲۴، ۶۹۲، ۷۰۰

هرش، عزرا/ ۵۱۴

ص: ۷۶۸

هرکابی (ژنرال) / ۳۳۱

هرملین (هارملین)، یوسف / ۴۹۷, ۴۹۸, ۴۹۹, ۵۰۵

هلال، رضا / ۲۷, ۳۱

هَلْپِرِن / ۴۱

هلند / ۲۱, ۲۲, ۲۶, ۳۹, ۴۱

همایون، داریوش / ۵۹۵

همایون، نـورالله (پدر داریـوش همایون) / ۵۹۵

همایونفر (سرتیپ) / ۴۶۸

همدان / ۵۰, ۵۱, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۷۷, ۴۶۷, ۵۱۷

هندرسن، آرتور / ۲۷۴

هندلر، اسپایس (پروفسور) / ۴۵۴

هندوستان (هند) / ۲۲, ۵۸, ۵۹, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۹۶, ۲۵۷, ۲۹۸

هنرهای اسلامی بیت المقدس (موزه) / ۴۵۵

هود، افرائیم (کلنل) / ۵۰, ۵۲۴, ۵۲۵, ۵۲۶, ۵۲۷, ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۳۰, ۵۳۱, ۵۳۲, ۵۵۹

هورام، یهودا / ۵۶۰

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا / ۲۰۱, ۳۲۹, ۳۳۱, ۳۳۵, ۳۴۱, ۳۴۴, ۴۹۶, ۵۲۴, ۵۳۹

هوشیدر، کامران / ۵۳۵

هولمز، ناتانیل / ۳۰

هون لین، مالکوم / ۷۰۱

هولینگزورت، ا. جی. اچ (اسقف) / ۳۶

هویدا، امیرعباس / ۴۹۶, ۵۳۳, ۵۴۵

هیربدنیا، ابراهیم / ۴۳۵

هیلتون (هتل) / ۵۵۱

هیلل، شلمو / ۴۷۹

ی

یاتوم، اهودا / ۵۰۹

یار، اوزی / ۵۶۰

یار، اوی / ۵۱۱, ۶۱۰

یارون، زیو / ۵۰۴, ۵۱۱

یاسین، یوسف / ۵۱۰

یافا (شهری در اسرائیل) / ۱۰۰, ۱۲۰, ۱۲۱

یاکو (تبعه اسرائیل) / ۴۷۰

یاگیل / ۵۷۷

یالوس، راب (تبعه سابق عراق) / ۵۱۷, ۵۱۸

یاور، حنان / ۵۶۰

یاوین، اسرائیل / ۵۰۸

یاهاو، اوی / ۵۰۴

یحزقل، ژاکوب / ۵۱۳

یحزقل (حکیم معروف به حق نظر) / ۴۹, ۵۰

یدیعت آهارونوت (روزنامه) / ۳۲۶, ۳۲۹

ص: ۷۶۹

۴۴۶, ۴۴۵

یزد / ۱۷۸

یزدان پناه (سپهبد) / ۱۶۹

یزدی، محمد / ۵۱۲

یشای، موشه / ۷۰, ۷۱, ۷۲, ۷۳, ۷۴, ۱۷۷, ۲۱۲

یمن / ۱۲۷, ۲۷۳

یوتوات، الیعزر، الیزر / ۵۰۱, ۵۷۰, ۵۷۱

یوسف‌تال، گیورا / ۴۸۱

یوسفی، رفیع / ۵۱۵

یومطوب / ۵۵۵

یونان / ۲۴, ۴۲۳

یونایتد پرس (خبرگزاری) / ۲۷۸

یونیسف / ۵۹۱, ۵۹۵

یهودا، ساده / ۵۱۱

یهودت اُوفر (منشی وابستـگی نظـامی اسرائیل) / ۵۳۲, ۵۳۳

یهودیت (خانم) / ۵۳۱

یهوشلئا، تریگور / ۵۶۱

ص: ۷۷۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه » تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

